چاپ دوم

حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید جلال الدین مدنی

حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید جلال‌الدین مدنی

نشر همراه
بهار ۱۳۷۳

JQ
۱۷۸۱/
۷۸ح۴م
۱۳۷۰

مدنی ، جلال الدین
حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران/
جلال الدین مدنی .- تهران : نشر همراه ، ۱۳۷۰.
۵۵۶ ص.
۱ - ایران - قانون اساسی (جمهوری اسلامی) .
الف - عنوان .

سید جلال‌الدین مدنی

حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی

چاپ اول: تابستان ۱۳۷۰

چاپ دوم: بهار ۱۳۷۳

تیراژ: ۴۰۰۰ جلد

نشر همراه

فهرست مطالب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

پیشگفتار

شناخت ارکان حکومت و ارگانهای سیاسی کشور، روابط آنها با هم، آگاهی از حقوق و آزادیهای افراد ملت و چگونگی حفظ و رعایت این حقوق حداقل اطلاعی است که افراد جامعه باید در زمینه زندگی سیاسی و اجتماعی داشته باشند. قابل پذیرفتن نیست انسانهائی در سرزمینی رشد کنند در زندگی اجتماعی مشارکت نمایند، به آینده امیدوار و علاقمند باشند ولی ندانند که در اداره امور مملکت چه نقش و سهمی دارند، ندانند که ارکان حکومت و مرکز قدرت کشور چگونه شکل می‌گیرد، رئیس کشور، رئیس جمهور، چه شرایط و مشخصاتی باید داشته باشند، و به چه ترتیب در این مقام قرار می‌گیرند، ندانند که صلاحیت قوه مقننه، اجرائیه، قضائیه در چه حدود است و از همه مهمتر به حقوق اساسی و آزادیهائی که بخاطر تثبیت آن قرنها مبارزه شده، و خون میلیونها انسان برجسته نثار گردیده واقف نباشند. روزگاری که حقوق اساسی مطرح نبود و برای حیات و زندگی انسانها ارزشی قائل نبودند، سلب آزادی، به زنجیر و بند کشیدن و به اجبار از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر بردن و گروه گروه افراد آدمی را در معرض فروش گذاشتن و بکار اجباری وادار ساختن امری عادی بود. امروز بر آن وضع زشت و ننگین خط بطلان کشیده شده است. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی هر کشوری تجسمی است از درجه تمدن کیفیت زندگی اجتماعی و سوابق تاریخی، نموداری است از خواستها، تمایلات و آرزوها و آمال مردمی که در یك سرزمین با هم زندگی می‌کنند و بر اجرای اصول کلی حقوقی بعنوان چهارچوب توافق کرده‌اند و بر آن استوارند و یا بهرحال به آن تسلیم شده‌اند. حقوق اساسی معرف پایه های اعتقادی، پیوندهای عمیق معنوی، اخلاقی و انسانی یك ملت می‌باشد و غالباً محصول مبارزات طولانی و انقلابی است که به آن دست زده‌اند.

درست است که حقوق اساسی عنوان درسی است که در برنامه آموزشی بعضی از دانشکده ها مثل حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم اجتماعی و نظائر اینها قرار گرفته و در چند واحد تدریس می‌شود و دانشجو مکلف است جزء جزء موضوعات آن را فرا گیرد، اما اهمیت اصول منعکس در این رشته از حقوق ایجاب می‌کند که آموزشی فراگیر در زمینه آن صورت پذیرد. اگر اجتماع زنده است، اگر افراد ملت احساس مسئولیت می‌کنند، اگر برای استقلال و آزادی ارزش کافی قائل‌اند، اگر به حیثیت و شرافت انسانی ارج می‌گذارند و از تعدی و تجاوز به حقوق انسانها نفرت دارند اگر خواهان جامعه‌ای هستند که در آن تبعیض نباشد، افراد در برابر قانون مساوی باشند، تصمیم‌گیری امور عمومی در اختیار اشخاص لایق و کارآمد و عالم و انحراف ناپذیر قرار گیرد، استقلال کشور و آزادیهای فردی جداً محفوظ بماند، اگر خود را در فراز و نشیب های اجتماع در کنار دیگر افراد ملت می‌دانند و برای خود این حق را قائل‌اند که در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیر آن صاحب نظر باشند باید به یک یک از اصول حقوق اساسی بیاندیشند، به ترتیب اداره مملکت تعمق کنند، اگر راه حل مناسب و بهتری دارند ارائه نمایند، اگر عیب و نقصی در قوانین هست و یا اگر قانون بنحو مطلوب اجرا نمی‌شود تذکر دهند و تلاش کنند تا رفع شود. اگر زمان انتخاب افراد برای تصدی امور حاکمیت است دقت کنند اشخاص واجد شرایط و صلاحیتدار را برگزینند، سرنوشت خود و کشور را به افراد خردمند، با ایمان و انحراف ناپذیری که از جان و دل به حقوق و آزادی دیگران احترام قائل‌اند بسپارند. و خود نیز همواره مراقب بمانند لازمه چنین موقعیتی آگاهی به اصول حقوق اساسی و سوابق آن است.

در جمهوری اسلامی حاکمیت که نقطه محوری حقوق اساسی است با این بینش ارائه و تعبیر می‌شود که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان‌ها را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» (اصل ۵۶) در کشوری که چنین بینش سیاسی حاکم است و خداوند سر منشأ تمامی قدرتها است و همه دیگر انسانها مخلوق و بنده او هستند و تنها امتیاز با تقوی و علم است باید موازینی اصولی و محکم در همه زمینه‌ها وجود داشته باشد و هر کس به میزان استعداد و توان، تخصص، علاقه و پشتکار در خدمات عمومی برابر ضوابط و معیارهای از قبل پیش بینی شده مشارکت نماید. چنین ملتی باید در همه ابعاد فکر خود را بکار اندازد و از همه منابع خدادادی استفاده نمایند و از همه تجربیات، علوم و فنون بهره گیرد و با سرعت راههای ناهموار را هموار سازد. هرکس در درجه اول باید به مصالح و منافع عموم بیاندیشد. در

وضع قانون باید بیش از آنچه معمول است دقت شود قانون باید مشخصات و خصوصیات قانون را داشته باشد تا اجرای آن با مشکل مواجه نگردد افراد باید خود را با قانون تطبیق دهند نه قانون بخاطر افراد و ارضاء تمایلات شخصی تغییر یابد. مسئولیت برای هر شخص و مقام باید مفهوم و معنی داشته باشد. اصرار در حفظ پست و مقام بهر قیمت ولو به زیان جامعه درست نیست. برخلاف قانون اساسی چند مقام را در اختیار گرفتن و به هیچیك نرسیدن و آنرا عملاً در اختیار افراد ناصالح گذاشتن از خطاهای بزرگ رایج است که باید متروك شود. سازمانهای اداری باید وسیله تسهیل امور باشند آنها را بصورت دیواری آهنین در برابر مردم درآوردن و کارها را پیچیده و مشکل کردن زیانهای جبران ناپذیر دارد. حساب درآمد و هزینه در امور عمومی از هر نوع باید مشخص و روشن باشد، دوباره کاریها باید حذف شود. مردم در جهت حق و قانون و عدالت هدایت شوند وهر کس به میزان استحقاق، کار، و فعالیتی که دارد طلب نماید تبعیض ناروا در تمام سطوح رخت بربندد.

اصلی ترین حرکت در تمام این موارد حرکت در چارچوب قانون اساسی است که برای شناساندن آن دوره ۷ جلدی حقوق اساسی در جمهوری اسلامی انتشار یافت. اما با اینکه بعضی از مجلدات آن چندین بار تجدید چاپ شد ولی هیچگاه تمام آن مجموعه یکجا فراهم نبود و گاهی تجدید چاپ چند سال بطول میانجامید و برای دانشجویان که بعنوان متن درس استفاده می‌کردند مشکلاتی داشت و در این رابطه بعضی از مدرسین حقوق اساسی پیشنهاد کردند که حقوق اساسی در یك جلد فراهم گردد با تغییرات عمده‌ای که از طریق بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ صورت گرفت فرصت مناسب برای انجام این کار فراهم شد متن حاضر برای چند واحد درس حقوق اساسی مناسب است در تنظیم مطالب فصل بندی قانون اساسی ملاك قرار گرفت مطالب ضمن ۱۴ فصل با همان عناوین ترتیب داده شد امیدواریم اهداف و مقاصد اصلی از قانون اساسی که متوجه استقلال کشور و حفظ حقوق و آزادیهای افراد ملت و رشد و تعالی انسان‌ها است تحقق یابد اشخاصی که بهرحال قدرت را در اختیار می‌گیرند با هر عنوانی که در حاکمیت مشارکت دارند خود را فراموش کنند، تمام توان و استعداد و امکانات را در جهت سعادت و خوشبختی ملت بکار گیرند و اگر واقعاً خود را واجد شرایط لازم نمی‌دانند فرصت‌ها را ضایع نکنند اجازه دهند واجدین شرایط سخت‌کوش و بدون توقع امکان خدمت یابند و توجه داشته باشند که مملکت از آن چند نفر نیست میلیونها انسان حاضر و نسلهای آینده باید در این سرزمین زندگی کنند و از مواهب خداداد بهره گیرند.

بهار ۱۳۷۰ ـ دکتر مدنی

فصل اول

کلیات

۱ ـ تعریف حقوق اساسی

حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که سازمان و شکل حکومت، وظائف و مسئولیتهای قوای حاکم، حقوق و تکالیف افراد در برابر دولت و وظایف دولت در رعایت حقوق و آزادیهای افراد ملت را مشخص می‌سازد. با این تعریف اولاً حوزه اجرای حقوق اساسی قلمرو کشور است و مستقیماً نمی‌تواند از مرزهای کشور فراتر رود. ثانیاً قواعد آن شکل نظام سیاسی کشور و ترتیب تقسیم قدرت و کیفیت حفظ و رعایت حقوق و آزادیهای اساسی را معین می‌سازد. ثالثاً همه دیگر رشته های حقوقی اعم از عمومی و خصوصی در دامن حقوق اساسی وجود و توسعه پیدا می‌کنند.

۲ ـ موضوع حقوق اساسی[1]

از دوران بسیار قدیم، متفکرین، فلاسفه و دانشمندان همت خود را در تجزیه و تحلیل مباحث مربوط به جامعه، دولت و حکومت بکار گرفته‌اند حاصل قرنها مطالعه، کوشش و بررسی در قواعد حاکم بر روابط افراد و قدرت مسلط جامعه، این شاخه حقوق است که از قرن هیجدهم ببعد ارائه شده است[1] بنابراین موضوع این حقوق هم افراد هستند و هم

۱ـ برای اطلاع از پیدایش اصطلاح حقوق اساسی و نهادهای سیاسی و روند تکاملی که در غرب داشته‌اند و تجربه‌هائی که در این خصوص در کشورهای سویس، انگلستان فرانسه و امریکا بدست آمده و برای توجه به سیمای امروزی این رشته از حقوق و ارتباط آن با دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله تاریخ و فلسفه و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و بلحاظ شناخت انواع قانون اساسی از اقتداری تا دمکراتیك و نظریات و فرضیه‌های مختلفی که در موارد فوق وجود دارد به حقوق اساسی و نهادهای سیاسی دکتر ابوالفضل قاضی جلد اول مبانی و کلیات از انتشارات دانشگاه تهران مراجعه شود.

دولت. دولت به معنی کلی و وسیع آن که در ایران شامل قوای حاکم از مقام رهبری، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه و کل امت در سرزمین ایران می‌شود بنابر این مباحث مربوط به شرایط لازم برای رهبر، ترتیب شناسائی این شرایط و انتخاب شخصی برای این مقام، وظایف و اقتدارات رهبر مستقیماً و مستقلاً و در ارتباط با قوای حاکم، مسئله حاکمیت ملت و ترتیب اعمال این حاکمیت، شرایط و ترتیب انتخاب اعضاء خبرگان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و وضع گزینش اعضاء شورای نگهبان و حدود صلاحیت و اختیاراتی که هر یك از این مراجع در وضع قانون یا اقدامات اجرائی دارند، حقوق، آزادیهای اساسی و طرق تضمین آن از اهم عناوین وارد در موضوع حقوق اساسی جمهور اسلامی است.

۳ ـ اهداف حقوق اساسی

استقرار اصولی که از خواستها و آمال و آرزوها و مذهب و اخلاق و تفکرات ملت سرچشمه می‌گیرد. هر ملت بنابر اقتضای سابقه تاریخی، اصول اعتقادی، مبانی فکری، درجه تمدن و زمینه‌های مادی و معنوی و وضعیت ارتباط با دیگر ملل و رسالتی که برای خود قائل است خواهان تحقق و بشمر رساندن انتظاراتی است که می‌تواند بعنوان هدف حقوق اساسی آن ملت جریان عملی و اجرائی پیدا نماید. اهداف حقوق اساسی را می‌توان بنحو برجسته‌ای از مقدمه و اصول قانون اساسی چنین دریافت «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید... با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند... زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. بویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتکم امة واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهات قوام یابد... قانون اساسی تضمین کننده نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند

(ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم)... و بالاخره ایجاد نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا و بر پایه وحی الهی که نقش بنیادی در بیان قوانین دارد و بر پایه معاد که نقش سازنده‌ای در سیر تکاملی انسان دارد و بر پایه عدل و امامت و کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خداوند که شکل‌گیری چنین نظامی هدف اصلی حقوق اساسی است که استقلال و آزادی را تامین می نماید.

با تصویب و به اجرا درآمدن قانون اساسی نظام حکومت در شکل جمهوری اسلامی تثبیت شد در پدید آمدن این نظام ملت دخالت داشت که حکومت حق و عدل را می خواست از مشخصات اصلی این نظام حاکمیت موازین شرع است و این حاکمیت تا به آن پایه است که ولی فقیه در راس تشکیلات حکومت قرار گرفته و این اعتقاد بر قانون اساسی سایه افکنده که اصولاً مشروعیت نظام به لحاظ حضور او است و حتی رئیس جمهور که منتخب مردم است با تنفیذ ولی فقیه می تواند وظایفش را آغاز نماید. علاوه بر این طبق اصل ۴ لازم است همه مقررات کشور بر موازین اسلام انطباق پیدا نماید و تنها تاکیدات اصل ۴ نیست اصول متعدد در این جهت صراحت دارد بر طبق اصل ۷۲ مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد. اصل ۹۱ حکمت تأسیس شورای نگهبان را پاسداری از احکام اسلام شناخته، در اصول ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ اشاره به انطباق مصوبات مجلس با موازین شرع شده، در اصل ۱۰۵ در رابطه با تصمیمات شوراها تصریح می نماید که تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام باشد در مورد وظایف قوه قضائیه بموجب اصل ۶۱ دادگاهها باید طبق موازین اسلام تشکیل شوند و به اقامه حدود الهی بپردازند و در اصل ۱۵۶ از جمله وظایف قوه قضائیه تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام شمرده شده و در اصل ۱۵۷ از جمله وظایف و مسئولیتهای رئیس قوه قضائیه تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی آمده است. اصل ۱۷۰ قضات را از عمل به تصویبنامه ها و آئین نامه های دولتی مخالف مقررات اسلامی بازداشته و ابطال آنها را وسیله دیوان عدالت پیش بینی کرده در اصل ۱۶۸ تعریف جرم سیاسی را بعهده قانون عادی گذاشته که بر اساس موازین اسلامی معین کند.

۴ ـ بعد معنوی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چکیده و محور اصلی اهداف، افکار، آرمانها و اید آلهای ملتی است که تابع مکتب اسلام است. اسلام تنها مکتب موجود جهان نیست اما

مکتب الهی مستقلی است که ریشه در وحی دارد، اصول، فرامین، معیارها و ارزشهایش و بطور کلی جهان بینی‌اش ممتاز از دیگر مکاتب است هر مکتبی اهداف و خواسته‌هائی دارد که تلاش می‌کنند جامعه خود را به سمت آن اهداف سوق بدهد. نظام سرمایه‌داری غرب مکتبی است که رفاه مادی و جمع هر چه بیشتر ثروت و آزادی مطلق اقتصادی را ضابطه قرار می‌دهد و معیارهای دیگر را به دور می‌اندازد. معنویت انسان متعالی برایش مفهوم ندارد، استثمار مطلوب است و رایج، بهر وسیله ممکن باید ثروت، دارائی و توان کاری دیگر ملل را بخدمت بگیرد و تمدن را توسعه دهد و بر قدرت طبیعت فائق آید. رشد این مکتب باعث گردیده، اقلیتی ثروتمند، زالوصفت، استثمارگر و انحصارطلب صاحب قدرت سیاسی گردند و اکثریت را زیر نفوذ داشته باشند. ماشین، پول، سرمایه جائی و محلی برای عواطف انسانی و معنویات باقی نمی‌گذارد. سیاست در خدمت اقتصاد بکار می‌افتد و بظاهر جامعه با این سیستم در حال رفاه شناخته می‌شود. مکتب دیگری که در همین سده بیستم خود را مهیای مقابله با سرمایه‌داری ساخت کمونیسم بود که شعار جامعه بی طبقه را داد از مظاهر مذهب و دین دور گردید و در درجه اول تهاجمی در جهت سلب آزادیهای فردی داشت و همه قدرت را در انحصار حزب و دولت متمرکز متکی به آن گذاشت و با اینکه بخشی از جهان را فرا گرفت بلحاظ سازگار نبودن با طبیعت انسانها و ضدیت با معنویاتی که در اعماق روح آدمیان ریشه دارد با سرعت متلاشی گردید و ما اکنون نظاره‌گر دوران زوال آن هستیم. اما اسلام هدفش و رای اهداف این مکاتب صرفاً دنیائی است. ایده‌آل اسلام ایجاد جامعه‌ای خدایی است جامعه‌ای که در آن امتی کامل تشکیل شود که اجزاء آن انسانهائی متعالی باشند و سیر بسوی خدا و آزادی از هر قید و بندی را در پیش گیرند. آنچه را که جوامع مادی هدف خود قرار می‌دهند در جامعه اسلامی پست و مضحك می‌نماید و فقط در پرتو آرمانهای اصلی قابل توجیه است. در قانون اساسی ما موازین اسلام همه‌چیز را تحت‌الشعاع قرار داده برگشت همه قواعد و اصول به احکام اسلام است بسیاری از اصول تدوین شده آیات الهی را پشتوانه دارد کوشش بعمل آمده تا در همه زمینه‌ها قوانین مأخوذ از اسلام باشد. با این ترتیب حقوق اساسی ما با اینکه بسیاری از اصطلاحات و عبارات دیگر کشورها را دارد محتوای آن اسلامی است. ما عناوین قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، جمهوری، رئیس جمهور، و... را که در دیگر قوانین اساسی هم هست، داریم ولی سعی شده با جامعه اسلامی تطبیق داده شود. مثلاً «جمهوری» که اولین کلمه از عنوان حکومتی «جمهوری اسلامی ایران» است با مفهومی که دیگران از آن در ذهن دارند منطبق نیست. «جمهوری» یعنی حکومتی که متعلق به توده

مردم باشد یعنی ساخته و پرداخته همان مردمی باشد که حکومت مربوط به آنها است (گرچه در بسیاری از جمهوریهای امروز عنوان مردم سرپوشی است بر شدیدترین دیکتاتوریها و گاه تصمیم و اراده مردم در قالب احزاب قرار می‌گیرد و چند نفر سرنوشت همه را معین می‌کنند) اما در نظام جمهوری اسلامی ایران تصریح گردیده است که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را... اعمال می‌کند» اعمال این حق از جانب ملت باید به شکلی باشد که در هیچ زمان افراد یا گروه و طایفه یا خاندان خاصی سلطه پیدا نکنند و فقط شرایط و ضوابط ملاك تصدی امور حکومت باشد. تشخیص اولویت از لحاظ واجدین شرایط با اکثریت مردم است و اگر خبرگانی مسئول کار قرار می‌گیرند این خبرگان فقط با اتکاء به اعتماد عمومی و نظر ملت برگزیده می‌شوند و در واقع در جمهوری اسلامی تمامی مردم باید ضامن اجرای امور حکومت باشند زیرا «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» بر این اساس باید همه در امر حکومت سهیم و شریك باشند، حق دارند و باید بفهمند در مملکت چه می‌شود باید بهمه مسائل آشنا باشند و بدانند کارها چرا و به چه دلیل چنان یا چنین صورت می‌گیرد و اگر نقصی می‌یابند برای رفع آن بکوشند، سئوال کنند، تذکر دهند، انتقاد کنند، راه بهتر ارائه نمایند و به هرحال سازنده باشند و بدانند متصدیان امر حکومت با جان و دل به جمع بندی این نظرها می‌پردازند از هیچ انتقادی نگران نمی‌شوند، اگر نقصی در کار خود یافتند به اصلاح آن می‌پردازند. کینه و عداوت و بغض و انتقام‌گیری در رابطه متصدیان حکومت و مردم سطوح مختلف نیست همه کوشش دارند نظام الهی حفظ و راه بهتر پیموده شود و اجتماع بسوی تعالی و ترقی پیش رود. اگر واقعاً نظام جمهوری اسلامی برقرار باشد متصدیان و مسئولین در سطحی جدای از مردم قرار ندارند تا امکان تماس و تبادل نظر و ابراز عقیده و فکر و انجام مشورت نباشد بلکه با شیوه‌ها و ترتیباتی سهل و ساده جریان اظهارنظر را میسر و ممکن می‌سازند. درنظام اسلامی مورد نظر قانون اساسی هیچ‌کس اصرار ندارد در پست و مقامی که توانایی انجام وظایف آنرا ندارد باقی بماند مشاغل به جهت تعهد و استعداد و تخصص و بسیاری شرایط دیگر بعهده افراد گذاشته می‌شود و متصدی هر آن مهیا است تا آن وظیفه را بدیگری که شرایط را بهتر واجد است واگذار کند. در نظام اسلامی مورد نظر قانون اساسی هرگز یك نفر امور متعدد را در انحصار خود نمی‌گیرد مگر اینکه هیچ واجد شرایط دیگری در آن مورد نباشد. در چنین نظامی که

خداوند ناظرِ اعمال همه است کسی تلاش نمی‌کند از راه خدعه و نیرنگ راه پیشرفت دیگری را سد نماید و یا افرادی را در معرض اتهام و تهمت قرار بدهد. یا محصول کار و ثمره تلاش دیگران را به خود اختصاص دهد. کسی که بنحوی از انحاء ملت و مملکت و نظام را مورد تعرض قرار می‌دهد و خیانت می‌کند قابل مجازات شناخته می‌شود ولی هرگز بخاطر اغراض خاص در معرض اتهام قرار نمی‌گیرد.

اسلام حامی و پشتیبان منافع عموم است و مسئله رهبری و امامت در حقوق اساسی بعنوان اساسی‌ترین اصول اسلامی مطرح گردیده با صفاتی که رهبر باید دارا باشد و با تشریفات و ترتیباتی که در این موقعیت قرار می‌گیرد علی‌القاعده نمی‌تواند عنوان دیکتاتور پیدا کند. رهبری به نحوی که در اسلام مشخص شده و در قانون اساسی تبلور یافته در غیاب پیشوایان معصوم در انحصار شخص یا خاندان بخصوصی نیست. همه افراد ملت برای دستیابی به شرایط آن آزادند و در عین حال به زعم قانون اساسی چیزی نیست که از طریق زد و بند و فریب و نیرنگ و حزب‌سازی و تبلیغ آنطور که در بسیاری از کشورها معمول است بدست آید. تجربه نشان خواهد داد که چنین شکل حکومتی که قانون اساسی ترسیم کرده تا چه اندازه موفق خواهد بود عمل افرادی که قدرت حاکمیت را در اختیار دارند تاثیر کلی در نتیجه کار دارد.

۵ ـ منابع حقوق اساسی

مؤلفین و محققین حقوق یك سلسله منابع را برای حقوق اساسی کشورها معین می‌کنند.[۱] بعضی از این منابع جنبه عام دارد حقوق اساسی اغلب کشورها متکی به آن است و از آن الهام می‌گیرد و بعضی جنبه خاص دارد حقوق اساسی جمهوری اسلامی در پاره‌ای از این منابع با دیگر کشورها مشترك است در عین حال بعضی منابع بسیار معتبر اختصاصی هم دارد منابعی مثل قرآن معتبرترین و پرقدرت‌ترین منبع حقوق اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد که در اعماق فکر امت اسلامی ریشه دارد و بآن حقوق جنبه الهی و مشروعیت می‌دهد. منابعی که معمولاً علمای حقوق یاد می‌کنند و حقوق اساسی کشورها را متکی به آن می‌شناسند عبارتند از قانون اساسی، قوانین عادی، عادات و رسوم، رویه قضائی، فرامین رئیس کشور، نظرات علمای حقوق و بالاخره، آئین‌نامه داخلی مجلس. حقوق اساسی ما در راس همه منابع قرآن و سنت را دارد، یعنی همان منابع اصلی فقه و در اینجا از قرآن و سنت با عنوان منابع خاص یاد می‌کنیم.

---

۱ ـ به حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران جلد اول صفحات ۱۱۲ ببعد مراجعه شود.

۶ ـ منابع خاص حقوق اساسی

قرآن: قرآن منبع خاص و اساسی ترین منبع حقوق اساسی جمهوری اسلامی است. حقوقی که اصول، احکام، مبنا، و توجهش و سیر و حرکتش اسلامی است باید از قرآن الهام بگیرد. اسلام در مفهوم اصلی و کاملش ارائه احکام پر تحرك و همیشه جاوید قرآن است، همه علوم اسلامی ریشه در قرآن دارد. قرآن که از طریق وحی بر پیامبر اسلام نازل شده و چراغ هدایت بشر نام گرفته است در طی چهارده قرن گذشته در اصل و در واقع قانون اساسی امت اسلام بوده است، همه فرق اسلامی با وجود تشتت افکار و عقاید نسبت به اصالت قرآن و حکومت قاطع احکام آن اتفاق نظر دارند هرچند که از روی غفلت و یا جهل به آن عمل نکرده و یا نمی‌کنند. این بحث همیشه مطرح شده که آیا در جامعه اسلامی با وجود و حضور و قدرت قرآن قانون اساسی هم می‌تواند وجود داشته باشد یا لازم است موجود باشد؟ بعد از پیروزی انقلاب بیشتر این سئوالات مطرح شد، راستی آیا نمی‌شود از قرآن به عنوان تنها قانون اساسی الهی استفاده کرد؟ اگر تشکیلات مملکت و سازمانهای حکومتی باید تاسیس و مطابق وضع روز و تحولات آن اداره شود ما نیاز به قانون داریم. اما چنین قانونی که عنوان قانون اساسی را دارد در ردیف قرآن قرار نمی‌گیرد. قانون اساسی یك توافق نامه کلی است که با زبان عموم نوشته می‌شود در حالیکه قرآن از مبدء فوق آدمی صادر شده، قانون اساسی یعنی توافق کلی بشری، که باید از منبع فیاض الهی یعنی قرآن الهام بگیرد ولی هرگز نمی‌تواند هم عرض آن باشد.

جامعه اسلامی محتاج قانون اساسی است و تدوین قانون اساسی تأسیس و تقویت نیرویی در برابر قرآن یا در عرض آن نیست قرآن احکام جاوید و همیشه زنده بشریت را متضمن است قرآن چراغ هدایت در همه اعصار است احکام قرآن در پرتو لطف الهی و از طریق وحی بر پیامبر بزرگ اسلام نازل شده و عیناً با همان عباراتی که پیامبر دریافت کرده باقی و جاوید است اما قانون اساسی هر کشوری وسیله افراد بشر در سطح کلی تنظیم می‌شود و با اینکه سعی می‌گردد ثابت بماند ولی هرگز هیچ قانون اساسی بدون تغییر و اصلاح برای نیم قرن نمانده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ملهم از قرآن است و در عین اینکه تشکیلات عالیه مورد نیاز کشور و وظایف آنها را با فرم و شکل قابل فهم روز تعیین می‌کند به علت بنا شدن بر مبانی اسلام نمی‌تواند در هیچ مورد تضادی با قرآن داشته باشد. بسیاری از اصول قانون اساسی مستقیماً در ارتباط با آیات قرآن است برای نمونه در این خصوص به چند مورد اشاره می‌کنیم.

مقدمه قانون اساسی با آیه بسیار مناسبی که جهت و هدف حقوق اساسی را مشخص

می سازد آغاز می گردد: «لَقَدْ اَرسَلْنا رُسُلَنا بالبَینات وَاَنزَلْنا مَعَهُمُ الکتابَ وَالمیزانْ لِیَقومَ النّاسُ بالقِسطِ»[۱] که علت بعثت انبیاء را مطرح می کند. و باز در همان مقدمه آنجا که از حرکت حکومت اسلامی بحث می کند راه تشکیل امت واحده جهانی را ترسیم می نماید.

آیه «اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّةً واحِدَةً وَاَنَا رَبُّکُم فاعْبُدون»[۲] را منبع این تفکر می داند. در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان به آیه «وَیَضَعُ عَنهُمْ اِصرَهُمْ وَالاغلال الّتی کانت علیهم»[۳] استناد می جویند. برای اینکه بنیادها و نهادهای سیاسی مملکت بدست مدیران صالح قرار گیرد متوجه آیه «اَنَّ الاَرض یَرِثُها عِبادِیَ الصالِحون»[۴] می شود. قانون اساسی حکومت آینده مستعضفین را با استناد به آیه «ونُرِیدُ اَن نَمُنَّ عَلیَ الَّذین استُضعِفُوا فِی الارض وَنجعَلَهُم ائمةً ونجعَلَهُمْ الوارثین»[۵] محقق و مسلم می داند و در جهت آن ارائه طریق می کند قوای دفاعی کشور را با استناد به آیه شریفه «وَاَعِدّوالَهُمْ مَااستَطَعْتُم مِنْ قُوةٍ ومِن رباطِ الخَیْل تُرهِبُون بِهِ عَدُواللّهِ وَعَدُوَّکُمْ وَآخرین مِن دونِهِمْ»[۶] پر قدرت و محکم می خواهد قضاء را به نقطه استقرار عدل می کشاند و از آیه «وَاِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاس اَنْ تَحْکُموا بالعَدل»[۷] مدد می گیرد. آنجا که جامعه اسلامی را به عنوان یك جامعه نمونه و اسوه توصیف می کند آیه مبارکه «وَکَذالِكَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطا لِتَکُونُوا شُهَداء عَلَی النّاس»[۸] را شاهد می آورد. اصل امر بمعروف و نهی از منکر را به اتکاء «وَالمُؤمِنُونَ وَالمُؤمِناتُ بَعضُهُم اَولِیاءُ بعضٍ یَأمُرُونَ بالمَعروفِ وَیَنهَونَ عنِ المُنکَر»[۹] ثبت می کند.

برای رعایت حقوق غیرمسلمانان آیه «لاینهاکُم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجونکم عن دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»[۱۰] را ملاك و مأخذ قرار می دهد. قانون اساسی به اتکای قرآن امتیازات قومی و نژادی و زبانی و رنگ پوست را مردود می شناسد و آیه «یاایُّهاالنّاسُ اِنّا خَلَقْناکُم مِن ذَکَرٍ وَاُنثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِل

۱ـ آیه ۲۵ سوره حدید

۲ـ آیهٔ ۹۲ سوره انبیاء

۳ـ آیه ۱۵۷ سوره اعراف

۴ـ آیه ۱۰۵ سوره انبیاء

۵ـ آیه ۵ سوره قصص

۶ـ آیه ۶۰ سوره انفال

۷ـ آیه ۵۸ سوره نساء

۸ـ آیه ۱۴۳ سوره بقره

۹ـ آیه ۷۱ سوره توبه

۱۰ـ آیه ۸ سوره ممتحنه

لتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»[1] را ملاك و مأخذ اصلی می‌داند و اصول مربوط به خانواده و زن را بر مبنای آیات ۲۱ سوره روم و ۹۷ سوره نحل و ۲۲۸ بقره تنظیم می‌کند «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودّة ورحمة» «من عمل صالحاً من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحیینّه حیوة طیبة ولنجزینّهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون» و «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجة» آیه ۵۹ سوره نساء «یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله واطیعواالرسول و اولی‌الامر منکم فان تنازعتم فی شی فردوه الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر» و آیات ۴۴ و ۴۶ سوره مائده «ومن لم یحکم بما انزل‌الله فاولئك هم‌الکافرون، ومن لم یحکم بما انزل‌الله فاولئك هم‌الظالمون، ومن لم یحکم بما انزل‌الله فاولئك هم‌الفاسقون» و آیه ۵۷ سوره انعام «ان الحکم الا الله» و آیه ۲۲۹ سوره بقره «ومن یتعد حدود الله فأولئك هم‌الظالمون» منبع عمده حقوق اساسی است و اصول ۴ و ۷۲ و ۹۱ و ۱۰۵ و ۱۷۰ قانون اساسی به اتکای این آیات تدوین شده است.

در مقررات اقتصادی، حقوق اساسی متوجه آیات ۵ و ۲۹ سوره نساء «لاتؤتوا السفهآء اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً. یا ایهاالذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم» ـ آیه ۲۹ سوره بقره «هوالذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً» ـ و آیه ۱۶۸ سوره بقره «یا ایهاالناس کلوا مما فی‌الارض حلالاً طیباً» ـ و آیه ۱ سوره انفال «یسئلونك عن‌الانفال قل الانفال لله والرسول» و آیه ۱۲۸ سوره اعراف «انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده» است.

در جهت نفی تمرکز ثروت به آیات ۶و ۷ سوره علق «انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی» و آیه ۷ سوره حشر «ماافاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» و آیه ۳۴ سوره توبه «والذین یکنزون الذهب والفضه ولاینفقونها فی سبیل الله فبشر هم بعذاب الیم» استناد می‌کند.

در منع ربا (اصل ۴۳ قانون اساسی) براساس آیات ۲۷۵ و ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره بوده که می‌گوید «الذین یاکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المسّ ذالك بانهم قالوا انما البیع مثل الربا واحل الله البیع وحرم الربا»، «یا ایهاالذین آمنوا اتقوالله وذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم رئوس اموالکم لاتظلمون ولاتظلمون».

حقوق اساسی ما اسراف و تبذیر را منع کرده و منبع این منع آیه ۳۱ سوره اعراف و

---

۱ ـ آیه ۱۳ سوره حجرات

آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء است که می‌فرماید «کلوا واشربوا ولاتسرفوا انه لا یحب المسرفین»، «ولاتبذر تبذیراً ان‌المبذرین کانوا اخوان الشیاطین» که در بحث اقتصاد و امور مالی هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی باید رعایت گردد و مبنای برنامه‌های مصرفی باشد.

حقوق اساسی ما به استناد آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و آیه ۳۸ سوره شوری اصول شوری را پذیرفته و کانون‌های شورائی در سطوح مختلف پیش‌بینی کرده مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورای بازنگری، شورای موقت رهبری، مجلس خبرگان که شوراها را در سطح حاکمیت معرفی می‌کند فصل هفتم قانون اساسی نموداری از پذیرش شوراها است. این آیات می‌گویند «وشاورهم فی‌الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله» و «وامرهم شوری بینهم» ویژگیهای رهبری با توجه به آیه ۳۵ سوره یونس و آیه ۲۴۶ سوره بقره عنوان شده است: «افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون» و «ان‌الله اصطفیه علیکم وزاده بسطة فی‌العلم والجسم».

حقوق اساسی جمهوری اسلامی به شدت جلو سلطه و نفوذ بیگانه را سد می‌کند و در این خصوص آیه ۱۴۱ سوره نساء را ملاک قرار می‌دهد «ولن یَجعل اللهُ للکافرین علی‌المؤمنین سبیلاً».

همین منبع خاص و پرنور حقوق اساسی باعث شده که تفاوت بنیادی با حقوق اساسی دیگر کشورها پیدا کند و همین منبع موجب گردیده که نهادی مثل شورای نگهبان با شرکت اسلام‌شناسان آگاه در مقام تطبیق قوانین و تفسیر اصول قانون اساسی برآیند.

سنت: سنت منبع خاص دیگر حقوق اساسی است منابع فقه اسلامی (کتاب سنت، اجماع، عقل) در عین حال که از منابع حقوق اساسی‌اند به قرآن بازگشت دارند پیامبر با علم الهی که داشت قوانین اسلام را برای مردم بیان می‌کرد و مراقب بود جز حکم خدا نگوید و بنابر فرمان خداوند پیروی از دستورات او لازم است. جانشینان برحق پیامبر نیز صلاحیت کامل تفسیر احکام و قوانین اسلامی را داشته‌اند و گفتارشان اصالت و سندیت برای کشف حکم خدا را دارد لذا مجموع گفتار و رفتار پیامبر و امام که سنت وسیره نامیده می‌شوند از منابع حقوق اساسی جمهوری اسلامی‌اند و بسیاری از اصول قانون اساسی مستقیماً متکی به سنت است.

احادیث و روایات از پیامبر و ائمه اطهار و بخصوص دستورات نهج‌البلاغه مقام محکمی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی دارند مثلاً در مورد ارتش به این گفته علی (ع) می رسیم که: «فالجنود باذن الله حصون الرعیة وزین الولاة وعزالدین وسبل الامن ولیس تقوم الرعیّه اِلّا بهم» - نهج‌البلاغه.

در مورد حکومت می‌فرماید: إنَّ عملك لَيْسَ لكَ بطُعْمةٍ ولكنه امانةٌ» نهج البلاغه.
«الذليل عندی عزیز حتی اخُذَ الحق له والقویُّ عِندی ضعیف حتّی اخُذَ الحَقَ مِنه» نهج البلاغه.
و در مورد حقوق انسانی داریم که «وَاشْعُر قَلبكَ الرَحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم ولاتكونن عليهم سبعاً ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان إمّا اخ لك فی الدين وامّا نظير لك فی الخلق يفرط منهم الزلل وتعرض لهم العلل» نهج البلاغه نامه ۵۳.
در خصوص برابری و عدم امتیاز داریم از رسول اکرم(ص) که:
ايهاالناسِ الْا إنَّ رَبكُم واحد وانَّ اباكم واحد، الْا لافضل لعربی علیٰ اَعجَمیُ ولا اعجمی علیٰ عربیٌ ولْا اسود علی احمر ولااحمر علی اسود. الا بالتقویٰ (حدیث نبوی).
در خصوص اصل آزادی از علی (ع) چنین داریم. «لاتکن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا» (نهج البلاغه خطبه ۳۱).
در مورد خصوصیات رهبری از علی (ع) می‌خوانیم:
«ان الله فرض علی ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس» (نهج البلاغه) یا عبارت مجاری الامور بیدالعلماء بالله الا مناء علی حلاله و حرامه (امام حسین (ع)).
ما در مقام آن نیستیم که به تمام احادیثی اشاره نمائیم که منبع حقوق اساسی می باشند در این مورد باید تحقیقاتی مخصوص صورت گیرد.

۷ ـ منابع عام حقوق اساسی

منظور ما از منابع عام منابعی است که حقوق اساسی مستقیماً از آن‌ها تغذیه می نماید و غالباً نویسندگان حقوق اساسی و صاحبنظران این رشته در آثار خود از تمام یا بعض آنها نام برده‌اند.[۱] و ما در چند فراز ذیل این منابع را که قانون اساسی، قوانین عادی، فرامین مقام رهبری، نظریات شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، عرف و عادت، رویه قضایی و بالاخره نظریات علمای حقوق است می پردازیم.

۸ ـ قانون اساسی

قانون اساسی متشکل از مجموعه قواعد و مقررات کلی است که شکل حکومت و سازمان عالی قوای سه گانه کشور و ارتباط آنها را با یکدیگر و حقوق و آزادیهای افراد را

---

۱ ـ جلد اول حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران صفحه ۱۱۸ مراجعه شود.

در مقابل دولت مشخص می نماید. اینکه شکل حکومت جمهوری است یا سلطنتی، اینکه پارلمان از یك مجلس تشکیل می‌شود یا دو مجلس و وضع قانون به چه ترتیب صورت می‌گیرد، اینکه در جمهوری، رئیس جمهور بر اساس رای مستقیم ملت انتخاب می‌گردد یا با رای نمایندگان مردم و بنحو غیر مستقیم و چه اختیارات و مسئولیتهایی دارد، و در جمهوری اسلامی رهبر چه شرایطی باید داشته باشد و، بالاتر از رئیس جمهور قرار می‌گیرد و از جانب مجلس خبرگان انتخاب می‌شود ؛ اختیارات و وظایف‌اش چیست در قانون اساسی مطرح می‌گردد اصول مربوط به سه قوه قضائیه، مقننه و اجرائیه، وظایف اصلی این قوا، سیستم کلی اقتصاد کشور، اصول کلی سیاست خارجی، اصول مربوط به قوای مسلح و نظائر آن در قانون اساسی جای می‌گیرد.

حق این است که قانون اساسی محور اصلی نظام سیاسی کشور و انتظام بخش همه شئون حکومت و تعیین‌کننده روابط اصلی قوای عالیه عمومی جامعه باشد اجرای دقیق آن همه راههای استبداد و خودکامگی را مسدود کند، آزادی، حرمت انسانی و حقوق افراد را بواقع تضمین نماید و عدالت اجتماعی و سیاسی را برقرار سازد. قدرت را از انحصار فرد و گروه خارج و در دست تواتمند عالمان بصیر و خردمندان دوراندیش و خدمتگزاران با ایمان و متعهد جامعه قرار دهد متاسفانه با اینکه در اکثر قریب باتفاق کشورهای جهان قانون اساسی مدون وجود دارد کمتر موردی است که بتوان ادعا نمود مندرجات آن را کاملاً اجرا می نمایند غالباً زمامداران نیرومند قدرت را حق خود می‌دانند و عرصه را برای عاشقان آزادی و شیفتگان حقوق اساسی تنگ می‌کنند و تا آنجا پیش می‌روند که فرصت تفکر و اندیشه را از انسان‌ها می‌گیرند تمام حرکت جامعه را در جهت مصالح و منافع و استمرار قدرت و تسلط خویش تنظیم می‌نمایند و انواع وسایل ارتباط جمعی را هم بکار می‌گیرند تا خواسته‌ها و تمایلات خود را آمال و آرزوهای ملت جلوه دهند در چنین جوامعی متملقین و چاپلوسان و بوقلمون صفت‌ها بازار پر رونقی دارند و با سرعت فضائل اخلاقی و ملکات انسانی جای خود را به رذائل و مفاسد و تباهی‌ها می‌دهد ودر حالیکه همه افراد چنین جامعه‌ای پیشرفت زشتیها را لمس می‌کنند و در هر قدم با آن مواجه هستند در انتظار اقدام دیگران می‌مانند.

۹ ـ قانون اساسی مدون و غیر مدون

هرگاه قانون اساسی را از جهت شکل مورد دقت نظر قرار دادیم متوجه نوع مدون و غیر مدون بودن آن هستیم. مدون باین معنی که یك متن رسمی با تشریفات بتصویب مجمع صلاحیتدار مؤسسی رسیده باشد و بعنوان قانون برتر و پر قدرت و با دوام تشکیلات

سیاسی و مسئولین قوای حاکم را در بر گیرد و در هر کجا که لازم باشد به مواد و اصول آن با ذکر شماره استناد گردد. غیر مدون باین مفهوم که متن مشخص و معین و فصل بندی شده و مصوب مجمع مؤسس در بین نباشد اما همان محتوای قانون اساسی مدون نشده بنحو غیرقابل انکاری بر ارکان تشکیل دهنده کشور حکومت نماید. اصول قانون اساسی غیر مدون را باید در لابلای قوانین عادی، و از عرف و عادات و رسوم گرفت و شناخت و اجرا نمود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در ۱۳۵۸ وسیله مجلس بررسی نهائی تصویب و به تائید ملت رسیده نمونه‌ای از قانون اساسی مدون می باشد. اصول و قواعد اساسی که در انگلیس حکومت دارد نمونه قانون اساسی غیر مدون می باشد.

۱۰ ـ قانون اساسی با متن واحد و متعدد

قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ دارای یك متن است و اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به آن صورت گرفت و حتی با اضافه شدن فصل سیزده و چهارده به آن باعث نگردید که از حالت یك متن خارج شود. این قانون اساسی هم‌اکنون ۱۷۷ اصل ضمن چهارده فصل یك متن واحد قانونی را تشکیل می دهد در حالیکه بعد از انقلاب مشروطیت قانون اساسی ۲ متن پیدا کرد[۱] یکی اصلی و دیگری متمم بود. قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه ۳ متن داشت.[۲]

۱۱ ـ قانون اساسی با ارزش متفاوت متن

از حیث درجه ارزش اصول منعکس در قانون اساسی دو وضع در دنیا وجود دارد محتوای بعضی از قوانین اساسی دارای ارزش یکسانی است و امکان تجدید نظر هم برای همه اصول به یك نحو است بعضی از قوانین اساسی مشتمل بر دو نوع مقررات است مقرراتی که تحت شرایطی قابل اصلاح و تغییر و تبدیل‌اند و دسته‌ای ثابت و غیر قابل تغییر اعلام می‌شوند قانون اساسی جمهوری اسلامی از نوع دسته دوم است در ذیل اصل ۱۷۷ چنین آمده «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و

---

۱ ـ متن اصلی در ۱۲۸۵ شمسی و متمم آن در ۱۲۸۶ شمسی تنظیم و تصویب گردید.

۲ـ قانون ۲۴ فوریه ۱۸۷۵ راجع به تشکیل مجلس سنا ۲ ـ قانون ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ سازمان قوای عالیه کشور ۳ ـ قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۵ روابط قوای عالیه کشور با هم

جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».[۱]

۱۲ ـ قانون اساسی متکی به مذهب

قانون اساسی جمهوری اسلامی با اصول مقدس دین اسلام بهم آمیخته و از آن غیرقابل تفکیک است. بارزترین قانون اساسی است که متکی به مذهب است. اصطلاحات دیگر قوانین اساسی را بخدمت مذهب گرفته است. در اصل اول تصریح نموده که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن جمهوری اسلامی را پذیرفت و به آن رای مثبت داد. در اصل دوم در شمارش پایه های نظام جمهوری اسلامی ایمان به خدای یکتا، ایمان به نبوت، ایمان به معاد، ایمان به عدل خداوند، اعتقاد به امامت، اعتقاد و ایمان به کرامت و آزادی توام با مسئولیت انسان را اعلام داشته و بدون تردید تنها قانون اساسی است که بطور گسترده مبانی اصیل اسلامی را لازم‌الاجرا شناخته و هر آنچه که با موازین اسلامی در تضاد است مردود دانسته است.

دسته‌ای از قوانین اساسی دنیا چنین پیوستگی با دین و مذهب ندارند ولی یکی از ادیان را برسمیت شناخته و ارگانهای اصلی کشور مکلف به ترویج آن هستند.

دسته‌ای دیگر قوانین اساسی‌ای که نسبت به مذهب بی‌اعتنا هستند و امتیاز برای مذهب را مثل امتیاز برای نژاد و زبان مردود می‌دانند و در عین حال افراد می‌توانند از لحاظ شخصی اعتقادات مذهبی داشته باشند.

۱۳ ـ شرایط و خصوصیات لازم برای قانون اساسی

از لحاظ فنی و ترتیب تنظیم، قانون اساسی باید دارای شرایط و مشخصاتی باشد که حقوقدانهای متخصص بر آن تاکید کرده‌اند از جمله:

۱ـ ذیل اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت در مورد تطبیق مصوبات مجلس شورای ملی با موازین شرع تصریح شده بود این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل‌الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود. همچنین هنگامیکه در سال ۱۳۲۸ اصلی در خصوص چگونگی امکان تجدید در قانون اساسی به متمم الحاق گردید در ذیل آن باز هم تصریح نمودند که این اصل شامل هیچیك از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به دین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفری اثنی عشریه و احکام آن و یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمی‌گردد و اصول مزبور الی‌الابد غیرقابل تغییر و تفسیر است.

الف ـ متکی به اصول حقوقی: قانون اساسی باید بر اصولی متکی و محتویاتش همواره نتیجه منطقی آن اصول باشد بعبارت دیگر باید متضمن اصول کلی باشد بطوریکه پایگاه قانون اساسی را مشخص سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی فصل اول را به اصول کلی اختصاص داده این اصول کلی برای یك یا چند اصل دیگر مبنا و پایه شناخته شده‌اند و خط مشی جمهوری اسلامی را معین می‌کنند از جمله این اصول تعیین پایه ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی (اصول ۲ و ۳) است همچنین است اصل لزوم تطبیق کلیه قوانین با موازین اسلامی (اصل ۴)، پذیرش ولایت فقیه با عنوان ولایت امر و امامت امت (اصل ۵)، قبول حاکمیت ملی با مشخصات خاص (اصل ۶) شناختن شوراها در سطوح مختلف (اصل ۷)، استقرار آزادی و استقلال بطور تفکیك ناپذیر (اصل ۹) و دیگر اصولی که در کلیات آمده و زیربنای فصول مختلف قانون اساسی است با این اصول کلی هرکس می تواند محتوای قانون اساسی را دریابد و بداند قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس مکتب اسلام تدوین یافته و هر خط مشی و شیوه و روش خلاف اسلام مردود است.

ب ـ تطبیق با مبانی اعتقادی: قانون اساسی باید با تفکر سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اخلاقی و سوابق اجتماعی ملت تطبیق داشته باشد. قانون اساسی که این جهات را رعایت نکند نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام آورد. مثلاً وقتی قانون اساسی فرانسه را در کامرون افریقا پیاده می‌کنند نه با اخلاق مردم سازگار است نه با عقاید و افکار و آمال آنها تطبیق می‌کند و نه در مرحله اقتصاد موجود آنها است در نتیجه در هر قدم با مانع و مشکل مواجه می‌شود. بسیاری از کشورها بکرات دچار بحران قانون اساسی بوده‌اند و دلیل عمده آن تقلیدی بودن قانون اساسی آنها بوده است. بخش عمده‌ای از قانون اساسی مشروطیت ترجمه قانون اساسی بلژیك و فرانسه بود و با محیط ایران سازگاری نداشت و در عمل هم قابلیت اجرائی دقیق پیدا نکرد پیش نویس قانون اساسی که به مجلس خبرگان داده شد شباهت بسیاری با قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه داشت که با ارائه طرحها و پیشنهاداتی که از جانب طبقات مختلف مردم و متخصصین اسلامی ایرانی در روزهای بعد از انقلاب داده شد مجالی برای تقلید صرف باقی نماند غالب عناوین و سرفصل‌ها همان است که در دیگر قوانین اساسی دنیا آمده ولی سعی شده محتوای آن مؤید مبانی اسلامی و با تمایلات و خواستهای ملت ایران تطبیق داشته باشد و وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و سوابق تاریخی کشور در نظر گرفته شود.

ج ـ کلی بودن: قانون اساسی نباید وارد جزئیات گردد تفصیل مسائل با قوانین عادی است، مواردی مثل سازمان وزارتخانه ها، ترتیب تشکیلات، وضع محاکمات، شرایط

انتخابات، طرق تامین احتیاجات و رفع نیازمندیها، وظایف و اختیارات مسئولین اداری کشور نباید در قانون اساسی مطرح گردد، قید جزئیات قانون اساسی را از حالت بنیادی خارج می‌سازد و از عمر آن می‌کاهد و فرصت تطبیق با شرایط جدید را به قانون اساسی نمی‌دهد. اصل سوم قانون اساسی با ۱۶ فراز وارد جزئیات شده و به مواردی پرداخته که باید قوانین عادی جوابگوی آن باشند. اگر هم این اصل با این وسعت تصویب نشده بود از اصول کلی دیگر همین نتایج گرفته می‌شد.

د ـ قابلیت اجرا: تمام اصول قانون اساسی باید قابلیت اجرا داشته باشد، اعتبار قانون اساسی وقتی کامل است که همه اصولش قابل اجرا باشد اگر قسمتی از قانون اساسی متروك گردد و اجرای آن به زمان غیر معینی موکول شود آن قانون اساس متزلزل و سست است. مثلاً اصل دوم قانون اساسی مشروطیت پس از یکی دو سال متوقف ماند و مورد استفاده قرار نگرفت و بسیاری از اصول دیگر آن به فراموشی سپرده شد ـ در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی کوشش این بود که اصول مصرحه قابل اجرا باشند و بعد از تصویب هم تلاش در به مورد اجرا درآوردن همه اصول بوده مع‌الوصف در مورد بعضی اصول هنوز قوانین عادی لازم تصویب نگردیده است و بنظر می‌رسد اصلاح بعضی اصول قانون اساسی در سال ۶۸ برای قابلیت اجرا دادن هم بوده است.

هـ ـ وضوح و قاطعیت: اصول قانون اساسی باید واضح، روشن، قاطع بدون ابهام باشد، قانون اساسی که از ابتدا راه تفسیر و تعبیر و نتیجه‌گیری دو پهلو را باز گذارد معیوب است زیرا هر گروه سعی می‌کند از محتوای اصولی که به نفع اوست استفاده کند یا اصول را در جهت فکر خود تفسیر نماید و بهرحال راه برای اشکال و ایراد و اعمال اغراض باقی می‌ماند و این خود مبنائی برای اختلاف است البته در تاریخ مواردی بوده که تنظیم‌کنندگان قانون اساسی عمداً و به علت شرایط خاص زمان بعضی نکات را به کنایه برگزار کرده‌اند یا مجمل گذاشته‌اند از مواردی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ابهام داشت اصل ۱۲۳ بود که به موجب آن «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس... را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد» اما معلوم نبود قدرت «موظف» تا چه اندازه است آیا رئیس جمهور باید بلافاصله امضاء کند یا می‌تواند پس از چند روز یا حتی پس از چند ماه امضا کند؟ گرچه محتوای قانون حاکی است که امضاء رئیس جمهور جنبه تشریفاتی دارد و یکی از عناصر تشکیل دهنده قانون نیست مع‌الوصف همانطور که در عمل مشاهده شد اشکالاتی را بوجود آورد اگر در این اصل کلمه «بلافاصله» گنجانده شده بود یا عبارت «به محض رویت» یا

ظرف مثلاً ده روز آمده بود در این نقطه اختلاف حاصل نمی‌شد.[1]

و ـ عدم تعارض: اصول قانون اساسی باید بدون تعارض باشد تدوین‌کنندگان باید نهایت دقت را بکار برند تا اصول مصوب با هم هماهنگ بوده و هیچگونه تعارضی نداشته باشند بدیهی است اگر اختلافی در اصول یافت شود در مورد اختلاف اصول بعدی قابلیت اجرا دارند. البته تعارض آشکار بندرت پیدا می‌شود در غالب موارد اختلاف ناشی از تفسیری است که از اصول می‌شود.

ز ـ فصل بندی منظم: فصول قانون اساسی باید متکی به نظم و ترتیب خاص باشد، اصول قانون اساسی نباید مسائل را پراکنده و متشتت بیان کند. همه مباحث مربوط به یك ارگان باید در یکجا جمع شود و فصل‌بندی و تقسیم مباحث بطوری صورت پذیرد که هرکس مجبور نباشد برای یافتن مطلبی تمام قانون اساسی را مرور نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی در دوازده فصل تدوین گردید و بعد از اصلاحات اخیر به چهارده فصل افزایش پیدا کرده است.

فصل اول به اصول کلی اختصاص یافته، در فصل دوم مشخصات جمهوری اسلامی از زبان، خـط، تاریخ و پرچم مطرح شده، در فصل سوم انواع حقوق و آزادیهای اساسی ملت را بیان نموده، فصل چهارم اقتصاد و امور مالی کشور را عنوان کرده است و در فصل پنجم

۱ـ قانون تعیین مهلت قانونی جهت اجرای اصل ۱۲۳ در همین رابطه تصویب گردید «ماده واحده ـ چنانچه رئیس جمهور مصوبات مجلس شورا و یا نتیجه همه‌پرسی را پس از ابلاغ به وی امضاء نکند مصوبه و نتیجه همه‌پرسی پس از ۵ روز از تاریخ ابلاغ به رئیس جمهور لازم‌الاجرا است. تبصره ۱ ـ رئیس مجلس موظف است مصوبه و تاریخ ابلاغ آن به رئیس جمهور را همزمان به رئیس دولت اطلاع دهد. تبصره ۲ ـ در طرحها و لوایحی که با قید فوریت به تصویب رسیده است پس از ۴۸ ساعت از تاریخ ابلاغ به رئیس جمهور چنانچه وی امضاء نکرد لازم‌الاجرا است» بعداً همین متن در آئین‌نامه داخلی مجلس قرار گرفت. گرچه تصویب این قانون در جو سیاسی خاص مشکلاتی را برطرف ساخت ولی وجود آن محدودیتی است برای اختیارات رئیس جمهور و با قانون عادی نباید قدرت مانور را از رئیس جمهور سلب نمود بموجب اصل ۱۲۳ رئیس جمهور موظف به امضاء مصوبات مجلس و نتیجه همه‌پرسی شده اما اینکه در ظرف چند روز این کار را انجام بدهد باید در صلاحیت خود او باشد و باید بتواند با مسئولیت مقام ریاست جمهوری مثلاً قانونی را که با تشخیص او به کشور و نظام زیان‌بار است اساساً امضاء نکند. اقتضای ریاست قوه مجریه اقدام فوق‌العاده چنین موارد نادری را پیش می‌آورد. مجلس شورا در ۷۰/۵/۱۶ ماده یك اصلاحی قانون مدنی را چنین تصویب کرد «مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهوری ابلاغ می‌شود. رئیس جمهوری باید ظرف ۵ روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت آن را پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره ـ در صورت استنکاف رئیس جمهوری از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده، روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید (روزنامه اطلاعات ۷۰/۵/۱۷).

به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن پرداخته، قوه مقننه فصل ششم را بخود اختصاص داده و در فصل هفتم مباحث مربوط به شوراها آمده و فصل هشتم در ارتباط با رهبری است، قوه مجریه فصل نهم را تشکیل می دهد. در فصل دهم تا چهاردهم به ترتیب سیاست خارجی قوه قضائیه، صدا و سیما، شورایعالی امنیت ملی، بازنگری در قانون اساسی آمده است.

۱۴ ـ مقدمه قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای مقدمه‌ای است که در واقع مسیر انقلاب اسلامی را از آنجا که ریشه گرفته تا آنجا که پیروز شده نشان می‌دهد و مشخص می سازد که رهبری قاطع و انحراف ناپذیر در مبارزات ضد رژیم سلطنت با مرجعیت جهان تشیع امام خمینی بوده که مسیر تاریخ را عوض نمود، در این راه روحانیت در صف مقدم ملت برای استقرار حکومت اسلامی قرار داشته‌اند. در مقدمه قانون اساسی، فرازهائی با عنوان، طلیعه نهضت حکومت اسلامی، خشم امت، بهائی که ملت پرداخت، شیوه حکومت در اسلام، ولایت فقیه عادل، اقتصاد وسیله است نه هدف، زن در قانون اساسی، ارتش مکتبی، قضاء در قانون اساسی، قوه مجریه، وسائل ارتباط جمعی، آمده که به سئوالاتی که در زمان تدوین قانون اساسی مطرح بود که مثلاً وضع زن در حکومت اسلامی چیست، یا رادیو و تلویزیون چگونه باید باشد؟ یا قضاء در اسلام به چه ترتیب است و نظائر آن را مختصراً پاسخ می‌گوید و در آخر مقدمه ذیل عنوان نمایندگان چنین آمده «مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهائی که از گروههای مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل می باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت رسول اکرم (ص) بنیانگذار مکتب رهائی بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند باین امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد».

مقدمه قانون اساسی در آخرین جلسه خبرگان قرائت شده ولی نیازی به اخذ رای نسبت به آن ندیدند در واقع مقدمه به نوعی متن قانون را توضیح می‌دهد. در مورد اینکه هر قانون اساسی باید دارای مقدمه باشد یا مقدمه لازم نیست اختلاف نظر است بعضی متخصصین می‌گویند هر کلمه قانون باید سنجیده و دقیق در عبارات صحیح و قابل فهم جای گیرد و مواد قانون جای عبارات اضافی نیست. مقدمه از جمله اضافاتی است که نه تنها لازم نیست بلکه وجود آن مضر است چه از عبارات محکم و سنجیده قانون اساسی گاهی باتکای مقدمه استنتاجات غلطی می‌شود. در مقابل دسته‌ای دیگر مقدمه را وسیله‌ای

برای روشن دیدن و صحیح سنجیدن اصول قانون اساسی می‌شناسند. قانون اساسی جمهوری اسلامی مؤخره‌ای هم دارد که در آن بعضی از منابع فقهی از آیات و روایات که اصول قانون اساسی به آن متکی است آورده شده که معمولاً در انتشار قانون اساسی ضمیمه نیست.

۱۵ ـ سابقه قانون اساسی در ایران

تجربه ما در مورد قانون اساسی هشتاد و چند سال می‌باشد. قبل از آن دورانی طولانی حکومت ایران در اختیار شاهان بود، اداره مملکت با روش دیکتاتوری انجام می‌گرفت. چون مذهب در میان مردم ریشه عمیق داشت شاه برای تسلط بیشتر و موجه بودن به خود لقب ظل‌الله می‌داد. همه چیز در اختیار او و دیگر شاهزادگان و امیران و سرداران و حکومتگران غالباً ظالم و ستمکاری بود که بدلیل زورمندی بر جامعه مسلط بودند، فرامین شاه و اعوان و انصارش، هر چند پوچ و بی‌معنی و غیر عاقلانه بود، اجرا می‌شد در واقع آنان مالك مملکت و مردم بودند، نفوذ بیگانه هم مؤید همان استبداد، و هم عاملی در زبونی ملت به شمار می‌رفت. کم کم روشنگریهائی صورت گرفت اجتماعات سیاسی بپا شد مساجد مرکز خواسته‌های سیاسی دینی گردید. سرانجام شاه با صدور چند فرمان، علما و روحانیون انقلابی را به تشکیل عدالتخانه و برقراری موازین شرع امیدوار ساخت. علما از قم بازگشتند و دیگر متحصنین از تحصن خارج شدند و وضع بحالت عادی برگشت اختیارات شاه محدود شد و انقلاب به پیروزی رسیده بود و می‌بایست در عمل نظام و حکومت قانون برپا گردد. هنوز قانون اساسی وجود نداشت و طرح‌ریزی نشده بود اول کمیسیونی از علماء و اعیان و اشراف و تجار و وزراء معین گردید تا نظام‌نامه انتخابات مجلس را بنویسند که این کار در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ قمری انجام گرفت و به امضاء شاه رسید. پس از انتخاب نمایندگان تهران طبق نظامنامه در ۱۸ شعبان همانسال مجلس شورای ملی در عمارت گلستان از طرف مظفرالدین شاه افتتاح شد و خطابه‌ای را قرائت کرد. پس از اینکه مجلس شروع بکار نمود و آئین‌نامه داخلی خود را تصویب کرد هیاتی را مامور تدوین قانون اساسی نمود و برای اولین بار در ایران در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۴ قمری) شش ماه پس از شکست استبداد قانون اساسی تدوین شد و به امضاء شاه رسید در این قانون اساسی سلطنت شاهان نفی نگردید بلکه تثبیت شده ولی مشروط به رعایت قانون گردید. این قانون اساسی مشتمل بر ۵ فصل با ۵۱ اصل بود. فصل اول در تشکیل مجلس، فصل دوم وظایف مجلس و حقوق و حدود آن، فصل سوم در اظهار مطالب بر

مجلس شورای ملی، فصل چهارم در عنوان مطالب از طرف مجلس، فصل پنجم در شرایط تشکیل مجلس سنا بطوریکه از عناوین بر می‌آید همه مسائل اساسی در قانون اساسی مطرح نشده بود و بخش مهمی از آنچه مطرح شده بود جنبه آئین نامه را داشت و بهرحال اثری از وضع حقوق و آزادی افراد ملت را متضمن نبود لذا درصدد تهیه متمم قانون اساسی برآمدند. متن دومی بعنوان متمم هم در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری (۱۵ میزان ۱۲۸۶) مشتمل بر ۱۰۷ اصل بامضاء شاه رسید از جمله عناوین متمم حقوق ملت ایران، قوای مملکت، حقوق سلطنت، اقتدارات محاکم، وضع وزراء، انجمن های ایالتی و ولایتی بود.

۱۶ ـ تغییرات و اصلاحات در قانون اساسی و متمم آن

قانون اساسی مشروطیت بارها مورد تغییر و تبدیل و اصلاح قرار گرفت، اولین بار در سال ۱۳۰۴، اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم از طریق نخستین مجلس موسسان عوض شد، اصولی که در ارتباط با سلطنت قاجاریه بود و سلطنت را الی الابد، در آن خاندان قرار داده بود عوض شد و سلطنت را در خاندان رضاخان موروثی گرداند.

در سال ۱۳۱۰ با تفسیری از اصول ۸۱ و ۸۲ استقلال قوه قضائیه متزلزل شد، اصولاً در دوره سلطنت رضاخان حقوق و آزادیهای اساسی افراد ملت بمعنی کامل کلمه سلب گردید و اگر مجلس شورای ملی بود، یا قوه قضائیه‌ای وجود داشت، در خدمت سلطنت مستبده غیرمسئول قرار گرفته بود. در چنین دوره‌ای قانون اساسی بی‌معنی بود هرگونه تفسیری بر اصول آن ممکن بود. بهترین نمونه را تفسیر ایرانی‌الاصل بودن مادر ولیعهد می‌توان یافت، در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود که مادر ولیعهد باید ایرانی‌الاصل باشد و از خانواده قاجار نباشد بنابر این وقتی در سال ۱۳۱۸ خواستند خواهر ملك فاروق شاه مصر (فوزیه) را به ازدواج ولیعهد (محمدرضا) درآورند و در این مورد قانون اساسی مانعی تلقی می‌شد خیلی ساده قانون اساسی را تفسیر کردند باینکه منظور ایرانی‌الاصل اعم است از اینکه واقعاً شخصی ایرانی باشد یا با فرمان شاه و تصویب مجلس صفت ایرانی‌الاصل به او اعطاء شود. در سال ۱۳۲۸ شمسی بار دیگر مسئله تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی مطرح شد و اصولی از آن در جهت تقویت سلطنت و تضعیف حقوق ملت تغییر پیدا کرد و یك اصل هم در خصوص نحوه تجدید نظر در قانون اساسی بآن الحاق شد بعلاوه مقرر گردید که چندین اصل از قانون اساسی (اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۴۹ متمم) بوسیله مجلس واحد مرکب از مجلس سنا و شورا مورد تجدید نظر

قرار گیرد که در ۱۳۳۶ با چند سال تاخیر انجام گرفت.[۱]

آخرین مجلس موسسان در ارتباط با اصلاح قانون اساسی رژیم سلطنت در شهریور ۱۳۴۶ مقارن جشنهای تاج‌گذاری معروف تشکیل گردید. ولیعهد هنوز به سن قانونی سلطنت نرسیده بود و شاه از آن بیم داشت که بین مرگ او و سلطنت ولیعهد فاصله‌ای بیافتد و بفکر افتاده بود که با نیابت سلطنت مادر ولیعهد، این فاصله را پر نماید، و مملکت بدون سرپرست نماند، و هم وی صاحب عنوانی در قانون اساسی باشد و بهنگام تاج‌گذاری شاه او هم تاجی بر سر گذارد از این جهت باز هم به سراغ تشکیل مجلس موسسان افتادند و اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی را تغییر دادند،[۲] و مادر ولیعهد عنوان نایب‌السلطنه را پیدا کرد، عبارات عجیب و غریب در قانون اساسی آوردند و با بوق و کرنا، جشن و شادمانی، بسر ملت منت گذاشتند و مطمئن شدند دیگر قرنها خطری سلطنت را تهدید نمی‌کند و الی‌الابد ایران در اختیار خاندان پهلوی و متملقین و چاپلوسان که در هر زمانی به وفور یافت می‌شوند باقی می‌ماند.

این بود سرنوشت اولین قانون اساسی و متمم آن که به دنبال انقلاب مشروطیت ظاهر گردید بنابر این ما از جمله کشورهائی نیستیم که سابقه طولانی تجربه در خصوص قانون اساسی داشته باشیم تجربه منحصر بهمان یك قانون اساسی بود و آنهم در عمل کاربردی نداشت و شاید مورد مهم عملی آن فقط مطالعه در دانشکده حقوق بود. می‌توان اطمینان داشت تعدادی از نخست‌وزیران و وزراء و وکلای دوران مشروطیت حتی یکبار قانون اساسی را نخوانده بودند و اساساً معنی قانون اساسی را نمی‌دانستند.

قانون اساسی مشروطیت ترکیبی بود از اصول برخاسته از دیدگاههای مختلف و غیر متجانس با وضع ایران این اصول طوری با هم فاصله داشت که اجرای یکنواخت آن عملی نبود از یکطرف اسلام و مذهب حقه جعفری اثنی عشری را به صورت رسمی اصل غیرقابل تغییر تا زمان ظهور امام زمان شناخته بودند و اصل دوم متمم آن با اصرار آیت‌الله شیخ فضل لله نوری حق وتو برای مجتهدین مقرر داشته بود تا هیچگاه قانونی بر خلاف اسلام از مجلس نگذرد و مسلمان بودن را برای احراز وزارت شرط قرار داده بود و شاه را مروج مذهب شناخته بود و بجز نمایندگان اقلیتهای مذهبی (مسیحیت، زرتشتی و کلیمی) بقیه می باید متدین به دین اسلام باشند و از طرف دیگر شخصی به عنوان اعلیحضرت

---

۱ و ۲ ـ برای ملاحظه اصول تغییریافته در سالهای ۱۳۰۶ ـ ۱۳۲۸ ـ ۱۳۳۶ ـ ۱۳۴۶ ـ به فصل چهاردهم این کتاب مراجعه گردد. در هر زمانی مسئولین کشور و شرکت‌کنندگان در حاکمیت باید دوراندیش باشند در تغییر قانون اساسی ادامه اقتدار خویش را ملاك قرار ندهند درهر اقدام خداوند را ناظر و به مصالح ملت و جامعه بیاندیشند.

شناخته شده بود که رئیس کشور محسوب و از ارکان قوه مقننه بشمار می‌رفت و تصریح داشت «قوه مقننه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا...» و سلطنت را ودیعه‌ای می‌شناخت که از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده است. و بعد هم در اعقاب ذکور اعلیحضرت نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود و یك سلسله اصول برای ولایت عهد و ترتیب انتقال سلطنت و نایب‌السلطنه و... اصول طوری تنظیم شده بود که اجازه می‌داد شاه یعنی شخصی غیر مسئول سلطنت و همه اقتدارات ناشی از آن را به ارث و بر خلاف حق در دست بگیرد و در عین حال به تقلید از قانون اساسی فرانسه، تحت عنوان حقوق ملت ایران، اصولی را متضمن بود (اصول ۸ تا ۲۴ متمم) که باید از جانب دولت رعایت شود تا حقوق مردم محفوظ بماند و حائز اهمیت زیاد بود.

در تمام دوره مشروطیت، این ترکیب نامتجانس از اصول، قانون اساسی را از حالت محوری خارج ساخت و بلااستفاده گذارد تا آنکه آخرین شاه از دودمان شاهان برای خودش ابتکار به خرج داد و منشوری جدید ساخت و مردم را به اطاعت از آن مجبور نمود. این منشور سه پایه داشت نظام شاهنشاهی، قانون اساسی، انقلاب شاه و مردم. عجیب آنکه در سال آخر عمر رژیم سلطنت جمعی که باور به تحول و انقلاب نداشتند یا آینده را بدون شاه تاریك می‌دیدند فریاد برآوردند که بر سر اجرای قانون اساسی موجود توافق شود، و عده‌ای آخرین علاج را در آن می‌دیدند که ولیعهد بر طبق همان قانون اساسی بیاید و سلطنت (و نه حکومت) کند اما امام سرسختانه ایستاد تا انقلاب را به پیروزی رساند. و عمر آن قانون اساسی هم پایان یافت.

۱۷ ـ مراحل تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی

پنجاه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین نظرخواهی از ملت انجام گرفت در روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ ملت باید باین سئوال پاسخ می‌داد که آیا حکومت جمهوری اسلامی می‌خواهد یا خیر در این مرحله باید تکلیف اساسی موضوع معین می‌شد. در ششم فروردین ۱۳۵۸ شورای انقلاب تصویب کرد سن رای‌دهندگان به ۱۶ سال تقلیل پیدا کند متن مصوبه چنین بود:

«ماده واحده، بمنظور مشارکت ملت رزمنده در تعیین شکل حکومت ایران، شرط سنی رای‌دهندگان در رفراندوم انقلاب اسلامی ایران ۱۶ سال (متولدین قبل از سال ۱۳۴۲) خواهد بود».

با این تصمیم جمع شرکت‌کنندگان در انتخابات افزایش یافت و به حدود بیست میلیون نفر زن و مرد ایرانی رسید.

نتیجه رفراندوم با ۹۸/۲ درصد آراء پذیرش نظام جمهوری اسلامی بود. گروهها و افرادیکه این نوع سئوال و رفراندوم را نمی‌پسندیدند استدلالشان این بود که اولاً مردم نمی‌دانستند جمهوری اسلامی چه نوع حکومتی است تا به آن رأی بدهند قبلاً چنین نوع از حکومت سابقه نداشته است، ثانیاً ممکن است افرادی به غیر جمهوری اسلامی نظر داشته باشند که باید بتوانند آن طریق را انتخاب کنند پاسخ داده می‌شد که اسلام در این سرزمین ناشناس نیست و قرنها شیعه مبارزه برای استقرار حکومت عدل اسلامی داشته و انواع دیگر حکومتها را حکومت ظلم و جور می‌دانسته است چطور ممکن است ملتی مبارزه کند ولی هدف را نشناسد و بهر حال اطلاع ملت از اسلام و اهداف آن بیش از سایر انواع حکومتها است، ثانیاً افرادیکه به غیر جمهوری اسلامی نظر دارند عده قابل توجهی را تشکیل نمی‌دهند و در تمام دوران انقلاب آنچه چشمگیر و فراگیر بود و همه جا عنوان می‌شد جمهوری اسلامی بود نه نوع دیگری از جمهوری بعلاوه جواب منفی به جمهوری اسلامی به منزله قبول انواع دیگر جمهوری است که اگر بر پاسخ مثبت فزونی گرفت از رفراندوم دیگری استفاده می‌شود.

۱۸ ـ تشکیل مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

تهیه و تنظیم قانون اساسی کار بعدی بود که می‌بایست انجام پذیرد. قانون اساسی برای جمهوری اسلامی که بتائید ملت رسیده باشد. نظر رهبری انقلاب این بود که هر چه زودتر کشور بحال عادی باز گردد و انقلاب مسیر اصلی خود را در جهت بازسازی بپیماید و قوانین آینده در چهارچوب قانون اساسی تنظیم شوند اما در مقابل خط رهبری که خط سراسری کشور بود افکار دیگری هم وجود داشت بعضی افراد از قوانین اساسی کشورهائی نام می‌بردند که شباهتی با وضع ایران نداشت و حکومت آنها با جمهوری اسلامی نزدیك نبود پاره‌ای انتظار آن را می‌کشیدند که اگر عنوان حکومت با رفراندوم «جمهوری اسلامی» شده محتوای آن اسلامی نباشد مهمترین استدلال آنها این بود که اسلامی بودن روابط با دیگر کشورها را مشکل می‌سازد اما جبهه امام همچنان با قاطعیت بر اسلام و حکومت اسلامی و ضوابط شرعی تاکید می‌کرد، در چهار و نیم ماهی که تا افتتاح مجلس خبرگان بطول انجامید، فرصتی بود که افراد و گروهها با آزادی خاصی که در آن دوره وجود داشت بحثهای بسیاری در خصوص اصول قانون اساسی مطرح نمایند و سمینارها و کنفرانس های زیادی تشکیل شد، مقالات بسیاری انتشار یافت و پس از اینکه از جانب دولت موقت طرح پیش نویس قانون اساسی انتشار یافت صدها طرح اصلاحی، تکمیلی ارائه شد که دبیرخانه مجلس خبرگان به جمع‌آوری آنها پرداخت و در اختیار

کمیسیونهای مربوطه گذاشت.

در ۱۴ تیر ۵۸ شورای انقلاب، قانون انتخابات مربوط به مجلس بررسی نهائی قانون اساسی را در ۸ فصل و ۴۱ ماده تصویب کرد[1] و بر اساس آن هفتاد و سه نفر عضو مجلس بررسی نهائی قانون اساسی با رای مستقیم و مخفی مردم انتخاب شدند این انتخابات در ۱۲ مرداد ۵۸ صورت گرفت.

مجلس خبرگان در ۲۸ مرداد ۵۸ افتتاح[2] و در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ پس از انجام وظیفه در

۱ـ به مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ مراجعه گردد.

۲ـ مجلس خبرگان در محل مجلس سنای رژیم سابق با پیام امام خمینی رهبر انقلاب افتتاح گردید متن پیام چنین بود «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. اکنون که با عنایت خداوند متعال و تائید حضرت ولی‌الله اعظم عج‌الله‌فرجه با یمن و برکت مجلس رسیدگی پیش‌نویس قانون اساسی کار خود را شروع می‌کند به جا است تذکراتی به ملت شریف و حضرات علمای عظام و سایر وکلای محترم بدهم.

۱ ـ بر هیچ یك از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند پوشیده نیست که انگیزهٔ این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دور افتاده‌ترین شهرها و قراء و قصبات با اهداء خون و فریاد «الله‌اکبر» جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در رفراندوم بی‌سابقه و اعجاب‌آور با اکثریت قریب به اتفاق به «جمهوری اسلامی» رای دادند و دولتهای اسلامی و غیراسلامی رژیم و دولت ایران را به عنوان «جمهوری اسلامی» به رسمیت شناختند.

۲ ـ با توجه به مراتب فوق قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد بر اساس اسلام باشد و اگر یك ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است. بر این اساس هر رای یا طرحی که از طرف یك یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری است و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است و اظهارنظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود وکالت آنها است.

۳ ـ تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدالله گروهی از آنان در مجلس وجود دارند و چون این یك امر تخصصی است دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است. البته در میان نمایندگان افراد فاضل و لایقی هستند که در رشته‌های حقوق و اداری و سیاسی تخصص دارند و صاحب‌نظرند که از تخصصشان در همین جهات قوانین استفاده می‌شود و در صورت اختلاف متخصصان نظر اکثریت متخصصان معتبر است.

۴ ـ من با کمال تاکید توصیه می‌کنم که اگر بعضی از وکلای مجلس تمایل به مکاتب غرب یا شرق داشته یا تحت تاثیر افکار انحرافی باشند تمایل خودشان را در قانون اساسی جمهوری اسلامی دخالت ندهند و مسیر انحرافی خود را از این قانون جدا کنند زیرا صلاح و سعادت ملت ما در دوری از چنین مکتبهائی است که در محیط خودشان هم عقب زده شده و رو به شکست و زوال است. از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناحها به دست می‌آید افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند تحت تاثیر مکتبهای انحرافی آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن مکتب‌ها تطبیق می‌نمایند و

شصت و هفت جلسه عمومی علنی که اصول تهیه و تنظیم شده در کمیسیونها را در معرض رسیدگی و رای‌گیری قرار می‌داد بکار خود خاتمه داد.[۱]

۱۹ ـ همه‌پرسی آذر ۱۳۵۸

ملت ایران باید تصمیم نهائی را می‌گرفت و مستقیماً نسبت به قانون اساسی مصوب خبرگان نظر می‌داد این اصل مورد اتفاق است که قانون اساسی مبین آمال و آرزوهای یك ملت است. و شکل و نوع حکومت را معین می‌نماید و حقوق و آزادیهای افراد را مشخص می‌سازد و در واقع پیمانی است بین مردم و حکومت بنابر این لازم است اراده آزاد ملت در

توجه ندارند که مدارك فقه اسلامی بر اساس متنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است و با آن استدلالهای مضحك و سطحی و بدون توجه به ادله معارض و بررسی همه جانبه معارف بلند پایه و عمیق اسلامی را نمی‌توان به دست آورد و من انتظار دارم محیط مجلس خبرگان از چنین رویه‌ای به دور باشد.

۵ ـ علمای اسلامی حاضر در مجلس اگر ماده‌ای از پیش‌نویس قانون اساسی و یا پیشنهادهای وارد را مخالف با اسلام دیدند لازم است با صراحت اعلام دارند و از جنجال روزنامه‌ها و نویسندگان غرب‌زده نهراسند که اینان خود را شکست‌خورده می‌بینند و از مناقشات و خرده‌گیریها دست‌بردار نیستند.

۶ ـ نمایندگان محترم مجلس خبرگان باید همه مساعی خویش را به کار برند تا قانون اساسی جامع مزایا و خصوصیات زیر باشد:

الف ـ حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیضهای ناروا.

ب ـ پیش‌بینی نیازها و منافع نسلهای آینده آن گونه که مد نظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است.

ج ـ صراحت و روشنی مفاهیم قانون به نحوی که امکان تفسیر و تأویل غلط در مسیر هوسهای دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد.

د ـ صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضتهای اسلامی دیگر که با الهام از انقلاب اسلامی ایران در صدد ایجاد جامعه اسلامی برمی‌آیند. در خاتمه از خداوند متعال توفیق و تائید همگان را خواستار و امیدوارم به برکت تلاش آقایان قانون اساسی واقعاً اسلامی و مترقی به تصویب برسد والسلام‌علیکم و رحمةاله و برکاته.

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی

۱ـ مجلس خبرگان پس از افتتاح حاضر نشد خود را در چارچوب آئین‌نامه مصوب دولت موقت و شورای انقلاب مقید کند و کار را بر اساس پیش‌نویس ظرف یکماه بانجام رساند برای ملاحظه متن لایحه قانونی اداره امور جلسات و نظامنامه داخلی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی که متضمن ۵ فصل و ۴۴ ماده و با امضاء نخست‌وزیر موقت می‌باشد به صفحات ۱۴۶ الی ۱۵۵ قسمت قوانین مجموعه قوانین سال ۵۸ و برای ملاحظه متن آئین‌نامه داخلی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از جانب خود مجلس خبرگان در ۵۸/۶/۱ تصویب گردید، و با توجه بآن اصول قانون اساسی تنظیم و به امضاء رئیس مجلس بررسی نهائی قانون اساسی رسیده است به همان مجموعه قوانین سال ۵۸ بخش آئین‌نامه‌ها صفحات ۳۶ الی ۴۴ مراجعه شود.

نهایت آن را تائید کند لذا کشورها اگر بتوانند و از مردم واهمه و ترسی نداشته باشند سعی می‌کنند رفراندم را جزو مراحل قانون اساسی قرار دهند در ایران همه‌پرسی در مورد قانون اساسی سابقه‌ای نداشت ولی کشورهای دیگر تجربیات بسیاری در مورد مراجعه به آراء عمومی داشتند که ما هم می‌توانستیم از آن بهره‌مند شویم در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی در سه مرحله نظر ملت اخذ گردید اول در مورد عنوان حکومت در فروردین ۵۸ دوم انتخابات مجلس خبرگان که مردم تنظیم‌کننده‌گان قانون اساسی را با رای مستقیم برگزیدند و به آنها اختیار دادند، و سوم رفراندوم برای تائید نهائی مصوبات خبرگان. همه‌پرسی با دو سئوال انجام گرفت ۱ ـ با اصول قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان موافقت دارید؟ آری. ۲ ـ با اصول قانون اساسی مصوب خبرگان موافقت دارید؟ نه پرسش اول برنگ سبز و پرسش دوم به رنگ قرمز چاپ شد و این بدان لحاظ بود که همه افراد اعم از با سواد و بی‌سواد بتوانند شخصاً اظهارنظر کنند و نیازی هم به مراجعه به اشخاص با سواد نداشته باشند. جمعاً حدود هیجده هزار شعبه اخذ رای برای تمام کشور پیش بینی شده بود.

رفراندوم نظیر رفراندوم تعیین نوع حکومت بود در مورد رفراندوم این بحث پیش آمد که اگر اشخاص با یك اصل یا چند اصل موافق نباشند تکلیف چیست؟ آیا رای ندهند؟ آیا می‌شود قانون اساسی نوشت که همه متفقاً موافق آن باشند؟ آیا ممکن است قانون اساسی بدون عیب و نقص تنظیم گردد؟ اگر بنا باشد هر کس به خاطر یك جزء رای ندهد هیچ رفراندومی به نتیجه نمی‌رسد مردم باید مجموع اصول و روند کلی قانون اساسی را بنگرند اگر با کل موافق هستند رای بدهند. کما اینکه در مجلس خبرگان هم بعضی با اصولی تصویب شده موافق نبودند یا بعضی اصول را می‌خواستند که رای کافی نیاورد ولی در مجموع تسلیم نظر اکثریت شدند با اینکه توضیحات در همان فاصله یعنی خاتمه مجلس خبرگان و روز رفراندوم به مردم داده شد باز هم جمعی در حدود بیست درصد از کسانی که حق رای داشتند در انتخابات شرکت نکردند البته انتظار نبود که صددرصد شرکت کنند ولی ممکن است همین مسائل در عدم شرکت بعضی مؤثر بوده است کما اینکه پاره‌ای از گروهها برای عدم شرکت مردم تلاش کردند و هر یك اصولی را که تصور می‌کردند گروههائی از مردم نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهند بزرگ نمودند مثلاً اصول مربوط به رهبری را با عنوان دیکتاتوری یاد کردند تثبیت اسلام را به عنوان اساس سیاست ارتجاع، نام گذاشتند، برای جلوگیری از رای ایرانیان اهل تسنن عبارات مربوط به تشیع را برجسته ساختند و نظائر آن.

بر اساس ارقام وزارت کشور واجدین شرایط رای دادن نزدیك بیست میلیون نفر بودند و تعداد شرکت‌کنندگان به رقم ۱۵/۷۵۸/۹۵۶ نفر رسید. جمع آرای مثبت (آری) ۱۵/۶۸۰۳۲۹ رای و مجموع آراء منفی (نه) ۷۸۵۱۶ رای و آراء باطل شده ۱۱۱ رای بود.

۲۰ ـ قوانین عادی

بسیاری از قوانین عادی نیز از منابع حقوق اساسی شمرده می‌شوند. منظور از قوانین عادی قوانینی است که مجلس تصویب می‌کند و شورای نگهبان آنرا تائید می نماید. در مواردیکه مصوبات مجلس از جانب شورای نگهبان مغایر قانون اساسی و یا موازین اسلامی مشخص می‌شود و مجلس بعنوان اینکه مصلحت نظام اقتضای اجرای چنان مصوباتی را دارد و از تامین نظر شورای نگهبان خودداری می نماید با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام عنوان قانون را پیدا می نماید[1] اگر به تشکیلات سیاسی و ارکان حکومت ارتباط پیدا کند و یا در ارتباط با وظایف و اقتدارات قوای حاکم باشد از منابع حقوق اساسی محسوب می‌گردد. اکثر قوانین اساسی دنیا شکل کلی قوه مقننه را بیان داشته جزئیات را به قوانین عادی واگذار کرده‌اند از جمله تقسیم‌بندی کشور به حوزه‌های انتخابیه، شرایط رای دادن و انتخاب شدن که مربوط به پارلمان است.

قوانین استثنایی که قوانین اساسی تصویب آنها را بوضع خاصی معین ساخته در ردیف قوانین مجلس‌اند و از جمله منابع حقوق‌اساسی محسوب می‌گردند قوانینی که از جانب اولین فقهای شورای نگهبان در ارتباط با مجلس خبرگان تصویب گردید و به تائید مقام رهبری رسید[2] و قوانینی که در ارتباط با اصل ۱۰۸ لازم باشد، مجلس خبرگان نهاد رهبری مکلف بوضع آن است[3] مقرراتی که مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد توسط خود اعضاء آن تهیه و تصویب و به تائید مقام رهبری خواهد رسید[4] قوانینی که با رای مستقیم ملت و در نتیجه همه‌پرسی تصویب می‌گردد[5] بیش از قوانین عادی در ارتباط با حقوق اساسی هستند و از منابع آن محسوب می‌گردند.

یك ـ توصیف قانون: قانون کلمه‌ای است یونانی به معنی قاعده، از یونانی به زبان عربی وارد شده و معرب گردیده و از عربی به فارسی آمده است جمع آن قوانین است.

---

۱ ـ اصل ۱۱۲ قانون اساسی
۲ ـ قسمت اول اصل ۱۰۸
۳ ـ قسمت اخیر اصل ۱۰۸
۴ ـ قسمت اخیر اصل ۱۱۲
۵ ـ اصل ۵۹

قانون بطور کلی عبارت از رابطه ثابتی است که بین اشیاء وجود دارد، در علم حقوق، قانون گاهی بمعنی اعم و گاهی در معنی اخص بکار گرفته می‌شود قانون به معنای اعم هر قاعده یا دستور کلی است که از طرف قوه حاکمه کشور وضع شود و اطاعت از آن اجباری گردد با این توضیح قانون در معنای اعم شامل قانون اساسی، قانون مصوب مجلس، مصوبات مراجع ویژه‌ای که در فوق نامبرده شد (فقهای شورای نگهبان ـ مجلس خبرگان ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام) و مصوبات هیئت دولت اطلاق می‌گردد قانون در معنای اخص را قوه مقننه وضع می‌کند یعنی مجلس شورای اسلامی با شرایط و تفصیلی که در آئین نامه داخلی مقرر گردیده است، از جمله قوانین عادی که از منابع حقوق اساسی محسوب می‌گردد، قوانینی است که بعضی از اصول قانون اساسی تصویب آنرا برای اجرای قانون اساسی لازم دیده‌اند و یا عملاً در این جهت مورد تصویب قرار گرفته است.

قانون انتخابات ریاست جمهوری، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، قانون مربوط به تعیین حدود اختیارات ریاست جمهوری، قوانینی که در ارتباط با اصل ۹۰ قانون اساسی تصویب گردیده، قانون مربوط به دیوان محاسبات، قوانین مربوط به شوراها، قوانین مربوط به شرایط قضات و ارکان قوه قضائیه از جمله دیوانعالی کشور و دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی و نظائر آن از منابع حقوق اساسی‌اند.

دو ـ مسئله قانون در جامعه اسلامی: در اسلام قوانینی لازم‌الاتباع‌اند که یا از جانب خداوند مستقیماً وضع شده باشند یا به واسطه پیامبر و معصوم و اولی‌الامر ریشه الهی پیدا کرده باشند چنین قوانینی در جامعه اسلامی مورد قبول و اعتماد کامل‌اند این قبیل قوانین‌اند که با بی‌غرضی وضع شده‌اند و مصلحت همه جوانب مورد نظر بوده و علم قانونگذار مشرف به همه ابعاد بوده است.

قانون در جمهوری اسلامی در معنائی که مجلس تصویب می‌کند بیان احکام شرع یعنی قوانین الهی است در واقع مجلس قانون وضع نمی‌کند بلکه راه حلهای مسائل مبتلا به جامعه را در خصوص اقتصاد، سیاست، روابط اجتماعی، تشکیلات و... بیان می‌نماید تا مسئولین و مردم این راه حلهای کلی را دقیقاً بکار بندند، به این راه حلها و دستورات کلی عنوان «قانون» داده شده است زیرا جامعه اسلامی در حالی که واضع قانون را یك مبدء واحد می‌شناسد فرض دارد که این راه حلها با احکام شرعی تطبیق داشته باشد بعداً در بحث قوه مقننه خواهیم گفت با چه شیوه‌ای تصمیمات مجلس با احکام شرع تطبیق می‌شوند.

۲۱ ـ نظریات شورای نگهبان

شورای نگهبان تنها مرجع صالح برای تفسیر قانون اساسی است (اصل ۹۸) شورای نگهبان مصوبات مجلس را با اصول قانون اساسی و موازین اسلامی تطبیق می‌دهد و از مصوبات مخالف آنها جلوگیری می‌کند بنابر این نظریات شورای نگهبان از منابع بسیار مهم حقوق اساسی است در طی بیش از ده سال تمام مصوبات مجلس وسیله شورای نگهبان با قانون اساسی تطبیق داده شده‌اند و صدها مورد مصوبات را مغایر شناخته و مجلس در مقام تامین نظریات این شورا برآمده گاهی چندین مرحله شورای نگهبان مصوبه را به مجلس بازگردانده و نکات ترمیم شده را کافی ندانسته است فقهای شورای نگهبان ابطال قوانین خلاف شرع را اعلام می نمایند قانون اساسی در واقع با نظریات شورای نگهبان تحرك پیدا می‌کند وضع خاص این شورا در رابطه با حقوق اساسی بسیار گسترده است بهمین مناسبت ما جلد چهارم حقوق اساسی را به شورای نگهبان اختصاص داده بودیم و در همین جلد مجموعه ای از یك دوره نظریات شورا را چه در رابطه با مصوبات مجلس و چه در خصوص تفسیر قانون اساسی بهمراه دارد و بخش مهمی از ضمائم جلد ششم و هفتم هم به همین نظریات اختصاص یافته است بسیاری از نظریات شورای نگهبان در تفسیر اصول قانون اساسی از عوامل زمینه‌ساز اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بود. طبعاً با جای‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی از میزان اختیارات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس کاسته شده است.[۱]

---

۱ ـ چند نمونه از نظریات شورای نگهبان

نظریه تفسیری مورخ ۶۸/۲/۱۹ مبنی بر عدم مغایرت عضویت وزراء و کارمندان دولت در هیات امناء مؤسسات خصوصی و یا دولتی با اصل ۱۴۱ قانون اساسی «عضویت وزراء و کارمندان دولت در هیات امناء و مؤسسات خصوصی و یا دولتی (از جمله عضویت در هیات امناء دانشگاهها و مدارس غیر انتفاعی) به لحاظ اینکه سمتهای مذکور شغل سازمانی تلقی نمی‌گردد مغایرتی با اصل ۱۴۱ قانون اساسی ندارد» (مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۱۲۴)

نظریه فقهاء شورای نگهبان در رابطه با مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی مورخ ۶۴/۴/۱۲ «مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تاخیر تادیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آنچه به حساب دیر کرد تادیهٔ بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی‌باشد بنابر این مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آئین دادرسی حقوقی و سایر موادی که بطور متفرق احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست (مجموعه قوانین سال ۶۷ صفحه ۷۸۱)

کلیه نظریات شورای نگهبان از سال ۵۹ تا ۶۸ ضمیمه جلد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ حقوق اساسی شده است.

۲۲ ـ عرف و عادت

دیگر از منابع حقوق اساسی عرف و عادت است. عرف و عادتی که در ارتباط با حقوق اساسی باشد. البته عرف و عادت و رسم با سنت که قبلاً از آن بعنوان منبع یاد کردیم تفاوت بارز دارد، سنت مربوط به گفتار و رفتار و تقریر پیامبر و ائمه معصوم است ولی عرف و عادت مورد بحث ما رویه و خط‌مشی مکرر ارکان حکومت است که بمرور تثبیت می‌شود. از عمر قانون اساسی مدت طولانی نمی‌گذرد که بتوانیم موارد زیادی از عرف و عادت را در این زمینه ارائه دهیم مع‌الوصف معرفی نمونه ساده است از جمله بهنگام ادای سوگند ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی قانون اساسی تصریح به حضور اعضای شورای نگهبان و رئیس قوه قضائیه نموده است اما از هنگام اولین رئیس جمهور که سوگند یاد نمود رئیس قوه قضائیه (قبلاً رئیس دیوانعالی کشور بود) به ایراد سخنرانی مبادرت نمود و از آن زمان چهار مورد که چنین مراسمی برگزار شده سخنرانی رئیس قوه قضائیه بصورت یك عرف انجام پذیرفته است. همینطور تشریفات مربوط به اخذ حکم ریاست جمهوری از مقام رهبری بصورت یك عرف و بنحو یکنواخت تثبیت گردیده است.

۲۳ ـ احکام و فرامین مقام رهبری

قوانین و احکام رئیس مملکت یا مقام رهبری یعنی شخصیتی که در راس هرم قدرت قرار دارد از منابع حقوق اساسی است. در بعضی ممالك در دوره بحرانی به رئیس مملکت اختیارات فوق قانون داده می‌شود مثل زمان جنگ که در چنین حالتی تصمیماتی که می‌گیرد و فرامینی که صادر می نماید از منابع حقوق اساسی است. در جمهوری اسلامی ایران با موقعیتی که رهبر بعنوان ولی امر دارد و اینکه قوای سه گانه زیر نظر او اقدام می نمایند و اینکه بعنوان مرجع تجلی مشروعیت به ارکان حکومتی است، از منابع پر قدرت حقوق اساسی محسوب می گردد. تمام اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق قانون اساسی وسیله مقام رهبری معین می‌شوند و همین مرجع می تواند حتی مصوباتی که بنابر تصمیم شورای نگهبان خلاف موازین شرع و قانون اساسی شناخته شده بلحاظ مصلحت نظام قدرت قانون دهد و این تصمیم انعکاسی از فرامین رهبری است. بر طبق قانون اساسی مقام رهبری حکم رئیس جمهور منتخب را امضاء می‌کند اما نظر رهبر فقید انقلاب امام خمینی این بود که این امضاء تنفیذ است و به انتخابی که وسیله ملت انجام

گرفته مشروعیت می بخشد.[1]

۲۴ ـ رویه قضائی و نظرات محاکم

در بعضی ممالك تفسیر قانون اساسی با محاکم است و در نتیجه رویه‌ای که از تفسیر مکرر وسیله قضات از یك اصل قانون اساسی حاصل می‌شود بصورت رویه قضائی درمی‌آید. در ایران و در قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین حقی به قوه قضائیه واگذار نشده اما به حکم استقلالی که قاضی مخصوصاً در قضاء اسلامی دارد طبعاً تصمیماتی که در موارد مشابه اتخاذ می‌شود حالت رویه قضائی را پیدا می‌کند[2] و چه بسا مواردی در ارتباط

۱ـ رهبری انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در طی ده سال رهبری چه در حوزه و قلمرو قانون اساسی (در ارتباط با وظایف و یا خارج از آن و بر اساس مسئولیت کلی که احساس میشد) و چه در سطوح دیگر تصمیماتی با قاطعیت اتخاذ مینمود که ضمانت اجرای قوی مردمی داشت و پذیرفته بود، بسیاری از این تصمیمات رویه‌هائی است در حقوق اساسی اینکه نام مجلس «شورای اسلامی» باشد ـ اینکه مجلس در احکام ثانویه چگونه تصمیم بگیرد ـ اینکه روابط با چه کشوری قطع باشد، اینکه قوای مسلح در احزاب شرکت نداشته باشند اینکه مذاکرات نمایندگان چگونه باشد، اینکه دستگاه قضاء چگونه عمل کند، تفویض بعضی اختیارات رهبری به اشخاص، ترتیب پس گرفتن اختیارات مفوضه، شیوه عمل در انتخابات و وضع تبلیغات، در تماس مردم بصورت جمعی با رهبر ـ در برخورد با گروهها، در معرفی اسلام، در تعیین حدود آزادی، در تنفیذ حکم ریاست جمهور، در تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی و نصب اعضای آن، در بازنگری در قانون اساسی، در مطلق بودن حکومت اسلامی، و صدها موضوع بزرگ و کوچك دیگر طبعاً وقتی تصمیمات رهبر بمورد اجرا درآمد و تکرار شد و مایه منظم روابط بود و یا حقوق و تکالیفی را بوجود آورد در حقوق اساسی قابل بحث میشود کما اینکه رهبری بعد هم سعی دارد نه تنها در تصمیمات اساسی و مهم بلکه حتی در طرز گفتار و رفتار و اعمال، وضع رهبر قبل را الگو قرار دهد و در همان مسیر حرکت کند

۲ـ دیوانعالی کشور وظیفه ایجاد وحدت رویه قضائی را عهده‌دار است و چه بسا مواردی از آراء وحدت رویه در ارتباط با مسائل حقوق اساسی باشد مثلاً یکی از مباحث آئین دادرسی مواعید و از جمله موعد تجدید نظر نسبت به احکام حضوری و واخواهی نسبت به احکام غیابی است بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی شورای نگهبان اعلام داشت در مواردی که شخص حق واخواهی و تجدید نظر را داشته باشد با گذشت ده روز و یك ماه نمی‌توان او را از این حق محروم نمود یعنی محکوم هر وقت خواست بتواند از این حق استفاده کند دیوانعالی کشور در رای وحدت رویه ۵۱۰ ـ ۶۷/۳/۲۵ در مقام رفع اختلاف بین شعب دیوانکشور در رای نظر خود را چنین اعلام داشت.

«در مادتین ۱۲ و ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یك و دو مصوب آذرماه ۱۳۶۴ برای درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی یك و دو موعد معین نشده است. کیفیت تنظیم عبارات موارد سه گانه مندرج در ماده ۱۲ قانون مزبور نیز مفید این معنی است که قانونگذار درخواست تجدید نظر را در موارد مصرّحه در ماده مرقوم مقید به مهلت ندانسته است....» اما همین دیوانعالی کشور طبق رای وحدت رویه شماره ۵۲۷ ـ ۶۸/۶/۱۴ اظهارنظر نمود که تجدید نظر خواهی از حکم دادگاه مدنی خاص

با ارکان قوای حاکم باشد، یا مربوط به حقوق و آزادیها و محدودیتهای آن، در این مورد باید توجه کنیم گاهی در محاکم ایراد می‌شود که فلان قسمت از مقررات با قانون اساسی منطبق نیست البته حاکم حق ندارد با وجود شورای نگهبان در برابری قوانین با قانون اساسی اعلام نظر کند ولی در مورد مقررات پائین‌تر از قانون مثل تصویب نامه ها و آئین نامه های دولت مکلف به اعمال نظر هستند و اگر موادی را مغایر یافتند بآن ترتیب اثر نمی دهند و وظیفه دیوان عدالت اداری در این قسمت مهمتر است چرا که مرجع رسید گی به شکایت علیه آئین نامه و تصویب نامه هم هست و حق ابطال آنها را دارد این نظریات و تکرار آنها از منابع حقوق اساسی است همینکه دیوان عدالت اداری مواد یا بندهائی از یك تصویب نامه را بلحاظ مغایرت با قانون اساسی ابطال می نماید به این معنی است که اصول قانون اساسی را مورد بحث و تفسیر و معنا قرار داده و در مقام تطبیق برآمده و نظیر کار شورای نگهبان را در مورد مقررات دولت انجام می دهد.

۲۵ ـ آئین نامه داخلی مجلس

معمولاً اصول قانون اساسی کلی است و جزئیات به قوانین عادی واگذار می‌شود. مجالس مقننه آئین نامه داخلی خود را که طبق آن وظایف و از جمله قانونگذاری را انجام می دهند خود تصویب می‌کنند این قبیل آئین‌نامه ها دنبال اصول قانون اساسی است و یا مبین و مفسر و مکمل آن اصول است آئین نامه داخلی مجلس اگر چه قانون است ولی تصویب آن به اکثریت دو سوم نمایندگان حاضر باید انجام شود در کشورهائی که دو مجلس دارند هر مجلس آئین نامه داخلی خود را تصویب می‌کند و برای تصویب مجلس دیگر نمی‌فرستند در حالیکه در مورد دیگر طرحها و لوایح تصویب هر دو مجلس ضرورت

باید در ظرف مهلت ده روز باشد و درخواست خارج از مهلت مزبور مسموع نیست. استدلال چنین است «قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۶۷ ظهور برای این امر دارد که قانونگذار در مقام تعیین مراجع تجدید نظر و متقاضیان تجدید نظر و موارد نقض احکام دادگاهها در مراجع تجدید نظر بوده و به موعد و مهلت تجدید نظر خواهی نظری نداشته است بنابر این ماده ۱۴ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ که مهلت تجدید نظر خواهی را ده روز از تاریخ ابلاغ حکم معین نموده به قوت و اعتبار خود باقی است....» این اظهار نظر هیات عمومی دیوانعالی کشور و نظری که فقهای شورای نگهبان نسبت به موعد تجدید نظر داشته از جمله در ۶۶/۱۰/۳۰ که میگویند «... همچنین تعیین مدت ده روز برای درخواست تجدید نظر که مستفاد از آن عدم استماع تقاضای تجدید نظر خارج از مهلت مذکور است همانطور که در نظر قبلی ذکر شده خلاف موازین شرعی است و باید اصلاح شود» قابل تطبیق نیست و حال این بحث را در حقوق اساسی پیش می‌آورد که آراء وحدت رویه که در حکم قانون است در کجا باید از جهت تطبیق با موازین شرعی و قانون اساسی مورد کنترل قرار گیرد

دارد. آئین نامه داخلی مجلس که یکی از منابع حقوق اساسی شناخته می‌شود حاوی تمام جریانات مجلس از زمان افتتاح تا اختتام می‌باشد مقررات مربوط به هیئت رئیسه از سنی و موقت و دائم، اعضاء هیئت رئیسه از رئیس، نواب رئیس، کارپردازان و منشی‌ها، زمان رسمیت یافتن مجلس، ترتیب مطرح شدن لوایح و طرحها در کمسیونها، جلسه علنی مجلس،، ترتیب اداره جلسات و چگونگی طرح پیشنهادات، حضور رئیس جمهور در مجلس مقررات مربوط به سئوال و استیضاح و غیر ان در آئین نامه منعکس است.[۱]

۲۶ ـ نظرات مشورتی و تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت نظام

با وضعی که مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل گردیده و جایگاهی که در حقوق اساسی پیدا نموده نظرات و تصمیماتش از منابع حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. در بسیاری از مسائل طرف مشورت مقام رهبری واقع می‌شود[۲] در بعضی موارد وقتی که مجلس به نظریات شورای نگهبان تحت پوشش ضرورت مصلحت نظام تسلیم نگردید این مجمع بر اساس مصالح نظام اتخاذ تصمیم می‌نماید (در همین نقطه است که قانون اساسی شناور می‌شود و اتکائی را که باید کشور و نظام داشته باشند از دست می‌دهند) و بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نسبت به مشکلات نظام که از طرق عادی قابل حل نباشد راه حل مناسب را می‌یابد. مجمع تشخیص مصلحت نظام تاکنون در موارد متعددی باین بند ۸ استناد نموده و مصوباتی قانون مانند اعلام داشته است.[۳] بعلاوه در پاره‌ای موارد خاص تصمیمات اجرائی می‌گیرد مثل انتخاب یکی از

۱ـ آئین نامه داخلی مجلس که در حال اجرا است در سال ۱۳۶۲ تصویب گردید این آئین نامه متضمن ۱۸۷ ماده در ۱۳ فصل می‌باشد و مکرر مورد اصلاح قرار گرفته است. (ضمیمه همین کتاب است)

۲ـ بند ۱ اصل ۱۱۰، اصل ۱۱۲، اصل ۱۷۷

۳ـ مصوبه تشخیص مصلحت نظام در خصوص «آئین نامه اجرائی قانون واگذاری زمینهای دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است ماده واحده ـ تبصره ماده ۳ و تبصره ۳ ماده ۱۲ آئین نامه اجرائی قانون واگذاری زمینهای دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۶۵/۸/۸ به قوت خود باقی است در موارد اعتراض به تبصره ۳ ماده ۱۲ نظر نماینده‌ی ولی فقیه در ستاد مرکزی هیاتهای واگذاری زمین ملاك عمل خواهد بود، موضوع فوق در اجرای بند هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی در جلسه‌ی مورخ هفتم اسفندماه ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و به شرح ماده واحده فوق به تصویب رسید رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام. اکبر هاشمی رفسنجانی

مجمع تشخیص مصلحت نظام بر همین اساس در ۶۹/۱۰/۲۵ تصویب نمود که حق کسب یا پیشه یا تجارت مطابق قانون روابط موجر و مستاجر مصوب دوم مرداد ۱۳۵۶ عمل شود ولی ماده واحده الحاقیه به

فقهای شورای نگهبان برای عضویت شورای موقت رهبری و همکاری با این شورا.[1]

۲۷ ـ تجسم جامعه اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی سال بعد از انقلاب تدوین گردید در زمانی که این بحث دامنه گسترهای داشت که حکومت اسلامی در آینده چه میخواهد انجام دهد، چه برنامهای دارد، چه نوآوریها را بمورد اجرا میگذارد. چگونه در زندگی مطرح میشود، و به چه ترتیب در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی رسوخ می نماید و بالاخره مردم چه امیدهائی باید به دولت اسلامی داشته باشند بنابر این اصل سوم در فصل اصول کلی در مقام آن برآمده همه آنچه را که یك اجتماع منظم و مترقی در سطح علمی بالا و پیوسته رو به تکامل باید دارا باشد و حرکت خود را بر آن مدار تنظیم نماید در فرازهائی تصریح کند و دولت جمهوری اسلامی را موظف سازد که همه امکانات خود را در تحقق آن بکار اندازد تا جامعه اسلامی واقعیت پیدا نماید و نمونه و الگو برای دیگر سرزمینها و مردم باشد. با تصویب قانون اساسی بکجا میروند، تشکیلات و تاسیسات و نهادهائی که با نامهای مختلف و وظایف گوناگون پیش بینی شده برای اجرای چه برنامه عظیمی بخدمت گرفته میشوند خوب است همه کسانی که در جمهوری اسلامی مسئولیتی دارند و فکر میکنند با اخلاص و صمیمیت بخدمت مشغولاند هر چند وقت یکبار به این اصل توجه کنند و در رابطه با کاری که دارند بسنجند که در چه حد به اهداف پیش بینی شده نزدیك شدهاند و یا از آن فاصله گرفتهاند البته ما نمی توانیم در مقام توضیح کامل همه آنچه که در این اصل آمده برآئیم زیرا در هر مورد تالیف کتابها لازم است و در طول قرنها

قانون روابط موجر و مستاجر ۱۵ آبان ۶۵ به قوت خود باقی باشد ـ شورای نگهبان قبلاً حق کسب و پیشه یا تجارت را خلاف شرع اعلام کرده بود و ماده واحده الحاقیه گامی در جهت جلوگیری از شناسائی حق کسب و پیشه برد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۲۷ آذر ۶۹ بهمین ترتیب کلیه امور قضائی تعزیرات حکومتی بخش دولتی را به قوه قضائیه (دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی) محول نمود ـ از اول هم اعلام تعزیرات حکومتی با قانون اساسی تطبیق نداشت اقدام این مجمع هم در این جهت طریق صحیح قانونی نیست.

مجمع تشخیص مصلحت در ۶۹/۱۱/۹ بلحاظ اختلاف شورای نگهبان با مجلس شورای اسلامی در مورد رسیدگی به مسائل قضائی مربوط به نمایندگان تصویب کرد که رسیدگی به جرایم نمایندگان مجلس مثل رسیدگی به جرایم استانداران و فرمانداران و دارندگان پایههای قضائی که به موجب قسمت اخیر تبصره یك ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مهر ۵۸ در مرکز انجام میگردد باشد. (به مجموعه قوانین سال مربوط مراجعه شود)

۱ ـ اصل ۱۱۱ قانون اساسی

این کار انجام گرفته و اکنون نیز در جریان است. ما در هر فراز از اصل سوم قانون اساسی چند عبارت از باب یادآوری میآوریم.

اول ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، به فراز فوق بیاندیشید و در آن تعمق کنید. این عبارت یك کتاب تاریخ یا اخلاق یا داستان نیست اولین تکلیف دولت (بمعنی عام) برای اجرای آن آمده است از یکطرف فضائل اخلاقی، ایثار، فداکاری، برادری، اخوت و تعاون، راستی و درستی و شجاعت و... باید رشد یابد و از طرف دیگر با کلیه مظاهر فساد و تباهی مثل دروغ و ریا و تهمت و پشت‌هم‌اندازی و دو روئی و اعمالی چون قمار بازی، رباخواری، رشوه‌گیری و... مبارزه گردد.

در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی هر آلوده و ناپاکی یا هر دورغگوی عوام‌فریبی نمی‌تواند با واژگون جلوه دادن واقعیات مدعی این اصلاح و این مبارزه باشد همانطور که در همین فراز تصریح شده «بر اساس ایمان و تقوی» با تمام مشخصاتی که فرهنگ اسلامی از ایمان و تقوی دارد یعنی پیشگامی و پیشقدمی با ملاك ایمان و تقوی می‌تواند سیر باین سمت را محقق سازد و فقط در این صورت است که جامعه تنها جنبه مادی نخواهد داشت.

دوم ـ بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر. این فراز می‌گوید کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون، میز خطابه، منبر مساجد همه دیگر وسایل از این نوع باید در همه زمینه‌ها سطح دانش عمومی را بالا برند، غفلت، نادانی، بی‌اطلاعی، بی‌خبری، خرافات، سنت‌های بد و ناروا به زندگی افراد صدمات جبران ناپذیری وارد می‌نماید اکنون زمانی است که امکان بیدارسازی و آگاهی دادن وجود دارد باید با تمام توان از این وسایل استفاده شود چرا کودکانی بدلیل عدم آگاهی والدین از اصول بهداشت تلف شوند؟ چرا بجای وسایل دشوار زندگانی گذشته از وسایل سهل جدید استفاده نگردد؟ چرا وقت میلیونها افراد روزانه بیهوده مصرف شود؟

سوم ـ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. این حق هر انسانی است که از سلامت جسم و سلامت روح برخوردار و از آموزش مجانی بهره‌مند شود باید به مجانی و رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه توجه شود. در تمام سطوح باید تسهیلات فراهم گردد و این مجانی بودن به آموزش عالی هم گسترش پیدا کند. مردم در درجات مختلف مالی هستند اگر ثروتمندان می‌توانند برای فرزندان خود هزینه‌های سنگین آموزش داشته باشند صاحبان درآمد کم از

این حیث ناتوانند و این تفاوت به اعتبار و حیثیت جامعه لطمه وارد می سازد اما رایگان بودن آموزش برای همه، تکلیفی که قانون اساسی بدوش دولت گذاشته، از وظایف دولت جمهوری اسلامی است که منابع درآمد را کشف کند، از هزینه های بیمورد بکاهد، نیاز اصلی جامعه را که در این فراز بخوبی درك شده برطرف سازد. توجه به این مورد می تواند تحول اساسی را در جامعه پدیدار سازد.

چهارم - تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، در واقع این موضوع دنباله فراز قبل است همه افراد از زن و مرد، پیر و جوان در هر وضع باید آموزش رایگان داشته باشند اما از بین همه آموزش یافته‌گان عده‌ای هستند که می توانند تحقیق کنند، استعداد ابتکار را دارند، چنین افرادی نباید در جامعه مجهول بمانند و استعداد و نبوغشان فراموش شود. در جامعه باید مراکزی پیوسته در مقام شناسائی صاحبان استعدادهای درخشان باشند باید مبتکران را دریابند وسایل، امکانات و تسهیلات در اختیار آنها قرار بدهند در همه زمینه ها این کار بایستی انجام پذیرد.

پنجم - طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، در تمام دوران تاریخ استعمار، سرزمین ایران مستعمره نبوده، ولی نفوذ اجانب بشدت رواج داشته و آثار و عواقب استعمار هم به صور مختلف به آن لطمه وارد ساخته است. این تکلیف زمامداران اسلامی است که بنابر احکام اسلامی و قانون اساسی مجال اعمال نفوذ را بهیچ صورتی و در هیچ شرایطی به بیگانه ندهند. رواج زبان بیگانه، در یك حد لازم و ضروری و بیش از آن باعث نفوذ فرهنگ بیگانه است. ورود کالا از خارج لازم و ضروری اما اگر حدی نداشته باشد باعث توقف صنعت و کشاورزی کشور و وابستگی کامل به اجانب می شود و...

ششم - محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی، در جمهوری اسلامی هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی باید محو شود زیرا روحیه استبدادی و خودکامگی و انحصارطلبی جامعه را به فساد می‌کشد. جائی برای فضائل اخلاقی باقی نمی‌گذارد، افراد را از ابتکار باز می‌دارد. مظاهر تباهی مثل تملق و چاپلوسی را رواج می دهد. حقوق هیچکس محفوظ نمی‌ماند، حیثیت احدی در امان نیست. استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی تنها محل ظهورش هیات حاکمه نیست. در هر گوشه از جامعه و بین هر طبقه و هرگروه از صاحبان حرف و مشاغل ممکن است بروز نماید و زیان و خسارت برای همه ببار آورد. با وجود استبداد در هیئت حاکمه، آزادی بیان و قلم سلب می شود همه باید چیزی را بخواهند و تسلیم باشند که قدرت، حاکم می خواهد و هیچ مصلحتی را هم در نظر نمی‌گیرد. تجربیات تاریخ نشان داده در هر نقطه از جهان که

استبداد برقرار شده و خودکامگان و انحصارطلبان زمام امور را بدست داشته‌اند دوران سیاه و تاریکی بر آن ملت گذشته است مدونین قانون اساسی با همین عنایت فراز ۶ را در اصل سوم گذاشته‌اند.

هفتم - تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، بدتر از استبداد وقتی است که آزادی بی‌قید و شرط و نامحدود اجتماع را فرا گیرد. تصور کنید زمانی را که هر کس برابر تمایلات خود رفتاری داشته باشد و حدود و ثغوری را در نظر نگیرد و آزادی و حقوقی برای دیگران قائل نباشد آیا می‌توان برای چنین آزادی نتایجی غیر از هرج و مرج و ناامنی و بی ثباتی فرض نمود، با آزادی در حدود قانون، قانونی که مصالح اجتماع و فرد را توام منظور داشته، باشد به جامعه تحرك می‌بخشد. و باعث می‌شود که بهترین تصمیمات سیاسی و اجتماعی اتخاذ شود.

هشتم - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، افرادی که در قلمرو سرزمینی زندگی می‌کنند طبعاً بیش از افراد و جماعات غیر از آن سرزمین منافع مشترك دارند مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در ارتباط با حیات و زندگی آنها است. محیط باید مساعد برای مشارکت همه آنها باشد. اندیشه آنها باید در جهت بهبود خط‌مشی‌ها بکار گرفته شود انجام انتخابات بصور مختلف و تشکیل شوراها در سطوح و مراحل گوناگون جامعه بخاطر همین شرکت دادن عامه مردم است.

نهم - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی، اگر دسته‌ای در شرایط مساوی با دسته دیگر به مزایای کمتری برسند، اگر افرادی خاص بدون جهت و دلیل تفوق بر دیگران، مشاغل را متصدی گردند و اگر امکانات بنحو عادلانه توزیع نگردد تبعیض صورت گرفته است و عواقب تبعیض بلافاصله ظهور دارد. تبعیض موجب می‌گردد بجای امید و شوق بذر یاس و ناامیدی کاشته شود. زیان دیده‌گان از تبعیض خود در مراحل دیگری همین روش را در پیش گیرند و دلسردی بصورت امواج فزاینده جامعه را در برگیرد.

دهم - ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور، در هر کشوری خدمات اداری برای تحقق اهداف حکومت ضرورت دارد. مردم در ارتباط با زندگی بطور مستمر به دستگاههای اداری مراجعه دارند. هر یك از سازمانهای اداری بخاطر رفع مشکلات و هدایت افراد درخواستهایشان و نظمی که شایسته یك اجتماع متمدن است شکل می‌گیرد. هیچ دولتی نمی‌تواند بدون تشکیلات و سازمانهای اداری وظایف خود را به انجام رساند. بنابر این در اصل وجود تشکیلات اداری بحثی نیست اما در کیفیت این

سازمانها موضوع قابلیت بحث فراوان دارد از آنجا که هزینه اداری به دوش ملت است باید این سازمانها در حداقل هزینه حداکثر کارائی را داشته باشند. استخدام در سازمان اداری وقتی مجاز است که جای خالی متصدی در انجام بخشی از کار ملموس باشد اگر در سازمانی تراکم کارمند باشد انجام کارها بجای تسهیل مشکل می‌گردد قدرت ابتکار و نوآوری را از بین می‌برد و افراد را به حقوق بگیران بدون خاصیت تبدیل می‌سازد. موازین اسلام نظم اداری ساده با تشریفات کم و بهره‌دهی بسیار می‌طلبد تشکیلات موازی و غیر ضرور باید حذف گردد، و بالاتر از همه انواع مفاسد اداری ریشه‌کن گردد.

یازدهم - تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

با اهدافی که نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی اعلام داشته طبعاً دشمنانی در سطح جهان دارد که از ابتدا درصدد بوده‌اند که نظام اسلامی را از تعقیب هدفهایش بازدارند، و یا بنحوی آنرا از پا درآورند و یا به استقلال و تمامیت ارضی آن لطمه وارد سازند. سیاست جمهوری اسلامی تهاجم بهیچ سرزمینی نیست و بخاك هیچ کشوری طمع ندارد اما آمادگی دفاعی در برابر تهاجمات احتمالی به حکم سوابق تاریخی نهایت ضرورت را دارد و آموزش‌های نظامی همگانی لازم است که در این مورد کارهای زیادی انجام گرفته است طرح و ادامه مسئله بسیج در همین راستا بوده است.

دوازدهم - پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه، در این فراز، قانون اساسی نیاز مادی هر انسانی را، در سطح مطلوب رفاه، مورد توجه قرار داده و دولت را مسئول و مکلف شناخته تا تدابیر لازم را بکار برد و بهرحال اقتصاد صحیح را عاملی موثر و اصلی در این جریان دانسته، در بخش حقوق ملت و در بخش اقتصاد با تفصیل بیشتر اصول راهنمای کلی را معین ساخته است.

سیزدهم - تامین خودکفائی، در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها، البته قانون اساسی در مسئله خودکفائی هدفی را با بلندپروازی عنوان نموده، خودکفائی در زمینه‌هائی که مطرح شده در دنیائی که همه پیشرفتها سرعتی شگفت‌آور دارند یك آرزو است و توان تحقق آن اگر محال نباشد بعید می‌نماید بعلاوه روابط بین ملتها بگونه‌ای است که حالت تبادل کالا و محصولات را بجای خودکفائی مطلوب شناخته بلکه در بسیاری زمینه‌ها نتایج را پر ثمر نموده است.

چهاردهم - تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه تساوی عموم در برابر قانون، بکارگیری چنین عباراتی از مختصات عصر

دمکراسی، موضوع کاملاً روشن و در بخش حقوق ملت بحث زیادتر را خواهیم داشت.

پانزدهم ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم، در این فراز قانون اساسی مطلبی فوق حقوق را بیان داشته و بوظایف و تکالیف اخلاقی و مذهبی پرداخته است. در این زمینه باید با تبلیغ مردم را به فداکاری و ایثار و گذشت وادار نمود. در جامعه ای که فضائل اخلاقی رواج داشته باشد می توان انتظار از برادری اسلامی و تعاون داشت.

شانزدهم ـ تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان، شکل‌گیری کشور اسلامی طبعاً طوری است که نمی‌تواند با کشورهای مسلمان و غیر مسلمان وضع یکسانی داشته باشد. از نظر اسلام مرزبندی بصورتی که امروز کشورها را از هم مجزا می‌سازد پیش بینی نشده است اصول اعتقادی بیش از هرچیز در روابط بین‌المللی مطرح است کشور اسلامی نمی‌تواند ناظر آن باشد که بخشی از جمعیت جهان در چنان فقری باشند که هزاران کودك آنها در سال فقط بدلیل بی غذائی از بین بروند، معیارهای اسلامی اجازه نمی‌دهند منابع طبیعی کشورهای مسلمان در اختیار قدرتهای جهانی باشد و مصالح و منافع جهان اسلام مورد نظر قرار نگیرد. ضوابط اسلامی با این جریان که روزانه میلیونها بشکه نفت به غرب سرازیر گردد و خود قیمت را معین کنند و از آن هزاران محصول پدید آورند و به قیمت گزاف بخود ما بفروشند مخالفت دارد.

۲۸ ـ حاکمیت ملت در چهارچوب حاکمیت مذهب

حاکمیت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی وضع کاملاً جدائی از دیگر کشورها دارد، زیرا از یکطرف حاکمیت موازین اسلام را پذیرفته و بر آن تاکید نموده و از طرف دیگر به حاکمیت ملت ارزش گذاشته و آنرا در قالب حاکمیت موازین اسلام بشکلی خاص متبلور ساخته است.

اقتدارات سیاسی نقطه اصلی حاکمیت است و از این نظر در گذشته و حال چند گونه نظریه در اعمال حاکمیت را می توان تشخیص داد.

۱ ـ کسانی که اختیارات و اقتدارات حکومتی را ناشی از خود می‌دانستند و دلیل حضور خود را در راس قدرت حکومت حق ذاتی خود می‌شناختند اینان حکومت استبدادی و مطلق‌العنانی بر پا ساخته‌اند نه جائی برای اقتدار مذهب قائل بودند و نه بهائی به ملت می‌دادند.

۲ ـ فرمانروایانی که اقتدارشان را از جانب خداوند می‌دانستند و به دو صورت ظهور

داشتند یکی پیشوایان مذهبی که در عین رهبری مذهبی اقتدار سیاسی را هم داشتند و دیگری قدرتمندان سیاسی که بنام سلطان و شاه به ادعای تائید خداوند اعمال حاکمیت می‌کردند. اینان لقب ظل‌اللهی بخود می‌دادند و رابطه‌شان با پیشوایان مذهب یکسان نبود، و همواره نوسان و فراز و نشیب داشته است.

۳ ـ حکومت‌کنندگانی که با ادعای نمایندگی از جانب ملت و بدلیل منتخب ملت بودن اعمال حاکمیت می نمایند. باین نوع حکومت عنوان دمکراسی داده‌اند، مذهب دخالتی اثباتاً یا نفیاً در وضع انتخاب و در اعمال قدرت آنها ندارد. در جمهوری اسلامی ایران، هم حاکمیت مذهب یعنی موازین اسلام اعلام گردیده و هم حاکمیت ملت و سعی شده این دو باهم پیوند مستحکم داشته باشند. اصل چهارم قانون اساسی می‌گوید «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی... باید بر اساس موازین اسلامی باشد...» و اصل پنجم مقرر داشته «... در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر است...» در مقابل، طبق اصل ۱۰۷ رهبر منتخب غیرمستقیم ملت است یعنی خبرگان از جانب مردم انتخاب می‌شوند تا رهبر را گزینش نمایند. علاوه بر این برابر اصل ششم در جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی باشد رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها از جانب مردم انتخاب می‌شوند یعنی همه کسانی که بموجب قانون اساسی در اعمال حاکمیت مشارکت دارند، مستقیم یا غیر مستقیم منتخب ملت هستند و همانطور که اصل پنجاه و ششم بیان نموده «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع خود یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند» در واقع، اصل ۵۶ نقطه اتصال حاکمیت مذهب با حاکمیت ملت است. دو اصل هفتم و هشتم در فصل اصول کلي، گویای همین نظر حاکمیت توأم مذهب و مردم است در اصل هفتم با اتکای به آیات قرآن تشکیل شوراها از نمایندگان مردم با ریشه قرآنی، الهی معرفی گردیده می‌گوید «طبق دستور قرآن کریم (و امرهم شوری بینهم) و (شاورهم فی‌الامر) شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند...» همانطور که امر مشورت در امور عمومی و اداره کشور یك اصل مذهبی است یك اصل در ارتباط با حاکمیت ملت هم هست. چه مردم باید از این طریق اعلام نظر نمایند و نمایندگان آنها تصمیمات کلی که عنوان قانون را دارد بگیرند.

اصل هشتم امربمعروف و نهی از منکر هم مبین یك اصل مسلم اسلامی است و با ذکر

آیه قرآن «المومنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» بنوعی حاکمیت مذهب را عنوان می نماید و در عین حال اصلی است در رابطه با حاکمیت ملت. در واقع آزادی بیان و آزادی انتقاد را مطرح می سازد در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امربمعروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...» باین نکته توجه کنید که امر بمعروف و نهی از منکر که با توصیف فوق ناشی از حاکمیت ملت و مبتنی بر اصل آزادی شناختیم با مقایسه آزادی با توصیفی که از آن در غرب دارند نوعی سلب آزادی به حساب می آید.

اکنون که وضع حاکمیت دین و مذهب در جمهوری اسلامی شناخته شد لازم است صریحاً اعلام کنیم این حاکمیت را کدام دین و مذهب دارد. در جمهوری اسلامی پیروان بسیاری از ادیان و مذاهب زندگی می‌کنند. اگر یکی از ادیان الهی حاکمیت دارد وضع بقیه چگونه است و بالاخره آنها که تبعیت از هیچ دین و مذهبی ندارند در حقوق اساسی چه موقعیتی دارند پاسخ این سئوالات را اصول ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ که آخرین اصول فصل اول قانون اساسی می باشند داده است.

اول ـ دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است (اصل ۱۲)، اینکه همه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد (اصل ۴)، اینکه ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل است (اصل ۵)، اینکه رئیس جمهور باید مسلمان باشد. با در نظر گرفتن همین مذهب جعفری اثنی عشری و دین اسلام است که اکثریت قاطعی از مردم بآن ایمان دارند.

دوم ـ پیروان دیگر مذاهب اسلامی (غیر از شیعه) اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند. یعنی در هر نقطه از ایران که زندگی کنند تابع احکام فقهی خود در مسائل احوال شخصیه هستند و حل و فصل دادگاه هم برابر همان مذهب مورد اعتقادشان می باشد به عبارت دیگر موازین قانونی که برابر فقه جعفری شکل می گیرد در آنچه محل اختلاف است بر آنها حکومت نمی‌کند.

همین پیروان مذاهب اسلامی هرگاه در منطقه‌ای اکثریت داشته باشند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

ما می دانیم بر طبق اصل یکصدم، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا

استان با نظارت شورائی بنام شورای ده یا بخش، شهر، شهرستان یا استان است تا برنامه های اجتماعی، اقتصادی عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی تسریع گردد. در این قسمت از امور هر گاه در نقطه ای اکثریت با پیروان یکی از این مذاهب (غیر از تشیع) باشد، تنظیم این مقررات برابر آن مذهب خواهد بود و بندرت ممکن است مذهب نسبت به اداره این مسائل قواعد خاصی را پیش بینی کرده باشد.

سوم ـ اقلیتهای دینی شناخته شده، یعنی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در حدود قانون در انجام مراسم دینی آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند. در این دسته از ایرانیانی بحث شده که مسلمان نیستند ولی اعتقاد به یکی از ادیان آسمانی دارند از حیث مقررات عمومی مثل دیگر مردم‌اند ولی در سه مسئله احوال شخصیه، مراسم و تشریفات دینی و تعلیمات دینی آزادی دارند بدیهی است تشریفات و مراسم دینی آنها باید در وضعی انجام پذیرد که با نظم جامعه برخورد نداشته باشد.

چهارم ـ وضع دیگر صاحبان عقاید: نسبت به ایرانیانی که مسلمان نیستند و متدین به یکی از ادیان رسمی شناخته شده در ایران هم نمی باشند اصل ۱۴ قانون اساسی تکلیف را معین ساخته و اعلام داشته که دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان باید با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار نمایند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند. این افراد می توانند همچنان در جامعه اسلامی زندگی کنند شغل و مسکن داشته باشند، آزادانه رفت و آمد کنند برای رفتن به سایر نقاط دنیا گذرنامه دریافت کنند از مراجع قضائی و از سازمانهای اداری بهره گیرند و البته تکلیف دارند مثل دیگران هم مالیات پرداخت کنند. این دسته که تعدادشان احتمالاً بسیار اندك است نمی توانند مراسم خاص دینی برای خود قائل باشند و علناً و آزادانه به آن بپردازند و یا در مدارس، تعلیمات دینی مخصوصی را تدریس نمایند یا به آنها تدریس شود البته فرق و شعب ادیان رسمی وضعشان داخل همان دیانت خودشان تطبیق داده می‌شود و جزو این گروه قرار نمی‌گیرند.

در پایان اصل ۱۴ آمده «این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». تصریح این مسئله بلحاظ آیه شریفه «لاینهاکم‌الله...» می باشد. عدم توطئه بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران را قانون اساسی از همه انتظار دارد، ولی در مورد این چنین افراد زندگی در جامعه اسلامی و استفاده از امکانات و رفتار عادلانه اسلامی با آنها موکول به مطیع بودن آنان از قوانین و عدم توطئه شده است.

۲۹ ـ قداست خانواده:

از نظر اسلام خانواده اولین کانون بنیادی جامعه است ارتباط زن و مرد بر اساس ازدواج لازمه استمرار حیات است. تشکیل خانواده و پرورش فرزندان صالح از تکالیف مهم است تعالیم اسلامی در این مورد بسیار محکم و پابرجا و گسترده است و بهمین جهت یك اصل در کلیات قانون اساسی به امر خانواده اختصاص یافته و با تعلیماتی که در این اصل داده طبعاً دیگر اصول قانون اساسی و مقررات عادی کشور باید در مسیر تقویت خانواده و پاسداری از قداست آن باشد. تصویب قانونی که ارکان خانواده را متزلزل می سازد، یا به فرزندان در برابر والدین روحیه عصیان و طغیان می‌دهد، یا عامل ناسازگاری و بروز اختلافات می‌گردد ولو اینکه از ابعاد دیگر مفید باشد با قانون اساسی مغایرت دارد.

۳۰ ـ وحدت ملل اسلامی:

از آنجا که حقوق اساسی ما بر مکتب اسلام بنا شده و اسلام همه مسلمانان را یك امت می شناسد، طبعاً در جستجوی راهها و طرقی است که مسلمانان کشورهای مختلف را بهم نزدیك سازد و کشورهای اسلامی را بهم پیوند دهد. قوانین مصوب باید پیوسته تحقق این هدف را در نظر داشته باشند. اگر فرضاً دولت ایران خریدهائی دارد در درجه اول باید متوجه کشورهای اسلامی باشد اگر می‌خواهد دانشجویانی را بپذیرد و بورس بدهد باید از دانشجویان مسلمان دعوت کند و اگر روابط سیاسی برقرار می‌سازد باید او الویت را به کشورهای اسلامی بدهد این خط مشی و سیاست باید با کوشش دنبال شود.

۳۱ ـ لاینفك بودن استقلال و وحدت و تمامیت ارضی از آزادی

یکی از مباحثی که همواره در اجتماعات مطرح است و غالباً دولت در مقابل افراد و ملت یا گروههائی از مردم در مقابل دولت قرار می‌گیرند مسئله حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حدود آزادی است می‌گویند دولتها در پناه مسئله استقلال و وحدت و تمامیت ارضی به آزادی افراد تجاوز می‌کنند، مطبوعات را تعطیل و اجازه اجتماعات را نمی دهند و استدلال می‌کنند افراد یا گروههائی از آزادی سوء استفاده می‌کنند، به بهانه آزادی، خواهان تجزیه هستند. به بهانه آزادی به استقلال کشور لطمه وارد می سازند. قانون اساسی در ضمن اصول کلی اعلام داشته هم باید استقلال و تمامیت ارضی کشور محفوظ بماند و هم آزادی افراد ملت مورد تجاوز قرار نگیرد آزادی و استقلال غیر قابل تفکیك‌اند.

اصل نهم قانون اساسی چنین می‌گوید «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و احاد ملت است هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

بنابر این، این بعهده دولت است که تدابیری اندیشد که هم آزادی افراد محفوظ بماند و هم استقلال کشور و با واقع بینی مسائل را تحت رسیدگی قرار دهد.

فصل دوم

مشخصات جمهوری اسلامی ایران

۱ ـ طرح موضوع

فصل دوم قانون اساسی با چهار اصل به زبان، خط، تاریخ، و پرچم کشور اختصاص یافته است و با این ترتیب اولین علائمی که می تواند معرف یك کشور در بین دیگر کشورها باشد عنوان نموده است اما مشخصات دیگری جمهوری اسلامی ایران دارد که بیش از این مشخصات اهمیت دارد، مثل اصل حاکمیت مذهب، اصل استقرار ولایت فقیه اما چون این موارد با تفصیل در کلیات و در متن قانون اساسی آمده ضروری ندیده‌اند که در این قسمت هم عنوان گردد. ما نیز در این فصل به تبعیت از قانون اساسی فقط همین چهار مشخصه زبان، خط، تاریخ، و پرچم را مورد نظر قرار می دهیم.

۲ ـ زبان

زبان رسمی جمهوری اسلامی زبان فارسی است. بحث در مورد زبان طولانی و باید به کتب زبان‌شناسی مراجعه کرد. اجمالاً می توان گفت از روزی که تنی چند از افراد بشر از زندگی انفرادی و حالت انزوا بیرون آمده گروههای دو یا چند نفری تشکیل دادند خود را نیازمند دیدند باینکه از ما فی‌الضمیر یکدیگر آگاه شوند و هر یك بهنگام ضرورت دیگران را بیاری طلبند و در غم و شادی خود شریك سازند و یا همدردی و همفکری خود را با آنان ابراز کنند. وسیله‌ای که برای این تفهیم و تفهّم بکار رفت و هم‌اکنون بکار می رود زبان

نام دارد.[۱]

زبان فارسی زبان اقوامی است که از جهت فرهنگ و تمدن سابقه تاریخی بس طولانی و درخشان دارند. زبان فارسی شامل سه زبان است پارسی باستان، پارسی میانه (پهلوی و اشکانی) و پارسی نو (زبان فارسی بعد از اسلام).

زبان ایرانی دسته‌ای از زبان هند و اروپائی است. نام هند و اروپائی به زبانهائی اطلاق می‌شود که امروز از هند تا امریکا گسترده است و از حیث وسعت و کثرت آثار و اهمیت تاریخی مهمترین گروه زبان‌های عالم بشمار می‌رود. زبان هندو ایرانی که گاهی زبان آریائی هم گفته می‌شود که بین نیاکان ایرانیان و هندیان مشترك بوده است. زبان ایرانی در سرزمین وسیعی که از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از مغرب به بین‌النهرین و ارمنستان و از شمال به کوههای قفقاز و صحرای آسیای مرکزی محدود می‌شود رایج بوده است زبان فارسی کنونی دنباله زبان پهلوی است. زبان رسمی و ادبی ایران می‌باشد. آغاز زبان فارسی کنونی را باید از نخستین آثاری که پس از اسلام به این زبان بوجود آمده محسوب داشت. زبانی که پس از اسلام بخطِ عربی (بجای خطّ پهلوی) ضبطْ گردید در همه لهجه های ایرانی تاثیر گذاشته است. زبان فارسی زبان رسمی کشور است. مذاکرات پارلمان، جریان رسیدگی دادگاهها مکالمه ادارات و سازمانهای دولتی با ارباب رجوع، سخنرانیها در مجالس و کمیسیونها و کمیته ها و سمینارهای رسمی و قانونی همه به زبان رسمی فارسی صورت می‌گیرد. رادیو و تلویزیون برنامه های اصلی خود را به زبان فارسی پخش می‌کند. البته مردم از صحبت به زبان محلی و قومی خود مثل آذری، یا کردی، و یا

۱ـ این وسیله در بادی امر بسیار ساده و ناقص بوده و در اثر تحولات گوناگون بصورت زبانهای امروزی درآمده است توسعه زبان در اقوام مختلف با پیشرفت آنها در مراحل مدنیت نسبت مستقیم دارد ریشه زبان را بعضی مثل دوبنالد (De Bonald) حکیم فرانسوی قرن ۱۹ کلام را الهام آسمانی دانسته‌اند و بعضی مثل آدام اسمیت (Adam Smith) عالم اقتصاد انگلیسی نتیجه قرار داد پنداشته و معتقد بوضع هستند و اشخاصی نظیر ماکس مولر (Max Muller) زبان‌شناس آلمانی قرن ۱۹ زبان را ناشی از غریزه مخصوصی شناخته‌اند. هیچیك از این نظریات قطعیت ندارد. از این بحثی که بجائی نمی‌رسد می‌گذریم. در زبان قالب‌های لفظی برای معانی بکار می‌رود قالب و معنی از زمان ظهور قرین بوده‌اند ولی معنی در واقع بحری است بی‌کران، افکار و احساسات تا در قالب الفاظ نیامده‌اند بسیار مبهم و پیچیده‌اند هر قدر ذهن توسعه یابد و رشدش بیشتر باشد و معانی زیادتری درك کند نیازش به قالب‌های جدید بیشتر است نتیجه این می‌شود هرگاه بگوئیم فلان قوم به مقام شامخی از مدنیت رسیده معنایش این است که دارای افکار فراوان و دقیق و رقیق و لغاتش که با آن حالات نفسانی ملازمت دارد بهمان نسبت غنی گردیده است. (مراجعه شود به مقدمه لغت‌نامه دهخدا مقاله دکتر علی‌اکبر سیاسی و بحثهای مفصلی که در این مقدمه در مورد زبان فارسی شده است).

لهجه های ناحیه‌ای و محلی ممنوع نیستند و هر شیوه‌ای را که دوست داشته باشند در تبادل فکر و القاء مفاهیم می توانند مورد استفاده قرار دهند. اما زبان فارسی که اکثریت جمعیت هم به آن سخن می گویند به موجب قانون اساسی زبان رسمی است همه مراکز آموزشی از دبستان و دبیرستان و دانشگاه در تدریس و در تفهیم مطالب درس باید از زبان فارسی استفاده کنند. رادیو و تلویزیون می توانند و باید برنامه هائی به زبان‌های و لهجه های دیگر داشته باشند و همه نوع شنوندگان را جذب کنند ولی محور کار آنها زبان رسمی فارسی است و با این ترتیب زبان مشترك همه ایرانیان که جنبه رسمی هم دارد فارسی است بهمین جهت اصل ۱۵ قانون اساسی در این مورد می گوید «زبان و خط رسمی و مشترك مردم ایران فارسی است، اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

۳ ـ خط رسمی کشور

خط فارسی رایج که با الفبای فارسی ترکیب یافته و از راست به چپ نوشته می شود خط رسمی جمهوری اسلامی است.

خط، هنر تثبیت ذهنیاتست با علائم معهود چشم، می گویند نیاز به حفظ خاطره‌ها نخستین محرك پیدایی خط در بین اقوام عالم بود انسان اولیه برای حفظ اموری که می خواست سالها باقی بماند ابتدا برسم صور آنها پرداخت و بعدها آنرا تبدیل به علائم کرد و سپس خط بمرحله سیلابی رسید در دنیای قدیم به چهار نوع خط اندیشه نگار می رسیم ۱ ـ خط چینی ۲ ـ خط میخی ۳ ـ خط هیروگلیف مصری ۴ ـ خط هیروگلیف

امروز انواع اصلی خط عبارتند از ۱ ـ خط چینی ۲ ـ خط عربی (که خط همه ملل مسلمان غیر از ترکیه) ۳ ـ هندی۴ ـ یونانی ۵ ـ روسی ۶ ـ آلمانی ۷ ـ لاتین.

خطوط عبری، عربی، کلدانی، آشوری، فارسی، ترك تاتار، از راست به چپ نوشته می شود بعضی از خطوط از چپ به راست و بعضی از بالا به پائین‌اند در ایران با رواج اسلام خط فارسی همان شیوه خط عربی را پیدا کرده که از راست به چپ و با حروفی تقریباً یکسان نوشته می شود.

۴ ـ وضع زبان عربی

از آنجا که قانون اساسی متکی به موازین اسلامی است و قرآن محور احکام اسلام

بشمار می رود و بزبان عربی نازل گردیده و بخش عظیمی از ادبیات کشور آمیختگی غیر قابل تفکیکی با ادبیات عربی دارد مدونین قانون اساسی به این امر توجه کرده‌اند که تاکید بر زبان رسمی فارسی ممکن است در آموزش زبان عربی سستي پیدا شود و با علاقه‌ای که به آن داشته اند درصدد جبران برآمده و اصل شانزدهم را به آن اختصاص داده‌اند در این اصل هم مسئله اهمیت آموزش زبان عربی مطرح شده و هم اهداف این آموزش و مراحلی که باید تدریس گردد تصریح بعمل آمده است. اصل ۱۶ می‌گوید «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و همه رشته ها تدریس شود. زبان فارسی امروز ما نزدیك ۱۴ قرن با لغات و الفاظ عرب و بسیاری استعارات و تشبیهات آنان آمیختگی پیدا کرده و بطور قطع می توان گفت بیش از شصت درصد واژه‌هائی که در زبان فارسی رایج‌اند ریشه عربی دارند پرداختن به زبان عربی در واقع تقویت زبان فارسی است در طول تاریخ اسلامی بی‌شمارند ادیبان و شاعران و سخنوران بزرگی که در توسعه و رواج زبان فارسی به بهره‌گیری از زبان عرب پرداخته و آنچنان ترکیبات و استعارات و تغییراتی بوجود آورده‌اند که برای فهم آن لازم است آموزش زبان عربی داشته باشیم آنان با این کار زیبائیها و ظرافتهای خاصی را در فارسی بوجود آورده‌اند بنابر این برای تسلط بیشتر بر زبان فارسی باید عربی را آموخت.

بدستور قانون اساسی زبان عربی باید جزئی از برنامه درس دانش‌آموزان در دوره راهنمائی و دبیرستان باشد و در تمام رشته ها منظور گردد.

۵ ـ مبدء تاریخ[۱] رسمی کشور

هر جامعه مثل هر فرد برای پخش اقدامات خود نیاز به ظرف زمان دارد. اینکه کاری در چه زمانی شروع شود و در چه زمانی خاتمه پیدا کند. اینکه ارزش کار بر اساس زمان مصرفی محاسبه گردد اینکه افراد بتوانند با توجه به زمان تغییراتی را بپذیرند و آگاه باشند که کیفیت کار چگونه باشد تا در راس وقت تعیین شده وفای بعهد کرده باشند همه این مسائل در مقیاس وسیع حکومت و دولت بیشتر ملموس و قابل بحث است تقسیم بندی زمان به روز، هفته، ماه، فصل سال بسیاری از مسائل زمانی را حل می‌کند. اما تاریخ و مبدء

---

۱ ـ لفظ تاریخ را بعضی عربی دانسته‌اند و برخی معرب از یك لفظ فارسی و در کتب معتبر عربی تاریخ (با الف) ضبط نشده بلکه توریخ و تاریخ (با همزه) به معنی تعیین وقت ضبط گردیده. (فرهنگ نظام) تقی‌زاده اصطلاح گاه‌شماری را بجای تاریخ مناسب می‌داند و می‌گوید در فارسی لفظ مانوسی بجای تاریخ نداریم.

تاریخ[۱] بحثی از این فراتر دارد. التفهیم در آثارالباقیه می‌گوید «تاریخ مدت معینی است که از آغاز سالی شروع می‌گردد که در آن سال پیامبری مبعوث شده یا پادشاه بزرگی قیام کرده یا امتی به طوفان و زلزله هلاك گشته یا وبا و قحطی شدیدی اتفاق افتاده یا انتقال دولتی و تبدیل ملتی و یا حادثه عظیمی از آیات سماوی و علامات مشهور ارضی که جز در ازمنه دراز حاصل نمی‌شود روی داده و بیاری تواریخ اوقات محدود و معین شناخته می‌شود و در همه حالات دینی و دنیوی از تاریخ گریزی نیست کلیه امم و مللی که در سرزمینهای مختلف پراکنده‌اند هریك تاریخی مخصوص بخود دارند و مبدء آن تواریخ از زمان پادشاهان بزرگ یا پیغمبران یا دولتهای ایشان یا یکی از عللی که در بالا ذکر شد می‌باشد بکمك این تواریخ ایشان نیازمندیهای خویش را از معاملات و وقت‌شناسی رفع می‌نمایند، و البته هر تاریخ مختص بدان امتی است که آن را وضع کرده، تا آنجا که می‌دانیم قدیمی‌ترین و مشهورترین اموری که مبدء قرار گرفته پیدایش بشر است. پیروان این تاریخ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس و فرقه‌های مختلف آنها در کیفیت این تاریخ به اندازه‌ای با یکدیگر اختلاف دارند که نظیر این اختلاف دیده نشده و نوعاً اموری که به

۱ـ مولف کشاف اصطلاحات الفنون در مورد تاریخ می‌نویسد «باید دانست که تاریخها بحسب اصطلاح هر قومی مختلف است و از آن جمله تاریخ هجرت است و آن آغاز محرم سالی است که هجرت پیغمبر (ص) از مکه بمدینه در آن روی داد و ماههای این تاریخ معروف و ماخوذ از رویت هلال است و هیچ ماه آن بیش از ۳۰ و کمتر از ۲۹ روز نیست و ممکن است که چهار ماه آن متوالیاً ۳۰ روز و سه ماه ۲۹ روزی باشد و سالها و ماههای آن قمری حقیقی است ـ و هر سال هجری ۱۲ ماه است و منجمان ماه محرم را ۳۰ روز و صفر را ۲۹ روز گیرند و بهمین طریق الی آخر بنابر این سالها و ماههای آنها قمری اصطلاحی است... و سبب وضع تاریخ هجری این است که ابو موسی اشعری به‌عمر رضی‌الله‌عنه نوشت که چکی رسیده است از امیرالمومنین که تاریخ برادختش ماه شعبان است ولی نمی‌دانم کدام شعبان است شعبان گذشته یا شعبان آینده پس عمر بزرگان صحابه را جمع نمود و از آنها برای ضبط ایام مقررات بعمل آورد هرموان فرمانروای اهواز در دست آنها اسیر بود و گفت ما حسابی داریم که آنرا «ماه روز» می‌نامیم که حساب ماهها و سالها باشد و کیفیت استعمال آن را بیان کرد پس عمر بوضع تاریخ فرمان داد عده‌ای از یهودیان بتاریخ روم اشاره کردند ولی این تاریخ بعلت طولانی بودنش مقبول نیفتاد گروهی تاریخ ایرانیان را پیشنهاد کردند و آنهم بعلت ندانستن مبدء معینی مردود گردید زیرا مبدء تاریخهای ایرانی بوسیله پادشاهی برقرار می‌شد و تاریخ قبلی کنار افکنده می‌شد پس عقیده آنان بر این قرار گرفت که روزی از ایام حضرت رسول را مبدء تاریخ قرار دهند. برای اینکار زمان بعثت را بعلت نامعلوم بودن آن و وقت تولد را به علت وجود اختلاف در تاریخ صلاح ندانستند زیرا می‌گفتند که تولد حضرت شب دوم یا هشتم یا ۱۳ ربیع‌الاخر سال چهلم یا چهل و دوم یا چهل سوم در سلطنت انوشیروان اتفاق افتاده است. زمان وفات را هم بعلت ناخوش‌آیندی طبع قبول نکردند پس راه وسطی انتخاب کردند و زمان هجرت از مکه به مدینه را مبدء قرار دادند که از آن زمان دولت اسلامی بدید آمد و هجرت روز سه‌شنبه ۸ ربیع‌الاول این سال روز پنجشنبه محرم بود. بنابر این در سال ۱۷ هجری همگی باین تاریخ متفق شدند (کشاف اصطلاحات‌الفنون چاپ احمد جودت جلد اول صفحه ۶۴).

آغاز خلق و احوال قرون پیشین تعلق می‌گیرد بواسطه فاصله بعیدی که با زمان ما دارد با مطالب نادرست و افسانه آمیخته است[۱] و خداوند هم فرموده: اَلَمْ یَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذینَ مِن قَبلِکُم... لا یَعْلَمُهُم الاالله.[۲] (یعنی آیا کفار از اخبار اشخاص گذشته... با خبر نشدند که هیچکس جز خداوند آن اخبار را نمی‌داند) پس بهتر این است که قول این امم را در چنین موارد قبول نکنیم مگر آنجا که کتاب معتمد یا خبری که با شرایط ثقه توام باشد بر آن گواهی دهد با ملاحظه در این تواریخ باین نکته پی می بریم که میان ملل گوناگون اختلاف بسیاری موجود است... تاریخ هجری در زمرهٔ تاریخهای جدید محسوب است ابتداء آن از جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی است و همه مسلمانان از آن پیروی، دارند. ولی ماههای آن به حسب رؤیت هلال ماه محاسبه می‌گردد.

اصل هفدهم قانون اساسی می‌گوید «مبدء تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (ص) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.»

با این ترتیب اولاً مبدء تاریخ اسلامی خواه قمری و خواه شمسی هجرت پیامبر عظیم‌الشان (ص) از مکه به مدینه است که آغاز تشکیل حکومت اسلامی شناخته می‌شود. ثانیاً از این مبدء یك نوع تاریخی محاسبه شده که هر دو اسلامی است. یکی بر اساس محاسبه رویت هلال که با فصول سال تطبیق ندارد و یك سال ۳۵۵ روز محاسبه می‌گردد و

۱ـ ایرانیان مجوس عمر جهان را بنابر بروج ۱۲ گانه دوازده هزار سال دانسته‌اند و زرتشت مؤسس این دین پیدایش عالم را تا زمان او سه هزار سال می‌دانست. دسته دیگری از ایرانیان سه هزار سال را از آفرینش کیومرث می‌دانستند و قبل از او فلك شش هزار سال ساکن بوده است. یهود می‌گویند از زمان آدم تا اسکندر ۳۴۸۴ سال گذشته و نصاری این فاصله را ۵۱۸۵ سال می‌دانند و هر یك دلایلی بر صحت ادعای خود دارند. اختلاف در این خصوص زیاد است برخی گفتند تاریخ رومیان را انتخاب کنیم زیرا رومیها بتاریخ اسکندر عمل می‌کنند ولی آن را نمی‌پذیرفتند که تاریخ رومیان طولانی است. دسته‌ای گفتند بتاریخ ایرانیان عمل شود و این نظریه رد شد چرا که ایرانیان هر وقت پادشاهی به تخت شاهی می‌رسید تاریخ پادشاهان پیش را کنار می‌گذاشتند و از آغاز سلطنت پادشاه فعلی تاریخ می‌شمارند و این در دوران خلفای اسلامی مطرح شد. اصحاب در این مسئله اختلاف داشتند و روایت کرده‌اند که ابوموسی اشعری به عمربن خطاب نوشت که از شما به ما نامه‌هائی می‌آید بدون تاریخ است و عمر دیوان‌ها و دفترهائی ترتیب داده بود که خراج مملکت را در آن ضبط می‌کرد و به تاریخ نیازمند شد و تواریخ قدیمی را دوست نداشت و در این هنگام اصحاب را به دور خود جمع کرد و با ایشان مشاوره کرد و چون یگانه وقتی که از هر شبهه دور بود زمان هجرت بود که پیغمبر به مدینه رسید و آن روز دوشنبه ۸ ربیع‌الاول بود که آغاز آن سال روز پنجشنبه بود عمر آن را مبدء تاریخ شناخت و این واقعه در هفدهمین سال هجرت بود. در تاریخ تولد پیامبر و بعثت اختلاف نظر بود و در تاریخ وفات پیامبر که قطعی بود صلاح ندانستند که مرگ را مبدء بشناسند.

۲ـ آیه ۹ سوره ابراهیم

اکنون ۱۴۱۱ هجری قمری است و دیگری بر اساس گردش زمین به دور خورشید محاسبه می‌شود و هر سال ۳۶۵ روز و چهار ساعت است و اکنون ۱۳۶۹ هجری شمسی است ثالثاً اول سال قمری محرم و اول سال شمسی فروردین است هر دو اعتبار دارد اما مبنای کار ادارات سال هجری شمسی است که اول فروردین آغاز آن می‌باشد و بالاخره تعطیل رسمی هفته بموجب قانون اساسی جمعه است.

۶ـ پرچم جمهوری اسلامی

هر کشوری پرچم رسمی دارد، پرچم علامت کشور مستقل است پرچم نمودار زندگی و حیات است، شعار است، علامت موجودیت است، انتخاب شکل و اندازه و رنگ پرچم معمولاً یادآور مسائل مورد احترام مردم صاحب پرچم است.

پرچم جمهوری اسلامی از لحاظ رنگ همان سه رنگ سبز و سفید و سرخ پرچم قبل از انقلاب را دارد علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار الله‌اکبر به آن اضافه شده است. اصل هجدهم قانون اساسی می‌گوید «پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار الله‌اکبر است.»

سه رنگ پرچم ایران بترتیب عبارتند از اول بخش سبز که در قسمت بالا قرار دارد و نشانه تشیعی و اسلامیت ایران و اعتقاد اکثریت قریب باتفاق مردم به دیانت مقدس اسلام می‌باشد. این رنگ در پرچم اغلب کشورهای اسلامی بکار رفته است. دوم بخش سفید که علامت صلح و آرامش و دوستی است و نشان از آن دارد که این ملت خواهان زیستن در صلح و دوستی است. سوم بخش سرخ که علامت آمادگی برای دفاع و جهاد دارد این رنگ نمایانگر آن است که این ملت در راه استقلال و آزادی و حفظ ارزش‌های اسلامی انسانی آماده فداکاری و ایثار و نثار خون خویش است. علامت مخصوص جمهوری اسلامی منقوش در پرچم بیانگر توحید یعنی «لااله‌الاالله» است که از پنج جزء تشکیل شده که حکایت از پنج اصل اعتقادی در اسلام و منعکس در اصل دوم قانون اساسی (توحید، نبوت، معاد، امامت، عدل) دارد، در عین حال در اولین نظر کلمه الله را یادآور می‌شود. جزئی از این علامت که بصورت قائم در وسط دو هلال قرار داده شده نمایشگر شمشیر است و دلالت بر قدرت و استحکام ملت دارد و چون اجزاء پنجگانه این علامت بوضعی متعادل و هماهنگ قرار گرفته‌اند مبین عدالت در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

پرچم جمهوری اسلامی ایران علاوه از سه رنگ و علامت مخصوص دارای شعار الله‌اکبر است شعاری که در جریان انقلاب بیش از اسلحه کاربرد داشت و پیوندی معنوی را بین قیام‌کنندگان ایجاد کرد و ترس و وحشت از طرف مقابل را از بین برد این شعار همه فهم

می‌گوید همه قدرتها و نیروها در مقابل خدا هیچ است و خداوند از هر موجودی که تصوّر شود بزرگتر است. این شعار بخاطر یادآوری روز ۲۲ بهمن ۵۷ بیست و دوبار با خط بنائی در حاشیه رنگ سبز و سرخ در محل اتصال به رنگ سفید قرار گرفته است.

فصل سوم

حقوق ملت

۱ ـ طرح موضوع

حقوق ملت در قانون اساسی کانون همه بحثها است. تمام تشکیلات، همه تاسیسات، مراحل مختلف تحولات و دگرگونیهائی که در جوامع بشر واقع شده، کلیه پایه‌ها و اصولی که مورد شناسائی ملل قرار گرفته برای این بوده که «حقوق ملت» مورد شناسائی قرار گیرد و تدابیری اندیشیده شود که این حقوق از دستبرد مصون بماند.

اگر با دقت به همه شعب و رشته‌های حقوق توجه شود رسالت اصلی همین است که «حق» در جای محکمی استقرار یابد. از تعدی و تجاوز به حوزه حق جلوگیری شود. و در هر مورد که «حق» مورد مزاحمت قرار گرفت و صدمه دید به بهترین وجه وضع پیش آمده جبران گردد و ترمیم شود.

در بحث «حقوق ملت» سخن از انسان است. انسانی که اشرف مخلوقات نامیده شده و جهان با تمام امکانات، نعمات و مواهب برای وی و در خدمت او است. انسانی که در عالم خلقت مقام خلیفة‌اللهی در زمین را یافته و بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم شده است. انسان بطور اعم یعنی در هر وضع و موقعیت و صرفنظر از جنس، نژاد، رنگ، خصوصیات موروثی و اجتماعی، مشخصات اخلاقی و عقیدتی موجودی است آزاد و متمتع از یك سلسله حقوق و باید در تمام جوامع با هر نوع حکومت و تحت هر سلیقه و برداشت بتواند از همه این حقوق و آزادیها بطور کامل برخوردار شود و تا زمانیکه در راستای حق و قانون و در غیر صدمه به اجتماع و افراد دیگر حرکت می‌کند هیچکس نباید در راه او مانعی ایجاد کند و به مقام والای انسانیت او لطمه وارد آورد. در چنین شرایطی آدمی می‌تواند مدارج عالی که از خلقت هست بپیماید. اما هرگاه انسان از این حقوق و آزادیهای خداداد

سوء استفاده کرد و یا دیگران او را از تمام یا بعضی از این حقوق و آزادیها محروم ساختند زندگی و حیاتی اندوهبار پیدا می نماید. انسانی که به بندگی دیگران درآید، از لحاظ اخلاقی سقوط کند، یا خود برای آزادی - این موهبت بزرگ الهی - ارج ننهد یا اجتماع آلوده او را در قید اوهام و خرافات اندازد. یا با فریب و نیرنگ به زنجیر استعمار کشیده شود و او را با عدم امنیت و فقر و گرسنگی مواجه سازند چگونه می تواند باز هم نام انسان بر خود نهد.

جمهوری اسلامي ایران با نامی که از اسلام گرفته و با انقلاب شکوهمندی که در آن پیروز شده و با آمال و آرزوهائی که در دنیا مطرح نموده می تواند در رعایت این حقوق و آزادیها پیشقدم باشد. حیثیت و اعتبار جمهوري اسلامی در گرو این است که دنیا را به تماشای جامعه ای وادار سازد که در آن حقوق و آزادی هر فرد به اعلی درجه محترم است در عین حال جائی برای رواج و بی بند و باری و فحشاء و خودفروشي و اعتیاد به مواد مخدر و الکل و در نتیجه فساد و تباهي و ارتکاب انواع جرایم نیست بنیاد خانواده مستحکم و تلاش جمعی در راه شکوفائی استعدادها فراهم است و کشور با بهره‌گیری از همه امکانات مادی و معنوی در ابعاد مختلف می رود تا بحق عنوان جامعه ای مترقی و نمونه پیدا نماید. تحقق چنین موقعیت در رسیدن به این نقطه آرزوی ملت است و در هر جا انحراف و خلافی از این راه وجود داشته باشد باید با قاطعیت جلوی آن ایستاد این وظیفه هر فردی است که شناسائی به حقوق و آزادی خود دارد. معیار و ضابطه برای صحت راه اجرای دقیق و صحیح قانون است. اصل حاکمیت قانون - قانونی که با ملاحظه همه جهات و رعایت همه مصالح جامعه و فرد - تصویب شده، چکیده آمال و خواست ملت باشد. انسان از مقررات عام که بدون توجه به شخص معین وضع شده اطاعت می کند زیرا خود را تابع اراده دیگری نمی یابد و بلکه شرایط و معیارهای از قبل پیش بینی شده مشخص وضع اند در چنین حالتی این قانون است که حکومت دارد نه افراد.

۲ - حقوق طبیعی و حقوق الهی

حقوق طبیعی عبارت است از حقوق لایتغیری است که قابل انتقال و قابل تجزیه نیست و مشمول مرور زمان نمی گردد. عامه مردم از هر نژاد و جنس بی توجه به رنگ و موقعیت و شرایط زندگی و میزان ثروت از آن برخوردارند. هیچیك از قوانین بشری نمی توانند این حقوق را از آدمی سلب نمایند و یا کاهشی در آن پدید آوردند مگر به حکم قوانین طبیعت یعنی برای رعایت و حفظ حقوق دیگران. اهمیت این حقوق تا بدان پایه است که هیچ فردی نمی تواند این حقوق را از خود سلب نماید و خود را از آن محروم

سازد. این حقوق سازمانها و شخصیتهای حقوقی را در بر نمی‌گیرد. سابقه شناسائی این حقوق به یونان قدیم، قرنها قبل از میلاد مسیح می‌رسد. فلاسفه‌ای مثل سقراط و افلاطون و ارسطو از جمله معرفی‌کنندگان آن بوده‌اند و سپس علمای حقوق رم از قبیل سیسرون، پل وپلین، اولیبین به شرح و توضیح آن پرداخته فلاسفه رواقی پرچمدار آزادی و حقوق فردی یعنی حقوق طبیعی شدند.

همین حقوق طبیعی پس از گسترش مسیحیت عنوان حقوق الهی را پیدا کرد ارباب کلیسا با معتقدات مذهبی حقوق را متکی به مشیت پروردگار دانستند.

با ظهور اسلام و رواج آن این اعتقاد پیدا شد که قوانین الهی حاکم بر عالم هستی است و ذات مقدس ربوبی انها را از راه وحی بر آخرین پیامبر نازل فرموده این قواعد محور همه امور و با فطرت بشر که همه مخلوق او هستند سازگار است و به اندازه‌ی دقیق و صحیح تنظیم شده که هیچ مقامی خردمند نمی‌تواند آنرا انکار نماید. حقوقی که وضع برای انسانها در همه زمانها و مکانها است یعنی اختلاف مکان و زمان به اعتبار آن خلل وارد نمی‌سازد.

این بیان پیامبر که فرمود «حلالنا حلال الی یوم‌القیامه و حرامنا حرام الی یوم‌القیامه» مبتنی بر فطری بودن احکام اسلامی است. مذهب تشیع معتقد است همه قوانین الهی منطبق بر طبیعت و معقول بوده هدف آن اقامه عدل و اشاعه احسان و تامین سعادت مادی و معنوی انسان‌ها است و چنین می‌پندارد که عقل سلیم آدمی دور از آلودگی و تعصب آن را تشخیص می‌دهد و تصدیق می‌کند که حقوق و تکالیفی که خداوند مقرر داشته چون از منبع فیض و خیر مطلق است. مطابق طبیعت و بر وفق مصلحت انسان است و هر چه را که خداوند نهی نموده عقل سلیم هم آن را قبیح می‌شمارد و با قاعده «کل ما حکم به‌الشرع حکم به‌العقل و کل ما حکم به‌العقل حکم به‌الشرع» به کلید مستقلات عقلی دست می‌یابیم.

مراد از مستقلات عقلی در حقوق امامیه، اموری است که عقل سلیم انسان بطور مستقل به آن حکم می‌کند و صراحت و بداهت آن تا به آن درجه هست که هیچگونه شك و تردیدی باقی نمی‌گذارد و این‌ها همان حقوق طبیعی به شمار می‌روند. مثل لزوم وفای به عهد، ادای دین، رد امانت، حرمت ظلم، منع تعدی و تجاوز، مسئولیت کسیکه مال دیگری را مورد تجاوز قرار داده، لزوم رعایت به مالکیت و...

۳ ـ سوابق حقوق ملت در ایران

در ایران بعد از اسلام حقوق ملت بر اساس احکام الهی اسلام مخصوصاً در بخش عمومی و سیاسی تنظیم نگردید. در هر زمان قدرتی، در منطقه‌ای که ما آن را ایران

می‌شناسیم، مسلط شد رعایت حقوق ملت را فراموش کرد. حفظ آن قدرت هدف اصلی بود و افراد ملت و حقوق آنها در مقابل قدرت حاکم ارزش نداشت. حاکم، امیر، شاه، سلطان، شاهنشاه، هر یك به مناسبتی خود را سایه خدا می‌پنداشتند و با این عنوان ملت را در اسارت نگهداشتند.

در دورانی که ملل اروپائی با انقلابات پی‌درپی علیه سلاطین مستبد قیام کردند و آنها را از اریکه قدرت بزیر افکندند در ایران آن تحول پیدا نشد و همان کشورهای آزاد شده در جهت نفوذ در دیگر مناطق و ربودن ثروت دیگران فعال بودند و در حد زیادی موفق شدند و به کشورهای خود از جهت مادی رونق دادند و این رونق به قیمت عقب‌ماندگی آسیا و افریقا و امریکای لاتین تمام شد. ایران ما در زیر سلطه سلاطین مستبد که نسبت به قدرتهای خارج مطیع بودند قرار گرفت. ملت ایران سرانجام با فراهم شدن شرایط و آگاهی از وضع جهان و پی بردن به حقوق طبیعی الهی خود انقلاب مشروطیت را بوجود آورد و اصول مربوط به حقوق و آزادیها را در متمم قانون اساسی مشروطیت پایه گذاشت.

اصل هشتم تا اصل بیست و پنجم متمم قانون اساسی مشروطیت با تقلید از قوانین اساسی کشورهای اروپا به حقوق و آزادیهای ملت ایران اختصاص داشت. در طول ۷۰ سالی که آن قانون اساسی زیربنای قوانین کشور بود در عمل بی‌توجهی زیادی به آن شد و شاهان و فرمانروایان لطمات بسیاری بآن وارد ساختند و اهمیت این حقوق و آزادیها از یکطرف و نادیده گرفتن آن در ابعاد وسیع از طرف دیگر موجبات انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را فراهم ساخت. رهبری انقلاب را شخصیتی روحانی که در مرجعیت قرار داشت و در تبعید بسر می‌برد و با احساسات و تمایلات و خواسته‌های درونی مردم سخن می‌گفت و اساس را موازین اسلام و حقوق و آزادیهای انسان قرار داده بود بعهده گرفت. استواری و پایداری او در مبارزه چنان بود که همه راه او را پذیرفتند و به گرد او درآمدند و تا سقوط سلطنت که یکی از شگفتیهای قرن بود پیش رفتند و طبیعتاً قانون اساسی پیشین ـ اصل و متمم ـ هم دیگر کاربردی نداشت. با نظر همان رهبر که اکثریتی قاطع از ملت را بهمراه داشت خبرگانی با رای ملت به مجلس بررسی نهائی قانون اساسی راه یافتند و حقوق ملت را در فصل سوم با معیارها و ضوابط اسلامی قرار دادند اسلام دارای احکام و اصول کلی در تمام زمینه ها و ابعاد زندگی انسان است و موازین اسلام ریشه در وحی دارد و به اعتقاد مسلمین با طبیعت و فطرت آدمی سازگار است و در تمامی اعصار و قرون و در همه سرزمینها قابل اجراء است.

قانون اساسی که چنین پشتوانه غنی داشته باشد از استحکام زیادی برخوردار است و

در جامعه‌ای که اکثریت قریب باتفاق مسلمان‌اند قدرت اجرائی زیادی می‌تواند داشته باشد.

۴ ـ اسلام و مسئله حقوق و آزادیها

همانطور که مکرر یادآور شدیم قانون اساسی ما قانون اساسی جمهوری اسلامی است یعنی اصول آن بر اساس اعتقاد به حکومت حق و عدل قرآن تنظیم شده است یعنی حکومتی را ترسیم می‌کند که بر پایهٔ ایمان به خدای یکتا استوار است و کلیه قوانین آن در چهارچوب موازین اسلام قدرت اجرایی پیدا می‌کند، در بسیاری از اصول هم ملاحظه می‌شود که بر رعایت موازین اسلام تاکید شده است بنابر این اگر بخواهیم در حقوق اساسی جمهوری اسلامی حقوق و آزادیها را ترسیم کنیم و مورد بحث قرار دهیم باید به سوابق اصول اسلامی در این موارد مراجعه کنیم. ظهور اسلام و جهان‌بینی و اهداف اسلامی را بدانیم و ببینیم نظر اسلام دربارهٔ آزادی، مساوات و انواع حقوق مطروحه چیست؟

اسلام در دورانی تیره و تار، در زمانی که بت‌پرستی و فرزندکشی از افتخارات محسوب می‌شد در جامعه‌ای که آموزش و پرورش راهی نداشت و مردم با روش عشیره‌ای و قبیله‌ای در مقابل هم قرار می‌گرفتند و دست به قتل و کشتار و غارت می‌زدند و هیچ قانون و میزان و عرف و عادتی از حقوق و آزادی اساسی افراد حمایتی نداشت پیامبر اسلام ماموریت یافت و به مدت ۲۳ سال مردم را به آئین اسلام دعوت کرد و همه را به رعایت یک سلسله حقوق و آزادی فرا خواند در زمینه اصل تساوی و برای در هم کوبیدن تفاخرهای فامیلی و قومی فریاد برآورد که «کلکم لادم و آدم من تراب، لیس لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لاحمر علی اسود ولا لاسود علی احمر فضل الا بالتقوی». (همه از آدم به وجود آمده‌اید و آدم از خاك است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست و سرخ‌پوست را بر سفیدپوست و سفیدپوست بر سرخ‌پوست جز فضیلت تقوی امتیازی نیست. چنین سخنی در چنان جامعه‌ای با آن خصوصیات و سوابق چه تحولی را می‌تواند سبب شود. اسلام برای نخستین بار در تاریخ بشر حقوق انسان‌ها را آنطور که با طبیعت تطبیق دارد از لحظه‌ای که موجودیت پیدا می‌کند تا زمان مرگ و از لحظه مرگ تا ابدیت بیان و تکالیف او را با دقت ترسیم کرده است.

«یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» بر همان اصل برابری تاکید دارد، معیار کرامت و امتیاز تقوای الهی تلقی شده و خداوند جنسیت و نژاد و همه شئون ناشی از آن را مردود شناخته است «فلاتکن

عبد غیرك و قدجعلك الله حراً» که علی علیه السلام درباره آزادی می گوید: خداوند تو را آزاد قرار داده بنده کسی نباش. یا (آیه ۴ سوره ملك): ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت، که میان بنی آدم از حیث حقوق تفاوتی نیست.

و مِن آیاتِهِ خلق السَموات والارض و اختلافِ اَلسِنَتُکُم والوانکم، این تفاوت ها دلیل برتری کسی بر دیگری نیست که نشانه های وجود حضرت معبود است همچنان که زمین و آسمانها و آنچه بین آنها است نشانه‌ای از ذات مقدس او است.

فمن اتقی و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون و ما اموالکم ولا اولادکم باللتی تقربکم عند نازلفی الا من امن و عمل صالحاً، اسلام امتیازات نژادی و محلی و ملی را کنار نهاد و بشر را در زیر لوای توحید به تقوی و فضیلت و کسب علم دعوت کرد. دنیایی را که در آن بشردوستی، صفا، صمیمیت و حق طلبی در آن جائی نداشت به تحرك واداشت و دگرگون ساخت. عادات نادرست و عرفهای غلط را در هم کوبید. در هیچ مکتبی به اندازه مکتب الهی و انسان‌ساز اسلام به لوازم و نیازها و ضروریات انسان، از زن و مرد، توجه نشده است حقوق و تکالیف انسان از قبل از تولد تا پس از مرگ در تمام ابعاد، در جمیع جهات و در همه زمینه ها با کمال دقت و موشکافی مورد تشریع آسمانی واقع شده است. هر بخش از حقوق و تکالیف انسان قرنها از جانب متفکرین و اندیشمندان و فلاسفه و فقهای اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته است. صدها سال پیش از اینکه حقوق فردی انسان سر فصل قوانین اساسی قرار گرفته باشد و در نهایت بشکل اعلامیه حقوق بشر درآید تمام حقوق فردی و طبیعی در آیات آسمانی قرآن تشریع شده است. آزادی و مساوات دو رکن اصلی حقوق فردی در دستورالعمل معروف علی بن ابیطالب (ع) به مالك اشتر نخعی فرماندار مصر تشریح و بر اجرا و اعمال آن در حق امت مسلمان مصر اصرار و پافشاری شده است.

امیرمومنان (ع) در خصوص تساوی افراد در برابر قانون و اعمال عادلانه آن نسبت به افراد می فرماید:

«الحق لایجری لاحدا لاجری علیه و لایجری علی احداً الی جری له»

قانون به نفع کسی اجرا نمی‌شود مگر آنکه به زیان او هم اجرا شود و به ضرر فردی مجری نمی‌شود مگر اینکه به سود او هم اجرا شود.

اسلام اساس تعلیماتش بر اعتقاد به توحید و در مراحل بعد بر اصول اخلاقی و ملکات فاضله ای است که از همان اعتقاد به توحید نشات می گیرد لذا اسلام برای تمام امور فردی و اجتماعی قواعد و تعلیماتی دارد در این مکتب همانطور که دیدیم آزادی مفهومی بلند و متعالی دارد. در مرحله اعتقادی نخستین آزادی لازم برای انسان را «آزادی از قید بندگی غیر خدا دانسته است» آزادی از قید بندگی غیر خدا مفهومی است که همه انواع

آزادیهای مورد بحث جهان متمدن که با طبیعت آدمی سازش دارد در بر می‌گیرد. انسان تنها یك معبود می‌شناسد و آن خدا است. بسیاری از قید و بندها با اعلام همین آزادی باز می‌شود استعمار، استثمار، استعباد و بسیاری از عبودتیهای دیگر با همین اعلام آزادی مطرود می‌گردد.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الاالله ولا نشرك به شیئاً ولا یتخذ بعضنا ارباباً من دون‌الله» (آل عمران ـ آیه ۶۵).

در قرآن کتاب آسمانی امت اسلام آیات بسیاری در تاکید بر این آزادی اصلی و مهم که بواقع مبنای آزادی روحی انسان و سرچشمه دیگر آزادیها است وجود دارد.

قرآن یکی از اهم هدفهای رسالت پیامبر بزرگوار اسلام را برداشتن غل و زنجیر بردگی و بندگی می‌داند که به دست و پای انسان پیچیده شده است... لیضع عنهم... اصرهم والاغلال‌التی کانت علیهم (اعراف آیه ۱۷۵).

از امتیازات عمده اسلام توجه توام به فرد و اجتماع است در عین اینکه به حقوق، آزادی، تکالیف و تربیت فرد می‌اندیشد در تمام شئون و تعالیم خود روحیه اجتماعی بودن را پرورش می‌دهد، در اسلام دین از سیاست جدا نیست. رهبری و دیانت از اصول عقاید اسلامی است و همین امر عالم زمان را مکلف می‌نماید تا در اداره و سیاست کشور دخالت کند.

مخالفت پیوسته ائمه طاهرین با حکومتها و خلافتها بصور مختلف نمایانگر همین وضع سیاسی جامعه اسلامی است. در نظام سیاسی اسلام که متضمن رهبری الهی است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس مذهب تشیع شکل گرفته هیچ سلطنت و حکومتی قابل پذیرش نیست مگر اینکه در راس آن امام معصوم یا عالم عادل قرار داشته باشد زیرا در این مذهب رعایت حقوق بشر و حیثیت انسانی جزو اصول عمده است انسان‌ها نباید در حوزه اقتدار غیر علم و عدالت قرار گیرند. در قانون اساسی در موارد بسیاری (بیش از ۷۰ مورد) نسبت به حفظ و رعایت حقوق و آزادیهای ملت تاکید گردیده و مبنا و حدود آن مشخص شده است. وجود اصول محکم و دقیق و همه جانبه در باب حقوق و آزادیها در قانون اساسی یك کشور از اسباب افتخار و مباهات است ولی تنها ذکر آن دلیل بر تحقق در پهنه کشور و در مسیر دستگاههای اداری و اجرائی نیست.

اصول کلی قانون اساسی باید با تفصیل در قوانین عادی مانند قانون آئین دادرسی کیفری و مدنی، قانون جزای عمومی و دیگر قوانین منعکس شود و هم در مقام اجرا برای همه ملموس باشد و احساس امنیت و عدالت از سیمای همه افراد نمایان باشد تمایلات و نظرات هیچ مسئولی بر اصول قانونی ترجیح پیدا نکند و انحراف از اصول حاصل نشود

بالاترین مصلحت جامعه اجرای قانون اساسی است که بدون آن حاکمیت قانون انجام ناشدنی است.

۵ ـ آزادی

یکی از واژه‌هائی که بسیار بکار گرفته می‌شود و سابقه طولانی دارد واژه آزادی است. مبارزه در راه تحقق آن همواره غرورانگیز بوده و انسانهای بسیاری در راه آن جان باخته‌اند. انسان‌ها مثل آب و هوا بدان نیاز دارند. در طول تاریخ ملتها غالباً از آن محروم بوده‌اند و فقدانش سبب شده که استعدادها رشد و شکوفائی پیدا نکنند.

برای تعریف آزادی و حدود و اشکال و انواع آن کتابها نوشته‌اند و از جانب فلاسفه، نویسندگان، حقوقدانان و متفکرین بحثهای زیادی در مدار آن مطرح ساخته‌اند.

در یك تعریف ساده و قابل فهم همه گفته شده «آزادی عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام دادن هر کاری را داشته باشد مشروط بر اینکه ضرر به دیگری نرسد این شرط آزادی هر کس را در مقابل دیگری محدود می‌سازد. مبین حدود آزادی اشخاص قوانین موضوعه‌اند.

الف: آزادی فردی: آزادی فردی یا آزادی تن وضع و موقعیتی است که اجبار افراد و جامعه و هر نیروی خارج از اراده شخص به حداقل ممکن کاهش یابد به عبارت دیگر حالتی است که انسان تابع تصمیم یکطرفه و مستبدانه دیگری نباشد و در هر مورد بنابر تصمیم خود اقدام کند. شخص در رفت و آمد، اقامت و ترك هر نقطه چه در کشور و چه در خارج کشور آزاد باشد و از توقیف بدون دلیل مصون و محفوظ بماند نتیجه این آزادی لغو بردگی است، منع توقیف و حبس و تبعید بدون مجوز می‌باشد.

ب: آزادی تعلیم و تربیت: منظور از آزادی تعلیم و تربیت این است که اشخاص حق داشته باشند با تاسیس مدارس، ایجاد آموزشگاه و مراکز پرورشی فرزندان خود را آموزش دهند و تربیت کنند و دولت هم ممانعتی بعمل نیاورد بدیهی است آزادی مطلق و نامحدود در این مورد در هیچ جامعه‌ای امکان‌پذیر نیست معمولاً قوانین برای مؤسسان و مدیران ضوابطی در نظر می‌گیرند و از لحاظ تدریس برنامه‌ای پیش بینی می‌کنند در اصل ۱۸ قانون اساسی مشروطیت قید شده بود که «تحصیل و تعلیم علوم و فنون آزاد است مگر اینکه شرعاً ممنوع باشد» و در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آموزش و پرورش رایگان تاکید دارد نه بر آزادی آموزش و پرورش. در فراز ۳ اصل سوم از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی نام می برد و در اصل ۳۰ با قاطعیت آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه را برای همه افراد ملت

رایگان مقرر می‌دارد که دولت وظیفه فراهم ساختن امکانات لازم را به عهده دارد و تحصیلات عالی دانشگاهی را هم تا سطح خودکفائی رایگان تضمین می‌کند ولی بهیچ وجه دلالت ندارد بر اینکه آزادی تعلیم و تربیت محدود است و غیر از دولت دیگر افراد نمی توانند به تاسیس آموزشگاه مبادرت نمایند بنظر می‌رسد از لحاظ قانون اساسی آزادی تعلیم و تربیت مفروغ عنه بوده و نیازی به تصریح نداشته است توجه خبرگان باین بوده که بیسوادی را ریشه‌کن سازند سطح آگاهیهای عمومی را بالا ببرند. محیطی مساعد برای رشد فضائل اخلاقی فراهم آورند. تحقیق و تتبع را توسعه بخشند از این جهت ماموریت انجام این تکلیف را به دولت داده‌اند. اقدامات مردم در این راه کمکی به دولت و طبعاً باید از آن استقبال شود. در ایران اسلامی در هیچ زمانی حتی در دوره‌ای که قانون اساسی وجود نداشت و مردم از جهات بسیاری محرومیت داشتند در مسئله تعلیم و تربیت گرفتاری زیادی نبوده گسترش حوزه‌های علمیه در سراسر مملکت با کمك موقوفات گواهی بر این امر است.

۶ ـ آزادی بیان و آزادی مطبوعات

افراد باید آنچه درك می‌کنند و می‌فهمند و اعتقاد دارند بتوانند بیان کنند یا از طریق کتاب و مطبوعات به دیگران منتقل سازند و دیگران را در جریان افکار خود قرار دهند. در ارتباط با این مسئله اصل ۲۴ قانون اساسی می‌گوید «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد، تفصیل آن را قانون معین می‌کند»[1] با این ترتیب اولاً قانون اساسی اساس آزادی بیان و مطبوعات را

---

۱ ـ اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطیت مقرر می‌داشت «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و موارد مضره بدین اسلام آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند» و برطبق اصل سیزدهم قانون اساسی روزنامه‌نویس حق حضور در مجلس را داشت و می‌توانست تمام مذاکرات مجلس را وسیله روزنامه منتشر نماید البته بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه مردم از مباحث مذاکره اطلاع حاصل کنند و هرکس صلاح‌اندیشی در روزنامه عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در پرده نماند لهذا عموم روزنامجات مادامی که مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده، عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس صلاح‌اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده و منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد ـ عبارات فوق اصل آزادی مطبوعات را برقرار ساخت. قبل از این تاریخ روزنامه‌هائی که بودند نظارت و تفتیش دولت را داشتند. روزنامه‌ای که عنوان «آزاد» را برای اولین بار

پیدا کرد روزنامه مجلس بود و آزادی آن با دستخط مخصوص مظفرالدینشاه (شعبان ۱۳۲۴) تضمین شد و این مزیّت بحدی با اهمیت بود که در شماره اول آن عبارت «این روزنامه بکلی مطلق و آزاد است» قید گردید سایر روزنامه‌ها تحت نظارت اداره انطباعات بودند. طبق اصل ۷۹ متمم «در مورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیات منصفین در محاکمه حاضر خواهند بود» و برابر اصل ۷۷ متمم «در مورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود». قانون مطبوعات در ۶ محرم ۱۳۲۶ از تصویب مجلس اول گذشت این قانون مشتمل بر ۵۲ ماده بود در مرداد ۱۲۹۶ دولت دو تصمیم گرفت اول اینکه تا تصویب قانون هیئت منصفه شکایت از مطبوعات بدون هیات منصفه در محاکمه عدلیه رسیدگی شود و وزارت عدلیه یکی از شعب محاکم را به این امر تخصیص دهد. دوم تعیین مجازات طبق قانون باشد مگر در قانون مطبوعات تصریحی نشده باشد در این صورت موافق قانون جزای عرفی حکم داده می‌شود و بالاخره هیات دولت تصویب نمودند اجازه امتیاز روزنامه باید با تصویب هیئت وزراء باشد. در ۱۰ قوس ۱۳۰۱ قانون هیات منصفه از تصویب مجلس گذشت و بر طبق آن اولین محاکمه مطبوعاتی با شکایت احمدشاه از مدیر روزنامه طوفان یعنی فرخی یزدی در ۱۵ دلو ۱۳۰۱ شروع شد اما در جلسه دوم با استرداد شکایت رسیدگی متوقف ماند. با نخست‌وزیری سردار سپه از جانب دولت تصویب نامه‌ای صادر شد که بر طبق ماده ۶ آن «هر تظلمی که بوسیله مطبوعات یا جراید واقع شود... بی‌جواب و بی‌اثر خواهد ماند» و طبق ماده ۷ آن «هر مستخدم ماموری که بوسیله غیر مجاری یا بوسیله جراید شکایت و تظلم نماید مؤاخذه و مجازات خواهد شد» با این ترتیب آزادی مطبوعات از میان رفت. در ۱۳۰۷ و ۱۳۱۰ قوانینی در خصوص هیئت منصفه تصویب گردید و در قانون مقدمین علیه امنیت ۱۳۱۰ موادی به جرایم مطبوعاتی اختصاص یافت.

در دوره سیزدهم مجلس دیماه ۱۳۲۱ بعد از سقوط رضاشاه اصلاحیه‌ای به قانون مطبوعات ۱۳۲۶ قمری وارد شد و بر شرایط متقاضیان امتیاز (ایرانی بودن ـ سی‌سال تمام سن ـ عدم زوال شرف) افزود و تصریح نمود که باید به تشخیص شورایعالی فرهنگ تمکن مالی و سرمایه علمی و اخلاقی داشته باشند بعلاوه تعدادی از جرایم مطبوعاتی را بر شمرده مجازات حبس و جریمه نقدی برای آن‌ها برقرار ساخت و هیات منصفه‌ای هم مطرح نشده است و بر طبق آئین‌نامه دادگاه زمان حکومت نظامی سال ۱۳۲۲ رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی قرار گرفته است. در بهمن ۱۳۲۷ اختناقی که متعاقب تیراندازی به شاه بر کشور حاکم گردید ماده واحده‌ای در مجلس ۱۵ به این شرح تصویب شد «هر گاه در روزنامه یا در هر نشریه دیگر به پادشاه یا اعضاء خانواده سلطنتی (پدر، مادر، ملکه، اولاد، برادر، خواهر پادشاه) و یا به اساس دین اسلام و اصول و احکام آن و مقام مقدس انبیاء و ائمه اطهار اهانت و هتك حرمت شود یا مردم را به قیام و اقدام بر ضد حکومت ملی تحریك و به ایجاد مفسده و آشوب برای این منظور تشویق کنند شهربانی مکلف است فوراً به ضبط اوراق منتشره و توقیف مرتکب اقدام و ظرف ۲۴ ساعت پرونده او را نزد دادستان ارسال و دادستان فوراً به دادگاه صلاحیتدار بفرستند. اهانت و هتك حرمت به خاندان سلطنتی از جرائم مطبوعاتی نیست. دادگاه مرجع رسیدگی باید در خارج از نوبت تعیین جلسه نموده و به موضوع اتهام رسیدگی و حکم صادر نماید جلسه تنفس جز برای رسیدگی تعطیل‌بردار نیست تا وقتی که از دادگاه حکم رسیدگی صادر نشده روزنامه یا نشریه در توقیف باقی خواهد ماند لیکن بقای بازداشت متهم منوط بنظر دادگاه است.

ب ـ مقررات فوق در مورد توهین و هتك احترام نسبت به روسای کشورهای خارجی نیز جاری خواهد بود.

ج ـ در مورد توهین و هتك حرمت نسبت به نخست‌وزیر و وزراء و معاونین آنها و رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی و قضات و اعضاء هیئت منصفه بدون احتیاج به شکایت آنها و در مورد سایر اشخاص و افراد، در صورت شکایت آنها، طبق مقررات بند الف این قانون رفتار خواهد شد ضبط اوراق منتشره و توقیف متهم

با اجازه دادستان باید بعمل آید.

د ـ اشخاصی که طبق این قانون نشریه آنها توقیف گشته مادام که تکلیف نهائی آنها تعیین نشده به هیچ عنوان نباید روزنامه یا نشریه دیگر انتشار دهند در صورت تخلف به تادیه ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ ریال غرامت محکوم خواهند شد.

هـ ـ از تاریخ تصویب این قانون ماده یك قانون دیماه ۲۱ ملغی و نوشتن روزنامه و مجله نیاز بداشتن اجازه و امتیاز شورایعالی فرهنگ را ندارد ولی باید اسمی برای نشریه انتخاب نماید که دیگران قبلاً آن اسم را انتخاب نکرده باشند.

و ـ قضات دادگاه استان که باین قبیل جرایم رسیدگی می‌کنند بطریق زیر انتخاب می‌شوند. وزیر دادگستری برابر عده دادرسانی که برای دادگاه جنحه و استان لازم است از بین دادرسان مورد اعتماد به دیوانکشور معرفی می‌نماید روسای شعب دیوان مزبور با رای مخفی و با اکثریت آراء دادرسان لازم را انتخاب می‌کنند این دادرسان تا سه سال بدون میل خودشان قابل عزل و تغییر نیستند.

ز ـ کسانیکه از خزانه دولت یا بانکها یا بنگاههای مستقل حقوق می‌گیرند از داشتن روزنامه یا سمت مدیر یا سردبیر روزنامه یا نشریه ممنوع می‌باشند در دوران ملی شدن نفت مطبوعات نقش مهمی را در انعکاس افکار عمومی مردم ایران داشتند و برای توان بیشتر و رهائی از قید قوانین محدودکننده تا اعتصاب غذا در دیماه ۲۹ پیش رفتند نمایندگان مجلس طرحی با این مقدمه به مجلس دادند «نظر باینکه پاره‌ای از قوانین در ادوار تقنینیه قبل بر خلاف افکار عمومی تصویب شده و نظر بر اینکه بعضی از این قوانین مغایر با منشور ملل متفق و سایر منشورهای جهانی (اعلامیه حقوق بشر) می‌باشد و اجرای آن خالی از اشکال نیست بنابر این ماده واحده زیر را پیشنهاد و با قید دو فوریت تقاضای طرح و تصویب آن را فی‌المجلس داریم: «ماده واحده کلیه قوانین مربوط به مطبوعات به استثنای قانون ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری ملغی است چنانچه قانون جدیدی لازم باشد دولت مکلف است در ظرف یکماه لایحه آن را تهیه و به مجلس تقدیم نماید» این طرح بتصویب رسید و با این ترتیب نظر مدیران جراید تامین و به اعتصاب غذا پایان دادند به این ترتیب انبوهی قوانین مطبوعاتی محدودکننده آزادی از بین رفت. اختیاراتی که رئیس دولت وقت بعد از قیام ۳۰ تیر ۳۱ از مجلس گرفت تا لوایحی را برای اجرای مواد نه‌گانه دولت از جمله اصلاح قانون مطبوعات تهیه نماید و این کار در مورد مطبوعات در بهمن ۳۱ بمورد اجرا گذاشته شد قانون بعدی مطبوعات مربوط به سال ۱۳۳۴ است که هیچ ضابطه‌ای برای جرایم مطبوعاتی در نظر نگرفته بود ماموران امنیتی حاکم بر روزنامه‌های سازش‌کار با هیات حاکمه بودند از چاپ مطالب مغایر با قدرت موجود جلوگیری می‌کردند روزنامه‌نگاری نبود که توان مقاومتی داشته باشد. عرصه قلم تحت سیطره شمشیر قرار داشت وظایف اصلی مطبوعات آگاهی دادن به مردم، دفاع از حقوق اساسی، تعیین جهت در قضایای سیاسی فراموش شده بود و تنها یك راه باز بود و آن همسوئی با اعمال ناروا و ترویج وسایل ضد اخلاق و سرعت دادن به فساد جامعه. جرقه‌های انقلاب در حالی شروع شد که تمام روزنامه‌ها جهت تثبیت شده‌ای با دستگاه امنیتی حکومت داشتند صاحبان مطبوعات معمولاً از اجزاء حاکم بودند و اینهم یکی از شگفتیهای آغاز انقلاب اسلامی است. ترسیم مسئله آزادی بیان و مطبوعات در ۱۲ سال اخیر که عمده آن مصادف با سالهای جنگ و حوادث غیر عادی بوده خود محتاج تحقیقی جدا است قانون مطبوعات سال ۶۴ متناسب با آنچه حقوق اساسی می‌طلبد نیست شاید عامل جنگ در ایجاد محدودیتها مؤثر بوده و شاید آنها که خود را پاسدار و نگهدار و حافظ انقلاب می‌دانند ترس دارند که از آزادی سوء استفاده شود و این حق را من غیر حق برای خود قائلند که تا استحکام پایه‌های انقلاب محدودیتها در حد قانون ۶۴ یا عملاً بیش از آن برقرار بماند ما معتقدیم فضای توأم با آزادی بیان و قلم خود بیش از هر عاملی سازنده است. بهترین افکار رشد می‌یابد. خمودگیها و

پذیرفته و تصریح کرده است. ثانیاً این آزادی به طور مطلق و نامحدود و بدون قید و بند نیست دوحد پیدا کرده است یکی مبانی اسلام و دیگری حقوق عمومی است ثالثاً کیفیت و تفصیل آن را قوانین عادی معین می‌کنند در این موارد قوانین عادی تصویب گردیده[۱] و مقررات تفصیلی مربوط به مطبوعات و هم در مورد اجتماعات را در بردارد آزادی بیان علاوه از اینکه از اصل فوق مستفاد می‌شود از اصل ۲۶ که مربوط به آزادی احزاب است و اصل ۲۷ که راهپیمائی را با ضوابطی آزاد گذاشته مفهوم می‌گردد زیرا منظور آن نبوده که احزاب بدون بیان عقاید و نظریات مجتمع داشته باشند لازمه تشکیل حزب و لازمه تشکیل اجتماع سخنرانی و نطق است بعلاوه در اصول مربوط به قوه مقننه تصریح گردیده نماینده

افسردگیها کاهش می‌یابد. شیوه‌های مطلوب اداره امور طرفدار پیدا می‌کند. استعدادها پرورش می‌یابد و شکوفا می‌شود. سنگرهای دفاع از حقوق در اختیار علاقمندان مشتاق معنویات قرار می‌گیرد، جائی برای منافق و دو رو و چند چهره باقی نمی‌ماند اشخاص با ایمان، توانا، شجاع، عالم، مدیر و مدبری می‌توانند ابراز وجود نمایند و خدمت را در یك محیط ارزشمند انجام دهند. آنها که قصد خدمت واقعی دارند نباید از آزادی کامل بیان و مطبوعات بهراسند. ارزش خدمت در محیط آزاد معلوم میگردد.

۱ـ در کتاب مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت تالیف عبدالرحیم ذاکرحسین در خصوص سیاست نظارت بر مطبوعات دوران رضاشاه چنین آمده «... سانسور بوسیله شهربانی اعمال می‌شد و مطبوعات بدون اجازه آن اداره حق نشر هیچگونه مطلبی را نداشتند حتی اعلانات روزنامه می‌بایستی قبلاً بنظر شهربانی رسانده شود، مهمتر اینکه تمام مطالب و مقالات قبل از چاپ تحت کنترل قرار می‌گرفت و هر کدام که مهر «روا» می‌خورد قابل چاپ و نشر بود. هرچه زمان بیشتر می‌گذشت بر شدت نظارت شهربانی نیز افزوده می‌شد و کار تا به آنجا پیش می‌رود که درج «وحدت مطلب» و «تیتر واحد» در جراید باب می‌شود... وضع مطبوعات بدین منوال بود تا در سال ۱۳۱۶ که توطئه کمونیستی در تهران کشف شد و بر شدت مراقبت مامورین شهربانی و سانسور افزوده گشت. نه فقط در جراید بلکه در کتب و حتی دیوان‌های شعر شعرا، ملك‌الشعرای بهار چنین یاد می‌کند: «... دیوان شعرم را به چاپخانه مجلس دادم که چاپ شود تا دویست و هشت صفحهٔ بطبع رسید ناگاه از مصدر جلال به شهربانی امر شد که آنرا تحت بازرسی قرار دهد. از این سبب آن اوراق بالتمام ضبط شد و کار به مراجعه و رفت و آمد و بازرسی اداره سانسور شهربانی کشید و در همین حین حبس پنج ماهه و تبعید یکساله پیش آمد...» مدیران جراید مطیع محض اداره سیاسی شهربانی بودند و کوچکترین لغزشی از دستورات و مقررات آن اداره موجب تعطیل روزنامه و فنای مدیر آن میشد. مدیران‌جرایدی‌که دم از مخالفت زده بودند محبوس و با شکنجه و آزار در زیر دیوارهای مجلس تهران مقتول شدند چنانکه فرخی یزدی با تزریق آمپول هوا در شهربانی درگذشت. آزادی قلم مقوله‌ای فراموش شده بود. سانسور از مقالات گذشته و به کلمات تسری یافته بود... باین اندازه کفایت نکردند و دست به نغمه شکوه از نویسندگان زدند که چرا چیزی نمی‌نویسند که موردپسند اعلیحضرت باشد؟... بدین ترتیب پایه‌های سیاست ارشاد مطبوعاتی نهاده شد و این واقعه هنگامی روی داد که فعالیت «انجمن پرورش افکار» جریان دارد... با اخراج رضاشاه از کشور بر اثر فشار خارجیان تدریجاً حاکمیت ملی به مجلس شورای ملی منتقل گردید یعنی «نطق» آزاد گردید. و به تبع آزادی نطق، آزادی «قلم» یا رکن چهارم مشروطیت تامین گردید.

می تواند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند و در این اظهار نظر کاملاً آزاد باشد و قابل قبول نیست که وکیل شخص از حقوقی برخوردار باشد که موکل آن حقوق و اختیار را نداشته باشد. آزادی بیان و مطبوعات باعث میشود که هیئت مدیره جامعه از تمایلات و خواستهای طبقات مختلف مردم آگاهی پیدا نمایند و احتمالاً اقدامات خود را اصلاح کنند بیان نقطه ضعف ها، خطاها و اشتباهات و یا سوء استفاده های تحقق یافته موجب می گردد افراد صلاحیتدار در مقامات کلیدی قرار گیرند.[۱] در نتیجه آزادی بیان و قلم جامعه رشد می یابد، کارها بهتر انجام می شود، استعدادها شکوفا می گردد، افراد شایسته در راس امور قرار می گیرند. تاریخ کشورها ناظر عکس العمل شدید مصادر امور در مقابل این نوع آزادی زیاد می باشد گاهی با اعمال زور و جبر و تهدید این آزادی را متوقف کرده و اندیشمندان جامعه را منزوی ساخته و مردم را به جامعه و امور سیاسی بی علاقه نموده اند. مطبوعات اگر کارشان تنها به تقدیر و تشکر و شکرگزاری و تبریک به متصدیان باشد و منویات مصادر امور را منعکس کنند و مورد سانسور قرار گیرند و یا دچار خود سانسوری باشند اجتماع از حرکت پوینده باز می ماند و کارهای انجام نشده یا خوب اجرا نشده موفقیت به حساب می آیند و فساد و تباهی جامعه را فرا می گیرد. زمامداران هر جامعه باید خود را صاحب حق دائمی فرمانروائی ندانند. این دوران را گذرا و فرصت انجام خدمات تاریخی بشناسند. پنجره انتقاد را مسدود نسازند. سلب آزادی مطبوعات، محدودیت آزادی قلم و بیان در هر درجه صدمه و لطمه ای ایست به ترقی و تعالی کشور. افراد جامعه باید توان فکر کردن و ارائه اندیشه های بدیع را پیدا کنند اگر فقط تکلیف آنها به تکرار شعار و حمایت از تصمیمات چند نفر بدون تعمق باشد چه تضمینی برای آینده کشور و نظام در مقابله با طوفانهای سیاسی باقی میماند نتیجه آن میشود که کشوری که همه منابع خداداد و بخصوص انرژی را در اختیار دارد بطور دائم خود را در تنگناهای اقتصادی احساس کند و بدنبال چاره روزمره باشد.

۱ـ آزادی بیان و آزادی مطبوعات، در عصر حاضر، یکی از عوامل عمده ثبات و استحکام و قدرت کشورهائی است که مدعی دمکراسی هستند در تعادل جامعه، و در جلوگیری از مفاسد نقش مهمی را ایفا می‌کنند کسی نمی‌تواند خود را به جامعه تحمیل کند مگر اینکه افکار عمومی او را همراهی کند و افکار عمومی از همین طریق شکل می‌گیرد. غالباً اداره امور شاخصی برای کارآئی است، انعکاس مطلوبیت و یا عدم آن با آزادی مطبوعات میسر است. وظیفه مطبوعات سرپوش گذاشتن و مخفی داشتن و واژگون جلوه دادن و حقیقت را محو کردن نیست می‌گویند مطبوعات آینه تمام‌نمای جامعه هستند و هرگاه این رسالت را انجام دهند کارها در تمام سطوح صحیح و درست انجام می‌گیرد. مواردی که متصدیان مشاغل کلیدی با اندک اشتباه از کار کناره‌گیری می‌کنند کم نیست دلیل عمده آن حضور مطبوعات است. مفهوم مسئولیت در برابر ملت همین است، نقاط ضعف و قدرت کارها باید در ارتباط با افراد مشخص باشد و مطبوعات می‌توانند این تشخیص را صادقانه اعلام کنند.

۷ ـ آزادی احزاب و انجمن‌ها

در اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی به کلیات مربوط به آزادی احزاب و انجمن‌ها و شرایط و حدود فعالیت آنها پرداخته است. تمام واژه‌هائی که برای اجتماعات وجودداشته از حزب و جمعیت و انجمن سیاسی، انجمن صنفی، انجمن اسلامی[1] و از اقلیتهای دینی بکار گرفته است.[2] تشکیل چنین اجتماعاتی را آزاد شناخته اما نه بدون قید و شرط. احزاب

۱ـ هئیت وزیران در ۶۸/۵/۷ آئین‌نامه اجرائی انجمن‌های اسلامی واحدهای اداری را در ۱۴ ماده تصویب کرده، در ماده اول انجمن اسلامی را چنین تعریف کرده است «انجمن اسلامی نهادی است خودجوش، متشکل از نیروهای داوطلب و معتقد به اسلام، ولایت فقیه، قانون اساسی، عامل به احکام اسلام و متقاضی انجام فعالیتهای ایثارگرانه و مبشر تفاهم و وحدت که به منظور تعمیق دست‌آوردهای انقلاب و اشاعه فرهنگ اسلامی در محیط کار و نیز همکاری و معاونت با مسئولین جهت تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب اسلامی در هر واحد اداری تشکیل و دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد.»
در تبصره ۲ همین آئین‌نامه تصریح شده در واحدهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و سازمانهای وابسته که دارای دوایر عقیدتی سیاسی یا واحدهای مشابه هستند انجمن اسلامی تشکیل نمی‌شود انجمن‌های اسلامی باید طوری باشند که واقعاً در قالب تعریف فوق با تمام مفاهیمی که کلمات آن دارند قرار بگیرند.

۲ـ حزب اجتماعی است از افراد که با مقاصد و هدفهای سیاسی تشکیل می‌شود دارای مرام‌نامه و اساسنامه‌ای است که افرادی که افکار و تمایلات خود را با آن منطبق یا نزدیك بدانند می‌توانند به عضویت آن درآیند و برای تحقق هدفهای پیش‌بینی شده در مرامنامه فعالیت جمعی داشته باشند اهمیت حزب در صحنه نبرد سیاسی بسیار زیاد است به حدی که امروز بسیاری از جامعه‌شناسان فعالیت احزاب را ضابطه تفکیك رژیم‌ها می‌دانند و کشورهای جهان را به تك حزبی، دو حزبی، چند حزبی و بدون حزب تقسیم می‌کنند.
جمعیت واژه عامی است که هر نوع اجتماعی را می‌تواند شامل شود خواه سیاسی باشد یا علمی یا محلی و غیر آن. جمعیت می‌تواند مقدمه‌ای برای تشکیل حزب باشد. افرادی که در جمعیت حضور می‌یابند دست کم از یك بعد باید اشتراك منافع داشته باشند مثلاً جمعیت قلم که از جهت نویسندگی اشتراك دارند یا جمعیت عزاداران حسینی که از لحاظ مذهبی در یك سنخ قرار دارند افراد جمعیتها ممکن است از لحاظ علمی، شغلی و سنی تفاوتهای زیادی با هم داشته باشند. انجمن سیاسی، بنظر میرسد در مقام مقایسه با حزب افراد آن تجانس بیشتری دارند معمولاً فعالیت انجمن به شدت و وسعت حزب نیست در انجمن قصد این نیست که هر چه بیشتر بر تعداد اعضاء بیفزایند بلکه هدف این است که خود را به جامعه بشناسانند و کار خود را ارائه کنند. انجمن ممکن است مقدمه‌ای باشد برای تشکل حزبی آینده با انجمن تجربیاتی و امکاناتی و معروفیتی کسب می‌شود تا در زمان تشکیل حزب از آن استفاده گردد.
انجمن صنفی: منظور این است افرادی که دارای شغل واحدی هستند در آن صنف گرد آیند و منافع صنفی خود را حفظ و تامین کنند مثل انجمن روزنامه نگاران، انجمن سردفتران، انجمن نویسندگان و نظایر آن
انجمن‌های اسلامی، در آستانهٔ انقلاب اسلامی، افرادی که خود را بیشتر به انقلاب و هدفهای آن نزدیك می‌دانستند، در سازمانهای دولتی تأسیسات عمومی و شرکتها به تشکیل انجمن اسلامی مبادرت ورزیدند تا

و جمعیتهائی می توانند قانونی باشند که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند البته ضرورت ندارد اعضای جمعیتی که تشکیل می شود به این اصول اعتقاد داشته باشند ولی لازم است که این اصول را رعایت کنند.

اشخاص باید بتوانند در هر حزب و جمعیتی که تمایل دارند عضو گردند و یا از آن خارج شوند. دولت در پیوستن و یا گسستن آنها از احزاب نقشی ندارند نه کسی را می تواند از عضویت منع کند و نه به عضویت فردی الزام نماید.[1]

نوعی نظارت مستمر بر امور محل کار خود و رعایت ضوابط اسلامی داشته باشند.

اقلیتهای دینی: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته شده‌اند و می‌توانند و آزادند که اجتماعی داشته باشند. از لحاظ دینی و یا عنوان اقلیت مذهبی گروه و دسته دیگری نمی‌توانند به صورت جمعی فعالیت کنند افرادی که اساساً دین و مذهبی ندارند نمی‌توانند تحت عنوان لامذهب بودن جمعیتی تشکیل بدهند و آن را ترویج کنند.

۱ـ احزاب و جمعیتهائی می‌توانند اعلام موجودیت نمایند، و فعالیت کنند و قانونی شناخته شوند که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در هر حزب یا جمعیتی متکی به الزام نیست اشخاص باید بتوانند داوطلبانه وارد حزبی که به آن علاقه دارند بشوند و آزادانه از آن خارج شوند دولت در پیوستن یا گسستن فرد از حزب نقشی ندارد نه کسی را می‌تواند منع کند نه به عضویت فرد در حزبی الزام کند.

افراد قوای مسلح از جهت قانون اساسی ممنوعیتی به عضویت احزاب ندارند اما طبق نظر فرماندهی کل قوا که مقام رهبری را دارد بخاطر حفظ وحدت و جلوگیری از اختلافات نمی‌توانند عضو جمعیتهای سیاسی باشند و چنانچه این عضویت را پیدا کردند ادامه خدمت آنها در نیروهای مسلح اعم از نظامی یا انتظامی ممکن نیست.

احزاب و جمعیتها در تمام انواعی که نامبرده شد می‌توانند اجتماع کنند و می‌توانند راه‌پیمائی کنند جلسه‌هائی داشته باشند و از مردم دعوت کنند ولی دو شرط را باید رعایت نمایند اولاً حرکتی مخل به مبانی اسلام نداشته باشند زیرا حکومت در اختیار اسلام است و اکثریت مسلمان‌اند و اقدام علیه اسلام را تحمل نمی‌کنند ثانیاً اقدام بدون حمل سلاح باشد زیرا دولت موظف به برقراری نظم و امنیت است حمل سلاح از جانب افراد و اعضای حزب نشانه عدم توانائی دولت در برقراری نظم یا نشانه تهدید مقامات قانونی است و بهرحال قانون اساسی صریحاً آن را منع کرده است. با این ترتیب مجلس شورای اسلامی هم نمی‌تواند قانونی تصویب کند و به موجب آن به افراد غیرمسئول جامعه تحت عنوان اعضای انتظامی حزب و گروه اجازه حمل اسلحه بدهد. البته مامورین انتظامی قانونی که وظیفه برقراری نظم را دارند با اینکه همراه راه‌پیمایان هستند و در اجتماع حضور دارند مشمول این منع نمی‌شوند بدیهی است مامورین انتظامی تا هنگامی مجاز به حمل اسلحه خواهند بود که ماموریت قانونی حفظ نظم را عهده‌دار باشند. در زمان مرخصی یا در غیر ماموریت اگر بخواهند در اجتماع شرکت کنند دیگر حق حمل اسلحه را ندارند چون هدف آنان در این مورد شرکت در اجتماع است نه برقراری نظم.

در اجرای دو شرطی که قانون اساسی برای اجتماع و راه‌پیمائی مقرر داشته معمولاً مقرراتی وضع می‌شود که

احزاب، انجمن ها، جمعیت ها در تمام انواع شناخته شده می توانند اجتماعاتی داشته باشند و می توانند راهپیمائی کنند. تشکیل اجتماع غیر از تاسیس جمعیت و حزب است. اجتماعات تشکیل شده برای راهپیمائی باید دو شرط را رعایت کنند: اولاً حرکتی مخل به مبانی اسلام نداشته باشند ثانیاً حامل اسلحه نباشند.[۱]

۸ ـ آزادی انتخاب شغل

در اصل بیست و هشتم قانون اساسی، درباره وظایف دولت و افراد در مورد شاغل و آزادی انتخاب شغل، چنین آمده است:

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همهٔ افراد امکان اشتغال به کار و شرایط متساوی برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»
بدین قرار، در حقوق اساسی، اصل آزادی انتخاب شغل با ضوابط و قیودی پذیرفته شده است. آزادی شغل به عناوین مختلف، در قوانین اساسی دیگر کشورها هم گنجانده شده است. در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن اشاره‌ای باین موضوع نشده بود.

آزادی شغل، تقریباً مقوله‌ای تازه است. با مراجعه به تاریخ، به‌سادگی درمی‌یابیم که در

مسئولان امنیت داخلی تشخیص بدهند که اجتماع‌کنندگان دو شرط کلی را رعایت کرده‌اند یا نه.

۱ـ قانون عادی مربوط به فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده در شهریورماه ۶۰ با ۱۹ ماده از تصویب مجلس گذشت در ماده ۱ این قانون گفته شده حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آنها تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یك گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمانها و مشی سیاسی معین تاسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی با اصول اداره کشور و خط‌مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد. در ماده ۲ انجمن‌های صنفی را تعریف کرده که هدف را در منافع خاص صنفی قرار می‌دهند ـ در ماده ۳ انجمن‌های اسلامی را معرفی نموده که هدف شناساندن اسلام، امربه معروف و نهی از منکر و تبلیغ و گسترش انقلاب اسلامی را دادند و در ماده ۴ تشکیل انجمن اقلیتهای مذهبی را برای مسائل دینی، و فرهنگی، اجتماعی و رفاهی اقلیت تشکیل‌دهنده شناخته است. دادن پروانه بعهده کمیسیونی از نمایندگان دادستان کل و رئیس قوه قضائیه و وزارت کشور قرار داده.

قانون فوق‌الذکر در ماده ۱۸ اعمالی را برای احزاب و جمعیتهای شناخته شده و قانونی منع کرده از جمله افعالی که به نقض استقلال کشور منجر میشود ـ هرگونه ارتباط با سفارتخانه‌ها و... که به آزادی و استقلال و وحدت ملی لطمه وارد آورد ـ دریافت کمك مالی از بیگانه ـ نقض آزادی مشروع دیگران ایراد و تهمت و شایعه‌پراکنی و افترا ـ نقض موازین اسلامی ـ تبلیغات ضداسلامی ـ نگهداری و اختفاء اسلحه بر طبق این قانون شرایطی برای برگذاری اجتماع و راه‌پیمائی مقرر داشته است.

انحلال حزب از دادگاه خواسته میشود و محاکم مرجع شکایت گروهها از کمیسیون صدور پروانه هستند.

بیشتر کشورها چنین رسمی رایج نبوده است، بویژه در کشورهایی که نظام طبقاتی حاکم بوده است. هر طبقه و صنف، فقط می‌توانست شغل مربوط به خودش را داشته باشد و معمولاً کسی نمی‌توانست از محدوده، مشاغل طبقه خویش، پا فراتر نهد و به کار دیگری اشتغال ورزد. بدین سبب، آزادی انتخاب شغل هم پس از یك سلسله مبارزه به همراه دیگر انواع آزادیها مورد توجه قرار گرفت و در اعلامیه‌ها و قوانین اساسی تثبیت شد. مادهٔ ۲۳ اعلامیه، جهانی حقوق بشر در این مورد، مقرر داشته است که «هر کس حق دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید. شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند.»

در اسلام به کار و شغل اهمیت بسیاری داده شده و افراد به انجام کار تشویق شده‌اند. کارگر و بطور کلی انجام‌دهندهٔ کار محترم شناخته شده است. در قرآن مجید آیاتی در تشویق به کار وجود دارد. پیامبر اسلام (ص) در فضایل کار، توصیه‌ها و سفارشهای فراوان دارد. از جمله:

«ما من مسلم یزرع زرعاً او یغرس غرساً فیا کل منه انسان اودابه الاکتب له به صدقه»

و نیز از پیامبر روایت شده که فرمود: «ما اکل ابن آدم طعاماً خیراً من عمل یعره»

در این مورد، به قانون اساسی باز می‌گردیم:

یکم ـ در اصل ۲۸ قانون اساسی، آزادی انتخاب شغل به صراحت ذکر شده است:

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است... برگزیند»

تمایل شخص در انتخاب شغل مجموعه‌ای است از عوامل محیطی، وضع خانواده، حرفه‌ای که نزدیکان شخص بدان اشتغال دارند، درجهٔ کشش فرد به جهات معنوی و مادی شغل، توانایی جمعی و روحی و دهها عامل ناشناختهٔ دیگر، که اراده شخص را در قالب انتخاب قرار می‌دهند اما تنها خواست و تمایل، بر انتخاب شغل کافی نیست.

بعضی از مشاغل محتاج تخصص‌هایی است و هر فرد تنها زمانی می‌تواند بدان مشاغل روی آورد که صاحب آن تخصصها باشد. پیشه‌های قضایی، پزشکی یا فنی از این دسته‌اند. کارهای ساده و بدون تخصص هم، گاه نیازمند پروانه و اجازه است، یعنی به صرف اینکه شخص اراده کند نمی‌تواند بدان کار مشغول شود.

دوم ـ اصل ۲۸ قانون اساسی، ممنوعیت شغل مخالف اسلام را هم یادآور شده، یعنی نخستین قید را عدم مخالفت با موازین اسلام قرار داده است. بعضی از مشاغل، با اصول اسلامی سازگار نیست. طبعاً هر چند هم افراد متمایل به آن باشند، نیاز به تخصصی هم نداشته باشد، در جامعه اسلامی ایران قابل اشتغال نیست. دایر کردن قمارخانه، اشتغال به

رباخواری، شراب‌فروشی و... از این جمله‌اند.

سوم - آزادی انتخاب شغل مقید است به عدم مخالفت با مصالح عمومی. البته، مخالفت با مصالح عمومی تقریباً در اسلام تجویز نشده، با وجود این، دایرهٔ مصالح عمومی گاه وسعت بیشتری می‌یابد. مثلاً، ممکن است پیشه‌ای از نظر اصول اسلامی منعی نداشته باشد ولی در یك زمان خاص انجام آن به مصلحت عمومی نباشد. مثل ورود بعضی از کالاها که صنایع داخلی را متوقف می‌سازد، کشت خشخاش، ساختن مواد مخدر. این حرفه‌ها با مصالح جامعه سازگار نیست. به هر حال شناسایی مصالح عمومی همیشه ساده نیست و نیازمند به ضوابط و معیارهائی است. در سدهٔ حاضر، وظایف دولت فزونی یافته و بسیاری از مشاغل را خود دولت متصدی شده است. بنابر این، اشتغال افراد بدان امور، ممنوع و مخالف عمومی تشخیص داده شده است. کالاهایی که تولید آن منحصراً در دست دولت است از این جمله‌اند مانند (دخانیات، تسلیحات و مسکوکات).

چهارم - شغل انتخابی شخص نباید مخالف با حقوق دیگران باشد. بدین معنا که ممکن است اشتغال به کاری، نه با اسلام در تعارض باشد، نه مخالف با مصالح عمومی، اما در تضاد با اشتغال دیگران باشد، کدامین پیشه ممکن است مخالف با حقوق دیگران باشد؟ حدود این تضاد چیست؟ فرض کنید، می‌خواهید کارخانه‌ای بر پا کنید که بیشتر مشابه آن را دیگری تاسیس کرده است آیا باید مانع شد، آیا چنین محدودیتی باید اعمال شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، اعمال چنین محدودیتی، موافقت با انحصار است. که البته به نظر نمی‌رسد که مراد این بوده باشد. شخصی که کارخانهٔ سنگ‌بری در جوار بیمارستان دایر می‌کند، کارش مخالف حقوق دیگران است، یا دستفروشی که مقابل دکانی، همان کالای مغازه را در معرض فروش قرار می‌دهد.

پنجم - قسمت اخیر اصل ۲۸، وظایفی برای دولت مقرر نموده است که از جمله تدارك شغل با رعایت نیاز جامعه و تامین شرایط مساوی برای احراز مشاغل است.

امروزه از وظایف دولت ایجاد حالت اشتغال کامل در کشور است و معمولاً قوانین برای آماده‌گان به کاری که بیکار مانده‌اند حقوق معلوم میکنند.

۹ - تساوی

منظور از اصل تساوی، برابر بودن تمام افراد ملت از لحاظ حقوق و وظایف است. در بسیاری از موارد تساوی در حقوق با تساوی در احوال اشتباه می‌شود. تساوی در احوال ممکن نیست زیرا اشخاص از حیث لیاقت و توانایی اختلاف زیاد دارند در حالی که تساوی در حقوق و تکالیف از طریق اجرای دقیق قانون امکان‌پذیر است.

اهم موارد تساوی عبارت است از: تساوی در برابر قانون، تساوی در پرداخت مالیات، تساوی از لحاظ خدمت نظام وظیفه، تساوی از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی.

۱۰ ـ تساوی در مقابل قانون

منظور از اصل تساوی در مقابل قانون این است که تمام قوانین کشور اعم از مدنی و جزایی، فرهنگی اجتماعی و قضایی، برای تمام افراد یکسان باشد، میان دارا و ندار، زن و مرد، ترك و فارس، شهری و روستایی، کارگر و صنعتگر تفاوتی قائل نباشد. این اصل در قوانین اساسی ممالك متمدن امروز قید شده و کم و بیش به مورد اجرا درآمده است. اما در گذشته این طور نبود. مردم در بیشتر کشورها به طبقاتی تقسیم می‌شدند و بعضی از آنها از امتیازهای خاصی برخوردار بودند، یا از بعضی تکالیف مانند انجام خدمت نظام وظیفه یا پرداخت مالیاتی معاف می‌شدند. با انقلاب مشروطیت، این تساوی در اصل هشتم متمم قانون اساسی بدین شرح به تصویب رسید:

«اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود.»

در ارتباط با مسئله تساوی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل نوزدهم را داریم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». شاید گفته شود که این اصل مبین تساوی حقوق است و تساوی حقوق به معنی تساوی در برابر قانون نیست، اگر چنین تصوری در میان باشد می‌توانیم به اصل بیستم، رجوع کنیم که حمایت قانون به نحو یکسان را یادآور شده است. باز اگر قانع نشدیم، می‌توانیم به سراغ بند ۱۴ اصل سوم برویم که با صراحت کامل اصل تساوی عموم در برابر قانون را یادآور شده است. «تامین حقوق همه جانبهٔ افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.»

در اصل ۱۹ و ۲۰ منظور از عبارتهای «مردم ایران» و «همه افراد ملت»، حقوق مساوی و حمایت قانون به طور یکسان دارند تمامی اتباع ایران است، که البته بیگانگان را در برنمی‌گیرد. حقوق مربوط به اتباع بیگانه را در اصول دیگر باید جستجو کرد. در اصل ۱۹، قانونگذار، برای تاکید بر تساوی افراد مردم ایران نمونه‌ها و مصادیقی از عوامل و اسباب امتیاز ذکر می‌کند. این نمونه‌ها می‌تواند بازگوکنندهٔ مسیر فکری خبرگان قانونگذار در محدودهٔ اسباب و عوامل امتیاز در این باره باشد. رنگ، نژاد و زبان منشاء جغرافیائی دارند و دیگر عوامل شبیه بدانها را با همین ترتیب می‌شود شناخت. «مانند اینها» که در ذیل اصل آمده، بر عوامل دیگری اشارت دارد. اما آیا مذهب یا جنس را می‌شود در شمار نمونه‌ها و مصادیق آورد و برای آن تفاوتی قائل نبود؟ پاسخ منفی است.

قانون اساسی عالماً و عامداً واژهٔ «مذهب» را از ردیف نژاد و زبان و رنگ حذف کرده است. به سبب آنکه منطق اسلام چنین امتیازی را می‌پذیرد و خلاف عقل و انسانیت نمی‌داند. قانون اساسی، اسلام را به منزلهٔ دین رسمی که اکثریت قاطع مردم به آن معتقدند و تنها دینی است که سعادت بشر را تضمین می‌کند، محور همهٔ اصول قانون اساسی قرار داده است. معلوم است که در چنین سرزمینی، مسلمانان همطراز و همسنگر با غیر مسلمانان نیستند. اما همین اسلام و به اعتبار آن قانون اساسی‌اش، حقوق و آزادیهای اقلیتهای مذهبی را هم پذیرفته و تامین کرده است. در مورد «جنس» هم اسلام و قانون اساسی تاکیدهایی دارند. حقوق زن و مرد را مشابه هم می‌دانند نه مساوی. زن و مرد همان‌طور که از لحاظ فیزیکی یکسان نیستند و هر یك استعداد انجام وظایف خاصی را دارند به همین دلیل قانون هم نمی‌تواند بر خلاف طبیعت آنان، وظایف و حقوق یکسانی برای آنها مقرر دارد. اما برای اینکه این توهم پیش نیاید که در قانون اساسی جمهوری اسلامی زن فراموش یا حقوقش پایمال شده و محرومیت یافته است، در اصل بیست و یکم، ضمن پنج فراز، دولت را مکلف ساخته که در مواضع مختلف به زنان توجه خاص مبذول دارد.

اصل بیست و یکم می‌گوید: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ ـ ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ ـ حمایت مادران، بویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.

۳ ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴ ـ ایجاد بیمهٔ خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.

۵ ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطهٔ آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اموری که در این اصل دولت مکلف به انجام آن شده بر دو دسته‌اند. نخست آنها که صرفاً از لحاظ «زن بودن» مطرح شده است. دوم امور مربوط به تامین حقوق زنان به لحاظ مادری و عضویت در خانواده و آثار ناشی از این موقعیت.

بند یکم و بند چهارم از اصل ۲۱ متضمن حقوقی است که به دلیل زن بودن مطرح شده است. شخصیت زن مسلمان ایرانی در طول تاریخ کمتر مورد توجه و اهمیت قرار داشته است. محیطهایی که بتواند شخصیت واقعی او را رشد بدهد و شعور عمومی او را بالا ببرد، وجود نداشته یا دست کم نادر بوده است. در حالی که در این باره نه تنها اسلام

سدی به وجود نیاورده که مروج آن هم بوده است. اکنون در جامعه اسلامی که مدعی است شخصیت زن باید رشد یابد، لازم است مقرراتی در این باره و همچنین در مورد بیمهٔ خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست وضع شود.

گروه دوم، یعنی اموری که مربوط به تامین حقوق زن به منزله «مادر» و عضویت او در خانواده است، متضمن بخش کلی مربوط به حمایت از همهٔ مادران است. سه مورد نیز تاکیدی دارد در باب مادران باردار و مادرانی است که مکلف به نگه‌داری از کودکان خود هستند و سرانجام کودکان بی‌سرپرست. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در مورد حضانت مادر می‌گوید: «برای نگاه‌داری طفل، مادر تا دو سال از ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.»

ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده به خاطر آن است که اسلام خانواده را کانون اصلی جامعه می‌شناسد. به همین دلیل است که به ازدواج و طلاق توجه خاصی شده است.

قانون اساسی برای جلوگیری از افراط و تفریط و حمایت از حقوق زن، در این مورد و موارد دیگری همانند نفقه، مسائل مربوط به فرزندان، کیفیت حضانت فرزندان و غیر آن، دولت جمهوری اسلامی را موظف به ایجاد دادگاه صالح در این زمینه کرده است تا با حل و فصل عادلانه اختلافهای خانوادگی از پراکندگی و فروپاشی آن جلوگیری کند و زن و مرد در کانون گرم خانواده، در تربیت فرزند و رشد انسانها کمال همراهی را داشته باشند. سرانجام، چون ولایت قهری فرزند با پدر و جد پدری است، در بند ۵ این اصل تصریح شده است که در صورت نبودن ولی شرعی، مادر در احراز قیمومت فرزندان اولویت دارد. در قوانین عادی هم پیش بینیهای لازم به عمل آمده است که هرگاه محجوری، پدر یا جد پدری نداشت و دادستان از این وضع به هر طریقی آگاهی یافت، مراتب را به حاکم شرع گزارش می‌کند. حاکم شرع بر اساس ضوابطی برای محجور قیم تعیین می‌کند. حاکم شرع با این بند ۵، اولویت را برای مادر قائل می‌شود و اگر هم قانون اساسی چنین بندی نداشت، برابر موازین اسلامی حاکم شرع شایستگی مادر را برای قیمومت مورد توجه قرار می‌داد و عمل می‌کرد.

در پایان بحث تساوی در برابر قانون باید بیفزاییم که در قوانین اساسی بعضی از کشورها، موارد استثنایی هم وجود دارد. برای مثال، مصونیت نماینده‌گان مجلس که بر اصل تساوی افراد در برابر قانون استثنا وارد ساخته و از این بالاتر عدم مسئولیت شاه در کشورهای با رژیم سلطنتی است. یا در بعضی از قوانین اساسی برای تعقیب رئیس جمهور،

ترتیب خاصی در مورد جرایم عمومی قائل شده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، کوشیده است در قضیهٔ «تساوی» موردی برای نابرابری برجای نماند: اصل ۱۱۲: «رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.[۱] «بنابر این وقتی در مورد مقام رهبری که عالیترین مقام کشور است با این صراحت اصل تساوی در برابر قانون را اعلام می‌دارد، معلوم است در موارد دیگر متصدیان نمی‌توانند قاعده‌ای بر خلاف تساوی اعمال کنند. قانون اساسی مشروطیت هم ترتیب خاصی برای تعقیب وزیران پیش بینی و دیوان کشور را مامور اجرای آن کرده بود. یا در مورد نمایندگان مجلس که تعقیب کیفری آنها را موکول به سلب مصونیت از جانب مجلس کرده بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی هر دو مورد را تغییر داده است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی مصونیت ندارند و همانند دیگر افراد مردم ممکن است در معرض اتهام قرار گیرند و از طرف دادسرا و دادگاه به اتهامشان رسیدگی شود.[۲] در مورد تعقیب متصدیان قوه مجریه، اصل یکصد و چهلم می‌گوید: «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست‌وزیر وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود». آگاهی دادن به مجلس هم نمی‌تواند به اصل تساوی در برابر قانون لطمه بزند. آگاهی دادن به مجلس به خاطر آن است که تعیین تکلیف وزارت در حدی به عهده مجلس است.

۱۱ ـ تساوی در مقابل دادگاهها

یکی از وسایل عمدهٔ تضمین حقوق و آزادیها، امکان مراجعه به دادگاه و تساوی در مقابل دادگاهها است. سوابق تاریخی نشان می‌دهد که نوع بشر به دلیل عدم برخورداری از این اصل با چه فجایعی رویارو بوده است. اسلام و موازین قضایی این دین الهی، در واقع پرچمدار این تساوی در جهان است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز که متکی به مبانی اسلامی است، بخوبی به این اصل استحکام بخشید. اصل سی و چهارم قانون اساسی در ارتباط با این بحث است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همهٔ افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها

۱ـ در بازنگری سال ۶۸ محتوای این اصل در ذیل اصل ۱۰۷ با این عبارت آمده است «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»

۲ـ در تاریخ ۹ بهمن ۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام در اثر اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی در مورد مصوبه مجلس راجع به نحوه رسیدگی به مسائل قضائی نمایندگان پذیرفت که به جرایم نمایندگان مثل جرایم استانداران و فرمانداران و دارندگان پایه‌های قضائی در تهران رسیدگی شود.

را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». بنابر این اشخاص در مراجعه به دستگاه قضا باید در چارچوب قانون حرکت کنند. دادگاه، هر نوع دعوایی را نمی‌پذیرد. اختیارات هر مرجعی در رسیدگی محدود به صلاحیتی است که قانون به آن دادگاه داده است. دعوای حقوقی را باید در دادگاه حقوقی مطرح کرد و دعوی جزایی را در دادگاه جزا، اختلافهای خانوادگی را دادگاه مدنی خاص حل و فصل می‌کند. دادسرا مرحلهٔ مقدماتی برای محاکم کیفری است. کسی که می‌خواهد شخصاً دعوایی را در دادگستری دنبال کند، باید با قوانین دادرسی آشنا باشد یا از جانب شخص مطلع هدایت شود و الاّ باید وکیل انتخاب کند که به نمایندگی او و به جای وی قضیه را برابر قوانین پی‌گیری کند. اگر دادگاه صالح دعوی را نپذیرد یا دادسرا شکایت کیفری را دریافت ندارد یا کسی را بدون تفهیم اتهام دستگیر کند یا شخصی را بدون تصمیم قضایی در بازداشت نگه دارد مرتکب خلاف قانون شده است مراجعی هم هستند که باید به اقدامات خلاف قانون مقامات قضائی متخلف رسیدگی کنند. به دیگر سخن، هیچ شکایت و دعوایی نیست که مرجع رسیدگی نداشته باشد.

۱۲ ـ تساوی در پرداخت مالیات

در قانون اساسی، اصل در پرداخت مالیات به نحو تساوی وجود ندارد. تنها اصلی که به امر مالیات اختصاص یافته، اصل پنجاه و یکم است: «هیچ مالیاتی وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون، موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود. در واقع این اصل جنبه قانونی مالیات را عنوان می‌کند. یعنی هیچ مقام و مرجعی در کشور برای وضع مالیات صالح نیست مگر قوه مقننه. معافیت، بخشودگی و تخفیف مالیات هم باید به تجویز قانون باشد. در واقع اصل فوق اصل قانونی بودن مالیات است ولی هرگاه با اصول نوزدهم و بیستم که از «حقوق مساوی افراد» و «حمایت یکسان قانون» نامبرده جمع کنیم، اصل تساوی در پرداخت مالیات حاصل می‌شود. در مسئلهٔ مالیات و اصل تساوی در پرداخت مالیات، چند نکته قابل تامل است که باید بدان پرداخته شود:

۱ ـ **دلایل لزوم وضع مالیات:** ادارهٔ دستگاههای دولتی نیاز به هزینه دارد. یکی از منابع مهم تامین این هزینه مالیات می‌باشد. مالیات از تکالیف قطعی و ثابت افراد ملت است بیشتر کشورها آن را پذیرفته‌اند اما آنچه که محل اختلاف است نحوهٔ تقسیم مالیات میان مردم است که غالباً سبب تبعیض می‌شود و نارضایتی عمومی را به همراه می‌آورد.

۲ ـ **دلایل عدم رضایت در پرداخت مالیات:** در بعضی از کشورها افراد از پرداخت مالیات ابائی ندارند و این را وظیفه فرد می‌دانند. اما در بسیاری از کشورها بسختی

مالیات پرداخت می‌کنند و به هر حال به دلایل زیر ناراضی‌اند:

یکم: از فعالیتها و عملیات دولت که با دریافت مالیات انجام می‌دهد بهره‌ای نمی‌برند و اقدامات دولت را در بسیاری از موارد اسراف‌آمیز و غیر ضرور و مضر می‌دانند.

دوم: پرداخت مالیات اجباری است، همین که قانون مربوط به آن تصویب و به مورد اجرا گذاشته می‌شود، مشمولان آن راهی جز پرداخت ندارند. در حالی که در سایر هزینه‌ها تا حدی آزادند، همین اجبار و اکراه از اسباب عدم رضایت و مخالفت است.

سوم: خدماتی که دولت با دریافت مالیات عرضه می‌کند بدون بر چسب قیمت است. به دیگر سخن، افراد سنجه و مقیاسی ندارند تا ارزش خدمات دولت را که از آن استفاده می‌کنند قیمت‌گذاری کنند.

چهارم: روش دریافت مالیات غالباً عادلانه نیست. اعمال اصل تساوی در برابر مالیات کاری ساده نیست. دولتها سعی دارند راهی را که سریع‌تر می‌شود وجوهی را به عنوان مالیات گرفت پیدا کنند و این روش نتایج نامطلوب دارد.

۳ ـ **موارد تبعیض مالیاتی:** در اروپای قبل از انقلاب کبیر فرانسه، اشراف، توانگران و ارباب کلیسا از پرداخت مالیات معاف بودند. در حالی که کار کردن و زحمت کشیدن مربوط به طبقه محروم و بویژه کشاورزان بود، پرداخت مالیات هم به آنها تحمیل می‌شد. در ایران قبل از مشروطیت وضع از این بدتر بود و مسئله تساوی در پرداخت مالیات نمی‌توانست عنوانی داشته باشد. با انقلاب مشروطیت، اصل ۹۷ متمم آن مقرر داشت که «در موارد مالیاتی تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد». با این همه، به طوری که قوانین مالیاتی حاکی است موارد تبعیض مالیاتی زیاد بوده و اکنون هم هست و مخصوصاً در مقام وصول بیش از قوانین بلحاظ رویه های نامطلوب تبعیض مشهود است.

۱۳ ـ تساوی از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی

برای ادارهٔ امور کشور، مشاغل بسیار زیادی به وجود می‌آید که افراد ملت باید آن را اشغال کنند تا چرخ مملکت بچرخد. بعضی از این مشاغل پیچیده و مشکل‌اند و اشخاصی را با تخصص‌های بالا لازم دارند، بعض دیگر ساده‌اند و با تحصیلات ابتدایی و متوسطه هم می‌شود از پس آنها برآمد. بنابر این برای هر شغلی ـ خواه تخصصی و خواه ساده ـ باید افرادی را استخدام کرد. در این استخدام آنچه باید ملاك صلاحیت و گزینش قرار بگیرد، معیارها و ضوابطی است که از قبل متناسب با آن شغل در نظر گرفته شده است و ارتباطی با شخص و اشخاص بخصوصی ندارد. هدف، باید انتخاب بهترین فرد برای خدمت باشد، نه دادن امتیاز به افراد معینی. همهٔ افراد برای احراز و مشاغل دولتی

مساوی‌اند مشروط بر آنکه از لحاظ علمی، فنی، اخلاقی و تجربی صلاحیت لازم را داشته باشند. پیشترها، مشاغل حکومتی در انحصار خانواده‌های خاصی بود و اکثریت مردم نمی‌توانستند و حق نداشتند به آن مشاغل دسترسی پیدا کنند. اصل ۲۸ قانون اساسی می‌گوید: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همهٔ افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». گرچه این اصل مستقیماً در ارتباط با تساوی مشاغل نیست ولی بخش اخیر آن که بر شرایط مساوی برای احراز مشاغل تاکید کرده نمایانگر آن است که نسبت به مشاغل دولتی بر اصل تساوی به طریق اولی توجه دارد. به همین مناسبت در قوانین مختلفی که در رابطه، با استخدام وضع شده افزون بر شرایطی که از حیث سن، تحصیلات و انجام خدمت وظیفه مقرر می‌دارند امتحاناتی برای گزینش در نظر می‌گیرند و مسابقه‌ای برگزار می‌کنند تا شخص واجد شرایط که در امتحان نمره‌های بالاتری را دارد گزینش شود. اصول مربوط به این نوع انتخاب، که رعایت اصل تساوی نسبت به مشاغل دولتی را متضمن است هم در قانون استخدام کشوری و هم در مقررات مربوط به استخدام ارتش و قوای مسلح و دیگر انواع استخدام می‌توان ملاحظه کرد.

در قانون اساسی رژیم مشروطیت هم با صراحت از حق کار کردن نام نبرده بود. به نظر می‌رسد نویسندگان متمم قانون اساسی مشروطیت مانند تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی حق کار کردن و انتخاب آزادانه مشاغل را از بدیهیات دانسته‌اند که می‌باید حمایت شود. چون وقتی قانون اساسی از مالکیت خصوصی حمایت می‌کند، به طریق اولی از کار کردن که مقدمه مالك شدن است باید حمایت کند.

در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، از حق کار کردن و حق انتخاب آزادانه، شغل حمایت شده است. این اعلامیه تقریباً جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل آن را تصویب کرده و هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل آن را پذیرفته و به تصویب دولت ایران رسانده است، پس از انقلاب اسلامی هم، رسماً در مورد آن اعتراض به عمل نیامده است.

مسائل مربوط به کار و آزادی کار، در فرازهای ۱، ۲، ۳، ۴ مادهٔ ۲۳ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است.

برابری افراد در ورود به خدمات عمومی در قوانین ما اصل پذیرفته شده‌ای است. با وجود این، به مناسبت حاکمیت موازین اسلامی و اینکه به موجب اصل چهارم کلیه قوانین و از جمله قوانین اداری و استخدامی باید بر اساس موازین اسلام وضع شوند، دربارهٔ

برخی از مشاغل موارد استثنایی وارد شده است. بخش اخیر اصل ۱۴۴ در مورد کادر ثابت ارتش می‌گوید: «... باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند». اگر اقلیتی مذهبی، نتواند مومن به هدفهای انقلاب باشد، طبعاً استخدام افرادش در ارتش مقدور نیست.

در اصل ۱۶۳ آمده است که: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.»

در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است که: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی... که مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهبی رسمی کشور باشد انتخاب شود.» یعنی نامزد ریاست جمهوری باید مذهب جعفری اثنی عشری داشته باشد و بنابر این استثنای دیگری است از اصل برابری افراد در ورود به خدمات عمومی.

اصل ۹۱ قانون اساسی در مورد اعضای شورای نگهبان ـ اعم از فقها و حقوقدانان ـ شرایطی را مقرر داشته که استثنای بر این اصل را نشان می‌دهد. بویژه انتخاب حقوقدانان که باید از بین حقوقدانان مسلمان باشند. موارد استثنایی که شرط مسلمان بودن را برای رسیدن به مقاماتی الزامی می‌کند برای کشوری که به موجب قانون اساسی، تمام قوانین و مقرراتش از هر نوع باید مغایرتی با موازین اسلامی نداشته باشد، منطقی است. دیگر شرایطی را هم که برای ورود به خدمات عمومی منظور شده، نمی‌توانیم ضروری ندانیم، مانند: شرط تابعیت، شرط انجام خدمت وظیفه، شرط عدم محکومیت جزایی، شرط اخلاقی، عدم اعتیاد، شرط تحمیل و شرط توانایی کار. چون تمام کسانی که داوطلب‌اند، باید واجد این شرایط باشند. حتی شرط اجتهاد برای مشاغل قضایی، مانند ریاست دیوان عالی کشور و دادستانی کل را می‌توانیم از همین مقوله به حساب آوریم.

۱۴ ـ تساوی از لحاظ نظام وظیفه

تشکیل واحدهای سیاسی، مسئلهٔ حفظ و نگهداری و دفاع از کشور را مطرح می‌سازد. کشوری که می‌خواهد مستقل باشد باید این مسئله را جدی بگیرد و از هر جهت برای دفاع مجهز و مهیا باشد. نخستین وسیله برای دفاع از کشور نیروی انسانی است. نیروی انسانی کارآمد هم جوانان هستند. صرف نظر از تحولات تاریخی در مورد چگونگی خدمات نظامی و دفاعی در دوران معاصر، خدمت نظام وظیفه از اهم خدمات لازم شناخته شده و در قوانین کشورها جای گرفته است. هر جوانی در سن معینی مکلف است وظیفه ثابتی را در دورهٔ محدودی انجام دهد. این خدمت باید همگانی باشد و تشکیلات اجرایی این خدمت به گونه‌ای تدوین شود که اجازه فرار به کسی ندهد و تحمیل زایدی هم بر افراد

و گروه خاصی نداشته باشد. معمولاً ارتش هر کشور از دو بخش تشکیل شده است: ۱ ـ کادر ثابت (آنها که به استخدام دایمی نیروهای مسلح در می‌آیند)، و ۲ ـ کادر متغیر که بدنهٔ اصلی ارتش را تشکیل می‌دهد و آن حضور و خدمت موقت جوانان در سن معین است. قانون اساسی و در چارچوب آن قوانین عادی باید بگونه‌ای تصویب و به مرحلهٔ اجرا درآید که اصل تساوی در خدمت وظیفه به طور کامل از آن نتیجه‌گیری شود. قانونی که اجازه دهد افراد با پرداخت پول از این خدمت همگانی معاف شوند، قانونی مناسب با این اصل نیست. قانونی که راه فرار و گریز را در جهات مختلف بازگذارد و اشخاص بتوانند بسادگی از این خدمت شانه خالی کنند قانون درستی نیست. قانونی که اجازه دهد در انجام خدمت و انتخاب محل تفاوتهای بارزی بین مشمولان خدمت نظام وظیفه حاصل شود قانونی درست نیست. بر طبق اصل ۱۴۵ قانون اساسی «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود». یعنی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران حق داشتن سلاح ـ چه در ارتش و چه در قوای انتظامی ـ با شرایطی به عهده ایرانیان است. خارجیها از این حق محرومند. افزون بر این، خارجی چه در کادر ثابت و چه در کادر موقت ارتش مؤثر نیست و در نهایت اینکه بیگانگان تکلیفی در انجام خدمت وظیفه ندارند. اساساً وظیفه‌ای به عهدهٔ آنها نیست. اصل ۱۴۴ قانون اساسی مسئله اقلیتهای مذهبی را مطرح می‌سازد و این پرسش را پیش می‌آورد که خدمت نظام وظیفه فقط ویژهٔ ایرانیان مسلمان است یا همه ایرانیان اعم از مسلمان و غیر مسلمان باید این خدمت را انجام بدهند. این اصل می‌گوید: «ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افراد شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند». به نظر می‌رسد عبارتهای اصل ۱۴۴ متوجه افراد کادر ثابت ارتش است که خدمت نظامی را به منزلهٔ خدمت دایمی خود انتخاب می‌کنند و الا در مورد مشمولان نظام وظیفه فرقی میان مسلم و غیر مسلم نیست. ملاك، ملیت یعنی ایرانی بودن است. یعنی اصل تساوی نسبت به همهٔ ایرانیان رعایت شده است. با این ترتیب قوانین عادی نمی‌توانند گروه یا دسته خاصی را از انجام خدمت نظام وظیفه معاف یا محروم سازند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اشاره صریحی به خدمت نظام وظیفه نشده اما اصل یکصد و پنجاه و یکم دربارهٔ آمادگی همهٔ افراد برای دفاع مسلحانه از کشور می‌گوید: «به حکم آیهٔ کریمهٔ «واعدوالهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم» دولت موظف است برای همهٔ افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید. به طوری که

همهٔ افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند. ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد. آیا تکلیف دولت به فراهم ساختن برنامه و امکانات آموزش نظامی برای همهٔ افراد و پیامد این تکلیف، توانایی دفاع مسلحانه از کشور به یاری همهٔ افراد به مفهوم وجود خدمت نظام وظیفه و تساوی در آن است یا از اصل دیگری باید آن را دریافت؟ بدیهی است مساوات در انجام این وظیفه را با اتکای به اصول کلی نوزدهم و بیستم قانون اساسی می توان داشت و ضرورت دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای انقلاب در اصول مربوط به ارتش و سپاه پاسداران انقلاب حتمی است. بویژه که این اصول بعد از انقلاب با تصویب مقررات عادی مربوط به نظام وظیفه تضمین شده است.[۱]

۱ـ تساوی در خدمت نظام وظیفه بدین معناست که خدمت وظیفه تکلیفی است همگانی و در مقررات و انجام آن نباید تبعیضی بین افراد باشد. اگر قرار شود گروههایی از مردم را به انجام این خدمت مجبور سازند و گروههای دیگری را معاف بدارند اصل تساوی رعایت نشده است. برای توضیح بیشتر، نکات زیر شایان توجه است:

۱ ـ سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم «ایران» نام دارد، از سالخورده‌ترین کشورهای جهان است. پاسداری از مرزهای این سرزمین بزرگ در چند هزار سال گذشته به عهده همین مردم بوده است. در برابر سلطه‌گران متعدد و آزمندانی که به آن تهاجم کرده‌اند. خون میلیونها پاسدار و مدافع این سرزمین ریخته شده تا دشمنان سرکوب گشته‌اند در فراز و نشیبهای تاریخی، همچنان روی نقشهٔ جهان باقی مانده و چون آشور و سومر و کلده و... محو نشده است. نیروهای مدافع با عناوین مختلف و در شکلهای گوناگون و متناسب با زمان به وجود آمده‌اند و گرچه سوابق نمایانگر آن است که همه افراد کشور به نحوی در این پاسداری مشارکت داشته‌اند ولی طرح موضوع به منزلهٔ وظیفهٔ قانونی و با رعایت اصل مساوات مربوط به دوران اخیر، یعنی زمان اجرای قانون نظام وظیفه اجباری است.

۲ ـ در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴، قانون نظام وظیفهٔ اجباری به تصویب مجلس شورای ملی رسید که بر طبق آن همهٔ مردان جوان ۲۱ ساله باید خدمت سربازی را انجام دهند. سپس قانون نظام وظیفهٔ عمومی سال ۱۳۱۷ جای آن را گرفت و بارها مفاد آن اصلاح شد تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی قانون متناسب با شرایط روز در ۷ فصل با ۶۷ ماده و ۵۷ تبصره در مهرماه ۱۳۶۳ به تصویب رسید که می‌توانیم کیفیت اصل تساوی در خدمت وظیفه را در مواد آن بیابیم.

۳ ـ ماده اول قانون خدمت وظیفه عمومی سال ۶۳: «دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات این قانون می‌باشند و هیچ فرد مشمول خدمت وظیفه عمومی را جز در موارد مصرحه در این قانون نمی‌توان از خدمت معاف کرد». و مادهٔ ۲ همین قانون: «هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن سال وارد سن ۱۹ سالگی می‌شود مشمول مقررات خدمت وظیفه عمومی خواهد شد». مادهٔ ۴: «خدمت وظیفه عمومی ۳۰ سال است و مراحل آن برای کلیه مشمولان به شرح زیر است:

الف) دورهٔ ضرورت دو سال و در صورتی که مشمولان مازاد بر نیاز باشند شورای عالی دفاع می‌تواند این

انجام خدمت وظیفه عمومی مربوط به تمام اتباع کشور است، اعم از اینکه در داخل یا خارج از کشور اقامت داشته باشند ـ اتباع دیگر کشورها هر چند که برای سالهای طولانی مقیم ایران باشند دعوت به خدمت وظیفه نمی‌شوند. اصل ۱۴۵ قانون اساسی با صراحت و قاطعیت اعلام می‌دارد که: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود». کسی که تکلیف خدمت وظیفه را پیدا می‌کند به نوعی در ارتش عضویت پیدا می نماید. افزون بر این، اگر قرار است ارتش مردمی باشد و در راستای هدفهای انقلاب حرکت و از مرزهای کشور حفاظت کند، چگونه ممکن است اتباع بیگانه را به خدمت گیرد. اتباع بیگانه، نه می‌خواهند و نه می‌توانند که دلسوز ما و فداکار کشور باشند. اگر هم تصور این باشد که بیگانگانی بنابر شرایط و جهاتی می توانند خدمتگزار باشند و این وضع محقق شود، عادلانه نیست که در چند کشور این خدمت را انجام بدهند. در رابطه با تابعیت باید توجه داشت که اتباع کشور نمی‌توانند برای فرار از

مدت را تا ۱۸ ماه تقلیل دهد. ب) دورهٔ احتیاط ۸ سال، ج) دوره ذخیره اول ۱۰ سال، د) دورهٔ ذخیره دوم ۱۰ سال. تاریخ شروع و پایان خدمت در مراحل احتیاط و ذخیره از تاریخ پایان خدمت دورهٔ ضرورت محاسبه می‌گردد و در هرحال تاریخ خاتمه آن از سن ۵۰ سالگی تجاوز نخواهد کرد. تبصرهٔ ۲ ـ در مواقع ضرورت و بسیج همگانی ممکن است افراد مشمول این قانون تا سن شصت سالگی نیز احضار شوند.» و سرانجام ماده ۱۱: «در زمان جنگ و بسیج همگانی در صورت لزوم کسانی که به علتی در زمان صلح از معافیت خدمت دورهٔ ضرورت استفاده نموده‌اند، نیز به خدمت احضار و از حقوق و مزایای مشمولین دوره احتیاط هم طبقهٔ خود استفاده خواهند بود.»

۴ ـ نخستین پرسش در بحث تساوی این است که چرا زنان مانند مردان در این وظیفه مشارکت ندارند و از این تکلیف معاف شده‌اند؟ آیا این معافیت وسیع که در حدود نصف اتباع کشور را در بر می‌گیرد، اصل تساوی را از بین نمی‌برد؟ پاسخ این است که: ۱ ـ قانون اساسی و همه مقررات دیگر کشور در حکومت اسلامی در چارچوب موازین اسلامی است و قوانین اسلامی که ریشه در وحی دارد متناسب با نیازها است. وظایف زن و مرد باید متناسب با طبیعت آنان، از لحاظ جسمی و روحی، تقسیم شود. به سبب تفاوتی که در جنس مرد و زن وجود دارد، وظایف آنها هم فرق می‌کند. شریعتی که تمام احکامش با عقل سازگار است، در این مورد هم برای زنان وظایفی مناسب مقرر داشته و پیش‌بینی زمانی هم شده است که زنان همانند مردان ناچار از دفاع و جهاد باشند و الا به طور معمول، خدمت وظیفهٔ عمومی مربوط به مردان است.

۲) در تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱ قانون وظیفه عمومی چنین آمده است که: «با توجه به اصل ۱۵۱ قانون اساسی واحد بسیج مستضعفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است در اسرع وقت امکانات آموزش نظامی اتباع اناث دولت جمهوری اسلامی ایران را با رعایت کلیهٔ موازین شرعی فراهم نماید. این آموزش برای اناث الزامی نیست». در تبصرهٔ ۲ هم قید شده است که در دبیرستانهای دخترانه در زمینه دفاع غیر نظامی آموزش لازم را می‌دهند.

۳) در بسیاری از دیگر کشورها هم که خدمت وظیفهٔ عمومی الزامی است فقط مردان تکلیف انجام خدمت را دارند یعنی به این اصل که از لحاظ جسمی بین زن و مرد تفاوت هست توجه کرده‌اند.

خدمت وظیفه ترک تابعیت کنند. اصولاً پذیرش ترک تابعیت موکول به انجام خدمت وظیفه است. اگر افرادی تابعیت کشور دیگری را تحصیل کنند، معافیت از خدمت سربازی را پیدا نمی‌کنند. در بسیاری از مواقع تابعیت مضاعف همین اشکال را برای شخص دارد که باید خدمت وظیفه را در دو کشور انجام دهد.

با وجود آنکه انجام خدمت نظام وظیفهٔ عمومی الزامی است و همه افراد ذکور در سن معینی باید دورهٔ ضرورت دو سال را آغاز کنند تا وارد مراحل بعدی از احتیاط و ذخیرهٔ اول و دوم شوند، ممکن است بنابر جهات و دلایلی به طور موقت یا دایم معاف شوند. قانون وظیفه، سه نوع معافیت را پیش بینی کرده است: معافیت تحصیلی،[۱] معافیت پزشکی،[۲] و معافیت کفالت.[۳]

۱ـ معافیت تحصیلی در واقع استثنایی بر اصل تساوی خدمت وظیفه نیست بلکه تشویقی است برای افراد که در تحصیل علم کوشش و مدارج عالیهٔ علمی را طی کنند و در وضع تحصیلی بالاتری خدمت وظیفه را انجام دهند. بنابر این اگر دانش‌آموزی در زمان دورهٔ متوسطه به سن سربازی رسید، تحت شرایط و قیودی که عمل وی فرار از خدمت نباشد، اجازه داده می‌شود تا تحصیل متوسطه را تمام کند. اگر در زمان اتمام تحصیل متوسطه باید خدمت را انجام دهد و در کنکور دانشگاه موفقیت حاصل کرد، انجام خدمت وظیفه او به زمان پایان تحصیلات عالیه موکول می‌شود و مقررات در این رابطه طوری تنظیم شده که افراد به لحاظ خدمت نظام از ادامه تحصیل محروم نشوند و کسی ظاهراً با عنوان ادامهٔ تحصیل معافیت موقت خلاف واقعی تحصیل نکند.

۲ـ معافیت پزشکی هم می‌تواند به طور موقت یا دائم فرد را از انجام خدمت معاف سازد. برای خدمت نظام وظیفه شخص باید از سلامت جسم و روان برخوردار باشد. اما چون همیشه مرز ثابت و قاطعی بین سلامت و بیماری وجود ندارد، قانون نظام وظیفه و آیین نامهٔ مربوط به آن، مورد را با تفصیل و با تقسیم‌بندی مورد نظر قرار داده است. کسانی ممکن است با معاینهٔ پزشکی لازم به دلیل داشتن نقص عضو یا بیماری به طور دایم نتوانند خدمت وظیفه را انجام دهند. چنین افرادی معافیت دایم پزشکی تحصیل می‌کنند. بعضی کسان ممکن است در اثر بیماری در زمان اعزام، آمادگی انجام خدمت را نداشته باشند. در این صورت معافیت پزشکی موقت می‌گیرند و در نوبت دیگری اعزام می‌شوند. معافیت پزشکی امتیاز خاصی نیست که به افراد داده می‌شود بلکه به لحاظ محرومیت از سلامت از خدمت همگانی نظام معاف می‌شوند.

۳ـ نوع دیگر معافیت، معافیت تکفل است. چون در جامعهٔ ما به خانواده اهمیت بسیاری داده می‌شود و استحکام خانواده در این است که افراد بتوانند مسئولیت خود را در قبال دیگر افراد خانواده بکمال به انجام رسانند، قانون نظام وظیفه، خدمت افراد را به گونه‌ای مقرر داشته که به این رابطهٔ عاطفی و حمایتی تا آنجا که امکان دارد، خدشه‌ای وارد نیاید. سالخورده‌ای که ۸۰ سال را پشت سر نهاده، اگر تنها پسر او که نگه‌دار اوست و هزینهٔ او را تأمین می‌کند به خدمت برود، بدون سرپرست می‌ماند. یا مشمولی که خواهر یا برادر علیل و ناتوان از کار دارد و کس دیگری نیست تا آنها را سرپرستی کند اگر معاف نشود، ظلمی است که در حق کسان تحت تکفل او می‌شود. مقررات به مرور و در اثر تجربه تکمیل و اصلاح شده است تا ۱ ـ آنان که وظیفهٔ سرپرستی و نگه‌داری دیگران را برعهده دارند، معاف شوند، و ۲ ـ این معافیت، افراد را تشویق نکند تا در پی کسب معافیت تکفل به جهات غیر واقعی و ساختگی برآیند.

۱۵ ـ حقوق ناشی از اجرای عدالت

امروزه آن قانون اساسی مترقی محسوب می‌شود که اصول آن در راستای اجرای عدالت باشند و حقوق همهٔ افراد را تضمین کند هر فرد باید اطمینان داشته باشد تا هنگامی که در حوزهٔ قوانین کشور حرکت می‌کند، جان و مال و حیثیت خود و بستگان تحت سرپرستی‌اش مورد تعرض قرار نمی‌گیرد و اگر علیه او عملی مجرمانه صورت پذیرد دستگاه قضایی توانایی آن را دارد که جبران صدمهٔ وارده را به نحو مقتضی بنماید و هر گاه متهم به ارتکاب جر می‌شود به طور عادلانه تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرد و آن طور که شایستهٔ یك انسان است با او رفتار شود. روش تعقیب و محاکمه باید خالی از پیش‌داوری بدون سخت‌گیری و تعصب انجام شود و طبق اصل برائت بار اثبات به عهده کسی است که او را متهم کرده است. حکومت و عواملش برای رسیدن به نتیجه و اخذ اقرار و اثبات تقصیر نباید از هیچ وسیلهٔ غیر قانونی مثل شکنجه، تهدید و وسایل و ادوات خاص استفاده کنند.

۱۶ ـ مصونیت جان

منظور این است که شرایط و اوضاع و احوالی بر کشور حاکم باشد که حیات و آزادی اشخاص مورد تعرض هیچ فرد یا گروه یا مقامی قرار نگیرد. لازم نیست هرکس برای خود نگهبان و پاسدار و مامور استخدام کند تا از او محافظت کنند، بلکه لازم است همهٔ افراد جامعه از امنیت برخوردار باشند تعرض به جان افراد به اشکال مختلف ممکن است صورت پذیرد. آنچه بیشتر در اصل ۲۲ مورد نظر بوده آن است که افراد مورد تعرض قرار نگیرند و در صورت احتمال تعرض از جانب ماموران انتظامی ممانعت و جلوگیری به عمل آید.

مصونیت جان به دو بخش عمده قابل تقسیم است:

۱ ـ مصونیت به لحاظ حیات و زندگی افراد، ۲ ـ مصونیت به لحاظ آزادی ادامهٔ عادی زندگانی فردی. نوع اول که مصونیت به لحاظ حیات و زندگی است همواره از دو جهت در معرض خطر و تهدید بوده است: از سوی افراد و از سوی مقامات رسمی.

در سایهٔ تعلیمات و موازین اسلامی، تهدید حیات و زندگانی در جامعه ما جز به صورت استثنا وجود نداشته و در دورانی که آدمکشی، شمشیربازی و هفت‌تیرکشی به صورت دوئل و نظایر آن در جوامع اروپایی سبب بیم و هراس و ناامنی شده، در جامعه اسلامی چنین وضعی وجود نداشته است.

«ولا تقتلوا النفس التي حرّم اللّه الا بالحق ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلايسرف في القتل انه كان منصوراً (آيه ۳۲ سوره اسراء)
وما كان لمؤمن ان يقتل مؤمناً الا خطأً ومن قتل مؤمناً خطئاً فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلّمة الي اهله (آيه ۹۲ سوره نساء).
ومن يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها وغضب اللّه عليه ولعنه واعدّ له عذاباً عظيماً (آيه ۹۳ سوره نساء).

اما دربارهٔ تهدید حیات و زندگی افراد جامعه از جانب مقامات رسمی و حکومت که موضوع و مناط اصلی و عمده اصل ۲۲ است. حکومتگران مستبد و سرکشی که قانون را زیرپا می‌گذارند و احکام خدا و رسول را نادیده می‌انگارند، هرجا منافعشان اقتضا کند، از صدمه به حیات افراد ابائی ندارند. در دوران طولانی استبداد، نمونه‌های بسیاری وجود داشته وافرادی که در برابر حکام زورگو مقاومت می‌کردند، به قتل عام جمعی تهدید می‌شدند. عناوین «ظلمه» و «اعوان ظلم»، برجای مانده از این دوران سیاه کشت و کشتار حکومتگران ظالم و ایادیشان است. متدینین و مصلحان جامعه کوشش داشتند از سویی خود را از نزدیك شدن به این ستمگران دور نگه دارند و از سوی دیگر، از اقتدارات این حکام با احکام شرع بکاهند.[1]

مصونیت جان و ادامه عادی و آزادانه حیات فردی هم در دو زمینه مطرح می‌شود: منع تملك انسان و منع بازداشت و دستگیری وی.

مورد اول، یعنی منع تملك، بردگی در جامعهٔ مسلمان ایران، بویژه در سده‌های اخیر رواج نداشته اما وجود مسئلهٔ بردگی در جهان، خاصه در مغرب زمین و بویژه در امریکا تاثیرات همه جانبه‌ای در تاریخ تمدن انسان برجای گذاشته است. با وجود کوشش‌هایی که در یکی دو قرن اخیر صورت گرفته تا اساس بردگی را لغو کنند و در اعلامیه‌ها و منشورهای بین‌المللی با تبلیغات گسترده آن را نابود شده اعلام می‌دارند اما هنوز هم موضوع بردگی و آثار و پیامدهای آن به طور کامل از میان نرفته و مظاهر آن در قالب تبعیض نژادی مشهود است. تملك انسان به وسیلهٔ انسان و نتیجهٔ اقتصادی آن یعنی استثمار انسان توسط انسان از وحشتناکترین بخش تاریخ بشری است. در جامعهٔ اسلامی ما اثری از آن مشهود نیست و با تعلیمات اسلام در جوامع اسلامی نمودی ندارد. بدین سبب، قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به مسئلهٔ بردگی نپرداخته است. در حالی که مادهٔ چهارم اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: «احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد

۱ـ ما در تاریخ سیاسی معاصر گوشه‌هائی از این تعرضات به جان و آزادی را مورد بحث قرار داده‌ایم قطعات جالبی است می‌تواند درس عبرتی برای زمامداران حال و آینده باشد.

بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است». سوابق قانونی منع بردگی در قوانین ایران را در قانون عادی بهمن ۱۳۱۷ شمسی می‌یابیم که آن تنها به لغو بردگی در جهان اشاره کرده است. و گرنه برده‌داری، مبتلا به جامعهٔ ما نیست و ضرورتی ندارد که قانون خاصی هم برای آن وضع شود.

دین اسلام در اوج برده‌داری ظهور کرد، دینی که برابری و برادری را سرلوحهٔ کار خود قرار داده بود نمی‌توانست با برده‌داری مبارزه نکند و در ریشه‌کن ساختن آن نکوشد. اسلام در موارد بسیاری، کفاره گناهان و تقصیرات را تحریر رقبه و آزادی برده قرار داده است.

و اما دربارهٔ منع دستگیری و منع بازداشت: هیچ‌کس را نمی‌توان جز در موارد استثنایی که قانون مقرر داشته، دستگیر کرد. مادهٔ نهم اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: «احدی را نمی‌توان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد». تضمین آزادیهای مردم از مهمترین مشخصه‌ها و امتیازهای حکومتهای مردمی در برابر رژیمهای دیکتاتوری و استبدادی است. اگر قرار باشد در جامعه‌ای آزادی مردم ملعبه هوی و هوس فرد یا مقام خاصی قرار گیرد و مردم به صرف دستور یا فرمان این یا آن دستگیر و بازداشت شوند، آن جامعه به طور مسلم آزادی خود را از دست می‌دهد و از حکومت مردمی در آن جامعه اثری نخواهد ماند. با تبلیغ نمی‌شود عدم آزادی را آزادی معرفی کرد. آزادی چیزی است که هر کس آن را استشمام می‌کند، لازم نیست که خود شخص مورد تعرض قرار گیرد و دستگیر شود. همین که دیگران مورد چنین تعرضی قرار بگیرند، به سرعت در جامعه گسترش می‌یابد. همین که دستگیری را ناعادلانه یا بنابر دلایل واهی بدانند (هرچند هم دلیل و برونده ارائه شود) باور نمی‌کنند. همین که چند مورد از این نمونه‌ها پیدا شود، اعتماد مردم نسبت به حکومت سلب می‌شود و بازگرداندن اعتماد عمومی کار ساده‌ای نیست.

اصل دهم قانون اساسی مشروطیت و اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی دقیقاً واکنشی است که از جانب تنظیم‌کنندگان قانون اساسی در این دو مقطع از زمان نسبت به وضع سابق بر آن وجود داشته است. اصل دهم قانون اساسی مشروطیت می‌گوید: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایت و تقصیرات عمده هیچکس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمهٔ عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتها در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». نظر تدوین‌کنندگان به اوضاعی بوده که قبل از مشروطیت وجود داشته است: بازداشتها و توقیفهای بی‌موردی که بی‌حساب انجام می‌شد، ادامه می‌یافت و کسی هم به یاد توقیف شده‌ها نبود. تدوین‌کنندگان این اصل می‌خواستند بدین رسواییها و بگیر و به بندهای

بی دلیل پایان دهند. اما چنین نشد. قانون، شکل و شمایل زیبایی داشت و واژه‌ها و جمله های رسای آن آدمی را امیدوار می‌ساخت. اما در عمل واقعیت پیدا نکرد و خودسریها و هوی و هوس قدرتمندان حاکم مجدداً زندانها را از افراد بیگناه پر کرد. آنها که برای آسایش و رفاه مردم برنامه و اندیشه داشتند، در صورتی که به نظام حاکم اعتراض می‌کردند، در ردیف سارقان و قاتلان و بدتر از آنها قرار می‌گرفتند و جایشان کنج سیاهچالها بود. به همین دلیل بود که پس از انقلاب اسلامی برای جلوگیری از تکرار آن همه جنایات و اعمال زشت ضدانسانی، اصل سی و دوم قانون اساسی تنظیم و تصویب شد. بر طبق این اصل «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». ضابطین دادگستری باید توجه داشته باشند که این اصل بیش از اصل ۱۰ متمم قانون اساسی به آزادی افراد ملت توجه داشته و با بازداشت خودسرانه به جدال برخاسته است. در قانون اساسی گفته شده که در هر دستگیری خلاف قانون، متخلف طبق قانون باید مجازات شود. نکند افرادی بی‌گناه بنابر اتهاماتی واهی در بازداشت قرار گیرند و اظهاراتشان واژگون ارائه شود و مجرمینی با توسل به انواع حیله و نیرنگ از مجازات معاف بمانند.

۱۷ ـ مصونیت حیثیت

مصونیت حیثیت در دو اصل ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. از لحاظ لغوی، حیثیت معنی آبرو و اعتبار دارد و گاهی هم به معنای اسلوب و وضع و قرار آمده. در عرف و عادت عموم، واژهٔ «حیثیت» مشخص، روشن و مفهوم است: «مجموعهٔ سوابق احترام‌آمیزی که فرد در ارتباط با دیگر افراد، ترتیب زندگی و کار، کسب کرده است. این معنی میان همهٔ طبقات و گروههای مردم با هر فکر و عقیده مورد استعمال دارد. در بسیاری از موارد به جای حیثیت از واژهٔ «شرف» استفاده شده است. در موازین اسلامی به اعتبار و حیثیت و شرف افراد توجه بسیار شده و برای آن مصونیت قطعی قائل گشته‌اند. هر گونه رفتار و گفتاری که اعتبار اخلاقی مسلمانی را خدشه‌دار کند، بشدت نهی شده و مورد سخط و غضب خدا و رسول قرار گرفته است. در قرآن کریم، زن و مرد مسلمان از استهزاء، عیب‌جویی و غیبت مسلمان دیگر منع شده‌اند. اسلام در مواردی که به آبرو و حیثیت کسی لطمه وارد آید، واکنش شدیدتری دارد. شایان ذکر است که در اصل ۳۹،

هتك حرمت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات شناخته است. یعنی اهمیت حیثیت به حدی است که نسبت به کسی هم که خود موجبات تزلزل اعتبار و حیثیت خود را فراهم ساخته و با حکم قانون دستگیر و بر اساس رای دادگاه به زندان رفته یا تبعید شده، بازهم نباید خارج از آنچه انجام گرفته و استحقاق آن را دارد، در معرض هتك حرمت و حیثیت قرار بگیرد. قانون اساسی با به کار بردن قید «به هر صورت» هر گونه عذر و بهانه‌ای را در این مورد قابل پذیرش نمی‌داند. اسلام سعی دارد حتی‌المقدور از افشای خطا و گناه افراد جلوگیری شود. رواج بزه و گناه، جامعه را بیشتر در معرض ارتکاب چنین اعمالی قرار می‌دهد. افزون بر این، حیثیت افراد تنها مربوط به خود آنها نیست. وابستگان به آنها نیز از این بابت آسیب می بینند. کسی که اعتبارش از میان برود و بی‌آبرو شود، طبعاً همسر و فرزندانش نیز آسیب می بینند. در مورد کسی که اتهامی متوجه‌اش شده ولی هنوز به مرحله اثبات نرسیده، روشن است که باید کوشش شود موضوع علنی نگردد و بی‌سبب و قبل از احراز جرم، خساراتی به وی و خانواده‌اش وارد نیاید.

۱۸ ـ منع توقیف افراد

اصل بر این است که افراد از حق آزادی برخوردارند و توقیف و سلب آزادی آنان ممنوع است. اما نامحدود بودن این اصل و رها کردن افراد هم که مرتکب هر عمل مجرمانه ای بشوند و آزاد باقی بمانند اساساً در مفهوم آزادی نمی‌گنجد. جامعه‌ای که حتی یك روز چنین وضعی را بپذیرد، به هرج و مرجی گسترده دچار می‌شود. اگر به طور مطلق توقیف افراد ممنوع باشد، رعایت آزادی برای هیچ‌کس ممکن نیست. به همین سبب است که در اصل سی و دوم قانون اساسی قید شده: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». این اصل تدابیر زیادی برای جلوگیری از توقیف بی‌مورد افراد به کار برده است. نخست آنکه اصل را بر عدم توقیف و منع بازداشت و رعایت حق آزادی افراد گذاشته و امکان دستگیری و بازداشت را به طور استثناء و با قیود و شرایطی پذیرفته است. دوم، همه تشریفات و مقدمات مربوط به توقیف و بازداشت افراد باید در قانون عادی مقرر باشد و مامور جلب، دقیقاً بر طبق قانون عمل کند. مثلاً اگر ورود در شب به خانه اشخاص ممنوع است و کسی که حکم بازداشت او

صادر شده، مسلماً در خانه است، مامور نمی تواند با اقدام غیرقانونی به خانه وی وارد شود و آن شخص را بازداشت کند. اگر هم این کار لازم است و حتماً باید انجام شود، باید اجازهٔ خاص دادستان را در اختیار داشته باشد. دیگر مقررات و نظامات قانونی هم باید مو به مو رعایت شود. سوم، بعضی از تشریفات دستگیری و توقیف افراد را قانون اساسی تا به آن اندازه مهم دانسته که راساً در مقام تصریح جزئیات آن برآمده و آن را به تصویب قانون عادی واگذار نکرده است. مثلاً موضوع اتهام باید مشخص باشد، موضوع اتهام مشخص شده باید توام با دلایلی کافی علیه متهم باشد، اتهام و دلایل آن به متهم ابلاغ شود، این ابلاغ بی درنگ پس از دستگیری باشد، ابلاغ اتهام و دلایل کتبی باشد، حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال شود، در اسرع وقت مقدمات محاکمه فراهم گردد، برای عدم رعایت این موارد، قانون عادی باید مجازات پیش بینی کند و متخلف باید به مجازات قانونی برسد، طبعاً در آیین دادرسی کیفری نیز باید با تفصیل مورد نظر و توجه قرار گیرد و خلاف آنچه قانون اساسی تصریح کرده، قانون آیین دادرسی نمی تواند مقرر دارد. اگر ماموران اجرا، در بازداشت و توقیف کسی یك یا چند مورد بالا را رعایت نکنند و نادیده بگیرند متهم به ارتکاب جرم‌اند. مثلاً هرگاه قبل از اینکه اتهام شخصی معلوم شود نسبت به بازداشت او اقدام کنند، بازداشت غیر قانونی صورت گرفته است. هرچند که بعداً علیه فرد دستگیر شده، اتهاماتی مسلم و قطعی یافت شود و هر چند که آن متهم محکومیت هم پیدا کند. محکومیت بعدی نمی تواند عمل بازداشت قبلی را که بدون مشخص بودن موضوع اتهام صورت گرفته مجاز بداند. اگر با توقیف شخص، دلایل اتهام به وی تفهیم نشد، یا بعد از چند ساعت تفهیم شد یا تفهیم اتهام و دلایل به نحو شفاهی بود، یا اگر پروندهٔ مقدماتی در ۲۴ ساعت بعد از بازداشت به مقام صالح قضایی تسلیم شد، جرم یا جرائمی از سوی ماموران صورت گرفته که باید مورد تعقیب قرار گیرند.

۱۹ ـ رسیدگی قضایی به توقیف ابتدایی افراد

معمولاً بازداشت ابتدایی از جانب مامورانی صورت می‌گیرد که باید در عمل، تشریفات و مقدمات قانونی را رعایت کنند. اما از نظر قانونگزار، این کافی و عادلانه نبوده و نیست که مامور فردی را به اتهام ارتکاب جرمی بازداشت کند و این بازداشت تا زمان محاکمه ادامه یابد. به متهم حق داده شده که از این توقیف به دادگاه صالح شکایت کند. این موضوع در اصل ۳۲ به این نحو عنوان شده است: «... حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال... شود». این دستور که در قانون آیین دادرسی با تفصیل بیشتر آمده بدین معناست که مراجع صالحه قضایی بر این توقیف نظارت داشته

باشند. اگر مامور بازداشت، موازین را زیر پا بگذارد یا در تشخیص اشتباه کند، یا متهم به اقدامات اجرایی اعتراض داشته باشد، باید به مسئله رسیدگی شود و تصمیم قضایی بر فسخ یا ادامه بازداشت اتخاذ گردد. در دورانی در بسیاری از کشورها از حق توقیف افراد سوء استفاده می‌شد. افراد را به اتهامات بی‌مورد و واهی توقیف می‌کردند و این توقیف مدتهای مدید ادامه می‌یافت و سرانجام بر فرض که شخص در محاکمه تبرئه می‌شد، چیزی نمی‌توانست توقیف بدون دلیل وی را جبران کند.

۲۰ ـ حق داشتن وکیل

داشتن وکیل در کلیه مراحل دعاوی جزایی و حقوقی، از حقوق افراد برای اجرای عدالت محسوب می‌شود. همهٔ افراد از قوانین و مقررات کشور آگاهی کافی ندارند. بسیاری از افراد نمی‌توانند از حقی که دارند دفاع کنند. بویژه در مواردی، دادسرا به اشخاص حقوقدان و مطلع از قبیل دادستان، دادیار و بازپرس مجهز است. دادیار و دادستان به نمایندگی از عموم، افراد را تحت پیگرد قرار می‌دهند. عدالت اقتضاء می‌کند که افراد هم با کمك اشخاص مطلع و حقوقدان بتوانند از اتهامات وارده دفاع کنند. اصل سی و پنجم قانون اساسی به لحاظ اهمیتی که موضوع داشته، چنین مقرر می‌دارد: «در همهٔ دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم کرد». شناسایی حق داشتن وکیل برای طرفین دعوا در همهٔ دادگاهها بدان معنا نیست که افراد در غیر دادگاهها از داشتن وکیل محروم‌اند و مثلاً در مرحلهٔ دادسرا نمی‌توانند وکیل انتخاب کنند. منظور قانون اساسی از همهٔ دادگاهها، همه مراجع قضایی است و چون خبرگان تهیه‌کنندهٔ قانون اساسی با توجه به مبانی فقهی، دادگاه را مرجع رسیدگی قضایی می‌دانستند روی دادگاه تاکید کردند و الا هدف استثنا کردن دادسرا نبوده است. بویژه بدان سبب که در این اصل، دایرهٔ داشتن وکیل را تا به آن حد وسعت بخشیده که برای افرادی هم که توانایی مالی انتخاب وکیل ندارند پیش بینی کرده که امکانات فراهم شود تا بتوانند از این حق استفاده کنند. یعنی اگر دادگاه استنباط کند که متهم به دلایل گوناگون توانایی دفاع از خود را ندارد و وکیل هم نمی‌تواند برگزیند، باید او را یاری دهد. یعنی به او امکان دهد که از وکیل معاضدتی استفاده کند. در قانون اساسی رژیم مشروطیت ذکری از این مسئله نشده بود که افراد حق داشتن وکیل دارند یا ندارند. این قوانین عادی (آیین دادرسی کیفری و حقوقی) بودند که با تفصیل مقررات استفادهٔ از این حق را برای اصحاب دعوا در خود جای داده بودند. فقط در مرحلهٔ بازپرسی، وکیل به جای متهم، اقدام نمی‌کرد. در جریان بازپرسی حضور می‌داشت، در پایان تحقیق از متهم

نظر قانونی خود را اعلام می‌کرد و مطالبی که برای روشن شدن مطلب و اجرای قانون در مورد موکل لازم می‌دید، تذکر می‌داد.

۲۱ ـ منع اخذ اقرار توام با اکراه و اجبار

تاریخ قضایی جهان نشان می‌دهد افرادی که در معرض اتهام قرار می‌گرفتند، با اجبار و با شیوه‌های غیر انسانی از آنها اقرار گرفته می‌شد. سپس بر اساس همین اقرار گرفتنهای غیر انسانی، افراد به مجازاتهای سنگین مثل اعدام محکوم می‌شدند. اگر بعداً هم مشخص می‌شد که شخص مجازات شده بی‌گناه بوده و اقرار او به ارتکاب جرم، بدلیل شکنجه‌های وارده بر او بوده است، در رفع آن ظلم، کوششی به عمل نمی‌آمد. اصل سی و هشتم قانون اساسی می‌گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

۲۲ ـ منع تجسس و تفتیش در وسایل ارتباطی مردم

یکی از مظاهر آزادی و حقوق اولیهٔ افراد ملت، داشتن وسایل ارتباطی و اطمینان به عدم تجسس است. از جملهٔ این وسایل نامه، تلگراف، تلکس، و تلفن است. استفاده از این وسایل به نحوی باید باشد که گویا افراد به طور حضوری، محرمانه‌ترین مسائل را با هم بحث می‌کنند. ماموران دولت مجاز نیستند مراسلات و تلگراف را باز و افشاء کنند یا آنها را مورد بازرسی قرار دهند و یا به ضبط آن بپردازند یا استراق سمع کنند. سری بودن مخابرات پستی، و تلگرافی در قوانین اساسی کشورهای آزاد دنیا پیش‌بینی شده است. اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مقرر داشته که «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون». این اصل به مقتضای زمان و اهمیتی که موازین اسلامی به این مهم می‌دهد، کامل و جامع تنظیم شده و همه موارد سوء استفاده احتمالی و تجاوز به حقوق مردم را در بر می‌گیرد. در حالی که در متمم قانون اساسی مشروطیت با اینکه موضوع در دو اصل عنوان شده بود ولی مواردی مثل منع استراق سمع را در بر نمی‌گرفت. در اصل ۲۲ می‌گفت: «مراسلات پستی محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثناء می‌کند». در اصل ۲۳ مقرر شده بود: «افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین کرده است».

تفاوت میان نوشته‌ای که با پست حمل می‌شود و تلگراف در این است که نوع اول اساساً سر بسته است و ماموران پست حق باز کردن و آشکار کردن آن را ندارند. اما تلگراف آشکارا به مامور مخابره تسلیم می‌شود و مخابرهٔ آن مستلزم آن است که مامور آن را بخواند و لذا از مفاد آن آگاه می‌شود. بدین سبب در مورد نامه‌ها، ممنوعیت را در بازرسی و نرساندن به کار گرفته، و در مورد تلگراف و تلکس ممنوعیت را در افشا دانسته است. همچنین در مورد مکالمات تلفنی، ممنوعیت را در مورد استراق سمع و ضبط و فاش کردن به کار برده است. موارد ممنوع: ۱ ـ بازرسی نامه، ۲ ـ عدم ارسال نامه، ۳ ـ ضبط مکالمات تلفنی، ۴ ـ افشای مکالمات تلفنی، ۵ ـ افشای تلگراف و تلکس، ۶ ـ سانسور تلگراف و تلکس، ۷ ـ عدم مخابره و نرساندن تلگراف و تلکس، ۸ ـ استراق سمع مکالمات تلفنی، ۹ ـ تجسس در هر یك از موارد بالا. در مورد سانسور ممکن است مامور مسقیماً یا با دستور دیگری عبارتهای تلگراف و تلکس را تغییر دهد و آنچه را مناسب نمی‌داند حذف کند. منظور از ممنوعیت هر گونه تجسس این است که این وسایل ارتباط به طور کاملاً سالم و اطمینان بخشی در اختیار عموم قرار گیرند و امکان و احتمال تجسس، این اطمینان را از بین نبرد. در هر یك از موارد نامه، تلگراف، تلکس و تلفن تجسس ممکن است صورت پذیرد. ماموران ارتباطی مثل متصدی مخابره و تلفنچی، باید مثل وسایل کار عمل کنند و همهٔ آنچه در مکالمات می‌شوند و همهٔ آنچه در مخابرات می بینند به آن شکل باشد که چیزی ندیده و نشنیده‌اند. در قوانین جزایی برای هر یك از اقدامات ممنوع، مجازات خاصی تعیین شده است که در صورت ارتکاب مورد تعقیب قرار می‌گیرند.

تنها استثنایی که اصل ۲۵ منظور داشته، انجام موارد ممنوع با اجازه و به حکم قانون است. کشف و آشکار کردن مکاتبات و تلگرافهای اشخاص و یا مفتوح و توقیف کردن آنها یا استفاده از شنود و ضبط، گاهی به لحاظ رعایت مصالح جامعه ضروری است در این صورت موضوع تابع قانونی است که این اجازه را داده است[۱] در مورد اصل ۲۵ قانون اساسی، توجه به نکات زیر لازم است: نخست آنکه دربارهٔ مکالمات تلفنی لازم نیست عمل ضبط حتماً با فاش کردن همراه و توام باشد. اگر چنین نظر بدهیم، باید در نفس عمل ضبط

---

۱ ـ مادهٔ ۹۹ آیین دادرسی کیفری چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه لازم شود نوشتجات متهم یا نوشتجاتی که به اسم متهم به توسط پستخانه یا تلگرافخانه دریافت گردیده است معاینه و تفتیش شود در این صورت مستنطق باید مراتب را به پستخانه یا تلگرافخانه اطلاع دهد. ادارات مزبور مکلف‌اند بعد از وصول مکتوب یا تلگراف آن را در حضور متهم باز کرده صورت مجلسی در آن باب تنظیم نمایند و مستنطق و کارمند پست یا تلگراف و متهم آن را امضاء کنند. چنانچه متهم از امضاء خودداری کند مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد».

سوء نیت ضبط‌کنندهٔ محرز شود و این احراز کار ساده‌ای نیست. هر چند که ضبط معمولاً برای باز شنیدن و فاش کردن است. دوم، عنوان «نامه» عام است در اغلب موارد نامه در بسته ولی مدلول اصل به این مطلب چندان توجه ندارد و به تجسس در نامه به هر شکل و طریق و به نرساندن نامه به مقصد نظر دارد. خواه این نرساندن در اثر بازرسی باشد یا غیر آن. در موارد بالا هر چند در درجه نخست، متصدیان و ماموران پست و تلگراف و تلفن مورد نظرند اما هیچ دلیلی برای این تخصیص استنباط نمی‌شود، ولی افشای مخابرات تلگرافی، تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها اختصاصاً معطوف به ماموران رسمی مخابراتی است. سانسور در واقع مرحله‌ای از خیانت در امانت است. این عمل که گاهی از قبح آن غفلت می‌شود، بی‌تردید کاری زشت است، نه شرع آن را می‌پسندد و نه قانون اجازه می‌دهد. معمولاً در کشورهایی که قدرت حکومت به مردم متکی است، سانسور جز در موارد استثنایی جنگ و شرایط فوق‌العاده نباید وجود داشته باشد. ولی در کشورهایی که حکومت استبدادی و فردی برقرار است یا حکومت پشتوانه‌ای در میان مردم ندارد، سانسور مطبوعات و ارتباطات وجود دارد. وجود سانسور، نشانهٔ ضعف، زبونی، ترس و وحشت حکومت از ابراز عقیده مخالفان است. واژهٔ قابل بحث دیگری که در اصل ۲۵ آمده، استراق سمع است، و آن عبارت است از: گوش کردن به گفت و گوهای اشخاص به طور مخفیانه و دزدانه. اگر از نحوهٔ گفت و گوی دو نفر چنین استنباط شود که حرفهایشان خصوصی و محرمانه است، گوش کردن آن جایز نیست. بعضی حتی قصد گوش دادن را هم استراق سمع می‌دانند. مادهٔ ۵۰ قانون پستی مصوب ۱۲۹۴ شمسی می‌گوید: «هرگاه یکی از اجزاء پست مندرجات و یا وجود پاکتها و یا کارتهای پستی و سایر مراسلات را که به پست‌خانه سپرده می‌شود فاش و آشکار نماید مگر در مواقعی که قانون آنها را مجبور می‌کند یا آنکه یکی از آنها را از میان ببرد از خدمت پستی خلع خواهد شد و مادام‌الحیوة در هیچ یك از دوایر و ادارات دولتی پذیرفته نخواهد شد». در مادهٔ ۱۳۸ قانون مجازات عمومی هم آمده است: «هر يك از مستخدمین دولت مراسلات یا مخابرات اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده مفتوح یا توقیف یا معدوم نماید یا اینکه بدون اجازهٔ صاحبان آنها مطالب را افشاء کند محکوم به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال خواهد بود».

۲۳ ـ منع تجسس و تفتیش منزل و مسکن افراد

در اصل بیست و دوم قانون اساسی، مسکن اشخاص مثل جان و مال آنها از تعرض مصون شناخته شده است، مگر در مواردی که قانون معین می‌کند. از جملهٔ موارد مجاز

بازرسی خانهٔ افراد هنگامی است که متهمی که دلایل کافی برای بازداشتش موجود است در آن خانه پنهان شده باشد. در صورتی که اجرای قرار بازداشت، موکول به ورود ماموران به خانهٔ متهم باشد، مطابق قانون بر این اساس اقدام می‌کنند. در بعضی از کشورها مثل ایران، افسران و افراد پلیس بر طبق قانون از ورود به منازل منع شده‌اند و اگر برای دستگیری متهم یا جمع‌آوری آلات و ادوات جرم نیازمند تفتیش خانه باشند، باید از مقام صالح قضایی که در این مورد دادستان است، اجازه بگیرند. تفحص در خانه و مسکن و تجاوز به حریم خصوصی افراد به منظور یافتن دلایل و آثار جرم، در سدهٔ حاضر صور مختلف پیدا کرده که مهمترین آن استراق سمع و ضبط مکالمات اشخاص و کنترل ارتباطات مردم است که این خود تجاوز به حریم مسکن محسوب می‌شود. این امر، در اصل ۲۵ به طریق مستقیم مورد منع قرار گرفته است.

مصونیت مسکن و اقامتگاه شخص از اهم حقوق و آزادیهای فردی است. شکستن این مصونیت جز در موارد مشروطی که قانون تصریح می‌کند یکی از تعدیات بارز به حقوق و آزادی است. در حقوق اسلام، مسکن و خانه اشخاص محترم است و ورود قهری و بی‌اجازه منع شده. قرآن مجید، مسلمانان را از ورود بدون اجازه به خانهٔ دیگران بازداشته است: یا ایهاالذین آمنوا لاتدخلو ابیوتاً غیر بُیوتِکُمْ حتی تستاء نسوا و تُسَلِموا علیٰ اَهْلِها ذالِکُمْ خیر لَکُمْ لَعَلَکُمْ تَذَکَرُونْ فَاِنْ لَمْ تجدُوا فیها اَحَداً فلاتدخلوها حتیٰ یُوذَنَ لکم وان قیل لَکُمْ اِرْجعُوا فارجعوا هُوَ ازکیٰ لکم واللّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلیمْ (آیات ۲۷ و ۲۸ سورهٔ نور). قرآن مجید در موارد دیگر هم مسلمانان را موظف ساخته که از در ورودی خانه وارد شوند و هنگام ورود و جلوس در خانه و در حضور پیامبر و خانواده رسالت آداب خاصی را رعایت کنند.

در حقوق غرب نیز مسکن اشخاص مصون از تعرض است. بازرسی و تفتیش در آنها که منجر به نقض حریم خصوصی افراد گردد منع شده و حتی در صورت ضرورت و در مواقعی که افراد مرتکب جرم شوند یا متهم به ارتکاب بزه هستند، باید با تمهید مقدمات و رعایت شرایط مخصوصی وارد منزل شوند. زیرا خانه متعلق به همهٔ افراد خانه است و به فرض آنکه یك نفر مظنون باشد، حق دیگران که در حریم خانه زندگی می‌کنند و هیچگونه شرکتی در جرم نداشته‌اند، نباید نادیده گرفته شود. حتی در موارد بسیار ضروری امر تفتیش و تفحص در خانه باید در نهایت احتیاط و با توجه کامل به حقوق و آزادی دیگران انجام شود. باید با وضع قوانین و رعایت اصول اخلاقی و تربیتی مقدماتی فراهم سازند که دست کم در اوضاع و احوال عادی اساساً نیازی به شکستن حریم خصوصی افراد ملت پیش نیاید. این موضوع فقط در زمان جنگ و یا شرایط استثنایی و در صورتی که به هیچ طریق دیگری نتوان منافع اساسی جامعه را تامین کرد، ممکن است مطرح شود.

در متمم قانون اساسی مشروطیت، اصول نهم و سیزدهم مصونیت مسکن را متضمن بودند. اصل نهم مسکن را در ردیف جان و مال قرار داده بود، ولی اصل سیزدهم به طور کلی تری مسئله را مطرح می‌کرد: «منزل و خانهٔ هر کس در حفظ و امان است. در هیچ مسکنی قهراً نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده». اما حکم و ترتیبی که قانون مقرر داشته، بیشتر در مواردی است که بر طبق دلایل کافی بتوان احراز کرد که مرتکب با اسباب و آلات جرم در محلی که مسکن یا اقامتگاه بر آن اطلاق می‌شود مخفی شده است. نحوهٔ موارد و آیین تفتیش و تفحص در آیین دادرسی کیفری ذکر و تصریح شده است که: «تفحص باید در موارد مشخص و پس از احراز کامل وجود مرتکب یا اسباب و آلات جرم در محل و مسکن مورد نظر توسط مقامات قضایی و با اجازه دادستانی به عمل آید. تجسس باید با حضور صاحب خانه و در غیاب او با حضور همسر و یا بزرگتر خانه به هنگام روز (جز در موارد فوری و ضروری) انجام گیرد».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصونیت مسکن در ردیف مصونیت جان و مال به شمار آمده و اصل جداگانه‌ای بدان اختصاص نیافته است.

۲۴ ـ منع جرم شناختن عمل یاترک عملی با قانون متاخر

یکی از اصولی که در وضع قانون باید رعایت شود تا حقوق افراد ملت در معرض تضییع واقع نشود اصل عطف به ما سبق نشدن قانون است. رعایت این اصل در مورد جرایم اهمیت بیشتری دارد. می‌گویند اثر قانون نسبت به آینده است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد. اصل ۱۶۹ قانون اساسی می‌گوید: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود». با این ترتیب قانونگزار عادی نمی‌تواند اعمال ارتکابی را با قانون جدید کیفر دهد. زیرا دولت باید افراد را قبلاً از اقدام به اموری که مستوجب مسئولیت است بر حذر دارد و تکلیف آنان را با صراحت مشخص سازد. آن گاه اگر تخلفی دید به تعقیب و محاکمه بپردازد. در قانون اساسی رژیم مشروطیت اصل عطف به ماسبق نشدن نیامده بود و این باعث شد که قانون مجازات عمومی و همچنین قانون مدنی، هر دو در مواردی عطف به ماسبق شوند.

۲۵ ـ حضور هیئت منصفه در محاکمات

شرکت دادن هیئت منصفه در محاکمه یعنی وجدان جامعه را به کمك طلبیدن، یعنی افکار عمومی را مستقیماً در جریان دادرسی قرار دادن، یعنی سنجش میزان زیان جرم را به دست عامه مردم دادن. طرفداران حضور هیئت منصفه در دادرسی معتقدند که قضات معمولاً انس و علاقهٔ شدیدی به ظواهر الفاظ قانون دارند و به اصول حقوقی تا بدان اندازه

پایبندند که اصولاً جامعه را در نظر نمی‌گیرند و متوجه احساسات عمومی نیستند و گاه با تصمیم خود به جای اینکه جامعه را به سوی آرامش ببرند، اسباب خشم و ناراحتی عمومی را فراهم می‌سازند. طرفداران حضور هیئت منصفه می‌پذیرند که در تمام جرائم نمی‌شود از هیئت منصفه استفاده کرد و اگر استفاده شود، اجرای عدالت تابع احساسات و افکار عمومی قرار می‌گیرد و این مسئلهٔ خطرناکی است و لذا می‌پذیرند که در بررسی جرایمی از نوع جرمهای سیاسی و مطبوعاتی که بیش از سایر جرمها جامعه را به طور مستقیم در معرض زیان و تجاوز قرار می‌دهد، باید از هیئت منصفه ـ که نمایندهٔ افکار عمومی است ـ استمداد گرفت. افزون بر این، در دعاوی حقوقی، حتی طرفداران هیئت منصفه اصراری بر آن ندارند. از جمله اشکالها و ایراداتی که بر هئیت منصفه وارد می‌شود این است که افراد غیر مسئول و ناآگاه از اصول قضایی از طبقات مختلف جامعه، بدون هیچگونه تجربه، رشته تشخیص عدالت را از دادرس می‌گیرند و بر اساس سلیقه، ذوق و احساسات خود نظر می‌دهند و اجرای عدالت را پیچیده‌تر می‌سازند. چه بسا نظر هیئت منصفه با نظر جامعه هم مطابقت نداشته باشد. گاه این پرسش مطرح می‌شود که برای دو متهم که از هر لحاظ وضع مشابهی دارند، تصمیم کاملاً متفاوت اتخاذ شود. پاسخی که بدین ایراد داده می‌شود این است که کمتر تصمیمات هیئت منصفه در معرض مقایسه قرار می‌گیرد. هیئت منصفه در یك روز تشکیل می‌شود و مطابق وضع روز، احساسات عمومی و آداب و رسوم نظر می‌دهد و بعد دیگر وجود ندارد تا بتوان از آن ایراد گرفت و انتقاد کرد. در اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئله هیئت منصفه مطرح شده و چنین آمده است: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوهٔ انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». در جمهوری اسلامی تاکنون تعریفی از جرم سیاسی به عمل نیامده و مقررات دقیقی برای هیئت منصفه پیش بینی نشده است. در قوانین جزایی قبل از انقلاب هیئت منصفه مقرر شده بود اما در مواردی که افراد به جرم سیاسی یا مطبوعاتی مورد محاکمه قرار می‌گرفتند، دخالت هیئت منصفه بسیار اندك بود.[1]

۱ـ قانون هیئت منصفه تیرماه ۱۳۰۷ می‌گوید «هیئت منصفه عبارت از هیاتی خواهد بود که به عده اعضاء محکمه، حاکم از بین عده‌ای که معادل سه برابر عده اعضاء محکمه باشند و بعد از منتخبین حوزه انتخابیه آن محکمه در آخرین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی دارای اکثریت نسبی بوده‌اند به قرعه انتخاب می‌شود و نیز معادل نصف اعضاء محکمه به سمت عضو علی‌البدل از بین آنها بقرعه انتخاب خواهند شد که در صورت عدم حضور یکی از اعضاء اصلی بجای عضو مزبور و در تشکیل محکمه شرکت نماید. شرایط لازم برای عضو هیئت منصفه همان شرایط کاندید نمایندگی مجلس بود. محکمه با حضور هیات منصفه و مطابق

قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴، در تعریف مطبوعات که مادهٔ ۱ بدان اختصاص یافته می‌گوید: «مطبوعات در این قانون عبارت‌انداز نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شمارهٔ ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می‌شوند».

قانون مطبوعات در مادهٔ ۲ دربارهٔ رسالت مطبوعات می‌گوید: «رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارند. عبارت است از الف) روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم در یك یا چند زمینهٔ مورد اشاره در مادهٔ یك، ب) پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است، ج) تلاش برای نفی مرزبندیهای کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر مانند دسته بندی مردم بر اساس نژاد، زبان، رسوم، سنن محلی و... د) مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجمل‌پرستی، اشاعه فحشا و...) و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی، ه) حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی، نه غربی.

تبصره: هریك از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق‌الذکر سهیم و با موارد دیگر به هیچ وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشد، مادهٔ ۳: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند». تبصره: «انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب

مقررات جزائی رسیدگی و پس از ختم محاکمه بلافاصله مشاوره نموده رای خود را دایر بر برائت یا مجرمیت متهم و تشخیص جرم خواهد داد ولی صدور حکم فقط با قضات محکمه بود.

قانون هیات منصفه ۱۳۱۰ رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در ایران جنائی با حضور هیات منصفه مقرر نمود جرم مطبوعاتی جرمی بود که وسیله کتاب یا مطبوعات مرتب‌الانتشار واقع شود و شرایط اعضاء هیئت منصفه عبارت بود از تابعیت ایران داشتن زبان و خط فارسی باندازه کافی، سی‌سال تمام سن، سکونت و معروفیت در محل، عدم استخدام دولتی و بلدی و مجلس ـ عدم سابقه محکومیت جنحه جنایت ـ انتخاب حداقل ۵۰ نفر اعضاء هیئت منصفه هر سال از جانب هیاتی (مرکب از استاندار ـ رئیس دادگاه استان، رئیس محکمه بدایت ـ رئیس انجمن شهر و رئیس اطاق تجارت) انجام می‌شود. در هر موقعی که برای تشکیل محکمه هیات منصفه لازم باشد محکمه استیعناف‌درجلسه‌علنی و با حضور دادستان ۵ نفر اصلی و ۵ نفر علی‌البدل از بین اسامی پنجاه نفر به قید قرعه معین و دعوت می‌شدند ـ اعضاء هیئت منصفه باید در تمام جلسات دادگاه حاضر باشند پس از ختم محاکمه در صورتیکه رای بر مجازات متهم باشد باطاق مشاوره رفته اگر نظر بر عدم تخفیف داشتند با ذکر دلیل ابراز می‌نمایند تعیین مجازات با دادگاه است (مراجعه شود به مجموعه قوانین سال ۱۳۰۷ و ۱۳۱۰)

می باشد»، مادهٔ ۴: «هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند». مادهٔ ۶: «نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند» و بی‌آنکه تعریفی از اخلال به مبانی اسلام و تعریفی از حقوق عمومی داشته باشند. در چند فراز مواردی از آنها را نام برده است که عبارت‌اند از: نشر مطالب الحادی و مخالف با موازین اسلامی، اشاعهٔ فحشاء و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر، ایجاد اختلاف بین اقشار، تحریك افراد به ارتکاب اعمالی علیه امنیت و حیثیت و منافع جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، فاش نمودن اسناد و دستورات محرمانه، اسرار نیروهای مسلح، نقشهٔ استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس و محاکم غیر علنی، اهانت به دین مبین اسلام، اهانت به مقام رهبری و اهانت به مراجع تقلید.

این قانون مطبوعات، که قوانین مطبوعاتی قبلی را لغو کرده، از مادهٔ ۲۳ تا ۳۳ به انواع جرمهایی که مطبوعات ممکن است مرتکب شوند، پرداخته و مجازاتهایی از طریق حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات معین کرده است. فقط در مادهٔ ۳۴ است که سرانجام برای آنکه نامی هم از هیئت منصفه برده باشد، چنین می‌گوید: «به جرایم ارتکابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود». یعنی بخشی از عبارت قانون اساسی را تکرار کرده است. به نظر می‌رسد این قانون مطبوعات که در سال ۱۳۶۴ به تصویب رسیده، در اوضاع و احوال جنگی تهیه و تصویب شده تا خطری امنیت داخلی کشور را از طریق مطبوعات تهدید نکند. بنابر این، ضرورت دارد در اوضاع و احوال عادی، قانون مطبوعات دیگری که آزادی قلم را تضمین کند جایگزین آن شود. قانون اساسی دو قید برای مطبوعات در نظر گرفته است: مبانی اسلام و حقوق عمومی. ممکن است با توجه به اینکه قانون اساسی در جرمهای مطبوعاتی حضور هیئت منصفه را لازم دیده و برای اینکه وجود چنین هیئتی در محکمه با فضای اسلام تطبیق کند، عضو هیئت منصفه بگونه‌ای برگزیده شود که در عین حال اسلام‌شناس و متخصص در حقوق باشد. تا نظرش در اتهامهایی که به منزلهٔ اخلال به مبانی اسلام یا حقوق عمومی مطرح می‌شود. به درستی ابراز شود و توجه محکمه را به آن نظر واقعی جلب کند.

۲۶ ـ اصل مستدل و مستند بودن حکم دادگاه

دادگاه به دلایل رسیدگی می‌کند و حکمی هم که در پایان صادر می‌کند باید مدلل باشد و به مواد قانونی استناد کند. یعنی دادگاه در پایان رسیدگی در رای خود باید یك یك

دلایلی را که براساس آن حقانیت یا عدم حقانیت طرف دعوی را شناخته یا به آن وسیله اتهام را محرز دانسته، در رای بیاورد. افزون بر این، رای باید مستند به موادی از قانون باشد. تنها کافی نیست ادعا برای دادگاه ثابت شود، بلکه باید آن ادعا از طرف قانون حق شناخته شده باشد و حکم به استناد قانون صادر شود. ذکر مواد قانون در حکم همیشه ساده نیست. اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه، سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.» مستند بودن حکم و مدلل بودن آن، یکی از وسایل اجرای عدالت و در نتیجه حفظ حقوق افراد محسوب می‌شود. چرا که قاضی می‌کوشد که با تحقیق و رسیدگی کامل تصمیم بگیرد و نظرش با دلایل تطبیق داشته باشد و اشتباهی صورت نگیرد. هنگامی که حکم مدلل باشد، آنها که ناظر داوری بوده‌اند قانع می‌شوند که رعایت حق و قانون در رسیدگی شده است و به مرجع قضایی اعتبار می‌بخشد. توجه دقیق به این اصل فوق‌العاده در حفظ و رعایت حقوق و آزادی افراد مؤثر است آنجا که قاضی خود را از استدلال بی‌نیاز بداند و فقط نظر و تصمیم را اعلام بنماید اشتباه در شناسائی مسائل و نتیجه‌گیری زیاد است، قوه قضائیه وسیله نگرانی است و جامعه در یك نظم عادی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

۲۷ ـ علنی بودن دادرسی

از جمله حقوق افراد در اجرای عدالت و تضمین‌هائی که داده می‌شود انجام دادرسی بطور علنی است، علنی بودن محاکمه یعنی نظارت عامه مردم بر دستگاه قضاء، یعنی افکار عمومی در جریان دادخواهیها قرار گیرد یعنی رفتار قضات با اصحاب دعوی در معرض داوری عموم واقع شود، یعنی به همه اطمینان داده شود که جان و مال و حیثیت آنها در جریان دادرسی و در پشت درهای بسته مورد معامله قرار نمی‌گیرد رسیدگی غیرعلنی و پنهانی تهدیدی است دائمی علیه افراد ملت بنابر این علنی بودن جریان دادگاه از حقوق مسلم و شناخته شده آنهاست. علنی بودن جریان دادگاه باعث می‌شود که دادرسان هم بیشتر در کارشان دقت کنند، بی‌طرف باشند و به مسائل مورد رسیدگی و سخن هر طرف توجه کافی داشته باشند و تمام تشریفات و مقدمات دادرسی را از هر حیث رعایت کنند امروزه علنی بودن محاکم در غالب قوانین اساسی قید شده است در عین حال در مواردی که دعاوی خصوصی افراد مطرح باشد باز از حقوق آنها است که تقاضا کنند و دادگاه را در وضع غیرعلن قرار دهند.

فصل چهارم

اقتصاد و امور مالی

۱ ـ طرح موضوع

کلیات اقتصاد و امور مالی، فصل چهارم قانون اساسی را با سیزده اصل به خود اختصاص داده و مفصل ترین اصول قانون اساسی که مطالب بسیاری را در برگرفته (اصل ۴۳ و ۴۴) در همین قسمت است. مدونین قانون اساسی تلاش کرده‌اند تا اصول کلی و احکام و شعارها و موازین اسلامی را در خصوص امور مالی شخصی و خصوصی و دولتی و عمومی یکجا جمع کنند و در این فصل قرار دهند. بعضی تصور می‌کنند اقتصاد اسلامی دفترچه مدونی است با فصول و مواد تنظیم شده و تفکیك یافته و مجموعه آن را می توان برای اجرا در اختیار مجریان جامعه گذاشت در حالیکه یك دین جهانی و جاودانی نباید و نمی تواند مشخصات هر جامعه را در هر عصری در نظر بگیرد و مقرراتی برای آن داشته باشد. اسلام با آیاتی که در قرآن کتاب آسمانی در ارتباط با مسائل اقتصادی دارد و با روایات و اخبار از پیامبر خاتم (ص) و ائمه اطهار (ع) همه اصول کلی که نیاز به تطبیق و پیاده کردن در جامعه را دارد بیان نموده است. چه بسا مواردی که دستورات و احکامی باشد ولی در زمانی که ما زندگی می‌کنیم اساساً زمینه آن حکم و دستور موجود نباشد نمی‌شود گفت آن دستور مناسب نبوده یا اینکه برای اجرا نمودن آن حکم کلی مجبوریم زمینه‌ای را که در این دوران و عصر امکان ندارد فراهم سازیم مثلاً در عصر ظهور اسلام برده‌داری و تجارت برده یعنی خرید و فروش انسان‌ها معمول و رایج بوده اسلام مقرراتی برای اداره آن وضع موجود دارد در عین اینکه جهت‌گیری آن مقررات و موازین در راه از میان برداشتن تجارت برده است ما نمی توانیم امروز مدعی شویم که در اقتصاد اسلامی تجارت برده هم هست چون احکامی در این مورد دارد پس پیاده کردن موازین اسلام ایجاب

می‌کند ما امکان خرید و فروش برده را فراهم سازیم. احکام اسلام دو دسته‌اند امضائی و انشائی.[۱] دسته اول را طبیعت جامعه و عرف و عادت، آن را بین مردم رایج ساخته بطوریکه بصورت قاعده مورد عمل و اجرای عموم درآمده و اسلام هم آنرا ناپسند و زیان‌آور نشناخته و امضاء کرده یعنی ادامه آنرا پذیرفته است در این بخش آنچه را که اسلام پذیرفته نمی‌شود آن را تابع تحولات اجتماع و مقتضیات زمان ندانست. پذیرفتن و ابقاء اسلام بلحاظ موقعیت اجرائی آن مقررات در آن روز بوده که البته اگر کاملتر و دقیق‌تر آنهم رواج می‌داشت بطریق اولی اسلام می‌پذیرفت امروز در این قسمت نمی‌توانیم معتقد باشیم تجربیات بشر در طول قرنها که آن مقررات امضائی را تکمیل کرده قابل پذیرش نیست و با موازین اسلام مخالفت دارد.

دسته دوم احکامی است که دین مقدس اسلام آورنده و برقرار کننده آن است و اینها مواردی است که قواعد رایج زمان را هم محکوم ساخته و بهم زده است اینها احکام امضائی نیست احکام انشائی است این احکام با عقل متعادل و سالم آدمی هم قابل سنجش و شناسائی است که کُلَّما حکَمَ بِهِ‌الشَرعُ حَکَمَ بِه‌العَقل، با احکامی که اسلام در مورد اقتصاد دارد یك امر مشخص می‌گردد که اسلام تنها از بعد مادی به اقتصاد توجه ندارد، اقتصاد، را زیر بنا نمی‌داند و اساساً اقتصاد را برای انسان مطرح می‌کند نه انسان را برای‌اقتصاد، از نظر اسلام بعد روحانی انسان باید در کنار بعد جسمانی او مورد مطالعه باشد کل زندگی بشر و همه تلاشهای او صرفاً جهت اقتصادی ندارد چه بسیار مواردی که انسان ابزار اقتصاد را فدای ابعاد روحی می‌کند و تاریخ اسلام از این شواهد بسیار ارائه داده است. در اسلام، اقتصاد باید وسیله‌ای برای شکوفا شدن بعد انسانی انسان تلقی شود. با این توضیحات ابتدائی مسائلی را که قانون اساسی در فصل اقتصاد و امور مالی متعرض آن شده مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ـ احکام را به اعتباری به دو دسته تقسیم کرده‌اند: احکام شرعیه و احکام عقلیه. هریك از این دو دسته هم به دو بخش تقسیم شده‌اند. دو بخش احکام شرعیه عبارتند از اول احکام تأسیسی یا مولوی یا تعبدی که غیر قابل تغییر و غیر قابل برگشت‌اند و شارع مقدس واضع آن است.

دوم احکام امضائی که مواردی از آن در جامعه رواج داشته و شارع مقدس آن را تائید کرده به عبارت دیگر رسول‌الله (ص) آن را رد ننموده مثل بیع معمولی (ثمن و مثمن هر دو نقد) و بیع نسیه (مثمن نقد و ثمن غیر نقد) و بیع سلم و سلف (ثمن نقد و مثمن غیر نقد) امضاء شده ولی بیع کالی به کالی (ثمن و مثمن هر دو نسیه) رد شده. احکام عقلیه هم بدو دسته مستقلات عقلیه و مستقلات غیر عقلیه تقسیم می‌شوند. در مستقلات عقلیه عقل بدون احتیاج به حکم شرع در می‌یابد مثل قبح ظلم ـ در مستقلات غیر عقلیه کمك شرع لازم است.

۲ ـ پذیرش اصل مالکیت

مسئله مالکیت از مسائل محوری است، رابطه شخص با شیء بعنوان اینکه آن را از خود بداند، یعنی مالکیت فردی، یك امر طبیعی و مسلم و بدیهی است، مالکیت از بارزترین مسائل جامعه می باشد اسلام مالکیت شخصی را یك امر ثابت و مسلم فرض کرده و روی آن حکم داده است. سایر احکام اقتصادی اسلام بر همین پایه استوار است حتی بحث مربوط به سرمایه فرع بر مالکیت می باشد. قانون اساسی هم با صراحت از موازین اسلامی پیروی کرده و در اصل ۴۷ اعلام داشته «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ضوابط آن را قانون معین می‌کند.» قانون مدنی وضع مالکیت را برابر با نظر مشهور فقها نیم قرن قبل از انقلاب معین ساخته و همان موازین در جامعه اسلامی، معتبر است.

مالکیت در اسلام سه نوع است ۱ ـ مالکیت شخصی یا مالکیت فردی ۲ ـ مالکیت عمومی ۳ ـ مالکیت دولتی. که هر کدام مشخصات و مواردی دارد.

در مورد منشاء مالکیت اصل ۴۶ قانون اساسی می‌گوید «هرکس مالك حاصل کسب و کار مشروع خویش است...» در این اصل کار بعنوان یك منشاء مالکیت پذیرفته شده یعنی مالکیت از طرق دیگری هم حاصل می‌شود مثل حیازت مباحات و تحجیر، ارث.

اسلام مالکیت را دو گونه می‌داند یکی مالکیت حقیقی که مربوط به خداوند است که مالکیت حقیقی بر جهان هستی است، که آن را به قیمومیت ذات الهی برای عالم تعبیر می‌کنند. مالکیت خداوند نه قابل سلب است و نه قابل انتقال به غیر خدا.

نوع دوم مالکیت در اسلام، مالکیت اعتباری است. یعنی رابطه‌ای که بین شخص و یك شیء مادی تصور شده و قانون آن را معتبر شناخته و به دارنده این رابطه حق می دهد که هر گونه استفاده ممکن را از آن ببرد و حدیث نبوی‌الناس مسلطون علی‌اموالهم، این اجازه را به مالك می‌دهد ماده ۳ قانون مدنی در این رابطه می‌گوید « هر مالکی نسبت به مایملك خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. بنابر این مالك نسبت بمایملك اقتدار و اختیار زیادی داده شده و اقتضای مالکیت چنین است اما احترام مالکیت وقتی است که از راه مشروع تحصیل شده باشد بنابر این در منشاء مالکیت شخصی و فردی باید توجه بسیار کرد. قانون اساسی در فصل امور اقتصادی و مالی بر مالکیت مشروع و جدا کردن آن از مالکیتهائی که ریشه صحیح ندارد تاکید نموده است.

۳ ـ انتظار از اقتصاد در جامعه اسلامی

از نظر قانون اساسی که در این مورد هم پیروی از اسلام کرده از اقتصاد سالم و شکوفا یك سلسله انتظارات دارد که اگر این انتظارات که بعنوان اهداف اقتصاد مطرح است تامین گردید آن اقتصاد در وضع سلامت است بعبارت دیگر آزمایشاتی برای جریان اقتصاد جامعه وجود دارد که سلامت و عدم سلامت آن را نشان می‌دهد در درجه اول باید نیازمندیهای اساسی جامعه را تامین نماید، این نیازمندیها عبارتند از مسکن، خوراك، پوشاك، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

در درجه دوم شرایط و امکانات کار برای همه باید فراهم باشد تا همه کسانی که قادر بکار هستند بتوانند ابزار تولید را در اختیار گیرند و بکار واقعی اشتغال ورزند و جامعه صورت اشتغال کامل را پیدا کند اجتماعی که در آن افراد نتوانند کار مناسب پیدا کنند و یا بیکاری پنهانی در آن وجود دارد از سلامتی اقتصاد محروم است. سوم در برنامه اقتصادی تنظیم شده همه جهات مضر و غیر مشروع نفی شده و نقاط مثبت، سازنده و مشروع ترویج شده باشد.

۴ ـ باز پس‌گیری ثروت‌های نامشروع

قانون اساسی به همان اندازه که به مالکیت مشروع احترام می‌گذارد تاکید بر باز پس‌گیری موارد نامشروع دارد. اصل ۴۹ قانون اساسی دولت را موظف ساخته که با رسیدگی و تحقیق و از طریق قضاء اسلامی ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع[۱] را گرفته و بصاحب حق رد کند. در واقع این اصل تاکید و اصراری دیگر بر مالکیت مشروع و حمایت از آن است. این اصل می‌گوید به هر طریق و وسیله غیر مشروع دارائی کسی در اختیار دیگری قرار گرفته باید بصاحب حق بازگردانده شود.

۱ـ در ۹ بهمن ۶۸ ماده واحده قانون شمول اجراء قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ در مورد ثروتهای ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق تصویب گردید و تصریح شد دادگاههای مربوط به اجراء اصل ۴۹ موظفند ثروتهای محتکرین، گرانفروشان و قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ آن قسمت که در اثر احتکار و گرانفروشی و قاچاق کسب گردیده به عنوان مجازات به نفع دولت اقدام نمایند با این ترتیب موارد نامشروع اصل ۴۹ گسترش یافته و مصادیق دیگری به آن اضافه شده است (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۷۸۳ مراجعه شود).

با گذشت زمان حق و مال کسی از بین نمی‌رود ـ مرور زمان مسقط حق یا مملك نیست این اصل اختصاص به وضع گذشته ندارد یعنی اگر بعد از اجرای قانون اساسی هم اشخاصی بطرق غیر مشروع مثل اخذ رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، اموالی در اختیار گرفتند باید با اثبات موضوع از آن‌ها اخذ شود.

۵ ـ سه بخش اقتصاد نظام اسلامی

قانون اساسی بر اساس تفکر اسلامی و شرایط و اوضاع و احوال روز و پیشرفتهای تکنولوژی و تغییر و تحولاتی که از طریق تقسیم کار پیش آمده و بلحاظ تحقق اهداف و آرمانهائی که مکرر اعلام گردیده و از جمله حفظ استقلال و رسیدن به مرحله خودکفائی و توزیع ثروت بنحو عادلانه و جلوگیری از انحصار و احتکار امور اقتصادی را در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار داده است بنابر این هر گونه فعالیت اقتصادی را در حوزه یکی از این سه بخش باید دید:

۱ ـ بخش دولتی: از آنجا که قدرت دولت فوق قدرتهای موجود در کشور است و هدف دولت تحقق خواسته های عمومی است و سرمایه‌ای هم که دولت می تواند تامین کند با اشخاص قابل مقایسه نیست فعالیت مربوط به صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه‌آهن و مانند اینها را در اختیار دولت قرار داده است، اقتدار دولت در این بخش همانطور که در ذیل اصل ۴۴ تصریح گردیده تا جائی است که از محدوده موازین اسلام خارج نشود و با اصول دیگر قانون اساسی تطبیق داشته باشد و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود. همچنان که این شرایط برای دو بخش دیگر هم قابل اعمال است.

قوانین عادی که تحت نظارت شورای نگهبان تصویب می‌شوند باید این جهات را رعایت نمایند کمااینکه در مسئله بازرگانی خارجی شورای نگهبان تسلط دولت را بنحو انحصار نپذیرفت و مخالف این اصل شناخت.

۲ ـ بخش تعاونی: مدونین قانون اساسی در مورد این بخش به طیف وسیعی از اقشار جامعه توجه داشتند که دارای سرمایه کافی نیستند و در بخش خصوصی با استقلال مالی قادر به رقابت نمی‌باشند و اگر مورد حمایت قانونی قرار نگیرند از توان کار آنها استفاده مطلوب نمی‌شود و یا بنحو ظالمانه در خدمت سرمایه قرار می‌گیرد. بنابر این همانطور که در شق دوم اصل ۴۳ پیش بینی شده در این بخش شرایط و امکانات کار به منظور رسیدن به اشتغال کامل فراهم می‌گردد و وسایل کار در شکل تعاونی از راه دادن وام بدون بهره و طرق

دیگری که به تمرکز و تداول ثروت منجر نشود. شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع در شهر و روستا طبق ضوابط اسلامی بوجود می‌آید. قوانین در ارتباط با تعاونیها مدتها در دست تهیه و تنظیم بوده است این تعاونیها می باید عامل تولید و توزیع درست در جامعه باشند و به وسیله‌ای بر بیکاری پنهانی تلقی نشوند. مسئله توزیع یعنی فراورده‌های صنعتی و کشاورزی بنحو عادلانه در اختیار عموم قرار گیرد کار آسانی نیست و در شرایط کمبود حساسیت خاصی دارد. فراهم ساختن سرمایه برای تعاونی‌ها این بحث را پیش آورده است که اگر از جانب دولت باشد آیا آنها را عواملی از دولت نمی‌سازد و اگر از جانب بخش خصوصی صورت پذیرد منجر به حاکمیت بخش خصوصی بر تعاونی نمی‌گردد؟ و آیا می‌توان بخش مستقلی بعنوان تعاونی در مقابل دو بخش دولتی و خصوصی در عمل داشت؟

۳ ـ بخش خصوصی: بخش خصوصی همان فعالیت عادی اقتصادی، عمومی است که همه اقشار مردم بنحوی در آن سهیم هستند بعضی با داشتن امکانات و سرمایه و بنیه مالی و استعداد و تجربیات فعالیت گستره‌ای دارند و بعضی دیگر کاملاً محدودند. این بخش اقتصادی پرسابقه‌ترین فعالیتهای انسانی را تشکیل می‌دهد و قبل از آنکه دولت در این راه قدم گذارد و یا پیش‌بینی‌هائی بشکل تعاونی صورت پذیرد وجود داشته، کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت، انواع خدمات در این بخش جا دارد و از نظر قانون اساسی مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی شناخته شده است در حالی که بنظر می‌رسد طبیعی آن است که فعالیت اقتصادی دولتی مکمل فعالیت بخش خصوصی و تعاونی باشد بهر حال بخش خصوصی متکی به اصل مالکیت از راه مشروع است که در قانون اساسی بطور کامل پذیرفته شده است. در بخش خصوصی زمینه ابتکار و بکارگیری استعداد بیش از دو بخش دیگر است. تجربه قرن‌ها فعالیت اقتصادی انسانها نشان داده است هرکجا انگیزه مادی و نفع شخصی وجود داشته باشد تلاش و کوشش زیاد است و هرگاه جهات معنوی به یاری این انگیزه‌های مادی نیاید چه بسا به انحرافات منجر گردد و در همین جا است که تعالیم عالیه اسلامی و موازین اقتصاد اسلامی هدایت فعالیتها را بعهده می‌گیرد تا در جهت استقرار عدالت و قسط و رفاه عمومی نتیجه‌گیری شود.

۶ ـ انفال و وضع حقوقی آن

برابر اصل چهل و پنجم انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یارها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالك و

اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید...» انفال اصطلاح فقهی است جمع نفل عبارت از زمین هائی است که مردمش آن را ترك کرده باشند و یا تسلیم مسلمین شده و زمینهای موات بطور کلی و معادن و کوهها و نیزارها، وارث بدون وارث و دیگر مواردی که متعلق به امام است و قابل خرید و فروش نیست.

همانطور که در بحث مربوط به مالکیت گفتیم مالکیت حقی است که شخص نسبت به عین خارجی دارد و می‌تواند همه گونه تصرف در آن بنماید و هر گونه انتفاع از آن ببرد مگر مواردی را که قانون استثناء کرده باشد. اما در مقابل این مالکیت فردی، اموالی هستند که مالك خاص ندارد و در اختیار حکومت اسلامی و بر اساس مالکیت عمومی و مالکیت دولت باید طبق مصالح عمومی و برابر قوانین نسبت به آنها عمل شود.

الف ـ مشترکات عمومی: بخشی از اموال در اختیار دولت متعلق به عموم است. طبق ماده ۲۳ قانون مدنی استفاده از آنها برای افراد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود هیچیك از افراد نمی‌تواند در اینگونه اموال تصرفی نماید که دیگران از استفاده آن محروم گردند. مشترکات عمومی را نه می‌توان به ملکیت فردی در آورد و نمی‌شود آن را مورد استفاده انحصاری قرار داد.

در این رابطه ماده ۲۴ قانون مدنی بطور مثال می‌گوید «هیچکس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملك نماید. ماده ۲۵ همین مطلب را با وسعت بیشتری چنین ادا می‌نماید» هیچکس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالك خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسرها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیم و میدانگاههای عمومی تملك کند همچنین است قنوات و چاهائیکه مورد استفاده عموم است.

همانطور که مشترکات عمومی قابل تملك فردی نیست قابل استفاده انحصاری هم نیست برای اینکه قطعی باشد که اموالی که دولت برای مصالح عمومی در اختیار دارد قابل انتقال به افراد نیست ماده ۲۶ قانون مدنی می‌گوید «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه سلطنتی و عمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و باالجمله آنچه که از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت بعنوان مصالح عمومی و منافع ملی تحت تصرف دارد قابل تملك خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی بایالات و ولایات یا ناحیه و یا شهری اختصاص یافته باشد».

ب ـ مباحات: دسته‌ای دیگر از اموالی که ملك اشخاص نمی‌باشند ولی افراد می‌توانند آنها را با شرایطی و تحت ضوابطی و بر اساس قوانین و مقررات تملك نمایند و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده می‌شوند، اراضی موات در این ردیف قرار دارند. زمین‌هائی که معطل افتاده و آبادی کشت و زرع در آنها نباشد و همینطور مباحات شامل اموالی می‌شود که سابقاً مالك داشته ولی مالك از آن اعراض کرده یعنی بدون اینکه بدیگری انتقال بدهد یا عین را حبس نماید از مالکیت آن صرفنظر کرده است این امر در گذشته زیاد معمول بوده، افرادی که پس از زلزله و سیل خانه خود را رها می‌کردند و در محل دیگری مستقر می‌شدند عملاً علقه مالکیت را نسبت به خانه ترك شده قطع می‌نمودند.

ج ـ اموال مجهول‌المالك: این دسته از اموال قبلاً در ملکیت افراد بوده اعراض از آنها محرز نیست چنانچه عدم اعراض هم مسلم نمی‌باشد ولی مالك آن شناخته نمی‌شود در این موارد هم حکومت اسلامی تکلیف دارد، در قانون مدنی پیش بینی شده که چنین اموالی به مصرف فقرا برسد اتخاذ این نظر بر سوابق و نظریات فقهی است و در جامعه اسلامی اصولاً یکی از وظایف حکومت رسیدگی بوضع محرومین و فقرا است و برای این امور مقررات و قوانین وضع شده است.

۷ ـ تنظیم برنامه جامع برای اقتصاد کشور

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی گرچه اقتصاد زیربنا شناخته نشده ولی برای آن اهمیت زیادی قائل گردیده و تاکید بر این دارد که برنامه اقتصادی کشور با توجه به همه جوانب و پیش بینی کلیه اصول لازم‌الرعایه اسلامی و اجتناب از همه آنچه ممنوع اعلام شده تنظیم گردد و همه فعالیتهای فردی و گروهی و دولتی اقتصاد در چارچوب آن قرار گیرد. در چنین برنامه اقتصادی که باید با اهداف شخصی و کلی برای زمان طولانی تدوین گردد باید متضمن یك سلسله امور لازم و تصریح به امور ممنوع باشد.

الف ـ امور لازمه در برنامه اقتصادی جامعه: تامین نیازهای اساسی از جمله مسکن، خوراك، پوشاك، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش، امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، تامین شرایط و امکانات کار برای همه، به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند ولی وسایل کار ندارند بطرق مختلف.

استفاده از مشارکت فعال افراد و افزایش مهارت و ابتکار تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی، صنعتی، که نیازهای عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند استفاده از علوم و فنون و تکنولوژی و تجربیات دیگر

کشورها، تربیت افراد ماهر و متخصص به میزان احتیاج کشور در جهت توسعه و پیشرفت اقتصاد و عمران کشور.

ب ـ امور ممنوع در برنامه اقتصادی: برنامه اقتصادی کشور باید بنحوی باشد که به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاصی منجر نگردد.

دولت در اجرای برنامه بصورت یك کارفرمای بزرگ در نیاید، افراد را از خودسازی معنوی محروم ننماید.

افراد مجبور به کار معین و یا محروم از آزادی در انتخاب کار نگردند، اضرار به غیر بهر شکل و به هر طریق ممنوع باشد.

انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام منع شود.

اسراف و تبذیر در همه شئون اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و توزیع و خدمات ممنوع باشد.[1]

۱ـ در جهت تحقق عدالت اجتماعی که اهم سیاستهای اقتصادی اسلام می‌باشد اسراف، تبذیر، ربا، انحصار، احتکار نهی شده است. نتیجه اسراف به هدر دادن و از بین بردن امکانات است که تضییع حقوق عمومی را در بردارد و بر خلاف قسط و عدلی است که اسلام به آن توصیه می‌کند. اسراف شامل هر گونه زیاده‌روی است که: لاتبذر تبذیراً إن‌المبذرین کانوا اخوان‌الشیاطین (آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسرا) در اسلام، صاحب مال در تصرف آن به طور کامل آزاد نیست تسلط مالکانه نباید موجب اسراف و تبذیر شود وگرنه نظام نظارت حکومت اسلامی به منزله آخرین نظارت در کیفیت استفاده فرد از آزادی اقتصادی و مالکیت فردی از اسراف و تبذیر شخص جلوگیری می‌کند.

ربا عبارت است بیع چیزی به همان چیز با افزایش و اضافه‌ای از همان جنس بطور کلی ربا در بیع و قرض تحقق پیدا می‌کند. در بیع ربوی اولاً عوض و معوض از یك جنس‌اند مثلاً گندم داده می‌شود و در عوض گندم با مقداری زیادتر گرفته می‌شود ثانیاً عوض و معوض هر دو از اجناس قابل کیل یا قابل وزن‌اند ثالثاً یکی از معامله‌کننده‌گان مقداری اضافه مطالبه می‌کند. ربا قبل از اسلام رواج داشته اما در اسلام حرمت ربا از مسلّمات است و برابر صریح آیات قرآن منع شده. احادیث بسیاری در مذمت ربا وجود دارد قانون اساسی در بند ۵ اصل ۴۳ و در اصل ۴۹ ممنوعیت ربا را مقرر داشته است به منظور تامین این نظر که برابر موازین اسلام است بعضی از مواد قانون ثبت و قانون آئین دادرسی مدنی که خسارت تأخیر تادیه را تجویز کرده و از طریق دادگاه و اجرای ثبت از مدیون اخذ می‌شد ملغی اعلام گشت همچنین برای از بین بردن ربا ـ که نقش اصلی را در بانکداری داشت ـ قانون بانکداری بدون ربا تصویب گردید در نتیجه پولی که مردم در بانك دارند دو صورت دارد یکی به شکل قرض‌الحسنه است یعنی پول را در بانك می‌سپارند تا به صورت قرض بدون بهره در اختیار نیازمندان قرار دهند. دوم بانك را وکیل می‌کنند تا مستقیماً یا از طریق عقود اسلامی پول را به جریان بگذارد و بخشی از سود حاصل را به صاحب پول بدهد و بانك در انجام خدمات دستمزد دریافت می‌کند. (به جلد ۷ حقوق اساسی مراجعه شود)

انحصار یکی از مصادیق اضرار به غیر و از محرمات در اقتصاد است انحصار یعنی همه مراحل امور تولید، توزیع و فروش کالا فقط در اختیار یك شخص حقیقی یا حقوقی قرار داشته باشد به طوری که هیچ مرکز و

از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور مطلقاً جلوگیری شود.

۸ ـ اصل قانونی بودن مالیات

هیچ نوع مالیاتی وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون، موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود (اصل ۵۱) هیچ راهی برای وضع مالیات جز از طریق قانون یعنی تصویب مجلس نیست و همچنین موارد معافیت و تخفیف را هم قانون باید تعیین کند. امروزه وظایف دولت در همه کشورها گسترده شده و تنها تامین امنیت و اجرای عدالت نیست، آموزش و پرورش رایگان برای عموم یا تاسیس مراکز تحقیق ـ ایجاد رفاه در زمینه تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه، اداره وزارتخانه‌ها همه از جمله وظایف دولت‌اند، کافی است مروری بر اصل سوم داشته باشیم تا اندکی با وظایف متنوع دولت آشنا شویم برای انجام این وظایف و صدها نوع تکلیف دیگر دولت نیاز به منبع درآمد دارد. تحصیل درآمد برای این وظایف سنگین و گسترده آثار اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی فراوان دارد. اصل ۴۵ قانون اساسی قسمتی از منابع درآمد دولت را مشخص ساخته ولی عمده درآمد جمهوری اسلامی از فروش نفت است که از سالیان بسیاری این عادت جاری شده که سرمایه مملکت در شکل درآمد مصرف می‌شود. هزینه‌های عمومی که باید از طریق مالیات و درآمد ناشی از تولیدات تامین شود بر فروش نفت متکی است. گردش چرخهای ادارات باید بر مداری غیر از استفاده از معادن و از

مؤسسه و مقام دیگری حق یا امکان دخالتی در هیچ یك از مراحل تولید، توزیع و فروش (یا هر یك از آنها به تنهائی) نداشته باشد. درباره انحصار باید یادآور شد که گاه دولتها برای فزونی درآمد یا در لباس حفظ منافع کشور کالا یا محصولی را به انحصار خود می‌آورند. اسلام نمی‌تواند با انحصار که رویه‌ای خلاف عدالت اجتماعی است موافق باشد بند ۶ اصل سوم انحصارطلبی را در ردیف استبداد و خودکامگی شناخته و نابودی آن را طلب کرده است. همچنین بند ۵ اصل ۴۳ انحصار را در ردیف احتکار باطل و حرام دانسته است شورای نگهبان در مورد بازرگانی خارجی که در اصل ۴۴ در بخش دولتی قرار گرفته با استدلال به اینکه انحصارطلبی از محدوده قوانین اسلام خارج است، مانع قوانین عادی مربوط به انحصار بازرگانی خارجی گردید.

احتکار عبارت است از انبار کردن و عدم عرضه کالا با هدف بالا رفتن قیمت و تحصیل منافع بیشتر که نامشروع است محتکران مترصد زمانی هستند که بتوانند یك یا چند کالا را جمع کنند و میزان عرضه را حتی‌المقدور کاهش دهند که تکافوی تقاضا را نداشته و قیمت سیر صعودی بپیماید احتکار، عملی باطل و حرام است و در مورد آذوقه مورد نیاز مردم افزون بر حرمت و بطلان، غیرانسانی نیز هست با اینکه لازم نیست قانون اساسی همه مسائل را عنوان کند و قانون عادی جرایم را مشخص و مجازات معین می‌کند با وجود این منع احتکار را در ردیف ربا ممنوع نموده در قانون مجازات هم برای محتکر مجازات تعیین شده است.

جمله نفت استوار باشد. مالیات بهترین و اصلی ترین طریق فراهم ساختن مخارج عمومی است. البته منظور این نیست که هر روز بر حجم دستگاههای اداری بدون خاصیت و در واقع مزاحم با وضع مالیاتهای جدید افزوده شود بلکه هدف این است که سازمان اداری با حداقل پرسنل و هزینه و با کارآئی بالا تشکیل و تنظیم شود و برای گردش آن بمیزان لازم از مالیات استفاده شود.

قانون اساسی مالیات را تعریف نکرده فقط اصل ۵۱ در خصوص مالیات لزوم تصویب قانونی برای آن را عنوان نموده است. علمای اقتصاد و مالیه عمومی و بودجه و حتی علمای علوم سیاسی بر حسب دید خود نظری ابراز داشته‌اند. از مجموع نظرات به عبارتی می‌رسیم که تقریباً تعریف مالیات مقبول همگان است، مالیات برداشت قسمتی از دارائی یا درآمد افراد بر حسب توانایی پرداخت آنان برای تامین مخارج عمومی است. مجلس در تصویب قوانین مالیاتی باید جهات بسیاری را رعایت نماید. در درجه اول بر عناوین مالیاتی اسلام چون زکاة، خمس، خراج و جزیه توجه کند و در تکمیل هزینه های دولت اسلامی به سوی انواع دیگر مالیات برود. از جمله شرایط، عادلانه بودن مالیات است که در صدر دیگر شرایط قرار دارد. عدالت مالیاتی خود معیارها و ضوابطی دارد که در نهایت عدالت مالیاتی به اصل توانائی پرداخت و اصل بهای خدمات بازگشت دارد. سهل الوصول بودن مالیات بدین معنی که برای دولت و مردم گرفتاری ایجاد نکند و مامورین وصول با مشکلات مواجه نشوند، اصل دیگری است. همچنین قابل توجه بودن راندمان یعنی میزان وصول نسبت به مخارجی که برای آن می‌شود قابل قبول باشد هزینه وصول رقم بالائی را تشکیل ندهد. مالیات باید در هر مورد مشخص، معین، صریح و قاطع باشد. هیچ امری به نظر مامورین گذاشته نشده باشد، همه مطالب را باید قانون پیش بینی کند. موعد پرداخت، ترتیب وصول، میزان مالیات، موارد بخشودگی و غیر آن به موجب قانون باشد تصویب نامه دولت یا بخشنامه وزارت دارائی نباید نقش مهمی ایفا نمایند. قانون هم نمی‌تواند تقسیم‌بندی یا بخشودگی مالیاتی و موارد نظیر را بر عهده آئین‌نامه گذارد. در وضع مالیات توجه شود که آثار سوئی بر اقتصاد وارد نیاید و مانع تولید ثروت نشود. اگر مالیات، بر ثروت[۱] و درآمد که منبع مالیات هستند لطمه وارد آورد در واقع به مالیات لطمه

۱ـ مالیات بر دارائی در زمان حاضر جنبه استثنائی و نادر را دارد. قانون مالیات تعاون ملی برای بازسازی در اسفند ۶۷ تصویب گردید و بر طبق آن هر شخص حقیقی که جمع ارزش دارائی او و افراد تحت ولایتش در ۶۷/۷/۱ بیش از صد میلیون ریال باشد بنحو تصاعدی از ۱۵٪ تا ۴۰٪ برای مبلغ مازاد مشمول مالیات است. در این قانون دارائی‌های خاصی (املاک ـ باغات ـ اتومبیل با مشخصات معین سهام شرکتهای تجاری) شماره شده است وجوه حاصله هم صرفاً در امور زیربنائی به منظور بازسازی اقتصاد کشور به مصرف می‌رسد (به مجموعه قوانین سال ۶۷ مراجعه شود).

وارد شده، دولت از طریق مالیات می‌تواند بعضی صنایع را فعال و بعضی را کم رشد نماید. مالیات از ابزار مهم اعمال نظارت اقتصادی و اجرای سیاست مالی و پولی دولت است.

لزوم مجوز قانونی برای وصول مالیات در غالب قوانین اساسی پیش بینی شده و دولت در وصول هر نوع وجهی بدون مبنای قانونی منع گردیده است. اصل قانونی برای مالیات بدون تضمین باقی نمانده و برای آنکه از آن عدول نشود مقررات جزائی وجود دارد تا افراد ملت در مقابل مطالبه مالیات غیر قانونی به آن متوسل شوند.[۱]

۹ ـ اصل قانونی بودن بودجه سالانه

قانون اساسی تعریف و ترتیب بودجه سالانه کل کشور را به عهده قانون عادی گذاشته و قانون محاسبه عمومی بودجه را چنین تعریف کرده «بودجه کل کشور برنامه مالی دولت است که برای یکسال مالی تهیه و حاوی پیش بینی درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار و برآورد هزینه‌ها برای انجام عملیاتی که منجر به وصول به هدفهای دولت می‌شود می باشد.

لایحه بودجه مهمترین لایحه است که هر سال دولت به مجلس می‌دهد و از اهم وظایف مجلس رسیدگی دقیق به لایحه بودجه است. بودجه مسیری طولانی دارد. مرحله اول در قسمتهای اجرائی تهیه و تنظیم می‌گردد و در مرحله دوم در مجلس رسیدگی و تصویب می شود. مرحله سوم اجرای بودجه است و مرحله چهارم نظارت و کنترل است. در مرحله تهیه و تنظیم سازمان برنامه و بودجه ماموریت دارد که به دستگاههای مختلف دولتی دستورالعمل بدهد تا برابر سیاست و خط مشی های دولت درخواست بودجه خود را تهیه و ارسال دارند و در همین احوال سازمان برنامه و بودجه با همکاری وزارت دارائی و درآمد دولت را پیش بینی می‌کند. پیش بینی درآمد از یکطرف و پیش بینی هزینه ها از طرف دیگر مواد اصلی لایحه بودجه را تشکیل می‌دهد و هنگامی که هیئت دولت آن را رسیدگی و تصویب کرد و مهیای تقدیم به مجلس شد عنوان لایحه بودجه را پیدا می‌کند. مرحل...

۱ـ قانون مالیاتهای مستقیم مشتمل بر دویست و هفتاد و یك ماده و دویست و یازده تبصره در اسفند ۶۶ تصویب گردید این قانون شامل همه موارد اخذ مالیات مستقیم: در باب اول آن اشخاص مشمول مالیات و موارد معافیت، در باب دوم مالیات بر دارائی (مالیات سالانه املاك ـ مالیات مستغلات، مسکونی خالی ـ مالیات بر ارث) در باب سوم مالیات بر درآمد (مالیات بر درآمد املاك ـ مالیات بر درآمد کشاورزی ـ مالیات بر درآمد حقوق ـ مالیات بر درآمد مشاغل ـ مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی ـ مالیات بر درآمد اتفاقی ـ مالیات بر جمع درآمد از منابع مختلف) در باب چهارم وظایف و تکالیف مودیان ـ در باب پنجم مراجع مالیاتی و سازمان تشخیص و ترتیب رسیدگی و ترتیب حل اختلاف را بیان نموده (شورایعالی مالیاتی و هیات عالی انتظامی مالیاتی و دادستانی انتظامی مالیاتی از جمله مراجع و سازمانهای مالیاتی هستند) است.

به عهده مجلس است. نمایندگان ملت حق دارند در این مرحله ارقام داده شده را جرح و تعدیل نمایند و بعد از مذاکرات و بحثهای مفصل در کمیسیون برنامه و بودجه و جلسه علنی مجلس تصویب می‌کنند. اصولی را که در تنظیم بودجه باید رعایت گردند عبارتند از اصل سالانه بودن ـ اصل تعادل بودجه ـ اصل تقدم درآمد بر هزینه ـ اصل وحدت بودجه ـ اصل شاملیت بودجه ـ اصل کاملیت بودجه ـ اصل تخصیص ـ اصل وضوح.

بودجه باید فقط متضمن فعالیت یکسال مالی دولت باشد، تعادل در هزینه و درآمد در حد مقدور انجام شود. اول مقدار درآمد ارزیابی شود و بعد بترتیب اولویت هزینه‌ها قرار داده شوند ـ بودجه باید نمایانگر کل نظام باشد و همه درآمدها و هزینه‌ها منعکس شوند. بودجه شامل تمام ارقام ریز هزینه‌ها و درآمد باشد. بر طبق اصل کاملیت تمام درآمد باید در خزانه متمرکز و هزینه هر سازمان جدای از آن منعکس باشد و هیچ دستگاهی نمی‌تواند از درآمدش چیزی بردارد ـ هزینه که در بودجه در نظر گرفته شد باید بهمان مورد هزینه برسد یعنی اصل تخصیص رعایت گردد. بودجه نباید پیچیدگی و ابهامی داشته باشد.[۱]

بودجه هر سال نیاز به تصویب دارد و نمی‌شود بودجه سال قبل را برای سال بعد تصویب کرد. ارقام هر سال با سالهای دیگر متفاوت است. نمایندگان مجلس نمی‌توانند بودجه را در قالب طرح تقدیم کنند و نمی‌توانند تصویب آن را به عهده کمیسیون گذارند و نمایندگان نمی‌توانند پیشنهاداتی بدهند که بدون مشخص بودن درآمد هزینه را افزایش دهد.

۱۰ ـ اصل تمرکز دریافتهای دولت در خزانه

یکی از اصول قابل توجه قانون اساسی در جهت حفظ بیت‌المال اصل پنجاه و سوم است که می‌گوید «کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب بموجب قانون انجام می‌گیرد» بر طبق این اصل خزانه محل تمرکز دریافتهای دولت از هر جهت و هر بابت است وجوهی که از بابت انواع مالیاتها دریافت می‌شود، وجوهی که بابت انجام خدمات مختلف وصول می‌گردد، وجوهی که بعنوان جریمه و خسارت و غیر آن به حیطه وصول در می‌آید. انواع دیگر دریافتهای دولت هر عنوان که داشته باشد محل واریزش خزانه‌داری کل است. گاهی اوقات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی لوایحی می‌دهند تا بخشی از درآمد وصولی را خود قبل از تحویل به خزانه مصرف نمایند قطعاً چنین درخواستهائی با همین اصل از قانون اساسی

---

۱ ـ در جلد سوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی مسئله بودجه و اصول آن بتفصیل توضیح داده شده است.

مغایرت دارد. با این اصل ضمناً خواسته شده تا رابطه‌ای بین درآمد و هزینه واحد دولتی نباشد نمی‌شود گفت فلان موسسه که درآمد زیاد دارد چند درصد آن درآمد بخودش اختصاص پیدا کند، رابطه بین کسب درآمد و صرف هزینه باید قطع باشد و هر موسسه‌ای بر حسب وظیفه‌ای که دارد و نیازی که به هزینه پیدا می‌کند برایش اعتبار در نظر گیرند و برای هزینه ها مراحل تشخیص، تامین اعتبار، تعهد، تسجیل و حواله بشرحی که در جلد سوم حقوق اساسی توضیح داده‌ایم باقی باشد.

۱۱ ـ دیوان محاسبات و وظایف آن

وزارتخانه ها، موسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههائی که بنحوی از انحاء از بودجه کشور استفاده می‌کنند باید از حیث هزینه تحت نظارت و کنترل مجلس باشند بطوری که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد بیت‌المال متعلق به عموم و دولت امین ملت است همانطور که هرگونه دریافت دولت از هر بابت باید در خزانه متمرکز شود هر برداشت از خزانه هم مراحلی دارد و فقط بر طبق قانون باید برداشت و به مصرف برسد و الا عمل جرم است و قابل مجازات. باین منظور دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می باشد و حسابها و اسناد و مدارك مربوطه را برابر قانون جمع آوری می نماید. در قانون اساسی رژیم مشروطیت هم دیوان محاسبات وجود داشت ولی جزئی از قوه مجریه بود. اقتضای حاکمیت ملت ایجاب می‌کرد که مستقیماً تحت نظر مجلس باشد.[1]

الف ـ رئیس دیوان محاسبات: انتخاب رئیس دیوان محاسبات ابتدای هر دوره قانونگذاری با پیشنهاد کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه و با تصویب مجلس است. برکناری وی نیز بهمین صورت انجام می‌گیرد در صورتی که تا پایان دوره قانونگذاری سمت خود را حفظ نماید انتخاب مجدد وی بلا مانع است. تشکیلات اداری دیوان طبق قانون با نظر او است.

ب ـ دادستان دیوان محاسبات: در راس دادسرای دیوان محاسبات قرار دارد و دارای تعدادی دادیار است. انتخاب و برکناری دادستان هم مثل رئیس دیوان با مجلس است.

ج ـ هیاتهای مستشاری: قانون دیوان محاسبات چهار هیئت برای تهران و چهار هیئت

۱ـ قانون دیوان محاسبات در سال ۱۳۶۱ تصویب گردید بموجب این قانون تشکیلات دیوان محاسبات عبارت است از:

۱ ـ رئیس دیوان محاسبات ۲ ـ دادستان دیوان محاسبات ۳ ـ هیاتهای مستشاری دیوان محاسبات.

برای چهار منطقه کشور در نظر گرفته که هر منطقه شامل چند استان می‌گردد. اعضای هیئت مستشاری با پیشنهاد رئیس دیوان از جانب کمیسیون دیوان محاسبات انتخاب می‌شوند. جلسه هر هیئت مستشاری با حضور سه نفر عضو رسمیت دارد و آراء صادره با اکثریت معتبر است. وظایف دیوان محاسبات با توجه به هدف از تشکیل آن که اعمال نظارت و کنترل بطور مستمر از بیت‌المال می‌باشد بشرح ذیل مشخص گردیده است.

الف ـ کنترل عملیات و فعالیتهای مالی کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههائی که بنحوی از انحاء از بودجه دولت استفاده می‌کنند.

ب ـ بررسی و حسابرسی وجوه مصرف شده و درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار در ارتباط با سیاستهای مالی تعیین شده در بودجه مصوب با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی ماخوذ از دستگاههای مربوط.

ج ـ تهیه و تدوین گزارش حاوی نظرات در مورد لایحه تفریغ بودجه و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی. کنترل بودجه به دو ترتیب انجام می‌گیرد یکی کنترل مالی و دیگری کنترل اداری.

کنترل مالی یعنی ملاحظه اینکه پرداختهای دستگاههای دولت از حدود اعتبارات مصوبه تجاوز نکند. مقررات قانون بودجه و سایر قوانین مربوطه به دقت رعایت شود و حیف و میل در هیچ قسمت پیش نیاید و یا اگر در جائی احتمال تضییع حقوق عمومی است از آن جلوگیری شود. بدیهی است منظور کنترل این نیست که در مصرف اعتبارات صرفه‌جوئی نشود اعتبار وقتی بر اساس برنامه درست داده شده باشد مطلوب آن است که تمام آن به مصرف تعیین شده برسد و هدفهای از پیش معین گردیده سازمان تحقق پیدا کند. غرض عمده این کنترل این است که اعتبارات در چارچوب مقرر قانون مصرف گردد و پیشرفت کار مطابق هدفها تضمین گردد و این کنترل شامل قبل از خرج و بعد از خرج می‌باشد.

۱۲ ـ تفریغ بودجه هر سال و گزارش آن به عموم

تفریغ بودجه یعنی اعلام اینکه بودجه مصوب همانطور که مورد نظر قانونگذار بوده بمورد اجرا درآمده، ارقام قطعی درآمد وصول شده، هزینه‌های پیش بینی شده بصورت قطعی انجام یافته و صحت آن مورد تائید دیوان محاسبات است. اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی می‌گوید «... دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارك مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود «طبق قانون

دیوان محاسبات هیئت عمومی، دیوان محاسبات کشور با حضور حداقل ۱۶ نفر از اعضای اصلی هیئت مستشاری، در خصوص گزارش، تفریغ بودجه، و تهیه گزارشهائی اقدام می نمایند.

بنابر این بودجه هر سال در انتها باید به یك گزارش تفریغ بودجه منتهی شود، در گزارش تفریغ بودجه باید ترتیب واقعی کار منعکس باشد اگر در جریان رسیدگی تخلفاتی مشاهده شده یا جرائمی صورت گرفته که مورد تعقیب واقع شده باید تصریح گردد. معمولاً امر تفریغ بودجه هر سال، باید تا پایان سال بعد، صورت پذیرد فلسفه تفریغ بودجه این بوده که در حسابهای مالی دولت پیچیدگیها ادامه پیدا نکند و در یك مقطع زمانی بطور قطع به حسابهای یك دوره مالی یکساله مهر پایان گذاشته شود. قانون اساسی نامی از لایحه تفریغ بودجه نبرده و اگر قانون دیوان محاسبات اخیر نبود اینطور هم استنباط می شد که همه مقدمات کار تفریغ بودجه با دیوان محاسبات است. وزارتخانه ها و موسسات دولتی بعد از ارسال اسناد به دیوان محاسبات در تفریغ بودجه نقشی ندارند و این دیوان محاسبات است که هم رسیدگی و کنترل می نماید و هم نقطه نظرهایش را در خصوص امور مالی تنظیم می کند و نیز گزارش جریان را به عنوان تفریغ بودجه به مجلس می دهد اما ماده ۸ قانون دیوان محاسبات که به اتکای اصل ۵۵ تصویب گردیده در مرحله تفریغ بودجه وظیفه ای برای قوه مجریه معین کرده و آن تهیه لایحه تفریغ بودجه است یعنی هر چند که دیوان محاسبات رسیدگیها و اظهارنظرهای خاص خودش را دارد مع الوصف تسلیم اصل لایحه تفریغ بودجه به دیوان محاسبات به عهده دولت گذاشته شده است و در واقع بازگشتی است به ترتیب تفریغ بودجه که در سابق وجود داشت. این سئوال پیش می آید که آیا ماده ۸ قانون دیوان محاسبات اخیر در چارچوب اصل ۵۵ می گنجد یا چیزی بیش از آن را بیان می کند. عبارت «گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس تسلیم می نماید» دلالت بر تهیه لایحه تفریغ بودجه از جانب دولت ندارد و در اصل ۵۵ نامی از لایحه برده نشده است، قانون اساسی عمداً لایحه را عنوان نکرده تا در این خصوص دولت تکلیفی نداشته باشد مدونین قانون اساسی نخواسته اند که پایان اجرای بودجه و تفریغ آن از طریق لایحه ای باشد که دولت به مجلس تقدیم دارد و مجلس آن را تصویب نماید. موضوع را یك امر فنی و تخصصی پنداشته اند که باید از مجرای دیوان محاسبات فیصله یابد. اصل ۵۵ قانون اساسی دیوان محاسبات را که دارای هیئتهای آشنا به امور مالی و بودجه است بصورت ابزاری در دست مجلس گذاشته تا به حسابها برسند. محدوده رسیدگی هم قانون دیوان محاسبات است و باید خود گزارش تفریغ بودجه را هر سال به مجلس بدهد و مجلس گزارش را در دسترس عموم گذارد. اگر موضوع لایحه و تصویب

آن در مجلس بود چنین عبارتی بکار نمی‌رفت.[۱]

۱۳ ـ حفظ محیط زیست

بحث مربوط به حفظ محیط زیست و تامین سلامت آن در فصل مربوط به امور مالی و اقتصادی است. اصل پنجاه در این رابطه می‌گوید «در جمهوری اسلامی حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریت غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است» محیط زیست معنی و مفهوم گسترده‌ای دارد و تنها به خانه و محل کار و خیابان و کوچه و شهر منحصر نمی‌شود. تمام کره زمین از خشکی و دریا و فضا محیط زیست انسانها است. و آنچه که به قانون اساسی ما ارتباط پیدا می‌کند قلمرو جمهوری اسلامی است. در زمان حاضر با پیشرفت صنعت و امکان تبدیل مواد و استفاده فراوان از آنها به اشکال مختلف اسباب آلودگی محیط زیست فراهم گردیده بنحوی که خطراتی را برای نسل حاضر و نسلهای آینده بوجود آورده است[۲] به همین جهت قانون اساسی هر نوع فعالیتی را که باعث تخریب

۱ـ به جلد سوم حقوق اساسی نوشته دکتر سید جلال‌الدین مدنی صفحات ۲۱۵ و بعد مراجعه شود.

۲ـ محیط زیست مجموعه‌ای از موجودات، منابع، عوامل و شرایطی است که حفظ و هماهنگی در مورد استفاده از آن ادامه حیات جانداران را ممکن می‌سازد. بی‌توجهی به اصول حفاظت محیط زیست نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های زیستی بوجود می‌آورد که بخطر افتادن زندگی نتیجه آن است در ۱۵ خرداد ۱۳۵۱ (۵ ژوئن ۱۹۷۲) کنفرانس بین‌المللی حفاظت محیط زیست با شعار «تنها یك زمین وجود دارد» در پایتخت سوئد تشکیل شد ۱۴۰۰ نماینده از ۱۱۳ کشور یعنی تمام کشورهای مستقل آن زمان حضور داشتند و اعلام نمودند چنانچه انسان به تاراج محیط زیست ادامه دهد دیگر جایی برای ادامه حیات ندارد. از آنجا که هوا مرز نمی‌شناسد و به راحتی جابجا می‌شود و به همراه خود آلودگی را منتقل می‌کند بسیج جهانی لازم است تا با مشارکت همه افراد بشر از اثرات حتمی سوء تغییرات آب و هوایی کره زمین تا میزان قابل توجهی کاست و یا حداقل از روند روزافزون آلودگی هوا ممانعت بعمل آورد. به همین آتش‌سوزی چاه‌های نفت کویت در جنگ خلیج فارس بنگرید دگرگونی محسوسی در آب و هوای منطقه را باعث شد، و اثرات سوء آن تا دامنه هیمالیا پیش رفته است. در ایران برای مقابله با عوامل تخریب محیط زیست در اسفند ۱۳۵۰ سازمان حفاظت محیط زیست تاسیس گردید و قانوناً عهده‌دار بهبود و بهسازی محیط زیست گردید و برنامه‌هائی را به مورد اجرا درآورد و از جمله اداره پارك‌های ملی و مناطق حفاظت شده بود. مخصوصاً در دو قرن گذشته به لحاظ بهره‌برداری بی‌رویه و سودجویانه صدمات فراوان به طبیعت وارد شده و جنگلهای کره زمین که ریه‌های تنفسی مجامع انسانی تلقی می‌شوند بیش ازیك سوم مساحت خود را از دست داده‌اند و بدلیل هم پیوندی جانوران و گیاهان تعداد زیادی از انواع مختلف جانوران منقرض و نسل تعداد دیگری در معرض انقراض قرار گرفته است از اواخر قرن گذشته میلادی کم‌کم موضوع حفاظت از طبیعت مطرح شد

غیرقابل جبران محیط زیست بشود ممنوع ساخته. چنین مواردی باید با قوانین عادی مشخص گردد و برای اشخاص وظایف و تکالیفی معین گردد. در این رابطه حفظ مراتع و جنگلها و گسترش فضای سبز و نابود ساختن عوامل بیماری‌زا و جدا نگهداشتن مراکز صنعت از اماکن مسکونی و رعایت اصول بهداشت بخشی از توجه به محیط زیست است. گردش امور اقتصادی باید بوضعی صورت پذیرد که سالم‌سازی محیط زیست را هم بطرق مختلف منظور داشته باشد.

اولین پارک ملی جهان بنام یلودستون در ۱۸۷۳ در امریکا ایجاد شد تا شروعی را برای ایجاد پناهگاه امن حیات وحش باشد در ایران در سال ۱۳۵۴ با تصویب آئین نامه اجرائی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مناطق چهارگانه‌ای تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفت. پارک ملی ـ منطقه حفاظت شده ـ پناهگاه حیات وحش ـ آثار طبیعی ملی. منظور از پارک ملی محدوده‌ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل و مرتع، بیشه‌های طبیعی، اراضی جنگلی و دشت و آب و کوهستان اطلاق می‌شود که نمایانگر نمونه‌های برجسته‌ای از مظاهر طبیعی ایران باشد و به منظور حفظ همیشگی زندگی طبیعی آنها و همچنین به منظور ایجاد محیط مناسب برای تکثیر و پرورش جانوران وحشی و رشد رستنی‌ها این مناطق کاملاً تحت حفاظت قرار می‌گیرند. منطقه حفاظت شده به محدوده‌ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل و مرتع و دشت و آب و کوهستان اطلاق می‌شود که از نظر حفظ و تکثیر نسل جانوران وحشی، یا حفظ و احیای رستنی‌ها و وضع طبیعی آن دارای اهمیت خاصی باشند و حفاظت از آنها ضروری به نظر برسد.

پناهگاه حیات وحش: به محدوده‌ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل، مرتع دشت، آب و کوهستان اطلاق می‌شود که دارای زیستگاههای طبیعی نمونه و شرایط اقلیمی خاصی برای جانوران وحشی باشند.

آثار طبیعی ملی: عبارت از پدیده‌های نمونه و نادر گیاهی، حیوانی، اشکال و یا مناظر کم نظیر و کیفیات ویژه طبیعی و نیز درختان کهنسال و تاریخی که به منظور تعیین محدوده مناسبی برای آنها تحت حفاظت قرار می‌گیرند.

مسئله محیط زیست و حفاظت از آن برای تهران یکی از اهم مسائل سیاسی اجتماعی محیطی درآمده تهرانی که با دویست‌هزار جمعیت در شکل منطقه‌ای دهستانی محصور در گل و سبزه و چند رودخانه مرکز کشور شد امروز با هجوم دود و آهن و گازهای سمی یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان درآمده است تهران امروز با مساحتی حدود ۶۲۵ کیلومتر مربع و جمعیتی بیش از ۹ میلیون و تردد صدها هزار وسیله نقلیه دودزا زیست را مشکل ساخته است و تدابیر جدی می‌طلبد.

امروزه مخصوصاً در شهرهای بزرگ یکی از مهمترین مسائل قابل توجه محافظت از محیط زیست است که اگر تدابیر لازم اتخاذ نشود خطرات زیادی را برای انسانهای امروز و نسل‌های آینده ببار می‌آورد. در بسیاری از موارد با قوانین جزائی می‌شود اقداماتی را انجام داد. در زمان ما این موضوع در روابط دول مطرح است گاهی ممکن است خطر جهانی را باعث شود.

فصل پنجم

حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

۱ ـ طرح موضوع

در لغت حاکمیت معنی تفوق و برتری را دارد. نیروی حاکم نیرویی برتر و قوی‌تر از نیروهای دیگر حوزه حاکمیت است. در سلسله مراتب قدرت، قدرت حاکم قدرت مافوق است، حق صدور اوامر و نواهی را دارد.[۱] در این فصل بر آن هستیم که حاکمیت را بشناسیم و با تعاریفی که از آن شده آشنا گردیم و ببینیم حاکمیت ملت چگونه تحقق پیدا می‌کند آیا واقعیت دارد که ملت بتواند اعمال حاکمیت کند یا افراد و دسته‌ها و گروهها برای آنکه قدرت خود را مشروع جلوه دهند آن را بعنوان حاکمیت ملت ارائه می‌دهند و از جانب ملت اعمال قدرت می‌کنند. بالاخره در این فصل قوائی را که ناشی از این حاکمیت ملت مطرح می‌گردد مطالعه می‌کنیم، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، آیا در وضع تفکیك مطلق هستند یا نسبی.

اساسی‌ترین و شاخص‌ترین بحث در حقوق اساسی حاکمیت است[۲] و سئوالات

---

۱ ـ برای تجسم فوق قدرتها بودن حاکمیت میگویند قدرت مامور انتظامی که میتواند اجبار را به افراد تحمیل کند ناشی از سازمان پلیس است، قدرت سازمان پلیس ناشی از وزارت کشور، قدرت وزارت کشور ناشی از قدرت قوه مجریه، قدرت قوه مجریه ناشی از قانون و قدرت قانون ناشی از قوه مقننه و قدرت قوه مقننه ناشی از قانون اساسی و قدرت قانون اساسی ناشی‌ازاراده حاکم است و بنابر این حاکمیت مرکز تولید همه اقتدارات است به همه دستگاههای فرمانروا صلاحیت عمل و اجرا می‌دهد.

۲ ـ در قوانین اساسی کشورها حاکمیت جای خاص خود را دارد و مشخص وضع دیگر اصول است.
ماده اول قانون اساسی ۱۷۹۲ فرانسه میگوید «حاکمیت واحد غیرقابل تقسیم، دائمی، غیرقابل شمول مرور زمان است»
اصل سوم قانون اساسی ۱۸۷۴ سویس میگوید «کانتون‌ها تا آنجا که قانون اساسی حاکمیتشان را محدود

زیادی پیرامون آن مطرح شده است. ما می‌خواهیم بدانیم حاکمیت چیست؟ چه تعریفی دارد؟ آیا تاکنون تعریف واحدی بدست آمده یا در این مورد اختلاف نظر هست؟ منشاء حاکمیت چیست؟ آیا حاکمیت منشاء الهی دارد؟ آیا حاکمیت ناشی از اراده ملت است؟ آیا مبنای حاکمیت قدرت و زور است؟ آیا ممکن است همه اینها ـ هر یك به طریقی ـ منشاء حاکمیت باشند ـ حاکمیت قابل نقل و انتقال است یا نه؟ حاکمیت قانون به چه معنی است؟ آیا حاکمیتی که برای ملت قائل‌اند همان حاکمیتی است که خداوند دارا است؟ قدرت در بحث حاکمیت چه جایگاهی دارد؟ قدرت و حاکمیت یکی است یا متفاوت و اگر متفاوتند چه رابطه‌ای با هم دارند ـ حاکمیت در طول تاریخ چه مسیری داشته؟ اسلام حاکمیت را چگونه تعبیر می‌کند و چه نظری نسبت به آن دارد؟ در کشور اسلامی اعمال حاکمیت باکی است؟ ولایت فقیه که برای اولین بار در قانون اساسی جمهوری اسلامی عنوان گردیده در مسئله حاکمیت چه موقعیت و مقامی دارد؟ و آیا از تبعات حاکمیت خداوند بر جهان هستی است؟ از چه طریقی لزوم این حاکمیت را احساس می‌کنند؟ آیا با طرح ولایت فقیه حاکمیت ملی نفی می‌شود؟ یا تأئیدی بر آن است؟ آیا در حاکمیت ملی همه مردم واقعاً در حاکمیت مشارکت دارند و مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کنند یا اجرای حاکمیت را به شخص یا اشخاصی واگذار می‌نمایند؟

اگر معمول همه کشورها و همه سیستمهای مدعی حاکمیت ملی واگذاری حاکمیت به ملت و اعمال و اجرای آن به نمایندگی از ملت است آیا قید و شرطی هم وجود دارد یا خیر؟ آیا منتخبین ملت لزوماً باید صالح‌ترین افراد از حیث علم و تقوی باشند یا تمایل و اراده بلاشرط جماعات کافی برای هر نوع تشخیص است؟ چه تفاوت است بین کسی که بی قید و شرط قدرت را در اختیار بگیرد و تمایل او جانشین اراده ملت شود با کسی که شرایط، آن هم دقیق‌ترین شرایط، او را در اجتماع در مقام اتقی و افضل و اعلم از همه قرار داده باشد و این خصوصیات را عملاً ولساناً اکثریتی قاطع از امت تصدیق کرده و با این تصدیق و آزمایش مدتی طولانی او را به رهبری برگزیده باشند؟ آیا نوع اول به دیکتاتوری نزدیك است یا نوع دوم یا هر دو؟ ما باید در ضمن بحث از حاکمیت به این سئوالات و بسیاری از سئوالات دیگر پاسخ گوئیم.

غالباً در حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل عمومی موضوع حاکمیت مطرح می‌گردد و نظریات مختلف و مفصلی را به همراه دارد مخصوصاً محققین و صاحبنظران این دو رشته از

نکرده حاکمند و لذا حقوقی را اعمال میکنند که به قدرت فدرال واگذار نشده باشد»

اصل اول قانون اساسی ایتالیا ۱۹۴۷ میگوید «حاکمیت متعلق به مردم است که آن را بر اساس و در محدوده قانون اساسی اعمال می‌کنند»

حقوق نتیجه بحث را به دولت می‌کشانند و دولت را بر این طرز حاکمیت که تمایل دارند شکل می دهند و آثاری بر آن مترتب می‌سازند. می‌گویند دولت حاکم چه خصوصیات و مشخصاتی باید داشته باشد تا در جامعه بین‌المللی شناخته گردد. یا می‌گویند اعمال حاکمیت چه نوع اعمالی است و بعد به تقسیم‌بندی آن می‌پردازند و بالاخره نتیجه‌گیری می‌کنند دولتی که حاکمیت نداشته باشد دولت نیست (البته منظور از دولت در این معنی مجموع قوای عالیه یك کشور است) به عبارت دیگر عنصر شاخص شناسائی دولت را حاکمیت معرفی می‌کنند.

۲ ـ سیری کلی در عقاید مربوط به حاکمیت

در حقوق عمومی و از جمله حقوق اساسی حاکمیت به معنای قدرت عالی و صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهائی است. قدرتی است که در راس همه قرار گرفته و هیچ قدرتی فوق آن نیست. صاحب حاکمیت حق صدور امر و نهی و اجبار دارد و از جهت بین‌المللی حاکمیت یعنی آن چنان قدرت سیاسی که تابع هیچ قدرت دیگری که به آن دستور بدهد یا به جای آن تصمیم بگیرد نیست.

ژان بودن[1] فرانسوی از قرن ۱۶ اصطلاح حاکمیت را به علوم سیاسی وارد ساخته است.[2] وی معتقد است حاکمیت قدرت دایم و مطلق دولت است و بنابر این هیچ قوه و مقامی جز اراده خداوند نمی‌تواند آن رامحدود سازد. بودن می‌گوید که حاکمیت صفت خاص دولت است و دولت بدون حاکمیت مانند کشتی بدون سکان و دستگاه هدایت می باشد.[3] ژان بودن فرانسوی وقتی این مفهوم را برای حاکمیت آورد که جنگهای داخلی موجب ضعف قدرت حکومت در فرانسه شده بود. او در مقام دفاع از اصل تقویت مبانی قدرت دولت برآمد و نظریه حاکمیت مطلق دولت را ارائه داد تا بدین وسیله اقدامات دولت را در جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد مرکزیت و حفظ نظم در مملکت مشروع و موجه جلوه دهد به نظر بودن حاکمیت تا آن درجه قدرت عالیه است که حتی قانون هم که وسیله نمایندگان ملت وضع می‌شود نمی‌تواند حاکمیت دولت را محدود سازد علما و

---

1. Jean Bodin

۲ـ قبل از وی قرنها بحث حاکمیت وجود داشته در دوران باستان حاکمیت دو مفهوم توام داشته یکی استقلال در برابر نیروهای خارج و دیگر انحصار در رابطه با گروهها و افراد داخل. در دوران فئودالیته هیچ واحد صاحب قدرتی نمی‌توانست در مقابل واحد دیگری ادعای حاکمیت داشته باشد زیرا از مشخصات نظام فئودالی این بود که قدرتمندان بشکل ارتباط متقابل زندگی کنند و هیچیك بر دیگری برتری نداشته باشد.

3. British year book of internationl law, p, 79

سیاستمداران قرن ۱۶ در عین اینکه نظریه ژان بودن در مورد حاکمیت را پسندیدند عقیده داشتند که قانون اساسی و حقوق وضعی می توانند حاکمیت دولت را محدود سازند.

در قرن ۱۷ هابس[۱] از طرفداران افراطی نظریه حاکمیت بود و در مورد عدم محدودیت حاکمیت از بودن هم جلوتر رفت و گفت هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند حاکمیت زمامدار را محدود سازد، زیرا زمامدار دارای قدرت کامل و مطلق است و همه اقدامات حکومت در دست اوست و هیچکس را بر او حق اعتراض نیست[۲] با اینکه بعضی از مولفین آن زمان از هابس تبعیت کردند و در نامحدود بودن قدرت حاکمیت به استدلال پرداختند ولی اشخاصی مثل پوفندرف[۳] حاکمیت دولت را تابع محدودیتهای قانونی شناختند.[٤]

در قرن ۱۸ اروپا وضع خاصی پیدا کرد. امپراطوری ژرمن طوری شکل گرفت که نظریات قبلی مربوط به حاکمیت با آن تطبیق نداشت زیرا در داخل این امپراطوری دول مستقلی هم بودند که در حد خود حاکمیت داشتند با توجه به این واقعیت دو نوع حاکمیت مورد توجه قرار گرفت. حاکمیت کامل و مطلق و حاکمیت نسبی و ناقص.

حاکمیت مطلق و کامل به حاکمیتی گفته می‌شد که از لحاظ داخلی و خارجی هیچگونه تبعیتی نداشت و قدرت مافوقی نمی‌شناخت.

حاکمیت ناقص و نسبی وقتی بود که بعضی امور داخلی و خارجی را با نظر قدرت دیگری انجام می‌داد و اصل قابل تقسیم بودن حاکمیت از همین نظریه و واقعیت سرچشمه گرفت و بعد از این تاریخ است که دولی در شکل فدرال به وجود آمد.

در سال ۱۷۸۷ اتفاق ایالات امریکا به دولت متحده تبدیل شد. تقسیم حاکمیت بین دولت مرکزی (فدرال) و دول عضو دولت متحده رسماً شناخته شد.[۵] با این وصف در همین زمان، قرار داد اجتماعی ژان‌ژاك روسو فرانسوی را می بینیم که مدافع نظریه غیر قابل تقسیم بودن حاکمیت است.

در قرن ۱۹ در خصوص قابل تقسیم بودن حاکمیت وحدت نظر وجود نداشت. تشکیل دولت متحد در آلمان و سوئیس دال بر صحت نظریه تقسیم حاکمیت بود. در عین حال غیر قابل تقسیم بودن حاکمیت با وجود دولتهای متمرکز طرفداران بسیار داشت.

---

1. Hobbes
2. Stuyt, A. M. Survey of international Arbitrations 1797 - 1938, p. 349
3. Pufendorf
4. Ibid. p 354
5. American Journal of international law, january 1974 p 23

در قرن بیستم به خصوص با جنگ بین‌الملل اول وضع بگونه دیگری مطرح شود و گفتند حاکمیت در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل متفاوت است.

در حقوق داخلی حاکمیت عبارت است از قدرت عالیه و صلاحیت انحصاری برای اداره امور کشور، اما در حقوق بین‌الملل حاکمیت مجموع قواعدی است حاکم بر روابط کشورها که حقوق و وظایف آنها را مشخص می‌سازد لذا در جامعه بین‌الملل اصل حاکمیت مطلق، امکان‌پذیر نیست. تشکیل سازمانهای بین‌المللی و عضویت دول در این سازمانها و قبول تصمیمات این سازمانها از جانب دولتها نشانه آن است که حاکمیت دولت در صحنه بین‌الملل کامل و مطلق نیست اگر دولتها بخواهند مقررات بین‌الملل تنظیم شود و الزام‌آور باشد و امنیت و صلح استقرار پیدا کند باید حاکمیت محدودی برای خود بشناسند. حاکمیت مطلق با استقرار حقوق بین‌الملل معارض است بعضی از علمای حقوق اعتقاد دارند اساساً حقوق بین‌الملل به معنی واقعی وجود ندارد دلیل آن وجود حاکمیت مطلق دولتها است آنها می‌گویند دولتها دارای اختیار کامل برای اخذ تصمیم می‌باشند. بنابر این در جامعه بین‌الملل قواعد لازم‌الاجرا نمی‌تواند باشد و آنچه را قواعد حقوق بین‌الملل می‌شناسیم اخلاق وضعی بین‌المللی است.[1] عقاید دیگری هم وجود دارد از جمله اینکه بعضی می‌گویند حاکمیت اختیار و صلاحیت بدون قید و شرط و بدون رعایت قواعد حقوق نیست. حاکمیت وقتی حاکمیت مشروع است که بر اساس موازین و مقررات حقوقی ایجاد شود و شکل گیرد بدین ترتیب نه تنها مطلق نمی‌تواند باشد بلکه محدودیت از مشخصات آن است.[2]

ژرژسل در همین زمینه می‌گوید اگر در نظام حقوقی بین‌الملل یك دولت جهانی تشکیل شود این دولت جهانی حاکمیت مطلق و نامحدود دارد.[3]

پرفسور بادوان حقوقدان دیگری است که حاکمیت را همراه و توام با مفهوم حقوقی آن می‌بیند و می‌گوید اگر مقصود از حاکمیت دولت صلاحیت مطلق و کامل و بی‌قید و شرط باشد این حاکمیت مساوی است با حق اخذ تصمیم بدون رعایت هیچ نوع قاعده و قانون و مسلماً این مفهوم حاکمیت با مفهوم حقوق بین‌الملل مغایرت تام دارد. حقیقت این است که عقیده آن عده از فلاسفه و حقوقدانان که حاکمیت را مطلق می‌شناسند با واقعیت تطبیق ندارد زیرا وقتی حاکمیت تعریف می‌شود و از آن سخن به میان می‌آید مقصود این نیست که دولت تابع هیچ قاعده حقوقی نیست بلکه مفهوم واقعی اصطلاح حاکمیت این

---

1. Dictianraire de la Terminologie du drait in ternational Nauveau 1959, p 334

2. Ibid, p 576

3. Gearges Scelle, op. Cit. p. 99

است که هیچ قدرتی بالاتر از آن نمی باشد. حقوق بین‌الملل و رویه معمول مشخص می سازد که دولت در عین اینکه دارای حق حاکمیت است تابع قواعد حقوق بین‌الملل می باشد. یعنی نظام حقوقی بین‌الملل حاکمیت و قواعد حقوقی را لازم و ملزوم یکدیگر می شناسد.[۱]

پرفسور سیبر معتقد است حاکمیت دولت دو جنبه دارد: جنبه داخلی و جنبه خارجی.

حاکمیت داخلی عبارت است از اینکه دولت در تشکیل حکومت و تاسیس سازمانهای اداری و موسسات عمومی اختیار و صلاحیت کامل دارد. دولت در اجرای این صلاحیت طبق مقتضیات مملکت و با توجه به منافع ملت بدون اینکه تحت نفوذ و تاثیر قدرت خارجی باشد هر اقدامی را که مصلحت بداند عمل می‌کند. این حاکمیت جنبه انحصاری دارد و فقط در قلمرو همان دولت اعمال می‌شود و خارج از آن قابل اجرا نیست. دولت می‌تواند برابر قانون یا قرارداد بین‌المللی حاکمیت داخلی خود را محدود سازد.

حاکمیت خارجی مرادف با استقلال است و آن صلاحیتی است که یك جامعه سیاسی دراد تا در روابط خود با سایر جوامع سیاسی در کمال آزادی و بدون فشار و اجبار خارجی در حدود مقررات حقوق بین‌الملل، تصمیمات لازم را اتخاذ کند و اگر دولتی در داخل کشور فاقد اقتدار حکومت باشد نمی‌تواند در روابط خارجی آزادانه تصمیم بگیرد.[۲]

پرفسور روتر استاد حقوق بین‌الملل در روابط با حاکمیت چنین اظهار نظر می‌کند «حاکمیت صفت خاصی است برای قدرت دولت و عبارت است از اینکه دولت تابع قدرتی که مشابه با قدرت خود باشد نیست دولت در راس تمام گروهها و اجتماعات بشری که در قلمرو معینی هستند قرار دارد و با اجتماعات مشابه آزادانه در ارتباط می‌باشد بنابر این حاکمیت با این معنی همواره وجود دارد فقط اگر روزی دولت واحدی در سراسر کره زمین حکومت کند البته از آنجا که آن دولت در راس همه اجتماعات بشری قرار خواهد گرفت قدرت حاکمه یا حاکمیت نیز مخصوص همان دولت خواهد بود.»[۳]

الوارز از صاحبنظران حقوق عمومی عقیده دارد که در حقوق بین‌الملل کلاسیك حق حاکمیت از حقوق اساسی دولت بشمار می‌رود و مشخصات ذیل را دارد:

۱ ـ دولت در قلمرو خود صاحب اختیار مطلق است و حق دارد از کلیه منابع طبیعی واقع در خاك خود بهره‌برداری کند و به ملی کردن صنایع و ضبط اموال (البته با پرداخت غرامت عادلانه) بپردازد.

---

1. Recueil des Cours de I, Academie de droit international, t, 58, p. 578

2. Sibert Marcel, Traitede droit international public paris 1951, p 321

3. Renter, paul, Institutions internationales, paris, 1955, p. 23

۲ ـ این حاکمیت اجازه می‌دهد که بهر ترتیب به وضع قوانین بپردازد و تشکیلات لازم را پایه‌ریزی کند.

۳ ـ برقراری روابط سیاسی با دیگر حاکمیتها با آزادی کامل چنانکه می‌تواند با پاره‌ای از دول روابط سیاسی نداشته باشد.

۴ ـ تقدم حقوق ملی بر حقوق بین‌الملل و در نتیجه عدم امکان دخالت در امور حاکمیت داخلی.

۵ ـ تکیه بر حقوق دول دارد و از تعهدات و وظایف آنها کمتر بحث می‌شود.[1]

الوارز می‌افزاید:

«در حقوق بین‌الملل جدید با اینکه حق حاکمیت دولت رسماً شناخته شده و مثلاً بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد بر آن صراحت دارد معذالك اصل همبستگی اجتماعی ملل و مقتضیات جامعه بین‌الملل ایجاب می‌کند که این حاکمیت محدود باشد بنابر این دولتها در حال حاضر نه تنها از لحاظ حاکمیت خارجی صلاحیت و آزادی مطلق و کامل ندارند بلکه از جهت داخلی نیز صاحب اختیار مطلق نیستند و نمی‌توانند بهر نحو که اراده کنند برای ساکنین کشور خود اعم از اتباع داخلی و خارجی مقرراتی وضع کنند و تصمیمات لازم‌الاجرا اتخاذ کنند. علت آن است که طبق اصول پذیرفته شده جدید در صحنه بین‌الملل برای افراد حقوقی شناخته شده که دولتها مکلف به رعایت آن می‌باشند از لحاظ بین‌المللی هم دولتها تعهداتی دارند که ناشی از اراده خود آنها نیست بلکه ناشی از ضرورت ووابط بین‌الملل و همکاری با سایر دول و نیاز آنها می‌باشد و لذا دیوان بین‌المللی دادگستری در رای مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۹ خود در مورد اختلاف انگلیس و آلبانی صریحاً اظهار نظر کرده که حاکمیت دولتها با توجه به شرایط جدید روابط بین‌المللی محدود و مقید به مقررات بین‌المللی است. نظریات مختلف صاحبنظران حقوق عمومی را به طور کلی در طی چند قرن در خصوص حاکمیت دیدیم این نظریات نماینده تحولی است که حاکمیت دول داشته‌اند آنگاه که پراکندگی داخلی بعضی از دول اروپا را متزلزل می‌ساخت و می‌رفت که تجزیه دولتها را باعث گردد ابراز نظریات بر تمرکز قدرت و حاکمیت و اطلاق آن بود و جوامع قدرتمند و مستحکمی به دنبال این تفکرات ظاهر گردید. و آن وقتی که قدرت نامحدود دولتها مشکلات بین‌المللی به وجود آورد تا جائی که صحنه بین‌المللی را برای همزیستی غیر ممکن ساخت نظرات دیگری در محدودیت حاکمیت و اینکه قواعد و قوانین فوق دولتها هم وجود دارد پیش آمد. و بالاخره وقتی که

---

1. Alvarez, Alejandro, Driot international Nauveau 1959, p. 334

بعضی از کشورها دشواریها و مشکلاتی برای اتباع خارجی به وجود آوردند مسئله محدودیت حاکمیت داخلی هم مطرح شد و اکنون در دوره‌ای هستیم که حاکمیت دولتها را شرایط و مقتضیات بالاجبار محدود می‌کند و خود آنها در وضعی قرار می‌گیرند که محاسباتی غیر از قدرت مطلقه خود داشته باشند، به عبارت دیگر چون غالب قدرتهای حاکم بر سرزمینها، دولتها، از لحاظ اقتصادی و تسلیحاتی و علمی نیازمندند و امواج ارتباطی نیروهای مقابلی را تجهیز می‌کند به ناچار شرایطی را در این حاکمیت مطلق می‌پذیرند که همین پذیرش به معنی خروج از نامحدودیت حاکمیت است.

۳ ـ ارزیابی حاکمیت در نظام‌های مختلف

قانون اساسی جمهوری اسلامی تعریف جامعی از حاکمیت ندارد. شاید نبودن تعریف به آن علت است که با دادن مشخصات و معرفی انواعی از حاکمیت تعریف را لازم را ندیده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی حاکمیت را با تعریف و معنایی که دولتهای شرق و غرب به دست داده‌اند قبول ندارد قانون اساس مصادیقی از حاکمیت را در اصول مختلف ارائه می دهد حاکمیت مطلق خداوند بر جهان هستی، حاکمیت ملت، ولایت امر یا امامت است.

حقوق اساسی ایران حاکمیت را در معنی اسلامی آن می‌شناسد. در اسلام حاکم و مالك علی الاطلاق خداوند است. او حاکم و انسان‌ها بندهٔ او هستند. اصل ۵۶ قانون اساسی در همین رابطه می‌گوید «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند» این اصل متضمن چند بحث است:

۱ ـ حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است.

۲ ـ و هم او (خداوند) انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.

۳ ـ هیچکس نمی‌تواند این حق الهی (حکومت بر سرنوشت اجتماعی) را از انسان سلب کند.

۴ ـ هیچکس نمی‌تواند این حق الهی (حکومت بر سرنوشت اجتماعی) را در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.

۵ ـ ملت این حق خداداد (حکومت بر سرنوشت اجتماعی) را از طرقی که در اصول

بعد می‌آید اعمال می‌کند (یعنی بوسیله قوای سه گانه مقننه، مجریه، و قضائیه که زیر نظر مقام رهبری است) همانطور که از اصل فوق استنباط می‌شود حاکمیت مراحلی دارد و عالی ترین آن حاکمیت خداوند است. این حاکمیت که منشاء و مبنای سایر حاکمیتهای مشروع می باشد مطلق است. حاکمیت خداوند ابدی و ازلی است، نامحدود است، «لَهُ مُلْكُ السمٰواتِ والأرضْ» «ولَمْ يَكُنْ لَهُ شريكٌ في المُلْكْ». کافی است که همین اصل پنجاه و ششم مربوط به حاکمیت را نقطه اصلی و بارز اختلاف بین حقوق اساسی جمهوی اسلامی با سایر قوانین اساسی کشورهای جهان بشناسیم همین اعتقاد و ایمان ملت ایران به اطلاق حاکمیت و تعلق آن به خداوند او را از هر قید و بند و اسارتی آزاد می‌سازد و به او الهام می‌دهد که می‌تواند در برابر هر تهاجمی از هر نوع پایدار و استوار بایستد.

هیچیك از نظام‌های موجود و قوانین اساسی که دارند با حاکمیتی که اسلام ارائه می‌دهد همراه و همگام نیست نظریات متفکرین و حقوقدانان و نویسندگان باشکال مختلف با نتیجه‌گیری متفاوت را مبنای حاکمیت خود می‌شناسند.

امپراطوران و سلاطین گذشته و بعضاً امروز با استفاده از نظریاتی که قدرت را هدف نهائی و حکومت را آخرین مطلوب می‌شناسد در وضع حاکمیت قرار گرفته و می‌گیرند در مقابل دسته دیگر جهت مقابلی را اختیار کرده‌اند و خواسته‌اند راه استبداد را سد کنند و حاکمیت را ناشی از اراده ملت بشناسند و مروج حاکمیت ملی با تمام خصوصیات و ابعاد آن شده‌اند اینان در دو قرن گذشته توفیق زیادی بدست آورده‌اند.

۴ ـ حاکمیت مطلق خداوند

حقوق اساسی جمهوری اسلامی بر این اصل استوار است که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست. جهان طبیعت واحدی به هم پیوسته و هماهنگ و با توازن است که با نظم کاملاً دقیق از سوی خداوند خلق گردیده و روابط آن در شکل قوانین مختلف جلوه می‌کند همه چیز در سراسر هستی در جای خود قرار دارد. کیفیت و وضع آفرینش حکایت از نظم و حساب می‌کند تاثیر و تاثر متقابل مواد و عناصر مختلف چیزهای منظمی را ایجاد می‌کنند که قبل از آن نبودند. پیدایش گیاه و حیوان و انسان هر یك با هزاران قانون دقیق نمایش نظامی است که ناظم آن جز آفریننده هستی یعنی خداوند نمی‌تواند باشد. خداوندی که اراده او حکومت مطلق بر کل هستی دارد به عبارت دیگر جهان هستی در رابطه با اراده خداوند وجود می‌یابد و نظام می‌پذیرد و همه قوانین و روابط نمایانگر همین نظام هستند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در همهٔ شئون زندگی بطور کلی وارد گردیده و به

قوای عالیه کشور اختصار نکرده است به عبارت دیگر همه شئون زندگی از جمله اصول اعتقادی را با قوای عمومی کشور بهم آمیخته است ایمان به خدا، ایمان به نبوت، اعتقاد به امامت و ایمان به معاد را به عنوان اصولی که نقش کامل در تعیین مسیر زندگی دارد در سر لوحه خود قرار داده است.

۵ ـ اصول اعتقادی زیربنای حاکمیت

در جمهوری اسلامی ایران زیر بنایٔ حاکمیت را اصول اعتقادی ایمان به خدای یکتا ـ ایمان به نبوت، معاد و عدل، امامت و بالاخره اعتقاد به کرامت و آزادی توام مسئولیت انسان تشکیل می‌دهد. و همین جا است که بنای حاکمیت جنبه تقدس پیدا می نماید.

الف ـ ایمان به خدای یکتا: در اصل دوم قانون اساسی در شمارش پایه های نظام جمهوری اسلامی در درجه اول ایمان به خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او...» قید گردیده یعنی ایمان به خداوند که آفریدگار و پروردگار جهان است. خداوند هدایت تکوینی دارد یعنی هر چیزی از عالم وجود در عین اینکه نقش خود را ایفا می‌کند به سوی هدف اصلی روان است با تربیت و پرورش خداوندی هر چیز به سوی کمال پیش می‌رود.

در برابر هدایت تکوینی، هدایت تشریعی است که منظور از آن راهنمایی با بیان و سخن، وسیله وحی و از طریق پیامبران می باشد.

طبیعت مظهر اراده خداوندی است و پدیده‌های طبیعی آیات و نشانه های خداوند می باشند. خداوند حاکم مطلق و بدون رقیب هستی است و اوست که برای هر چیز علت و سببی قرار داده است. نیاز عالم هستی به خداوند دائمی و همیشگی است. نظام جهان نمایش حکمت و قدرت و تقدیر اوست ـ خداوند پدیدآورندهٔ همه پدیده‌ها است او مدیر و مدبر وحی و قیوم است او سمیع و بصیر و غفور و رحیم و غنی و حمید و عزیز و کریم است.

خداوند جامع همه صفات زیبا و اسماء حسنی و سرچشمه هر نیکی و کمال است او بالاتر از هر آنچه در ذهن آید. خردمندان جهان در معرفت خدا درمانده‌اند و در توصیف او به عجز افتاده‌اند. او سرچشمه تمام قدرتها، حرکتها، دگرگونیها و تحولات است. تمامی قوانین حاکم بر نظام هستی به هر گونه که باشد نمایشگر مشیت او است و هیچ چیز در مقابل او استقلال ندارد. هیچ چیز مثل او نیست و او یکتای بی‌همتا است و بهمین جهت در فراز اول اصل دوم قانون اساسی ایمان به خدای یکتا تصریح شده است و این بدان معنی است که اصل پایدار حقوق اساسی جمهوری اسلامی توحید است و در این حاکمیت با دید

الهی به جهان نگریسته می‌شود. و با همین تفکر جامعه را ارزیابی و تنظیم می‌کند، روابط افراد را برقرار می‌سازد. حقوق اساسی بر این مبنا است که همبستگی انسانها در پناه ایمان به توحید می‌تواند جامعه ایده‌آل قرآنی بسازد جامعه‌ای که همه یك خدای واحد را می‌شناسند و هیچ‌کس را بر دیگری برتری نیست تنها امتیاز با تقوی است در چنین جامعه‌ای حاکمیت برای تحکیم همبستگی و جهت استحکام مسیر الهی و شکوفا شدن استعدادهای خداداد می‌باشد. قبول حاکمیت خدا باین معنی است که فرماندهی و حاکمیت سلطه‌جویان و ستمگران جهان و خودکامگان دنیا باید نفی گردد و حکومت از طریق خدا بر قرار و استمرار داشته باشد.

«ولقد ارسلنا فی کل امة رسولاً ان اعبدوالله واجتنبوالطاغوت» اصالت حکومت الهی موجب برانگیختن پیامبران الهی است و پیامبران مبعوث شده‌اند برای اینکه مردم را به نقش الله و حاکمیت خدا واقف سازند و از زیر بار حاکمیت طاغوت و آلودگیهائی که بدنبال دارد برهانند خدا را عبادت و از طاغوت اجتناب کنند.

در بین موجودات فقط انسان است که حاکمیت خداوند در اراده او تبلور پیدا می‌کند و بنابر بیان قرآن خلافت در زمین بعهده او گذاشته شده با این ترتیب می‌بینیم در این تبیین قدرت عمومی از جانب خداوند به امانت به انسان داده شده به همین جهت در قانون اساسی قید گردیده «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

و چون هر امینی باید بطور دقت مورد امانت را حفظ و حراست کند انسان مکلف است قدرت حاکمیت یعنی با ارزش‌ترین امانت خداوندی را محفوظ نگهدارد و نگذارد که به فساد و تباهی دچار و آلوده گردد یا مورد سوء استفاده قرار گیرد. انسانهای در راه تعالی باید مسئولیت حفظ قدرت سیاسی را عهده‌دار گردند و آن را از دست ناپاکان و طاغوتیان نجات دهند. مشارکت در قدرت عمومی برای انسانها هم حق است و هم تکلیف آنان که در انجام مسئولیت اجتماعی که خود جزئی از حاکمیت است ناتوانند نباید در قبول آن اصرار ورزند آنان که پستهای حاکمیت را من غیر حق و بدون صلاحیت اشغال کنند و یا آن را وسیله‌ای برای ارضاء هوسهای خود قرار دهند یا لحظه‌ای احساس مسئولیت را فراموش کنند در انحرافند. در آخر فراز اول از اصل دوم قانون اساسی تنها توحید نظری با اوصافی که از آن بدست داده شده نیست توحید عملی نیز یك روی سکهٔ توحید است. انسان وقتی می‌تواند عضو موثر جامعه در سطوح مختلف حاکمیت باشد که عملاً در مسیر یکتاپرستی گام بردارد و اخلاص داشته باشد یعنی عمل و حرکت و رفتار او در جهت اطاعت خدا قرار گیرد و به صف مومنین واقعی راه یابد.

ب ـ ایمان به نبوت (وحی الهی از طریق انبیاء): دومین پایه نظام جمهوری اسلامی که در واقع پایه حاکمیت تلقی می‌شود و در قانون اساسی تصریح شده ایمان به وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین است. و این پایه نظام حکومتی اسلام را از جهت و بعد دیگری از نظامهای موجود ممتاز می‌سازد غالب نظامهای حکومتی فعلی وضع قانون را فقط و فقط و در پایه خواست تمایلات عمومی می‌دانند هر چند که در باطن اراده یك یا چند نفر نقش اصلی را در تشریع ایفا کند ولی اسلام قانونگذاری را از خصائص حاکمیت خدا می‌داند و تشریع از آن ذات واحد او است نبوت همان طریق ارائه قوانین الهی است پیامبران وسیله وحی به نبوت مبعوث شده‌اند تا بشریت را به راه کمال دعوت کنند. ارتباط آنها با خداوند در گرفتن وحی ایجاب می‌کند که از خطا مصون باشند. آخرین و خاتم پیامبران پیامبر اسلام است که وظیفه داشت با تلاوت آیات الهی آگاهی به مردم بدهد اخلاق مردم را تزکیه کند و به آنان قوانین الهی و راز آفرینش را بیاموزد او می‌بایست مردم را از ظلمات جهل و خودخواهی به نور علم هدایت و راه مستقیم الهی، راه عزت و افتخار برساند.

ج ـ ایمان به معاد: قانون اساسی در این فراز یکی دیگر از اصول اعتقادی مسلمانان را بازگو کرده و آن را به عنوان یکی از پایه‌های استوار جمهوری اسلامی شناخته است. جهان آخرت مرکز بهره‌برداری از اعمال دنیا است و بنابر این معاد عامل کنترل کننده قوی در رفتار انسانها می‌باشد. بهشت و دوزخ به عنوان نتیجه دو رفتار در مقابل انسان قرار می‌گیرد و آزادی انتخاب هم با انسان است. در بهشت نعمتهای بی‌پایان و غیرقابل زوال هست و دوزخ محل عذاب و رنج و درد پایدار.

آیات بسیاری در اوصاف بهشت و دوزخ در قرآن می‌باشد که انسان را بشارت می‌دهد و راغب می‌گردند به عمل نیك و می‌ترساند از عمل بد و همین جا است که نقش سازنده معاد را در می‌یابیم. اگر آدمی به معاد ایمان داشت و براستی به چنین آینده‌ای باور کرد اهتمام و مراقبت زیادتری در ساختن خود و انتخاب راه درست خواهد کرد وقتی می‌داند و باور دارد که هر گونه انحرافی باعث سقوط و فساد می‌گردد و شخصیت او را تباه می‌سازد در رشد دادن به ابعاد وجود خود کوشش می‌کند.

وقتی بهشت به صورت مظهر یك زندگی کامل مطرح می‌گردد که هم جسم پرورده می‌شود و هم جان سعی می‌کند زندگی این جهان را هم نمونه‌ای خوب بسازد و به عدالت، برادری، آزادگی، حقوق انسانی، صفا و صمیمیت ارج گذارد و از نادرستیها و فریب‌ها و دو رنگیها دوری کند.

اعتقاد درست به معاد زمینه‌ساز چنین زندگی دنیایی می‌تواند باشد ایمان به آخرت

به انسان وسعت دید می‌دهد و او را از تنگ نظری و خودخواهی باز می‌دارد و موجب می‌شود که آدمی فریب زندگی دنیا را نخورد، محرومیتها او را از پا در نیاورد و با امید فراوان به سوی تکامل گام بردارد. نظامهای سیاسی معمولاً توجهی به معاد ندارند در جائی که با اندیشه معاد به آیات قرآن دقیق می‌شوند نمی‌توانند مفهوم حاکمیت را همان بدانند که غیر معتقدین به جهان آخرت می‌پندارند. انسان مومن به معاد همواره کمال دقت را در اعمال و رفتار خود دارد و آنها را سرمایه واقعی خود می‌شناسد که باید از آن نتیجه‌گیری کند و حساب پس دهد و واقعاً همانطور که پیامبر اسلام می‌گوید «الدنیا مزرعة الاخره» می‌باشد پس مرگ نابودی و نیستی و فنا نیست بقاء انسان پس از مرگ از اصول معارف اسلامی است. زندگی انسان با مردن پایان نمی‌گیرد.

د ـ ایمان به عدل خداوند: «ایمان به عدل خدا در خلقت و تشریع» از پایه‌های حکومت اسلامی است (فراز ۴ از اصل ۲ قانون اساسی) به اعتقاد امت مسلمان ایران آنچه از خداوند بروز دارد همه بر اساس علم و حکمت و عدل و رحمت است خداوند هیچگونه ظلم و ستمی نسبت به آفریدگان انجام نمی‌دهد ظلم و ستم مربوط به کسانی است که نیازمندند و یا به اقتضای جهل و نادانی آن را روا می‌دارند در حالی که خداوند به کسی و چیزی نیاز ندارد بلکه همه چیز به او محتاج است جهل و ناآگاهی هم از ساحت قدس خداوندی دور است در نظام دقیق هستی هر چه در جای خود قرار دارد و هر یك به کار خود مشغول است عدل خداوند در خلقت نیز به همین معنی می‌باشد که هرچه آفریده شده به جا و به تناسب و در محل خود می‌باشد. همه چیز تابع حساب و نظم است. خداوند موجودات را به ترتیبی و با خصوصیاتی آفریده تا اجزاء مختلف این نظام کم و کاستی نداشته باشد از عدالت خدا در خلقت است که هیچ چیز بیهوده نیست. از نظمی که در دل یك اتم وجود دارد تا نظمی که در کهکشانها است همه از وجود یك انتظام حساب شده خبر می‌دهد. هر گونه تخلف از نظم عمومی جهان باعث اختلال می‌گردد. آنچه از ظلم و ستم پیش می‌آید از انسانهای گمراه است و نه از خداوند، انسانها با سوء استفاده از اسباب و وسایل و اختیاری که دارند به جای عدل و احسان به ظلم و عدوان می‌پردازند و به کیفر دنیا و عقبی نیز می‌رسند و این خود بر اساس عدل خداوندی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی به استقرار عدالت در جامعه تاکید بسیار دارد و آنرا بازتاب عدل الهی می‌شناسد.

ه ـ اعتقاد به امامت: اعتقاد داشتن به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی است به دنبال اعتقاد به نبوت مسئله امامت مطرح گردیده است. مسئولیت مربوط به پیاده کردن احکام و تشکیل جامعه‌ای پر تحرك بر اساس قوانین الهی.

کلمه امام در قرآن در مورد حضرت ابراهیم پیامبر بکار برده شده که پس از سالها نبوت به مقام امامت نایل گردید «انی جاعلك للناس اماماً قال و من ذریتی؟ قال لاینال عهدی‌الظالمین» (من تو را برای مردم امام قرار دادم، ابراهیم سئوال کرد از میان فرزندانم نیز امامانی بر خواهی گزید؟ پاسخ شنید عهد من به ظالمین نخواهد رسید اگر صالح باشند آری).

پیامبر اسلام هم علاوه بر مقام نبوت صاحب مقام امامت بود و مقام رهبری و امامت او به هنگام حجة‌الوداع با آیه الیوم اکملت لکم دینکم تکمیل گردید و علی (ع) و یازده فرزندش عهده‌دار امامت شدند.

قانون اساسی ما بر این اعتقاد است که پیغمبر اکرم (ص) باید تکلیف دورهٔ بعد از خود را معین می‌کرد و این وظیفه الهی را به انجام رسانده و تعیین جانشین عقلاً برای حل مسئله حاکمیت بوده است و اگر وضع حاکمیت از طریق امامت روشن نمی‌شد پیامبر وظیفه خود را به پایان نبرده بود. از اهداف رسالت ایجاد نظام عادلانه‌ای برای سعادت بشریت است چنین نظامی محتاج حکومت است حکومت اسلامی نقطه اصلی و محکمش همین جا است که نیاز به مسئولین برای حکومت با شرایطی دقیق در همه ازمنه دارد. خداوند با آیه مبارکه «یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله واطیعواالرسول و اولی‌الامرمنکم...» اطاعت از جانشین پیغمبر را واجب شمرده و قانون اساسی جمهوری اسلامی با اتکای به اعتقاد اکثریت ملت «اولی‌الامر» بعد از پیامبر اکرم را ائمه اطهار شناخته که اولاً موظف به بیان عقاید و احکام بودند و ثانیاً تکلیف اداره امور عمومی یعنی امر حکومت را بعهده داشته‌اند و در دوره غیبت امام دوازدهم این وظایف را باید فقیه عادل با شرایط تعیین شده با عنوان ولایت امر به انجام رساند زیرا احکام اسلام ابدی است و همیشه لازم‌الاجرا می‌باشد.

و ـ ایمان به کرامت و آزادی توام با مسئولیت انسان: ششمین پایه نظام اسلامی «ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خدا است. در جهان بینی اسلامی انسان به منزله یك حیوان یا ابزار نیست بلکه موجودی است که مکمل عالم طبیعت است صاحب گوهری است که او را به سوی تکامل می‌کشاند ویژگیهایی دارد که سایر موجودات دیگر موجودات دیگر فاقد آن هستند از جمله اینکه آزاد و مختار است و می تواند مدیر و مدبر باشد می‌تواند در طبیعت تاثر گذارد این مکتب و این تفکر انسان را مسئول و متعهد می‌سازد. مسئولیت انسان و جهاد او مسئولیتی پویا و دائمی است انسان مسئول است تا خود را تکامل بخشد و دیگران را هم به تکامل برساند. مکاتب فلسفی دو گونه به انسانها می نگرند. انسان مجبور و انسان آزاده. در اسلام مشخص است

که انسان مجبور نیست، آزاد مطلق هم نیست، آزادی توام با مسئولیت دارد. در عمل می تواند بر خلاف شرع و قانون هم عمل کند ولی در این دنیا و آن دنیا مسئولیت و کیفر دارد.

۶ ـ حق حاکمیت ملت

الف ـ طرح موضوع حاکمیت ملت: فراز دوم اصل ۵۶ قانون اساسی می گوید: «خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.» بنابر این بدنبال پذیرش و اعلام اصل حاکمیت مطلق خداوند به مشخصات حاکمیت انسان و حدود آن پرداخته است در اصول اعتقادی اسلام انسان آفریده خداوند است با خصوصیاتی از جانب خدا خلق گردیده و استعدادهای خاصی به او عطا شده است. خداوند به انسان علم و اراده و نیروی انتخاب و تصمیم داده است و از خصیصه اختیار برخوردار است. انسان مختار است که راه و طریق خود را خود برگزیند و در این انتخاب با رضایت کامل همه چیز را بسنجد و ارزیابی کند و در نهایت تصمیم بگیرد و انتخاب کند و برابر آن عمل نماید و از حوزه جبر محیط و طبیعت خارج شود و به خلاقیت و آفرینندگی بپردازد. انسان می تواند در راه خوب و طریق صواب به حرکت درآید و سازنده خویش باشد و می تواند به راه شر گام بردارد و فاسد شود. این آزادی و اختیاری است که از جانب خداوند، قدرت مطلق هستی به او واگذار شده و برابر قضا و قدر الهی است. اختیار و آزادی به صورت امتیازی است که انسان در مقابل سایر موجودات پیدا کرده است. انسان با علم و عقل و تمیز و قوه تشخیص که خداوند به او داده است و هدایتی که از جانب انبیاء شده است می تواند به عالی ترین مدارج انسانیت برسد و از جمله اختیارات انسان حقي است عمومی که خداوند به همه افراد داده تا مستقیماً یا با انتخاب افراد واجد شرایط آن حق را اعمال کند. حق تعیین سرنوشت اجتماعی همان حق حاکمیت است بعد خارجی حاکمیت ملت در رابطه با ملل دیگر است. به این معنی که ملت[1] در مقابل دیگر کشورها حق تعیین سرنوشت خود را

۱ـ جمعی از افراد انسانی که خود را متعلق به یك جامعه سیاسی بدانند و سرنوشت خود را با سرنوشت دیگر افراد آن جامعه پیوند دهند عنوان ملت را دارند میگویند ملت با احساس تعلق و بستگی و پیوند تحقق می‌یابد و در این رابطه فرهنگ لاروس در تعریف ملت مینویسد «مجموعه افراد انسانی که در یك سرزمین زندگی می‌کنند و از جهت اصالت، تاریخ، آداب و عادات و غالباً از حیث زبان مشترکند». متفکران و نویسندگان تحت تاثیر موقعیت مکانی و زمانی بنحوی متوجه مفهوم ملت شده‌اند. دانشمندان آلمانی عوامل قومی و نژادی، زبان و مذهب را مطرح کرده‌اند و برای نژاد سلسله مراتبی قائل شده‌اند نژاد آریائی که آلمانها خود را از آن می‌دانند در راس همه نژادها و بعد نژاد سفید غیرآریائی ـ نژادهای آمیخته و در درجه

مستقلاً دارد این حق عمومی ملت ناشی از نژاد خاصی نیست. مربوط به رنگ نیست. یك گروه و دسته را در بر نمی‌گیرد. حاکمیت مربوط به تمام افراد ملت است و اقلیتهای مذهبی را هم در بر می‌گیرد به همین مناسبت می بینیم همه ملت حتی اقلیتهای مذهبی حق شرکت در انتخابات را دارند. نمایندگان مجلس نماینده تمام مردم‌اند.

ب - کیفیت اعمال حاکمیت ملت: حاکمیت ملت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی با آنچه که عنوان حاکمیت ملی کشورهای غیر متکی به مکتب اسلام دارند متفاوت است آنها که حاکمیت ملی را عنوان کرده و مدعی دمکراسی هستند وضع یکنواختی ندارد مثلاً حاکمیت ملی در مفهوم مارکسیستی همان دیکتاتوری پرولتاریا است و معتقدند این طبقه حق دارد و باید اراده خود را بهرترتیب اعمال کند و جائی برای فریاد مخالف نگذارد. این نوع حاکمیت ملی بنحوی شگفت‌آور در اواخر سال ۱۹۸۹ در بسیاری از کشورها دگرگون شد. در مفهوم غربی حاکمیت ملی در اکثریت عددی افراد مستتر است اما این اکثریت را قدرتمندان، تراست‌ها و کارتل‌ها می‌توانند با سهولت و مخصوصاً با تبلیغات گسترده بهر سمت چرخش دهند. اما در اسلام با دادن جهت معنوی و الهی به حاکمیت مسئولیت عمومی و مشترك مردم را در اداره مملکت طلب می‌کند و چنانچه واقعاً آن جهات و شرایط رعایت گردد و عدالت و تقوی در مفهوم واقعی مدار و محور قدرت باشد وضع بنحو دیگری است.

ج - نمونه‌هائی از اعمال حاکمیت ملت در جمهوری اسلامی: از آنجا که قانون اساسی مسئولیت عمومی و مشترك مردم را در اداره امور مملکت و انتخاب مسئولین را در درجات مختلف حاکمیت ملت می‌داند به وسایل و طرق مختلف آن را متبلور می‌سازد و نشان می‌دهد مردم در جریان حاکمیت و در اداره مملکت تاثیر مستقیم دارند و کارگزاران حکومت با الهام از خواست مردم و در حدود موازین اسلامی اقدام می نمایند با این حساب جمهوری اسلامی حاکمیت ملی را پذیرفته است در حوزه مکتب اسلام این جمهوری به آزادی اراده انسانها تکیه دارد اما در حدود احکام دینی، با این ترتیب حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را به افراد کشور داده است و افراد اعم از زن و مرد را در سنین پائین‌تر از معمول دیگر کشورها واجد شرایط می‌داند.

حاکمیت ملی در بعد خارجی، یعنی ملتی در رابطه با ملل دیگر حق دارد سرنوشت

آخر نژاد رنگین است متفکرین فرانسوی گرچه عوامل فوق را در ملت انکار نمی‌کنند ولی عناصر معنوی، اعتقادات، رنجها - شادیها، حوادث تاریخی، جنگها و صلح‌ها، پیروزیها، خاطرات تلخ و شیرین، اشتراك منافع، احترام به ارزش‌های خاص را عامل شکل‌گیری ملت می‌دانند. از جهت حقوقی تمام کسانی که رابطه تابعیت با قدرت عالی یك سرزمین دارند تشکیل ملت را می‌دهند.

خود را خود تعیین کند اعم از مستقیم یا غیر مستقیم این اراده در داخل کشور از طریق قوای سه گانه تحت نظارت رهبری اعمال می‌گردد از جمله نمونه های اعمال حاکمیت ملی:

۱ ـ در همه‌پرسی ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ افراد ملت مستقیماً نوع حکومت آینده را با شرکت در رفراندوم تعیین نمودند و نظر رهبری را که تشکیل جمهوری اسلامی بود پذیرفتند.

۲ ـ در سال ۵۸ با شرکت در انتخابات خبرگان مجلس بررسی نهائی به اولین نمایندگان برای تدوین و تنظیم قانون اساسی برای نظامی که قبلاً تصویب کرده بودند رای دادند.

۳ ـ در رفراندوم قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۵۸ شرکت کردند و مصوبات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی را مورد تائید قرار دادند.

۴ ـ در انتخاب رئیس جمهور که بر طبق قانون اساسی با رای مستقیم مردم صورت می‌گیرد شرکت دارند این انتخابات پنج مرتبه صورت گرفته است.

۵ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزیده مستقیم مردم هستند و مصوبات این مجلس عنوان قانون را پیدا می‌کنند و هر چهار سال مردم از حق شرکت در انتخابات آن استفاده می‌کنند.

۶ ـ انتخاب و گزینش رهبر بطور غیر مستقیم با مردم است باین شکل که مردم مستقیماً نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند و آنها در حدود قانون اساسی در گزینش رهبر با شرایطی که باید داشته باشد اقدام می‌نمایند.

۷ ـ شیوه کلی حکومت در اسلام

الف ـ طرح موضوع: مقدمه قانون اساسی در مورد شیوه حکومت در اسلام می‌گوید «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود رابه سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاك نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای

پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود و زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم کرده به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ قانون اساسی تضمین‌کننده نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در جهت گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم).

در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردد (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد بنابر این نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا با خلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماعی در روند تحول جامعه نمی تواند باشد.

با توجه به این مراتب قانون اساسی، قوانین کشور باید زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل و در تمام تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت‌ساز فراهم سازند تا هر فردی خود دست‌اندر کار و مسئول رشد و ارتقاء باشد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین است.

ب ـ اهداف حکومت اسلامی: قانون اساسی، وعده‌هائی داده است که بعنوان اهداف حکومت اسلامی تلقی می‌شود:

۱ ـ تشکیل حکومتی که روند الهی داشته باشد و با وجود همه موانع و سدها به حرکت خود ادامه دهد.

۲ ـ ایجاد جامعه‌ای نمونه (اسوه) با این مشخصات:

الف ـ از غبارها و زنگار طاغوتی زدوده شده از فساد و آلودگی رها گردیده و مردم تحول فکری و درونی پیدا کرده باشند.

ب ـ از آمیزه‌های فکری بیگانه پاك شده یعنی به اصالت خود باز آمده باشد.

ج ـ پرورش دهنده انسان با ارزش های والا و جهانشمول اسلامی باشد.

د ـ هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصارطلبی و انحصار اقتصادی در آن منتفی باشد.
هـ ـ در جهت سپردن سرنوشت مردم بدست خودشان تلاش کند.
و ـ صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت گردند.
۳ ـ فراهم ساختن موجبات پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین ـ حرکت انقلابی باید تداوم یابد در مرزهای کشور حبس نشود و در هر کجا که لازم باشد بیاری مستضعفین از چنگال مستکبرین بشتابد و به نحو مقتضی عمل کند. بنابر این همه کسانی که در جامعه اسلامی نقطه حساس و با قدرتی را در اشغال دارند باید بدانند هدف حکومت اسلامی در جهت دست‌یابی به قدرت نبوده و نیست زیرا اسلام هدف را جلب و جذب امور مادی تنها قرار نمی‌دهد بلکه هدفی بسیار عالی و انسانی دارد. هدف اگر رسیدن به قدرت باشد هر گونه زد و بند سیاسی برای رسیدن به قدرت مجاز می‌گردد و انواع نیرنگ و دروغ، وسیله قرار می‌گیرد در اسلام رسالت حکومت آنچنان سنگین و دشوار است که معتقدین به مذهب تا آنجا که به تکلیف شرعی آنان لطمه وارد نیاید از قبول هر گونه پست و مقامی امتناع می‌کنند. وقتی مردم علی (ع) را برای قبول خلافت در فشار می‌گذارند می‌فرماید: اگر استقبال مردم و پذیرش عمومی که به منزله حجتی از جانب خداست نبود و اگر خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیدهٔ آرام نگیرند ریسمان خلافت را رها می‌کردم. در حکومت الهی چون اعتقاد بر این است که اکثریت محروم زمین باید فرمانروائی را بدست گیرند دیگر قدرت و تحکم و اجبار و زور جائی ندارد و از تشریفات و تزیینات خبری نیست و نباید باشد. مراکز فرماندهی همه جا پر مهر و مردمی است.[1] و هر کس در هر مقامی با تمام خلوص به انجام وظیفه مشغول است اما اینکه جامعه ما در چه مرحله‌ای از این شیوه حکومت قرار دارد نیاز به یك بحث طولانی و همه جانبه می‌باشد که ما در مقام آن نیستیم.

۸ ـ ادوار حکومت اسلامی

حکومت اسلامی همان حکومت خدائی مستضعفین است که امام علی (ع) برنامه و سیمای آن را در نهج‌البلاغه و به خصوص در عهدنامه مالك اشتر مشخص می‌کند حکومت اسلامی در تمام سطوح حکومتی ساده و بی‌تکلف و با رحمت و بر اساس عدل و انصاف است از شخص حاکم تا فرمانداران ایالات همگی در کمال سادگی زندگی می‌کنند و در

---

۱ ـ به جلد دوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی صفحهٔ ۴۶ مراجعه شود

خدمت اجتماع قرار دارند. حکومتی است که هرگاه بینوا و محرومی از دورترین نقطه حوزه اقتدار به مقر فرماندهی و حکمرانی پا گذارد احساس غربت نمی‌کند. بلکه خود را در محیطی امن و آرام و خودمانی می‌یابد. در چنین حکومتی افرادی در مسیر پذیرش پست‌ها قرار می‌گیرند که آگاهی و ایمان و فداکاری و از خودگذشتگی آنها حکومت را به صورت رسالتی سنگین بر دوششان قرار می‌دهد و اشخاصی پذیرای رسالتها می‌شوند که فقط به خدا و رضای او بیاندیشند. بنابر این در حکومت اسلامی واقعی مقامات و پستها همواره در انتظار اشخاص متعهد و مسئول و با ایمان است هر گاه شخصی خود را در انجام اموری ناتوان دید یا افراد دیگری را صالح‌تر از خود برای تصدی دید در واگذاری آن مقام به شخص اصلح درنگ ندارد. آنان که به شیوه حکومتهای غیر اسلامی در صدد بند به زد و بند با فریب و نیرنگ و یا تبلیغات خلاف واقع و با ریا و تزویر پستی را اشغال کنند با سرعت قابل تشخیص‌اند اساساً باید معیارها چنان باشد که فرصت‌طلبان مجال و توانائی مناصب و پست‌های کلیدی را نداشته باشند و سیمای جمهوری اسلامی را که باید همواره تابناك باشد لکه‌دار نسازند.

الف ـ دوره وحی در تاریخ اسلام: وقتی حقوق اساسی را بر موازین اسلامی توضیح می‌دهیم ناچاریم اشاره‌ای به نخستین دوره اسلامی یعنی عصر بعثت پیامبر خاتم (ص) داشته باشیم و ملاحظه کنیم چگونه این حاکمیت اسلامی شکل گرفته است.

در تاریخ اسلام دوره وحی با همه ادوار تفاوت دارد. در این دوره حضرت محمد (ص) از طریق وحی با خداوند در ارتباط است و مقررات جاوید اسلام را دریافت می‌دارد «وما ینطق عن الهوی، ان هوالاوحی یوحی» این دوره ۲۳ سال ادامه دارد و پایه و اساس حکومت اسلامی بنا نهاده می‌شود. حکومت اسلامی که بوسیلهٔ پیامبر اسلام پایه‌ریزی شد خصوصیاتی پیدا کرد که امت را جان تازه‌ای بخشید اولاً پیامبر اسلام محل مراجعه اصلی و اساسی حل اختلافات و دفع خصومات گردید ثانیاً مجازاتهای اسلامی که در آن جهات بسیاری ملحوظ گردیده بود ظاهر شد. حکومت اسلامی که در مدینه بدست پیامبر تشکیل شد راه طولانی تا تحقق اهداف داشت پیامبر به هر نقطه دو نفر اعزام داشت یکی برای شناساندن مکتب و دین خدا و دیگری برای وصول زکات و وقتی طبقه‌ای تن به پرداخت زکاة می‌داد نشان آن بود که حکومت اسلامی را پذیرفته و به قرآن یعنی قانون اساسی آن حکومت سر تعظیم فرود آورده است. پیامبر اکرم از جانب خداوند رهبری امت و اداره امور عمومی و حاکمیت مطلقه را عهده‌دار بود که «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» و «من یطع الرسول فقد اطاع الله.»

در حکومت اسلامی قرآن، یعنی قانونی که باید همه به آن گردن نهند و آنچه را که

پیغمبر (ص) می فرمود و یا عمل می کرد نیز حکم قانون را داشت که «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» حکومت اسلامی که پیامبر تشکیل داد اختیارات و وظایف و تکالیفی را که امروز به عنوان قوای مقننه و قضائیه و اجرائیه می شناسند یکجا در دست داشت.

ب ـ ولایت ائمه معصومین: در ادوار حاکمیت اسلام بعد از دوره پیامبر عظیم الشان دوران حکومت علی (ع) را بعنوان الگو داریم که حکومت و رهبری را در جهت خداجویی و رضایت محض او قرار می دهد در اجرای حق و ابطال باطل لحظه ای درنگ ندارد و به اعتقاد شیعه او جانشین بر حق پیامبر اسلام و اولین امام و پیشوا در خط امامت در عصری است که نبوت پایان پذیرفته است و رسول خدا با تاکید و آشکارا شخص او را به عنوان یك وظیفه الهی و در تکمیل رسالت به جانشینی خود معین کرد علی کسی بود که در پذیرش اسلام بر دیگران تقدم داشت و فداکاریها و دلاوریهای او در جهت پیروزی اسلام بر هیچکس پوشیده نبود و در سجایا و صفات برجسته انسانی بعد از پیغمبر نظیری نداشت. امام از ارتکاب گناه مصون بود و امامت او از طریق نصب الهی صورت گرفت با این خصوصیاتی که مکتب تشیع نسبت به امیرالمومنین علی (ع) قائل است بیان و تفسیر از حاکمیت را آن طور که او توصیه می کند می خواهد کمال مطلوب در نظریه حاکمیت برای ملت ایران این است که از ابعاد مختلف حکومت پنجساله علی را الگو قرار داده باشد. قانون اساسی ما هم بر همین راه تنظیم گردیده است.

به اعتقاد تشیع با ختم رسالت ولایت ائمه معصومین با حادثه غدیر خم و انتخاب علی (ع) به جانشینی با آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا» آغاز گردیده ولی بعلت شرایط خاص جز چند سال امامت و ولایت امیرالمومنین علی (ع) در بقیه ازمنه صاحبان حق از حکومت محروم بودند اما با وجود محدودیتها و دشواریهای بسیار به وظایف خود قیام کردند. مثلاً قیام حسین بن علی (ع) در سال ۶۱ هجرت راهگشای مبارزات به حق طول تاریخ گردید و امام جعفر صادق (ع) با کار وسیع علمی و دانشگاهی فقه اسلامی را رونق داد و پر بار ساخت و دیگر ائمه نیز هر کدام به تکلیف الهی عمل کردند و در تاریخ سرسخت ترین گروه مبارزاتی شیعه را ساختند و به سلاح علمی و ایمانی آراستند. دوازدهمین امام و پیشوای شیعه حجةابن الحسن العسکری است که از انظار غایب و جهان در انتظار ظهورش می باشد و در غیبت کبرای او معیارهائی برای نایب او معین شده تا امر ولایت را عهده دار گردد و از همین نقطه مسئله ولایت فقیه مطرح شده است.

ج ـ ولایت فقیه: بحث ولایت فقیه را در بخش رهبری خواهیم داشت. در اینجا باید

اضافه نمائیم در فرهنگ تشیع ولایت فقیه یعنی ولایت کسانی که تابع هوی و هوس نباشند و سابقه آن به زمان پیامبر و آیه قرآن «اطیعوالله واطیعوالرسول و اولی الامرمنکم» می رسد که گفته اند «اولی الامرمنکم» از جمله مصادیقش ولایت فقیه است. وقتی پیامبر (ص) می گوید باید بعد از این به عالم مراجعه کنید کسانی که از احکام دین مطلع باشند. همان اشاره به فقیه است و معنی عام ولایت فقیه ائمه را هم در بر می گیرد که در خط ولایت الله اند.

امام معصوم تعریفی برای ولی صاحب امر به دست می دهد «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامرمولاه»

در تفکر شیعه امام کسی است که جامعه را بسرعت به صلاح و خیر و پاکی و کمال هدایت کند. اخلاق الهی را بیاموزد. امام کسی است که پیشتاز و پیشگام جامعه باشد اجرای احکام در جامعه مربوط به مقام امامت است نه نبوت و اگر پیامبر امور اجرائی را هم داشت به علت مقام امامت او بود. به اعتقاد شیعه انسان کاملی که عنوان امام را دارد و معصوم است اگر در پرده غیبت باشد نماینده گان و نوابی دارد و شیعه از همین راه بعد از ائمه متوجه رهبری بوده است و این رهبری در دنباله امامت معصوم است.[1]

۹ ـ قوای حاکم در جمهوری اسلامی

الف ـ طرح مسئلهٔ تفکیك قوا: محور قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مقام رهبری است و به مناسبت پذیرشی که از جانب ملت از طریق مجلس خبرگان باید داشته باشد و بلحاظ شرایط خاصی چون علم و عدالت و تقوی و مدیریت رهبری جامعه اسلامی را عهده دار می شود و با توجه به اعتقادی که پیروان تشیع دارند تنها حکومت شرعی و بر حقی است که با حضور او و بر اساس موازین و معیارهای اسلامی جنبه مردمی هم دارد و وظایف و مسئولیتهای مهمی را عهده دار است در چنین جمهوری ناچار باید ترتیبی در تقسیم مسئولیتها بعد از رهبری وجود داشته باشد و هر کس با شرایط و ضوابط و بدون تبعیض در محلی که انجام وظیفه ایجاب می کند قرار گیرد و هرم حکومت با اصول مناسبی که معیارهای اسلامی آن را ترسیم می کند شکل یابد بهمین مناسبت سه قوه در نظر گرفته شده سه قوه ای که در غرب با عنوان اصل تفکیك قوا از هم متمایزند مخصوصاً بعد از اینکه منتسکیو آنرا در قرن ۱۸ بطور روشن در کتاب روح القوانین شرح داد نظریات منتسکیو و

---

۱ ـ برای ملاحظه تفصیل بحث به جلد دوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی صفحهٔ ۶۴ و بعد مراجعه شود.

دانشمندان بعد او مبنای تشکیلات سیاسی جدید قرار گرفت.[۱]

۱ـ بحث حاکمیت را که تجسم آن در قدرت عالی کشور می‌باشد شناسائی کردیم اما لازم بود قبلاً عناصر تشکیل‌دهنده کشور را یکجا و بطور کلی توضیح دهیم تا اصل تفکیك قوا و ساختار نهادهای سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بهتر مفهوم گردد. میگویند هر گاه گروهی از انسان‌ها در محدوده‌ای جغرافیائی جامعه‌ای سیاسی تشکیل دادند که قدرتی عالی بر آن جامعه حاکم شد و سازمانی مجهز برای استقرار نظم و امنیت داشت وجود کشور تحقق یافته است با این تعریف جمعیت ـ سرزمین ـ قدرت عالی عناصر تشکیل‌دهنده کشور می‌باشند. کشورها از جهت شکل دولت و شکل حکومت یکسان نیستند. از جهت اول بر اساس میزان تمرکز قدرت در نهادهای داخلی به کشورهای بسیط و کشورهای مرکب تقسیم می‌شوند کشور تك سلولی یا بسیط کشوری است که یك مرکز واحد عملکرد سیاسی دارد و همان مرکز مجموع وظایف و اختیارات شخصیت واحد حقوقی کشور را اعمال می‌کند مثلاً سوئد، اطریش، ایران، دانمارك و بسیاری از کشورهای دیگر از نوع کشورهای بسیط و یکپارچه‌اند، یك قانون در سراسر کشور حاکم است. بافت قدرت تفکیك و تجزیه نشده است. بعضی از علمای حقوق همین کشورهای بسیط و تك‌سلولی را به دو نوع تقسیم می‌کنند. کشور تك سلولی ساده که در آن یگانگی و وحدت سیاسی، اداری وجود دارد و کلیه وظایف و اختیارات دولتی از یك مرکز هدایت می‌شود یعنی در پایتخت کشور همه قدرتها متمرکز است و از آنجا به استانها، شهرستانها، بخش‌ها و روستاها اعمال میگردد و بر عکس منابع انسانی و مالی و طبیعی از قاعده هرم سیاسی که همان روستاها و بخش‌ها هستند بسیج میشوند و به بالا صعود می‌کنند و انتقال می‌یابند اگر کشور کوچك باشد این نوع تمرکز مطلوب است ـ کشورهای تك سلولی پیچیده که نمی‌توانند با تمرکز مطلق ادامه حیات بدهند و به شکلی بنابر مقتضیات بسوی عدم تمرکز پیشرفت کرده‌اند این دسته از کشورها که تعدادشان هم زیاد است برای خود راههای عملی پیدا نموده‌اند مثلاً ایتالیا که یك کشور تك سلولی است و با اینکه طبق قانون اساسی ۱۹۴۷ واحدی غیرقابل تقسیم است معذالك خودمختاریهای محلی را برسمیت می‌شناسد و گسترده‌ترین شیوه عدم تمرکز را معمول ساخته و تا به آنجا پیش رفته مناطق می‌توانند در زمینه‌هائی قانونگذاری کنند و تصمیم بگیرند ولی این تصمیمات و قوانین باید در چارچوب قوانین کشور باشد. بلژیك هم یك کشور تك سلولی (بسیط) است اما اداره آن بشکل عدم تمرکز است بر طبق اصل ۱ قانون اساسی ۱۹۷۱ به ۹ شهرستان تقسیم شده دارای چهار منطقه زبانی است (منطقه زبانی فرانسه ـ منطقه زبانی هلندی ـ منطقه دو زبانی بروکسل ـ منطقه زبان آلمانی) بلژیك با وجود اینکه شکل یکپارچه دارد در سه سطح ملی ـ شهرستان ـ کمون اداره میشود. کشورهای مرکب یا چند پارچه برخلاف کشورهای بسیط دارای چندین مرکز سیاسی و حاکمیت هستند اعضای تشکیل‌دهنده کشور مرکب هر کدام واحد سیاسی حاکمی را تشکیل می‌دهند انواع کشور مرکب را در عناوین اتحاد شخصی ـ اتحاد واقعی اتفاق دول ـ کشور فدرال می‌یابیم.

اتحاد شخصی (که امروزه موردی سراغ نداریم) وقتی است که یك شاه بر دو کشور سلطنت کند مثلاً در سال ۱۷۱۴ ژرژ اول در انگلیس به سلطنت رسید و بین انگلیس و کشورها نور اتحاد شخصی ایجاد شد اما در ۱۸۳۷ که سلطنت بریتانیا به ملکه ویکتوریا رسید مقررات دو کشور از حیث سلطنت زنان یکی نبود این اتحاد شخصی پایان یافت.

اتحاد واقعی همان اتحاد شخصی است با این تفاوت که بعضی از نهادهای سیاسی هم در دو کشور یکی میشود دو کشور اطریش و مجارستان از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۸ در وضع اتحاد واقعی بودند. اتفاق دول یا

کنفدراسیون: هرگاه چند کشور مستقل بمنظور حفظ خود تصمیم بگیرند در چند زمینه نظامی، دفاعی، اقتصادی اشتراك مساعی داشته باشند وسیله یك پیمان حاکمیت خود را در آن موارد به یك سازمان مشترك مرکزی میسپارند انتقال حاکمیت به این سازمان مشترك جزئی است و عضو هر وقت بخواهد می‌تواند خارج شود. ایالات متحده امریکا قبل از وضع فعلی از ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۷ در وضع کنفدرسیون یا اتفاق دول بودند و در ۱۷۸۷ با نوشتن قانون اساسی فدرال از شکل اتفاق دول خارج شد ند.

کشور فدرال نوع دیگر کشور مرکب است. در نظام فدرال دو گرایش با هم تلفیق داده میشوند گرایش به خودمختاری و گرایش به تشکیل یك جامعه کل کشور فدرال مرکب از کشورهای کوچکی است که هر یك در داخل کشور فدرال مستقل می‌مانند. صلاحیتهای بین‌المللی در انحصار دولت مرکزی قرار می‌گیرد نمونه بارز فدرال ایالات متحده امریکا است که در آغاز ۱۳ ایالت بود و اکنون به پنجاه ایالت رسیده. ایالات عضو تشکیلات داخلی خود را دارند و تنها شرط این است که شکل جمهوری داشته باشند قدرت مجریه ایالت با فرماندار است در هر ایالت الگو همان حکومت فدرال است قوه مقننه از دو مجلس، قوه قضائیه متشکل از دادگاههای ایالتی است ایالات وسیله قانون اساسی فدرال بهم پیوند دارند قوه مقننه فدرال از دو مجلس نمایندگان و سنا تشکیل یافته که به مجموع آن دو کنگره گفته میشود اتحاد جماهیر شوروی هم بعد از انقلاب ۱۹۱۷ از شکل امپراطوری بسیط به یك کشور مرکب (فدرال) تبدیل شده دارای ۱۵ جمهوری متحد است که عضو فدرال‌اند. قوانین اساسی ۱۹۱۸ ـ ۱۹۲۴ ـ ۱۹۳۶ ـ ۱۹۷۷ اقتدارات حکومت را بین دولت مرکزی و جمهوری‌های عضو تقسیم کرده است اکنون که انواع کشور را از بسیط و مرکب شناختیم به انواع رژیم‌های سیاسی کشورها می‌پردازیم کلیات حقوق اساسی نهادها را در مجموعه‌های گسترده‌ای بنام «رژیم‌های سیاسی» قالب‌بندی می‌کند بعبارت دیگر تقسیم ما در این مرحله شناسائی کشورها بر حسب وضع حکومت است هر جامعه‌ای مرکب از فرمانروایان و فرمانبران است عامه مردم یك سرزمین فرمانبرانند ولی فرمانروایان (حکام) با عمل خود در نهادهای سیاسی نوع رژیم را و نوع حکومت را معلوم مینمایند.

حکومت تك حزبی، حکومت بر اساس حزب مسلط، نظام دو حزبی و نظام چند حزبی. در حکومت یك حزبی همه احزاب سیاسی دیگر ممنوع‌اند. شوروی نمونه رژیم یك حزبی بود. که در حال تغییر وضع است در حکومت با حزب مسلط، احزاب دیگر ممنوع نیستند ولی هواخواهی ندارند یا با حزب مسلط آن چنان فاصله‌ای دارند که به حساب نمی‌آیند. کشورهای دانمارك ـ نروژ و سوئد سالها چنین وضعی داشته‌اند.

در نظام دو حزبی که بارزترین آنرا در انگلیس و امریکا میشناسیم قدرت بتناوب بین دو حزب دست بدست میگردد.

در نظام چند حزبی که بیشتر در اروپای غربی دیده میشود هر حزب در زندگی کشور نقش دارد ایتالیا، سویس هر یك حدود ده حزب دارند در فرانسه حدود ۵ و در آلمان و بلژیك هر کدام سه و در سوئد و نروژ هر کدام چهار حزب دارند تقسیم دیگر کشورها بر اساس حکومت و با توجه به اصل تفکیك قوا است رژیم ریاستی متکی به تفکیك مطلق قوا است حاکمیت ملی در ۲ مجری حرکت دارد انتخاب رئیس جمهور از جانب مردم که تصدی قوه مجریه را دارد ـ انتخاب نمایندگان مجلس که امر تقنین را عهده دارند هیچیك از دو قوه نمی‌توانند دیگری را از صحنه بردارند دخالت یکی از دو قوه در کار دیگر جنبه استثنا دارد حکومت امریکا نمونه رژیم ریاستی است رژیم پارلمانی متکی به تفکیك نسبی قوا است در این نوع رژیم سه قوه با تعاون و همکاری هم وظایف را بانجام میرسانند در این رژیم تکیه بر پارلمان است حاکمیت از طریق انتخابات به مجلس واگذار شده و معمولاً قوه مجریه هم رئیس جمهور و هم نخست‌وزیر دارد جلد پنجم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی در عین اینکه متضمن قوه مجریه است. عناصر تشکیل‌دهنده کشور و انواع آن از حیث شکل و هم حکومت با تفصیل مورد بحث قرار گرفته است مباحث مربوط به کلیات حقوق اساسی را در آن

نگرش اسلام در حاکمیت و حکومت و اصل تفکیك قوا ریشه های دیگری دارد. امور عمومی و حکومتی و سیاسی را اسلام از امور عبادی جدا نمی‌داند همه این وظایف برای اشخاص در جهت قربت به خداوند است و معلوم است اگر واقعاً متصدیان امور با این قصد عالی و هدف خدائی به خدمت پردازند هرگز قدرت آنها را فریب نمی‌دهد و هرگز برای ادامه حکومت و استمرار پست و مقام به انحراف کشیده نمی‌شوند بنابر این تفکیك قوائی که در نظر دانشمندان غرب یکی از پایه‌های جلوگیری از فساد حکومت محسوب می‌شود در اسلام تاکید نگردیده است و از نظر اسلام منعی برای تداخل قوانیست آنکه متصدی امر قضاء است می تواند امور اجرائی را هم عهده‌ادر باشد آنکه در تنظیم قوانین و ترسیم خط مشی ها مشارکت دارد ممکن است در امور قضائی و اجرائی هم مداخله کند و چون هر یك از این وظایف را با جنبه الهی و معنوی آن انجام می‌دهد بیم سوء استفاده نیست اما با این حال قانون اساسی ما اصل تفکیك قوا را پذیرفته است پذیرش این اصل به آن معنی نیست که از اصول اسلامی انحراف حاصل شده یا تمایل و رغبت به قوانین اساسی غرب پیدا کرده است جمهوری اسلامی ایران از بدو تشکیل روی این سخن تاکید و پافشاری و اصرار ورزیده که بهیچ‌وجه با تحقیقات و مطالعات علمی مخالف نیست و برخوردی ندارد بلکه علوم و فنون را از هر جامعه‌ای که لازم بداند و امکان داشته باشد می‌گیرد و در همین حال استقلال فکر و عمل خود را هم محفوظ می‌دارد بنابر این اگر در شرایط زمان احساس کند که برای تنظیم حکومت و برای تحکیم اصول اسلامی و محتویات مبانی عدل از نوعی تقسیم کار باید استفاده شود به آن رو می‌آورد و استفاده می‌کند و هر گاه این تقسیم کار را مضر تشخیص داد از آن روی برمی‌تابد و از تجربیات دیگری استفاده می‌کند. وسعت امور حکومتی در تمام جوامع تقسیم کار با ترتیب این تفکیك مخالفتی ندارد به این جهت است اصل ۵۷ قانون اساسی وقتی سه قوه حاکم را مشخص می‌کند که زیر نظر ولایت امر و امامت امت‌اند بلافاصله می‌گوید «این قوا مستقل از یکدیگرند» سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه مستقل از یکدیگرند و بر این تفکیك آثاری مترتب است باید دید اولاً تفکیك مطلق است یا نسبی و اگر نسبی است این نسبت چگونه است.

۱۰ ـ وضع تفکیك قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی

با اینکه اصل ۵۷ قانون اساسی تصریح کرده که سه قوه مستقل از هم هستند ارتباط و پیوند و تداخیل زیاد دارند. قانون اساسی جائی برای دخالت و یا نظارت رئیس جمهور

مجلد می‌توان یافت.

نسبت به قوه قضائیه نگذاشته ولی در همه جا قوه قضائیه را بنحوی ناظر بر نهاد ریاست جمهوری قرار داده، در مسئله انتخابات رئیس جمهور، (حقوقدانهای شورای نگهبان که پیشنهاد شده از جانب رئیس قوه قضائیه هستند) در صلاحیت داوطلب اعلام نظر می نمایند و در مراسم سوگند رئیس جمهور رئیس قوه قضائیه حضور دارد. رسیدگی به اتهام رئیس جمهور در جرائم عمومی مثل دیگر افراد در دادگاههای عمومی صورت می گیرد. ولی در مقام تخلف از وظایف و مسئولیتهای ریاست جمهوری در دیوانعالی کشور رسیدگی می گردد که ممکن است منجر به عزل وی گردد. رسیدگی به دارایی رئیس جمهور در ابتدا و انتهای دوره از جانب قوه قضائیه صورت می پذیرد بعلاوه قوه قضائیه در جلوگیری آئین نامه ها و تصویب نامه های قوه مجریه در مواردی که خلاف قانون یا خلاف موازین شرع تشخیص شود نقش دارد. دیوان عدالت اداری بعنوان بخشی از قوه قضائیه اختیارات وسیعی در مقابل تصمیمات مقامات اجرائی در سطوح مختلف اعمال می نماید. انتخاب وزیر دادگستری هم از جانب رئیس جمهور باید از بین پیشنهادشدگان از طرف رئیس قوه قضائیه باشد با این ترتیب می توان گفت قوه قضائیه نقش گسترده‌ای در قوه مجریه دارد.

رئیس جمهور و معاونین او وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان در مجلس استماع می شود. و می توانند تقاضای تشکیل جلسهٔ غیر علنی مجلس را بنمایند. در موقع انتخابات در زمان جنگ و یا اشغال نظامی رئیس جمهور می تواند پیشنهاد توقف انتخابات را در سراسر کشور یا بعضی نقاط اشغال شده برای مدت معینی بدهد. رئیس جمهور مصوبات مجلس را پس از تائید شورای نگهبان امضاء و جهت اجرا ابلاغ می نماید. قوه مجریه بخشی از مقررات کشور را با عنوان تصویب نامه و آئین نامه تدوین و تنظیم و تصویب می نماید و با اجازه مجلس تا تصویب اساسنامه ها هم سرایت دارد همه این موارد دخالت قوه مجریه در مقننه محسوب می شود و استقلال قوا در مقابل هم را کم رنگ می سازد.

قوه مقننه هم در وضع قوه مجریه نظارت و دخالت گسترده دارد. همه وزیران وقتی می توانند بکار اجرائی بپردازند که از مجلس رای اعتماد گرفته باشند. نمایندگان مجلس حق تذکر و سئوال و استیضاح دارند و در این موارد تا ریاست جمهوری هم سرایت دارد و می توانند بدلیل عدم کفایت سیاسی وی را عزل نمایند (البته تصمیم نهائی با مقام رهبری است). مسئولیت فردی و جمعی وزراء در مقابل مجلس با استقلال قوا سازگار نیست. راسای سه قوه در بسیاری از موارد مشترکاً تصمیم می گیرند از جمله در شورایعالی امنیت

ملی، در بازنگری قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و...

در جمهوری اسلامی قوه‌ای علاوه بر سه قوه حاکم وجود دارد که در راس سه قوه قرار دارد و اصول قانون اساسی بنحوی تدوین و تصویب گردیده که حضور این قوه فوق قوا در همه بخش‌ها و در همه قسمتها محسوس باشد این قوه می‌تواند و اختیار دارد هر یك از قوا را از حرکت باز دارد یا حرکت آن را تند و یا کند کند می‌تواند هر یك را تقویت و یا تضعیف نماید و می‌تواند تعادل و توازن را بین آنها محفوظ بدارد و این قوه مقام رهبری است که دارای صلاحیتها و اختیارات اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد که در هیچیك از قوانین اساسی جهان چنین اختیاراتی برای مقام و فردی قائل نشده‌اند.

فصل ششم

قوه مقننه

۱ ـ طرح موضوع

بخش مهمی از حقوق اساسی مربوط به قوه مقننه است. نقطه اصلی این قوه، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می باشد. در جمهوری اسلامی محور اساسی حاکمیت ملت از طریق نمایندگانی اعمال می‌گردد که در مجلس اجتماع می نمایند و تحت شرایط و ضوابطی تصمیم‌گیر امور مملکت هستند از عمر قانون اساسی جمهوری ما بیش از دوازده سال نمی‌گذرد هنوز دوره سوم قانونگذاری به، پایان نرسیده است ولی در سال ۶۸ تغییرات مهمی در قانون اساسی صورت گرفت و اندکی از آن هم متوجه قوه مقننه بود.

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی تفکیك قوا پذیرفته شده اما این تفکیك در همه موارد مشخص و بارز نیست تا آنجا که در بعضی مواقع حتی بر آن نام تفکیك نمی‌توان گذاشت و به وضوح تداخل کامل قوا، را ملاحظه می نمائیم دلیل آن روشن است تنظیم‌کنندگان به آن می‌اندیشیدند که اصول مصوب، مباینت و تضادی با موازین اسلام نداشته باشد و در مورد تفکیك یا عدم تفکیك قوا خود را زیاد مقید، نمی‌دانستند زیرا موازین اسلامی چنین ملاکی را مقرر نداشته و پذیرش آن در قانون اساسی هم به خاطر استفاده از نوعی تقسیم کار و رعایت نظم در ارکان حکومت بوده است نه علاقمندی به تفکیك قوا و مفهوم اصلی و دقیق آن بنابر این در پاره‌ای از موارد آثار و نتایج ابراز شده چنان است که گویی قانون اساسی ما بر اساس تفکیك مطلق قوا پایه‌گذاری شده و در بعضی موارد درست نقطه عکس را دارد و مثل آن است که به مسئله تفکیك قوا اصلاً توجهی نشده است. و ارتباط و تداخل همه جانبه‌ای دیده می‌شود. قوه مقننه به موجب قانون اساسی، تحت نظر ولی امر قرار گرفته و شورای نگهبان مصوبات آن را تحت کنترل

دارد.

۲ ـ صور مختلف اعمال قوه مقننه

با توجه به اصول مختلف قانون اساسی اعمال قوه مقننه بدو صورت پیش بینی گردیده است.

اول اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی که مصوبات پس از طی مراحلی و از جمله تائید شورای نگهبان عنوان قانون لازم‌الاجرا را پیدا می نماید. این طریق عادی و معمول و شایع وضع قانون در جمهور اسلامی است.

دوم اعمال قوه مقننه از طریق استثنائی و فوق‌العاده که موارد آن عبارت است از اولاً همه پرسی، (اصل ۵۹) که طریق مستقیم وضع قانون از جانب ملت است[1] ثانیاً وضع قانون خاص وسیله اولین فقهای شورای نگهبان (اصل ۱۰۸) که مورد آن پایان یافته است. ثالثاً وضع قانون در مورد خاص وسیله مجلس خبرگان نهاد رهبری (قسمت اخیر اصل ۱۰۸) رابعاً وضع قانون موقت و آزمایشی از طرف کمیسیونهای داخلی مجلس که باید تائید

۱ـ قانون اساسی در اصول متعدد همه‌پرسی یا ارجاع به آراء مستقیم مردم را مورد نظر و توجه قرار داده است اصل ششم که در مقام بیان حاکمیت ملت است و اداره امور کشور را به اتکاء آراء عمومی معرفی می‌کند همه‌پرسی را بعنوان نموداری از شرکت مردم در تصمیم‌گیری می‌پذیرد و اصل پنجاه‌و نهم تصریح می‌نماید که در مسائل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نماینده‌گان مجلس برسد، همه‌پرسی را مثل انواع انتخابات تحت نظارت شورای نگهبان قرار داده و نتیجه همه‌پرسی را مثل قوانین، ریاست جمهوری باید امضاء کند و در مدتی که اختیارات ریاست جمهوری بعهده معاون اول یا فرد دیگری است نمی‌توان به همه‌پرسی متوسل شد ـ عملاً در مورد اصل قانون اساسی و اصلاحات آن از همه‌پرسی استفاده شد در تیرماه ۶۸ قانون همه‌پرسی در پنج فصل و متضمن ۳۹ ماده و سیزده تبصره از تصویب مجلس گذشت و آئین‌نامه اجرائی آنهم از جانب دولت تنظیم و تصویب گردید و برابر مقررات مصوب همه‌پرسی بصورت مستقیم و عمومی و با رای مخفی با نظارت شورای نگهبان و با استفاده از اوراق خاصی که کلمات آری و نه دارد صورت می‌گیرد رای‌دهندگان باید تابع ایران ۱۵ سال تمام سن داشته و مجنون نباشند هیاتهای اجرائی از جانب وزارت کشور برگزیده می‌شوند و شکایات را هم رسیدگی می‌کنند شورای نگهبان ظرف یك هفته پس از دریافت نتیجه همه‌پرسی نظر قطعی خود را جهت امضاء به رئیس جمهور ارسال نموده و رئیس جمهور پس از امضاء به وزارت کشور اعلام و این وزارت از طریق رسانه‌های گروهی نتیجه را به اطلاع عموم می‌رساند. همه‌پرسی به پیشنهاد رئیس جمهور یا یك صد نفر از نمایندگان مجلس و تصویب حداقل دو سوم مجموع نمایندگان مجلس انجام می‌شود با این ترتیب قانون عادی این نقطه مجهول قانون اساسی را برطرف کرده است (برای ملاحظه قانون و آئین‌نامه همه‌پرسی به مجموعه قوانین سال ۶۸ مراجعه شود)

شورای نگهبان را هم داشته باشد. خامساً تصویب اساسنامه ها بعنوان قانون از جانب کمیسیون های داخلی مجلس بصورت دائم. سادساً تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت از جانب دولت با اجازه مجلس.

۳ ـ ارکان قوه مقننه عادی

قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران در یك معنی عمومی و کلی دارای دو رکن اصلی و اساسی است.

الف: مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۷۰ نماینده ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی برای چهار سال انتخاب می شوند.

ب: شورای نگهبان مرکب از ۱۲ نفر از فقها و حقوقدانان که برای شش سال با ترتیب خاصی بعضویت این شورا در می آیند.

۴ ـ ترکیب مجلس شورای اسلامی[1]

قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران از مجلس واحدی بنام مجلس شورای اسلامی تشکیل یافته شورای نگهبان مکمل مجلس است و در واقع رکن اساسی است از مجلس واحد. بسیاری از کشورها به جای یك مجلس قانونگذار دو مجلس در نظر گرفته اند مجلس اول را با عناوین مجلس نمایندگان، مجلس مبعوثان، مجلس شورا، مجلس اتحاد، مجلس عوام یا مجلس عامه معرفی می کنند و مجلس دوم را با عناوینی چون مجلس اعیان، مجلس شیوخ، مجلس عالی، مجلس لردان، مجلس سنا، مجلس اقوام، مجلس دول یاد می نمایند عنوان پارلمان معمولاً به مجلس شورا اطلاق می شود ولی هر گاه کشوری دو مجلس داشته باشد به مجموع آن دو مجلس هم پارلمان گفته می شود. در رژیم سلطنتی

---

۱ ـ در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ همه جا مجلس شورای «ملی» بکار رفته بود بنیانگذار جمهوری اسلامی عبارت «مجلس شورای اسلامی» را بکار برد و بر جنبه «اسلامی» نظر داشت مجلس در جهت تامین این نظر اولین قانونی که تصویب کرد نامگذاری «مجلس شورای اسلامی» بود و شورای نگهبان هم این نامگذاری را تائید و مغایر قانون اساسی ندانست ما هم در تمام ۷ جلد حقوق اساسی، همین عنوان «مجلس شورای اسلامی» را برای مجلس شناختیم مع الوصف در سال ۱۳۶۸ بهنگام اصلاح قانون اساسی یکی از موارد اصلاحی تغییر نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» قید گردید و بصورت ماده اول همه پرسی در آمد:

ماده ۱ ـ در تمامی اصول و سر فصل ها و مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر می یابد. (به جلد سوم حقوق اساسی دکتر مدنی، صفحه ۷۱ و به شمار ۱۲۹۵۷ ـ ۶ شهریور ۱۳۶۸ روزنامه رسمی مراجعه شود).

سابق، ایران دو مجلس سنا و شورای ملی داشت.[1] در تاریخ کشورها، در مواردی بیش از

۱ـ قانون اساسی مشروطیت مورخ ۱۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ «۸ جدی ۱۲۸۵ شمسی» در اصول ۴۳ و بعد آن مجلس سنا را به عنوان مجلس دوم معرفی کرده بود که می‌بایست مرکب از ۶۰ نفر سناتور باشد که سی نفر را شاه منصوب کند و سی نفر را ملت انتخاب نماید «نصف از تهران و نصف از ولایات» تمام امور می‌بایست به تصویب هر دو مجلس برسد مگر امور مالیه که مخصوص مجلس شورا بود و مجلس شورا مختار بود در این مورد ملاحظات مجلس سنا را قبول و یا رد کند و اصول ۴۸ و ۴۹ اختلاف نظر دو مجلس و راه حل آن را به نحوی پیش‌بینی کرده بود و چون تا سال ۱۳۲۸ مجلس سنا تشکیل نشده بود از آن راه حل هم استفاده نمی‌شد به هنگام تشکیل مجلس سنا به سال ۱۳۲۸ مجلس موسسان هم برای اصلاح قانون اساسی تشکیل گردید و اصل ۴۸ را اصلاح نمود ما به لحاظ حفظ سابقه متن اصل ۴۸ قانون اساسی مشروطیت و متعاقب آن متن اصلاح شده آن را عیناً نقل می‌نمائیم: اصل ۴۸ ـ هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می‌شود قبول نیافت، در صورت اهمیت، مجلس ثالثی، مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی، به حکم انتخاب، اعضای دو مجلس، و بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می‌کند نتیجه رای این مجلس را در شورای ملی قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والا شرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می‌رسانند، هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود، اگر تصدیق نفرمودند، امر به تجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه، انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند. فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می‌شود و اعلحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخاب می‌فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند. «اصل ۴۸ اصلاح شده ۱۳۲۸ ـ اعلحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یك از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید. در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها به موجب فرمان اعلحضرت همایونی منحل می‌گردد باید در همان فرمان انحلال، علت انحلال، ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود. انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه به تاریخ مزبور باید منعقد گردد. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل می‌شود برای یك دوره جدید خواهد بود، نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده. مجلس یا مجلسین جدید را نمی‌توان مجدداً برای همان علت منحل نمود هر گاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دو دفعه از مجلسی به مجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضای مجلسین که به عده مساوی از طرف هر یك از مجلسین انتخاب می‌شود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلس تقدیم می‌نماید هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال می‌شود در صورتی که مجلسین در گزارش کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف به عرض ملوکانه می‌رسد، هر گاه اعلضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر به اجرا می‌دهند والّا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقتضا ممکن است بعد از انقضای این مدت به عنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود. «از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۸ شمسی مجلس سنا، تشکیل نشده بود و بر طبق اصل ۴۷ همان قانون اساسی که می‌گفت «مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط

دو مجلس هم وجود داشته است.[1] موافقین مجلس واحد استدلال می‌کنند یك مجلس می‌تواند و باید مظهر اراده ملت شناخته شود مثلاً اگر در مورد لایحه‌ای دو مجلس اتفاق نظر داشته باشند معلوم می‌گردد یکی از آن دو مجلس کافی است و دومی اضافه بوده و اگر دو مجلس اختلاف نظر داشته باشند طبعاً یکی از آنها موافق اراده ملی است و دیگری مخالف و آنکه مخالف اراده ملت است نمی‌بایست تشکیل می‌شد و لذا باز هم به کفایت یك مجلس می‌رسند. اضافه بر این، استدلال می‌کنند که مجلس عالی معمولاً از جانب شاه یا اشراف تشکیل می‌شود و غالباً جنبه ارتجاعی دارد و وجودش مخل اصلاحاتی است که مجلس شورا انجام می‌دهد. می‌گویند دو مجلس از فعالیت قوه مقننه می‌کاهد و امر قانونگذاری را به تاخیر می‌کشاند و گاهی جمع کمی ممکن است نظر اکثریت را بلا اثر گذارند جان استوارت میل نویسنده انگلیسی مقایسه‌ای چنین می‌نماید که در، کشوری که دارای یك مجلس ششصد نفری باشد برای ردّ لوایح قانونی سیصد رای لازم است ولی اگر همین تعداد نماینده در دو مجلس باشند ۱۵۰ رای مخالف می‌تواند لایحه را رد نماید یعنی ۱۵۰ رای، بیش از ۴۵۰ رای ارزش داشته باشد. بنجامین فرانکلین[2] «می‌گوید کشوری که دو مجلس قانونگذاری داشته باشد مانند عرابه‌ایست که دو اسب در دو طرف آن بسته باشند و هریك از این دو اسب عرابه را به طرف خود می‌کشند منظورش این است که دو مجلس اثر یکدیگر را از بین می‌برند در عین حال ما به طرفداران دو مجلس زیاد

امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده خواهد شد» عمل می‌شد و فقط در ۳۰ سال آخر عمر رژیم مجلس سنا در کنار مجلس شورا فعالیت داشت. (مراجعه شود به جلد ۳ حقوق اساسی دکتر مدنی صفحه ۷۱)

۱ـ قانون اساسی ۱۷۹۹ فرانسه که بدنبال کودتای ناپلئون تهیه و تصویب گردید چهار مجلس برای، قانونگذاری در نظر گرفته بود: مجلس شورای دولتی (Conseil d Etat) مجلس تریبونا (Tribunat) هیئت تقنینیه (Corps Legislatif) مجلس سنای حافظ (Senat Cansevvatur) مجلس شورای دولتی موظف بود بنا به پیشنهاد دولت لوایح قانونی تهیه نماید و برای تصویب به مجلس تریبونا بفرستد اعضای آن ۴۰ نفر بودند که از جانب ناپلئون (کنسول اول) تعیین می‌شدند مجلس تریبونا لوایح قانونی را با اصلاحات لازم رد یا قبول می‌کرد اعضای آن را که یکصد نفر بودند مجلس سنا انتخاب می‌کرد و هر سال یك پنجم آن تغییر می‌یافتند. هیئت تقنینیه لوایح قانونی را پس از تصویب مجلس تریبونا بدون مذاکره رد یا قبول می‌نمود مجلس سنا موظف بود قوانین را با قانونی اساسی بسنجد و چنانچه انطباق نداشت باطل اعلام کند اعضای سنا که هشتاد نفر بودند مادام‌العمر از جانب کنسول، اول انتخاب می‌شدند. (به حقوق اساسی در جمهوری اسلامی جلد سوم دکتر مدنی ص ۷۲ مراجعه شود.)

2. Benjamin Franklin

برخورد می‌کنیم و عملاً هم کشورهائی که دو مجلس قانونگذاری، دارند بسیارند.»[۱]

۵ ـ تعداد نمایندگان مجلس

طبق اصل ۶۴ اصلاحی قانون اساسی عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پس از، هر ده سال با در، نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیائی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یك نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یك، نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یك نماینده انتخاب می‌کنند محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند[۲] نکات ذیل با توجه به اصل فوق قابل ملاحظه است.

۱ـ منتسکیو نویسنده روح‌القوانین در تاکید بر لزوم دو مجلس می‌گوید در هر کشوری عده‌ای هستند که بواسطه ذکاوت یا اصالت یا غنا اولویت و برتری بر سایر دستجات مردم دارند و این، طبقات ممتاز یعنی اشراف و علما و اغنیاء باید نمایندگان مخصوصی داشته باشند و نمی‌شود آنها را با اشخاص عادی در یك سطح قرار داد. حقوق‌دان دیگری به نام دولولم (Delolme) در تائید ضرورت دو مجلس بر اساس تجربیات می‌گوید مجلس واحد تمایل دارد که بر دو قوه دیگر مجریه و قضائیه مسلط گردد وجود مجلس دوم حالت برتری‌طلبی را از بین می‌برد و تعادل و توازن را بین قوا برقرار می‌سازد اشاره وی بیشتر بوضع دو مجلس در انگلیس است. وینتر (Winter) حقوقدان آلمانی عقیده دارد مجلس عالی در حکم عقل و تدبیر است، برای سیاست کشور در حالی که مجلس نمایندگان به منزله آمال و آرزوهای ملی است و جمع آن دو، باعث می‌گردد مصالح عالیه کشور تامین گردد رجال سیاسی و صاحبان تجربه در مجلس عالی و نمایندگان توده‌ها در مجلس عامه حضور می‌یابند.

دلایل دیگری هم در تائید این نظر ارائه شده از جمله امکان رفع اشتباه است می‌گویند وقتی یك مجلس تصمیمی مبتنی بر خطا و اشتباه گرفت آن دیگری در مقام اصلاح بر می‌آید مخصوصاً نقش، اصلاح را اعضای مجلس عالی بعهده می‌گیرند که سوابق طولانی در سیاست دارند.

این نظریات معمولاً فاصله زیادی با آنچه عملی و اجرائی است دارند و نمی‌شود آنها را به طور مطلق پذیرفت و یا رد کرد در هر سرزمینی باید نیازها سنجیده شوند آمال و آرزوهای مردم ارزیابی گردند امکانات و طرز تفکر برگزیدگان مد نظر باشد و با اتکای به مجموع اطلاعات و معیارهای دقیق مجلس واحد یا غیر آن انتخاب شود.

۲ـ اصل ۶۴ قبل از اصلاح چنین بود: عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یك نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یك نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یك نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یك نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یك از اقلیت‌ها پس از هر ده سال به ازای هر یك صد و پنجاه هزار نفر اضافی یك نماینده اضافی خواهند داشت مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.

الف ـ ۲۷۰ نماینده برای سراسر کشور اعم از روستا و شهر تعیین گردیده[۱] و جدول انتخاباتی به تناسب جمعیت تعداد نماینده هر منطقه را با تعیین حدود آن منطقه مشخص می سازد و بر اساس آن، ۱۵۶ منطقه هر کدام یك نماینده ۲۱ منطقه هر کدام دو نماینده، ۶ منطقه هر کدام سه نماینده، ۲ منطقه هر کدام ۵ نماینده یك منطقه شش نماینده و بالاخره تهران دارای ۳۰ نماینده است[۲]

ب ـ اقلیتهای مذهبی جمعاً پنج نماینده دارند به این ترتیب، زرتشتیان یك نماینده و مسیحیان، آشوری و کلدانی یك نماینده و کلیمیان یك نماینده، مسیحیان ارمنی جنوب یك نماینده و مسیحیان ارمنی شمال یك نماینده، تعداد نمایندگان اقلیتهای مذهبی عیناً همان است که در رژیم سلطنتی وجود داشت هر یك از افراد اقلیت مذهبی می توانند در انتخابات نماینده خاص خود شرکت نمایند، یا اینکه مانند دیگر افراد به کاندیداهای غیر اقلیت رای بدهند.

ج ـ بر طبق اصل ۶۴ سابق پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یك صد و پنجاه هزار نفر یك نماینده اضافه می‌شد و برای اقلیتهای مذهبی هم چنین افزایشی مقرر شده بود هیئت بازنگری سال ۶۸ افزایش نمایندگان را با توجه به رشد جمعیت بر آن اساس مصلحت ندانست و آن را متوقف و مهار ساخت بطوری که اولاً افزایشی که در سال ۱۳۶۸ می بایست صورت پذیرد به ده سال بعد موکول نمود ثانیاً حداکثر افزایش پس از ده سال را فقط در بیست نماینده قرار داد ثالثاً بجای اینکه افزایش جمعیت را مبنای افزایش تعداد نماینده بداند تصریح به عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیائی و نظائر آن نموده است رابعاً در افزایش احتمالی بیست نماینده سهمی برای اقلیتها مقرر نداشته است.

۶ ـ مشخصات انتخابات مجلس

اصل ۶۲ قانون اساسی می‌گوید «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین می‌کند «با این ترتیب انتخابات مجلس،

۱ـ تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی در رژیم سابق ابتدا ۱۶۲ نفر تعیین شد که امکان افزایش تا دویست نفر را داشت و در سال ۱۳۳۶ مقرر شد دویست نفر ثابت باشد و بعد از هر ده سال برای هر یکصد هزار نفر جمعیت اضافی یك نفر اضافه گردد.

۲ـ برای ملاحظه جدول کامل انتخاباتی نقاط مختلف کشور به جلد سوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی دکتر مدنی صفحه ۷۳ مراجعه شود.

عمومی، مستقیم، و با رای مخفی، در اکثر نقاط فردی و با اکثریت نسبی خاصی هر چهار سال یك مرتبه انجام می‌گیرد و شرکت در آن اختیاری است.

الف ـ جنبه عمومی انتخابات: در هر حوزه انتخابات مجلس، کلیه اشخاصی که واجد شرایط قانونی هستند، می‌توانند در رای شرکت کنند، و به یك یا چند نفر (بر حسب محلی که رای می‌دهند و تعداد نمایندگانی که برای آن محل تعیین شده) رای بدهند. در انتخابات عمومی کارگر، کشاورز، معلم، استاد، دانشجو، بازاری، ارتشی، سپاهی، و... اعم از زن و مرد یکسان و بدون ارتباط به صنفی که وابسته به آن هستند رای می‌دهند در مقابل انتخابات عمومی انتخابات صنفی است[1] در قانون اساسی تصریح به انتخابات عمومی نشده اما عبارات اصل ۶۲ و ۶۳ و ۸۴ تلویحاً انتخابات عمومی را حاکی است.[2] انتخابات اقلیتهای دینی وضعی شبیه صنفی دارد زیرا هر گروه مذهبی به نماینده هم مذهب خود رای می‌دهد و این نوع انتخابات بخاطر حفظ حقوق خود آنها است که حتماً نماینده‌ای در مجلس داشته باشند و الاّ شرکتشان در انتخابات عمومی بلامانع است و بدیهی است چنانچه افراد اقلیت مذهبی در حوزه عمومی انتخاباتی رای دادند دیگر نمی‌توانند در

۱ـ طرفداران انتخابات صنفی استدلال می‌کنند جوامع امروزی بر اساس تقسیم کار قرار دارند طبقات و دستجاتی از قبیل کارگران، زارعین، بازرگانان، ارباب صنایع، کارکنان دولت، صاحبان مشاغل آزاد، و دانشجویان و غیره جوامع را تشکیل می‌دهند که هر یك از این طبقات منافع و مصالح خاصی دارند و برای، اینکه از این منافع در پارلمان دفاع شود باید انتخابات صنفی برقرار گردد و اشخاصی که در رابطه با طبقه و صنف معینی هستند نمایندگان خود را انتخاب کنند و به علاوه انتخابات صنفی باعث می‌شود که اشخاص مطلع و صاحب تجربه و متخصص در رشته خاصی به مجلس راه پیداکنند و قوانین مصوب در هر مورد کامل و دقیق باشد. پارلمان صنفی از اختلافات معمول بین طبقات مختلف‌المنافع بخصوص کارگران و کارفرمایان می‌کاهد زیرا نمایندگان صنفهای مختلف با مذاکرات مستقیم موارد ابهام را از بین می‌برند و وسایل همکاری را فراهم می‌سازد.

غالب علمای حقوق با انتخابات صنفی مخالفند و انتقاداتی را بر آن وارد می‌سازند از جمله می‌گویند انتخابات صنفی با اصل حاکمیت ملی مباینت دارد پارلمان صنفی پارلمان ملت نیست زیرا تصمیمات طبق دستور اتحادیه‌ها گرفته می‌شود و وکلای صنفی آزادی و استقلال نظر ندارند، می‌گویند تقسیم کرسی‌های پارلمان صنفی بین دستجات مختلف فوق‌العاده مشکل است چگونه ممکن است به همه، اصناف نماینده داد و اگر بنا باشد تعداد نمایندگان صنف‌ها به تناسب جمعیت صنف باشد بر خلاف اصل نمایندگی منافع است زیرا اکثریت نمایندگان را کارگران و زارعین تشکیل خواهند داد. در پارلمان صنفی مصالح کشور فراموش می‌گردد و به وحدت ملی و آرامش و صلح عمومی لطمه وارد می‌آید. (به جلد سوم حقوق اساسی صفحه ۷۶ مراجعه شود).

۲ـ در قوانین عادی انتخابات، با صراحت، عمومی بودن انتخابات اعلام شده از جمله ماده ۴ قانون انتخابات ۵۸/۱۱/۱۷ مصوب شورای انقلاب و ماده ۷ قانون انتخابات سال ۱۳۶۲ که می‌گوید «انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رای مخفی خواهد بود.»

صندوق مختص به اقلیت خود رای بدهند زیرا هر فرد فقط یك رای می‌تواند به صندوق، بیاندازد و بهر حال انتخاب نمایندگان اقلیت را نمی‌توان صنفی شناخت.[۱]

ب ـ انتخابات مستقیم: مستقیم یعنی رای‌دهندگان بلاواسطه نمایندگان را انتخاب می‌کنند یعنی، انتخاب یك درجه است، سرنوشت انتخابات را همان رای مردم معین می‌کند. در مقابل انتخاب مستقیم و یك درجه انتخابات غیر مستقیم است که غالباً دو درجه است و در پاره‌ای موارد ممکن است به سه و چهار درجه هم برسد در انتخابات غیر مستقیم انتخاب‌کنندگان اشخاصی را بر می‌گزینند تا آنها در انتخابات دیگری نمایندگان را معین نمایند امروزه گرایش به سوی دمکراسی و مشارکت بیشتر مردم در سرنوشت حکومت انتخابات را از غیر مستقیم به سمت مستقیم و یك درجه‌ای سوق داده است در روسیه تزاری در مواردی انتخابات چهار درجه‌ای وجود داشت انتخابات دو درجه‌ای هنوز در بعضی کشورها معمول است. در ایران انتخابات بعد از مشروطیت در ولایات، در عین صنفی دو درجه بود و پس از سقوط استبداد صغیر در ۱۳۲۷ در تمام حوزه‌ها انتخابات دو درجه شد در هر حوزه انتخابات سه برابر نمایندگان آن حوزه انتخاب می‌شدند و بعد انتخاب‌شوندگان در مرکز حوزه جمع می‌شدند و نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کردند.

ج ـ انتخابات با اخذ رای مخفی: مخفی باین معنی که رای‌دهنده آزاد است نام هر کس را بخواهد در ورقه رای بنویسد هیچکس نمی‌تواند در مقام تجسس و بازرسی برآید و بر خلاف تمایل رای‌دهنده از رای او اطلاع حاصل نماید رای‌دهنده می‌تواند به تعداد نفراتی که برای آن، حوزه مقرر شده رای بدهد یا اسامی بیشتر و یا کمتری را بنویسد یا علائمی بگذارد که رای باطل تلقی شود و یا اساساً ورقه رای سفید را به صندوق بیاندازد تمام صور فوق برای رای‌دهنده ممکن است چون رای مخفی است و قابل کنترل نیست یکی از دلایل مهم برقراری انتخابات مخفی این است که رای‌دهنده آزادی کامل در عمل داشته باشد و تحت تاثیر هیچ نیرونی و اعمال نفوذی قرار نگیرد با اینکه امروز انتخابات مخفی جنبه عمومی دارد پاره‌ای از علمای حقوق و سیاستمداران به آن اعتراض داشته‌اند و آن را سر پوشی بر ضعف و ناتوانی رای‌دهندگان شناخته‌اند که جرئت اظهار عقیده علنی را ندارند. اینان می‌گویند در انتخابات علنی شجاعت و شهامت و جرئت افراد نمودار است و

۱ـ انتخابات مجلس شورای ملی بعد از انقلاب مشروطیت در اولین دوره صنفی بود ساکنین ایران، بر طبق نظامنامه انتخاباتی به شش طبقه و صنف تقسیم شده بودند افراد خانواده قاجار، اعیان و اشراف، علما و طلاب، تجار، ملاکین و فلاحین، اصناف و برابر همین نظامنامه تهران ۶۰ نماینده داشت (اصناف از هر صنفی یك نفر ۳۲ نفر، تجار ده نفر، ملاکین و فلاحین ۱۰ نفر و علما و طلاب ۴ نفر، شاهزادگان و اشراف ۴ نفر) (جلد سوم حقوق اساسی دکتر مدنی صفحه ۱۹)

برای نفاق و دو رویی جایی باقی نمی‌ماند افراد با صراحت و صداقت نظر خود را اعلام می‌کنند و همین امر باعث می‌گردد که اشخاص لایق انتخاب گردند.

د ـ جمعی و فردی بودن انتخابات: جمعی یعنی یك نفر در یك ورقه رای می تواند نام چند نفر را، بنویسد. در انتخابات فردی در حوزه انتخابیه یك نفر انتخاب می شود و هر رای‌دهنده فقط به یك نفر رای می دهد. انتخابات تهران که هر نفر می تواند به ۳۰ نفر رای بدهد جمعی است و انتخابات دماوند که یك نفر از کاندیداها انتخاب می‌شود و هر کس به یك نفر رای می‌دهد. انتخابات فردی است بنابر این انتخابات ایران جمعی و فردی توام است و از این حیث انتخاب‌کنندگان در سراسر کشور وضع یکسانی ندارند حوزه انتخابات فردی را نمی‌شود به جمعی تبدیل کرد مگر اینکه چند حوزه به هم بپیوندند ولی انتخابات جمعی را می‌توان به فردی تبدیل ساخت برای این کار لازم است حوزه‌های دارای چند نماینده را به حوزه‌های کوچکتر تقسیم نمود.

هـ ـ اختیاری بودن انتخابات: قانون اساسی و قوانین عادی انتخاباتی متذکر اجباری یا اختیاری، بودن انتخابات نشده‌اند. هر یك از افراد واجد شرایط حق شرکت در انتخابات را بدون هیچ گونه اجباری دارد، می‌تواند انتخاب‌کننده و انتخاب شونده باشد و اگر هم شرکت نکرد مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و این حاکی از اختیاری بودن انتخابات است ولی معمولاً به هنگام انتخابات از جانب مقام رهبری و مراجع تشیع، مردم، بعنوان یك تکلیف شرعی به شرکت در انتخابات دعوت می‌گردند.

۷ ـ ضرورت انجام انتخابات قبل از پایان دوره

قانون اساسی مجلس شورای اسلامی را از ارکان ضروری شناخته زیرا قوه مقننه از جمله قوای حاکم است لازمه اینکه مجلس با فترت مواجه نگردد این است که انتخابات طوری انجام شود که وقتی دوره چهار ساله نمایندگی پایان می یابد، نمایندگان جدید انتخاب شده و مهیای تشکیل جلسه باشند به همین لحاظ در اصل ۶۳ به نحو آمرانه تصریح گردیده که «... انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگذار شود بطوریکه کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد» فقط در یك فرض توقف انتخابات تجویز گردیده است و آن زمان جنگ و اشغال نظامی کشور توسط قوای خارجی است که انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌گردد. و در این حالت هم برای اینکه قوه مقننه تعطیل نشود، مجلس سابق با اینکه دوره‌اش پایان پذیرفته همچنان به کار ادامه می‌دهد (اصل ۶۸) بنابر این در، حالات دیگر گرفتاری مثل بحران داخلی اختلاف ارگانها، حوادث غیر منتظره از قبیل سیل و زلزله و نظایر آن توقف و تعطیل انتخابات ممکن نیست.

قانون اساسی برای تنها موردی که می‌شود انتخابات را متوقف نمود تشریفات فوق‌العاده سختی را مقرر داشته به این معنی که تنها قوه مجریه و مثلاً وزارت کشور نمی‌تواند بدلیل اینکه در قسمتی از مملکت جنگ است از انجام انتخابات سر، باز زند یا ورود بعضی از قوای نظامی خارجی در نقطه‌ای را بهانه تعطیل تمام انتخابات قرار دهد دخالت رئیس جمهور، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان لازم است به این ترتیب که اولاً پیشنهاد توقف انتخابات باید از جانب رئیس جمهور باشد یعنی رئیس جمهور وقوع جنگ یا اشغال نظامی را در قسمتی از مملکت تصدیق کند. ثانیاً پیشنهاد توقف انتخابات در مجلس با اکثریت خاص سه چهارم نمایندگان بتصویب برسد یعنی حداقل ۲۰۳ نماینده به آن رای موافق بدهند ثالثاً شورای نگهبان هم این تصویب مجلس را تائید نماید رابعاً این توقف برای مدتی معین باشد نه بطور مطلق یعنی در صورتی که هر یك از این خصوصیات چهارگانه وجود نداشت انتخابات متوقف نمی‌گردد. در اینجا سئوالاتی مطرح می‌شود که آیا این محکم کاری اصل ۶۸ قانون اساسی برای مستمر داشتن مجلس لازم بوده است یا نه اگر مثلاً انجام انتخابات در منطقه‌ای ممکن نباشد چه ضرورتی دارد که این، تشریفات صورت گیرد تا بگویند انتخابات عملی نگردد آیا مگر در دوره اول که در بعضی نقاط استان کردستان انتخابات انجام نگردید این شرایط تحقق یافت؟

اگر در نقطه‌ای انجام انتخابات عملی نباشد نمی‌توان آن را انجام داد چه رئیس جمهور پیشنهاد توقف بدهد و یا ندهد چه مجلس تصویب کند چه نکند. توقف برای مدت معینی چرا؟ چگونه ممکن است وقتی که منطقه اشغال نظامی شده یا جنگ وجود دارد مدت را از قبل پیش بینی کرد نمی‌توان برای آنچه که اختیاری نیست پایانی معین کرد وقتی می توانند بگویند مثلاً برای ۶ ماه بعلت اشغال نظامی فلان منطقه انتخاباتش متوقف بماند که بدانند در این ۶ ماه مانع برطرف می‌گردد و حال آنکه موارد از نوع غیر قابل پیش بینی است.

به نظر می رسد این سختگیری به دلیل موردی نبوده که واقعاً نقاطی تحت اشغال نظامی است و یا جنگ وجود دارد چون این موارد عملاً توانائی انجام انتخابات را از بین می برد و کافی بود گفته شود که در صورت عدم امکان برگزاری انتخابات به جهات فوق مجلس سابق به کار ادامه دهد سخت‌گیری اصل ۶۸ به دلیل ترسی بوده است که مدونین آن از توقف بدون جهت انتخابات داشته‌اند که احتیاط زیاد کنند و مسئولیت توقف انتخابات را به عهده سه مرجع قرار دهند که با مخالفت یکی امکان توقف احتمالاً بدون جهت را از بین بردارند فرض کرده ممکن است زمانی دولت بر ضد مجلس اقدام کند و به موقع انتخابات را انجام ندهد. مجلس دوره‌اش تمام شود و نوعی دیکتاتوری پیش آید

دیکتاتوری با هر شکل و به هر عنوان و تحت هر شرایط در عصر ما شایسته نیست بخصوص که مسئله موازین اسلام، در بین است فرض کرده‌اند که ممکن است زمانی مجلس موجود بعد از پایان دوره بخواهد باقی بماند و به نحوی مانع انجام انتخابات شود و مثلاً دوره‌اش را تمدید نماید و حق مردم برای انتخابات در هر چهار سال از بین برود با این احتمالات اصل ۶۸ تنظیم و تصویب گردیده و به هر حال نماینده این فکر است که قانون اساسی با هر نوع فترت مجلس مخالف است و علاقمند است انتخابات به موقع انجام گیرد و هر چهار سال با تجدید انتخابات مجلس تشکیل شود[1] و اگر در دوره اول انتخابات بدون تشریفات فوق در بعضی نقاط متوقف شده است به این دلیل بوده که هنوز ارکان حکومت بوجود نیامده بود و الا برای ادوار بعدی اصل فوق لازم‌الاجرا است و این تاکید را با وجود اصراری که تا به حال به صور مختلف بر آن داشته‌ایم در اینجا هم لازم می‌دانیم که مسئولین مملکتی را به اجرای دقیق و کامل قانون اساسی متوجه سازیم و تاکید نمائیم عدم اجرای قانون اساسی به هر درجه ولو خیلی کم و ناچیز مشکلات فراوانی را بوجود می‌اورد شیرازه امور را از هم می‌گسلد و افراد را به عدم رعایت نظم و قانون عادت می‌دهد احترام به قانون خاصه قانون اساسی باید برای عموم بدون توجه به مقام و درجه و موقعیت

---

۱ ـ لازم به یادآوری است انتخابات دوره دوم و سوم مجلس شورای اسلامی و انتخابات میان دوره‌ای، مربوط به این دو دوره در زمان شدت جنگ انجام گرفت و با اینکه اصل ۶۸ با تشریفاتی که گفتیم توقف و تعطیل انتخابات راحتی در تمامی مملکت اجازه می‌داد در هیچ نقطه‌ای باین عنوان انتخابات متوقف نشد و مخصوصاً رهبری انقلاب توجه داشت که در تمام نقاط کشور بموقع و بدون هیچ تاخیری انتخابات انجام شود و مجلس جدید در راس موعد افتتاح گردد و بر همین اساس نمایندگان نقاط جنگی کشور و حتی نقاطی که سکنه آنها به دیگر نقاط کشور مهاجرت کرده بودند با فرمولی که در قانون انتخابات پیش‌بینی گردید انتخابات صورت گرفت ماده ۱۶ قانون انتخابات و تبصره‌های آن در این رابطه به شکل ذیل تصویب و به مورد اجرا گذاشته شده ماده ۱۶:

انتخابات دومین دوره مجلس در حوزه‌های انتخابیه آبادان، خرمشهر، دشت آزادگان، قصرشیرین، مهران و دهلران تا ایجاد شرایط عادی انتخاباتی و استقرار مجدد مهاجرین به مرکزیت حوزه‌های مذکور بوسیله فرمانداران و بخشداران در سراسر کشور انجام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ اخذ رای برای کاندیداهای مناطق جنگی با در دست داشتن شناسنامه و کارت بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی انجام می‌گیرد و در صورت فقدان شناسنامه فقط با کارت تائید شده بنیاد رای گرفته می‌شود.

تبصره ۲ ـ مهاجرین دارای شناسنامه، در صورتی که بخواهند به کاندیداهای مناطق مذکور رای بدهند موظف به دریافت کارت از بنیاد هستند. این ماده در سال ۱۳۶۶ برای انتخابات دوره سوم هم اصلاح و تجدید شد. (مراجعه شود به مجموعه قوانین ۶۲ و ۶۶).

ملاك باشد و توده مردم از این جهت به مقاماتی که در راس امور هستند توجه نمایند[۱] و درس بگیرند.

تبصره ۲ ماده ۴ قانون انتخابات می‌گوید «در صورتی که در موارد خاص و یا به علل گوناگون، نماینده هر يك از حوزه‌های انتخابیه تعیین نگردید وزارت کشور مکلف است در اولین فرصت مناسب نسبت به تجدید انتخابات در حوزه انتخابیه مربوطه اقدام نماید.» این تبصره در سال ۱۳۶۶ اصلاح و باین صورت درآمد «تبصره ۲ ـ وزارت کشور مکلف است با هماهنگی شورای نگهبان در حوزه‌هائی که انتخابات آنها متوقف و یا باطل اعلام شده و یا فاقد نماینده باشد ظرف سه ماه پس از تعیین وضعیت آخرین حوزه‌های انتخابیه و اعلام نتیجه توسط شورای نگهبان انتخابات مجدد را برگزار نماید» این تبصره حاکی است غیر از مورد موضوع اصل ۶۸ جهات دیگری هم وجود دارد که انتخابات را متوقف یا باطل می‌سازد و قانونگذار تکلیف را به سه ماه مهلت بعهده وزارت کشور گذاشته است که اقدام نماید.

۸ ـ شرایط و کیفیت انتخابات و مقررات آن

قانون اساسی در قسمت دوم اصل ۶۲ می‌گوید شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد. با این ترتیب قانون اساسی وارد جزئیات نشده اصول و حدود کلی را بیان کرده و موارد تفصیلی را بعهده، قوانین عادی گذاشته است اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی بر اساس قانونی انجام گرفت که شورای انقلاب تصویب کرده بود و مجلس شورای اسلامی در آستانه دوره دوم انتخابات در اسفند ۱۳۶۲ قانون انتخابات مجلس را در ده فصل متضمن ۸۸ ماده تصویب نمود که با اصلاح موارد پیشنهادی شورای نگهبان مورد تائید قرار گرفت این قانون بلافاصله در همان اسفند ۶۲ الحاقیه و اصلاحیه پیدا کرد و قبل از انجام مرحله دوم انتخابات دومین دوره طی ماده واحده دیگری اصلاحات مجددی یافت و آخرین اصلاح آن را در اسفند سال ۱۳۶۶ داریم قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس با تصویب کمیسیون داخلی مجلس

۱ـ این توضیحات را ما به هنگامی دادیم که تازه قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تصویب شده و انتخابات اولین مجلس انجام گرفته بود و اکنون پس از ده سال بار دیگر بر این امر اصرار می‌ورزیم و اعلام می‌داریم مواردی که قانون اساسی نقض شده به مصالح کشور لطمات غیر قابل جبران وارد، آمده و در اینجا اضافه می‌نمائیم همیشه نمی‌توان تقصیر در نقض قانون را به عهده نقص قانون گذاشت و برای سرپوش گذاشتن و مخفی نگهداشتن اعمال خود اصول قانون را اصلاح و تغییر داد اراده افراد باید از قوانین تبعیت نماید نه قانون را در وضعی سرگرادن تابع اراده فردی نگهداشت. (مراجعه شود به جلد سوم حقوق اساسی صفحه ۳۲).

برای شش ماه قدرت اجرائی داشت و بعد از آن تمدید شد و سپس قانون جدیدی در این رابطه در سال ۱۳۶۶ تصویب گردید.

مجموع این قوانین و آئین نامه هائی که در اجرای این قوانین تصویب گردیده اصول کلی مربوط بانتخابات مجلس را که قانون اساسی تصریحاً یا تلویحاً اجرای آنها را خواسته مثل اصل عمومی بودن، مستقیم بودن، مخفی بودن، اختیاری بودن، تحت نظر شورای نگهبان انجام شدن انتخابات بنحو تفصیلی بیان می نماید بعلاوه شرایط انتخاب کننده و انتخاب شونده و ممنوعیتها و محرومیت هائی که وجود دارد و هیاتهائی که باید امر انتخابات را انجام بدهند و وضعیتی که در نظارت و بازرسی باید موجود باشد و کیفیت و حدود تبلیغات و اقداماتی که کاندیداها و هواخواهان آنها در معرفی می توانند انجام بدهند با جدول زمان بندی شده، در این مقررات آمده است. خلاصه اینکه قوانین انتخاباتی بدلیل حساسیتی که موضوع دارد تمام وظایف و تکالیف و حقوق افراد و تشکیلات مربوط را در ارتباط با انتخابات از نقطه شروع تا انتها که معرفی انتخاب شدگان به مجلس با اعتبارنامه است در بر می گیرد.

۹ ـ صدور اعتبارنامه

همانطور که دیدیم کیفیت انتخابات مجلس به دستور قانون اساسی مطابق قوانین عادی است و قانون انتخابات مصوب مجلس تمام جریان انتخابات را زیر پوشش ضوابط و معیارهای دقیق قرار داده است. نتیجه انتخابات شناخته شدن کسانی است که در هر حوزه انتخاباتی بر طبق قانون و با اعلام مسئولین انتخابات از لحاظ رای بر دیگر کاندیداها سبقت گرفته اند و با تائید صحت انتخابات از جانب شورای نگهبان که نظارت را به موجب قانون اساسی دارد باید بعنوان نماینده منتخب مردم، در مجلس شرکت نمایند وسیله ای که انتخاب شده در انتخابات را به مجلس معرفی می کند اعتبارنامه است. در قانون اساسی مشخصاتی برای اعتبارنامه ذکر نشده است. ولی به نوعی وجود آن را شناخته و آن را مد نظر قرار داده است اصل ۹۳ قانون اساسی که در مقام توصیف وضع مجلس در مقابل شورای نگهبان می باشد باین ترتیب اعتبارنامه نمایندگان را هم عنوان کرده است «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان» به این ترتیب مجلس در حالی که هنوز عنوان قوه مقننه قانونی را به موجب همین اصل پیدا نکرده می تواند کار تصویب اعتبارنامه های نمایندگان را به انجام رساند و در این اصل قانون اساسی ضرورت تصویب اعتبارنامه را از جانب مجلس شناخته است. بنابر این ریشه و

مبنای اعتبارنامه را در قانون اساسی دریافت کردیم و لازم است شناسائی بیشتری از آن با توجه به قوانین عادی داشته باشیم اعتبارنامه سندی است که گواهی می دهد دارنده آن برابر مقررات به اکثریت لازم قانونی آراء شرکت‌کننده‌گان صلاحیتدار در انتخابات به نماینده‌گی مجلس انتخاب شده است. و اشکال و ایراد قابل توجهی به انتخابات نشده و یا ایراد و شکایات وارده با رسیده‌گی بلا اثر اعلام شده و به هر حال امضاء کننده‌گان اعتبارنامه که مجریان و ناظران قانونی بر انتخابات هستند کتباً تصدیق می نمایند که صاحب اعتبارنامه حق نماینده‌گی مجلس را حسب آراء ماخوذه و قرائت شده که با انتخابات درست تحصیل گردیده دارد.[1]

۱۰ ـ آئین نامه داخلی مجلس

قانون اساسی در اصول ۶۵ و ۶۶ موضوع آئین نامه داخلی مجلس را مطرح ساخته است.[2] برابر این اصول اولاً تصویب آئین نامه داخلی مجلس با خود مجلس است و مرجع دیگری نمی تواند برای مجلس شورا آئین نامه تدوین نماید و خود مجلس هم نمی تواند این وظیفه را به عهده سازمان دیگری گذارد مجلس نمی تواند با تفویض اختیار حتی به کمیسیونهای داخلی دارای آئین نامه گردد و تصویب آئین نامه داخلی مجلس از وظایف

---

۱ ـ مواد ۷۰ ـ و، ۷۱ و ۸۴ قانون انتخابات ۱۳۶۲ در این رابطه می‌گوید:
صدور اعتبارنامه منتخبین موکول به تائید صحت انتخابات از طرف شورای نگهبان می‌باشد و شورای نگهبان در اسرع وقت نظر خود را درباره انتخابات اعلام می‌نماید و وزارت کشور موظف است پس از تائید صحت انتخابات بوسیله شورای نگهبان بلافاصله دستور صدور اعتبارنامه را بدهد (ماده ۷۰) اعتبارنامه منتخبین بدستور وزارت کشور و با مهر و امضاء اعضاء هیات اجرائی و ناظرین شورای نگهبان در چهار نسخه تنظیم و صادر می‌گردد و (ماده ۷۱) فرمانداران و بخشداران مرکز، حوزه انتخابیه موظفند پس از اعلام ستاد انتخابات کشور مبنی بر صدور اعتبارنامه منتخبین حداکثر ظرف ۴۸ ساعت نسبت به صدور اعتبارنامه‌های نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی حوزه انتخابیه اقدام و یك نسخه از آن را به منتخب یا نماینده وی که کتباً معرفی می‌شود و برای دریافت آن به فرمانداری یا بخشداری مرکز حوزه انتخابیه مراجعه نموده تحویل نمایند.

۲ـ اصل ۶۵ ـ پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نماینده‌گان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد برای تصویب آئین نامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است.

اصل ۶۶ ـ ترتیب انتخاب رئیس ـ و هیات رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوطه به مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیله آئین نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصلی و اولیه مجلس است، که باید در جلسه علنی مورد بحث و تصویب قرار گیرد. ثانیاً تصویب آئین نامه داخلی مجلس باید با اکثریت خاص دو سوم حاضران از نمایندگان مجلس صورت گیرد و این دستور قانون اساسی است معمولاً لوایح و طرحهای قانونی با اکثریت مطلق تصویب می گردند ولی این اکثریت مطلق برای آئین نامه کافی تشخیص نشده و اگر مجلس با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان یعنی حداقل ۱۸۰ نفر رسمیت یافته باشد تصویب آئین نامه حداقل ۱۲۰ رای موافق نمایندگان را لازم دارد و اگر مثلاً همه ۲۷۰ نفر نماینده حاضر باشند رای موافق ۱۸۰ نفر برای تصویب آئین نامه ضرورت دارد ثالثاً لازم، نیست که مجلس در هر دوره برای خودش آئین نامه تدوین کند آئین نامه‌ای که یکبار تصویب گردید تا وقتی که صریحاً یا ضمناً وسیله قانون نسخ نشده باشد به اعتبار خود باقی است.[1]

۱۱ - رسمیت مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و پنجم قانون اساسی می گوید پس از برگزاری انتخابات جلسات شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می یابد...» در آئین نامه داخلی مجلس رسمیت مجلس را با عنوان افتتاح مجلس مطرح نموده است و با تفصیل از، شرایط افتتاح و تشریفات آن نامبرده است قانون انتخابات هم وظایفی برای دبیرخانه و اداره قوانین مجلس و وزیر کشور پس از صدور اعتبارنامه و تا افتتاح مجلس معلوم نموده با این شکل که نمایندگان منتخب اعتبارنامه دریافتی را به دبیرخانه مجلس تسلیم می نمایند و هنگامی

۱- مجلس شورای اسلامی با آئین نامه‌ای که شورای انقلاب تصویب کرده بود افتتاح شد و در خرداد سال ۱۳۵۹ کمیسیون رسیدگی و تنظیم آئین نامه را برگزید و مامور تهیه آئین نامه نمود اما چون، این کار وقت زیادی لازم داشت و از طرفی مجلس نمی‌توانست با آئین نامه مصوب شورای انقلاب به کار ادامه بدهد با پیشنهاد ۱۷ نفر از نمایندگان طرح آئین نامه پیشنهادی کمیسیون با قید دو فوریت تصویب شود و بصورت آزمایشی برای دو ماه ملاك عمل مجلس باشد تا کمیسیون با پیشنهادات اصلاحی و تکمیلی نمایندگان کار را انجام دهد با تصویب مجلس و تائید شورای نگهبان مجلس دارای آئین نامه موقت شد و بر اساس آن هیئت رئیسه برای یکسال انتخاب شدند مدت اجرای این آئین موقت چند نوبت تجدید شد در ۲۹ دیماه ۵۹ با تصویب ماده واحده‌ای پنج عضو جدید با انتخاب مجلس، به کمیسیون اضافه شد و راهی هم در جهت تسهیل تصویب آئین نامه در مجلس در نظر گرفتند که در واقع بصورت یك شوری و بدون بحث تصویب گردد آئین نامه در سال ۱۳۶۱ در مجلس تصویب گردید پس از تامین نظر شورای نگهبان و رفع اشکلات و ایرادات در اوایل سال ۱۳۶۲ قدرت اجرائی پیدا کرد و از آن تاریخ تاکنون به کرات تغییراتی در آئین نامه صورت گرفته است که آخرین آن مربوط به اسفند ۶۹ در ارتباط با کیفیت رسیدگی به لایحه بودجه در مجلس است.

که تعداد اعتبارنامه های دریافتی به میزان دو سوم مجموع نماینده گان یعنی ۱۸۰ نفر رسید اداره قوانین وزیر کشور را، مطلع می نمایند تا مقدمات افتتاح مجلس را فراهم سازد آئین نامه داخلی ترتیب خاصی برای افتتاح دارد مسن ترین فرد از نماینده گان منتخب به عنوان رئیس سنی و فرد بعدی بعنوان نایب، رئیس و دو نفر از جوانترین آنها با سمت منشی در جایگاه هیئت رئیسه قرار می گیرند با تلاوت آیاتی از سوره شورا (۳۵ تا ۴۲) مجلس افتتاح و متعاقب قرائت پیام رهبر مراسم تحلیف طبق اصل ۶۷ صورت می گیرد.

۱۲ ـ تحلیف نماینده گان

نماینده گان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد، کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند.

بسم الله الرحمن الرحیم

«من در برابر قرآن مجید، بخدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و، مبانی جمهوری اسلامی باشم ودیعه ای را که ملت به ما سپرده بعنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای بند باشم. از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم.»

نماینده گان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد نماینده گانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه ای که حضور پیدا می کنند، مراسم سوگند را بجای آوردند. (اصل ۶۷)

انجام مراسم تحلیف در نخستین جلسه که همان جلسه افتتاح است صورت می گیرد رئیس سنی، متن سوگندنامه را قرائت می کند و نماینده گان بحالت اجتماع در حال قیام آن را تکرار می نمایند، مقررات مربوط به اتیان سوگند نشان می دهد حضور نماینده در مجلس با اتیان سوگند باید همراه باشد اگر نماینده گان با تعمق و تفکر و از صمیم قلب جملات سوگند را یاد کنند بلافاصله بار سنگینی را به دوش احساس می نمایند اگر واقعاً به معانی این سوگند توجه شود مسئولیتی را قبول کرده اند، که از عهده کمتر کسی انجام آن ساخته است مگر اینکه بطور کامل و بر اساس معیارهای اسلامی ساخته شده و راه مستقیم هدایت

را یافته باشد. نماینده با اتیان این سوگند باید به درون خود، مراجعه کند اگر واقعاً انتخاب او بر اساس موازین درست نبوده و با تقلب و نیرنگ و زرنگیهای معمول و وعده وعیدهای فریبکارانه و بر خلاف تمایل و رای نظر انتخاب‌کنندگان اعتبارنامه را دریافت کرده و به محیط مجلس راه یافته به ندای وجدان به ادامه این وضع نپردازد و الاّ باید جان بر کف با اخلاص تمام و نیت پاك خدمت به جامعه را صرفاً در جهت رضایت الهی دنبال نماید نه در صدد کسب افتخار باشد نه برای دسته‌بندی و تفرق بیشتر تلاش نماید و نه بخاطر محبوبیت صرف وقت کند تمام هم و غم او باید در حفظ امانتی باشد که به او سپرده شده و حفظ این امانت جز با عدالت و تقوی و آگاهی میسر نیست اتیان سوگند فقط تکرار عباراتی بدون محتوا نیست مفاهیم بلند آن باید در جسم و جان اداء کننده سوگند فرو رود و باقی بماند و خود را در جریان انجام آن مقید بداند. نماینده باید بلافاصله خود را در جریان آزمایش گذارد آیا وفادار به این سوگند هست؟ آیا از وظایف نمایندگی اطلاع کافی دارد؟ اگر این وظایف را بطور کامل نمی‌داند آیا در صدد هست که آنها را درك کند و بفهمد و بکار ببندد؟ خلاصه کلی وظایف نمایندگی در این سوگند آمده باید بدنبال تفصیل برود اصول دیگر قانون اساسی را، دست‌آوردهای واقعی انقلاب اسلامی را و مبانی اصیل انسان‌ساز اسلامی را نه بظاهر و در شعار بلکه در عمق و معنی بیابد و در همه جا چارچوب کار خود قرار بدهد.

ممکن است گفته شود چرا هنوز کسی که تکلیفش نامعلوم است سوگند یاد نماید کسی که ممکن است اعتبارنامه‌اش رد شود و به نمایندگی قبول نگردد چرا سوگند یاد کند چرا اتیان سوگند را به بعد از تصویب اعتبارنامه موکول نکرده‌اند پاسخ این است بعضی وظایف را نماینده تا زمان تصویب اعتبارنامه دارد و از جمله اظهارنظر نسبت به اعتبارنامه دیگران همین نمایندگانی که، در معرض رد اعتبارنامه هستند به اعتبارنامه دیگران اعتراض می‌کنند یا رسیدگی می نمایند و یا با سکوت موجبات تصویب اعتبارنامه‌ها را فراهم می‌سازند و سوگند می‌تواند تاثیر گذارد.

۱۳ ـ انتخاب رئیس و هیئت رئیسه مجلس

اصل ۶۶ قانون اساسی ترتیب انتخاب رئیس، هیات رئیسه مجلس را بعهد آئین‌نامه داخلی گذشته و آئین‌نامه سه نوع هیئت رئیسه سنی، موقت و دائم را پیش بینی کرده است هیئت رئیسه سنی چهار نفرند که بر اساس شناسنامه دو نفر مسن‌ترین و دو نفر جوان‌ترین از جانب اداره قوانین مجلس با شرط اینکه در مجلس حضور یافته باشند اعلام می‌گردند و اداره جلسه افتتاحیه، انجام مراسم سوگند و امر استقراع برای تشکیل شعب جداگانه و

انجام انتخابات هیئت رئیسه موقت را عهده دارند. در واقع هیئت رئیسه سنی کار راه‌اندازی مجلس را عهده‌دار است.

هیئت رئیسه موقت ۱۲ نفرند «یك رئیس، دو نایب رئیس، سه کاربرداز شش منشی» با، رای مخفی و با اکثریت نسبی و در جلسه علنی از بین نمایندگان انتخاب می‌شوند و تا تصویب دوسوّم مجموع اعتبارنامه‌ها این سمت را عهده دارند. مجلس در مدت رسیدگی به اعتبارنامه‌ها با نمایندگان آشنا شده و به سوابق و ترتیب کار آنها تا حد بسیاری واقف گردیده و لذا برای انتخاب هیئت رئیسه دائم با بصیرت بیشتری اقدام می‌نماید.

ترکیب هیئت رئیسه دائم عیناً مثل موقت ۱۲ نفر است انتخاب رئیس با اکثریت مطلق است که اگر در دور اول حاصل نشد در دور دوم اکثریت نسبی کافی خواهد بود[1] هیات رئیسه، دائم برای یکسال انتخاب می‌شوند.

۱۴ ـ رسیدگی به اعتبارنامه

ارکان رسیدگی به اعتبارنامه‌ها عبارتند از شعب ۱۵ گانه مجلس، کمیسیون تحقیق و جلسات علنی مجلس.

نمایندگانی که مراسم تحلیف را انجام دادند بر حسب قرعه و بدون رعایت هیچ خصوصیتی بین ۱۵ شعبه تقسیم می‌شوند. هر شعبه در اولین جلسه خود هیات رئیسه‌ای «یك رئیس دو نایب رئیس یك مخبر دو منشی» انتخاب می نماید هر شعبه تعدادی از اعتبارنامه‌ها را که بر اساس حروف تهجی به آن ارجاع شده و اراده و خواست کسی در ارجاع تاثیر نداشته رسیدگی می نماید هر شعبه برای، تسریع در کار رسیدگی به اعتبارنامه های ارجاع شده می تواند شعبه فرعی تشکیل بدهد کار بسیاری، از اعتبارنامه‌ها با همین رسیدگی شعبه و گزارش مخبر به جلسه علنی مجلس و عدم اعتراض از جانب نمایندگان تصویب می‌گردد و ارتباطی با کمیسیون تحقیق پیدا نمی‌کند.

کمیسیون تحقیق از ۱۵ عضو اصلی و ۱۵ عضو علی‌البدل که از جانب شعب ۱۵ گانه معرفی می شوند تشکیل می‌گردد هر شعبه موظف است بلافاصله بعد از تشکیل و انتخاب

---

۱ ـ طبق ماده ۱۳۷ اصلاحی آئین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۲۰ تیر ۶۸ «کلیه انتخاباتی که در مجلس و کمیسیونها و شعب بعمل می‌آید اعم از اینکه فردی باشد یا جمعی (به استثنای انتخاب رئیس ـ اعضاء حقوقدان شورای نگهبان که با اکثریت مطلق عده حاضر صاحب رای خواهد بود» و موارد دیگری که در این آئین‌نامه حد نصاب دیگری برای آن تعیین شده است) به اکثریت نسبی است و در صورت تساوی آراء یکی از منتخبین به حکم قرعه تعیین می‌شود اسامی کلیه صاحبان رای با تعداد آراء باید در صورت مشروح مذاکرات مجلس قید شود (به مجموعه قوانین سال ۶۸ ص ۳۸۱ مراجعه شود).

هیئت رئیسه خود دو نفر از اعضای خود را که اطلاعات حقوقی دارند برای عضو اصلی و علی‌البدل کمیسیون تحقیق انتخاب، نماید و از کسانی باید انتخاب شوند که احتمال اعتراض به اعتبارنامه‌شان کمتر باشد کمیسیون تحقیق وقتی به اعتبارنامه رسیدگی می نماید که یا از جانب شعبه رد شده باشد و یا یك یا چند نماینده در مجلس به اعتبارنامه معترض باشند کار کمیسیون تحقیق نوعی کار قضائی است رسیدگی به دلایل مخالفین و موافقین و از جمله استماع شهادت شهود طرفین و اخذ مدافعات نماینده، مورد اعتراض و هر گونه اقدام و رسیدگی است که کشف حقیقت را ممکن سازد و در پایان صدور رای است این رای باید مدلل و موجه و با امضای اکثریت مطلق اعضای کمیسیون باشد تمام اعضای کمیسیون تحقیق باید در رای شرکت کنند و با اکثریت مطلق نظر واحدی اعلام دارند رای کمیسیون تحقیق در مجلس قرائت می‌شوند این رای ممکن است بر رد اعتبارنامه یا بر تائید آن باشد اگر بر رد اعتبارنامه بود مخبر کمیسیون تحقیق ادّله رد را هم توضیح می دهد.

بعد از مخبر نوبت به صحبت معترض یا معترضین به اعتبارنامه است که هر یك در وقت، محدود ربع یا نیم‌ساعت صحبت می‌کنند و سپس صاحب اعتبارنامه به مدت یکساعت می تواند به دفاع، از خود بپردازد آخرین اقدام اخذ رای در جلسه علنی است مناط تصویب اعتبارنامه برابر آئین نامه تصویب اکثریت از مجموع موافق و مخالف است[1] و ممتنع به حساب نمی‌آید اخذ رای مخفی است مگر اینکه نماینده صاحب اعتبارنامه درخواست رای علنی نماید.

نماینده‌ای که از حوزه انتخابیه اعتبارنامه دریافت داشته بود نماینده آن حوزه محسوب می شد با تصویب اعتبارنامه در مجلس نماینده تمام ملت محسوب می گردد وظایفی را که نماینده، باید در مجلس به انجام آن قیام نماید بطور کامل با تصویب اعتبارنامه شروع می‌شود وظایف محلی و حوزه‌ای نیست وظایف او مربوط به تمام کشور و سرنوشت مملکت و عموم ملت است بعضی، وکالت مجلس را با وکالت دعاوی و یا با عضویت

۱ـ در جلد سوم حقوق اساسی در این خصوص بیشتر توضیح داده شده در اینجا اضافه می‌نماید. در جریان انتخابات بعد از رد اعتبارنامه نماینده در مجلس این سئوال مطرح شد که آیا نماینده‌ای که اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شده می‌تواند در انتخاباتی که بلافاصله برگزار می‌گردد مجدداً شرکت نماید شورای نگهبان نظر داد که از اصول قانون اساسی نقیاً یا اثباتاً چیزی استنباط نمی‌شود نیاز به وضع قانون دارد و در نتیجه ماده واحده‌ای در مهر ۶۵ از تصویب مجلس گذشت «منتخبین حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی که اعتبارنامه آنان بعلت عدم صلاحیت شخص در مجلس شورای اسلامی رد می‌شود نمی‌توانند در انتخابات همان دوره مجلس شرکت نمایند.

شورای محلی و منطقه‌ای اشتباه می‌کنند و مثلاً کسانی که رای به نماینده مجلس داده‌اند انتظار دارند که اشکالات روزمره آنها را برطرف سازد، اختلافات آنها را مرتفع نماید و در نزد مقامات اجرائی سخنگوی آنان باشد و در جهت رفاه و آسایش مردم آن حوزه کوشش کند سهم برق و آب و نان و گوشت موکلین را افزایش دهد مقامات مسئول محلی را بر طبق تمایل موکلین تغییر دهد و وکیلی را خوب و موفق می‌شناسند که در این نوع کارها موفق باشد در حالی که هیچیك از این وظایف مربوط به نماینده مجلس نیست پی‌گیری، چنین موردی او را از وظایف اصلی که اعمال حاکمیت از طریق قوه مقننه است باز می‌دارد نمایندگان مجلس باید تمام وقت خود را در جهت مسائل اساسی و کلی و خط‌مشی عمومی مملکت مصروف نمایند. نماینده مجلس به همان اندازه که به حوزه انتخابیه خود توجه می‌کند باید به دیگر نقاط کشور توجه کند و دردهای عمومی مملکت را بشناسد و اگر از مسئولین اجرائی اجرای امری را برای حوزه انتخابیه‌اش می‌خواهد نه بعنوان اینکه در آن قسمت موکلین او، ساکن‌اند و از او، انتظار اقدام دارند بلکه باید به این عنوان باشد که مشکلی در یك قسمت از مملکت وجود دارد و او از، آن مطلع است و از دیگران بیشتر به آن مشکل وقوف دارد و راه حل آن را می‌شناسد اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی، می‌گوید هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید. مسئولیت نماینده در برابر تمام ملت به خاطر همان نمایندگی است که بعد از تصویب اعتبارنامه از جانب ملت پیدا می‌نماید و او را، از یك حوزه خاص انتخابی مجزا می‌سازد همین مسئولیت در برابر عموم ملت است که نماینده می‌تواند و باید مبین نظرات و افکار و خواسته‌ها و مطالب مربوط به هر قسمت از مملکت باشد در عمل ما مشاهده می‌نمائیم که فکر منطقه‌ای و محلی و گروهی بر مصالح کل کشور و عامه ملت غلبه دارد و سرگرمی غالب نمایندگان در این است که ارتباط با انتخاب‌کنندگان را حفظ نمایند و آمد و رفت به حوزه انتخابیه را بیشتر سازند و خواسته‌ها و تمایلات هواخواهان خود را جامه عمل بپوشند تا زمینه برای انتخاب دوره بعد بنحو مطلوب فراهم شود و به هر حال تصویب اعتبارنامه، در مجلس علنی ختم موضوع اعتبارنامه است و نمایندگی صاحب آن را تثبیت می‌سازد و قابل تجدیدنظر و رسیدگی نیست و نمی‌توان بعد از آن از طریق اعتبارنامه نماینده را از مجلس بنحوی، دور ساخت.

۱۵ ـ تشکیلات داخلی مجلس ـ کمیسیون‌ها

مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۷۰ نماینده ملت «یا حداقل ۱۸۰ نفر» است تصمیم‌گیری در جمعی چنین وسیع ممکن نیست مگر اینکه قبلاً رسیدگی‌های مقدماتی و

کارشناسی انجام شده باشد این کار معمولاً در واحدهای کوچکی بنام کمیسیون انجام می‌گیرد اصول شصت و ششم و هفتاد و پنجم قانون اساسی از کمیسیون‌های مجلس نامبرده و تعداد، ترتیب کار و حدود اختیارات آنها را به آئین نامه داخلی واگذار ساخته است. حد اعلای اختیاری که کمیسیون‌های داخلی مجلس دارند وضع بعضی از قوانین است که برای مدتی که مجلس تعیین می‌کند بطور آزمایشی اجرا گردد کمیسیون‌ها قسمتی از مجلس‌اند و کار مجلس را تسهیل می نمایند و به مجلس قدرت و تحرک می‌دهند و موجب آن هستند که مجلس حاصل کاری قابل توجه داشته باشد.

۱۶ ـ تعداد کمیسیون‌های مجلس

اصل ۶۶ قانون اساسی تعداد کمیسیون‌های مجلس را بعهده آئین نامه داخلی گذاشته است آئین نامه داخلی از دو دسته کمیسیون نامبرده کمیسیون‌های دائمی و کمیسیون‌های ویژه. کمیسیون‌های دائمی را ماده ۴۲ آئین نامه با تغییر و تبدیل و اصلاحاتی که تاکنون یافته باین شرح اعلام داشته است.

کمیسیون آموزش و پرورش، کمیسیون فرهنگ و آموزشی عالی، کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی کمیسیون امور اقتصادی و دارائی، کمیسیون امور برنامه و بودجه، کمیسیون امور نفت، کمیسیون صنایع و معادن، کمیسیون کار و امور اجتماعی، کمیسیون امور اداری و استخدامی، کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری، کمیسیون امور قضائی و حقوقی، کمیسیون امور دفاعی، کمیسیون سیاست خارجی، کمیسیون شوراها و امور داخلی، کمیسیون امور بهداری و بهزیستی و امداد و تامین اجتماعی و هلال احمر، کمیسیون امور پست و تلگراف و نیرو، کمیسیون امور بازرگانی و توزیع، کمیسیون، امور کشاورزی و عمران روستاها، کمیسیون امور سازمانهای وابسته به نخست‌وزیری.

کمیسیون اصل ۹۰، کمیسیون دیوان محاسبات، بودجه و امور مالی مجلس، کمیسیون نهادهای انقلاب، کمیسیون سئولات، کمیسیون تحقیق، کمیسیون تدوین آئین نامه مجلس،[۱] کمیسیون ویژه موقت در مورد مسائل مهم و استثنائی که برای کشور پیش می‌آید با پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر نماینده، و تصویب مجلس تشکیل می‌شود اعضای کمیسیون ویژه

۱ـ طبق ماده ۴۳ آئین نامه داخلی مجلس تعداد اعضاء کمسیونها حداقل ۷ نفر و حداکثر ۱۱ نفر با تشخیص جلسه مشترك هیات رئیسه و راسای شعب خواهد بود ـ

طبق تبصره ۲ ماده ۴۳ که در ۶۷/۹/۲۳ تصویب گردید حداقل اعضای کمسیونهای دیوان محاسبات و کار و امور اجتماعی و سئوالات ۷ نفر می‌باشد.

که ۵ تا ۱۱ نفر خواهند بود مستقیماً در جلسه علنی توسط نمایندگان با رای مخفی به اکثریت نسبی انتخاب خواهند شد.[۱]

۱۷ ـ جلسات علنی و غیر علنی مجلس

عنوان مجلس به جلساتی اطلاق می‌شود که همه نمایندگان انتخابی حق شرکت و اظهار نظر و رای دارند بعبارت دیگر اجتماع مجموع نمایندگان منتخب در شکل رسمی آن مجلس است و کمیسیون‌ها از اجزای مجلس‌اند و فقط با وجود اصل مجلس اختیار و قدرت قانونی دارند عبارات قانون اساسی که می‌گوید «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌شود» و «جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دوسوّم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد» و «عده نمایندگان مجلس دویست و هفتاد نفر است...) و «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند...» و عبارات دیگری، که در قانون اساسی از مجلس یاد کرده مجلس را در شکل کامل خودش دیده است اصل ۶۹ قانون اساسی جلسات مجلس را به دو نوع تقسیم کرده جلسات علنی که اصل بر آن است و جنبه غالب دارد و دوم جلسات غیر علنی که جنبه استثنائی دارد و در شرایط خاصی ممکن است تشکیل گردد.

جلسه علنی است که در محل تعیین شده بر طبق آئین‌نامه تحت ریاست و مدیریت نماینده‌ای که برای اداره مجلس مورد توافق قرار گرفته با شرکت جمعی از نمایندگان که حداقل آن را قانون اساسی معین ساخته جهت انجام اهداف و دستور جلسات از پیش تعیین شده تشکیل می‌شود بنابر این اولاً باید دوسوّم مجموع نمایندگان یعنی حداقل ۱۸۰ نفر اجتماع نمایند. ثانیاً اجتماع در محلی باشد که آئین‌نامه از قبل برای جلسات معین نموده است ثالثاً یکی از نمایندگان بر طبق آئین‌نامه به ریاست انتخاب شده و اداره آن را عهده‌دار باشد. رابعاً بوضع علن و امکان حضور مخبرین جراید و مردم و با پخش از رادیو تشکیل شود.

تنها اصل شصت و نهم قانون اساسی از جلسات غیر علنی مجلس نامبرده و آن را در ۲

---

۱ ـ طرق اخذ رای در مجلس طی مواد ۱۲۴ الی ۱۳۸ آئین‌نامه داخلی منعکس گردیده بخشی از این مواد در سال ۶۶ مورد اصلاح قرار گرفته است. اخذ رای مجلس در ۵ طریق پیش‌بینی شده ۱ ـ با قیام و قعود ۲ ـ با کلید برقی ۳ ـ رای علنی با ورقه ۴ ـ رای مخفی با ورقه ۵ ـ رای مخفی با مهره. بطور کلی در تمام موارد اخذ رای با قیام و قعود است مگر در مواردی که وضع خاص دیگری پیش‌بینی شده باشد.

(به آئین‌نامه داخلی مجلس ـ به قانون اصلاحی آن سال ۶۶ منعکس در مجموعه قوانین صحفه ۹۲۵ و به جلد سوم حقوق اساسی صفحات ۳۰۴ الی ۳۰۸ مراجعه شود).

صورت و شکل معرفی کرده اول جلسات غیر علنی که فقط مذاکرات و ارائه گزارشهایی را به همراه دارد دوم جلسات غیر علنی که علاوه بر بحث و مذاکره و گزارش مصوباتی را هم دارد و همانطور که اصل فوق حاکی است هر دو نوع جلسات غیر علنی استثناء است و تشکیل جلسه غیر علنی ممکن نیست مگر اینکه، اولاً بر اساس تقاضا باشد در اصلی که تشکیل جلسه غیر علنی تجویز گردیده فقط این تقاضا را، از جانب رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا حداقل ده نفر از نمایندگان ممکن شناخته است ثانیاً، تقاضای جلسه غیر علنی باید مقرون به شرایط اضطراری که امنیت کشور ایجاب کند باشد. جلسات غیر علنی غالباً به منظور گزارش جریاناتی است که بایستی نمایندگان ملت از آن وقوف داشته باشند و نمی توان آن را در جلسات علنی عنوان نمود بارزترین نمونه را در گزارش‌های مربوط به جنگ می توان داشت در شرایط غیر علنی مجلس نمی تواند لایحه‌ای یا طرحی را به تصویب برساند و عنوان قانون را پیدا کند مگر اینکه شورای نگهبان در جریان مذاکرات ناظر باشد یعنی الزاماً در جلسه غیرعلنی شرکت نمایند و بعلاوه مصوبه با اکثریت سه چهارم مجموع نمایندگان یعنی حداقل دویست و سه رای موافق تصویب گردد.

جریان مذاکرات و مصوبات جلسه غیرعلنی مجلس برای همیشه مخفی نمی‌ماند بلکه باید بعد از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم انتشار پیدا کند یعنی بالاخره روند مجلس جنبه عمومی و علنی دارد...

۱۸ ـ مجلس در برابر شکایات مردم

اصل نود قانون اساسی مقرر می‌دارد «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد می تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند» بر اساس اصل فوق ماده ۴۴ آئین نامه داخلی مجلس کمیسیون اصل ۹۰ را پیش بینی کرده این کمسیون می تواند با قوای سه گانه و تمام وزارتخانه ها و سازمانها و نهادها در تماس باشد در رابطه با اصل ۹۰ مسائل ذیل قابل توجه است:

الف ـ اعضای کمیسیون اصل ۹۰ نسبت به سایر کمیسیونها بلحاظ وسعت کار چند برابر است و برای این که به شکایات مردم توجه کنند تقسیم بندیهائی انجام داده‌اند.

ب ـ کمیسیون اصل ۹۰ مرجع قضائی نیست حکمی صادر نمی‌کند و کار رسیدگی به مفهوم قضائی را در اختیار ندارند بلکه بخاطر نظارتی که مجلس بر اجرای قوانین دارد و

حقی که نمایندگان برای تحقیق و تفحص دارند و بدلیل ماهیت ذاتاً سیاسی مجلس است وسیله سنجش است که وضع سازمانهای دولتی را از لحاظ شکایت مشخص می‌سازد و معلوم می‌دارد کدام سازمان بیمار است.

د ـ اصل ۹۰ با کلمه هر کس شروع می‌گردد یعنی هر شخص طبیعی یا حقوقی ممکن است صاحب شکایت باشد اما این اجازه عام متضمن این نکته نیست که هر شکایتی را می‌تواند به مجلس بدهد و تقاضای رسیدگی کند هر کس می‌تواند شکایت کند مشروط بر آنکه موضوع در صلاحیت مجلس باشد. موضوع شکایت باید طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه باشد بعبارت دیگر طرز کار هر یك از سه قوه می‌تواند در شکایت مطرح باشد مثلاً کسی شکایت کند مجلس آئین نامه داخلی خود را رعایت نکرده یا لایحه‌ای که دولت چند سال قبل داده بدون دلیل مسکوت مانده چرا مجلس در قوانین مهم از اصل ۸۵ استفاده می‌کند. شکایات از قوه مجریه و قوه قضائیه هم به همین شکل‌اند بسیاری از شکایات که کمیسیون اصل ۹۰ به دنبال آن رفته بی‌ارتباط به این اصل بوده است اگر شکایت شخص از قاضی دادگاه این باشد که بر خلاف قانون رسیدگی کرده و حکم داده مربوط به مجلس نیست مرجع مخصوص دادگاه انتظامی قضات را دارد. اما اگر کسی شکایت کند که محلی چند سال فاقد دادگاه و قاضی است و در نتیجه کار او معطل مانده و از قوه قضائیه شکایت دارد. شکایت از مصادیق اصل ۹۰ است. شکایت از قوه قضائیه که با بخشنامه دادگاههای تجدید نظر را به یك باره متوقف کرده‌اند و وضع همه پرونده‌های در مرحله تجدید نظر معوق مانده شکایتی است مربوط. شکایت از قوه مجریه هم باید به همین ترتیب باشد شکایت کارمند بر اینکه وزارتخانه رتبه او را نداده یا بدون جهت بازخرید شده یا حقوق بازنشستگی او را کمتر از استحقاق محاسبه کرده‌اند از شکایات استخدامی است و مرجع مشخص دیوان عدالت اداری را دارد. مجلس به چنین شکایاتی نمی‌تواند برسد. ولی اگر شکایت از قوه مجریه این باشد که دولت لایحه بودجه را با تاخیر چند ماهه به مجلس داده و یا اجرای اصل ۴۹ را معطل گذاشته شکایت به مجلس در موضوع خود بکار رفته است. در عمل اصل ۹۰ به نحوی که منظور نبوده مورد استفاده قرار گرفته مردم فکر می‌کنند اگر واحدهای قضائی یا سازمانهای دولتی به شکایاتشان رسیدگی نکردند مجلس این کار را باید انجام دهد و به همین جهت شکایت به کمیسیون اصل ۹۰ می‌دهند و این کمیسیون با هجوم شکایات کاری از عهده‌اش ساخته نیست جز اینکه شکایات را دسته بندی کنند و در کارنامه مجلس آمار بدهند. در حالی که مجلس باید واقعیت اصل ۹۰ را به طرق مختلف برای مردم تشریح نماید تا از این کمیسیون نتیجه

درست گرفته شود.[۱]

۱۹ ـ وظیفه مجلس در وضع قانون

غیر از موارد استثنائی و کاملاً محدود (همه پرسی، قانون انتخابات خبرگان و مقررات مربوط به این مجلس تا شروع به کار آن، قانون طرز کار خبرگان و انجام وظایفی که به عهده دارد) مجلس شورای اسلامی حق انحصاری وضع قانون را دارد. اصل هفتاد و یکم قانون اساسی می‌گوید «مجلس شورای اسلامی در عمومی مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند» و اصل هفتاد و دوم می‌گوید «مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد» و اصل هفتاد و چهارم می‌گوید «لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است» و بالاخره اصل چهارم مقرر داشته «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی سیاسی و غیر آنها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است» قانونگذاری اولین و اساسی ترین وظیفه مجلس شورا است و لذا لازم است دو قسمت را بررسی کنیم. اول چه موادی لازم است تا مجلس آن را در قالب قانون درآورد قانون اساسی لایحه و طرح را از جمله این مواد شناخته. دوم مجلس در تصویب قانون چه حدودی را باید رعایت کند.

۲۰ ـ لایحه و طرح

لایحه پیشنهادی است که از جانب دولت و طرح پیشنهادی است که از جانب نمایندگان مجلس و یا شورای عالی استانها به مجلس داده می‌شود. طرحهای شورای عالی استانها در اصل یکصد و دوم قانون اساسی پیش بینی گردیده که شورایعالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس پیشنهاد کند در قانون تشکیل شوراهای کشوری مصوب آذر ۱۳۶۱ نیز موادی به این امر اختصاص یافته از جمله ماده ۴۷ می‌گوید «شورای عالی اسلامی استانها موظف است طرحهای

۱ـ توضیحات مفصل در مورد کمسیون اصل ۹۰ در جلد سوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی صفحات ۱۵۶ الی ۱۶۳ داده شده است.

تولیدی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری، خدماتی و نظایر آنها را که از سوی شوراهای استانها در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استانها رسیده مورد بررسی قرار دهد و در صورت تائید به عنوان طرح قانونی به مجلس تقدیم نماید» شورایعالی استانها تکلیف و اختیارش در تهیه طرح نامحدود نیست و نمی تواند در هر زمینه‌ای طرح تهیه نماید بلکه مکلف به رعایت حدود است که در ماده ۵۱ همان قانون پیش بینی شده است با این ترتیب اولاً شورایعالی استانها در حدود وظایف خود می تواند طرح تهیه کند ثانیاً نماینده‌ای برای دفاع از طرح به مجلس معرفی می کند ثالثاً می تواند از طریق دولت و بصورت لایحه پیشنهاد خود را به مجلس بدهد. در اینصورت دولت می تواند نظرات خود در لایحه منظور دارد. تاکنون شورایعالی استانها تشکیل نشده و طبعاً این طریق در ارائه طرح مورد عمل قرار نگرفته است.

گفتیم لایحه را دولت به مجلس می دهد لایحه مراحلی را قبل از تقدیم به مجلس طی می نماید. پیشنهادات پائین ترین مامورین اجرائی جمع می شود بررسیهای مختلف نسبت به آن انجام می گیرد اشکالات وایرادات به آن ارزیابی و طرق رفع آن در نظر گرفته می شود. اگر موضوع لایحه مربوط به یك وزارت باشد باید آن وزارت ضرورت آن را احساس کند آخرین اقدام لایحه در قسمت قوه مجریه آن است که هیئت وزیران آن را تصویب نماید.

لوایح قانونی که از جانب دولت به مجلس پیشنهاد می شود طبق آئین نامه مجلس باید اولاً دارای موضوع و عنوان مشخص باشد ثانیاً دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه بطور وضوح درج شود ثالثاً دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد. نوشتن و تنظیم لایحه کار تخصصی است و اگر دقت کافی مبذول نگردد آشفتگی در مقررات کشور بوجود می آورد. بسیاری از موارد دیده شده با اینکه مقررات خاصی در مسئله‌ای وجود دارد بدلیل بی اطلاعی از آن لایحه جدیدی تهیه می شود و وقتی به مرحله اجرا درآمد تازه دوگانگی ظاهر می گردد.

لایحه با مشخصاتی که گفته شد در جلسه علنی به مجلس تسلیم می گردد و وصول آن اعلام می شود و در مسیر طی مراحل مجلس قرار می گیرد.

طرحهای قانونی نمایندگان باید حداقل امضای پانزده نفر نماینده را دربرداشته باشد و پس از اعلام وصول مثل لایحه به کمسیون مربوط ارجاع می شود اما در مورد طرح لازم است نسخه‌ای از آن برای وزیر یا وزیرانی که باید در جریان آن قرار گیرند فرستاده شود. از لحاظ شکلی طرح باید مثل لایحه عنوان و مقدمه و متن داشته باشد طرح نمایندگان مثل طرح شورایعالی استانها محدودیت ندارد و در هر زمینه‌ای نمایندگان می توانند طرح بدهند استثناء فقط در یکی دو موردی است که قانون اساسی مرجع وضع قانون خاص

پیش بینی کرده است. طرح نمایندگان مشروط است به اینکه طریق جبران کاهش درآمد (در صورتی که طرح سبب تقلیل درآمد شود) یا تامین هزینه جدید (اگر موجب هزینه باشد) در طرح پیش بینی گردد.

۲۱ ـ جریان عادی لایحه و طرح در مجلس

هر لایحه و یا طرحی که به مجلس داده می‌شود نتیجه آن تصویب نیست اگر از جانب دولت مسترد نشود[1] ممکن است عیناً یا با تغییرات و اصلاحاتی تصویب گردد و ممکن است اساساً به تصویب نرسد به طور کلی برای لایحه و طرح دو حالت می‌توان در نظر گرفت مواردی که به کمیسیون‌های مجلس مربوط می‌شود و در آنجا مورد بحث و رسیدگی قرار می‌گیرد و مواردی که صرفاً به عهده جلسه علنی است. دخالت کمیسیون‌ها هم به دو شکل است گاهی کمیسیون می‌تواند لایحه و یا طرح را رسیدگی و تصویب موقت کند (و یا در مورد اساسنامه‌ها تصویب قطعی و دائمی نماید) و گاهی آن را مهیای طرح و رسیدگی در جلسه علنی می‌سازد قانون اساسی در اصل ۶۵ تصویب طرحها و لوایح را طبق آئین نامه مصوب مجلس شناخته است و آئین نامه انواع رسیدگی عادی، یك فوریتی دو فوریتی، سه فوریتی، را تعیین کرده است. و به طور استثناء اصل ۸۵ قانون اساسی اجازه وضع قانونگذاری دائم و موقت را به کمیسیون‌ها داده است (دائم در مورد اساس نامه سازمانها، شرکتها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت و موقت در موارد ضروری) رسیدگی طرح‌ها و لوایح رسیدگی عادی است که طی پنج مرحله انجام می‌پذیرد.

مرحله اول وصول طرح یا لایحه در مجلس اعلام و به کمیسیون‌های مربوط فرستاده می‌شود و در همان حال تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار می‌گیرد تا اگر نظر و پیشنهادی

۱ـ تبصره ماده ۸۹ آئین‌نامه داخلی مجلس مقرر می‌داشت «وزراء می‌توانند لوایحی را که به مجلس تقدیم کرده‌اند در هر مرحله‌ای از مذاکرات باشد با ذکر دلیل در جلسه علنی مسترد دارند» در سال ۱۳۶۵ به موجب ماده واحده‌ای که از تصویب مجلس گذشت تبصره فوق حذف و با دو تبصره جانشین استرداد لوایح از طرف دولت تحت ضوابطی قرار گرفت.

تبصره ۱ ـ هر گاه هیات وزیران استرداد لایحه‌ای را تصویب نمایند در صورتی که پیش از تصویب کلیات لایحه در شور اول مجلس باشد وزیر مربوطه یا نماینده پارلمانی دولت می‌تواند با ذکر دلیل در جلسه علنی مجلس آن را مسترد نماید.

تبصره ۲ ـ هرگاه هیات وزیران پس از تصویب کلیات لایحه‌ای در هر مرحله تا تصویب نهائی رای به استرداد آن بدهد می‌تواند آنرا توسط وزیر مربوط یا معاون امور مجلس با ذکر دلیل و صحبت یك نفر مخالف هر کدام حداکثر به مدت ده دقیقه و تصویب مجلس مسترد نماید (به مجموعه قوانین سال ۶۵ صفحه ۳ مراجعه شود).

داشته باشند به کمیسیون مربوط مراجعه نمایند.

در مرحله دوم رسیدگی در کمیسیون است. ممکن است در یك کمیسیون اصلی و یا چند کمیسیون فرعی باشد و یا به یك کمیسیون ویژه ارجاع شود و مورد رسیدگی قرار گیرد.

در مرحله سوم طرح و یا لایحه رسیدگی شده در کمیسیون به همراه گزارش کمیسیون به هیئت رئیسه مجلس تسلیم می‌گردد تا برای شور اول در دستور جلسه علنی مجلس قرار گیرد و در این مرحله نسبت به کلیات آن در جلسه علنی اخذ رای می‌شود و در صورت تصویب به مرحله بعد می‌رود. در مرحله چهارم رسیدگی دوم کمیسیون انجام می‌شود پیشنهادات اصلاحی که نمایندگان در مجلس داشته‌اند مطرح می‌گردد و لایحه یا طرح بصورت کامل برای دومین شور مهیا می‌شود در مرحله پنجم لایحه و یا طرح به همراه گزارش کمیسیون برای بار دوم در دستور مجلس قرار می‌گیرد و در وقت تعیین شده از جانب مخبر کمیسیون توضیح داده شده و یك یك مواد آن مورد بحث و رسیدگی و اخذ رای قرار می‌گیرد.

۲۲ ـ رسیدگی فوری به لوایح و طرحها

در مقابل رسیدگی عادی رسیدگی فوری است در رسیدگی فوری بر حسب درجه فوریت تشریفات و مراحل رسیدگی کم می‌شود. طبق آئین نامه داخلی مجلس سه نوع، فوریت مشخص شده، یك فوریتی، دو فوریتی، و سه فوریتی، فوریت و نوع آن را مجلس تعیین و تصویب می‌کند و اگر طرح یا لایحه‌ای چنین مسیری را طی نکرد و یا فوریت آن تصویب نگردد عادی است غالباً رسیدگی مجلس به طرح و لایحه عادی است. رسیدگی با قید یك فوریت در مقام مقایسه با رسیدگی عادی دو مرحله دارد مرحله اول اعلام وصول طرح یا لایحه و تصویب فوریت آن مرحله دوم ارجاع به کمیسیون که ابتدا، کلیات مورد بحث و رای‌گیری قرار می‌گیرد و در صورت تصویب وارد جزئیات می‌شوند و یك یك مواد به رای گذاشته می‌شود و همین وضع را هم در جلسه علنی مجلس دارد و در نوبت هم قرار نمی‌گیرد.

در رسیدگی با قید دو فوریت ارجاع به کمیسیون نمی‌شود ولی فرصت ۲۴ ساعته‌ای برای توزیع طرح یا لایحه و تا زمان مطرح شدن در جلسه علنی در نظر می‌گیرند. دو فوریت ضرورت سرعت در رسیدگی و اتخاذ تصمیم را حاکی است نه اهمیت قضیه را، پیشنهاد دو فوریت هم باید تصویب گردد ممکن است پیشنهاد، دو فوریت باشد، ولی مجلس فقط یك فوریت را تصویب کند. لوایح و طرحهای دو فوریتی باعث تغییر دستور

جلسه می‌گردد.

رسیدگی با قید سه فوریت به معنی اتخاذ تصمیم مجلس در همان جلسه‌ایست که طرح یا لایحه را دریافت داشته است و حالت کاملاً استثنائی را حاکی است و فقط در موارد اضطراری می‌شود از آن استفاده کرد. اگر مجلس تصویب کرد که لایحه و یا طرحی با قید سه فوریت رسیدگی شود بدنبال تصویب این فوریت باید به اصل لایحه و طرح در جلسه علنی رسیدگی و اتخاذ تصمیم شود.

۲۳ ـ رسیدگی به لوایح با عناوین خاص

رسیدگی عادی و فوری مجلس را در مورد لوایح و طرحها دیدیم، آئین نامه مجلس برای بعضی لوایح مثل لایحه بودجه و عهدنامه‌ها وضع خاصی را پیش بینی کرده است.

الف ـ لایحه بودجه، مهمترین لایحه‌ایست که دولت به مجلس تقدیم می‌دارد، مربوط به دخل و خرج کشور است، بدون تصویب بودجه نه دولت می‌تواند وجهی از کسی دریافت دارد و نه می‌تواند هزینه‌ای به عمل آورد.[۱] تصویب بودجه یعنی مجاز ساختن دولت به اداره امور مملکت در معنی اصلی، بودجه را نمایندگان نمی‌توانند با طرح به مجلس تقدیم نمایند، لایحه بودجه ممکن است یکی از سه شکل را داشته باشد:

لایحه بودجه کل کشور که متضمن درآمد و هزینه یك ساله کشور می‌باشد.

لایحه متمم بودجه که طبق آن دولت تغییر و تبدیل و اصلاح و یا تکمیل لایحه بودجه را می‌خواهد.

لایحه چند دوازدهم که بجای یکسال، درآمد و هزینه چند ماه از سال را در بر می‌گیرد.

رسیدگی به لایحه بودجه یك شوری است بدون اینکه نیازی به تصویب فوریت باشد رسیدگی به لایحه بودجه مستمر است یعنی وقتی بعد از رسیدگی و تصویب کمیسیون

۱ـ آخرین بودجه سالیانه‌ای که تصویب شد، مربوط به سال ۱۳۷۰ می‌باشد این لایحه متضمن ماده واحده و چهل و یك تبصره در ۱۱ بهمن ۶۹ تصویب و تائید شورای نگهبان را داشته از حیث درآمد و سایر منابع تامین اعتبار بالغ بر بیست هزار و هفتاد و پنج میلیارد و هشتصد و سی و دو میلیون و یکصد و یك هزار ریال و از حیث هزینه هم همین رقم را دارد به دو قسمت تقسیم شده بودجه عمومی دولت که بالغ بر نه هزار و دویست و پنجاه و شش میلیارد و پانصد و چهل و یك میلیون و هفتصد و چهل هزار ریال و بودجه شرکتهای دولتی و بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت بالغ بر دوازده هزار و سی و چهار میلیارد و هفتصد و هفتاد و سه میلیون و دویست و شصت و سه هزار ریال می‌باشد.

برنامه و بودجه[1] در دستور کار مجلس قرار گرفت باید در کلیه ایام هفته و بدون تعطیل و توقف دنبال شود.

مذاکرات و بحثهای مربوط به لایحه بودجه معمولاً طولانی است و همه مسائل کشور و سیاست داخلی و خارجی دولت را در بر می‌گیرد.

ب ـ لوایح مربوط به عهود و مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی. در این موارد چون قبلاً مقامات صلاحیتدار با اختیاراتی که داشته‌اند با طرف خارجی مذاکره کرده و به توافق رسیده و مواردی را بعنوان قرارداد پذیرفته‌اند پس از یك مرتبه رسیدگی در کمیسیون در دستور مجلس قرار می‌گیرد و معمولاً بدون تغییر و تبدیل تصویب می‌شود. مگر آنکه مجلس با اساس قرارداد و معاهده موافق نباشد و آن را رد نماید.

۲۴ ـ اصل غیرقابل تفویض بودن سمت نمایندگی

نمایندگی مجلس قائم به شخص است نماینده از جانب ملت برگزیده شده وظایفی دارد که خود باید انجام دهد و حق واگذاری این وظایف را به دیگری ندارد. اختیار قانونگذاری از اهم وظایف نمایندگان است و نمی‌توانند آن را به شخص یا گروهی تفویض نمایند. در دوران مشروطیت بارها مجلس چنین اختیاری را بدیگران واگذار نموده بود[2] مدونین قانون اساسی با وجود این سابقه اصل هشتاد و پنج را تصویب کردند در صدر این اصل می‌گوید «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست

۱ـ بنابر روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۱۹ / ۷۰/۱/۱۴ تبصره‌ای به ماده ۱۰۶ آئین‌نامه داخلی مجلس با تائید شورای نگهبان الحاق گردید که متن آن چنین است. «ماده واحده ـ به موجب این قانون تبصره زیر بعنوان الحاقی به ماده ۱۰۶ الحاق می‌گردد تبصره ـ رسیدگی به برنامه و بودجه و متمم و اصلاحیه آنها در سقف اعتبارات پیشنهادی لایحه دولت برای هر یك از دستگاهها بر عهده کمیسیون مشترکی متشکل از اعضاء کمیسیون برنامه و بودجه و اعضاء کمسیون ذیربط خواهد بود.
بخش درآمدی لایحه بودجه (اعم از ریالی و ارزی) و بودجه شرکتهای دولتی و نیز کلیه سیاستگزاریهای پولی و مالی و اعتباری در کمیسیون مشترك امور اقتصادی و دارائی و برنامه و بودجه مورد بررسی قرار خواهد گرفت این کمیسیونها در صورتی که منبع درآمد قابل قبولی ارائه نمایند می‌توانند به همان میزان به سقف اعتبارات دستگاه مربوطه بیفزایند هماهنگی و تلفیق در بودجه بر عهده کمیسیون برنامه و بودجه خواهد بود ولی حق کاهش سقف اعتباراتی که در کمیسیونهای مشترك به تصویب رسیده است را نخواهد داشت. کمیسیونهای مشترك مزبور با حضور دوسوم رسمیت یافته و تصمیمات متخذه آنها با رای اکثریت اعضاء حاضر معتبر خواهد بود. زمان تشکیل جلسات توسط کمیسیون برنامه و بودجه مشخص می‌گردد و حداقل یك هفته قبل از تشکیل جلسات به اطلاع کمیسیون مراجعه شود. تخصصی خواهد رسید.

۲ـ به تاریخ سیاسی معاصر در جریانات مربوط به ۱۳۳۱ مراجعه شود.

مجلس نمی تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند...» مع‌الوصف برای اینکه کمیسیونهای داخلی مجلس مشمول این منع کلی نشوند در ذیل همین اصل تصریح گردید «ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود...»

با این ترتیب در خصوص طرح‌ها و لوایح که ضرورت اقتضا کند مجلس می‌تواند رسیدگی و تصویب آنها را به عهده کمیسیون‌های داخلی خود بگذارد.

۲۵ ـ موارد استثنائی اختیارات قابل تفویض

گفته شد اصل بر این است که مجلس حق تفویض اختیار قانون‌گذاری را ندارد و در اصل ۸۵ در حالی که این موضوع عنوان گردیده موارد استثناء هم بیان شده است که هم در ارتباط با کمیسیونهای داخلی مجلس است و هم در ارتباط با دولت.

الف ـ تفویض اختیار به کمیسیون‌های داخلی که در دو مورد انجام می‌گیرد. یکی در مورد تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت که عنوان قانون را پیدا می‌کند. دوم در هر موردی که ضرورت اقتضا نماید در این صورت مصوبه کمیسیون قانون موقت و آزمایشی خواهد بود که مدت اجرای آزمایشی آن را هم مجلس معین می نماید.

در هر دو مورد تصمیمات کمیسیون وقتی عنوان قانون دائم یا موقت را پیدا می نماید که تائید شورای نگهبان را داشته باشد.

ب ـ تفویض اختیار به دولت ـ بر طبق اصل ۸۵ فوق‌الذکر با اصلاحی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به آن صورت گرفت مجلس شورای اسلامی می‌تواند اجازه تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را به دولت بدهد. دولت در این اختیاری که پیدا می نماید باید اولاً رعایت موازین شرع و قانون اساسی را بنماید و بهر حال تائید شورای نگهبان را بر این مصوبات بگیرد. ثانیاً این مصوبات نباید مخالف مقررات و قوانین عمومی کشور باشد یعنی دولت با اجازه‌ای که برای تصویب اساسنامه‌ها پیدا می‌کند که در نوع خود قانونگذاری است، حق ندارد مقررات موجود را لغو و از اثر بیاندازد. طبعاً اگر مجلس به دولت اجازه داد اساسنامه سازمانی را تصویب کند که قبلاً

اساسنامه داشته تصویب اساسنامه جدید اعلام لغو اساسنامه سابق هم هست و این مورد مغایر با قانون سابق تلقی نمی‌شود. اساسنامه مصوب دولت نباید مغایر با قانون و مقررات عمومی باشد قانون اساسی تضمینی که بر این نوع عدم مغایرت پیش بینی کرده اطلاع رئیس مجلس است بنابر این مصوبات دولت با اجازه مجلس در مورد اساسنامه‌ها باید در دو مرجع کنترل شوند. اول شورای نگهبان برای تطبیق با موازین شرع و قانون اساسی، دوم رئیس مجلس برای اطمینان از عدم مغایرت با قوانین و مقررات عمومی.

۲۶ ـ حدود مجلس در وضع قانون

منظور این است که بدانیم آیا مجلس شورای اسلامی اختیار وضع قانون را در چه حد دارد آیا اقتدار و اختیار وضع هر نوع قانونی را دارد؟ قانون اساسی پاسخ باین سئوال را داده و تاکید نموده که در هیچ زمانی مجلس حق ندارد و نمی‌تواند از دایره احکام اسلامی خارج شود مصوبات مجلس باید در چارچوب قانون اساسی و شرع باشد و به همین جهت اعلام نظر شورای نگهبان پیش بینی گردیده و هر یك از مصوبات مجلس و کمیسیونهای آن که بطور موقت یا دائم تصویب می‌گردد باید باین شورا فرستاده شود، در صورت تائید عنوان قانون اساسی که در سال ۱۳۶۸ صورت گرفت در اصل ۱۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش بینی گردید و باین مجمع اختیار داده شد که از جهت مصلحت نظام یا ضرورت در جریان قانونگذاری وارد گردد و نظر شورای نگهبان را که تا آن زمان قطعی و از جانب مجلس باید تبعیت می‌شد در مواردی کنار گذارد با این توضیح که هر گاه شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی دانست و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را نپذیرفت نظر قطعی با مجمع تشخیص مصلحت نظام است. مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌گوید که نظر شورای نگهبان در مغایرت مصوبه با موازین شرع یا قانون اساسی درست نبوده بلکه اگر احساس ضرورت آن مصوبه را برای جامعه نمود و از لحاظ مصلحت نظام لازم تشخیص داد مصوبه خلاف قانون اساسی و خلاف شرع را تجریز می‌نماید. با این اصلاح و تغییر قانون اساسی شورای نگهبان مرجع نهائی نیست مجلس ممکن است تحت عنوان ضرورت و حفظ نظام تسلیم نظر شورای نگهبان نگردد و اختلاف حاصل شود و مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام نظر نهائی نماید. این همان نقطه‌ای است که ما مدعی هستیم موازین شرع و قانون اساسی شناور می‌گردد و برای مصلحت نظام و استقلال و تمامیت کشور و حفظ حقوق و آزادی ملت

شناور بودن قوانین خطرناك و صدمه‌آور است.

۲۷ ـ اختیارات فوق‌العاده مجلس

اعمال حاکمیت مجلس شورای اسلامی بخاطر نمایندگی مستقیمی است که از جانب ملت دارد و هم بدلیل مشروعیتی است که برابر موازین اسلامی تحصیل کرده و تحت نظر ولی امر اقدام می نماید. طبق اصل هفتاد و هفتم عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد «بنابر این هر نوع عهدنامه‌ای که امضاء می‌شود مرجع نهائی تصویب آن مجلس است و تا زمانی که تصویب نشده جنبه قانونی ندارد و لازم‌الاجرا نیست. الحاق ایران به کنوانسیونهای بین‌المللی و یا عضویت در مجامع بین‌المللی فقط با تصویب مجلس امکان‌پذیر است.

طبق اصل هفتاد و هشتم هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور بشرط اینکه یك طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد. با این ترتیب در جزئی‌ترین اصلاح مرزی باید مجلس دخالت داشته باشد و به تصویب اکثریت بالائی که چهارپنجم است (حداقل ۲۱۶ رای) برسد و در اینصورت هم مجلس تشخیص بدهد که اصلاح انجام یافته و موافقت‌نامه یکطرفه نیست و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه وارد نمی‌آورد.

طبق اصل هشتادم قانون اساسی «گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد» مسئله اخذ وام در ایران سابقه‌ای طولانی دارد تسلط کشورهای بیگانه بر بسیاری از منابع ایران بدلیل وامهائی بود که سلاطین از خارج می‌گرفتند وام داخلی هم سبب نفوذ و قدرت سرمایه داران می شد. دادن وام و کمك از جانب دولت باید دلایل و جهات درستی داشته باشد و اصل بر این است که نمایندگان ملت بهتر می توانند منافع ملی را در نظر گیرند و مصالح را مورد توجه قرار دهند مخصوصاً از آنجهت که اتخاذ تصمیم پس از بحث و مذاکرات علنی است و به همین جهت این مسائل با تصویب مجلس قابل تحقق است.

طبق اصل هشتاد و دوم «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی». مسئله استفاده از تخصص مسئله‌ای پیچیده است از یکطرف هر کشوری احتیاج دارد که از پیشرفتهای علمی و

تکنولژی دیگر کشورها استفاده کند و با تغییر و تحولات جهان هم‌آهنگ و همراه باشد و از طرف دیگر لازم است متوجه باشد که بیگانگان از این طریق نفوذ پیدا نکنند. اطلاعی که از قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ داریم قدرتهای بزرگ برای تسلط بر منابع ثروت جهان بانواع طرق و وسایل متوسل شده‌اند و حیله و نیرنگ‌ها بکار برده‌اند. باین جهت قانون اساسی اصل را بر ممنوعیت استخدام کارشناسان خارجی گذاشته و موارد استثناء را مجلس باید تصویب کند آنهم اگر ضروری تشخیص داد معمولاً هر جا لازم باشد و دولت نتواند از تخصص ایرانیان استفاده نماید با ذکر دلایل توجیهی اجازه استخدام کارشناسان خارجی را از مجلس کسب می نماید به نظر می‌رسد استخدام کارشناس خارجی غیر از دعوت از کارشناس برای یك امر خاصی در مدت محدود است که عنوان استخدام ندارد بنابر این در اشکالی که عنوان استخدام ندارد دولت مجاز است که از تخصص کارشناسان خارجی استفاده کند.

طبق اصل هشتاد و سوم «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آنهم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد» بطوری که ملاحظه می‌شود در این امر مدونین قانون اساسی خواسته‌اند از انتقال مواریث فرهنگی به خارج که در گذشته معمول بوده بطور قاطع جلوگیری به عمل آورند و فقط با شرایطی و تحت قیود و ضوابطی مجلس می تواند اجازه انتقال اموال نفیس را بدهد مشروط بر آنکه مورد جنبه منحصر به فرد نداشته باشد.

۲۸ ـ تکلیف رئیس مجلس نسبت به مصوبات دولت

در اصلاحات قانون اساسی سال ۶۸ رئیس مجلس شورای اسلامی وظیفه‌ای در ارتباط با مصوبات دولت پیدا نموده است که در اصل ۸۵ و ۱۳۸ منعکس گردیده است ذیل اصل ۸۵ میگرید «... مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد» منظور مصوباتی است که در همین اصل ۸۵ امکان واگذاری اختیار به دولت پیش بینی گردیده «مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل ۷۲ به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد» و قسمت اخیر اصل ۱۳۸ هم میگوید تصویب نامه ها و آئین نامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل (کمیسیونهای متشکل از چند وزیر) ضمن ابلاغ برای

اجرا[۱] به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی میرسد تا در صورتیکه آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران بفرستد» در رابطه با این دو اصل در ۶۸/۱۰/۲۶ ماده واحده‌ای با دو تبصره از تصویب مجلس گذشت و مقرر داشته اگر رئیس مجلس مصوبات را خلاف قانون تشخیص داد نظر خود را با ذکر دلیل به دولت اعلام می‌کند و حسب مورد هیات وزیران و یا کمیسیون مربوطه (متشکل از چند وزیر) مکلف است ظرف یکهفته پس از اعلام نظر رئیس مجلس نسبت به اصلاح مصوبه اقدام و سپس دستور فوری توقف اجراء را صادر نماید[۲] اگر بین رئیس مجلس و هیات دولت و یا

۱- در مورد تاریخ اجرای مصوبات دولت عنوانی در قوانین وجود ندارد در سال ۶۶ هیات وزیران تصویبنامه‌ای باین شرح اعلام نمود «تصویبنامه راجع به تاریخ لازم‌الاجرا شدن مصوبات هیات وزیران موضوع اصل ۱۳۸ و سایر قوانین.

۱ - مصوبات هیات وزیران که وزارتخانه‌ها، سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مامور اجرای آن هستند ولو آنکه در روزنامه رسمی منتشر نشده و یا نگردند همچنین مصوبات طبقه‌بندی شده (محرمانه - خیلی محرمانه - سرّی - بکلی سرّی) از تاریخ ابلاغ به وزارتخانه یا سازمان دولتی که مصوبه به عنوان آن صادر شده لازم‌الاجرا است

تبصره ۱ - در صورتیکه هیات وزیران برحسب مورد ترتیب خاصی برای زمان اجرای مصوبه مقرر نموده یا بنمایند مصوبه مزبور از تاریخ مقرر لازم‌الاجرا است.

تبصره ۲ - مصوباتی که علاوه بر دستگاههای اجرائی و کارکنان آن برای سایر مردم حق و تکلیف ایجاد می‌نماید ۱۵ روز پس از انتشار در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی لازم‌الاجرا است مصوبات موضوع این تبصره برحسب مورد توسط هیات وزیران مشخص خواهد شد.

۲- بر طبق ماده واحده مصوب مجلس هیات دولت و کمیسیونهای موضوع اصل ۱۳۸ مکلفند علاوه از ارسال متن مصوبات و مستندات آن به درخواست رئیس مجلس، سوابق و اطلاعات و متن مذاکرات هیات دولت و کمیسیونهای مربوطه را در اسرع وقت در اختیار وی قرار دهند. (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۷۱۱ مراجعه شود)

در سال ۱۳۶۶ هم مجلس شورای اسلامی ماده واحده‌ای تصویب کرد و هیات وزیران را مکلف ساخت که مجلس را از مصوبات خود مطلع نمایند متن آن چنین بود «ماده واحده - هیات وزیران، مسئولین کلیه دستگاههای اجرائی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی مکلفند، کلیه مصوبات (تصویب‌نامه‌ها) بخشنامه‌ها، دستورالعملها، قراردادهای عادی و محرمانه و سرّی خود را از طریق زیر به اطلاع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسانند.

۱ - تصویبنامه‌های سرّی و محرمانه هیات وزیران از طریق هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی.

۲ - تصویب‌نامه‌های عادی هیات وزیران، قراردادهای دولت و شرکتهای دولتی، بخشنامه‌ها و دستورالعملهای صادره از وزارتخانه‌ها، مؤسسات و سازمانها و شرکتهای دولتی از طریق کمیسیون سازمانهای وابسته به نخست‌وزیری

تبصره ۱ - کلیه قراردادهای نظامی و تسلیحاتی تا پایان جنگ تحمیلی از شمول ماده فوق مستثنی می‌باشند (به مجموعه قوانین سال ۶۶ صفحه ۹۲۱ مراجعه شود)

کمیسیونهای مربوطه از جهت استنباط از قوانین اختلاف نظر حاصل شود نظر رئیس مجلس معتبر است با این ترتیب مرجع جدیدی برای تطبیق پیش بینی شده که رئیس مجلس است رئیس مجلس لازم نیست هر مورد مصوبه دولت را تائید کند بلکه لازم است اگر مغایرتی با قوانین عمومی موجود دید اعلام نماید ـ ثانیاً تکلیف رئیس مجلس ارتباطی با خود مجلس ندارد یعنی موارد در مجلس مطرح نمیشود ثالثاً نظر رئیس مجلس از استنباطی که از قوانین دارد صحیح فرض شده و در مورد استنباط از قوانین عادی دولت باید نظر رئیس مجلس را بپذیرد رابعاً رئیس مجلس تکلیف در تطبیق با قانون اساسی و موازین اسلامی ندارد این قسمت در مورد اساسنامه ها بر عهده شورای نگهبان و در مورد دیگر مصوبات بعهده دادگاهها و خاصه دیوان عدالت می باشد.

۲۹ ـ شرح و تفسیر قانون

از جمله وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی شرح و تفسیر قوانین عادی است که برابر اصل ۷۳ برقرار گردیده است. بنابر این هرگاه عبارت قانون نارسا، معنای مشخص نداشته باشد یا کلمات بکار رفته مجمل و مبهم باشد می تواند مورد تفسیر قرار گیرد. تفسیر قانون وضع قانون جدید نیست بلکه واضح و روشن کردن قانون سابق است بنابر این تفسیر از همان زمان وضع قانون قابل اجرا است. در وضع قانون باید نهایت کوشش در بکارگیری کلمات و عبارات باشد تا اختلافی در فهم آن حاصل نگردد اما هر اندازه که قانونگذار نکته سنج و دقیق بوده و احاطه به موضوع داشته باشد باز نمی تواند تمام زوایا را در نظر گیرد بعلاوه بر طبق شرایط و مقتضیات زمان ممکن است مسائل جدیدی مطرح شود در مقابله با این مشکلات باید قانون جدید وضع کرد و یا از تفسیر استفاده نمود.

تفسیر قانونگذار تفسیری است مثل قانون لازم‌الاتباع برای همه و مثل قانون تائید شورای نگهبان را هم لازم دارد مثل قانون باید انتشار پیدا کند و عمل خلاف تفسیر عمل خلاف قانون است.[۱] غیر از تفسیر قانونی انواع دیگری از تفسیر شخصی هم هست که

۱ـ نمونه کار تفسیری مجلس در ارتباط با ماده واحده قانون تفکیك وظایف وزارتخانه‌های کشاورزی و جهاد سازندگی که در ۶۹/۱۰/۱۶ تصویب و به تائید شورای نگهبان رسید. ـ موضوع تفسیر:

۱ ـ آیا منظور از عبارت «آبرسانی روستاها» در قانون تفکیك وظایف وزارتخانه‌های کشاورزی و جهادسازندگی آب آشامیدنی روستاها می‌باشد؟

۲ ـ و آیا منظور از عبارت «بهسازی» طرحهای هادی و جامع روستانی است؟

نظریه مجلس ـ ماده واحده ـ

۱ ـ منظور از عبارت «آبرسانی» در قانون، آب آشامیدنی روستاها می‌باشد.

۲ ـ در مورد عبارت «بهسازی» نیز موضوع مربوط به اجراء عملیات بهسازی است و مغایرتی با وظایف

نوع قابل اطمینان و اعتماد آن تفسیر حقوقدانان است. که با توجه به تخصصی که دارند قانون را تبیین و تفسیر می نمایند چنین تفسیری جنبه رسمی ندارد و الزام‌آور نیست ولی بدیهی است به مراجع قضائی و قانونی کمك می نماید.

تفسیر قضائی نوع دیگری ازتفسیر می باشد که معمول است و در مقام اجرای قانون از طرف مراجع قضائی صورت می‌گیرد و در قسمت اخیر اصل ۷۳ مجاز شناخته شده و لازمه کار قضائی است این نوع تفسیر قدرت و اعتبارش تا زمانی که حالت «وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور» را پیدا نکرده ـ فقط برای همان دعوی و حکمی که قاضی می دهد می باشد.

آئین نامه داخلی مجلس در فصل سیزدهم از ماده ۱۸۴ الی ۱۸۷ تشریفات مربوط به تفسیر قانون در مجلس را بیان نموده است. شرح و تفسیر قانون باید وسیله قانون دیگری که قانون تفسیری است انجام گیرد.[۱] طرح یا لایحه مربوط به تفسیر یك شوری است و

سایر دستگاهها ندارد (نقل از روزنامه رسمی ۶۹/۱۱/۳۰).

نمونه دیگری از تفسیر مربوط به ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری ۶۲/۴/۱۵

موضوع استفسار:

آیا تبدیل روستاهای واجد شرایط به شهر طبق درخواست وزارت کشور از هیات دولت می‌باشد یا خیر این وظیفه بر اساس ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری بعهده این وزارتخانه گذاشته شده است؟

نظر مجلس

تبدیل روستا به شهر طبق ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری ۶۲/۴/۲۵ بعهده این وزارتخانه گذاشته شده است.

برای تصویب قانون باید دقت کنند که ابهام و اجمالی نباشد و اگر تفسیری لازم می‌شود بعد از سالها باشد نه اینکه از ابتدا قانون وضع تردیدآمیز داشته باشد تبصره ۳۷ بودجه سال ۶۹ که به موجب آن ۴۵ میلیارد ریال برای بخشهای محروم تخصیص یافته هنگام اجرا سازمان برنامه و بودجه دچار شبهه شده که آیا این مبلغ باید از سر جمع کل بودجه استان کسر شود یا از بودجه هر استان که دارای بخشهای محروم دارد و بالاخره با ماده واحده‌ای در ۶۹/۳/۱ تفسیر شد. منظور از عبارت «سر جمع اعتبارات عمرانی استانی» سرجمع اعتبارات عمرانی استانی کل کشور» بوده نه اینکه از اعتبارات هر استان کسر شود (به روزنامه رسمی ۱۳۱۸۰ / ۶۹/۳/۳ مراجعه شود).

۱ـ طبق ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری «هر گونه انتزاع، الحاق، تبدیل، ایجاد، و ادغام و نیز تعیین و تغییر مرکزیت و تغییر نام و نامگذاری واحدهای تقسیمات کشوری، بجز استان بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران خواهد بود» در تبدیل روستا به شهر محتاج به تفسیر از ماده فوق بوده‌اند که آیا وزارت کشور باید پیشنهاد کند و هیات دولت تصویب نماید یا اقدام وزارت کشور کافی است مجلس طی ماده واحده‌ای در ۶۹/۱۲/۸ تفسیر کرده تبدیل روستا به شهر طبق ماده ۱۳ قانون فوق بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران خواهد بود» به نظر می‌رسد مورد اساساً نیازی به تفسیر نداشته است صراحت ماده ۱۳ چنین امری را حاکی است.

می تواند بنحو عادی یا با قید فوریت مورد مذاکره قرار گیرد متن تفسیری یك بار مورد بحث قرار می گیرد و بحث در کلیات و جزئیات آن قابل تفکیك نیست. اگر گزارش کمیسیون که متضمن تفسیر است همچنین اگر پیشنهادات دیگری که به کمیسیون داده می‌شود مورد تصویب مجلس قرار نگیرد هر نماینده می تواند نظر خود را کتباً به هیات رئیسه بدهد این پیشنهادات به ترتیب وصول به رای گذاشته می‌شود اگر هیچیك از پیشنهادات به تصویب نرسد موضوع تفسیر برای بحث بیشتر به کمیسیون ارجاع می‌شود.

۳۰ ـ دخالت مجلس در تشکیل قوه مجریه

قوه مجریه ترکیبی است از ریاست جمهور، معاونین وی، هیئت وزیران و دیگر مقاماتی که مستقیماً یا غیر مستقیم امور اجرائی کشور را بعهده دارند. رئیس جمهور مثل نمایندگان مجلس مستقیماً از جانب ملت برگزیده می‌شود و با امضای مقام رهبری منصوب می گردد. مجلس نقشی در برگزیدن رئیس جمهور ندارد اما مجلس می تواند بر اساس فراز ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و اصل ۸۹ وی را مورد استیضاح قرار دهد و بدنبال آن با رای عدم کفایت سیاسی مقدمات عزل وی را فراهم نماید به همین جهت در اصل یکصد و بیست و دو تصریح گردیده که رئیس جمهور در مقابل مجلس هم مسئولیت دارد قبلاً در اصل قانون اساسی مسئولیت رئیس جمهور فقط در برابر ملت بود و توازن بهتری را می توانست در قانون اساسی بوجود آورد ولی در مقام اصلاح این مسئولیت در برابر مقام رهبری و مجلس شورای اسلامی هم اضافه گردید. تصور کردند چون قبلاً نخست‌وزیر در مقابل مجلس مسئولیت داشت، ادغام نخست‌وزیری در ریاست جمهوری ایجاب می‌کند رئیس جمهور در مقابل مجلس مسئولیت پیدا نماید. در حالی که نخست‌وزیر منصوب مجلس محسوب می‌شد ولی رئیس جمهور در هر حال برگزیده مستقیم ملت است و مسئول قرار دادن وی در برابر مجلس با اصول حقوق اساسی تطبیق ندارد. مسئولیت رئیس جمهور در برابر مجلس تنها در ارتباط با اقدامات خودش نیست بلکه طبق قسمت اخیر اصل ۱۳۴ مسئول اقدامات هیئت وزیران هم هست وزیران از جانب رئیس جمهور انتخاب و برای اخذ رای اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند تعداد وزیران و اختیارات هر یك را قانون معین می‌کند با تغییر مجلس گرفتن رای اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست و تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رای اعتماد مجلس به آنها رای عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند. برای عزل وزراء رئیس جمهور نیازی به مجلس ندارد و خود مستقیماً اقدام می نماید ولی برای وزیر یا وزرای جدید باید از مجلس رای اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد نیمی از هیئت وزیران تغییر نماید رئیس

جمهور باید مجدداً از مجلس برای هیئت وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

هر یك از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیات وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

مجلس نمی‌تواند مستقیماً و بدواً وزیران را معین کند حتی اگر اتفاق نظر نسبت به شخصی داشته باشند نمی‌توانند او را پیشنهاد کنند ولی می‌توانند به وزرای معرفی شده رای اعتماد بدهند و هر چند بار این عدم اعتماد را تکرار کنند و در اینصورت اگر مسئله رای اعتماد با بن بست مواجه شود تکلیف چیست؟ ظاهر این است که رئیس جمهور باید نظر و تمایل مجلس را بسنجد و اشخاصی را معرفی کند که مورد اعتماد مجلس قرار گیرند در زمانی که وظایف ریاست جمهوری وسیله معادن اول او یا شخص دیگری منصوب از جانب رهبر می باشد مجلس نمی‌تواند وزراء را استیضاح کند و یا به آن‌ها رای عدم اعتماد بدهد.

بر اساس قسمت اخیر اصل ۸۷ قانون اساسی رئیس جمهور در مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند برای هیئت وزیران از مجلس تقاضای رای اعتماد نماید و می‌تواند در تمام مدت تصدی از این اختیار استفاده نکند رئیس جمهور وقتی چنین رای اعتمادی می‌خواهد که واقعاً متکی به مجلس باشد و مسئله مهمی را وسیله وزیران بانجام می‌رساند که لازم است بصورت برجسته‌ای مستظهر به اعتماد و حمایت مجلس باشد و الا اگر تصور نماید که مجلس به وزیران رای اعتماد نخواهد داد و شرایط ادامه کار فراهم نیست با عزل و یا استعفای وزیران نتیجه مطلوب را بدست میآورد.

۳۱ ـ نظارت مجلس در اجرای قوانین

در زندگی اجتماعی سیاسی و برای استحکام و ثبات روابط افراد و حفظ قدرت حکومت و آسایش عمومی ملت قانون و بخصوص قانون اساسی فوق هر مصلحتی است قانون اساسی در این سرزمین حافظ جمهوری اسلامی است زیربنای قانون اساسی اصول اعتقادی امت اسلامی قرار گرفته اگر قانون اساسی مورد بی‌اعتنائی واقع گردد هیچ اصلاحی نمی‌تواند پایدار به ماند و برای هیچ‌کس در کشور امنیت، نیست یاس و بدبینی و بی تفاوتی در مردم به وجود می‌آید که پی امدهای ناهنجار اجتماعی سیاسی و اقتصادی دارد.

بر طبق قانون اساسی مجلس شورا در چارچوب موازین اسلامی و قانون اساسی قانون وضع می‌کند و وقتی شورای نگهبان هم آن را تائید نمود حکمی لازم‌الاتباع ظاهر شده و همه افراد جامعه و همه ارگانها باید به آن احترام گذارند و از آن تخطی نکنند اجرای

یکنواخت و با قدرت قانون سلامت جامعه را تامین می نماید. مجلس شورای اسلامی علاوه بر تصویب قوانین حق نظارت مستمر بر اجرای قانون را هم دارد. باید توجه شود که همه اصلاحات از طریق قانون انجام گیرد و مامورین دولت در سطوح مختلف اجرائی وظایف خود را در حدود قانون انجام دهند. قانون اساسی این حق نظارت را به مجلس داده است و برای آن ضمانت اجرا هم تعیین کرده تا مجلس بتواند این وظیفه را به نحو مطلوب انجام دهد.

در کشور اسلامی هر دستگاه و سازمانی باید حداکثر کارآیی را داشته و بدون تسامح و غفلت به وظایف قانونی خودش عمل نماید و مردم باید اعتماد و اطمینان پیدا نمایند که نمایندگان آنها آگاه و بیدارند و مراقب همه امور هستند در برابر قانون هیچکس مصونیت ندارد و حقوق عمومی به هیچ عنوان در معرض تضییع نیست و خودکامگی، قانون‌شکنی، خودسری و بی حرمتی به قانون و حقوق مردم، در هیچ موردی نفوذ و رسوخ نخواهد داشت. مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد (اصل ۷۶) برای چه این حق را قانون اساسی به مجلس داده است؟ برای اینکه تخلف از مقررات نشود، برای اینکه در امور اجرائی تبعیض نباشد، برای اینکه اصل تساوی افراد در برابر قوانین محترم بماند برای اینکه سوء استفاده‌ای صورت نگیرد، برای اینکه جریان قانون در همه جا به نحو مطلوب باشد و چیزی از امور مملکت از دید مجلس پنهان نماند. چرا مجلس باید از همه ماوقع امور مطلع باشد؟ برای آنکه مجلس ترکیبی است از نمایندگان مردم و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول، است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید همه نمایندگان سوگند یاد کرده‌اند که با تکیه به شرف انسانی مراقب باشند و تعهد نموده‌اند که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشند و در انجام وظایف وکالت امانت و تقوی را رعایت کنند و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم، پای بند باشند و از تمام امکانات و حقوق نمایندگی در این جهات استفاده کنند و با مسئولیتی که دارند نظارت کامل و لازم را اعمال نمایند اقتضای مسئول بودن این است که نماینده بتواند در برابر تخلفات و عدم اجرای قانون عکس‌العمل نشان بدهد و بتواند مسئولین را از جریانات ناصواب باز دارد. سلامت و استحکام نظام ایجاب می‌کند که هر چه دقیقتر این نظارت اعمال شود مامورین اجرائی به دو شکل ممکن است از قانون عدول نمایند با سوء نیت و یا حسن نیت هر دو صورت آن زیان بار است. هیچ مسئول اجرائی نمی تواند مدعی شود که بهتر این بوده که در فلان مورد قانون را اجرا نکند و تشخیص خودش را فوق قانون قرار دهد، و بنابر این تخلف مامور ازقانون ولو با حسن نیت قابل

چشم پوشی و مسامحه نیست البته همه نوع تخلف قابل رسیدگی قضائی است و مراجع صالحه قضائی هم دارد اما مجلس شورا از لحاظ سیاسی تکلیف دارد که با نظارتی که اعمال می کند خودبخود تخلف از قانون را به حداقل ممکن برساند اساساً فعالیت و درجه اعتبار مجلس در حد زیادی بستگی به این نظارت دارد طریق صحیح این نظارت بسیاری از مفاسد را از بین می برد همانطور که عدم استفاده از آن یا اعمال بی جای آن از ارزش مجلس می کاهد و این نکته نیز در درجه اول اهمیت قرار دارد وقتی نمایندگان می توانند وظیفه درست خود را انجام بدهند که صلاحیت نمایندگی را به حق داشته باشند و برای انتخاب شدن به شیوه های نادرست متوسل نشده و غاصب این عنوان نباشند. بهر حال نظارت پیش بینی شده از طریق تذکر، سئوال استیضاح انجام می گیرد.

۳۲ ـ تذکر

قانون اساسی در باب تذکر نماینده به دولت صریحاً مطلبی ندارد ولی بطور ضمنی از بعضی اصول استنباط این حق می شود از جمله اصل هشتم و هفتاد و ششم و نودم قانون اساسی، اگر هم نتوان این اصول را مبنای حق تذکر نماینده شناخت چون قانون اساسی منعی در خصوص مورد نداشته و دولت در برابر مجلس مسئولیت دارد قوانین عادی می توانند مسئله تذکر را شکل دهند و برای آن شرایط و حدودی قائل شوند. آئین نامه داخلی مجلس که از جمله قوانین عادی است در ماده ۱۴۴ می گوید «در صورتی که نماینده‌ای صلاح اندیشی هایی داشته باشد و یا در یکی از سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت و یا موسساتی که با سرمایه یا کمك مالی دولت اداره می شود یا هر نوع سازمان و موسسه که بعضاً و یا کلاً از وجوه عمومی اداره می شود عملیات مخالف اصول یا بر خلاف قانون و مقررات قانونی مشاهده نماید یا از سوء جریان اداره‌ای اطلاع پیدا کند حق دارد راجع به این موضوع توسط رئیس هر چه زودتر به وزیر مسئول و یا نخست‌وزیر کتباً تذکر دهد رئیس در اولین فرصت مجلس تذکر او را به دولت یا مسئول مربوط ابلاغ و خلاصه آن را در مجلس عنوان می نماید وزیر مسئول و یا نخست وزیر باید پاسخ کتبی را مستقیماً به نماینده ابلاغ نماید» در باب تذکر و مقررات فوق نکات ذیل قابل توجه است:

الف ـ ماده ۱۴۴ فوق‌الذکر از آئین نامه مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۳۴ اخذ شده و تذکر در آن آئین نامه متکی به اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطیت بود که می گفت «مجلس در هر جا نقضی در قوانین یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند به وزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازم را بدهد» در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً متعرض مسئله‌ای به عنوان تذکر نمایندگان به دولت نشده

است و فقط سئوال و استیضاح را عنوان کرده است.

ب ـ ماده ۱۴۴ آئین نامه داخلی حتی چیزی بیش از آئین نامه مجلس رژیم سابق در این مورد آورده و وزیر مسئول را مکلف به پاسخ دادن مستقیم به نماینده نموده است.

ج ـ تذکر در مفهوم عمومی صلاح اندیشی، همفکری، یادآوری، دعوت به خیر، منع از منکر، اتخاذ روش بهتر و نظائر ان است کسی که در مقام تذکر بر میآید علاقمند است که مقام اجرائی قانون را درست اجرا کند، خدمت عمومی را به موقع انجام دهد. مشکل موجود را با سرعت برطرف سازد. گرفتاری جمعی را با تدبیر از بین بردارد. سوء جریان موجود را متوقف سازد. و قطعاً نباید وسیله‌ای در تامین نظرات شخصی و جلب نفع گروهی قرار گیرد.

د ـ تذکر و جواب آن کتبی است ـ گرچه نمایندگان حق دارند و می توانند ضمن نطق قبل از دستور تذکراتی به دولت و یا هر یك از وزرا بدهند و یا نارسائیهای هر یك از سازمانهای قوه اجرائیه را گوشزد نمایند و یا هر جریانی را که صلاح می‌دانند مطرح کنند ولی این اقدامات تذکری که طی ماده ۱۴۴ عنوان شده نیست. تذکر اصطلاحی موضوع ماده ۱۴۴ باید اولاً کتبی باشد ثانیاً خلاصه تذکر را باید رئیس مجلس از تریبون مجلس عنوان نماید و از طریق او به وزیر ابلاغ شود ثالثاً مقام اجرائی که تذکر متوجه او است باید پاسخ کتبی به تذکردهنده تسلیم نماید قانون مهلتی را برای پاسخ در نظر نگرفته است.

هـ ـ با توجه به اصلاحی که در سال ۶۸ در قانون اساسی صورت گرفت و پست نخست وزیری حذف و وظایف آن در اختیار رئیس جمهور قرار گرفت و با توجه به مسئولیتی که رئیس جمهور در برابر مجلس پیدا کرده تذکرات نمایندگان ممکن است متوجه رئیس جمهور باشد.

۳۳ ـ سئوال

اصل هشتاد و هشتم قانون اساسی می گوید «هر مورد که حداقل یك چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یك از نمایندگان از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف آنان سئوال کنند رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سئوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یك ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تاخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی».

حق سئوال نماینده ناشی از سمت نمایندگی است و اینکه در برابر ملت مسئول است و اینکه می تواند در تمام مسائل داخلی و خارجی اظهار نظر نماید و اینکه مجلس تکلیف دارد که بر جریان امور نظارت داشته باشد. تکلیف رئیس جمهور و وزیر هم در پاسخ ناشی از مسئولیتی است که در برابر مجلس دارند و اینکه باید در تمام موارد حدود قانون را رعایت کنند در مورد سئوال نکات ذیل قابل توجه است:

الف ـ سئوال باید کتبی باشد نماینده نمی تواند ضمن نطق قبل از دستور یا مذاکرات

مجلس سئوالاتی طرح کند و انتظار پاسخ آن را داشته باشد.

ب ـ سئوال از رئیس جمهور و از هر یك از وزرای مسئول ممکن است بعمل آید بنابر این سئوالات متوجه معاونین رئیس جمهور و معاونین وزراء نیست و آنها هم تکلیفی به پاسخ ندارند.

ج ـ به مناسبت موقعیت متفاوتی که رئیس جمهور با وزیران دارد ترتیب سئوال و پاسخ هم در قانون اساسی متناسب با این وضع مقرر گردیده سئوال از رئیس جمهور مستلزم این است که حداقل یك چهارم کل نمایندگان مجلس امضاء کننده سئوال باشند یعنی ۶۸ نفر در حالی که برای سئوال از وزیر هر یك از نمایندگان این حق را دارد. مهلت پاسخ برای رئیس جمهور یکماه و در مورد وزراء ده روز معین شده است.

د ـ تعیین مهلت یکماه و ده روز برای حضور در مجلس و دادن پاسخ در قانون اساسی بخاطر آن است که بی‌اعتنائی و سستی در این کار صورت نگیرد اما چون ممکن است اوضاع و احوال خاصی پیش اید که رئیس جمهور و یا وزیر واقعاً در این فاصله زمانی معذور باشد و یا تهیه پاسخ بنابر جهات و دلایلی ممکن نگردد تاخیر را هم با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی پذیرفته است.

ه ـ پاسخ باید در مجلس باشد ـ رئیس جمهور و یا وزیر نمی‌توانند همانطور که سئوال را کتبی دریافت می‌کنند پاسخ آن را هم برای مجلس ارسال دارند. قانون اساسی برای حفظ قدرت و حاکمیت ملت تصریح به حضور در مجلس نموده این قاعده که در مورد وزراء که با رای اعتماد مجلس معین می‌شوند کاملاً بجا و درست است اما در مورد رئیس جمهور که قدرتش مستقیماً ناشی از ملت می‌باشد جای تامل دارد ولی چون نظر قانون اساسی است قاطعاً باید اجرا گردد.

۳۴ ـ استیضاح

شدیدترین اقدام مجلس علیه رئیس جمهور و دولت و هر یك از وزیران استیضاح است اصل هشتاد و نهم که مورد اصلاح هم قرار گرفته به موضوع استیضاح اختصاص دارد می‌گوید:

«۱ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیات وزیران یا هر یك از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضاء حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیئت وزیران و یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رای اعتماد بخواهد در صورت عدم حضور هیات وزیران یا وزیر برای پاسخ نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازمه را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رای عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رای اعتماد نداد هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود در هر صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیات وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲ ـ در صورتی که حداقل یك سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند رئیس جمهور باید ظرف مدت یك ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رای دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.

الف ـ قانون اساسی در مرحله اصلاحی اصل ۸۹ را با دو فراز به دو نوع استیضاح کاملاً ممتاز از هم اختصاص داده فراز اول مربوط به استیضاح هیات وزیران یا هر یك از وزراء است که با قبل از اصلاح تفاوتی پیدا نکرده. فراز دوم مربوط به استیضاح رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه می‌باشد که کاملاً جدید و ابتکاری است.

ب ـ موضوع استیضاح: قانون اساسی در مورد وزیر یا وزیران موضوع استیضاح را محدود نکرده و اختیار آن را به نمایندگان واگذاشته تا هر موردی را بتوانند به عنوان استیضاح مطرح نمایند موضوع استیضاح ممکن است سوء سیاست داخلی و خارجی باشد. ممکن است سوء جریان اداره امور مملکت در کل یا قسمتی باشد و یا نقض قانون و یا مسامحه در اجرای آن باشد ممکن است موضوع سئوال نماینده‌ای که به آن پاسخ کافی داده نشده به شکل استیضاح درآید ممکن است موضوعات متعدد و یا فقط یك مورد باعث استیضاح شود. اما در مورد استیضاح رئیس جمهور عنوان کلی «وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور» را بکار برده است بنظر می‌رسد تا آنجا که موضوع در ارتباط با یك وزیر و یا جمعی از وزیران است وزیر یا وزیران استیضاح می‌شوند و در این خصوص مسائل جزئی و کلی و کوچك و بزرگ مربوط به سیاست داخلی و خارجی می‌تواند موضوع استیضاح باشد اما در مورد رئیس جمهور جهت استیضاح باید کل وظایف مدیر قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور را در بر داشته باشد». یعنی کفایت و عدم کفایت رئیس جمهور محل بحث قرار گیرد و مورد با تغییر و تبدیل یك یا چند وزیر یا کل وزیران اصلاح نشود.

ج ـ استیضاح اختیاری است: نمایندگان الزام و اجباری در طرح استیضاح ندارند هر نوع ایراد و اشکال و نابسامانی را می‌توانند از طرق دیگر مورد بحث قرار دهند اما بر طبق تمایل و نظر و تشخیص خود و رعایت مصالح عمومی و جهات عمده سیاسی و اجتماعی می‌توانند از این حربه استفاده نمایند اعم از اینکه نتیجه استیضاح نظر آنها را تامین نماید یا اثری بر آن مترتب نباشد. نماینده هیچگاه بدلیل طرح یا عدم طرح استیضاح قابل مواخذه نیست استیضاح جهت‌گیری سیاسی او را نشان می‌دهد و می‌تواند بعنوان سابقه‌ای مطلوب و یا نامطلوب در زندگی سیاسی او بشمار رود.

د ـ انواع استیضاح بر حسب مقام اجرائی مورد استیضاح: سه نوع استیضاح در اصل

۸۹ پیش بینی شده است:

۱ ـ استیضاح یك وزیر

۲ ـ استیضاح هیات وزیران

۳ ـ استیضاح رئیس جمهور

در دو مورد اول برای استیضاح توافق حداقل ده نماینده لازم است ولی در مورد سوم حداقل یك سوم نمایندگان مجلس که بنظر می رسد از مجموع نمایندگان انتخاب شده باشد و بنابر این در حدود ۹۰ نفر باید ورقه استیضاح رئیس جمهور را امضاء نمایند تا قابل طرح در مجلس باشد.

در دو مورد اول و دوم مهلت ده روز برای پاسخ در نظر گرفته شده و برای مورد سوم یکماه فاصله قائل شده است.

در مورد استیضاح وزیر یا وزیران بعد از طرح و پاسخ و توضیح نمایندگانی که استیضاح کرده‌اند، تقاضای رای اعتماد می‌شود و اگر مجلس رای عدم اعتماد داد وزیر مورد استیضاح یا هیئت وزیران عزل می‌شوند[۱] ولی در مورد رئیس جمهور پس از توضیحات کافی وی و بیانات

۱ـ برای عزل وزیر لازم است اکثریت نمایندگان حاضر رای مخالف بدهند و آراء ممتنع نمی‌تواند رای عدم اعتماد محسوب شود در دی، ماه ۶۹ وزیر بهداشت و درمان مورد استیضاح قرار گرفت از جانب مجلس بعنوان اینکه رای کافی نیاورده کنار گذاشته اعلام شد مورد از لحاظ سیاسی و حقوقی قابل تأمل به نظر می‌رسید یکی از اساتید دانشگاه (دکتر کاشانی) نتیجه رای‌گیری مجلس را خلاف استنباط صحیح از قانون اساسی شناخت و با دلایلی که مطرح کرد از رئیس جمهور خواست که نظر شورای نگهبان را در تفسیر اصل ۸۹ و ۱۳۵ بخواهند و شورای نگهبان در نظر تفسیری ۷۰/۱/۲۱ اعلام نمود «با توجه به صراحت اصل ۱۳۵ قانون اساسی مصوب شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ که ملاك کنار گذاشتن وزراء را در مورد استیضاح رای عدم اعتماد مجلس شورای اسلامی دانسته است و با عنایت به استصحاب اعتماد ابراز شده به وزراء از سوی مجلس در آغاز کار آنها هیات وزیران، یا وزیر مورد استیضاح هنگامی عزل می‌شود که اکثریت نمایندگان رای عدم اعتماد بدهند و صرف عدم احراز رای اعتماد اکثریت موجب عزل نمی‌گردد» برای اینکه موضوع بیشتر مشخص شود متن نامه ۶۹/۱۰/۳۶ دکتر کاشانی به ریاست جمهوری و اقدامی که در این رابطه انجام گرفته و از آنجا که منجر به نظریه تفسیری قابل توجه فوق شده عیناً میآوریم.

به نام خدا

۶۹/۱۰/۲۶

«جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

پس از سلام به طوری که آگاهی دارید پیرو درخواست استیضاح عده‌ای از آقایان نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جناب آقای دکتر فاضل وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و بررسی این استیضاح در جلسه علنی روز یکشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۶۹، رسانه‌های گروهی اعلام کردند تعداد ۱۱۴ تن از نمایندگان، رأی موافق و ۱۱۵ نماینده رأی مخالف و ۱۷ نماینده رأی ممتنع داده‌اند و آقای دکتر فاضل رأی اعتماد مجلس را

به دست نیاورده‌اند رئیس محترم مجلس نیز در جلسه علنی روز ۱۳۶۹/۱۰/۲۴ در سخنان پیش از دستور خود از اینکه آقای وزیر بهداشت و درمان نتوانستند رأی اعتماد بیاورند ابراز تأسف کرد. در مجموع چنین برمی‌آید به نظر هیئت رئیسه مجلس چون تنها ۱۱۴ نماینده رأی موافق و ۱۱۵ نماینده رأی مخالف به وزیر مورد استیضاح داده‌اند ایشان رأی اعتماد مجلس را بدست نیاورده‌اند و بنابر این آراء ممتنع را یا اصولاً هیچ تلقی کرده و به حساب نیاورده و یا آن را به حساب مخالفت با وزیر گذارده‌اند.

صرفنظر از اینکه آقای دکتر فاضل وزیر محترم بهداشت و درمان یکی از شخصیت‌های پزشکی متخصص کشور هستند و اقدامات و خدمات ایشان در این دوره کوتاه مثبت و ارزنده بوده است ولی در اینجا وارد ماهیت اعتراض‌های مخالفین نمی‌شوم و روی این نکته اصرار دارم که برداشت هیئت رئیسه مجلس از نتیجه آراء نماینده‌گان، نادرست و مبنی بر یك اشتباه است. هیئت رئیسه محترم به مفهوم استیضاح در حقوق اساسی و نیز به روح قانون اساسی و آئین‌نامه داخلی مجلس در شیوهٔ محاسبه آراء توجه نکرده‌اند و در واقع رأی نماینده‌گان در هنگام استیضاح از یك وزیر را با رأی نماینده‌گان در هنگام رأی اعتماد اولیه در تائید صلاحیت وزیر قیاس کرده‌اند که این قیاس، مردود است.

هنگامی که برای تائید صلاحیت یك وزیر بر طبق اصل ۸۷ یا ۱۳۶ قانون اساسی از مجلس درخواست رأی اعتماد می‌شود، به موجب ماده ۱۴۳ جدید از قانون اصلاح پاره‌ای از مواد آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۸/۵/۳۰:

«...مناط اعتبار، رأی اعتماد اکثریت مطلق آراء نماینده‌گان حاضر صاحب رأی است».

بنابر این باید اکثریت مطلق نماینده‌گان حاضر در جلسه، رأی موافق و اعتماد به یك وزیر بدهند تا صلاحیت آن وزیر در انتخاب اولیه تائید گردد. و اما وزیری که مورد استیضاح قرار می‌گیرد، هنگامی که اکثریت نماینده‌گان حاضر در جلسه رسمی به او «رأی عدم اعتماد» نداده‌اند در سمت خود باقی می‌ماند. زیرا وزیر مورد استیضاح در ابتدای انتخاب در مجلس، مورد پذیرش و اعتماد اکثریت نماینده‌گان مجلس قرار گرفته است. بنابر این اعتماد نماینده‌گان مجلس به قوّت خود باقی خواهد بود تا هنگامی که اکثریت نماینده‌گان حاضر در جلسه رسمی بررسی استیضاح، به طور صریح «رأی عدم اعتماد» بدهند. بدین ترتیب آراء ممتنع را باید به نفع وزیر مورد استیضاح منظور کرد زیرا به معنی مخالفت و اعلام عدم اعتماد صریح نسبت به این وزیر نیست. از تعداد ۲۴۶ نماینده حاضر در جلسه، تنها ۱۱۵ نفر رأی مخالف (عدم اعتماد) داده‌اند در حالی که لازم بوده است اکثریت مطلق نماینده‌گان یعنی نصف به اضافه یك نماینده‌گان حاضر در جلسه یعنی ۱۲۴ نماینده نسبت به وزیر مورد استیضاح رأی مخالف یا عدم اعتماد خود را اعلان کنند تا استیضاح به نتیجه برسد و وزیر از سمت خود برکنار شود. چنین رقمی به دست نیامده و تنها ۱۱۵ نفر که کمتر از نصف به اضافه یك بوده‌اند به جناب آقای دکتر فاضل رأی مخالف داده‌اند. بنابر این ایشان مانند گذشته مورد اعتماد مجلس هستند و استیضاح را باید رد شده محسوب کرد.

اصل ۸۹ و ۱۳۵ قانون اساسی و مواد مربوط از آئین‌نامه داخلی مجلس را باید بر همین مبنی تفسیر کنیم. قانون اساسی و آئین‌نامه داخلی مجلس ملی فرانسه نیز به همین ترتیب با موضوع برخورد کرده‌اند:

۱ ـ قانون اساسی و آئین‌نامه داخلی

الف ـ قانون اساسی

اصل ۸۹ قانون اساسی در مورد استیضاح می‌گوید:

«... هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیئت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نماینده‌گان مزبور دربارهٔ استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند

اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیئت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود ...»

اصل ۱۳۵ قانون اساسی می‌گوید:

«وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند ...»

شیوه نگارش و نتایج د و اصل مزبور یکسان نیستند. اصل ۸۹ دو حالت مختلف را در نظر گرفته است. در یك مورد می‌گوید وزیر مورد استیضاح باید از مجلس رأی اعتماد بخواهد و در جای دیگر می‌گوید در صورت عدم حضور وزیر در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی «عدم اعتماد» خواهد کرد. بدیهی است شیوهٔ محاسبه آراء ممتنع بر حسب اینکه وزیر از مجلس رأی اعتماد بخواهد و یا اینکه مجلس اعلام رأی «عدم اعتماد» کند متفاوت خواهد بود. زیرا در موردی که مبنای کار، اعلام رأی «عدم اعتماد» است باید اکثریت مطلق نمایندگان حاضر در جلسه، رأی به عدم اعتماد بدهند. بنابر این اصل ۸۹ که برای یك موضوع، دو راه حل متفاوت در نظر گرفته است دارای ابهام است. ولی اصل ۱۳۵ این ابهام را بر طرف کرده و در مورد استیضاح، به طور صریح، ملاك را «رأی عدم اعتماد» قرار داده است. بر طبق این اصل: «وزراء تا زمانی که... بر اثر استیضاح،... مجلس به آنها رأی «عدم اعتماد» نداده است در سمت خود باقی می‌مانند.»

صرفنظر از اینکه اصل ۱۳۵ با شکل کنونی آن از جهت زمانی پس از اصل ۸۹ تصویب گردیده است و این امر باعث می‌شود اصل ۸۹ تحت تاثیر اصل ۱۳۵ قرار گیرد، می‌توان گفت اصل ۱۳۵ موافق اصول پذیرفته شده در حقوق اساسی و بیان‌کنندهٔ این واقعیت است که در مقام استیضاح یك وزیر، باید اکثریت مطلق نمایندگان حاضر در جلسه رسمی (نصف به اضافه یك) به او رأی مخالف یا «عدم اعتماد» بدهند تا وزیر از سمت خود بر کنار گردد و تا زمانی که چنین اکثریتی حاصل نشده است نمی‌توان گفت مجلس، رأی «عدم اعتماد» داده است و بنابر این چنین وزیری در سمت خود باقی می‌ماند.

ب ـ آئین نامه داخلی

مواد آئین نامه داخلی مجلس در این زمینه به شرح زیر هستند:

ماده ۱۵۶:

«پس از آنکه وزیر یا هیئت وزراء در مجلس حاضر شدند و استیضاح بعمل آمد و مذاکرات خاتمه یافت استیضاح شونده باید تقاضای رأی اعتماد کند. مجلس وارد اخذ رأی اعتماد به دولت یا وزیر می‌شود».

ماده ۱۵۷:

در صورتی که وزیر یا هیئت وزیران مورد استیضاح در مجلس حاضر نشوند استیضاح‌کنندگان مطالب خود را بیان می‌کنند در این صورت و در صورت حضور و استنکاف از تقاضای رأی اعتماد در صورتی که مجلس مقتضی بداند رئیس اعلام رأی عدم اعتماد می‌کند».

ماده ۱۵۸:

در صورتی که پس از تقاضای رأی اعتماد از طرف وزیر یا هیئت وزیران ـ مجلس رأی اعتماد ندهد و یا در صورت استنکاف استیضاح شوندگان از تقاضای رأی اعتماد و یا در صورت عدم حضور آنان در مجلس، رأی به عدم اعتماد دهد استیضاح شونده عزل می‌شود و به موجب اصل ۸۹ قانون اساسی، وزراء معزول نمی‌توانند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود عضویت داشته باشند».

در مورد آئین نامه داخلی نیز نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

یکم ـ با تصویب اصل جدید ۱۳۵ در بازنگری قانون اساسی و تصریح به اینکه تا هنگامی که مجلس به وزیر

مورد استیضاح رأی «عدم اعتماد» نداده است در سمت خود باقی می‌ماند، لازم بوده است مواد مربوط از آئین‌نامه داخلی در پرتو این اصل مورد تجدید نظر قرار گیرند به نحوی که مندرجات اصل ۱۳۵ در آنها منعکس گردد. اگر چه هنوز چنین اصلاحی در آئین‌نامه داخلی صورت نگرفته است می‌توان گفت باز هم اصل ۱۳۵ که تاریخ تصویب آن پس از مواد مربوط از آئین‌نامه داخلی است، در زمینه شیوهٔ محاسبهٔ آراء نماینده‌گان دارای برتری است.

دوم ـ در حالی که اصل ۱۴۳ آئین‌نامه داخلی در مورد رأی اعتماد اولیه به وزیران می‌گوید:
«مناط اعتبار، رأی اعتماد اکثریت مطلق نماینده‌گان حاضر صاحب رأی است» و نتیجه آن این است که آراء ممتنع را باید به زیان وزیر محسوب کرد ولی مواد ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸ آئین‌نامه داخلی با آنکه در یك جا صحبت از: «رأی اعتماد» و در جای دیگر صحبت از «رأی عدم اعتماد» کرده‌اند از جهت شیوه محاسبهٔ رأی نماینده‌گان در هنگام استیضاح، دارای هیچ پیش‌بینی مشخصی نیستند و نه صریحاً و نه ضمناً نمی‌گویند آراء ممتنع را باید به زیان وزیر مورد استیضاح حساب کرد. در برابر این سکوت چاره‌ای جز این نیست که با تکیه بر این اصل مهم که چون وزیر مورد استیضاح، پیش از آن مورد اعتماد اکثریت نماینده‌گان مجلس بوده است برای آنکه استیضاح به نتیجه موفق برسد به وجود آمدن یك اکثریت مطلق از نماینده‌گان مخالف وزیر (یعنی نصف به اضافه یك) را لازم و حتمی دانست. به عبارت دیگر، آراء ممتنع را نمی‌توان به حساب مخالفت با وزیر گذاشت. هر گونه تفسیری غیر از این به نتایج غیر منطقی منجر می‌شود برای مثال اگر عدهٔ حاضر در جلسه رسمی مجلس ۲۰۰ نفر باشند و در پی یك استیضاح و رأی‌گیری، تنها ۲ نفر از نماینده‌گان به مخالفت با وزیر رأی دهند و ۱۹۸ رأی ممتنع و هیچ رأی موافق وجود نداشته باشد، اگر قرار باشد آراء ممتنع را به حساب نیاوریم در اینصورت وزیر مورد استیضاح به صرف اینکه دو نفر در مجلس با او مخالف بوده‌اند باید از سمت خود بر کنار گردد و حال آنکه این وزیر قبلاً رأی موافق و اعتماد اکثریت مطلق نماینده‌گان مجلس را در اختیار داشته است.

همچنین آراء ممتنع در هنگام استیضاح وزیر را باید چنین تفسیر کرد که نماینده‌گان ممتنع، نسبت به ادعاهای استیضاح‌کننده‌گان رأی ممتنع می‌دهند. در حالی که در مرحله استیضاح، لازم است نصف به اضافه یك نماینده‌گان حاضر در جلسه به مخالفت با وزیر رأی دهند و نمی‌توان آراء ممتنع را مخالف محسوب کرد. چنین تفسیری از اصل ۸۹ و ۱۳۵ و مواد آئین‌نامه، با اصول حقوق اساسی مطابقت دارد و هر گاه اصل مزبور به علت ابهام نیاز به تفسیر داشته باشند، چنین امری طبق اصل ۸۹ قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان است و تا زمانی که تفسیری از این مرجع قانونی صورت نگرفته است نمی‌توان آراء ممتنع در هنگام استیضاح را به زیان یك وزیر محسوب کرد.

۲ ـ قانون اساسی و آئین‌نامه داخلی مجلس ملی فرانسه

الف ـ اصل ۴۹ قانون اساسی فرانسه مورد استیضاح چنین می‌گوید:
«... مجلس ملّی، مسئولیت هیئت دولت را از طریق رأی در مورد استیضاح به زیر سئوال می‌کشد ... تنها آراء موافق استیضاح شمارش می‌شوند و استیضاح پذیرفته شده نیست مگر اینکه اکثریت نماینده‌گان مجلس به آن رأی دهند ...»

ب ـ همچنین بند ۶ ماده ۱۵۴ آئین‌نامه داخلی مجلس ملی مقرر می‌دارد:
«تنها نماینده‌گانی که موافق استیضاح هستند در رأی دادن شرکت می‌کنند.
رای‌گیری بر طبق مندرجات ماده ۶۶ پاراگراف دوم صورت می‌گیرد».

بدین ترتیب بند ۶ ماده ۱۵۴ تکرار اصل ۴۹ قانون اساسی فرانسه است و به صراحت، مبنای کار را رأی موافق استیضاح‌کننده‌گان که باید به حدّ نصاب اکثریت مطلق یعنی نصف به اضافه یك برسد قرار داده است.

یکی از مؤلفین برجسته حقوق اساسی فرانسه در تفسیر اصل ۴۹ قانون اساسی چنین می‌گوید:

«استیضاح پذیرفته نمی‌شود مگر با اکثریت مطلق آراء نمایندگان تشکیل‌دهندهٔ مجلس. تنها آراء موافق استیضاح شمارش می‌شوند و استیضاح پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه اکثریت آراء تشکیل‌دهندهٔ مجلس وجود داشته باشد. این نص قانونی متضمن این است که آراء ممتنع به نفع هیئت دولت نقش بازی می‌کنند. زیرا نمی‌توان در ردیف آراء مخالف منظور کرد مگر آرائی را که در مخالفت با اعتماد داده شده‌اند. از این مطلب چنین نتیجه‌گیری می‌شود که یك هیئت دولت به صرف اینکه اکثریت آراء را به دست نیاورده است مجبور به استعفا نیست. دولت مجبور به استعفا نیست مگر در صورتی که اکثریت آراء در مخالفت با او ابراز شده باشند. تمام این نظام مبتنی بر این فکر است که فرض بر این است که هیئت دولت اعتماد مجلس را در اختیار دارد و این فرض (اماره) نمی‌تواند کنار گذارده شود مگر با یك رأی صریح و دسته جمعی (اکثریت نمایندگان مجلس) که مخالف دولت هستند...»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی روش‌های سئوال و استیضاح از وزیران، در واقع از اصول حقوقی پذیرفته شده در کشورهای پیشرفته پیروی کرده است. به نظر نمی‌رسد نویسندگان قانون اساسی در نگارش اصل ۸۹ قصد دگرگون ساختن مبانی حقوقی استیضاح و ابداع یك روش غیر منطقی را از پیش خود داشته‌اند. بنابر این در تفسیر این اصل لزوماً باید به سابقه و مفهوم حقوقی استیضاح در قوانین اساسی کشورهای دیگر توجه کرد. افزون بر آن، اصل ۱۳۵ تا حدود زیادی اصل ۸۹ را تعدیل کرده است.

اینك با توجه به نکات یاد شده نظر به اینکه از تعداد ۲۴۶ نماینده حاضر در جلسه رسمی، تنها ۱۱۵ نماینده رأی مخالف داده‌اند و اکثریت لازم برای تحقق عدم اعتماد مجلس که حداقل نیازمند ۱۲۴ رأی مخالف می‌باشد به وجود نیامده است، آقای دکتر فاضل وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مانند گذشته از اعتماد مجلس برخوردار هستند. جنابعالی در سخنان خود در جلسه هیئت وزیران روز یکشنبه ۲۳ دیماه با تقدیر از تلاش‌ها و خدمات آقای وزیر بهداشت و درمان اظهار داشتید:

«ما واقعاً شدیداً متأسفیم که یکی از بهترین همکاران خود را در دولت از دست داده‌ایم و در واقع ما، دولت و مردم ضرر کردیم... البته حق مجلس را در این مورد مقدم می‌دانیم و آن را مهم‌تر از هر چیز می‌شماریم و به رای مجلس احترام می‌گذاریم...»

حق واقعی مجلس در این واقعیت نهفته است که اکثریت مطلق نمایندگان مجلس به هنگام معرفی آقای دکتر فاضل به مجلس به ایشان رأی اعتماد داده‌اند و در پی این استیضاح هیچ اکثریت مطلقی که رأی اعتماد اولیه را نقض کند به وجود نیامده است. پیشنهاد من این است که جنابعالی به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی (اصل ۱۱۳) برای اینکه حقی از مجلس و وزیر مورد استیضاح و در واقع از مردم ضایع نشود، پیش از معرفی وزیر جدید به مجلس بر طبق اصل ۹۸ قانون اساسی از شورای نگهبان در زمینه تفسیر اصل‌های ۸۹ و ۱۳۵ قانون اساسی و شیوهٔ محاسبهٔ آراء نمایندگان در استیضاح از وزیر نظرخواهی کنید. این تفسیر به ویژه از این جهت ضرورت دارد که در موارد پیشین استیضاح، وزیران مورد استیضاح، رأی موافق صریح به دست آورده‌اند و این اولین موردی است که شیوهٔ محاسبه آراء ممتنع می‌تواند دارای نقش مثبت یا منفی باشد. در کشورهای پیشرفته همیشه روش‌های قضائی و تفسیری باعث شکوفائی حقوق و گسترش عدالت گردیده‌اند. هرگز روا نیست در چارچوب الفاظ غیر صریح قانون خود را محدود کنیم و از توجه به روح قانون و ویژگی‌های هر مورد صرفنظر کنیم. آشکار است چنین تفسیری از طرف شورای نگهبان بر طبق اصل ۹۸، موجب پیدایش یك راه حل عادلانه برای مشکل موجود و راه‌گشای، مجلس در آینده خواهد بود.

با احترام ـ دکتر محمود کاشانی

یکماه و نیم بعد از نامه دکتر کاشانی حسب دستور ریاست جمهور در ۶۹/۱۲/۱۳ پس از اینکه وزیر جدید

برای وزارت بهداری تعیین شد دکتر حسن حبیبی معاون اول ریاست جمهوری شرح ذیل را به شورای نگهبان نوشت.

شورای محترم نگهبان

همانطور که مستحضرند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول هشتاد و نهم و یکصد و سی و دوم و یکصد و سی و پنجم به استیضاح هیأت وزیران و هر یك از وزراء اشارت دارد.

اصل هشتاد و نهم

«۱ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یك از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیات وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد».

اصل یکصد و سی و دوم

«در مدتی که اختیارات و مسوولیت‌های رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد وزراء را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود».

اصل یکصد و سی و پنجم

«وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند...».

قسمت اخیر اصل هشتاد و نهم و اصول یکصد و سی و دوم و یکصد و سی و پنجم تعبیر «رأی عدم اعتماد» مجلس را به کار برده‌اند.

به این نکته هم باید عنایت داشت که متن کنونی اصل یکصد و سی و دوم یکصد و سی و پنجم کلاً در بازنگری قانون اساسی تدوین و تصویب شده است و از لحاظ تاریخی مؤخر بر اصل هشتاد و نهم است. با توجه به اصول یاد شده، بر اساس دستور ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، تقاضا دارد که شورای محترم نگهبان تفسیر خود را از اصول مذکور اعلام فرمایند و معین نمایند که چنانچه هیأت وزیران یا هر یك از وزراء مورد استیضاح واقع شوند، مجلس محترم شورای اسلامی:

الف ـ باید به آنها رأی عدم اعتماد بدهد، بنحوی که در سه اصل هشتاد و نهم و یکصد و سی و دوم و یکصد و سی و پنجم به صراحت ذکر شده است.

ب ـ و یا باید رأی اعتماد بدهد، همانطور که در اصل هشتاد و هفتم و یکصد و سی و سوم و یکصد و سی و ششم آمده است.

این مطلب از آن جهت مطرح می‌شود که بنظر می‌رسد، قانون اساسی هنگامی تعبیر «رأی اعتماد» را بکار می‌برد که مجلس در صدد است نسبت به هیأت وزیران یا وزیری که رئیس جمهور معرفی کرده است، قبل از شروع کار رسمی آنها، اعلام نظر کند.

الف ـ باید به آنها رأی عدم اعتماد بدهد، بنحوی که در سه اصل هشتاد و نهم و یکصد و سی و دوم و یکصد و سی و پنجم به صراحت ذکر شده است.

ب ـ و یا باید رأی اعتماد بدهد، همانطور که در اصل هشتاد و هفتم و یکصد و سی و سوم و یکصد و سی و

نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، نسبت به کفایت یا عدم کفایت وی اخذ رای می‌شود. و اگر اکثریت دوسوّم کل نمایندگان (۱۸۰ نفر) به عدم کفایت رئیس جمهور رای دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ به اطلاع رهبر می‌رسد. در مورد استیضاح وزیر یا هیئت وزیران، مجلس در مورد نتیجه قطعی عزل یا ابقاء نظر می‌دهد ولی در خصوص ریاست جمهوری نظر نهائی با مقام رهبری است ممکن است مجلس با اکثریت دوسوّم، رای به عدم کفایت بدهد ولی رهبر با این نظر موافقت نکند و آن را خلاف مصالح کشور و نظام بداند و بنابر این رئیس جمهور همچنان در این مقام باقی بماند. البته به نظر بعید می‌آید که اقدامات مجلس بدون توجه به نظر مقام رهبری چنین مراحلی را طی کند.

هـ ـ در مورد وزیر یا وزیران هر گاه استیضاح منجر به رای عدم اعتماد گردید و به عزل وزیر یا وزیران منتهی شد چنین افرادی نمی‌توانند در هیئت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

و ـ استیضاح یك امر سیاسی است و در همه موارد با تشریفات انجام می‌گیرد و نمایندگان موافق و مخالفت طبق آئین‌نامه داخلی صحبت می‌کنند و بنابر مهلتی که تعیین شده وزیر یا رئیس جمهور می‌توانند توضیحات کافی به مجلس بدهند و نتیجه تابع تعداد آرائی است که علیه وزیر یا هیئت وزیران یا رئیس جمهور داده میشود برای وزیر یا هیئت وزیران اکثریت مطلق نمایندگان حاضر باید رای عدم اعتماد بدهند و برای رئیس جمهور دوسوم کل نمایندگان باید به عدم کفایت او رای بدهند تا استیضاح به نتیجه برسد، طبعاً آراء ممتنع به زیان استیضاح شده محسوب نمی‌گردد.

ششم آمده است.

این مطلب از آن جهت مطرح می‌شود که بنظر می‌رسد، قانون اساسی هنگامی تعبیر «رأی اعتماد» را بکار می‌برد که مجلس درصدد است نسبت به هیأت وزیران یا وزیری که رئیس جمهور معرفی کرده است، قبل از شروع کار رسمی آنها، اعلام نظر کند.

حال آنکه تعبیر «رأی عدم اعتماد» وقتی بکار رفته است که منظور از آن اعلام نظر مجلس، پس از استیضاح هیأت وزیران یا وزیر بوده است.

نتیجه یا ثمره بحث نیز در تعداد آراء لازم برای ابقای هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح و یا کناره‌گیری آنها، پس از استیضاح مقرر باشد که به وزیر یا وزیران مورد استیضاح رأی اعتماد داده شود، باید نصف به اضافه یك آراء نمایندگان حاضر در مجلس به نفع وزیر (مثبت) باشد و آراء ممتنع جزء آراء مخالف محسوب گردد.

حال آنکه اگر مقرر باشد که به وزیر یا وزیران مورد استیضاح رأی عدم اعتماد داده شود باید نصف به اضافه یك آراء نمایندگان حاضر در مجلس به ضرر وزیر (منفی) باشد و آراء ممتنع جزء آرا منفی به حساب نیاید.

معاون اول رئیس جمهور

۳۵ ـ شورای نگهبان

شورای نگهبان از دو کلمه «شورا» و «نگهبان» ترکیب شده است. «شورا» نمایانگر ماهیت کار این نهاد است و ریشه قرآنی دارد. بر اساس دستور قرآن «وامرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند و شورای نگهبان از اهم این شوراهاست در چهارچوب شورا، گروهی متخصص، صاحبنظر و دارای صلاحیت لازم گرد می‌آیند تا در مورد قوانین مختلف و از جمله مقررات مربوط به اداره امور مملکت به مشاوره بپردازند.

کلمه «نگهبان» معرف نوع و اهمیت این نهاد است و مراقبت و حراست دائمی را می‌رساند.

شورای نگهبان پاسدار و حافظ مستمر موازین اسلامی و قانون اساسی است این شورا وظیفه ندارد که مصلحت فرد یا جمع یا هر دو را بسنجد و یا وضع اجتماع را بررسی کند و ضرورتهای روز را مورد ملاحظه قرار دهد و یا مصوبات مجلس را از جهت مفید و مضر بودن مورد ارزش یابی قرار دهد و یا تلاشی در اصلاح عبارات از لحاظ دستوری نماید هیچیك از این موارد به شورای نگهبان مربوط نمی‌شود تا اساس تصویب یا ردّ مصوبات مجلس باشد. مصلحت‌اندیشی و تشخیص صلاح و مصلحت در واقع کار سیاسی و در درجه اول از وظایف مجلس شورای اسلامی است و در حد نهائی هم بعهده تاسیس جدیدی است که بنام مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات اخیر در قانون اساسی ظاهر شده است.

شورای نگهبان در عین حال باید با درك درست از مقتضیات زمان و مسائل روز جهان و دوراندیشی و متانت لازم موازین اسلامی را حفاظت و از قانون اساسی حراست کند. شورای نگهبان با علم به اینکه احکام اسلام برای همه جهان و همه ادوار است و با شناخت زمان دقیق اجرا به آنها تحرك و جذابیت می‌دهد از چنین دیدگاهی شورای نگهبان عوامل و موجبات تزلزل اساس موازین اسلام و قانون اساسی را شناسائی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که شکل قانونی به خود بگیرد. در واقع اولین و اصلی‌ترین وظیفه شورای نگهبان نگهبانی است و لفظ بکار گرفته شده با معنا تناسب دارد.

امروز جمهوری اسلامی ایران به جهت اتکاء به اسلام، در یك موقعیت خاص جهانی قرار گرفته است هر جا سخن از اسلام به میان آید بلافاصله ایران و حکومت اسلامی و قانون اساسی آن تداعی می‌شود و هر قانون و سازمان حکومتی که ایران ارائه کند عنوان اسلامی می‌گیرد. امت اسلام پس از قرنها خاموشی، آهنگ انسان‌ساز اسلام را با تمام وجود احساس می‌کند لازمه حفظ این موقعیت و استحکام بخشیدن به آن و تلاش در جهت بارور ساختن آن اجرای قوانین اسلامی واقعی با تمام مشخصات اصلی آن است و مخصوصاً باید اسلام‌شناسان توجه نمایند موادی بی‌پایه و غیرمعقول و سبك بنام احکام اسلام مورد تصویب قرار نگیرد که اسباب وهن و بی‌اعتباری مکتب الهی اسلام باشد.

«شورای نگهبان» و «شورای نگهبان قانون اساسی» هر دو مفهوم واحدی دارند. قانون

اساسی در همه جا عبارت «شورای نگهبان» را بکار برده جز در اصل ۱۲۱ که بدون هیچ دلیل خاصی به «شورای نگهبان قانون اساسی» تصریح کرده است که البته مفهوم اصلی را تغییر نمی‌دهد.[1]

۳۶ ـ جایگاه شورای نگهبان در قانون اساسی

در حقوق اساسی ما شورای نگهبان پدیده جدیدی است. تدوین‌کنندگان قانون اساسی در پی مرجع صالحی بودند تا با قدرت کامل از موازین اسلام و اصول قانون اساسی پاسداری کند و با این تفکر اصول مربوط به شورای نگهبان را تدوین نمودند.

فصل ششم قانون اساسی به «قوه مقننه» اختصاص دارد و از دو مبحث تشکیل شده است مبحث نخست با عنوان «مجلس شورای اسلامی» بیان‌کننده شکل‌گیری و ترکیب کلی مجلس است. مبحث دوم نیز با عنوان «اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی» ترتیب کار و چگونگی وظایف مجلس را توضیح داده است در قانون اساسی هیچ فصل یا مبحث خاصی با عنوان «شورای نگهبان» دیده نمی‌شود تنها در ذیل مبحث دوم از اصل ۹۱ الی ۹۹ بدون تعیین عنوان و سرفصل به شرح تشکیل شورای نگهبان و وظایف و اختیارات آن پرداخته است اگر این قصور به آن علت باشد که قانون اساسی شورای نگهبان را قسمتی از قوه مقننه شناخته است باز هم اقتضا داشت که مبحثی جداگانه از فصل قوه مقننه، در برگیرنده عنوان «شورای نگهبان» باشد همانطور که فصل مربوط به قوه مجریه دارای مباحثی است با عنوان ریاست جمهوری و وزراء (مبحث اول) سپاه پاسداران (مبحث دوم) لازم بود که برای فصل مربوط به «قوه مقننه» نیز مباحثی مانند «ترکیب و تشکیل مجلس شورای اسلامی»، «اختیارات و صلاحیت مجلس و شورای نگهبان» در نظر گرفته شود. در حالی که اکنون پس از اصل ۹۰ اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی پایان می‌گیرد یکباره و بی‌هیچ عنوانی از اصل ۹۱ الی ۹۹ به تشکیل و وضع شورای نگهبان و اختیارات آن پرداخته است و این در حالی است که ترکیب شورای نگهبان و صلاحیت و اختیارات آن به هیچ وجه در چهارچوب اختیارات و صلاحیت مجلس نمی‌گنجد.[2]

---

۱ ـ در اصلاحات سال ۶۸ در اصل ۱۲۱ هم به همان عبارت شورای نگهبان اکتفا گردیده است.

۲ ـ این ایرادات به تقسیم‌بندی فصول و مباحث قانون اساسی ناشی از آن است که در مجلس خبرگان ابتدا اصول مختلف را تصویب کردند و سپس جای اصول مصوب را معین نمودند و عناوینی بر آن گذاشتند. مذاکرات جلسات ۳۶ و ۳۷ مجلس خبرگان حاکی است که تنظیم‌کنندگان قانون اساسی شورای نگهبان را که در آن موقع اصول مربوط به آن شماره‌های ۷۷ الی ۸۳ تصویب شده بود رکنی اصلی و لاینفك از مجلس شورا می‌دانستند اصل ۹۳ در این مورد می‌گوید «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد...» یعنی قوه مقننه با تشکیل شورای نگهبان موجودیت قانونی می‌یابد و به این خاطر و بدلیل آنکه نهادی جدا از قوه مقننه تلقی نشود برای آن عنوان خاصی در فصل‌بندی قائل نشده‌اند البته این امر تاثیری در محتوای وظایف و مسئولیتهای خطیر شورای نگهبان ندارد ایراد به تقسیم‌بندیها در حد مراجعه به سرفصلها است اگر این تقسیم‌بندی بر اساس محتویات انجام می‌شد مراجعه به مطالب ساده‌تر بود.

در قانون اساسی علاوه از ۹ اصل (۹۱ الی ۹۹) که منحصراً شورای نگهبان و وظایف آن را توصیف می‌کند در یازده اصل دیگر نیز این شورا مطرح شده (اصول ۴، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۷۷) و بالاخره در برخی دیگر از اصول قانون اساسی نیز (مانند اصول ۶، ۱۲، ۵۹، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۰) اگر چه نام شورای نگهبان در آنها نیامده ولی مفاد آن به نحوی با کار این ارگان مربوط است.

محتوای اصولی که در آنها از شورای نگهبان نامبرده شده با آنکه چند اصل آن تقریباً تکراری است، در مجموع نمایانگر این معنی است که ظریف‌ترین و دقیق‌ترین وظایف و مسئولیتها را در سازمان حکومتی بر عهده دارد.

۳۷ ـ ترکیب شورای نگهبان

شورای نگهبان ارگانی است با ترکیب خاص فقیه و حقوقدان ـ تنها دو گروه به این رکن از حقوق اساسی راه دارند و آن قدر هم نزدیک‌اند که می‌توان برای آنها یك عنوان واحد قائل شد در جامعه اسلامی فقیه در واقع حقوقدان اسلامی در ابعاد وسیع آن است و حقوقدانی که دارای دیدگاه اسلامی باشد به فقیه بودن نزدیك است. جدا شدن دو عنوان فقیه و حقوقدان در گذشته نیز به دلیل دوگانگی بافت جامعه بوده و قانون اساسی نیز به جهت ملاك زمان این وضعیت را پذیرفته و چنین ترکیبی را از لحاظ تخصصی و آگاهیها برای شورای نگهبان لازم شمرده شورای نگهبان ۱۲ نفر عضو دارد شش نفر فقیه و شش نفر حقوقدان.

عضویت فقها: فقیه یعنی عالم و استاد در فقه و فقه نام علمی است که محور علوم اسلامی است این علم حد و مرز کارهای ممنوع و حرام و اعمال جایز و حلال را معین می‌سازد پس در واقع تعیین‌کننده وظیفه و تکلیف انسان است عالم به این علم کسی است که نسبت به موضوعات فقه صاحب نظر بوده و نیروی استنباط و اجتهاد پیدا کرده باشد فقه از علوم انسانی و اسلامی است بخاطر آنکه تکالیف انسان را بر مبنای اسلام معین می‌کند. دقیق‌ترین تعریفی که از علم فقه به وسیله علمای اسلامی ارائه شده «الفقه هوالعلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتهاالتفصیلیه» است فقه عبارت است از: فهمیدن و دانستن قوانین و احکام شریعت اسلام از راه ادله تفصیلی آنها.

در جمهوری اسلامی شریعت اسلام فقط از راه اجرای قوانین و احکام اسلامی استقرار می‌یابد. اسلامی که بر مبنای فقه قرار گرفته و معرف آن کسانی هستند که این علم را به کمال فرا گرفته باشند. بنابر این فقیه در مرجع تشخیص قرار می‌گیرد زیرا هر جا جمهوری اسلامی مطرح می‌شود بر اسلام فقاهتی آن تاکید می‌شود اسلامی که پایه‌های آن بر شالوده وحی استوار گشته و طی بیش از ده قرن هزاران عالم عادل با انگیزه الهی تمام عمر خود را مصروف آن کرده و رسالت انسان مسلمان را در چهارچوب حقوق اسلامی تعیین کرده‌اند به همین مناسبت فقه اسلامی یا

حقوق اسلامی با تمام تقسیمات و شاخه‌ها و اختلاف نظرها تنظیم‌کننده روابط انسان با خدا و انسان با انسان و با خویشتن است و بخش عمده آن به نظم جامعه مربوط است تا اجتماع را محیطی قابل زیستن نگهدارد.

جمهوری اسلامی تا زمانی اسلامی است که این پشتوانه ارزنده و غنی اسلامی را در دنیای پر تحول حاضر همراه داشته باشد فقه که در واقع استوانه نگهدار جمهوری اسلامی است پدیده‌ای مربوط به امروز و دیروز نیست یا چیزی نیست که اشخاص بر اساس منافع شخصی و طبقاتی و صنفی و قومی و نژادی آن را بوجود آورده باشند بلکه احکامی است برای تمامی بشر در همه اعصار و هر جا قوانینی بنام اسلام مطرح گردد که انسانها را از تمدن و استفاده از تکنولژی و دانش دور سازد و به جهل و توقف و نادانی و قهقرا کشاند قطعاً ارتباطی با اسلام ندارد. اندیشمندان و متفکران اسلامی باید متوجه این دقایق باشند.

هنگامی که امروز از استقلال و آزادی سخن می‌گوئیم و یا شعار نه شرقی نه غربی را سر می‌دهیم تماماً به اتکای همین فقهی است که معرف اسلام ما است و اجازه می‌دهد ملل اسلامی، مستکبران، ظالمان، ستمکاران و قدرتهای جبار جهان را نفی و علیه آنها مبارزه کنند و خواهان آن نظام اجتماعی و سیاسی باشند که نویددهنده عدالت و قسط است و در نتیجه سعادت و خوشبختی را به ارمغان می‌آورد.

اصل چهارم قانون اساسی حاکمیت مطلق فقه را بر همه انواع قوانین کشور تاکید دارد و تشخیص آن را بر عهده اسلام‌شناسان یعنی فقها گذاشته است. تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با توجه به رفتار قدرتهای سلطه‌گر و ظالم جهانی در گذشته نسبت به اسلام و آگاهی از حیله‌ها و توطئه‌هایی که برای مقابله با اسلام و انقلاب اسلامی ایران به کار بسته‌اند و با علم به این که ضامن اصلی تداوم انقلاب و حفظ اسلامیت انقلاب زنده نگهداشتن موازین اسلامی یعنی فقه است عبارات اصل چهارم قانون اساسی را تدوین کرده‌اند.

فقهای اسلام احکام شرعی را از منابع و ماخذ اسلام که در درجه اول قرآن و روایات است با دلیل و برهان استنتاج و استخراج می‌کنند فقهای شورای نگهبان از جمله امر تطبیق مصوبات مجلس با موازین شرعی را بر عهده دارند و موارد عدم تطبیق را رد می‌کنند.

اعضای فقیه شورای نگهبان از جانب رهبر برای شش سال منصوب می‌شوند و برای این انتصاب شرایطی لازم است که تشخیص آن منحصراً با رهبر است.

۳۸ ـ شرایط فقهای عضو شورای نگهبان

رهبر باید دو شرط عدالت و احاطه به مقتضیات زمان و مسائل روز را در فقیهی احراز نماید تا او را به عضویت شورای نگهبان منصوب کند.

الف ـ شرط عدالت، فقیه عضو شورای نگهبان باید عادل باشد، حالت مقابل عدالت فسق است و بین فسق و عدالت وضعیت موثق بودن است برای عضویت شرط وثاقت کافی شناخته

نشده و تنها بر عدالت تاکید شده است عدالت را چنین تعریف کرده‌اند:
«العادل من لا یکون مرتکباً علی‌الکبائر و مصراً علی‌الصغائر» عادل کسی است که نه تنها مرتکب گناهان کبیره نمی‌شود بلکه در ارتکاب گناهان صغیره هم اصرار ندارد. تعریف دیگری که از عدالت شده این است «العدالة عبارة عن ملکة اتیان‌الواجبات و ترك‌المحرمات» عدالت عبارت از این است که انجام واجبات و ترك محرمات برای انسان ملکه شود، شاید بتوان بهترین توصیف و معرفی از فقیه عادل را از حدیثی گرفت که از حضرت امام حسن عسکری روایت شده «فاما من کان من‌الفقها صائناً لنفسه، حافظاً لدینه مخالفاً لهواه، مطیعاً لامرمولاه...»

ب ـ شرط احاطه به مقتضیات زمان و مسائل روز، فقیه و مجتهد صاحبنظر باید آگاه به مقتضیات زمان باشد. علت این امر که فقیه به فراگیری علم فقه پرداخته قطعاً باین دلیل نبوده که علم گذشتگان محفوظ بماند و یا عیناً به آینده منتقل شود بلکه برای این منظور بوده که از طریق احاطه به احکام اسلامی، نیرو و توان استنباط مسائل را پیدا کند به حل معضلات بپردازد و پاسخگوی احتیاجات زمان و مسائل روز باشد رکن اصلی اجتهاد، تطبیق احکام کلی با مسائل و حوادث جدید است.

فقیه در عین حال باید توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌یابند و به لباس تازه در می‌آیند تا بتواند در استنباط فقهی درست عمل کند. در قانون اساسی این مسئله موکداً تصریح شده زیرا اولین وظیفه فقیه عضو شورای نگهبان انطباق مسائل روز با موازین شرع است و این امر به آگاهی و شناخت کافی نیاز دارد.

مسائل جهانی امروز و گرفتاریهایی که امت اسلامی با آن مواجه‌اند و سیاستهای مسلطی که در امور کشورها اعمال قدرت می‌کنند همچنین نوع سازمانهای بین‌المللی و روش کار آنها، شناسائی گروهها و احزاب با عقاید گوناگون ایجاب می‌کند که در فقه اسلام نقطه ابهامی باقی نماند و نظر اسلام در هر مورد قاطع و صریح اعلام شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی موازین و احکام اسلام را مبنا و اصل شناخته عدول مصوبات مجلس را از آنها غیر ممکن دانسته و فقهای شورای نگهبان را مرجع تشخیص قرار داده است. مرجعی که باید اعلام‌کننده نظر نهائی باشد تشخیص اینکه شخصی فقیه است یا نیست و اگر فقیه است آیا شرط عدالت را دارد یا ندارد و بعلاوه آیا به مقتضیات زمان و مسائل روز آگاه است یا نیست بر عهده مقام رهبری است که حکم عضویت را صادر می‌کند.

افرادی که به عنوان فقیه به اعتبار شناسائی و حکم رهبری، به این مقام منصوب می‌شوند قابل ایراد و محل اشکال و رد از جانب مراجع دیگری نیستند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که فقهای منصوب از جانب رهبری فاقد صلاحیت علمی‌اند یا عادل نیستند و یا آگاهی و شناخت آنها از مسائل و اوضاع جهان و مقتضیات روز مورد تردید است زیرا حق تشخیص تنها در اختیار رهبری است و ذهنیات افراد غیر خبره یا خبره با غرض نمی‌تواند در امر انتخاب تزلزلی ایجاد کند. در عین حال حتی در این زمینه هم آزادی بیان را نفی نمی‌کنیم آزادی که باعث جلوگیری از

اشتباهات می‌گردد برای اجتماع ضرورت حیاتی دارد. بهرحال بر فرض که اشتباهی در تشخیص شرایط فقهای شورای نگهبان رخ داده باشد، رفع آن با دیگران نیست، قانون اساسی به هیچ مرجع و مقامی اجازه مداخله در این امر را نداده است، و تنها رهبر می‌تواند اشتباه احتمالی را اصلاح نماید. داشتن شرایط عضویت شورای نگهبان و دریافت حکم انتصاب هیچگونه مصونیت و امتیاز خاصی را برای این دسته از فقها ایجاد نمی‌کند و آنان همچون رهبر مانند هر فرد دیگری از افراد امت اسلامی در برابر قانون و محاکم یکسانند.

۳۹ ـ عضویت و شرایط حقوقدانان عضو

شش عضو دیگر شورای نگهبان را حقوقدانان تشکیل می‌دهند. حقوقدان یعنی عالم و استاد در علم حقوق، یعنی کسی که بر مجموعه نظامات و اصولی که روبط افراد را با یکدیگر و با سازمانهای داخلی و بین‌المللی تعیین می‌کند آشنائی و احاطه کافی دارد به عبارت دیگر حقوقدان به انواع منابع حقوق و از جمله قوانین آشنا است و تاثیر قوانین بر روابط اجتماعی را پیشاپیش می‌شناسد. حقوقدان باید در انواع قوانین از جهات تاریخی، قضائی، فلسفی و تطبیقی تعمق کند و به اصول و قواعدی که قوانین موضوعه بر آن استوار است، مسلط باشد. سابقه و تجربه علمی به حقوقدان امکان می‌دهد که مبانی حقوق اساسی آگاهی یابد و قوانینی را که از مجلس می‌گذارد بررسی کند تا مجلس از چهارچوب قانون اساسی خارج نشود.

فراز دوم اصل ۹۱ قانون اساسی در مورد شرایط شش عضو حقوقدان می‌گوید «شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند» در این اصل شرایط مفصلی برای حقوقدان مقرر نگردیده و تنها به شرط مسلمان بودن اکتفا شده است. از آنجا که در حکومت اسلامی همه مقررات و قوانین باید در چهارچوب احکام و موازین اسلامی باشد قانون اساسی ذکر شرط مسلمان بودن را واجب شمرده اما این به آن معنا نیست که شرط دیگری برای حقوقدان لازم ندیده است. در واقع قانون اساسی وقتی می‌گوید حقوقدانان باید بوسیله رئیس قوه قضائیه معرفی شوند، تشخیص شرایط اولیه را بر عهده عالیترین مقام قوه قضائیه گذاشته است. فرض قانون اساسی این است که رئیس قوه قضائیه بر این قوه اشراف و احاطه دارد و قضات و حقوقدانان برجسته را در نظر دارد و اوصاف عدالت و تقوی و سوابق علمی و نیروی کار و قدرت استنباط را در آنها می‌تواند مورد سنجش و مقایسه قرار دهد.

قانون اساسی، در مورد نحوه عمل رئیس قوه قضائیه (و در سابق شورایعالی قضائی) لازم ندیده ضابطه دقیقی مقرر دارد و او را در قید و بند شرایط خاص دچار مشکل سازد. با وجود این بدلیل تاکید بر حاکمیت اسلام شرط مسلمان بودن را برای حقوقدانان تصریح کرده و به لحاظ وظیفه‌ای که آنان بر دوش دارند، مشخص کرده است که این دسته از اعضاء از بین حقوقدانان برگزیده شوند و از آنجا که شورای نگهبان محل اظهارنظر درباره همه مسائل حقوقی

است قید شده است که حقوقدانان منتخب باید آگاه در رشته‌های مختلف حقوقی باشند پس این نکته باید مورد نظر رئیس قوه قضائیه باشد حقوقدانانی که انتخاب می‌کند در چه رشته تخصص دارند؟ باید در شورای نگهبان مجموعه‌ای از تخصص در رشته‌های حقوقی گرد آید نه در یکی یا دو رشته. کار رئیس قوه قضائیه در این مورد بسیار دقیق و ظریف است که باید در کمال بی‌طرفی و بی‌غرضی با درایت و بر اساس تحقیق و مطالعه آگاهانه انجام پذیرد. باید حقوقدانان صاحبنظر و مستقل مسلمان را در پیشنهاد بگنجاند موضوع با نماینده معرفی کردن به یك نهاد تفاوت بسیار دارد. حقوقدان شورای نگهبان سمت نمایندگی قوه قضائیه را ندارد وظیفه او را قانون اساسی مستقیماً معین کرده است.

قانون اساسی ذکر نکرده که حقوقدان باید به مقتضیات زمان و مسائل روز آگاه باشد در حالی که برای فقها ذکر این شرط را لازم شناخته این به آن معنا نیست که آگاهی حقوقدان به این مسائل اهمیت ندارد بلکه فرض قانون اساسی این بوده که آشنائی حقوقدان به مسائل روز و مقتضیات جز و ابزار اولیه کار اوست. همانطور که در قانون اساسی شرط اسلامیت برای فقیه ذکر نشده زیرا مسلمان بودن جزء لاینفك عنوان فقیه است و کسی که مسلمان نباشد ولو دروس اسلامی را در حد فقیه فرا گرفته باشد هرگز نمی‌تواند عنوان فقیه و مجتهد را به خود اختصاص دهد بنابر این حقوقدانی که از جانب قوه قضائیه به مجلس پیشنهاد می‌شود عرفاً حقوقدانی است که وضع جامعه و شرایط زمان و اوضاع و احوال روز و سیاستهای جاری را می‌داند و مسلمان انحراف ناپذیر مستقلی است که در نظرات خود به مبدء هستی توجه دارد.

۴۰ ـ مرجع انتخاب اعضای شورای نگهبان

قبلاً گفته شد فقهای شورای نگهبان با رعایت چند شرط از جانب مقام رهبری شناسائی و منصوب می‌شوند و تشخیص شرایط هم تماماً با همان مقام رهبری است اما برای انتخاب حقوقدانان عضو شورای نگهبان دخالت دو قوه قضائیه و مقننه لازم دیده شده است معرفی و پیشنهاد از جانب قوه قضائیه و انتخاب از جانب مجلس. مجلس تا زمانی که رئیس قوه قضائیه وظیفه خود را در این مورد انجام ندهد نمی‌تواند اقدامی نماید و چنانچه رئیس قوه قضائیه در زمانی که باید حقوقدانان انتخاب شوند پیشنهاد لازم را ارائه ندهد و در وظیفه اصلی خود قصور نماید. اجرای قانون اساسی را به تاخیر انداخته است رئیس قوه قضائیه حق ندارد از پیشنهاد امتناع ورزد یا از مجلس بخواهد که بدون پیشنهاد انتخاب را انجام دهد انتخاب مجلس بدون سابقه پیشنهاد رئیس قوه قضائیه امری خلاف قانون اساسی است و بالاخره مجلس و رئیس قوه قضائیه نمی‌توانند مشترکاً برای انتخاب افراد جلسه تشکیل بدهند.

قانون اساسی تاکید کرده که رئیس قوه قضائیه تعدادی حقوقدان مسلمان را که قطعاً باید بیش از شش نفر باشند برای دورهٔ اول به مجلس معرفی کند و چون در نیمه دور اول با قید قرعه سه نفر حقوقدان از شورای نگهبان خارج می‌شوند. رئیس قوه قضائیه مکلف است بعد از افتتاح

شورای نگهبان پس از هر سه سال تمام، تعدادی حقوقدان، بیش از سه نفر به مجلس پیشنهاد و معرفی کند.

تعداد پیشنهادشدگان حدود خاصی ندارد شورایعالی قضائی برای دور اول که شش نفر لازم بود انتخاب شوند می‌توانست حداقل هفت نفر و حداکثر تا چندین برابر تعداد لازم را معرفی کند ولی نمی‌توانست کمتر یا فقط شش نفر را معرفی کند. رئیس قوه قضائیه برای هر سه سال بعد نیز می‌تواند حداقل چهار نفر و حداکثر تا چندین برابر سه نفر لازم را پیشنهاد کند. علت معرفی تعداد بیشتر از مورد لزوم این است که مجلس امکان انتخاب داشته باشد مجلس شورای اسلامی مکلف است از بین این افراد شش نفر در دور اول یا سه نفر در دوره‌های بعد انتخاب کند مجلس حق ندارد پیشنهادشدگان قوه قضائیه را کنار گذارد و خود مستقلاً و مستقیماً حقوقدانان مورد نظر را برگزینند مجلس همچنین حق ندارد از قوه قضائیه بخواهد که بعضی افراد تعیین شده را حذف یا افراد دیگری را معرفی کند.

برابر ماده ۱۲۸ آئین‌نامه داخلی مجلس انتخاب اعضای حقوقدان شورای نگهبان از جمله مواردی است که اخذ رای مخفی با ورقه برای آن الزامی است. نمایندگان مجلس می‌توانند بر حسب اطلاعات قبلی و شناختی که از پیشنهادشدگان دارند یا از راه تحقیقاتی که انجام می‌دهند از میان آنها اصلح را انتخاب کنند. اصولاً رئیس قوه قضائیه در معرفی و پیشنهاد حقوقدانان به مجلس باید بگونه‌ای عمل کند که مجلس به راحتی امکان شناسائی و انتخاب را داشته باشد مثلاً خلاصه‌ای از سوابق پیشنهادشدگان را ارسال دارد یا دلایل و ملاکهائی که در انتخاب و پیشنهاد موثر بوده ارائه نماید در غیر این صورت انتخاب مجلس و رای نمایندگان نظیر قرعه می‌شود که بدون توجه به جهات مرجح، بعضی پیشنهادشدگان به شورای نگهبان راه پیدا می‌نمایند.

۴۱ ـ فهرست وظایف شورای نگهبان

شورای نگهبان با معنای اعم (فقها و حقوق‌دانان) و با معنای اخص «فقها» وظایف زیر را بر عهده دارد:

۱ ـ پاسداری از احکام اسلام و تطبیق آنها با مصوبات مجلس شورای اسلامی (اصول ۴، ۷۲، ۹۱).

۲ ـ تشخیص آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های مغایر با موازین اسلام بر اساس تقاضای دیوان عدالت اداری (اصول ۴، ۱۷۰ قانون اساسی و ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری).

۳ ـ تهیه و تصویب قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان و تسلیم این مصوبات به رهبر انقلاب برای تصویب نهائی (اصل ۱۰۸) که مورد پایان یافته است.

۴ ـ پاسداری از اصول قانون اساسی از نظر مغایرت نداشتن مصوبات مجلس شورای

اسلامی با آن (اصول ۹۱، ۹۴، ۹۶).

۵ ـ تائید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری از حیث واجد بودن شرایط قانونی (بند ۹ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۱۵).

۶ ـ تفسیر قانون اساسی (اصل ۹۸).

۷ ـ نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری (اصل ۱۱۸ و آئین نامه خاص مربوط به نظارت بر انتخابات).

۸ ـ نظارت بر انجام همه پرسی (اصل ۵۹، ۹۹).

۹ ـ نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی (اصل ۹۹ و قانون خاص مربوط به نظارت).

۱۰ ـ حضور الزامی در مجلس شورای اسلامی بهنگام مذاکرات و تصمیم‌گیری نسبت به لوایح و طرحهای فوری (اصل ۹۷).

۱۱ ـ حضور الزامی در جلسات غیر علنی مجلس برای اعتبار یافتن مصوبات احتمالاً سری مجلس (اصل ۶۹).

۱۲ ـ حضور الزامی در مجلس شورای اسلامی به هنگام ادای سوگند ریاست جمهوری (اصل ۱۲۱).

۱۳ ـ اظهار نظر نسبت به مصوبات موقت و آزمایشی کمیسیونهای مجلس (اصول ۷۲، ۸۵، ۹۶).

۱۴ ـ لزوم تائید شورای نگهبان در توقف انتخابات در زمان جنگ و اشغال نظامی در تمامی کشور یا نقاط اشغال شده برای مدت معین و در نتیجه رای به ادامه کار مجلس شورای اسلامی پس از پایان مدت (اصل ۶۸).

۱۵ ـ شرکت در تشکیل شورای موقت رهبری (اصل ۱۱۱).

۱۶ ـ نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و احراز صلاحیت کاندیداهای این مجلس از لحاظ دارا بودن شرایط (اصل ۹۹ و تصمیم مجلس خبرگان).

۱۷ ـ تشخیص عدم مغایرت مصوبات دائمی کمیسیونهای داخلی مجلس در مورد اساسنامه سازمانها، شرکتها موسسات دولتی یا وابسته به دولت. (اصل ۸۵).

۱۸ ـ تشخیص عدم مغایرت مصوبات دولت در خصوص اساسنامه در موردی که اجازه تصویب به دولت داده شده است (اصل ۸۵).

۱۹ ـ عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی در صورت تشکیل این شورا (اصل ۱۷۷).

۲۰ ـ شرکت در مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲ و تصمیم رهبر).

۴۲ ـ وظیفه فقها در انطباق مصوبات با موازین اسلام

اصل چهارم قانون اساسی در راس همه اصولی است که مستقیماً به اسلام مربوط می شود

این اصل در فصل کلیات آمده و به حکم قانون اساسی از ویژگی خاص حاکمیت بر سایر اصول برخوردار است. اصل چهارم می‌گوید «کلیه قوانین و مقررات... باید بر اساس موازین اسلام باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» در این اصل برای فقهای شورای نگهبان وظیفه‌ای سنگین و مسئولیتی بس خطیر تعیین شده و این وظیفه و مسئولیت با چند درجه تاکید همراه است. چنین اختیاری برای جوامع غیر اسلامی قابل درك نیست و آنان تصور می‌کنند که فقهای دارای این حق می‌توانند با تمایل شخصی به رد یا تائید هر مصوبه‌ای بپردازند. اما در واقع فقها با احراز شرط عدالت است که در این مقام قرار می‌گیرند و همین شرط آنان را مقید می‌کند که فقط موازین اصیل اسلام را ملاك تشخیص خود قرار دهند پس خلاصه پیام اصل چهارم این است که مقررات و قوانین جاری کشور تنها در چهارچوب موازین اسلام مشروعیت دارد و مقام تشخیص‌دهندهٔ نهایی هم فقهای شورای نگهبان هستند. این حکم حتی اطلاق و عموم اصول قانون اساسی را نیز در بر می‌گیرد یعنی اگر اصولی از قانون اساسی احکامی را با اطلاق و عموم بیان کنند و این عمومیت و اطلاق مصادیقی پیدا کنند که با موازین اسلامی تطبیق نداشته باشند بخش مغایر پذیرفته نمی‌شود حتی اگر موافق با قانون اساسی باشد. گفتیم که اصل چهارم قانون اساسی با چند درجه تاکید همراه است. این تاکیدات عبارتند از:

تاکید اول: اصل چهارم با کلمهٔ «کلیه آغاز شده است. کلیه یعنی بدون استثناء و مفهوم آن اینست که همه قوانین و مقررات کشور بر اساس موازین اسلامی باشد.

تاکید دوم: اصل چهارم نوع قوانین را صریحاً بر شمرده است. «... مدنی، جزائی،مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی...» کلمه «کلیه» در برگیرنده همه انواع فوق است و نباید تصور کرد که عبارت کلیه قوانین و مقررات، قوانین مالی و یا اقتصادی را شامل نمی‌شود اما از آنجا که به نظر می‌رسد تاکید دوم مفهوم «کلیه» در تاکید اول را تضعیف کرده در مقام جبران از تاکید سوم استفاده شده است.

تاکید سوم: ذکر نام انواع قوانین ممکن است باعث این توهم شود که بجز انواع یاد شده می‌توان در مورد قوانین دیگر مثلاً مقررات ورزشی از سنجش مقرر خارج گشت بنابر این عبارت «و غیر اینها» هم پس از یادآوری انواع قوانین ذکر شده است.

تاکید چهارم: امکان دارد اصلی از قانون اساسی با تمام دقتی که برای اسلامی بودن آن به عمل آمده ـ در مقام اجرا مصادیقی پیدا کند که با موازین اسلام در تضاد باشد در حالی که در زمان تصویب چنین به ذهن متبادر نشده است. اینگونه مصادیق به اتکای قانون اساسی قابل اجرا خواهند بود اما از این طریق به هدف اصلی خدشه وارد خواهد شد. لذا در اصل چهار گفته شده است «... این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قانون و مقررات دیگر حاکم است.»

با این ترتیب وظیفه فقهای شورای نگهبان در تطبیق قوانین و مقررات با موازین اسلام عام و فراگیر است و انواع مقررات را در سلسله مراتب قانونی در بر می‌گیرد قانون اساسی، قوانین عادی، تصویبنامه، آیین نامه، اساسنامه، بخشنامه و دستورالعمل که از جانب مقامات صلاحیت‌دار صادر می‌شود مشمول این حکم هستند. در نهایت چون بین قوانین گذشته و مصوبات فعلی مجلس شورای اسلامی و مقررات پائین‌تر از قوانین عادی از لحاظ شیوه رسیدگی و ملاحظه شورای نگهبان تفاوتهایی وجود دارد با تفکیك آنها، به این تفاوتها می‌پردازیم.

تطبیق مقررات سابق با موازین اسلام ـ منظور از مقررات کلیه قوانین و آئین‌نامه‌های دوران قبل از انقلاب است. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار قانون اساسی جمهوری چگونگی کنترل مقررات سابق از جانب فقهای شورای نگهبان مورد سئوال بود. این موضوع بیشتر در محاکم مطرح می‌شد و قضات نحوه برخورد با قوانین عادی مغایر با موازین اسلام را نمی‌دانستند آیا باید به اتکای مغایرت با شرع از اجرای آن سر باز زنند و اگر چنین کنند آیا مستنکف از اجرای حق محسوب نمی‌شوند؟ و به فرض امتناع از اجرای چنین قوانین چه مقرراتی را باید جانشین آن سازند ربح پول نمونه بارزی در این مورد بود برابر قوانین رژیم گذشته، محاکم مکلف بودند مدیون را محکوم به پرداخت ربح پول با عنوان خسارت تاخیر تادیه با نرخ مشخص مثلاً صدی دوازده نمایند. این امر با موازین شرعی سازگار نبود و پس از آن که موارد متعددی از این نوع قوانین پیدا شد شورای عالی قضائی در ۱۳۶۰/۱/۲۵ نظر شورای نگهبان را خواست و شورای نگهبان پاسخ داد که مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.[1] بنابر این قوانین و مقرراتی که در مراجع

۱ـ سئوال شورایعالی قضائی از شورای نگهبان و پاسخ باین شرح بود «اجرای قوانین و تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌های گذشته که بر خلاف موازین اسلام است صدور حکم بر طبق آنها در محاکم، بخصوص با توجه به اصل ۴ و اصل ۱۷۰ قانون اساسی، به هیچ عنوان موجه نیست این نظر به شورای عالی قضائی پیشنهاد شده که با توجه به این دو اصل، همه قوانین و تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های خلاف اسلام منسوخ و محاکم موظفند طبق اصل ۱۶۷ بر طبق موازین اسلام رای دهند و این موازین به وسیله شورای عالی قضائی طبق فتوای امام امت استخراج و به دادسراها و دادگاههای انقلاب و دادسراها و دادگاههای دیگر ابلاغ گردد و به این ترتیب تا تصویب لوایح قانونی در مجلس شورای اسلامی جلو اجرای احکام خلاف اسلام گرفته شود خواهشمند است نظر آن شورا را کتباً اعلام فرمایند ـ نظر شورای نگهبان در پاسخ چنین بود «مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلام باشد و تشخیص این امر به عهد فقهای شورای نگهبان است بنابر این قوانین و مقرراتی را که در مراجع قضائی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضائی آنها را مخالف موازین اسلامی می‌داند جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی برای فقهای شورای نگهبان ارسال دارند» و متعاقب آن تعدادی از قوانین سابق از جانب فقهای شورای نگهبان مغایر با موازین شرع تشخیص و باطل اعلام گردیده است از جمله پاره‌ای از مواد قانون مجازات عمومی در ارتباط با قتل عمد و اعمال منافی عفت و مرور زمان

قضائی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضائی آنها را مخالف موازین اسلامی می‌داند جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی برای فقهای شورای نگهبان ارسال گردد.[1]

۴۳ ـ وظیفه فقها در تصویب قانون خاص

قانون اساسی استثنائاً و فقط برای منظور خاص، و در یك مورد، آن هم در نخستین دورهٔ شورای نگهبان، به فقهای شورا صلاحیت قانون‌گذاری داده است. و البته قانونی که فقهای شورای نگهبان حق وضع آن را پیدا کرده‌اند با همه مقررات عادی کشور تفاوت دارد این قانون در ارتباط با اصل صد و هشت قانون اساسی، فوق قوانین عادی است، تدوین‌کنندگان قانون اساسی، قانون مربوط به اصل صد و هشت یعنی تعیین خبرگان دارای صلاحیت انتخاب رهبر را هم در ردیف قانون اساسی تلقی کرده‌اند و آن را از حوزهٔ کار مجلس شورا خارج نموده‌اند و از

جزائی، و قوانین مربوط به سر قفلی و حق کسب و پیشه، مرور زمان، خسارت تاخیر تادیه.
بنابر این نظر تفسیری شورای نگهبان در مورد اصل چهار این است که این اصل شامل قوانین و مقررات قبل از انقلاب و قبل از تصویب قانون اساسی هم می‌شود اولین بار در ۵۹/۱۱/۱۴ شورای نگهبان طی نامه‌ای به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام نمود که آئین‌نامه اجرائی قانون لغو مالکیت اراضی شهری مصوب شورای انقلاب با توجه به اصل ۴ قانون اساسی مورد بررسی فقهای شورای نگهبان قرار گرفت و شمول آن نسبت به زمینهای بایر مسبوق به احیاء غیر شرعی تشخیص داده شد.

۱ـ در خصوص نحوهٔ رای‌گیری و نصاب لازم برای اظهار نظر فقها و بر اساس اصل ۴ پیش‌بینی لازم نشده فقط عبارت «تشخیص آن به عهده فقهای شورای نگهبان است» آمده بعضی می‌گویند اتفاق‌نظر ۶ عضو فقیه شورا به خلاف شرع بودن مصوبه یا قانونی لازم است تا آن قانون مغایر موازین شرع شناخته شود و جمعی هم نظر اکثریت فقها را ملاك عمل می‌شناسند خود شورای نگهبان تا بحال بر طریق اکثریت عمل کرده است چنانچه در نظریه مورخ ۶۱/۱۱/۲۷ در خصوص ماده ۷۳۱ آئین دادرس مدنی چنین نظر داده «مواد ۷۳۱ آئین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال، بیست سال، سه سال، یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.»
حال اگر قانون سابق از نظر فقهای شورای نگهبان خلاف شرع شناخته شد چه باید کرد؟ آیا قانون سابق منسوخ است یا از ابتدا باطل بوده است، دادگاهها و دستگاههای اجرائی تکلیفشان چیست؟ به چه ترتیب باید نظر شورا اعلام شود و چگونه قابل ترتیب اثر است؟ آیا مثل قانون باید در روزنامه رسمی منتشر شود و ۱۵ روز بگذرد تا قابل اجرا باشد، هنوز رویه مشخصی اتخاذ نشده دادگاهها مختلف عمل می‌کنند مثلاً در مورد خلاف شرع بودن مرور زمان دادگاهها پذیرفته‌اند و به ایراد مرور زمان توجه نمی‌کنند در حالی که حق کسب و پیشه موضوع ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستاجر که فقها آن را خلاف شرع اعلام کردند و در روزنامه رسمی هم این نظر انتشار یافت اما محاکم همچنان برابر قانون یاد شده حق کسب و پیشه را غالباً مورد حکم قرار می‌دادند. و سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام رسماً ادامه اجرای قانون را ضرورتی برای مصلحت نظام شناخت.

آنجا که موضوع جنبه تخصصی دارد و شخص رهبر باید در جریان تصویب آن باشد و فقهای شورای نگهبان همگی برگزیدهٔ رهبرند به همین جهت قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد، شرایط، و کیفیت انتخاب خبرگان و آئین‌نامه داخلی جلسات خبرگان را برای نخستین دوره بر عهده اولین فقهای شورای نگهبان گذاشته و با این ترتیب مجلس شورای اسلامی از وضع چنین قانونی محروم گردیده است. فقهای شورای نگهبان این وظیفه استثنایی را پس از تدارك مقدمات در جلسه مورخ ۵۹/۷/۱۰ به انجام رسانده‌اند و قانونی را در ۲۱ ماده و ۶ تبصره تصویب کرده‌اند و برای تائید و تصویب نهائی تسلیم رهبر نمودند همین فقها در جلسه مورخ ۶۱/۵/۱۲ اصلاحاتی را به قانون اولیه وارد ساختند و بالاخره در آستانه برگذاری انتخابات مجلس خبرگان مادهٔ اول قانون یاد شده را در مورد تعداد خبرگان اصلاح کردند و با این ترتیب وظیفه اولین فقهای شورای نگهبان منعکس در قانون اساسی در این مورد پایان گرفت. بعد از آن هر گونه تغییر در مصوب یاد شده فقها با خود مجلس خبرگان است و آخرین تغییر و اصلاحی که مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۹ در این قانون به عمل آورد فقهای شورای نگهبان را مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت مجلس خبرگان من حیث جهات علمی شناخت.

۴۴ ـ پاسداری از قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی، دستاورد مهم انقلاب اسلامی و تنظیم‌کنندهٔ ارکان حکومت و حافظ حقوق و آزادیهای امت اسلامی و بالاخص عامه مردم کشور است. قانون اساسی اصول کلی سیاست داخلی و روابط بین‌المللی را مشخص و چهارچوب همه مقررات اجرائی مملکت را معین می‌کند. بنابر اصل نود و یك قانون اساسی شورای نگهبان پاسدار قانون اساسی است. پس وظیفه خطیری بر عهده این نهاد گذاشته شده است. شورای نگهبان مکلف است که مراقب باشد تا مصوبات مجلس در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی با قانون اساسی مغایرت نداشته باشد. هیچ مصلحتی نمی‌تواند شورای نگهبان را قانع سازد که در صورت مغایرت قوانین مصوبه با قانون اساسی سکوت اختیار کند. تدوین‌کنندگان قانون اساسی اصول آن را به نحوی تنظیم کرده‌اند که هیچ بهانه‌ای برای شورای نگهبان در اجرای این رسالت باقی نماند.

اصل نود و سه تصریح دارد که «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد...» اعتبار نداشتن مجلس که قانون اساسی آن را عنوان کرده بسیار پرمعناست. قانون اساسی حضور پاسدار و حافظ خود را چندان مهم تلقی کرده که اعتبار قانونی مجلس را منوط به موجودیت این نهاد دانسته است. بنابر اصل نود و چهار «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود...» پس مصوبات مجلس هر چه باشد، در هر مورد و به هر شکل و صورتی که به وجود آمده باشد باید به شورای نگهبان فرستاده شود و هر گاه مصوبه‌ای بدون ارسال به شورا به مرحله اجرا درآید آثار قانونی را ندارد. مثلاً هر گاه دولت بر

اساس مصوبه مجلس بدون تائید شورای نگهبان با کشور یا کشورهایی به مذاکره بپردازد و تعهداتی را بپذیرد مذاکره و تعهداتش جنبه قانونی ندارد و کشور طرف مقابل هم نمی‌تواند به آن مصوبه استناد کند.

قسمت دوم اصل نود و شش می‌گوید «... تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.» و اصل هفتاد و دو می‌گوید «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است» یعنی در مقام اختلاف نظر نظری قطعی و لازم‌الاجرا است که شورای نگهبان ابراز نماید. اصل شصت و نه می‌گوید «... در شرایط اضطراری... جلسه غیر علنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد...» اصولی که برشمردیم بر این دلالت دارد که شورای نگهبان در عین حال از ارکان لاینفك قوه مقننه است و قوه مقننه منهای شورای نگهبان قابل شناسایی نیست. صلاحیت شورای نگهبان نسبت به مصوبات مجلس صلاحیتی عام است و تصمیمات مجلس هنگامی جنبه قانونی می‌یابد که اولاً در زمان موجودیت شورای نگهبان اتخاذ شده باشد. ثانیاً شورای نگهبان آنها را مغایر قانون اساسی تشخیص نداده باشد. در واقع عدم مغایرت با قانون اساسی به معنای عدم مغایرت با موازین اسلامی است. قانونی که با موازین اسلامی مغایر باشد حتماً قانون اساسی هم در تضاد است ولی عکس آن صادق نیست ممکن است قانونی با موازین اسلام مغایرت نداشته باشد ولی با قانون اساسی مغایر باشد. در شکل اخیر شورای نگهبان سدی است برای مصوبات مجلس به این معنا که مصوبات مجلس چه بر اساس طرح باشد یا لایحه، فوری باشد یا عادی، در جلسه علنی رای‌گیری شده باشد یا در جلسه غیر علنی، مربوط به امر جزئی باشد یا مربوط به مهمترین مسئله، حتی مواردی که ترتیب کار مجلس را مشخص می‌نماید، مثل آئین نامه داخلی یا مواردی که به انتخاب افراد و دادن مسئولیت به اشخاص مربوط می‌شود باز هم باید از لحاظ تطبیق با قانون اساسی مهر نظارت و تائید شورای نگهبان را داشته باشد. در خصوص مورد اخیر، نصب افراد، عملاً شورای نگهبان از تائید مصوبات مجلس بر کنار مانده گویا چنین مواردی عنوان مصوبه، مجلس را ندارد و یا در نهایت عنوان قانون را به خود نمی‌گیرد، موضوع قابل بحث و تامل است.

۴۵ ـ مهلت اظهار نظر نسبت به مصوبات مجلس

شورای نگهبان حق ندارد مصوبات مجلس را به طور نامحدود بدون جواب گذارد و یا هر زمان که خواست نسبت به آن اظهار نظر کند قانون اساسی برای انجام تکلیف شورای نگهبان محدودیت زمانی قائل شده تا گریزی برای تعویق اجرای قوانین وجود نداشته باشد. مهلت پیش بینی شده حسب موضوعات به یکی از صور زیر است:

الف ـ مهلت اظهار نظر در موارد عادی: لوایح و طرحهایی که در مجلس مورد رسیدگی قرار می‌گیرد معمولاً به طور عادی مطرح می‌شود. رسیدگی عادی دو شوری و رسیدگی به لوایح خاص یك شوری است. در خصوص چنین مصوباتی شورای نگهبان وظیفه دارد ظرف ده روز از تاریخ وصول مصوبه مجلس اظهار نظر کند و چنانچه این مدت برای رسیدگی کافی نباشد می‌تواند از مجلس حداکثر ده روز دیگر با ذکر دلیل مهلت بخواهد (اصول ۹۴ ـ ۹۵). مبدا مهلت شورای نگهبان تاریخ تصویب مجلس نیست، اگر لایحه و طرحی بعد از تصویب مدتی در مجلس بماند این مدت جزء مهلت شورای نگهبان محسوب نمی‌شود. اگر چه اصل نود و پنج قانون اساسی تصریح کرده که شورای نگهبان می‌تواند با ذکر دلیل از مجلس ده روز دیگر مهلت بخواهد ولی مفهوم عبارت چنین نیست که مجلس می‌تواند تقاضای شورا را که با دلیل ابراز شده موجه نشناسد یا رد کند یا شورا را مجبور سازد که در همان ده روز اول نظر بدهد یا چنانچه مهلت معین تمام شده باشد بدون نظر شورا مصوبه را قابل اجرا بداند. نظر قانون اساس این بوده که شورای نگهبان تحت عنوان رسیدگی حق ندارد مصوبات مجلس را به طور نامحدود به تعویق اندازد.

ب ـ مهلت اظهار نظر در موارد فوری: قسمت اخیر اصل نود و هفت می‌گوید «اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار بگیرد اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند» آئین‌نامه داخلی مجلس موارد فوری را به سه درجه تقسیم کرده است. بعضی از طرحها و لوایح جنبه خیلی فوری دارد که با قید ۳ فوریت رسیدگی می‌شوند برخی فوری هستند که با قید دو فوریت و پاره‌ای نسبتاً فوری هستند که با قید یك فوریت مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آغاز کار مجلس تا سال ۱۳۶۸ شورای نگهبان در تمام موارد فوری با هر درجه حضور می‌یافت و نظر خود را حتی‌المقدور بلافاصله پس از رای مجلس و در غیر این صورت حداکثر تا ۲۴ ساعت اظهار می‌نمود. اما در این سال با تفسیری که شورای نگهبان از اصل نود و هفت نمود در موارد یك فوریت خود را مکلف به حضور در مجلس ندانست و معتقد شد طرحها و لوایحی که با قید یك فوریت، رسیدگی می‌شوند به وضع فوری مورد نظر اصل نود و هفت در نمی‌آیند.[1]

۱ـ تفسیری که در این رابطه در جلسه ۶۸/۸/۱۴ شورای نگهبان با اکثریت ۱۱ رای بعمل آمده باین شرح است «مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل ۹۷ قانون اساسی طرح یا لایحه‌ای است که تاخیر در رسیدگی به آن مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لوایح و طرحهائی را که رسیدگی به آن در این حد از لزوم سرعت نیست شامل نمی‌شود»
قائم مقام دبیر شورای نگهبان با ارسال تفسیر فوق از مجلس خواست که با توجه به تفسیر مزبور طرحها و لوایح یك فوریتی که صرفاً رسیدگی خارج از نوبت و یك شوری بودن را طبق تعریف ماده ۱۱۶ و ۱۱۹ آئین‌نامه داخلی مجلس اقتضا دارد از شمول فوری بودن مذکور در اصل ۹۷ خارج بدانند و پیشنهاد نمود ماده ۸۶ آئین‌نامه داخلی مجلس اصلاح یا به عدم شمول حکم آن نسبت به لوایح و طرحهای یك فوریتی تفسیر گردد. (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۵۴۴ مراجعه گردد).

ج ـ **مهلت اظهار نظر در مورد مصوبات غیر علنی مجلس:** در صورتی که مصوبات مجلس به اتکای اصل شصت و نه قانون اساسی با حضور شورای نگهبان در جلسه غیر علنی و با اکثریت سه چهارم مجموع نمایندگان باشد مدت اظهار نظر شورای نگهبان مشخص نشده ولی با استنباط از وضعی که در موارد عادی و فوری وجود دارد موضوع فرق می کند و بر حسب اینکه رسیدگی مجلس چگونه باشد تابع یکی از دو شکل الف یا ب می باشد. لازم به یادآوری است که تاکنون موردی برای مصوبه غیر علنی پیدا نشده است.

۴۶ ـ نتیجه رسیدگی شورای نگهبان نسبت به مصوبات مجلس:

مصوبات مجلس در شورای نگهبان با یکی از حالات ذیل مواجه می‌شود:

الف ـ تائید مصوبه مجلس: در صورتی که شورای نگهبان هیچ قسمت از مصوبه را با قانون اساسی مغایر نداند و آن را منطبق با موازین شرع تشخیص دهد تائید آن را به مجلس اعلام می دارد. تائید کاملترین شکلی است که مصوبه دارد و به دنبال آن از دستور مجلس خارج و برای امضای رئیس جمهور و دستور اجرا ارسال می گردد.

ب ـ سکوت در مقابل مصوبه: سکوت شورای نگهبان به دو شکل ممکن است. نخست در موارد فوری که اعضای شورا در جریان رسیدگی و تصویب حاضر باشند و بلافاصله یا ظرف ۲۴ ساعت اعلام نظر نکنند دیگر در مورد مصوبات عادی که شورای نگهبان در مهلت ده روز یا در ده روز مدت تمدیدی اعلام تائید نکند و ایراد و اشکالی هم نسبت به مصوبه ابراز ننماید. با استنباط از اصل نود و چهار سکوت شورای نگهبان به معنای تائید تلقی شده است زیرا قانون اساسی می‌گوید «چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز می‌گرداند.» مفهوم مخالف این عبارت این است که اگر شورا مصوبه را مغایر نداند به مجلس باز نمی‌گرداند و بر اساس همین استدلال است که جمعی معتقدند وظیفه شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس فقط و فقط اعلام موارد مغایر است حتی در موارد فوری که اعضای شورا مکلفند در مجلس حضور داشته باشند و بر طبق قسمت آخر اصل نود و هفت «نظر خود را اعلام نمایند» این اظهار نظر به معنای اعلام موارد مغایر است وگرنه تائید مصوبه و بیان اینکه آن را مغایر تشخیص نداده‌اند لزومی ندارد.

ج ـ **تشخیص مغایرت مصوبه:** ممکن است شورای نگهبان تمام یا بخشی از مصوبه را مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد در صورت اول مصوبه را رد می‌کند و در صورت دوم موارد مغایر را قید می نماید در هر صورت باید دلیل یا دلایل تصمیم خود را اعلام دارد. ذکر دلیل به این خاطر نیست که مجلس توجیه شود و آن را بپذیرد و با پذیرش و قانع شدن جایی برای بحث باقی نماند بلکه صرفاً به این خاطر است که مجلس دلیل رد را بداند و با توجه به آن به اصلاح محتوای مصوبه بپردازد در آئین نامه داخلی مجلس طریق رفع نواقص با کمك شورای نگهبان پیش بینی شده و ما آنرا در جلد چهارم از حقوق اساسی با تفصیل مورد توجه قرار داده‌ایم.

۴۷ ـ وظیفه شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

طبیعت قانون اساسی ایجاب می‌کند که وارد جزئیات نشود امور جزئی باید وضع خود را با قانون اساسی تطبیق دهند. در این تطبیق ممکن است نظرات گوناگونی ابراز شود و بسیاری از مسائل و موضوعات بر اساس این نظرات وضع متفاوتی پیدا کند. این اختلاف نظر چنانچه نسبت به قوانین عادی باشد حتی اگر راه تفسیر قانون مسدود و یا مرجع تفسیر مشخص و معین نباشد بهترین راه را می‌توان با ایجاد قانون جدید بدست آورد ولی در مورد قانون اساسی مشکل به این آسانی قابل حل نیست قانون اساسی را نمی‌توان در هر زمانی تغییر داد لازمه تغییر قانون اساسی تحول عظیم در روابط اجتماعی است اگر فرضاً در قانون اساسی امکان تغییر اصول پیش بینی شده باشد نباید از این امکان به سهولت بهره‌برداری شود زیرا نظام کشور متکی به قانون اساسی است و تغییر در آن به منزله لطمه و صدمه به نظام موجود است بنابر این فکر تغییر و تبدیل در قانون اساسی اصولاً در یك نسل بعید می‌نماید.[1] با این توضیحات اهمیت تفسیر قانون اساسی از یك بعد روشن می‌شود اما ابعاد دیگری هم نیز مطرح است. قانونگذار بهر درجه دقت کند نمی‌تواند همه مسائل را در دامنه قانون قرار دهد وضع قانون اساسی مخصوصاً از این جهت که باید کلی باشد موارد ناگفته و مبهم را بیشتر دارد و لذا ضرورت و اهمیت تفسیر در حد بالاتری قرار می‌گیرد و از طرفی راه تفسیر نباید چنان باز و مجاز باشد که همان معنای تغییر به صورت تفسیر دامنگیر جامعه شود. قانون اساسی وظیفه مهم تفسیر را بعهده شورای نگهبان گذاشته است. اصل ۹۸ می‌گوید «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود» مهمترین وظیفه شورای نگهبان در پاسداری از قانون اساسی، مصون نگهداشتن آن از هر گونه تفسیرو تعبیر انحرافی است.

در بحث مربوط به تفسیر قانون اساسی مسائل بسیاری مطرح می‌شود که نیاز به پاسخ دارد. مثلاً عده زیادی از افراد اجتماع، ارگانهای دولتی و نهادهای انقلابی، از اصل ۹۸ چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که شورای نگهبان مرجع تفسیر قانون اساسی است و آماده است تا بر حسب تقاضا تفسیری در اختیار متقاضی بگذارد. با این استنباط هر گاه با مشکلی مواجه می‌شوند فوراً در مقام سئوال برمی‌آیند که آیا فلان اقدام با قانون اساسی مطابقت دارد یا خیر، یا تفسیر فلان اصل از قانون اساسی چیست؟ اینان تفسیر قانون اساسی را وظیفه مستمر و روزانه شورای نگهبان تلقی می‌کنند و انتظار دارند برای موضوعی خاص، تفسیری از قانون اساسی را بدست آورند، چنین برداشتی درست نیست. شورای نگهبان باید زمانی به تفسیر روی آورد که مسئله‌ای در ارتباط با قانون اساسی با بن‌بست جدی مواجه باشد. اگر راهی غیر از تفسیر چاره‌ساز باشد باید به آن متوسل شد اگر با تصویب قانون عادی می‌توان مشکل را رفع کرد هرگز

۱ـ اصلاح قانون اساسی در سال ۶۸ با آن وسعت منتظره نبود و علی‌القاعده با آن فاصله کوتاه از زمان تصویب نباید مورد تجدید نظر قرار میگرفت

نباید از تفسیر سود جست. توسعه موارد تفسیر ضایعه است اگر برابر هر سئوال تفسیری ارائه گردد اصول قانون اساسی با تفسیر باین سمت و آن سمت کشانده می‌شود. شورای نگهبان در آغاز در اعلام نظر و تفسیر اصول قانون اساسی سخاوتمندانه عمل می کرد و بالاخره در آئین نامه داخلی که در سال ۱۳۶۲ تصویب کرد برای تفسیر محدوده‌ای قائل شد. ماده ۱۳ آئین نامه داخلی شورای نگهبان می‌گوید «شورا در برابر سئوالاتی که در مورد تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی و یا موافقت بعضی مقررات با ضوابط شرعی می‌شود در صورتی ملزم به جواب است که سئوال کننده هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، یا شورای عالی قضائی، یا هیئت دولت یا رئیس جمهور باشد».

ماده ۱۴ همین آئین نامه می‌گوید «در موارد تفسیر قانون اساسی و یا اعلام نظر شرعی باید نسخه‌ای به اداره روزنامه رسمی جمهوری اسلامی و نسخه‌ای به ریاست جمهوری ارسال شود تا از طریق رسمی و قانونی در مجموعه قوانین طبع و به تمام واحدها ابلاغ گردد».

در ماده ۱۵ آئین نامه آمده «در موارد شبهات مصداقیه تفسیر، تشخیص اینکه مورد سئوال از مصادیق تفسیر است با اکثریت اعضاء شورا است و در صورتی که اکثریت شورا مورد را مبهم و محتاج تفسیر نداند اقدام به تفسیر نخواهد شد ولی اظهار نظر مشورتی بلامانع است» این ماده شیوه کار و تشخیص قابلیت تفسیر را توضیح داده است.

ماده ۱۶ می‌گوید «در مورد سئوالات مشورتی در صورتی که به صورت کتبی و از ناحیه یکی از مقامات مذکور در ماده ۱۳ باشد اقدام به جواب خواهد شد. تبصره ـ اقدام به پاسخ سئوالات مشورتی نهادها و وزارتخانه‌ها و دیگر مقامات بسته به تصمیم شورا است».

در مفاد آئین نامه داخلی شورای نگهبان در رابطه با امر تفسیر قانون اساسی چند نکته قابل توجه وجود دارد:

الف ـ تشخیص این که اصل یا اصولی از قانون اساسی نیاز به تفسیر دارد با شورای نگهبان است هیچ مرجع و مقامی نمی‌تواند شورا را مکلف و مجبور به تفسیر کند. اگر اصول قانون اساسی روشن و صریح باشد پس دلیلی برای تفسیر نیست و تشخیص این که اصلی صراحت یا ابهام دارد با شورای نگهبان است.

ب ـ تقاضای تفسیر به هیئت رئیسه مجلس ـ رئیس قوه قضائیه و رئیس جمهور محدود شده لذا هر کس و هر زمانی نمی‌تواند تقاضای تفسیر کند ایجاد این محدودیت باین معنی است که موضوعات مبهم و مورد اختلاف نظر قبلاً باید مراحلی را طی کند و معایب و محاسن هر قسمت به میزان کافی بررسی شود چه بسا نیازی به تفسیر نباشد و در همان مراحل راه حل مناسب را بیابند.

ج ـ ارزش تفسیری که شورای نگهبان ارائه می‌دهد در حد قانون اساسی است.

د ـ در آئین نامه داخلی شورای نگهبان به نوعی اظهار نظر مشورتی اشاره شده که عنوانی در قانون اساسی ندارد در مواردی که موضوع رای سه‌چهارم اعضای شورای نگهبان را برای

اعلام نظر تفسیری فاقد باشد ولی نظر اکثریت را بهمراه داشته باشد نظر مشورتی تلقی شده که قدرت نظر تفسیری را ندارد.

مواد آئین نامه داخلی شورای نگهبان در خصوص تفسیر اصول قانون اساسی و اظهار نظر مشورتی حاکی است که این نهاد مایل و علاقمند است که عمل و وظیفه مراجع اداری، و قضایی و سیاسی کشور با قانون اساسی کاملاً منطبق باشد و هر گاه مطلبی در قانون اساسی صریح و روشن نباشد نکات مبهم و تاریك آن بر طرف گردد. اما در عین حال شورا ترجیح می‌دهد که در تفسیر قانون اساسی شتابزدگی نباشد و به همین جهت آماده است نظرات مشورتی ارائه دهد و این نظرات مقدمه‌ای باشند برای تفسیری که ممکن است در آینده صورت بگیرد نظر مشورتی می‌دهد تا در حین عمل و اجرا اشکالات و نقاط ضعف آن بارز شود و عدول از آن نظر اشکالی پیش نیاورد.

شورای نگهبان در ابراز نظر مشورتی مقید به حمایت از آن نیست. نظر مشورتی بهترین و نزدیکترین نظر به قانون اساسی است و نیاز به ۹ رای موافق اعضاء ندارد. به این ترتیب اگر در شورای نگهبان در خصوص موضوعی چند نظر مختلف ابراز شود و در شکل تفسیر در نیاید رای اکثریت را می توان نظر مشورتی اعلام برد.

۴۸ ـ مراحل و چگونگی تفسیر قانون اساسی

تفسیر اصول قانون اساسی در چهار مرحله قابل تفکیك و شناسائی است:

الف ـ مرحله ضرورت تفسیر: نیاز به تفسیر ممکن است از جانب افراد عادی یا مدیران اجرائی در مقام اجرای قوانین احساس شود ممکن است مجلس هنگام تدوین قانون به مسائلی برخورد کند که نیاز به تفسیر داشته باشد ممکن است شورای نگهبان در موردی اقدامات مسئولین کشور را با قانون اساسی منطبق نداند و به ضرورت تفسیر اصلی از اصول یا لزوم بیان کلی فصلی از این قانون واقف گردد بنابر این مرحله احساس نیاز به یك سازمان یا یك قوه از قوای کشور اختصاص ندارد.

ب ـ مرحله انتقال ضرورت تفسیر به شورای نگهبان: چون شورای نگهبان تنها مرجع تفسیر قانون اساسی است باید ضرورت تفسیر به این مرجع انتقال یابد. در همین مرحله باید جهت عمده‌ای از احساس نیازهای کاذب از بین برود تا شورا تحت فشار انبوه تقاضاها واقع نشود.

بنابر این غالب تقاضاهای تفسیر تا رسیدن به رئیس قوه قضائیه یا رئیس جمهور یا هیئت رئیسه مجلس راه حل مناسب خود را می‌یابند و فقط مواردی برای تفسیر باقی می‌ماند که در واقع نیاز به تفسیر دارد.

ج ـ مرحله انجام تفسیر از جانب شورای نگهبان: در این مرحله به حکم مسئولیتی که شورای نگهبان دارد بر اساس احساس ضرورت واقعی، خواه این ضرورت مبتنی بر تقاضا باشد و

خواه به تشخیص خود شورا می تواند مورد یا مواردی از تفسیر قانون اساسی را اعلام کند تفسیر باید آنچنان مستدل باشد که ۹ رای از ۱۲ رای را بیاورد در صورت اختلاف آراء نظر تفسیری اعلام نمی شود و در صورت اخذ اکثریت آراء یعنی حداقل ۷ رای نظر مشورتی خواهد بود. در این مرحله شورا باید از استحکام و احاطه بیشتری برخوردار باشد تا این وظیفه را بخوبی انجام دهد اگر بر اوضاع کشور واقف نباشد، شرایط و موقعیت زمان را نشناسد، به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی مقید نباشد و مسائل جاری روز یا تمایلات و خواستهای گروهها و جناحها به نحوی در تصمیمات آن تاثیر گذارد، امکان دارد این نهاد از وظیفه خود عدول کند و از را تفسیر شتابزده انحرافاتی در نظام پدید آورد. اگر شورای نگهبان از لحاظ قانون اساسی در تشخیص بن بستی اشتباه کند یا وجود ضرورت تفسیر را به موقع درك نکند و در موارد ضروری سرعت لازم را نداشته باشد باز هم بوظیفه خود عمل نکرده است تدوین کنندگان قانون اساسی برای حفظ این موقعیت اختیارات لازم را به شورا داده اند و این بار سنگین را بدون پشتوانه بر دوش شورا نگذاشته اند. حفظ نظام جمهوری اسلامی و پاسداری از اسلام و قانون اساسی ایجاب می کند افرادی که از لحاظ علمی قادر بر انجام این وظیفه هستند و مسئولیتهای متعدد و متنوع آنها را از استقلال فکری و تشخیص واقعی باز نداشته در این سنگر قرار داشته باشند تا با دوراندیشی کامل در امر تفسیر اقدام نمایند.

د ـ مرحله اعلام نظر تفسیری و اجرای آن: قابلیت اجرای نظر تفسیری به این معنا است که اولاً نظر تفسیری رسماً اعلام شود و به اطلاع عموم برسد ثانیاً مثل قانون دقیقاً اجرا شود و تخلف از آن به منزله تخلف از قانون اساسی تلقی گردد همچنین رعایت تفسیر قانون اساسی در لوایح و طرحهائی که تنظیم می شود مثل خود قانون اساسی لازم شمرده شود و بالاخره شورای نگهبان پاسداری از آن را پاسداری از قانون اساسی بداند.

۴۹ ـ انتخاب روش تفسیر

اینکه شورای نگهبان در انجام وظیفه تفسیر چه روشی را برگزینند مهم است. روش می تواند متوجه الفاظ و عبارات باشد و از قواعد دستوری الهام بگیرد و دقت در مفهوم کلمات بکار رفته شود و اراده قانونگذار را با تفسیر لفظی کشف نمایند و ممکن است ملاحظات اجتماعی و سیاسی و احتیاجات روز را مدنظر قرار دهند که به تفسیر آزاد معروف است. موضوع برای شورای نگهبان از این مهمتر است و نمی توان تنها با روشهای تفسیری قانون اساسی را با آرمانها و افکار و خواسته ها و نیازها و اصول اعتقادی و سوابق تاریخی منطبق ساخت. شورای نگهبان در مقام تفسیر باید راهی انتخاب کند که به تقویت نظام جمهوری اسلامی بیانجامد. قانون اساسی همچنان در موضع محکم و با قدرت خود باقی بماند موارد ابهام و اجمال بر طرف شود. اهداف و مقاصد مدونین منظور باشد و هیچگونه مشکل و خطری را باعث نگردد. شورای نگهبان باید در کاربرد الفاظ قانون و مفاهیم آن دقت و ظرافت به خرج

دهد. شورا باید امکانات اجرائی روح و روند کلی قانون اساسی و حتی مقدمه آن را در نظر داشته و فراتر از چهارچوب قانون اساسی و زیربنای آن مکتب اسلام نرود. در عین حال باید تفاسیر دیگر کشورها را در صورت موجود بودن بسنجد، تفسیر درست در واقع به قانون اساسی اعتبار و تحرك و قدرت و امکان فراگیری می بخشد.[۱]

۵۰ ـ وظایف شورای نگهبان در امر نظارت بر انتخابات و همه پرسی

قانون اساسی در اصل ۹۹ نسبت به مسئله نظارت بر انتخابات و همه پرسی تصریح داشته و تاکید کرده است در حالی که در مورد اصل اجرای انتخابات مسئله‌ای نگفته بعلاوه مرجع نظارت را با قاطعیت معلوم نموده ولی مرجع انجام انتخابات نامعلوم باقی مانده. قانون اساسی خود را مکلف ندانسته مرجع خاص انجام انتخابات را یادآوری کند زیرا امر انتخابات از جمله امور اجرائی کشور است و قوه مجریه طبق اصول کلی ماموریت اجرای قوانین را برعهده دارد. قانون اساسی سلامت انتخابات را در تعیین مرجع ناظر تعیین کرده و به شورای نگهبان ماموریت داده است، نظارت بر اجرای همه پرسی با صراحت قانون اساسی با شورای نگهبان است و نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان هم با قوانینی که از جانب مرجع صالح تصویب گردیده باز هم همان شورای نگهبان معلوم شده است مجلس شورای اسلامی می تواند انجام انتخابات را به هر یك از سازمانهای قوه مجریه واگذار کند و هر وقت خواست بنابر مصالحی که تشخیص می دهد آن مرجع را عوض کند چون دز اختیار و صلاحیت قوه مقننه است اما قانون اساسی مرجع نظارت را مستقیماً تعیین کرده و هیچ قانون عادی نمی تواند خلاف آن عمل کند.

دلیل پیش بینی شورای نگهبان برای نظارت، در حکومت اسلامی، در جامعه‌ای که اداره کشور، انتخابات، نمایندگی مجلس معنا و مفهوم ویژه‌ای دارد و نوعی عبادت تلقی می‌شود امت اسلامی باید در انتخاب خود نشان دهند که اسلام را شناخته و مسلمانان واقعی‌اند و مدونین قانون اساسی اعتقاد داشته‌اند که شورای نگهبان نهاد محکمی است که اعضای آن به اقتضای وظایفشان از وابستگی‌های گروهی مبری هستند و در مقایسه با دیگر تشکیلات حکومتی از ثبات بیشتری برخوردارند و بی‌طرفی را بهتر می‌توانند رعایت کنند قادرند امر نظارت را به نحو مطلوب انجام دهند.

۵۱ ـ کیفیت نظارت شورای نگهبان

قانون اساسی نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی را بر عهده شورای نگهبان گذاشته ولی معین نکرده که حدود این نظارت چیست و شورای نگهبان در اجرای آن چه اختیاراتی دارد و

۱ـ به صفحه ۲۰۶ و تفسیری که شورای نگهبان در رابطه با رای عدم اعتماد پس از استیضاح وزیر نموده مراجعه شود.

حتی تصریح نکرده که تعیین حدود نظارت و چگونگی آن بموجب قوانین عادی است. آیا شورای نگهبان می‌تواند بدون قانون عادی نظارتش را اعمال کند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ آیا شورای نگهبان می‌تواند برای کیفیت نظارت آئین‌نامه وضع کند یا خیر؟ در مورد نوع نظارت شورای نگهبان هم نظرات گوناگونی وجود دارد برخی معتقدند که نظارت شورای نگهبان نظارتی عالی است و اقتضا دارد بطور کلی و عمومی اجرا شود. بعبارت دیگر باید مراقب وضع کلی کشور در جریان انتخابات باشد و چنانچه جو عمومی کشور را مناسب تشخیص ندهد تدابیر لازم را اتخاذ نماید. در امر نظارت لازم نیست که به جزئیات هر حوزه بپردازد، بدیهی است که از یك شورای دوازده نفری نیز نمی‌توان انتظار داشت که مستقیماً چندین هزار شعبه اخذ رای را در سراسر کشور تحت نظر قرار دهد قانون اساسی هم توجه دارد که حوزه نظارت هر شخصی باید در حدود معقولی باشد. شورای نگهبان باید مراقب باشد که متصدیان اجرائی انتخابات را در محیط سالم برگذار کنند و اگر اعتراض و اختلافی وجود نداشت دیگر لزومی به رسیدگی نیست. و باید علی‌القاعده بر صحت آن نظر دهد ولی اگر در حوزه‌ای به نمونه‌هائی از اعتراض برخورد و معارضه وجود داشت و تعداد شکایات زیاد بود به اقتضای صلاحیت در نظارت، نظر نهائی را اعلام کند.

بعضی نیز معتقدند شورای نگهبان باید ناظر بر کلیه مراحل انتخابات و تمام جزئیات آن باشد و هیچ امری خارج از نظارت شورا انجام نگیرد و اطمینان و اعتمادی که مورد نظر قانون اساسی است در صورت نظارت کامل شورای نگهبان انجام‌شدنی است. درست است که یك هیئت دوازده نفری نمی‌تواند در تمام شعب اخذ رای حاضر و ناظر باشد ولی می‌تواند از طریق گماردن ناظرین منتخب در تمام مراحل انتخابات جزئیات امر را زیر نظر بگیرد بر اساس این نظر فقط با این نوع نظارت می‌توان از تقلب جلوگیری کرد.

قوانین عادی که تاکنون در مورد نظارت شورای نگهبان وضع گردیده چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس شورای اسلامی[۱] و مجلس خبرگان و در ارتباط با همه‌پرسی تماماً بر اساس نظریه دوم تنظیم و تصویب شده است شورای نگهبان دارای هیئت نظارت مرکزی، هیئت نظارت استان و هیئت نظارت شهرستان و ناظر در شعب اخذ رای است و از طریق این ناظرین جزئیات مربوط به انتخابات را نظارت می‌کند.

۵۲ ـ مشخصات نظارت شورای نگهبان

از مجموع قوانین و آئین‌نامه‌های انتخاباتی و نظارتی مشخصات ذیل را برای نظارت

۱ـ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی پس از قانونی که در این رابطه جنبه موقت و آزمایشی داشت در مرداد ۱۳۶۵ با ۱۶ ماده و ۵ تبصره به تصویب رسید. به مجموعه قوانین سال ۶۵ صفحه ۲۳۱ مراجعه شود.

شورای نگهبان می توان شناخت.

الف ـ عام بودن نظارت: نظارت شورای نگهبان همه جانبه و فراگیر است این نظارت به اقدامات وزارت کشور، یا هیاتهای اجرائی، نحوه تبلیغات، ترتیب رای‌گیری، زمان قرائت آراء و یا رسیدگی به شکایات و اعتراضات محدود نمی‌شود نظارت شورای نگهبان از تهیه مقدمات برای اعلام زمان برگذاری انتخابات تا صدور اعتبارنامه نمایندگان منتخب و یا در مورد ریاست جمهور اعلام نتیجه نهائی برقرار است اعمال نظارت مستقیماً یا از طریق ناظران و بازرسان باید متضمن اجرای دقیق و صحیح مقررات باشد. طبق ماده ۲۳ قانون انتخابات وزارت کشور موظف است مطالب مربوط به انتخابات را به اطلاع همگان برساند حال اگر این وزارت در انجام این مهم قصور کرد و یا اطلاع نادرست داد شورای نگهبان باید تذکر دهد. یکی از شرایط انتخاب‌کنندگان تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران است، (ماده ۲۹)، اگر ناظر وابسته شورای نگهبان با رای خلافی در این زمینه مواجه شد باید جلوگیری کند و اگر رای خلافی به صندوق رفته است باید اثر آن را از بین ببرد نظارت عام ایجاب می‌کند که همه جوانب، موارد و شرایط لازمه انتخابات در نظر گرفته شود ماده ۳ قانون انتخابات در تاکید این مسئله می‌گوید نظارت بر انتخابات مجلس به عهده شورای نگهبان می باشد این نظارت عام، در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.[1]

ب ـ اطمینان بخش بودن نظارت: با توجه به وضع و ترکیب شورای نگهبان در قانون اساسی در صورتی که در انتخاب اعضای این شورا ملاکها رعایت شده باشد. نظارت آن بر انتخابات اطمینان بخش تلقی می‌شود. از آنجا که در انتخابات مخصوصاً انتخابات مجلس معمولاً تعداد کاندیداها بسیار زیاد و رقابت فشرده بین آنان وجود دارد مسلماً اعتراضها و ایرادهائی متوجه انتخابات می‌شود گاهی اوقات عدم رضایت و اعتراض ناوارد و بی‌جا است و ناشی از انتظارات بی‌مورد و نپذیرفتن واقعیت است اما پاره‌ای اوقات نارضایتی و اعتراض به مورد و به حق است و سوء جریانی در انتخابات راه یافته است در چنین شرایطی تنها یك مرجع بی‌طرف، مثل شورای نگهبان که از هیچ جریان، گروه یا شخصی حمایت نمی‌کند و انتخابات هیچ کاندیدائی برایش نفع و ضروری نداشته باشد می‌تواند موارد خلاف را رفع و با نظارت خود اطمینان و اعتماد همگان را جلب کند از طرف دیگر شورای نگهبان این اختیار را دارد که هر گاه مورد را ناصواب بداند آن را باطل اعلام کند و همین امر باعث کاهش تخلفات و جرایم انتخاباتی شده است. مذاکرات قانونی ناظرین وابسته به شورای نگهبان به دلیل پشتوانه قوی که دارد غالباً موثر واقع می‌شود و دست‌اندرکاران انتخابات را بیشتر متوجه اجرای درست قانون

۱ـ در سال ۱۳۷۰ از شورای نگهبان در مورد کیفیت نظارت شورا بر انتخابات مجلس سئوال شده و شورای نگهبان نظارت بر انتخابات را عام و بر تمام مراحل و صریحاً آن را از نوع نظارت استصوابی اعلام نموده است.

می‌کند.

ج ـ **قاطعیت نظارت**: نظارت شورای نگهبان در عین اینکه امور اجرائی انتخابات را در اختیار ندارد ولی همه موارد و همه مراحل را در بر می‌گیرد این شورا با رای قاطع خود موارد و موضوعات مورد اختلاف را حل و فصل می‌کند. قاطعیت نظارت از آن شورای نگهبان است و هیچ‌کدام از اعضاء یا ناظرین از این قاطعیت برخوردار نیستند. چنانچه نظر ناظر شورا در مورد صلاحیت کاندیداها تامین نشد وی می‌تواند دلایل خود را از طریق هیات نظارت استان و هیئت مرکزی نظارت به اطلاع شورای نگهبان برساند در صورتی که شورا نظر ناظر را تائید کند آن نظر قاطعیت می‌یابد شورای نگهبان تنها به گزارش ناظر اکتفا نمی کند و نظر ناظر در زمانی ارزش و اعتبار دارد که بر طبق موازین قانونی و مستدل ابراز شده باشد قاطعیت نظر شورای نگهبان این نتیجه را دارد که غیر قابل تجدید نظر و شکایت است تصمیم شورا قطعی است و مرجعی فوق آن نیست که بر آن تصمیمات نظارت داشته و محل شکایت و تجدید نظر باشد البته مرجعی که نظرش قطعی است باید در ابراز نظر بسیار احتیاط کند و همه جوانب را بسنجد و خود را از هر گونه شائبه آلودگی بدور نگهدارد.[1]

د ـ **با واسطه بودن نظارت**: از آنجا که اعضاء شورای نگهبان بعلت محدود بودن امکان نظارت مستقیم ندارند ناچار نظارت غالباً غیر مستقیم و با واسطه است اگر ناظرین وظایف خود را به خوبی انجام دهند و قانون را دقیقاً مراعات کنند و به موقع تخلفات را تشخیص دهند و به مسئولین اجرائی یادآوری کنند و در تمام مراحل بی‌طرف بمانند. عوامل خوبی برای نظارت شورای نگهبان خواهند بود. اما اگر واسطه‌های نظارت به جای مراقبت در حسن جریان انتخابات در جریان دسته بندی قرار گیرند و اقدامات غیرقانونی افراد را نادیده بگیرند و بر اعمال خلاف قانون سرپوش گذارند و در گزارش خود خلاف واقع را منعکس کنند و خود مسئله‌ساز باشند انتخابات وضع مطلوبی نخواهد داشت. بازرس و ناظر انتخابات باید در کمال دقت انتخاب شود ولی وضع انتخابات طوری است که تمام جزئیات را نمی‌شود تحت نظر بازرسی قرار داد.

منظور از نظارت غیر مستقیم این نیست که شورایٰ نگهبان صرفاً مرجع رسیدگی به گزارشات باشد شورای نگهبان باید از طریق هیئت مرکزی نظارت ناظرین استان و شهرستان و شعب و بازرسی معمولی و ویژه در جریان روزانه امور قرار گیرند.

۱ـ تمام آنچه که در مورد شورای نگهبان و اطمینان بخش بودن تصمیماتش گفته شد وقتی صادق است که اعضاء آن واقعاً با شرایط منعکس در قانون اساسی انتخاب شده و شخصیتهائی، مستقل، بی‌نظر، غیروابسته به گروه و دسته خاص، با تمام وجود به انجام وظیفه علاقمند باشند. کسانیکه عضویت در شورا را بصورت یك امر فرعی دارند، یا مشاغل متعدد مانع از حضور مؤثر آنها است و حتی از عمل خلاف قانون هم در عضویت شورا ابائی ندارند، و یا در اظهار نظر، مستقل نیستند از اعتبار این شورا می‌کاهند.

۵۳ ـ مراحل نظارت شورای نگهبان

انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری هر چهار سال انجام می‌گیرد. انتخابات میان دوره‌ای هم بنا بر جهاتی وجود دارد. قانون اساسی انتخاباتی را به رسمیت می‌شناسد که نظارت شورای نگهبان را داشته باشد. ما این نظارت را در مراحل ذیل ملاحظه می‌نمائیم.

الف ـ مرحله تجهیز و ترتیب تشکیلات نظارت: لازم است قبل از انتخابات هیئت مرکزی نظارت ناظرینی از افراد مطمئن، درستکار، امین و متدین انتخاب کند. ناظرین سراسر کشور با توجه به مسئولیت خطیری که بر عهده دارند باید در انجام انتخابات به نحو شایسته بکوشند از اختیاراتی که قانون به آنها داده است فراتر نروند و با هیئتهای اجرائی بر خلاف قانون و دستوالعمل شورای نگهبان توافق‌هایی نکنند.

شورای نگهبان پنج نفر را به عنوان هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات تعیین می‌کند. این پنج نفر برای یك دوره انتخاباتی تعیین می‌گردند مگر اینکه قبل از پایان کار استعفا بدهند یا بر کنار شوند. هیئت مرکزی نظارت به ریاست عضوی که عضویت شورای نگهبان را دارد در اولین جلسه نایب رئیس، سخنگو، دبیر و منشی را تعیین و محل کار هیئت را مشخص می‌کند هر گاه بیش از یك نفر از اعضای شورای نگهبان در هیئت نظارت باشند در این صورت انتخاب رئیس هیئت مرکزی نظارت با شورای نگهبان است. جلسات هیئت مرکزی با حضور چهار نفر از پنج عضو رسمیت می‌یابد. این هیئت زیر نظر شورای نگهبان انجام وظیفه می‌کند و مسئول برگزاری صحیح انتخابات است. هیئت مرکزی باید برای امر نظارت در استانها سازماندهی کند. انتخابات ریشه و اساس قدرت حکومت و حفظ حقوق عمومی است و با دیگر کارهای اجرائی قابل مقایسه نیست به همین جهت اگر در تشکیلات انتخابات نواقص و نارسائیهائی باشد این وظیفه شورای نگهبان و هیئت مرکزی است که با مراقبت و هوشیاری کامل در صدد رفع آنها برآیند و انتخابات را در مسیر درست قرار دهند.

ب ـ مرحله سنجش مساعد بودن محیط برای انجام انتخابات: دستگاه اجرائی تنها در صورت موافقت شورری نگهبان می‌تواند تاریخ شروع انتخابات را اعلام کند. شورای نگهبان به خاطر احاطه‌اش بر اوضاع سیاسی کشور باید از طریق عواملی که در اختیار دارد در مقام سنجش برآید و پس از اطمینان از سالم بودن محیط و مساعد بودن شرایط موافقت خود را با انجام انتخابات آزاد و سالم اعلام کند. اگر شورای نگهبان مشاهده کند که دسته‌ای خاص در صدد اخلال در امر انتخابات هستند و یا جو حاکم سالم و آزاد نیست

و در نقاطی گروههایی قدرت اجرائی انتخابات را در اختیار گرفته‌اند و محرز شود که مسئولین اجرائی از بعضی کاندیداها طرفداری می‌کنند یا احزابی فرصت فعالیت و اظهارنظر را از دیگران سلب کرده‌اند و یا دولت در صدد اعمال نفوذ است در این صورت قبل از اعلام موافقت باید به طرق گوناگون خصوصاً از طریق رادیو و تلویزیون، محیطی سالم، آزاد و اطمینان‌بخش برای انتخابات فراهم سازد. شورای نگهبان باید مانع شایعه سازی تهمت زدن و افترابستن، تبلیغات مضر و چهره‌سازی رسانه‌های گروهی شود. رسانه‌ها باید خدمت آگاهی دادن به مردم اجرای کامل قانون و در نهایت در جهت سلامت انتخابات و حفظ حقوق همگانی باشند منظور از سرپوش گذاشتن بر سوابق نامطلوب بعضی کاندیداها نیست بلکه منظور این است که بازار تهمت و افترا رواج نیابد و دروغ و نادرستی جای حق را نگیرد.

ج ـ مرحله نظارت بر تشخیص صلاحیت: صلاحیت کاندیداهای نمایندگی از مهمترین مسائل انتخابات است. اصل ۶۲ قانون اساسی می‌گوید «شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون تعیین می‌کند» این عبارت مشخص می‌کند که انتخاب‌شونده باید شرایطی داشته باشد و بدون قید و شرط نمی‌توان داوطلب نمایندگی شد. در انتخابات ریاست جمهور هم کاندیداها باید شرایط قانونی را دارا باشند. قانون عادی در مورد کاندیدای نمایندگی و قانون اساسی در مورد کاندیدای ریاست جمهوری شرایط را پیش‌بینی کرده بنابر این هر داوطلب واجد شرایطی که رای لازم را بیاورد حق دارد کرسی نمایندگی یا ریاست جمهوری را اشغال کند و قبل از انجام انتخابات هیأتهای اجرائی و نظارت صلاحیت کاندیداها را از حیث داشتن شرایط قانونی بررسی می‌کنند و در نهایت اگر ایراد و اشکال و اعتراضی باشد شورای نگهبان نظر قطعی را می‌دهد ولی در مورد شرایط کاندیدای ریاست جمهوری طبق اصل ۱۱۰ و ۱۱۵ رسیدگی و اظهار نظر مستقیم در صلاحیت با شورای نگهبان است.

د ـ مرحله نظارت بر انتخاب مسئولین اجرای انتخابات: قانون اساسی مرجع برگذاری انتخابات را بر عهده قوانین عادی گذاشته است. قانون اساسی برای استحکام ارکان حکومت و بقای نظام جمهوری اسلامی به انتخاباتی علاقمند است که در آن اکثریت آرای آزاد مردم تعیین تکلیف کند از اعمال نفوذ به دور باشد و در نتیجه تشخیص فرد فرد رای‌دهندگان افراد صالح و شایسته به نمایندگی مجلس انتخاب شوند.

قانون عادی وزارت کشور و کارگزاران آن را که بیشترین رابطه را با مردم دارند متصدی امر انتخابات نموده و در جریان انتخابات استانداران و فرمانداران و بخشداران هستند که هیئت اجرائی انتخابات را مطابق قانون انتخاب می‌کنند. طبعاً در جریان این

انتخاب ناظرین شورای نگهبان نظارت دارند.

هـ ـ مرحله نظارت بر تبلیغات انتخاباتی : یکی از امور معمول و مرسوم در جریان انتخابات که تقریباً جنبه جهانی دارد تبلیغات است. تبلیغات اگر تحت معیار و ضابطه درستی باشد و حقایق را به آگاهی مردم برساند باعث می‌شود که رای‌دهندگان با بصریت و آگاهی انتخاب خود را انجام دهند ولی اگر هدف از تبلیغات قلب حقایق باشد مفاسد بسیاری را به دنبال خواهد داشت. تبلیغات در کشورهای مختلف به شدت به سوی انحراف کشیده شده است و این نشانه سقوط جوامع از لحاظ اخلاقی است. تبلیغات در جامعه‌ای که دارای هدف و استحکام واقعی است سرنوشت‌ساز نمی‌تواند باشد. قانون انتخابات مقررات مفصلی در مورد تبلیغات دارد که از زمان انتشار اسامی کاندیداها شروع و تا ۲۴ ساعت قبل از اخذ رای ادامه دارد. وظیفه نظارتی شورای نگهبان در جریان تبلیغات باید جنبه ارشادی داشته باشد این شورا از طریق هیئت مرکزی نظارت و رسانه‌های گروهی می‌تواند آگاهیهای لازم را به مردم بدهند و کنترل مطبوعات و رادیو و تلویزیون را از این لحاظ که تبلیغات خارج از ضوابط قانونی صورت نگیرد داشته باشند و چنانچه شورای نگهبان به این نتیجه برسد که تبلیغات مسیر انتخابات را به انحراف کشانده اقدام به توقف و یا ابطال نماید.

تبلیغات در جامعه اسلامی باید در نهایت صداقت و در جهت شناسائی کامل کاندیدا باشد.

و ـ مرحله نظارت بر اخذ و شمارش آراء : در واقع انتخابات همان اخذ رای است و تمام مقدمات قبل از آن برای این است که رای‌دهندگان بتوانند در محدوده زمانی تعیین شده با کمال آزادی رای خود را ابراز نمایند. این ابراز رای بصورت نوشتن اسم یا اسامی مورد نظر روی ورقه رای و گذاشتن در صندوق است با همین اقدام تکلیف رای‌دهندگان پایان می‌یابد و با همین اقدام مردم حقوق اساسی خود را در مورد انتخابات اعمال می‌نمایند. ناظرین و بازرسین شورای نگهبان مکلفند در زمان اخذ و شمارش آراء بیشتر مراقبت کنند تا راه پایمال کردن حقوق افراد ملت مسدود باشد.

ز ـ مرحله نظارت بر رسیدگی به شکایات انتخاباتی و اعلام نتیجه قطعی : در این مرحله است که کار جمع بندی نسبت به جریان انتخابات از جانب هیئت مرکزی نظارت و شورای نگهبان انجام می‌گیرد و منجر به صدور اعتبارنامه یا احتمالاً ابطال انتخابات می‌گردد. شکایات انتخاباتی انواع مختلف دارد و مراجعی هم که این شکایات را دریافت می‌دارند مختلف‌اند ولی در هر حال سرنوشت انتخابات به یکی از این دو صورت می‌انجامد، اعلام صحت یا ابطال.

نظارت شورای نگهبان در مورد شکایات انتخاباتی مربوط به قبل از صدور اعتبارنامه است پس از اینکه شورای نگهبان صحت انتخابات محلی را اعلام کرد دیگر حق ندارد به شکایاتی در آن مورد رسیدگی نماید و نظر خود را تغییر دهد بنابر این با صدور اعتبارنامه فرصت شورای نگهبان پایان می یابد.[1]

۱ـ در جلد چهارم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی کیفیت نظارت شورای نگهبان و مراحل آن با تفصیل توضیح داده شده است.

فصل هفتم

شوراها

۱ ـ طرح موضوع

در بخش کلیات قانون اساسی بدنبال اصل پنجم که ولایت فقیه را مطرح کرده اصول ۶ و ۷ و ۸ به آرا عمومی و اداره امور مملکت به اتکای آن و مسئله شور و مشورت که ریشه قرآنی دارد و همچنین تکلیف به امرمعروف و نهی از منکر پرداخته است اصولاً هنگام تدوین قانون اساسی افراد و دسته هائی به شدت متوجه تشکیل شورا در همه امور و همه بخش ها بودند. بعضی تحت تاثیر کشور همسایه شمالی بر این امر اصرار می‌ورزیدند و تبلیغاتی راه انداخته بودند و بعضی با اغراض دیگری از جمله اسلامی بودن موضوع شورا و اساساً استقرار حکومت را وقتی درست می‌دانستند که در تمام سطوح اداره کشور وسیله شوراها باشد که با انتخابات مستقیم تشکیل شود.

از این اصرار و تبلیغ و سوابق موضوع و اینکه احتمالاً اشخاصی در شوراها راه پیدا کنند و خطراتی را برای مملکت بوجود آورند در بحثهائی که بوجود می‌آمد مخصوصاً هنگامی که شورا را در مقابل امر رهبری قرار می‌دادند و سعی می‌شد در نظرات ابرازی از اختیارات رهبری کاسته شود و بر اقتدارات شوراها بیافزایند و هم تمرکز امور و قدرت حکومت در مرکز را محدود سازند. به همین جهت مجلس بررسی نهائی قانون اساسی در سال ۵۸ با تردید و شك به موضوع شورا نگریست و اگر چه با وجود وسعت تبلیغات و جوی که حاصل شده بود فصل هفتم را با هفت اصل به شوراها اختصاص داد. ولی اصول مربوطه محتوای قاطع و قابل توجهی را ندارد و به علاوه تقریباً همه اصول آن موکول به تصویب قانون وسیله قوه مقننه شده است. و در عمل هم با اینکه کوششهایی برای تشکیل شوراها در بعضی وقتها صورت گرفت و بعضاً هم انجام شد و قانونی هم به تصویب رسید

ولی تاکنون حتی در همان سطحی هم که قانون اساسی پیش بینی کرده است شوراها تشکیل نشده‌اند و قوانین مربوطه به آن تصویب نگردیده است بعلاوه در اصلاحات سال ۱۳۶۸ قانون اساسی بر اساس تجربیاتی که گفته شد در طی ده سال صورت گرفته همان شوراهای در سطح عالی (که از نوع شوراهای مورد نظر فصل هفتم هم نبودند) چون شورایعالی قضائی و شورای مربوط به اداره صدا و سیما که بالفعل مورد تجربه قرار گرفتند و شورای رهبری که بالقوه مورد نظر بود مطلوب شناخته نشدند و تغییر وضع دادند شورای رهبری احتمالی حذف شد، اداره قوه قضائیه و سازمان صدا و سیما به وسیله یك فرد رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما واگذار گردید.

۲ ـ مبانی قانونی شوراها

الف ـ اصل هفتم قانون اساسی که می‌گوید (طبق دستور قرآن کریم «وامرهم شورای بینهم» «وشاورهم فی‌الامر» شوراها. مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کنند.

ب ـ فصل هفتم قانون اساسی از اصل یکصدم تا اصل یکصد و ششم به اهداف، تشکیلات، ترتیب کار، انحلال شوراها بطور خیلی کلی پرداخته و تفصیل را به قوانین عادی واگذار نموده است.

ج ـ قانون تشکیل شوراهای کشوری با ۵۳ ماده در ۶۱/۹/۱ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و در چارچوب اصول قانون اساسی وظایف و اختیارات، شورای اسلامی ده، شورای اسلامی بخش شورای اسلامی محله، شورای اسلامی منطقه، شورای اسلامی شهر، شورای اسلامی شهرستان، شورای اسلامی استان، شورای اسلامی استانها، و ترتیب تشکیل آنها را معین نمود.

د ـ قانون اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور با ۷۷ ماده در ۶۵/۴/۲۹ از تصویب مجلس گذشت که در فصل اول غالب مواد قانون تشکیل شوراها را اصلاح نمود و در فصل دوم ترتیب انتخابات شوراها را با تفصیل بیان نموده است.

هـ ـ آئین نامه اجرائی قانون انتخابات شوراهای اسلامی کشوری که در ۶۸/۴/۲۸ با ۱۱۶ ماده به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

۳ ـ اهداف شوراها

می‌گویند مردم هر منطقه مسائل مبتلا به محل را بهتر از هر کس می‌دانند و بیش از دیگران علاقمند به بهبود وضع هستند.

می‌گویند تصمیمات یك فرد غالباً با اشتباه و خطا توام است و وقتی جمعی در تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند تصمیم بهتری اتخاذ می‌شود. می‌گویند مشارکت دادن عموم مردم در سطوح مختلف آنها را به امور سیاسی و اداری و اجتماعی کشور علاقمند می‌سازد و بهتر استعدادها شناخته می‌شوند و کم‌کم می‌توانند به سطوح بالای حاکمیت راه پیدا کنند و در تصمیم‌گیری مملکت هم حضور یابند. می‌گویند مردمی که خود هزینه های امور از فرهنگی و بهداشتی و اداری و غیره را فراهم می‌سازند اگر در تصمیم هم شرکت کنند بهتر در پرداخت مالیات اظهار علاقه نشان می‌دهند.

با توجه به همین استدلالها اصل یکصدم قانون اساسی مي‌گوید (برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان شورای ده و بخش، شهر شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند...)

۴ ـ اصول مربوط به شوراها

الف ـ اعضای شوراها در همه سطوح انتخابی هستند برگذار کننده و مسئول، انتخابات وزارت کشور است انتخابات باید طوری انجام شود که قبل از پایان دوره اعضای دوره بعد انتخاب شده باشند.

ب ـ شخصیت حقوقی: هر شورا دارای شخصیت حقوقی است حق اقامه دعوی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی و دفاع در مقابل دعاوی علیه شورا را دارد.

ج ـ عناوین شوراهای پیش بینی شده: شورای اسلامی ده، شورای اسلامی بخش، شورای اسلامی محله، شورای اسلامی منطقه، شورای اسلامی شهر، شورای اسلامی شهرستان، شورای اسلامی استان، شورای اسلامی استانها...

د ـ مدت شورا: در ابتدا، دوره هر شورا را دو سال معین کرده بودند ولی بعداً این مدت را به چهار، سال افزایش داده‌اند.

هـ ـ مسئولیت شورا: هر شورا در حدود وظایف و اختیارات خود در برابر شورای

مافوق مسئول است مجلس شورای اسلامی در حکم مافوق شورای عالی استانها است در صورت عدم تشکیل هر یك از، شوراها شورای مافوق می تواند وظایف قانونی آن را انجام دهد.

و ـ استانداران، فرمانداران و بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت معین می شوند حق شرکت در شوراهای محل ماموریت خود را داشته و در حدود اختیارات شوراها ملزم هستند تصمیمات آن را رعایت کنند و اگر اعتراض به تصمیمات شورا داشته باشند می توانند از همان شورا تجدید نظر بخواهند و اگر شورا عدول ننمود می توانند رسیدگی را از شورای مافوق بخواهند.

ز ـ **رسیدگی به تخلفات شوراها**: بر طبق قانون شوراها کمیسیونی مرکب از نمایندگان قوه قضائیه، وزیر کشور و شورایعالی استانها به تخلفات و انحرافات شوراها رسیدگی می کند و در صورت لزوم اقدام، به انحلال شورای می نماید کمیسیون می تواند شعب فرعی تحقیقاتی در مراکز شهرستانهای استان ایجاد نماید.

اگر شورا با رای کمیسیون منحل گردد شورا می تواند به دادگاه صالح شکایت نماید و دادگاه خارج از نوبت رسیدگی می نماید. و اگر شورا بطور کلی منحل شود وزارت کشور ظرف دو ماه انتخابات را تجدید می نماید.

بعلاوه ممکن است از هر یك از اعضاء با پیشنهاد سه چهارم اعضاء و رای دادگاه سلب عضویت نمود.

ح ـ بودجه شوراها از طریق زکوات (پس از تصویب) و درآمدهای محلی و در صورت لزوم از طریق عوارض و از راه کمکهای دولت تامین می شود.

ط ـ **تعداد اعضاء**: برای شورای ده به تناسب جمعیت سه تا هفت عضو، برای بخش به تعداد شهرها و دهستانهای آن بخش و حداقل ۵ عضو برای شورای اسلامی محله هفت عضو، شورای اسلامی منطقه حداکثر هفت عضو، شورای اسلامی شهر هفت عضو، شورای شهرستان، بر حسب جمعیت شهرستان و حداقل ۵ عضو، شورای اسلامی استان به میزان شهرهای جز و استان و حداقل سه عضو، در شورایعالی استانها از هر استان یك عضو در نظر گرفته شده است.

۵ ـ وظایف و اختیارات شوراها

قانون شوراهای سال ۶۱ در ماده ۱۹ وظایف و اختیارات کلی شوراها را با الهام از قانون اساسی در ۱۸ فراز بشرح ذیل مقرر داشته است.

۱ ـ بررسی و شناخت کمبودها و نیازها و نارسائیهای اجتماعی، اقتصادی و عمرانی،

بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی حوزه انتخابیه و ارائه راه‌حل‌ها به مقامات مسئول.

۲ ـ تهیه طرحها و پیشنهادهای اصلاحی در امور اجتماعی و ارائه آن به شورای مافوق جهت اقدامات ممکن.

۳ ـ نظارت دقیق بر اداره امور حوزه انتخابیه و حق اجرای تصمیمات شورا و قوانین کشوری و طرحهای مصوب.

۴ ـ ارائه پیشنهادهای، لازم برای فعال‌سازی سازمانهای دولتی و ارگانهای انقلابی به شورای مافوق.

۵ ـ پیگیری شکایات مردم در مورد نارسائی سازمانها و ادارات حوزه مربوطه از طریق مقامات مسئول.

۶ ـ برنامه‌ریزی و اقدام در جهت مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، و سایر امور رفاهی با موافقت و هماهنگی مراجع زیربط.

۷ ـ ایجاد روحیه همکاری مردم با مسئولان کشوری در جهت تداوم انقلاب اسلامی.

۸ ـ بررسی برنامه‌های پیشنهادی ارگانهای اجرائی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، و سایر امور رفاهی از نظر تطبیق با ضرورتهای موجود در حوزه انتخابیه شورا و جلوگیری از تبعیض در این زمینه بین مناطق مختلف و گزارش نارسائی‌ها به شورای بالاتر و مراجع اجرائی زیربط.

۹ ـ نظارت بر اجرای هماهنگ و کامل برنامه‌های مصوب در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، و سایر امور رفاهی.

۱۰ ـ شوراها می‌توانند بنابر درخواست مسئولان، بخشی از اعمال اجرائی از قبیل پخش مواد سوختنی و ارزاق عمومی، آمارگیری و تحقیقات محلی، را بر عهده بگیرند.

۱۱ ـ هر شورا موظف است حداکثر یك هفته پس از رسمیت یافتن، یکنفر را به اکثریت مطلق آراء جهت انتخاب برای شورای مافوق نامزد نماید.

۱۲ ـ شوراها موظفند یك نسخه از مصوبات خود را در اولین فرصت به شورای مافوق و مقامات مسئول حوزه ارسال دارند.

۱۳ ـ هر شورا موظف است مصوبات خود را در موضوعات مهم و آنچه که جنبه عمومی دارد به وسایل ممکنه به اطلاع اهالی برساند.

۱۴ ـ همکاری با ارگانهای مملکتی.

۱۵ ـ دادن گزارشات لازم و ارائه انتقادات و اشکالات مربوط به حوزه فعالیت خود به نماینده یا نمایندگان آن حوزه در مجلس شورای اسلامی.

۱۶ ـ شوراها می توانند با هماهنگی ارگانهای اجرائی مسئول به تشکیل انجمن ها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و تامین و تاسیس تعاونی های تولید، توزیع، مصرف با مشارکت مردم در حوزه فعالیت خود اقدام نمایند.

۱۷ ـ شوراها موظفند گزارش اقدامات سالانه خود را در آخرین جلسه هر سال مطرح و پس از تائید برای اطلاع عموم منتشر نمایند.

۱۸ ـ نصب و عزل شهردار.

علاوه بر وظایف کلی فوق که برای شوراها در نظر گرفته شده قانون شوراها وظایف خاصی را برای شورای عالی اسلامی استانها، شورای اسلامی استان، شورای اسلامی شهرستان، شورای اسلامی شهر، شورای اسلامی منطقه، شورای اسلامی محله، شورای اسلامی بخش، شورای اسلامی ده مقرر داشته است.

۶ ـ شرایط عضویت در شورا

قانون شوراهای سال ۶۱ و اصلاحی آن در سال ۶۵ شرایط انتخاب‌کنندگان و هم انتخاب‌شوندگان به عضویت شورا را معین کرده است از جمله شرایط انتخاب‌شوندگان تابعیت ایران (۲۲ سال سن) سکونت در محل شورا، عدم وابستگی به رژیم سابق، عدم اشتهار به فساد، عدم سابقه ارتکاب جرم، اعتقاد به اسلام و وفاداری به قانون اساسی پیش بینی گردیده است.

مقررات انتخابات شوراها با تفصیل و طی نه فصل و ۷۷ ماده در سال ۶۵ تصویب گردید. همه جزئیات انتخابات با دقت تنظیم شده است.[۱]

قوانین تصویب شده در مورد شوراها چه در جهت ترتیب انتخاب و چه در خصوص وظایف و اختیارات و ارتباط با ارگانهای دولتی بنحوی است که تشکیل چنین شوراهائی را بعید می نماید.

۱ـ هیات وزیران در جلسه مورخ ۶۸/۴/۲۸ بر طبق ماده ۷۲ قانون انتخابات شوراها آئین‌نامه اجرائی قانون انتخابات شوراهای اسلامی کشوری را در ۵ فصل و طی ۱۱۶ ماده تصویب کرده است که تاکنون وزارت کشور برای انجام اولین انتخابات اعلام آمادگی نکرده است (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۳۵۷ الی ۳۷۶ مراجعه شود)

۷ ـ حدود تصمیمات شوراها

اصل یکصد و پنجم قانون اساسی می‌گوید (تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد)

در این اصل مرجعی معین نگردیده که تصمیمات را از این دو جهت کنترول نماید تا از اتخاذ چنین تصمیماتی جلوگیری بعمل آید اما در اصل بعد تصریح شده که هر گاه از وظایف قانونی انحراف حاصل نماید باعث انحلال آن می‌شود که مرجع تشخیص و انحلال را بعهده قانون عادی گذاشته و در این مورد کمیسیونی پیش بینی شده است...

۸ ـ شورایعالی استانها

قانون اساسی شورایعالی استانها را در راس شوراها و مرکب از نمایندگان شوراهای استانها شناخته و تشکیل آن را پیش بینی کرده است. هدف از تشکیل شورایعالی استانها جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها است.

با این ترتیب مرجعي است که باید تعاون و توازن را از یکطرف بین استانهای مختلف کشور از حیث عمران و آبادی و برنامه‌های رفاهی برقرار سازد و از طرف دیگر ناظر بر انجام این امور شهرهای واقع در حوزه هريك از استانها باشد...

طبق اصل یکصدودوم شورایعالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

مواد ۴۱ تا ۵۲ قانون شوراهای سال ۶۱ و مواد ۶۹ تا ۷۲ قانون شوراهای سال ۶۵ در ارتباط با شورای عالی استانها و چگونگی انتخاب اعضای آن و انجام وظایف و ارتباط با مجلس شورای اسلامی است بر طبق قوانین فوق شورایعالی اسلامی استانها مرکب از نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی استان می باشد و از هر استان يك نماینده دارد.

این شورا حداکثر دو هفته پس از پایان انتخابات استانها تشکیل می‌شود وزارت کشور محل مناسبی را برای شورایعالی اسلامی استانها معین می‌کند اعضای شورایعالی استانها کارت عضویت را با معرفی وزیر کشور و امضاء رئیس مجلس شورای اسلامی دریافت می نمایند.

اولین جلسه شورایعالی اسلامی استانها که با دعوت وزیر کشور و با ریاست

مسن ترین اعضای حاضر در جلسه تشکیل می‌شود. با رای مخفی یك نفر رئیس و یك نفر نایب رئیس و یك منشی را انتخاب می‌کنند.

شورا مکلف است آئین‌نامه داخلی خود و دیگر شوراها را در ظرف سه ماه تهیه و پس از تصویب جهت اجراء به کلیه شوراها ابلاغ نماید این شورا از یکطرف طرحها و پیشنهادهای واصله از جانب شوراها را بررسی و مورد تبادل نظر قرار می‌دهد و اولویتها را معین و به مقامات اجرائی ارجاع، می‌کند و از طرف دیگر نارسائیهای نهادها و سازمانهای اجرائی را به مسئولین مربوطه ابلاغ می‌نماید.

این شورا موظف است طرحهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری، خدماتی و نظایر آنها را که از طرف شوراهای استان در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استان‌ها رسیده مورد بررسی قرار دهد و در صورت تائید بعنوان طرح قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم، کند و می‌تواند در جهت جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری و ایجاد هماهنگی میان استانها پیشنهاد تغییر طرح یا جابجائی بودجه عمرانی استانها را در چهارچوب مقررات مربوط بنماید.

این شورا در اجرای برنامه و بودجه عمرانی نظارت داشته و دستگاههای مربوطه موظفند گزارش، ماهیانه و سالیانه این شورا و هزینه پیشرفت کار عمرانی خود را به اطلاع شورایعالی برسانند و این شورا حق دارد در مواردی که طرحی به مجلس شورای اسلامی می‌دهد نماینده‌ای هم برای حضور در مجلس و دفاع از طرح اعزام دارد...

فصل هشتم

رهبری

۱ ـ طرح موضوع

در هر یك از رژیم های حکومتی شخصی با عنوانی خاص در راس هرم قدرت قرار می گیرد این شخص در حکومتهای سلطنتی شاه و در رژیم های جمهوری رئیس جمهور است در جمهوری اسلامی ایران این شخص عنوان رهبر را دارد.

در سال ۱۳۵۸ بعد از اینکه در رفراندوم فروردین ماه عنوان (جمهوری اسلامی) برای رژیم حکومتی ایران تثبیت شد خبرگان منتخب که غالباً با عنوان اسلام‌شناس به مجلس خبرگان (مجلس بررسی نهائی قانون اساسی راه یافته بودند بر اساس نظرات رهبری انقلاب و سوابق اسلامی و عنوان ولایت فقیه قانون اساسی را بر محور رهبری تدوین کردند و اصولی را به بیان مسائل مربوط به رهبری، اختیارات رهبر و شرایط گزینش و برکناری رهبر اختصاص دادند. با تغییرات مهمی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به رهبری صورت گرفت فقط یك نفر واجد شرایط با انتخاب خبرگان نهاد رهبری برای احراز این مقام گزینش می شود و تا زمانی که شرایط لازم را دارد در این مقام باقی می ماند. مقام رهبری تابع شرایط و مرجع تشخیص شرایط اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان می باشند که در هر ۸ سال یکبار از جانب مردم انتخاب می شوند.

رهبری اختصاص به هیچ خانواده، قوم و گروه خاصی ندارد نه بر اساس توارث است و نه بطور مادام‌العمر. مدت رهبری بستگی به توانائیهای لازم برای این مقام و حفظ شرایط دارد.

۲ ـ اصول قانون اساسی در ارتباط با رهبری

از آنجا که رهبر در موقعیت عالیترین مقام رسمی کشور[1] قرار گرفته است علاوه از فصل هفتم که با شش اصل بآن اختصاص یافته مقدمه و بسیاری از دیگر اصول قانون اساسی به آن مربوط می‌گردد.

مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان «حکومت اسلامی» عباراتی چنین دارد، «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد کرد و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده ساخت...

مقدمه قانون اساسی در قسمت دیگری زیر عنوان «شیوه حکومت در اسلام» بازهم به موقعیت اسلام‌شناسان عادل می‌پردازد و چنین می‌گوید:

«در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند، (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد بنابر این نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (وَالی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.»

و بالاخره در همین مقدمه زیر عنوان «ولایت فقیه» گفته شده «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری‌الامور بیدالعلماء بالله‌الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد» اصل اول قانون اساسی با یادآوری از رهبری انقلاب، نوید حکومت حق و عدل، با موضوع رهبری مربوط می‌شود، اصل دوم، در مقام بیان پایه‌های اعتقادی حکومت اسلامی، به اجتهاد مستمر، فقهای جامع‌الشرایط، بر اساس کتاب و سنت، می‌رسد و به رهبری پیوند

---

۱ ـ اصل ۱۱۳ قانون اساسی

می‌خورد.

اصل پنجم، شرایط رهبری را عنوان می‌کند، در اصل پنجاه و هفتم، با معرفی قوای حاکم جمهوری اسلامی، موقعیت رهبری را که فوق این قوا است مشخص می نماید. اصل شصتم، دخالت و ریاست رهبر را، در بخشی از قوه مجریه، اعلام می‌دارد.

اصل نود و یکم، از انتخاب فقهای شورای نگهبان به وسیله رهبر یاد می‌کند.

در فصل هشتم که خاص رهبری است اصل یکصد وهفتم اصلاح شده کیفیت انتخاب رهبر را از جانب مجلس خبرگان بیان می‌کند.

اصل یکصد وهشتم مقررات مربوط به انتخاب و طرز کار خبرگان نهاد رهبری را در بردارد.

اصل یکصدونهم متضمن شرایط و صفات رهبر است، و اصل یکصدودهم وظایف رهبری را در یازده فراز شماره می‌کند و از قابل تفویض بودن آنها نام می برد.

اصل یکصدویازدهم اصلاح شده طرق مختلف پایان یافتن رهبری و جانشینی شورای موقت رهبری را اعلام می نماید. و بالاخره در اصل یکصدودوازدهم اصلاحی مجمع تشخیص مصلحت را از اعضاء ثابت و متغیری که همه با انتخاب رهبر عضویت می‌یابند نام می‌برد...

اصل یکصد و سیزدهم، بطور قاطع رهبر را عالیترین مقام رسمی کشور می‌شناسد و رئیس جمهور را بعد از وی قرار می‌دهد.

به موجب اصل یکصد و سی‌ام، رهبری مرجع دریافت و پذیرش استعفای رئیس جمهور است، برابر اصل یکصد وسی‌ویکم، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری، در موارد لزوم و مشخص اختیارات مسئولیتهای رئیس جمهور را، بعهده می‌گیرد.

رسیدگی به دارائی رهبر در اصل یکصد و چهل‌دوم مطرح شده است، انتخاب رئیس قوه قضائیه با شرایط عدالت و اجتهاد و غیر آن در اصل یکصد وپنجاه‌هفتم عنوان دارد.

در اصل یکصد و هفتاد و پنجم می‌گوید عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما با رهبری است، در اصل یکصد و هفتاد وششم شورای عالی امنیت ملی سیاستهای دفاعی امنیتی کشور را در محدوده، سیاستهای کلی رهبری معین می‌کند دو نماینده از جانب رهبر عضویت این شورایعالی را دارند و مصوبات آن با تائید رهبری قابل اجرا است.

در اصل یکصد و هفتاد وهفتم نقش رهبر در بازنگری بیان شده است.

۳ـ انتخاب رهبر با رای خبرگان

قانون اساسی اصلاح شده در سال ۶۸ تنها یك طریق برای انتخاب رهبر پیش بینی

کرده و آن مجلس خبرگان است، در حالی که به موجب قانون اساسی اصلی دو راه برای پذیرش شخصیتی در مقام رهبری پیش بینی شده بود یکی از راه پذیرش اکثریت قریب باتفاق مردم و دیگری از طریق مجلس خبرگان.

طریق اول یعنی امت مسلمان و بطور کلی مردم مملکت به نحو طبیعی و بی‌واسطه رهبر را شناسایی و پذیرا شوند فراز اول اصل پنجم می‌گفت (در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌اله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهد فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرا باشند...)

و قسمت اول اصل یکصدوهفتم هم یکبار دیگر این شناسائی مستقیم مردم را با این عبارت (هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است این رهبر ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده دارد...)

این نوع شناسائی و پذیرش که دو ملاك، داشتن شرایط، و پذیرش مردم برای احراز مقام رهبری مقرر شده بود از هر دو اصل ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی حذف گردید با این ترتیب که از اصل پنجم عبارت «اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرا باشند...» حذف گردید و چگونگی انتخاب به اصل ۱۰۷ واگذار شد در اصل ۱۰۷ هم با تصریح باینکه امام خمینی قدس سره‌الشریف از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده تعیین رهبر بعد از امام را منحصراً در اختیار خبرگان رهبری قرار داده، طریق مستقیم انتخاب و پذیرش رهبر حذف و طریق غیر مستقیم باقی مانده است.

۴ ـ بحث کلی در شرایط رهبری

منظور این است که نمایندگان مجلس خبرگان رهبری چه شرایط و صفاتی را باید برای انتخاب رهبر مورد توجه و بررسی قرار دهند بعبارت دیگر شرایط و صفات احراز مقام رهبری چه می باشد...

در این مورد باید متوجه اصل پنجم قانون اساسی که در مقام معرفی کلی ولایت امر و امامت است شرایطی را برای فقیه مقرر داشته که عدالت، تقوا، آگاهی به زمان، شجاعت، مدیر و مدبر بودن است. و اصل ۱۰۹ اصلاح شده که در این رابطه شرایط و صفات رهبر را در ۳ عبارت بیان داشته است.

۱ ـ صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
۲ ـ عدالت و تقوی لازم برای رهبری امت اسلام
۳ ـ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری آنچه که در شرایط رهبری با اصلاحات قانون اساسی تغییر حاصل شده حذف شرط مرجعیت است مجلس بررسی نهائی قانون اساسی سال ۵۸ برای رهبری اولین و بارزترین شرط را مرجعیت قرار داده بود یعنی رهبر می‌بایست از بین مراجع تقلید گزینش شود اصل ۱۰۹ اولیه عبارت (از صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت) را عنوان کرده بود در همان زمان هم بعضی بر این اعتقاد بودند که وقتی مجتهدی جامع‌الشرایط زمام امور حکومت اسلامی را در اختیار گرفت حکومت اسلامی تحقق یافته و لازم نیست چنین شخصی در موقع مرجعیت باشد.

پس از ده سال اجرای قانون اساسی این مسئله بارز شد که فقهای اسلامی معمولاً در سنین بالای عمر در موقعیت مرجعیت قرار می‌گیرند. و انجام وظایف رهبری بسیار خطیر و نیاز به آگاهیهای گسترده سیاسی و شرایطی چون مدیریت و مدبریت دارد.

و اگر مرجعی در مقام رهبری قرار گیرد و در این شرایط ضعیف باشد برای نظام اسلامی زیان بار است و در این مورد هم بنیانگزار جمهوری اسلامی باب حذف شرط مرجعیت را از ردیف شرایط رهبری مفتوح ساخت در حالی که چنین کاری در فضای حکومت اسلامی از عهده دیگری ساخته نبود.

و تکلیف خبرگان در انتخاب رهبر به شکلی در آمد که در متن اصل یکصد و هفتم تصریح شده (خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند). و در آخر اصل یکصد ونهم هم بعد از ذکر شرایط و صفات رهبر این عبارت آمده (در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است).

بهتر این بود که صفات و شرایط لازم برای رهبری فقط در یك اصل می‌آمد برای اینکه قانون اساسی جای تکرار مطلب آنهم با عبارات مختلف که ایجاد ابهام می نماید نیست اصل ۵، ۱۰۷، ۱۰۹ مخصوصاً بعد از اصلاح بنحوی است که در مقام تطبیق بر مصادیق اختلاف نظرهائی را پیش می‌آورد...

۵ ـ شرایط و صفات رهبر

قانون اساسی شرایط ذیل را برای رهبر در نظر گرفته است.

الف ـ رهبر باید فقیه باشد: فقیه یعنی آگاه به احکام اسلام یعنی اسلام‌شناس یعنی متخصص در فقه. کسی که در احکام دین ورزیده و متخصص است و می‌تواند با مراجعه به ادله و مبانی قوانین اسلامی را از کتاب و سنت استخراج کند. کسی که به رموز آیات قرآن و معنای درست روایات آشنا است، تحصیل علوم اسلامی در انحصار کسی نیست همه افراد می‌توانند فقه و بطور کلی علوم در ارتباط با فقه را بیاموزند نه تنها برای هیچکس منع نیست بلکه در جامعه اسلامی تسهیلات فراوان برای کسانی که به آموختن فقه روی آورند فراهم است.

قرن‌ها است حوزه‌های علمیه مهیای آموزش و تدریس فقه هستند. در دورانی که برای آموختن سایر تخصص‌ها مشکلات وجود داشت و هزینه‌ها لازم بود علاقمندان به فقه با دریافت شهریه و هزینه زندگی می‌توانستند آموزش ببینند و بدرجه فقاهت برسند.

اساساً تاکید اسلام روی فراگیری علم و دانش در درجه اول متوجه همین علوم اسلامی است و جنبه معنوی آن به مراتب قوی‌تر از جنبه مادی آن است محصلین علوم اسلامی نه تنها بابت فراگیری حقوقی نمی‌پرداختند و نمی‌پردازند بلکه بنام محصل و طلبه بودن شهریه‌ای دریافت می‌داشتند و می‌دارند تا هزینه زندگی را تامین کنند و با فراغت به تحصیل بپردازند.

شاید اسلام اولین مکتبی باشد که به معلم و متعلم هر دو اجر بسیار می‌دهد و اگر به مصارف موقوفات در طول تاریخ اسلام توجه کنیم می‌بینیم تامین هزینه آموزش در تفکر اسلامی از بهترین خیرات محسوب می‌گردد.

با این ترتیب مکتب تشیع فقیه‌پرور است و برای تمام علاقمندان و مشتاقان مهیا است. با تحصیل فقه و فقیه شدن شخص به مقام رهبری نائل نمی‌گردد شرایط دیگری هم لازم است.

ب ـ رهبر باید عادل باشد: هر شخصی که شرایط علمی فقاهت را کسب کرد باید عادل هم باشد یعنی افکارش، اخلاقش، رفتارش، با عدل اسلامی تطبیق کند باید به تمام فرائض و واجبات عمل کند و از همه محرمات پرهیز و اجتناب داشته باشد. فقیه عادل باید نمایانگر چنین عدالتی باشد.

شاید اگر شرط عدالت، با تمام ظرایف و دقایقش در نظر گرفته شود، همه شرایط دیگر را به هنگامی که اعلام آمادگی قبول مسئولیت می‌کند، متضمن باشد مع‌الوصف

شرایط دیگری هم جداگانه برای احراز مقام رهبری پیش بینی گردیده است.

از علی علیه السلام نقل است که فرمود: (اتقوالله و اطیعوا امامکم فان الرعیه الصالحه تنجو بالامام العادل الاوان الرعیه الفاجره تهلك بالامام الفاجر).

(پرهیزکار باشید و اطاعت کنید امام خود را زیرا امتی شایسته پیدا کردن راه نجات است که امام عادل داشته باشد و رعیت گناهکار وسیله امام گناهکار هلاك می شود.)

امام علی تا آن حد به عدالت پیشوا توجه کرده که نجات ملت را به آن وابسته دانسته است شخصی که عادل نباشد تحت تاثیر قوه شهوت و غضب است حب مقام و علاقه به مال تعادل او را از بین می برد و به انحراف می کشاند و انحراف رهبر برای جامعه فاجعه آمیز است چون اخلاق و اعمال رهبر سرمشق زندگی مردم باید قرار گیرد و اگر دچار انحراف شود جامعه در معرض انحراف است...

ج ـ رهبر باید با تقوا باشد: با تقوی کسی است که ترس از خدا همواره ضابطه‌ای برای اعمال او باشد کوچکترین تخلف از دستور خدا او را به شدت نگران سازد.

د ـ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی: وظایف رهبر در جامعه اسلامی بسیار سنگین است باید دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی باشد وضع جهان پیوسته در حال تغییر و تحول است عوامل تحولات جهان پیچیده و گاهی بغرنج است ابزار آگاهی باید متناسب با زمان باشد.

آگاهی کسی که در قرن نوزدهم و همراه مشکلات آن زمان می‌زیسته کافی نیست و نمی تواند با همان ابزار و وسایل در مقابل مسائل قرن حاضر تصمیم‌گیری کند باید موقعیت جدید را بشناسد و با اطلاع و وقوف جهت‌گیری کند و به تنظیم خط پردازد.

با بینش صحیح سیاسی و اجتماعی است که رهبر می تواند جماعات پراکنده اسلامی را جمع کند وحدت را بین آنان برقرار سازد و از ایمان و اعتقاد آنان در جهت پیشرفت تفکر اسلامی در دنیا بهره گیرد و با ارائه نمونه و الگوئی از جامعه اسلامی دیگر ملل را به اسلام علاقمند سازد...

هـ ـ وجود شرط تدبیر: رهبر باید مدبر باشد برای انجام امور مهم تدبیر و آینده نگری نهایت ضرورت را دارد و رهبر باید صاحب چنین خصوصیتی باشد و این صفت یکی از شرایط شناختن رهبر است.

تجربیات شخصی و مطالعات تاریخی و تحلیل درست از حوادث می تواند به تدبیر شخص کمك کند نگرش افراد نسبت به آینده متفاوت است بعضی آنچنان احاطه بر اوضاع و احوال دارند که محاسبات آنها آینده دوری را بررسی می کند و این تحلیل در تصمیمات به آنها کمك می کند.

و پاره‌ای افراد حتی نسبت به امور فردای شخصی نمی‌توانند بیاندیشند و پیوسته تابع و دنباله‌رو حوادثند کسی که در مقام رهبری است وظایفی چنان سنگین را عهده‌دار است اگر آینده‌نگر نباشد ابتکار در عمل او دیده نمی‌شود و پیوسته حوادث و یا اعمال دیگران او را از تصمیم‌گیری اساسی دور، می‌سازد.

و ـ وجود شراط مدیریت: رهبر باید قادر به اداره امور باشد قوای سه گانه حسب قانون اساسی تحت نظر اوست وظیفه‌ای مثل فرماندهی کل قوا را عهده‌دار است. خطوط کلی سیاست و خط‌مشی‌ها را باید معین کند انجام این امور نیاز به مدیریتی در سطح بالا است و اگر توجه به مسئله مدیریت نشود از عهده مسئولیت رهبری برنمی‌آید بنابر این مدیریت از وسایل و ابزار و خصوصیات رهبری است.

ز ـ وجود شرط شجاعت: وقتی شرط عدالت و تقوا آمد و به درستی در کسی تشخیص شد خود به خود شجاعت را هم بهمراه دارد مع‌الوصف قانون اساسی به لحاظ اهمیت مساله شجاعت تصریح آن را ضروری دیده است رهبری که شجاع نباشد نمی‌تواند در طوفانها امت را به حرکت درآورد و نیرو دهد و حوادث را پشت سرگذارد رهبر پیشگام و پیشتاز است این پیشگامی و پیشتازی نیازمند شجاعت است...

۶ ـ وظیفه خبرگان در تشخیص شرایط

خبرگان که خود با شرایط سنگینی از جانب مردم انتخاب می‌شوند و از جمله باید دارای عدالت و تقوی باشند و اگر فقط همین دو شرط را واقعاً دارا باشند از بسیاری اشتباهات و خطاها مصون خواهند بود باید برابر اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی همه فقهای واجد شرایط را مورد بررسی و مشورت قرار دهند.

و مشخصات آنها را در معرض سنجش گذارند بنابر این اولین اقدام خبرگان در نظر داشتن فقها یعنی کسانی که دارای درجه اجتهاد هستند کار خبرگان در ارتباط با دیگر علما و متخصصین و دانشمندان جامعه نیست حوزه سنجش و مطالعاتشان اسلام‌شناسان یا مجتهدان‌اند و در این بین باید اولاً از مجتهدین که فاقد یك یا چند شرط فوق هستند صرفنظر نمایند.

آنکه فقیه هست ولی شجاع نیست، یا مدیریت ندارد یا مدبر نیست یا بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ندارد یا در عدالت و تقوی مورد تردید می‌باشد باید کنار گذاشته شود.

ثانیاً بعد از اینکه تعدادی از فقهاء مورد شناسائی را یافتند که واجد تمام شرایط هستند باید رسیدگی را به مرجحات و برجستگی‌ها و نقاط درخشان متمرکز سازند کدامیك اعلم به احکام و موضوعات فقهی است کدامیك در مسائل سیاسی و اجتماعی

برجسته هستند کدامیك مقبولیت عامه دارند، کدامیك، مثلاً در شجاعت یا مدیریت یا مدیریت معروفیت دارند.

ممکن است خبرگان مثلاً در بین بیست یا سی نفر از واجدین شرایط یکی را مقبول عامه بشناسند. دیگری را از حیث احکام و موضوعات فقهی اعلم بدانند و چند نفر را بصورت شجاعت و مدیریت و مدبریت مقدم بشناسند در این صورت باید بین نفرات صاحب امتیاز به گزینش نشینند و به نظر می‌رسد سرانجام باید طبق ذیل اصل یکصد و نهم عمل نمایند که می‌گوید (در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد مقدم است).

اما هرگاه نتوانستند امتیاز خاصی برای جمعی که واجد شرایط هستند پیدا نمایند و همه را در یك سطح و یك درجه شناختند در اینصورت با در نظر گرفتن مجموع مشخصات یکی از آنان را همانطور که در ذیل اصل ۱۰۷ بیان شده به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند.

۷ ـ پایان رهبری

وظایف و مسئولیتهای هر شخص در یك فاصله زمانی است و امر رهبری هم از این قاعده جدا نیست در رابطه با پایان رهبری و مدت آن سئوالاتی مطرح می‌گردد که باید با توجه به قانون اساسی به آن پاسخ داده شود.

الف ـ مدت رهبری: رهبری مدت معین و مشخصی که از قبل تعیین شده باشد ندارد و از این حیث هم با هیچیك از مقامات قابل مقایسه نیست.

رئیس جمهور و نمایندگان مجلس برای چهار سال انتخاب می‌شوند دوره خدمت رئیس قوه قضائیه پنج سال و اعضای شورای نگهبان شش سال است و اعضای مجلس خبرگان مربوط به انتخاب رهبر برای مدت هشت سال انتخاب می‌شوند اما دورهٔ مسئولیت و رهبری رهبر بدون مدت است ممکن است یك روز و یا چندین (ده) سال بطول انجامد.

رهبری مادام‌العمر نیست در بعضی از کشورهای جمهوری که رئیس جمهور نمی‌تواند عنوان سلطنت بخود بدهد و ضمناً علاقمند است که مقام ریاست را ترك نگوید، عنوان ریاست جمهور مادام‌العمر پیدا می‌کند و با این خصوصیت و عنوان فاقد مسئولیت می‌شود در مورد رهبری این حالت نیست رهبری به شرایط پیوند دارد درست است یکی از موارد پایان رهبری درگذشت رهبر است ولی همه موارد پایان رهبری به آن منحصر نمی‌گردد.

موارد دیگری هم ممکن است رهبری از شخصی سلب شود. رهبر مثل تمام افراد تابع قوانین و تابع دادگاهها است مثلاً اگر در جریان محاکمه‌ای محکوم شود و احراز گردد که

شرط عدالت یا تقوا را فاقد شده است مجلس خبرگان تکلیف به کنار گذاشتن او را دارد.

ب ـ موارد پایان رهبری: منظور این است در چه صورت و در چه مواردی ممکن است رهبری شخصی پایان پذیرد و خبرگان مکلف به انتخاب و گزینش رهبری دیگر باشند.

این موارد بنابر اصل ۱۱۱ قانون اساسی عبارت‌اند از ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی، از دست دادن یکی از شرایط احراز مقام رهبری ـ احراز به اینکه از ابتدا یك یا چند شرط لازم را فاقد بوده است سه مورد فوق باعث عزل رهبر می‌گردد فوت از موجبات پایان قهری رهبری است و بالاخره کناره‌گیری و استعفای از مقام رهبری که در اختیار شخص رهبر می‌باشد. بیماری یا حادثه دیگری که بطور موقت او را از انجام وظایف دور می‌سازد از عوامل کنار گذاشتن رهبر نیست بلکه موجب تشکیل شورای موقت رهبری می‌باشد.

ج ـ ناتوانی از انجام وظایف قانونی: قانون اساسی به اختصار و کلی ـ ناتوانی از انجام وظایف قانونی را ذکر کرده و مثال و یا مصادیقی.از آن را شماره نکرده و توضیح آن را به قانون عادی هم واگذار نساخته است چه حالت و وضعی ناتوانی عنوان می‌گردد؟ آیا ضعف و ناتوانی جسمی و ازدیاد سن می‌تواند از موجبات برکناری تلقی گردد؟ آیا اختلال حواس و نارسانی روانی از جمله مظاهر ناتوانی است؟ بیماری تا چه درجه ممکن است شخص را ناتوان سازد؟ معلوم است در موارد بیماری کوتاه مدت شورای موقت رهبری تشکیل می‌گردد و از موجبات کنار گذاشتن رهبر بعنوان، ناتوانی نیست، ولی چه نوع بیماری، و تا چه درجه شدت و برای چه مدت، امکان دارد از شورای موقت، رهبری استفاده کرد و عنوان ناتوانی از انجام وظایف قانونی عامل کنار گذاشتن را به آن نداد؟

در غیر موارد بیماری، آیا ممکن است فروضی باشد که رهبر نتواند وظایف قانونی را انجام دهد مثلاً اگر رهبر مسافرتی طولانی نماید و تمایلی به بازگشت، و انجام وظایف نداشته باشد می‌توان در این عنوان قرار داد، تشخیص بهر حال بعهده خبرگان و ملاك هم ناتوانی از انجام وظایف قانونی است، که حتماً باید از موارد موقت ناتوانی متمایز گردد.

خبرگان باید دو مسئله را رسیدگی و تصمیم بگیرند: اولاً رهبر از انجام وظایف قانونی جداً ناتوان است (بیماری جسمی، روانی، اشتغالات شخصی و فردی و خانوادگی و...) ثانیاً موضوع از حد شورای موقت رهبری خارج است مثلاً به مدت طولانی شورای موقت بدلیل بیماری وظیفه رهبری را انجام داده و امیدی به بهبودی رهبر نیست.

آنچه در مورد ناتوانی از انجام وظایف رهبری بر شمردیم انحصاری نیست، موارد دیگر ناتوانی ممکن است پیدا شود مثلاً برای انجام وظایف رهبری باید ارتباط رهبر با امت موجود باشد اگر بنا به عللی این ارتباط قطع گردد انجام امور رهبری ممکن نیست و او از

انجام وظایف ناتوان است.

مفقود شدن، ربوده شدن، در محاصره قرار گرفتن، در سرزمین دیگری بودن، و نظائر آن حوادث فوق‌العاده‌ایست که فرض امکان دارد. تحلیل قوای جسمی و روانی می‌تواند از موارد برکناری باشد مشروط بر آن که ناتوانی به تشخیص خبرگان حاصل شده باشد و الاّ بیماری معمولی که به افراد عارض شود ولو در شکل خطرناك آن از موارد برکناری نیست، بیماری که ناتوانی از آن نتیجه شود که استفاده از شورای موقت رهبری هم کارساز نباشد و همینطور، جنون و سفه با خصوصیاتی که این عوارض دارند.

در اینجا یك سئوال پیش می‌آید اکنون که بر طبق اصلاحات اخیر در ذیل اصل ۱۱۰ گفته شده رهبری می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند (آیا این واگذاری و تفویض اختیار از موجبات جبران ناتوانی نیست) پاسخ به نظر منفی است تفویض اختیاری که در ذیل اصل ۱۱۰ آمده در جهت تقسیم کار و بهتر انجام دادن وظایف است رهبر در شرایط توانائی و قدرت می‌تواند بعضی از وظایف را به دیگری بدهد. و هر لحظه هم می‌تواند وظایف تفویض شده را خود بانجام رساند.

د ـ فقد یکی از شرایط رهبری: قبلاً شرایط رهبری را توضیح دادیم و گفتیم که مجلس خبرگان با بررسی این شرایط و اولویت‌ها شخصی را در مقام رهبری قرار می‌دهد حال اگر یك یا چند شرط لازم رهبری را از دست داد، طبعاً صلاحیت این مقام را از دست می‌دهد رهبری که با تصمیمات عجولانه و بدون مشورت خطراتی را برای مملکت بوجود آورد و نگرانی عمومی را باعث شود و صدمات و زیانهای تصمیمات، بارز باشد می‌تواند مبنای رسیدگی مجلس خبرگان قرار گیرد، که مثلاً شرط تدبیر و یا مدیریت را فاقد است البته باید توجه داشت چنین حالاتی که واقعاً مدیریت و تدبیر نباشد با مواردی که افراد و گروههائی جوسازی می‌کنند و شایعه‌پراکنی می‌نمایند و نسبتهای غیرواقعی می‌دهند تا سلب شرایطی را از رهبر نشان بدهند فرق دارد. خبرگان باید با آگاهی و تسلط بر اوضاع و احوال، بتوانند بدون غرض و صرفاً با کشف واقع وظیفه خود را انجام بدهند. در صورت فقدان شرط یا شرایطی بواقع چشم‌پوشی نکنند و تکلیف را بر هر امر دیگری مقدم دارند و از طرف دیگر تسلیم جوسازی‌ها هم نشوند.

هـ ـ کشف نداشتن شرایط: در اصل ۱۱۱ یکی از موارد برکناری رهبر باین عنوان آمده که هر گاه معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. موضوع بسیار مهم و قابل بحث است.

سوالات بسیاری اطراف آن مطرح می‌گردد مجلس خبرگان شخصی را با تمام دقت‌ها و مراقبتها و بررسی‌ها و مطالعات از بین ده‌ها مجتهد دیگر بعنوان رهبر انتخاب می‌نماید،

شرایط لازم رهبری را در او احراز می نماید برجستگی هائی هم در شرایط او ملاحظه می نماید بعداً کاشف بعمل می آید که بعضی شرایط را نداشته است در فرض چنین موردی ایراد متوجه خبرگان است که بوظیفه خود درست عمل نکرده‌اند زیرا چطور ممکن است شرایطی که طی ده‌ها سال در افراد ظاهر می‌گردد و در مقام مقایسه و تحقیق هم بوده‌اند مع‌الوصف نتیجه خلاف واقع بدست آورده‌اند.

در چنین صورتی متبادر به ذهن این است که در انتخاب بجهاتی غیر از شرایط توجه کرده‌اند یا عواملی در تحریك خبرگان دخالت نموده که شرایط را از آنها محو ساخته است.

بهر حال ادعای اینکه این رهبر این چند شرط را از اول نداشته و ما متوجه نشده‌ایم و اکنون ظاهر گردیده کار ساده‌ای نیست مع‌الوصف نمی‌توان امکان نادر آن را نادیده انگاشت مسئله‌ای که در همین جا طرح می‌گردد این است شخصی که هنگام گزینش شرایط لازم را نداشته اکنون هم فاقد آن شرایط است دارا نبودن شرایط در زمان حاضر هم به برکناری کمك می‌کند و در واقع عامل برکناری است.

اما اگر رهبر فقط در زمان انتخاب فاقد شرط بوده و اکنون دارای آن شرط شده است مع‌الوصف فقدان شرط در زمان انتخاب ملاك است و به وضعیت بعدی توجهی نمی‌شود مثلاً یکی از شرایط رهبری توانائی بر انجام وظایف رهبری است خبرگان در زمان انتخاب بلحاظ سوابق، شخصی را که حافظه خود را از دست داده در مقام رهبری قرار می‌دهند پس از مدتی این عارضه بر طرف می‌شود و با بازیابی حافظه توانای بر انجام وظایف رهبری می‌گردد آیا در چنین صورتی خبرگان می‌توانند به اعتبار فقد این شرط در زمان انتخاب او را بر کنار سازند به نظر می‌رسد عبارت (از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است) ناظر به موردی است که هنوز هم آن شرایط را دارا نشده باشد در هنگام انتخاب فاقد بعضی شرایط بوده و اکنون هم آن شرایط را بدست نیاورده است و اگر این نظر درست باشد چه لزومی داشت فقدان شرایط از آغاز را جدای از فقدان شرایط بعدی مطرح نمایند.

زیرا در هر دو صورت حال فعلی ملاك بود و با احواز فقدان شرط در زمان حاضر اجازه استفاده از اختیار برکناری را به خبرگان می‌دهد.

به نظر ما قید چنین موردی (یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است) قبل از آنکه نتیجه و فایده‌ای بر آن مترتب باشد موجب وهن مقام رهبری، کم‌اعتباری مجلس خبرگان و عدم استحکام قانون اساسی است و به نظر ما بهتر بود چنین فرضی را که نتیجه عملی بر آن مترتب نیست قید نمی‌کردند.

و ـ فوت و کناره‌گیری: از جمله جهات پایان رهبری یکی فوت رهبر و دیگری استعفا و کناره‌گیری اوست. در مورد فوت مسئله قابل بحثی وجود ندارد همه وظایف افراد با

مرگ پایان می پذیرد و طبیعی ترین نوع پایان رهبری همین مرگ است. تکلیف خبرگان برای انتخاب رهبری بعدی است اما کناره‌گیری رهبر از مقام رهبری خود محل حرف است اگر رهبری مسئولیت و تکلیف، باشد استعفا دادن و کنار رفتن با داشتن شرایط و قدرت بر انجام وظایف خلاف تکلیف است او نمی تواند بگوید بعلت تدریس، مطالعه یا نویسندگی یا تحقیق این تکلیف الهی را رها می‌کند.

مکلف و موظف و مسئول وقتی که جنبه الهی داشته باشد باید هر چند مشکل به وظیفه و تکلیف عمل کند مگر اینکه واقعاً شرایط رهبری را در خود نبیند یا خود را در ادامه کار ناتوان تشخیص بدهد و یا افراد دیگری را واجد صلاحیت بیشتری بشناسد و با استعفا و کناره‌گیری راه را برای شخصی با صلاحیت و واجد شرایط هموار سازد.

بهر تقدیر با وجود تصمیم رهبر به استعفا و کناره‌گیری کسی نمی تواند او را همچنان در بودن در این مقام وادار سازد و استعفا یکی از طرق اختیاری پایان رهبری است. لازم نیست استعفای رهبر مورد پذیرش مجلس خبرگان یا مقام دیگری قرار گیرد کافی است که با استعفا امر رهبری را متوقف سازد که در این صورت خبرگان موظف‌اند در اسرع وقت در گزینش رهبر جدید اقدام نمایند و با انجام این تکلیف شورای موقت رهبری وظایف رهبر را عهده‌دار است.

۸ ـ رهبر در ارتباط با مجمع تشخیص مصلحت نظام

قانون اساسی در مقام تغییر و تحول و اصلاح در اصل یکصد و دوازدهم سازمانی را بنام (مجمع تشخیص مصلحت نظام) پیش بینی کرده است[۱] که جای بحث و بررسی و مطالعه بسیار دارد و در اطراف آن سئوالات بسیاری مطرح می‌گردد چرا و به چه دلیل چنین سازمانی در اصل قانون اساسی نیامده و پس از ده سال ضرورت وجود آن احساس شده است؟

چه خطراتی نظام را تهدید می‌کرد یا باعث صدمه به نظام بود که چنین سازمانی

۱ـ قبل از بازنگری در قانون اساسی سال ۶۸ در دوران جنگ هم از جانب مقام رهبری تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام گردید و از طریق همین مجمع بعضی از قوانین بطور مستقیم مورد تصویب و به مورد اجرا درآمد و یا پس از مقاومت شورای نگهبان به این مرجع ارجاع شد و مورد اتخاذ تصمیم قرار گرفت از جمله اعضای مجمع تشخیص مصلحت راسای سه قوه و فقهای شورای نگهبان بودند و از جمله مصوبات این مجمع در ۶۷/۱۲/۲۳ قانون تعزیرات حکومتی است که متضمن ۵۶ ماده است و با اصول قانون اساسی مخصوصاً بخش مربوط به قوه قضائیه انطباق ندارد (به مجله کانون وکلا بهار و تابستان ۶۸ شماره ۱۴۷ ـ ۱۴۶ صفحه ۲۱۳ مراجعه شود).

می تواند آن خطرات را از بین بردارد؟ مگر وجود قانون اساسی و دیگر قوانین عادی و قوای حاکم در جمهوری و قوای مسلح و نیروهای انتظامی و مدیران سازمانهای مختلف با انجام وظایف قادر نبودند مصلحت نظام را به درستی تشخیص بدهند که باید چنین سازمان جدیدی تاسیس نمود؟

مگر ممکن است قانون اساسی که بدنبال پیروزی انقلاب و در جهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی تدوین و تصویب شده در مواردی خلاف نظام درآید؟ مگر مجلس شورای اسلامی که در قانون اساسی پیش بینی شده و نمایندگان آن مستقیماً از جانب مردم برگزیده می شوند، ماموریتی غیر از مصلحت نظام دارد مردمی که خود نظام را به وجود آورده‌اند نمی توانند نمایندگانی داشته باشند که در جهت حفظ نظام حرکت کنند؟ مگر شورای نگهبان به خاطر حفظ موازین اسلام و اصول قانون اساسی تشکیل نشده بود و مگر نمی‌توانست در مقام تطبیق مانع هر گونه مصوبه‌ای خلاف نظام باشد؟

اصولاً معنی و مفهوم نظام چیست که باید دنبال مصلحت آن بود؟ آیا می‌شود در مقابل تمام تشکیلات قانونی کشور و نظام چنین تاسیسی را عنوان نمود که هر مورد خلاف قانون اساسی و هر مورد خلاف موازین اسلام را بتواند در پوشش مصلحت نظام درآورد و حد و مرزی هم در تشخیص‌اش نداشته باشد؟

چطور مجلس مصلحت نظام را نفهمد، شورای نگهبان متوجه نباشد و چند نفر که احتمالاً جمع قلیلی از همین نفرات هستند مصلحت نظام را تشخیص بدهند. قرار گرفتن مجمع تشخیص مصلحت در قانون اساسی یعنی از طریق قانون اساسی در جهت خلاف استقرار قانون قدم گذاشتن.

یعنی اصول را نادیده گرفتن، یعنی مصالح و منافع کشور را بعهده مراکز مبهم گذاشتن یعنی اجرای قوانین را معلق پنداشتن. پیدایش مجمع تشخیص مصلحت به مناسبت اختلاف نظری بود که سالها بین مجلس و شورایعالی قضائی از یك طرف و شورای نگهبان در طرف دیگر در مورد لایحه تعزیرات وجود داشت که کار را به بن بست رسانده بود[1] و سرانجام با اعلام مقام رهبری قبل از بازنگری در قانون اساسی چنین مجمعی

۱ـ به مقاله مفصل با عنوان سرگذشت تعزیرات در مجله کانون وکلا شماره ۱۴۹ ـ ۱۴۸ مراجعه شود نویسنده با تفصیل نامه‌های متبادله در این زمینه را نقل نموده و نظرات هر یك از مقامات ذیربط از رهبری، شورای نگهبان، شورایعالی قضائی، مجلس شورای اسلامی ریاست جمهوری به نحوی که در سوابق وجود داشته منعکس ساخته است. این جریان نشان می‌دهد که چگونه و با چه مقدماتی زمینه تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام فراهم شده است.

تشکیل گردید[1]

۱ـ شورای نگهبان در حفظ موازین اسلامی و رعایت قانون اساسی و اصول حقوقی استوار بود دولت وقت و دستگاه قضائی در بسیاری از موارد نمی‌توانستند وظایف خود را در چارچوب قوانین انجام دهند و ترجیح می‌دادند با نادیده گرفتن قانون اساسی و سایر قوانین جاری نتایجی بدست آورند و این اقدامات را به مصلحت نظام می‌دانستند مقام رهبری پیشرفت در جنگ را مدّ نظر داشتند و به خاطر حساسیت زمان سعی داشتند با حمایت‌های بیدریغ جبران ناتوانیها و کمبودهای دولت را بنمایند و تصور داشتند هر گونه تغییری در دولت ضعف در حاکمیت و نظام محسوب می‌شود در چنین شرایطی فکر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش آمده بود و نامه‌ای در همین راستا از جانب سران سه قوه و نخست‌وزیر به محضر رهبر انقلاب باین شرح نوشته شد «بسمه تعالی ـ محضر مقدس رهبر عظیم‌الشأن حضرت آیةالله‌العظمی امام‌خمینی دامت برکات وجوده‌الشریف ـ در سایه اظهارات اخیر آن وجود مبارك از لحاظ نظری مشکلاتی که در راه قانونگذاری و اداره جامعه اسلامی به چشم می‌خورد برطرف شده و همان گونه که انتظار می‌رفت این راهنمائیها مورد اتفاق نظر صاحبنظران قرار گرفت. مسئله‌ای که باقی مانده شیوه اجرائی اعمال حقوق حاکم اسلامی در موارد احکام حکومتی است. در حال حاضر لوایح قانونی ابتدا در وزارتخانه‌های مربوط و سپس در کمیسیون مربوط در دولت و سپس در جلسه هیأت دولت مورد شور قرار می‌گیرد و پس از تقدیم به مجلس معمولاً دو شور در کمیسیونهای تخصصی دارد که با حضور کارشناسان دولت و بررسی نظرات متخصصان که معمولاً پس از اعلام و انتشار به کمیسیون‌ها می‌رسد انجام می‌شود و معمولاً يك لایحه در چند کمیسیون به تناسب مطالب مورد بررسی قرار می‌گیرد و دو شور هم در جلسه علنی دارد که همه نمایندگان و وزراء یا معاونان وزارتخانه‌های مربوط در آن شرکت می‌کنند و به تناسب تخصصها اظهار نظر می‌کنند. و پیشنهاد اصلاحی می‌دهند و اگر کار به صورت طرح شروع شود گرچه ابتدا کارشناسی دولت را همراه ندارد ولی در کمیسیونها و جلسه عمومی همآنتد لوایح کارشناسان مربوط نظرات خود را مطرح می‌کنند. پس از تصویب نهائی شورای نگهبان هم نظرات خود را در قالب احکام شرعی یا قانون اساسی اعلام می‌دارد که در مواردی مجلس نظر آنها را تأمین می‌نماید و در مواردی از نظر مجلس قابل تامین نیست که در این صورت مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند و همین جا است که نیاز به دخالت ولی‌فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید (گر چه موارد فراوانی از این نمونه‌ها، در حقیقت، اختلاف ناشی از نظرات کارشناسانه است که موضوع احکام اسلام یا کلیّات قوانین اساسی را خلق می‌کند).

اطلاع یافته‌ایم که جنابعالی درصدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید در صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشید با توجه باینکه هم‌اکنون موارد متعدد از مسائل مهم جامعه بلاتکلیف مانده، سرعت عمل مطلوب است. عبدالکریم‌موسوی ـ سیدعلی خامنه‌ای، احمد خمینی، میرحسین موسوی، اکبر هاشمی رفسنجانی.

و سرانجام در ۱۷ بهمن ۶۶ در پاسخ به نامه فوق رهبری انقلاب مجمع تشخیص مصلحت نظام را به شرح زیر پایه‌گذاری نمودند.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل، زیر نظر کارشناسان که در تشخیص این امور مرجع هستند، احتیاج به این مرحله نیست لکن برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشود مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای

در این اصل گفته شده مجمع تشخیص مصلحت، به دستور رهبری تشکیل می‌شود اعضاء ثابت و متغیر آن را مقام رهبری تعیین می‌کند، و بالاخره مقررات مربوط به مجمع را خود تهیه و تصویب می‌کند و به تائید مقام رهبری می‌رساند.

با این عبارت رهبر با مجمع تشخیص مصلحت نظام هر گونه تصمیمی را می‌تواند به مورد اجرا در آورد و هر اصلی از اصول قانون اساسی را متوقف و تعطیل نماید.

مقررات مربوط به مجمع عبارت عامی است و بسیاری از اختیارات را با، همین عبارت می‌تواند برای خود قائل گردد. چنین نهادی با حکومت قانون سازگار نیست.[1]

نگهبان و حضرات حجج اسلام خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها و جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید و پس از مشورتهای لازم رای اکثریت اعضای حاضر این مجمع مورد عمل قرار گیرد. احمد در این مجمع شرکت می‌نماید تا گزارش جلسات به اینجانب سریع‌تر برسد. حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند، مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیك زیر سئوال برد و اسلام امریکائی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند از خداوند متعال می‌خواهم تا در این مرحله حساس آقایان را کمك فرماید

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی به تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۶

با این ترتیب قبل از اینکه در سال ۱۳۶۸ بازنگری از قانون اساسی صورت پذیرد و در زمانی که هنوز جنگ متوقف نشده بود و با شدت ادامه داشت... مجمع تشخیص مصلحت نظام پایه‌گذاری شد. در برهه‌ای از زمان - بقول نویسنده مقاله سرگذشت تعزیرات - از طرف بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران اختیار وضع بعضی از قوانین نیز به این مجمع تفویض شد و مجمع مزبور مبادرت به وضع و تصویب چند قانون نمود که مانند سایر قوانین موضوعه به مرحله اجرا درآمد و هم‌اکنون نیز اجرا می‌شود مانند قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون تعزیرات حکومتی، قابل ذکر است که مسئله تعیین مجازاتهای تعزیری نیز مورد نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفته و مجمع قوانینی را با این ویژه‌گی تصویب نموده است یعنی با وجود شرکت فقهای شورای نگهبان مجمع مجازاتهای تعزیری را تعیین و قاضی یا مرجع رسیدگی باید در محدوده مجازاتهای تعیین شده حکم صادر کند قانون مبارزه با مواد مخدر مصوبه ۶۷/۸/۳ - قانون تعزیرات حکومتی ۶۷/۱۲/۲۳ از جمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت این زمان‌اند.

۱- ما میگوئیم قانون اساسی چارچوب همه قوانین کشور است مورد تائید ملت قرار گرفته باید بطور کامل اجرا گردد و از جمله اصل ۱۱۲ که به مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص یافته تا زمانیکه مورد تجدید نظر قرار نگرفته باید اجرا شود اما این مانع از آن نیست که ایرادات اصولی که از ابتدا داشته‌ایم مطرح نکنیم. قانون اساسی ما با محور بودن موازین اسلام شکل گرفته طبق اصل ۴ آن همه قوانین و مقررات کشور باید با موازین اسلام تطبیق داشته و حداقل مغایر نباشد و تشخیص این امر به فقهای شورای نگهبان واگذار شده مسئله تشخیص مصلحت نظام یا جنبه اسلامی دارد و ریشه آن از اسلام است که شورای نگهبان باید در اعلام

۹ ـ وظایف و اختیارات رهبر

اصل یکصد و دهم قانون اساسی به وظایف و اختیارات رهبر اختصاص، یافته و با تغییرات و اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ پیدا کرد این وظایف و اختیارات بشرح زیر می باشد.

۱ ـ تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ ـ فرمان همه پرسی

۴ ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح[1]

۵ ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶ ـ نصب و عزل و قبول استعفاء :

الف ـ فقهای شورای نگهبان

ب ـ عالیترین مقام قوه قضائیه

نظر این جنبه را هم رعایت نماید و اعلام مطابقت و مغایرت آن با موازین اسلام با توجه به همین بعد مصلحت نظام باشد و طبعاً وجود چنین مجمعی منتفی است و یا جنبه اسلامی ندارد و برای حفظ قدرت و حاکمیت موجود منهای موازین اسلام تدارك دیده شده در این صورت وجود آن خلاف نظام اسلامی است. موضوع خیلی واضح و فاقد پیچیدگی است اگر واقعاً چنین مجمعی بدون ارتباط با اسلام وجودش لازم است یعنی اینکه برای رسیدن به هدف (حفظ حکومت) دست بهر عملی زدن و هر اقدامی را مجاز شمردن، یعنی تابع هیچگونه اصول حقوقی و قانونی نبودن، یعنی اعمال مجرمانه و اعمال صحیح را در ردیف هم قرار دادن، یعنی اراده بدون منطق و بی‌ارتباط با موازین را حاکم ساختن. در این صورت چه امیدی به اجرای موازین اسلام می‌توان داشت، چه اطمینانی به حفظ جان و مال و حیثیت افراد میشود داشت هر کس در هر لحظه ممکن است به اعتباری وجود و حضورش مضر به مصلحت نظام تشخیص شود آیا در چنین اجتماعی قابل زیستن است ممکن است افرادی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام باشند افرادی متقی، عادل و... باشند ولی آیا همیشه چنین خواهد بود. انتظار این است لحظه‌ای باین موضوع اندیشیده شود و لااقل تا زمانیکه موضوع در قانون اساسی باقی است از آن استفاده نشود.

۱ـ با اصلاحات قانون اساسی سال ۶۸ نیروی انتظامی در کنار نیروی نظامی مستقیماً تحت فرماندهی فرمانده کل قوا که مقام رهبری است قرار گرفت و قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۹/۴/۲۷ که برای ادغام سه نیروی انتظامی (شهربانی کمیته و ژاندارمری) فراهم شده در ماده ۲ تصریح می‌نماید نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور فرمانده نیروی انتظامی از طرف فرمانده کل قوا منصوب می‌گردد. طرح سازمان و تشکیلات این نیرو توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب فرمانده کل قوا خواهد رسید.

ج ـ رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

د ـ رئیس ستاد مشترك

هـ ـ فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و ـ فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ ـ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

۸ ـ حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام[1]

۱ـ شورای نگهبان باستناد اصل ۴ قانون اساسی تمام مواد قوانین قبلی را که در ارتباط با خسارت تاخیر تادیه قرار داشت و ربا تلقی میشود ملغی نمود در نتیجه محاکم خسارت تاخیر تادیه را در احکام منظور نکردند و ادارات ثبت هم اجرائیه اسناد را منهای خسارت دیر کرد صادر نمودند و در مورد بانکها هم علی‌القاعده باید همین رویه اعمال میشد و این امر مشکلاتی را از لحاظ وضع بانکها که بجای ربا کارمزد را برقرار کرده بودند، نسبت به گذشته‌ها فراهم ساخت و بنابر این در ۶۸/۱۰/۵ قانون نحوه وصول مطالبات بانکها با سه ماده و يك تبصره مستقیماً از جانب مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب گردیده که تمام موارد اظهارنظر فقهای شورای نگهبان نسبت به خسارت دیر کرد در مطالبات بانکها را بلا اثر می‌سازد و میگوید وجوهی که بانکها قبل از قانون عملیات بانکی ۶۲/۶/۸ داده‌اند و قراردادی داشته‌اند بدهکار باید وجوه دریافتی اعم از اصل و سود و سایر متفرعات را بر اساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه پرداخت نماید محاکم و مراجع قضائی باید طبق مقررات زمان اعطاء وام جرایم و خسارت تاخیر و غیره را مورد حکم قرار دهند و در دعاوی که بصدور حکم منجر شده و این خسارت منظور نگردیده. باید حکم را تصحیح و این خسارات را منظور نمایند و همچنین دوایر اجرای ثبت باید خسارات تاخیر تادیه و سایر متفرعات را بنفع بانك وصول نمایند» با این ترتیب معلوم نیست چرا با آن سرعت شورای نگهبان این موارد را مخالف موازین شرع شناخته و چرا در خصوص مردم عادی همچنان مخالف شرع است و چرا نسبت به بانکها سایه شرع برداشته شده همین جا است که گفته میشود با مجمع تشخیص مصلحت همه اصول و موازین شناور میگردد آیا هیچ سنجیده شده که کنار هم گذاشتن این قوانین مختلف چه صدمه‌ای برای اسلام دارد در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۳۴ / ۷۰/۱/۲۱ ملاحظه میشود مجمع تشخیص مصلحت نظام به اتکای بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در جلسه ۷ اسفند ۱۳۶۹ آئین نامه اجرائی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته با يك ماده واحده تغییر داده‌اند «ماده واحده ـ تبصره ماده ۳ و تبصره ۳ ماده ۱۲ آئین نامه اجرائی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۶۵/۸/۸ به قوت خود باقی است ـ در موارد اعتراض به تبصره ۳ ماده ۱۲ نظر نماینده ولی فقیه در ستاد مرکزی هیاتهای واگذاری زمین ملاك عمل خواهد بود»

با این ترتیب مجمع تشخیص مصلحت نظام باستناد اینکه در آئین نامه اجرائی معظلی برای نظام پیش آمده که از طریق عادی قابل حل نیست وارد شده و حل مشکل را هم در این دیده که نظر نماینده ولی فقیه ملاك عمل باشد چنین ترتیب عمل با اصول حقوقی و حاکمیت قانون نزديك نیست. نظامی که متکی به اصول و

۹ ـ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم ـ صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون میآید باید قبل از انتخابات به تائید شورای نگهبان و، در دوره اول به تائید رهبری برسد.

۱۰ ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹

۱۱ ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

۱۰ ـ ترتیب اعمال نظر رهبری در قوای سه گانه

قانون اساسی رهبر را در راس هرم قدرت حاکمیت قرار داده است اعمال قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه را تحت نظر همین رهبری گذاشته و در اصلاحات اخیر در سال ۶۸ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه را هم که قبلاً، از وظایف رئیس، جمهور بود به رهبر واگذار کرده است. و تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام و حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نباشد بر وظایف

قانون باشد چنین راه حلهائی را انتخاب نمیکند. از ابتدا مشکل و معضل فقط آن بوده که جمعی مخالف قانون عمل کرده‌اند. رویه صحیح این بود که قدرت حاکمیت در اجرای تام و تمام قانون بکار رود و اگر چنین میشد مشکل یا مشکلات بعدی در خصوص مورد پیش نمی‌آمد. وقتی گفته میشود حاکمیت قانون یعنی حقوق و حدود افراد وسیله اراده شخص معین نگردد و تبعیض در کار نباشد. ضوابط و معیارها وضع را مشخص سازد و خصومت و دشمنی با فرد بخصوصی مورد پیدا نکند هر کس انتظارات خود را در محور مقررات از قبل ساخته شده ببیند. انتخاب راهی غیر از این راهی منطقی نیست و اگر فعلاً موردی خاص را موقتاً معالجه نماید ده‌ها مشکل بدنبال میآفرینند.

در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۶۴ / ۶۹/۱۰/۲۴ مشاهده میشود مجمع تشخیص مصلحت نظام طی ماده واحده‌ای بتاریخ ۲۷ آذر ۶۹ کلیه امور قضائی تعزیرات حکومتی بخش دولتی را به قوه قضائیه (دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی) محول کرده است و بند ۸ اصل ۱۱۰ را مستند اقدام دانسته است. اصولاً تعزیرات حکومتی خارج از قوه قضائیه تصمیم درستی نبوده و از همان آغاز اشکالات آن مسلم بود. بر طبق صریح قانون اساسی همه مجازاتها باید بموجب قانون و وسیله دادگاه صالح انجام شود و مصلحتی غیر از این برای نظام نیست چرا باید نظرات شخصی در قالب مصلحت نظام مطرح شود تا بعداً ناچار شوند مصلحت نظام را بوضعی دیگر معرفی کنند.

سابق رهبری افزوده شده است و اگر دیگر اقتدارات و اختیارات رهبری که در قانون اساسی آمده مثل فرمان همه پرسی، فرماندهی نیروهای مسلح، اختیار اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، امضا و تنفیذ حکم ریاست جمهوری عزل رئیس جمهور چه بر اساس حکم دیوانعالی کشور و چه بر طبق اعلام عدم کفایت وی از جانب مجلس، عفو و تخفیف مجازات محکومین، نصب و عزل و قبول استعفاء فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترك، فرماندهی کل سپاه پاسداران، فرماندهی عالی نیروهای، نظامی و انتظامی و غیر آن توجه کنیم با معیارهای عصر حاضر تطبیق نمی‌کند، باب هر گونه اظهار نظر و ارائه فکر مسدود است همه رفتار و اعمال و گفتار و برنامه‌ها خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاریها باید از طریق رهبری صورت پذیرد اگر رهبر می‌تواند برحسب تمایل هر یك از مقامات حکومتی را در هر لحظه از حرکت متوقف نماید. و هر تصمیم اجرایی و قضائی را در هر مرحله بلااثر سازد. و در تمام مسائل حرف آخر و قطعی را رهبر بزند آیا محلی برای حکومت قانون باقی می‌ماند؟ اختیارات و اقتدارات وسیع رهبری بنحوی است که برای هیچ مرجع و هیچ مقام دیگری اقتدار و اختیار مستقلی در حکومت باقی نمی‌ماند اساس کار بر این نظر بوده که مقام رهبری جانشین معصوم است ولایت امر و امامت امت را بعهده دارد مشروعیت نظام را تامین می‌کند، از فضایل عالی انسانی اسلام در حد کمال برخوردار است اوصافی چون تقوا و عدالت او را در جایگاه رفیع رهبری مستحکم کرده و از هر گونه انحراف و اشتباه و خلاف مصون و محفوظ نگه می‌دارد با اختیاراتی که وسیله قانون اساسی برای مقام رهبری قائل شده‌اند حقوق اساسی مفهوم خاصی را پیدا می‌کند.

۱۱ ـ دخالت رهبر در قوه قضائیه

با توجه به اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۴ و ۱۷۳ و ۱۷۴ که رئیس قوه قضائیه همه مسئولیتهای این قوه را عهده‌دار است با توجه به اقتداری که رهبری در، عزل و نصب رئیس قوه قضائیه دارد، درجه تاثیر او در این قوه کاملاً معلوم است قبل از اصلاحات سال ۶۸ قانون اساسی شورایعالی قضائی با پنج عضو در راس قوه قضائیه قرار داشت. و دو نفر از اعضای آن شورا (رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل) منصوب مقام رهبری بودند و سه نفر دیگر از جانب قضات سراسر کشور انتخاب می‌شدند که با حذف شورایعالی قضائی و نامطلوب معرفی شدن کار شورائی در این شورایعالی فقط یك نفر رئیس قوه قضائیه عهده‌دار همه مسئولیتها است.

اختیار دیگری که مقام رهبری در ارتباط با قوه قضائیه دارد مسئله عفو یا تخفیف مجازات محکومین است که در فراز ۱۱ اصل ۱۱۰ به آن تصریح شده که با دو قید «حدود موازین اسلامی» و پیشنهاد «رئیس قوه قضائیه» آمده است. عفو وسیله اغماض و رافت است بخششی است که صاحب قدرت انجام می‌دهد و معمولاً در همه کشورها نسبت به مقصرین که محکومیت قطعی پیدا کرده‌اند به نوعی اعمال می‌شود عفو یك طریق کاستن یا از بین بردن مجازات است بدون اینکه محکومیت را از بین بردارد.

در تحقیقاتی که پیرامون عفو و آثار آن انجام گرفته نتایج مختلفی را اعلام داشته‌اند دسته‌ای از صاحبنظران می‌گویند حق اعطاء عفو موجب می‌شود که محکوم در جریان تحمل مجازات دگرگون گردد و بسوی تهذیب اخلاق گرایش پیدا کند و در صدد جبران اشتباهات خود برآید عفو، تخفیف مجازات دریچه‌ای است جهت بازسازی محکوم بعضی نیز از جنبه دیگر به اهمیت عفو رسیده‌اند و می‌گویند اشتباهات قضائی در هر سیستمی وجود دارد و چنانچه دستگاه قضایی با حکم متکی به اشتباهی مواجه گردید می‌تواند بدون تشریفات مفصل و طولانی در مدت کوتاهی از طریق عفو آنچه عدالت اقتضاء دارد صورت دهد و اگر مجازاتی را سنگین یافتند آن را ترمیم نمایند.

بعضی می‌گویند با وجود تاسیسات حقوقی مثل تعلیق مجازات و آزادی مشروط که زندانی محکوم را به رفتار نیك می‌کشاند استفاده از عفو بدون قید و شرط درست نیست چه بسا افرادی به اعتبار اینکه پس از محکومیت از عفو برخوردار می‌شوند به ارتکاب جرم رغبت حاصل کنند و بر همین اساس پاره‌ای از کشورها موارد و حدود عفو را کاهش داده‌اند بالاخره از این حیث هم عفو مورد انتقاد قرار گرفته که معمولاً وسیله رئیس قوه اجرائیه استفاده می‌شود و عدول از اصل تفکیك قوا محسوب است البته این ایراد با توجه با اینکه در ایران بر طبق قانون اساسی عفو بعهده مقام رهبری گذاشته شده که هر سه قوه تحت نظر او است قابل توجه نمی‌باشد.

عفو و تخفیف مجازات نسبت به محکوم اجباری است و ذینفع نمی‌تواند از قبول آن امتناع کند کسی که مورد عفو قرار گرفته نمی‌تواند بگوید برائت او را اعلام دارند و الا حاضر به قبول عفو نیست.

۱۲ ـ شورای موقت رهبری

تاسیس جدیدی که از جانب هیات بازنگری در سال ۶۸ در قانون اساسی وارد گردیده شورای موقت رهبری است در سال ۱۳۵۸ وقتی که مجلس خبرگان اصول مربوط به رهبری را تدوین می‌کرد باین موضوع توجه نداشت که ممکن است بین زمان خاتمه دوره

رهبری تا گزینش رهبر جدید فاصله زمانی حاصل شود و در این زمان تکلیف وظایف رهبری چه باید باشد شاید تصور مجلس خبرگان این بود که مجلس خبرگان نهاد رهبری همیشه مهیا است و به محض اینکه حادثه‌ای پیش آمد که باید رهبر را معین نمایند بلافاصله جمع می‌شوند و با تدارکاتی که طی اجلاسیه‌ها در مورد شناسائی شخصیتهای در معرض رهبری داشته‌اند فوراً و بدون فوت وقت گزینش رهبر جدید را صورت می‌دهند اما بعد از تصویب و اجرای قانون اساسی همیشه این نگرانی وجود داشت که با درگذشت رهبر اگر کار تعیین رهبر جدید به طول انجامید چه باید کرد و اعلام شخصیتی به نام قائم مقام رهبری بدون توجه به قانون اساسی در زمان حیات رهبر به لحاظ همین نگرانی بود.

در هیات بازنگری به این امر توجه شد و در اصل ۱۱۱ تصریح گردید...

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند تا هنگام معرفی رهبر شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد چنانکه در این مدت یکی از آنان به هر دلیلی نتواند انجام وظیفه نماید فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می‌گردد این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (هـ) و (و) بند ۶ اصل ۱۱۰ پس از تصویب سه‌چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

بنابر این در خصوص شورای رهبری مراتب ذیل قابل توجه است:

الف ـ شورای موقت رهبری: نهادی است موقتی و هیچ‌گاه نمی‌تواند جای رهبر، را برای مدتی طولانی و یا به طور دائم بگیرد این شورا غیر از شورای رهبری است که خبرگان در سال ۱۳۵۸ در قانون اساسی پیش بینی کرده بودند و در اصلاحات اخیر حذف گردیده است شورای رهبری یکی از دو نوع رهبری واحد و رهبری جمعی بود، یعنی هر گاه خبرگان نمی‌توانستند رهبری واحدی انتخاب نمایند شورائی مرکب از سه یا پنج نفر را انتخاب می‌کردند اما اکنون فقط رهبری واحد پذیرفته شده است شورای موقت رهبری زمانی است که رهبر واحد قادر به انجام امور رهبری نباشد که بصور مختلف ممکن است پیش آید.

ب ـ زمان اشتغال شورای موقت رهبری: شورای موقت رهبری جای خالی رهبر را پر می‌نماید یکی در فاصله زمانی بین اشتغال دو رهبر (رهبر قبلی و رهبر بعدی) مثلاً رهبر

فوت کرده خبرگان برای اجلاس و اتخاذ تصمیم دعوت شده‌اند تا گزینش رهبر جدید فاصله ایست که شورای موقت رهبری وظایف رهبر را عهده‌دار است.

یا مثلاً رهبر استعفا داده است یا عزل شده که باید رهبر جدید انتخاب کنند، تا انتخاب رهبر جدید شورای موقت رهبری ماموریت انجام وظایف رهبری را پیدا می‌کند.

دومین زمانی که شورای موقت رهبری تشکیل می‌گردد زمان معذوریت رهبر فعلی است.

رهبر ممکن است احتیاج به عمل جراحی پیدا نماید یا بلحاظ بیماری چند هفته در بیمارستان بستری شود و نتواند امور رهبری را انجام بدهد، یا حادثه‌ای برای او اتفاق بیافتد که تماس او برای انجام وظایف قطع باشد در این صورت شورای موقت رهبری وظایف او را انجام می‌دهد و با بهبودی و پایان حادثه، رهبر وظایف خود را از سر می‌گیرد و تکلیف شورای موقت پایان می‌پذیرد.

ج ـ اعضای شورای موقت رهبری: سه نفر اعضای شورای موقت رهبری طوری در نظر، گرفته شده‌اند که حتماً اکثریت با مجتهدین باشد که با مقام رهبری تناسب داشته باشد. رئیس قوه قضائیه و فقیه عضو شورای نگهبان هر دو باید مجتهد باشند و هستند هر گاه یکی از سه نفر عضو به هر دلیلی نتواند انجام وظیفه نماید مجمع تشخیص مصلحت یك نفر را معین می‌کند این یك نفر طوری انتخاب می‌شود که اکثریت اعضاء شورا همچنان از فقها باشند، یعنی چنانچه رئیس جمهور عضو سوم شورا از غیر فقها بود حتماً عضو جانشین از بین فقها انتخاب می‌گردد زیرا تصور این بوده است تصمیماتی که به جانشینی رهبر مجتهد موقتاً گرفته می‌شود همان خصوصیات را داشته باشد.

د ـ شورای موقت رهبری همه وظایف رهبری را بصورت یکنواخت مثل رهبر نمی‌تواند انجام بدهد برای بخشی از این وظایف تصویب سه‌چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام را هم لازم دارد این وظایفی که با اهمیت بیشتر تلقی گردیده و مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن دخالت داده شده عبارتند: اولاً عزل و نصب و قبول استعفاء فرماندهان عالی نظامی (قسمتهای د، هـ، و، بند ۶) و ثانیاً اتخاذ تصمیمات در سیاست کلی نظام (بند ۱) فرمان همه‌پرسی (بند ۳) اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (بند ۵) ـ حل معضلات نظام (بند ۸) عزل رئیس جمهور (بند ۱۰).

تعداد اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی مشخص نشده و فقط معلوم گردیده که دو دسته عضو دارد دسته‌ای ثابت و دسته‌ای متغیرند که هر دو دسته را رهبر معین می‌کند در مورد همکاری مجمع تشخیص مصلحت با شورای موقت رهبری مشخص نگردیده که اگر اعضاء مجمع معین نشده باشند یا بعضی از اعضاء بدلیلی نتوانند شرکت کنند تکلیف چیست آیا شورای رهبری می‌تواند محلهای خالی شده را تکمیل نماید

یا نه؟ ظاهراً شورای موقت رهبری همه وظایف رهبری را بطور موقت بعهده می‌گیرد و می‌تواند اعضای مجمع تشخیص مصلحت را معین نماید در این صورت اگر شورای موقت رهبری جمع قابل توجهی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام را به هر عنوانی خود معین نماید طبعاً مواردی که باید به تصویب سه‌چهارم این مجمع برسد با مشکلی مواجه نخواهد شد علی‌القاعده می‌بایست شورای موقت رهبری نتواند در اعضای مجمع تغییر بدهد در این صورت بود که مجمع یك نهاد مستحکمی در کنار شورای موقت رهبری انجام وظیفه می‌کرد.

۱۳ ـ مجلس خبرگان

یکی از نهادهای سیاسی پیش‌بینی شده در قانون اساسی مجلس خبرگان است. اصل پنجم ترتیب انتخاب رهبر را به اصل یکصد و هفتم ارجاع می‌دهد و اصل ۱۰۷ تصریح می‌نماید تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. و اصل یکصد و هشتم می‌گوید قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید بوسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است. ترتیب کار خبرگان بطور کلی در اصول ۱۰۷ و ۱۱۱ معین گردیده است که در ارتباط با انتخاب و برکناری رهبر است که قبلاً توضیح داده شده است در مورد کیفیت تشکیل مجلس خبرگان نکات ذیل قابل توجه است.

۱ ـ قانون اساسی به کلیاتی در باب مجلس خبرگان بسنده کرده است در این کلیات مشخص است که اولاً خبرگان باید نماینده ملت و از جانب مردم انتخاب شوند ثانیاً متخصص و کارشناس و خبره در شناسائی رهبر و شرایط و صفات لازم برای او باشند ثالثاً انتخاب خبرگان باید تحت نظارت شورای نگهبان انجام پذیرد رابعاً شناسائی و گزینش رهبر بر اثر شرایط و برکناری رهبر در صورت از دست دادن شرایط منحصراً در صلاحیت مجلس خبرگان است.

۲ ـ مجلس شورای اسلامی که صلاحیت عام وضع قوانین کشور را دارد در مورد مجلس خبرگان و انتخابات آن و ترتیب انجام وظیفه این مجلس صلاحیتی ندارد و کلیه مقررات در ارتباط با تشکیل و ترتیب کار و شرایط عضویت و وضع اجلاسیه‌های این مجلس به دو مرجع واگذار شده یکی اولین فقهای شورای نگهبان و دیگری خود مجلس خبرگان.

۳ ـ صلاحیت اولین فقهای شورای نگهبان مقطعی است یعنی برای اولین بار که لازم بوده مجلس خبرگان تشکیل شود باید شرایط و تعداد خبرگان و ترتیب انتخابات و بعد ترتیب اداره جلسات خبرگان را تنظیم و تصویب نمایند و مورد تائید مقام رهبری قرار گیرد. فقهای شورای نگهبان قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان را در ۵۹/۷/۱۰ با ۲۱ ماده و ۶ تبصره تصویب و بعد از تائید مقام رهبری به مورد اجرا گذاشته شد و قبل از انجام انتخابات اصلاحیه‌ای هم بر آن اضافه نمودند و تکلیف این مرجع پایان پذیرفت.

۴ ـ بعد از تشکیل مجلس خبرگان این مجلس صلاحیت وضع مقررات در ارتباط با مورد را در حدود مقرر در قانون اساسی منحصراً دارد و در مدت ۸ سال اولین دوره اقدام نموده است.

۵ ـ تعداد خبرگان برای هر استان یك نفر می باشد مگر در استان‌هائی که بیش از یك میلیون جمعیت دارند که به نسبت هر پانصد هزار نفر یك نماینده افزوده خواهد شد همانطور که ملاحظه می‌گردد دو مبنا برای تعداد خبرگان در نظر گرفته شده یکی واحد جغرافیائی که قسمتی از مملکت است به نام استان که به هر حال باید نماینده‌ای در مجلس خبرگان داشته باشد اگر در تقسیمات کشوری واحدهائی به نام استان با صد یا دویست هزار جمعیت باشند باید نماینده‌ای به مجلس خبرگان اعزام دارند عامل دوم جمعیت است یعنی ملاك تعداد خبرگان از هر استان تا حد بسیاری جمعیت آن استان می باشد استانی که شش میلیون جمعیت دارد با استانی که پانصد هزار نفر از لحاظ تعداد خبرگان متفاوتند. جمع نمایندگان مجلس خبرگان بر اساس سه عامل فوق به ۸۳ نفر رسید.

۶ ـ شرایط انتخاب‌کنندگان و خبرگان انتخاب‌شونده ـ به لحاظ اهمیتی که مقام رهبری در کشور دارد و به لحاظ وظیفه سنگینی که خبرگان در امر معرفی رهبر دارند ـ سعی شده که امکان شرکت هر چه گسترده‌تر مردم برای انتخاب خبرگان فراهم گردد بسیاری از شرایط و قیود برای انتخاب‌کننده مد نظر نباشد و فقط محدودیت از جهت تابعیت و از جهت سن مقرر گردد.

شرط اول، تابعیت جمهوری اسلامی ایران، هر کس که تابعیت جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد حق دارد در انتخاب خبرگان مربوط به ولی فقیه مشارکت کند خواه مسلمان یا غیر مسلمان باشد بنابر این تمام اقلیتهای مذهبی رسمی مثل مسیحی، کلیمی، زردتشتی یا حتی اگر اقلیتهای مذهبی غیر رسمی باشند مثل صائبین می توانند در انتخابات شرکت کنند. تمام افرادی که تابع جمهوری اسلامی ایران هستند ولی بی‌اعتقاد به جمهوری‌اند یا حتی مخالف آن می باشند می توانند در این مورد رای‌دهنده باشند. قانون در مورد ایرانیان

خارج از کشور ساکت است معلوم نیست اتباع ایران، ساکن کشورهای دیگر می توانند و فرصت دارند در این انتخابات مثل انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند یا مثل انتخابات مجلس رای دهندگان هر محل ساکنین آن محل هستند اشخاصی که در خارج از کشوری باشند معلوم نیست در ارتباط با کدام استان رای بدهند؟ بنظر میرسد مثل انتخابات مجلس شورا اتباع داخل کشور رای میدهند.

شرط دوم ـ حداقل سن رای‌دهنده به موجب اطلاعیه ۶۱/۵/۱۲ ـ ۱۵ سال تمام مثل دیگر انتخابات معین گردیده و به نظر می‌رسد موازین اسلامی اجازه سن پایین را برای استفاده از حقوق سیاسی داده است. انتخاب‌شوندگان یعنی خبرگان مأمور شناسائی ولی فقیه باید واجد شرایط خاصی باشند.

الف ـ اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی، کاندیدای مجلس خبرگان باید به این اوصاف اشتهار داشته باشد، اشتهار داشتن محتاج استمرار و مداومت است و زمان می خواهد نیاز به شناسائی مردم دارد. البته در قانون تعریف دقیق از کلمات دیانت، وثوق، شایستگی اخلاقی نشده و به نظر می‌رسد اگر از کلمه دیانت به تنهائی استفاده می شد کافی بود چه اگر شخصی واقعاً متدین و به این صفت شهرت داشته باشد قطعاً مورد وثوق هم هست و شایستگی اخلاقی هم دارد و اگر افرادی تاکنون متدین شناخته شده‌اند، ولی مورد وثوق نبوده‌اند در واقع دیانت آنها مشکوك بوده است چطور ممکن است شخص متدین آن هم با وجود شهرت، شایستگی اخلاقی نداشته و یا مورد وثوق نباشد با این توضیح کافی بود که تنها شرط اشتهار به دیانت گذاشته می‌شد.

ب ـ آشنائی کامل به مبانی اجتهاد با سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه بزرگ در حدی که بتوانند فرد صالح برای رهبری را تشخیص بدهند در سال ۱۳۶۹ مجلس خبرگان این شرط را سنگین‌تر کرده و به دارا بودن درجه اجتهاد تبدیل ساخت و تشخیص آن را بعهده فقهای شورای نگهبان قرار داد با این ترتیب کاندیدای مجلس خبرگان باید در حد اجتهاد سابقه تحصیلی در حوزه‌های علمیه را داشته باشد. و بر این اساس مجلس خبرگان اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

ج ـ بینش سیاسی و اجتماعی و آشنائی با مسائل روز، خبره‌ای که باید شرایط را در رهبری بسنجد باید مسائل روز را بداند، نیازهای اجتماع را تشخیص بدهد بینش و دوراندیشی سیاسی را دارا باشد و از اوضاع و احوال اجتماع با خبر بوده تا گزینش او آگاهانه صورت پذیرد.

د ـ معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران، حفظ نظامی که در کشور بعد از انقلاب اسلامی استقرار یافته در درجه اول از اهمیت قرار دارد و کسانی که به چنین نظامی

معتقد نباشند نمی‌توانند در مجلسی جای گیرند که رهبر را انتخاب می‌کند.

هـ ـ نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی، منظور این نیست که بدون محکومیت کیفری باشد. از نظر جمهوری اسلامی باید سوابق سوء نداشته باشد آنکه در اجتماع به حمایت از رژیم مشروطیت معروف شده، یا در آن دوره مبلغ و دعاگر بوده سوابقش روشن نیست، لکه‌دار است هر چند به نظام جمهوری اسلامی اعتقاد پیدا کرده باشد. آنکه فعالیت اجتماعیش در گذشته به زیان اجتماع تمام شده قطعاً نمی‌تواند برای این کار مناسب باشد.

قانون مصوب فقط پنج شرط فوق را برای انتخاب شونده لازم دیده در حالی که به نظر می‌رسد شرایط دیگری مثل شرط تابعیت و شرط سن هم لازم بود قید شود بعضی از شرایط بدیهی است و ذکر آن ضروری تشخیص داده نشده است. کسی که باید مجتهد باشد خودبخود سن او کمتر از سی یا بیست و پنج سال نخواهد بود و تصور این نبوده که کسی در حد ۱۶ یا ۱۷ سال کاندیدا شود بنابر این نخواسته‌اند متعرض حداقل سن شوند چون بطور طبیعی شرایط بر کسی تطبیق می‌کند که به مرحله بلوغ سیاسی رسیده باشد و از آن طرف حداکثر هم لازم دیده نشده زیرا هر چه سن متخصص بالاتر رود تجربیات و آگاهی او زیادتر می‌شود و بنابر این هیچ مانعی ندارد که شخصی با توان جسمی و روحی در سن نودسالگی هم به عضویت خبرگان انتخاب شود اما شرط تابعیت که قید نگردیده خود مسئله برانگیز است زیرا ممکن است اشخاص خبره مسلمان واجد شرایطی که در تابعیت یکی دیگر از کشورها باشند انتخاب شوند آیا ممکن است در انتخاب رهبر کسی شرکت کند که فاقد تابعیت ایران باشد؟ اگر روحانیونی باشند که به علت سابقه طولانی اقامت در نجف یا شهر شیعه نشین دیگری تابعیت کشوری مثل عراق یا افغانستان یا ترکیه یا پاکستان یا حتی تابعیت کشورهای غیر اسلامی مثل انگلیس و فرانسه را داشته باشند و بعد با همان تابعیت به ایران آمده و از جانب مردم یکی از استانها به عضویت خبرگان انتخاب شوند تکلیف چیست؟ ممکن است گفته شود شرایط پنجگانه ضمناً متضمن بر تابعیت ایران هم هست پاسخ این است که هیچیك از آن شرایط دلالت بر تابعیت ایران ندارد و بند (د) که معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران را دارد نیز حاکی از لزوم تابعیت نیست. اعتقاد داشتن به نظام تابعیت نیست بسیاری اشخاص در کشورهای اسلامی مثل سوریه و لیبی و اندونزی... اعتقاد و علاقه به جمهوری اسلامی ایران دارند در حالی که تابع ایران نیستند همانطور که افرادی تابع ایران هستند ولی اعتقادی به نظام حاکم ندارند. ممکن است گفته شود ایران اسلامی به دنبال اشخاص صالح است حتی اگر این افراد تابعیت ایران را نداشته باشند به علاوه انتخاب مردم مؤثر است معمولاً مردم استان‌های ایران بعید است برای عضویت مجلس خبرگان به یك تبعه کشور دیگر هر چند واجد

شرایط رای بدهند، حال اگر به فرض چنانچه شخصی را مردم بآن درجه صالح و واجد شرایط یافتند و رای دادند قطعاً بیش از ایرانی غیر معتقد به نظام به ایران علاقمند است خاصه اینکه مسئله رهبر و رهبری و امامت و ولایت فقیه قبل از اینکه یك مسئله ایرانی باشد یك مسئله سیاسی و حکومتی اسلام است و امت مسلمان منحصر به ملت ایران نیست. قانون نه تنها تابعیت ایران را برای خبرگان لازم ندانسته بلکه تصریح کرده که ضرورت ندارد که نمایندگان مجلس خبرگان ساکن یا متولد حوزه انتخابیه خود باشند. اگر شرط سکونت یا تولد برای حوزه انتخابیه قرار داده بود می توانست مانع غیر تابعیت ایرانی بودن هم تا حدی بشود ولی اکنون که افراد غیر مربوط به حوزه انتخابیه هم می توانند انتخاب شوند بیشتر مسئلهٔ تابعیت جلوه می کند. در دو دوره انتخابات مجلس خبرگان عملاً چنین اشکالی مطرح نشده و همه داوطلبین تابعیت ایران را داشته اند.

۷ ـ مرجع تشخیص صلاحیت کاندیدای مجلس خبرگان ـ چه کسی باید شرایط داوطلبین مجلس خبرگان را تصدیق کند؟ آیا خود مردم یعنی رای دهندگان باید واجد شرایط بودن را احراز کنند؟ در این مورد قانون مرجعی را در نظر گرفته بود «تشخیص واجد بودن شرایط با گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه های علمیه می باشد» در اصلاحیه ۶۱/۵/۱۲ اضافه شد کسانی که رهبر صریحاً یا ضمناً اجتهاد آنان را تائید کرده است و کسانی که در مجامع علمی یا نزد علماء بلد خویش شهرت به اجتهاد دارند نیازمند به ارائه گواهی مذکور نمی باشند در آخرین اجلاسی که مجلس خبرگان دوره اول داشت مرجع تشخیص شرایط را فقهای شورای نگهبان شناخت و فقهای شورای نگهبان در دومین انتخابات مجلس خبرگان بر اساس این اختیار از لحاظ احراز شرط علمی در مورد کسانی که شناسائی نداشتند دعوت به انجام امتحان نمودند.

۸ ـ مدت و محل مجلس خبرگان ـ خبرگان برای مدت هشت سال انتخاب می شوند به عبارت دیگر دورهٔ مجلس خبرگان مربوط به نهاد رهبری هشت سال است و این طولانی ترین مدت تعیین شده بین نهادهای سیاسی کشور است. قانون مربوط تاکید دارد انتخابات آن طوری انجام شود که تعطیلی برای این مجلس پیش نیاید بنابر این سه ماه قبل از پایان دوره قبل انتخابات آن باید پایان یافته باشد محل تشکیل مجلس خبرگان شهر مقدس قم تعیین شده مگر اینکه ضرورتاً تشکیل آن در محل دیگری ایجاب کند مثالی برای ضرورت نیاورده و مشخص نشده چه مقامی تعیین کننده ضرورت است علی القاعده خود مجلس خبرگان اگر تشخیص داد که در قم امکان انعقاد ندارد یا محل دیگری به لحاظ حضور اکثریت مناسب تر است می تواند با احساس ضرورت محل را تغییر دهد.

۹ ـ ترتیب انتخابات خبرگان ـ ترتیب انتخابات مجلس خبرگان بر طبق آئین نامه ای

است که فقهای اولین شورای نگهبان تصویب و به تائید مقام رهبری رسیده و تصریح گردیده مجری انتخابات خبرگان وزارت کشور است ـ چنانچه در دور اول تمام یا بعضی کاندیداها حائز اکثریت مطلق نشدند انتخابات تجدید می‌شود.

در دور دوم فقط به تعداد دو برابر تعداد لازم از بین دارندگان آراء دور اول حوزه انتخابیه به ترتیب رای شرکت خواهند کرد و نامزد جدیدی نمی‌توان اضافه نمود اگر تعداد نامزدهای باقیمانده به تعداد دو برابر مورد نیاز نباشد باز هم انتخابات انجام می‌شود مگر اینکه نامزدها فقط به تعداد مورد نیاز یا کمتر باشند در این صورت انتخابات دوباره آغاز می‌شود.

انتخابات در سراسر کشور بایستی در یك روز انجام گیرد و البته در صورت احتیاج مدت تمدید می‌گردد و اگر به سبب وجود مانعی در نقاطی انتخابات صورت نگیرد بلافاصله پس از رفع مانع انجام می‌شود. انتخابات با نظارت شورای نگهبان و عضوی که در هیات نظارت مرکزی شرکت می‌کند از فقهای شورای نگهبان خواهد بود خبرگان منتخب از حوزه انتخابیه اعتبارنامه دریافت می‌کنند و وقتی دوسوّم نمایندگان اعتبارنامه دریافت داشتند از جانب هیئت نظارت مرکزی انتخابات، برای جلسه افتتاحیه دعوت می‌شوند تاریخ و محل جلسه افتتاحیه از طریق رسانه‌های گروهی و دو روزنامه کثیرالانتشار به اطلاع عموم می‌رسد.

۱۰ ـ ترتیب افتتاح مجلس خبرگان ـ خبرگان منتخب در ساعت و روز مقرر و در محلی که از جانب هیئت نظارت مرکزی تعیین شده اجتماع می‌کنند رسمیت جلسه وقتی است که دوسوّم تعداد اصلی خبرگان حاضر باشند. مراسم افتتاح با تلاوت آیاتی از قرآن کریم است پس از آن رئیس هیات نظارت از هیئت رئیسه سنی که بر مبنای شناسنامه تعیین شده‌اند دعوت می‌کند تا اداره جلسه را بعهده گیرند هیات رئیسه سنی عبارتند از رئیس و نایب رئیس از سالمندترین و دو منشی از جوان‌ترین اعضای حاضر در جلسه. اولین وظیفه بعد از این، انجام مراسم سوگند است که تمام اعضاء حاضر به حالت قیام عبارت سوگند را بشرح زیر تکرار می‌نمایند «مادر برابر قرآن مجید و مردم شریف ایران به خدای متعال سوگند یاد می‌کنیم که در ایفای وظیفه سنگینی که به عهده داریم یعنی تشخیص و معرفی بهترین فرد برای مقام والای رهبری است خود را در پیشگاه مقدس خداوند و در برابر ملت غیور ایران مسئول بدانیم و کوچکترین مسامحه و خیانت روا نداریم» بعد از مراسم تحلیف نوبت به انتخاب هیات رئیسه دائم می‌رسد منظور از دائم دو سال است یعنی در مدت هشت سال چهار بار انتخابات هیئت رئیسه تجدید می‌گردد انتخاب هیئت رئیسه با رای مخفی و اکثریت نسبی است اعضاء هیات رئیسه پنج نفرند رئیس، نایب رئیس اول و

نایب رئیس دوم و دو منشی.

۱۱ ـ ترتیب کار مجلس خبرگان ـ همانطور که معلوم است کار اصلی و مهم این مجلس معرفی رهبر و یا برکناری رهبر است بنابر این یك کار مستمر و دائمی ندارد ممکن است چندین دوره را بگذراند و آنچنان وظیفه‌ای را پیدا نکند. تشکیل مجلس خبرگان تقریباً یك کار احتیاطی و یك آمادگی دائمی است برای اینکه در مسئله ولایت و رهبری و استمرار آن وقفه‌ای حاصل نشود یعنی از جهت قانونی نقصی پیش نیاید وگرنه با مفهومی که ولایت و رهبری دارد در واقع جریان ادامه داشته و دارد حتی اگر در قانون هم موادی و مقرراتی نباشد و در طول تاریخ وضع امامت چنین بوده است. اما در زمان فعلی ایران قدرت عملاً به رهبر سپرده شده و این جا است که تنظیم مقرراتی خاص، ضرورت پیدا کرده است با این توضیح مجلس خبرگان نهاد رهبری مثل مجلس شورای اسلامی نیست که مرتب تشکیل جلسه دهد مع‌الوصف دارای اجلاسیه هائی است. دو نوع جلسه برای مجلس خبرگان پیش بینی شده است.

الف ـ اجلاسیه رسمی عادی: هر سال یکبار در زمانی که خود مجلس مقرر بدارد و صلاح بداند حداقل به مدت پنج روز اجلاسیه رسمی دارد و در این اجلاسیه سالیانه بحث و تبادل نظر درباره مسائل مربوط به رهبری و بهترین شیوه عمل در جهت ایفای این مسئولیت خطیر و پیشنهاد آن به مقام رهبری می باشد مجلس خبرگان نتایج بحث خود را در نشست سالیانه به رهبر می‌دهد و اگر پیشنهادی دارد می‌کند.

ب ـ اجلاسیهٔ فوق‌العاده: جلساتی که مجلس خبرگان علاوه بر جلسه سالیانه تشکیل دهد اجلاس فوق‌العاده نام دارد اجلاس فوق‌العاده به دو صورت ممکن است تشکیل شود اولاً اجلاسی که هیئت رئیسه لازم بداند دلایل مختلف ممکن است این ضرورت را برای آنها پیش آورد از جمله انتخاب رهبر یا بررسی در مورد شرایط رهبر موجود و اینکه آیا احتمالاً شرطی را از دست داده یا خیر. ثانیاً اجلاسی که ده نفر از اعضای خبرگان کتباً پیشنهاد کنند این پیشنهاد هم ممکن است به همان دلایل فوق باشد این حداقل شرایطی است برای انعقاد جلسه فوق‌العاده، ممکن است گاهی خبرگان بالاتفاق خواهان اجلاسیه شوند به هر حال دعوت از طریق هیئت رئیسه ممکن است و به وسیله رسانه های گروهی صورت گیرد. برای رسمیت جلسه خبرگان دوسوّم اعضای منتخب ضرورت دارد. ادامه بحث پس از رسمیت با تعداد کمتری هم ممکن است یعنی اکثریت مطلق و برای اخذ رای در مسائل عادی همین اکثریت مطلق کافی است.

به طور کلی مسائلی که خبرگان باید اعلام نظر کنند دو نوع است مسائل عادی، مثل انتخاب هیئت رئیسه که رای نصف به اضافه یك حاضران در جلسه معتبر است. ولی در

مسائل مهم مثل تعیین رهبر رای دوسوّم حاضران ضرورت دارد.

بهتر بود تصمیمی که در مورد رهبر گرفته می‌شود با اکثریت بالا مثل دوسوّم مجموع نمایندگان مجلس خبرگان باشد چرا به دوسوّم حاضران قناعت شده است شاید علت آن بوده که در موقع حساس مانعی در تشکیل جلسه و رای پیش نیاید و بتوان با دوسوّم مجموع جلسه را رسمیت داد و ادامه بحث و اخذ رای را با دوسوّم حاضرین بانجام رساند. مذاکرات جلسات عادی و فوق‌العاده خبرگان وسیله نوار ضبط می‌گردد ولی به همان صورت باقی نمی‌ماند تندنویس مذاکرات مضبوط روی نوار را پیاده می‌کند و در شکل صورتمجلس مذاکرات به امضای رئیس یا نایب رئیس مجلس می‌رسد تنها در یك مورد صورتمجلس مذاکرات و اخذ رای باید به امضای تمام خبرگان حاضر در جلسه برسد و آن مربوط به انتخاب رهبر است.

۱۲ ـ ارزیابی اولین دوره مجلس خبرگان ـ انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان در جمعه ۱۹ آذر ۶۱ انجام شد. انتخابات تحت نظارت شورای نگهبان و بر طبق قانون و آئین نامه‌ای بود که فقهای شورای نگهبان به دستور قانون اساسی تصویب کرده بودند. در دور اول انتخابات ۶۹ نفر از مجموع ۸۳ نفر در استانهای مختلف اکثریت آراء را کسب کردند و صحت انتخاب آنها تائید شد و انتخاب ۱۴ نفر دیگر که به علت نداشتن اکثریت در دور اول مشخص نشده و یا شورای نگهبان به ابطال آن مبادرت کرده که بایستی تجدید شود. بالاخره اولین اجلاس مهم مجلس خبرگان با تلاوت آیاتی از کلام‌اله مجید در پنجشنبه ۲۳ تیرماه ۶۲ در محل مجلس شورای اسلامی افتتاح گردید در آغاز پیام مقام رهبری قرائت شد و وصیتنامه ایشان که به عنوان امانت به مجلس خبرگان تسلیم شده بود با حضور کلیه اعضاء حاضر از خبرگان و مسئولین مملکت و سفرا و کارداران کشورهای مختلف مقیم تهران لاك و مهر گردید سپس هیات نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان با گزارش از جریان کار از هیات رئیسه سنی خواست تا اداره جلسه را عهده‌دار شوند آن گاه طبق آئین نامه مراسم تحلیف انجام گرفت و بلافاصله انتخاب هیات رئیسه دائم با رای مخفی و اکثریت نسبی انجام یافت. جلسات بعدی خبرگان غیرعلنی بود و بیش از پنج روز حداقل زمان پیش بینی شده ادامه یافت مجلس خبرگان علاوه از انتخاب هیات رئیسه دائم کمیسیونی را با یازده عضو برای تغییر و تجدید نظر و اصلاح آئین نامه برگزید. محصول کار این کمیسیون تنظیم آئین نامه داخلی خبرگان با ۳۴ ماده است که به تصویب این اجلاس رسیده و جانشین آئین نامه مصوب شورای نگهبان شده است کمیسیون دیگری را مجلس خبرگان با ۱۳ عضو مامور ساخت تا مقررات مربوط به اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی را تنظیم کند این کار که بر طبق همین اصل بر عهده اولین اجلاس خبرگان گذاشته شده بود با

تنظیم کمیسیون و تصویب مجلس خبرگان پایان گرفت[۱] در اصلاحات سال ۶۸ قانون اساسی

۱ـ مصوبه اولین اجلاس خبرگان در مورد اجرای اصل ۱۱۱ بیست ماده بشرح زیر داشت

ماده ۱ ـ به منظور اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی، خبرگان با اکثریت مطلق آراء در مرحله اول و در صورت عدم تحصیل اکثریت مطلق با اکثریت نسبی در مرحله دوم از میان اعضاء خود هیئت تحقیقی را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رای مخفی انتخاب می‌کنند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل کنند.

تبصره ۱ ـ انتخاب مجدد همین افراد پس از انقضاء مدت بلامانع است.

تبصره ۲ ـ افراد هیئت باید فراغت کافی را برای انجام وظایف محوله داشته باشند و شاغل سمتهای اجرایی و قضائی از جانب مقام رهبری و نیز از بستگان نزدیك رهبری نباشند.

تبصره ۳ ـ اعضاء هیئت رئیسه نمی‌توانند عضو هیات تحقیق باشند.

ماده ۲ ـ هیئت رئیسه مجلس خبرگان باید این هیئت را به مقام رهبری معرفی نماید.

ماده ۳ ـ هیئت موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل ۱۱۱ در محدودهٔ قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید همچنین نسبت به صحت و سقم گزارشات واصله در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام معظم رهبری در این زمینه ملاقات نماید.

تبصره ـ دبیرخانه مجلس خبرگان باید این قبیل گزارشات را به هیئت مذکور تسلیم کند.

ماده ۴ ـ اگر سایر اعضای خبرگان در رابطه با اصل ۱۱۱ اطلاعاتی در اختیار دارند باید ابتدا اطلاعات خود را در اختیار هیئت تحقیق قرار دهند در صورتی که هیئت تحقیق بعد از بررسی و تحقیق، مطالب مذکور را برای تشکیل خبرگان کافی دانست تشکیل جلسه فوق‌العاده را از هیئت رئیسه خواستار می‌شود و اگر کافی ندانست موضوع را با عضو یا اعضای خبرگانی که اطلاعات را در اختیار گذارده بودند در میان می‌گذارد و توضیح می‌دهد اگر قانع شدند موضوع مسکوت می‌ماند و اگر قانع نشدند در صورتی که اکثر نمایندگان منتخب از هیئت رئیسه مجلس تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده نمایند باید هیئت رئیسه اقدام به تشکیل جلسه بنماید.

ماده ۵ ـ هیئت تحقیق موظف است پس از بررسی و تحقیق در مورد مسائلی که در رابطه با اصل ۱۱۱ پیش آمده و آنها را کافی برای تشکیل مجلس خبرگان به این منظور نمی‌داند نتیجه اقدامات معمول را به هیئت رئیسه گزارش نماید و در اختیار دیگران نباید قرار دهند.

ماده ۶ ـ در صورتی که دوسوّم مجموع افراد هیئت تحقیق و هیئت رئیسه یا هیئت رئیسه به اتفاق آراء مصلحت بدانند تمام یا قسمتی از گزارشات مذکور در ماده ۵ در جلسه رسمی خبرگان مطرح و در اختیار نمایندگان قرار خواهد گرفت.

ماده ۷ ـ پس از تسلیم گزارش هیئت تحقیق با ارائه مدارك به هیئت رئیسه طبق ماده ۵ یا با تشخیص کفایت گزارشات برای تشکیل مجلس خبرگان در صورتی که دوسوّم مجموع اعضاء دو هیئت که حداقل دو نفر از آنان از اعضاء هیئت رئیسه باشند رای به تشکیل مجلس خبرگان برای رسیدگی و عمل به اصل ۱۱۱ بدهند. هیئت رئیسه باید در اولین فرصت اقدام به تشکیل مجلس خبرگان نماید.

ماده ۸ ـ جلسات خبرگان در رابطه با رسیدگی و عمل به اصل مذکور سرّی خواهد بود و مذاکرات آن طبع و توزیع نمی‌شود مگر با پیشنهاد هیئت رئیسه یا ده نفر از نمایندگان و تصویب دوسوّم خبرگان حاضر نسبت به تمام یا بخشی از مذاکرات.

تبصره، در صورتی که نتیجه جلسات عدم اثبات موضوع اصل ۱۱۱ باشد و رهبر یا شورای رهبری پیشنهاد

اعلام نتیجه و یا پخش تمام یا قسمتی از مذاکرات را بنماید پس از طرح در جلسه رسمی چنانچه اکثریت حاضران مجلس مخالف نبودند اقدام به پخش آن خواهد شد.

ماده ۹ ـ بحث و بررسی و رای‌گیری در موضوع اصل ۱۱۱ باید در جلسات متوالی یك اجلاسیه انجام گیرد هر چند به طول انجامد مگر آنکه دوسوم اعضاء حاضر خبرگان تاخیر رسیدگی را تصویب نمایند.

تبصره ـ هرگاه اکثریت حضار جلسه رسمی خبرگان تحقیقات معموله را کافی ندانستند تاخیر بحث و نظرخواهی فقط تا انجام تحقیقات لازم بلامانع است و در این حال هیئت رئیسه باید دستور تکمیل تحقیقات را با تعیین وقت مناسب به هیئت تحقیق بدهد و در صورت لزوم حق دارد وقت را تمدید کند و دعوت به تشکیل مجدد جلسه رسمی پس از انقضاء مدت می‌نماید مگر در صورتی که تحقیقات قبل از انقضاء مدت تکمیل شود که در این صورت باید بلافاصله اقدام به تشکیل جلسه بنماید.

ماده ۱۰ ـ رهبر (یا هر یك از اعضای شورای رهبری) می‌تواند به هر نحو مقتضی بداند نظرات خود را در رابطه با اصل ۱۱۱ در مجلس خبرگان مطرح کند.

ماده ۱۱ ـ حد نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل ۱۱۱ آراء دوسوّم نمایندگان منتخب می‌باشد.

ماده ۱۲ ـ هر گاه رهبر به تشخیص خبرگان از انجام وظیفه رهبری ناتوان شود از مقام رهبری فردی بر کنار می‌شود (و در صورتی که توانایی و صلاحیت عضویت در شورای رهبری را دارا باشد خبرگان می‌توانند وی را به عضویت آن شورا برگزینند).

ماده ۱۳ ـ بعد از انتخاب اعضاء اصلی هیئت تحقیق چهار نفر دیگر با رای‌گیری جدید به عنوان اعضاء ذخیره انتخاب خواهند شد.

تبصره ـ اعضاء ذخیره می‌توانند در جلسات هیئت تحقیق بدون حق رای شرکت کنند.

ماده ۱۴ ـ استعفاء همه یا بعضی اعضاء هیئت تحقیق در اجلاسیه رسمی خبرگان پذیرفته می‌شود که به تصویب هیات رئیسه برسد.

ماده ۱۵ ـ در صورت فوت یا فقدان بعض شرایط مذکور در تبصره ۲ و ۳ ماده ۱، یا پذیرش استعفای یك یا چند نفر از اعضای هیئت تحقیق جایگزینی اعضاء ذخیره به ترتیب آراء آنان و در صورت تساوی به قید قرعه می‌باشد.

تبصره ـ تشخیص فقدان شرایط بین دو اجلاسیه با هیئت رئیسه است و در حال انعقاد مجلس خبرگان با اکثریت حاضر در مجلس است.

ماده ۱۶ ـ هر گاه پانزده نفر از خبرگان در اجلاسیه رسمی برای ادامه کار هیئت تحقیق و یا بعضی اعضاء آن تقاضای اخذ رای مجدد نمایند و هیئت رئیسه دلایل آنها را برای طرح در مجلس کافی بداند اقدام لازم به عمل خواهد آمد و در صورتی که همه یا بعض آنان برای ادامه کار رای مجدد کسب نکردند از افراد ذخیره به ترتیب آراء و در صورت تساوی با قید قرعه جانشین آنها می‌شود و چنانچه افراد ذخیره کافی نبود برای تکمیل اعضاء هیئت انتخابات انجام خواهد شد.

تبصره ـ شرکت افرادی که برای ادامه کار رای نیاورده‌اند در انتخابات جدید بلامانع است.

ماده ۱۷ ـ هیئت تحقیق آئین‌نامه داخلی خود را تهیه و با اکثریت آراء تصویب می‌نماید.

ماده ۱۸ ـ هیئت تحقیق موظف است آمادگی خود را برای مشاوره در امور مربوط به رهبری به مقام معظم رهبری اعلام نماید.

ماده ۱۹ ـ هیئت تحقیق موظف است با هماهنگی با مقام رهبری به تشکیلات اداری آن مقام توجه داشته و به آن مقام در جلوگیری از دخالت عناصر نامطلوب در تشکیلات مذکور مساعدت نماید.

ماده ۲۰ ـ مجلس خبرگان هر زمان مقتضی بداند هیئت تحقیق را تشکیل خواهد داد ـ تبصره اعضاء هیئت

اصل ۱۱۱ کاملاً تغییر یافت و آنچه را که مجلس خبرگان می‌تواند و باید تصویب کند در اصل ۱۰۸ متمرکز شد[1] و اگر در رابطه با اصل ۱۱۱ هم لازم باشد مجلس خبرگان مقرراتی شکلی داشته باشد باید در محدوده اصل ۱۰۸ تصویب نماید که بطور کلی صلاحیت مقررات مربوط به وظایف خبرگان را به خود این مجلس واگذار کرده است. اصل ۱۱۱ اصلاح شده خود با تفصیل مواردی را که خبرگان می‌توانند به برکناری رهبر اعلام نظر نمایند برشمرده و همچنین مواردی را که شورای موقت رهبری موقتاً جای رهبر را می‌گیرد تا خود او مجدداً وظایف را عهده‌دار شود یا رهبر جدید انتخاب شود معین نموده است و به نظر می‌رسد مقرراتی را که خبرگان در اجلاس اول در رابطه با این اصل وضع نموده‌اند و بیشتر جنبه تشریفاتی و شکلی دارد جز آن قسمت که مربوط به شورای رهبری می‌شود همچنان قابل اعمال باشد.[2] اولین دوره مجلس خبرگان نهاد رهبری در اواخر دوره مواجه با رحلت رهبری گردید که نظام جمهوری اسلامی را پایه گذاشته بود و الزاماً اجلاس فوق‌العاده رهبر جدید را برگزید و این در شرایطی بود که قانون اساسی در جریان اصلاح و تغییر بود و بنابر نظر و پیشنهاد رهبر فقید شرط مرجعیت می‌بایست حذف گردد ولی هنوز این امر تحقیق نیافته بود مجلس خبرگان با توجه به این جریان در شرایطی استثنائی و حساس رهبر جدید را برگزید و این گزینش را یکبار دیگر پس از اصلاح اصول قانون اساسی تائید نمود.

یاد شده در اولین اجلاسیه وسیله خبرگان انتخاب می‌شوند.

۱ـ اصل ۱۰۸ اصلاح شده ـ قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

۲ـ برای ملاحظه تفصیل موضوع به جلد دوم حقوق اساسی در جمهوری اسلامی و توضیحاتی که داده شده مراجعه گردد.

فصل نهم

قوه مجریه

۱ ـ تعریف و شناسائی قوه مجریه

قانون اساسی تعریفی از قوه مجریه ندارد ولی از مجموع اصول مربوط به این قوه می توان شناسائی از آن پیدا نمود اصطلاح مجریه به کلیه افراد و دستگاهها و سازمانهائی اطلاق دارد که عملشان جنبه اجرائی دارد در آثار فلاسفه و علمای حقوق هم قوه مجریه همین مفهوم را دارد اگر قوه مجریه را در سطح حاکمیت مورد نظر قرار دهیم متضمن نهاد ریاست جمهوری و هیات وزیران و ارکان اجرائی که در این ردیف جای می گیرند می باشد و اگر آن را با مفهوم وسیع در نظر بگیریم همه سطوح اجرائی کشور را در بر می‌گیرد و شامل عوامل گوناگونی می‌شود که امور اجرائی سراسر مملکت را عهده‌دارند و از جمله استانداران، فرمانداران و کل سازمانهای اداری و فنی و تخصصی و حتی مجریان ساده با این ترتیب هر عاملی که بر حسب قوانین جاری کشور در سلسله مراتب اداری، سیاسی و اجرائی دولت واقع شده در حوزه این قوه است.

اگر مقام رهبری را از قوه مجریه تفکیک نکنیم و این مقام را هم به مناسبت بخش مهمی از امور اجرائی را که عهده‌دار است در راس مجریه بشناسیم اهمیت این قوه و توسعه اقتدار آن بیشتر مشخص می‌گردد. سوابق تاریخی ایران نشان می‌دهد قبل از مشروطیت تمامی نهادهای فرمانروا در همین قوه تجسم می‌یافته و حاکمیت دولت در جامعه بین‌الملل بصورت شناخته شده با وجود همین قوه بوده است. بعد از استقرار مشروطیت صرفنظر از دورانی کوتاه که قوه مقننه صاحب اقتدار بوده اصولاً قوه مجریه دو قوه دیگر را تحت‌الشعاع داشته و اعمال حاکمیت را به هر شکل عهده‌دار بوده است، زیرا همه عوامل اجرائی از بخش سیاسی و اداری و انتظامی و نظامی را رسماً بخدمت گرفته است. و این

وضع خاص ایران نبوده حتی کشورهائی هم که عنوان دمکراتیك داشته‌اند گاهی در مسئله تفکیك قوا باین نتیجه رسیده‌اند که آنچه واقعیت دارد وجود یك قوه هست، اقتدار اجرائی در همه جا سایه افکنده است و امور قضائی و تقنینی در مقابل قوه مجریه جزئی هستند.

۲ ـ مقام رهبری در سلسله مراتب اجرائی

از مشخصات عمده اصلی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود مقام رهبری است که در راس همه امور و شئون و تشکیلات کشور جای گرفته و عنوان ولایت امر و امامت امت را دارد مقام رهبری بر اساس اصل ۱۱۰ وظایفی را عهده‌دار است که غالباً امور عمده اجرائی کشور را در بر می‌گیرد و به همین جهت اصل ۱۱۳ تصریح نموده پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است... و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود برعهده دارد. تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نباشد، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، صدور فرمان همه پرسی علاوه از نصب و عزل و قبول استعفای مقاماتی در حکومت مثل فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی که با رهبری است امضای حکم ریاست جمهوری و پذیرش استعفای او و هم اعلام عزل وی با در نظر گرفتن مصالح کشور از اقتدارات رهبر است که همه این وظایف و اختیارات اجرائی از نوع خاص اعمال حاکمیت و در حوزه قوه مجریه است بنابر این مقام رهبری در عین اینکه رئیس قوه مجریه محسوب نمی‌گردد بخش عظیمی از اقتدارات این قوه را در اختیار دارد و اگر خواسته باشیم جایگاهی جدا از قوه مجریه برای رهبری قائل باشیم باید این نهاد را بعنوان قوه متحده یا قوه تعدیل کننده بشناسیم که البته در مفهوم ولی فقیه یا ولایت امر چنین امری مستتر است. بحث مربوط به وظایف و اختیارات رهبری و شکل‌گیری این نهاد را در فصل مربوط به رهبری داشته‌ایم و در اینجا به دیگر مقامات اجرائی می‌رسیم.

۳ ـ ریاست جمهوری

طبق اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. با این ترتیب رئیس جمهور دومین مقام رسمی کشور

می باشد رئیس جمهور ریاست قوه مجریه را دارد ولی این ریاست شامل همه امور اجرائی نیست و آنچه به این قوه مربوط است ولی در حوزه اختیارات و اقتدارات رهبری است از شمول ریاست او خارج می باشد. همانطور که ملاحظه می‌شود با اینکه در مورد قوه مجریه هم بسیاری از اصطلاحات قوانین اساسی غرب گرفته شده ولی در معنی و مفهوم تفاوت بنیادی با آنها دارد در واقع قوه مجریه نه در قالب قوه مجریه ریاستی[1] جای می گیرد و نه شکل قوه مجریه پارلمانی[2] را پیدا می کند. قوه مجریه‌ای است که اقتدار رهبری فوق همه است و در عین حال رئیس جمهور با جلب نظر رهبری وظایف و اختیارات وسیعی دارد و این وظایف تا به آن حد پیش می‌رود که ممکن است با تفویض رهبر بخشی از اقتدارات رهبری را هم در بر گیرد.

۴ ـ اصول قانون اساسی در ارتباط با اعمال قوه مجریه از طرف رئیس جمهور

۱ ـ اصل ۶۰ اعمال قوه مجریه از جانب رئیس جمهور
۲ ـ اصل ۶۸ توقف انتخابات مجلس در دوران جنگ با پیشنهاد رئیس جمهور
۳ ـ اصل ۶۹ تشکیل جلسه غیر علنی مجلس بر حسب تقاضای رئیس جمهور
۴ ـ اصل ۷۰ حق شرکت رئیس جمهور و معاونان و وزیران در جلسات علنی مجلس
۵ ـ اصل ۸۷ تقاضای رای اعتماد رئیس جمهور از مجلس برای وزراء
۶ ـ اصل ۸۸ مسئله سئوال نمایندگان از رئیس جمهور
۷ ـ اصل ۸۹ استیضاح رئیس جمهور و رای به عدم کفایت سیاسی وی

۱ـ منظور از قوه مجریه ریاستی (Executiif Présidentiel) وقتی است که وظایفش از مقننه منفك باشد حاکمیت ملی بین مقننه و اجرائیه برابر تقسیم شده عزل و نصب وزراء اختصاصاً با رئیس جمهور بوده و در برابر او وزراء مسئولیت دارند حیات قوه مجریه به اراده پارلمان نیست نه مجلس می‌تواند دولت را برکنار کند و نه رئیس جمهور می‌تواند مجلس را منحل نماید هر کدام وظایف تخصصی خود را انجام می‌دهد و استقلال دارند مع‌الوصف به نوعی در هم اثر می‌گذارند مثلاً در نوع ریاستی ایالات متحده سنا در سیاست خارجی و در انتخاب مقامات عالیرتبه، فدرال، سفیران و وزیران تاثیر دارد و در مقابل رئیس جمهور می‌تواند تحت شرایطی از حق وتو در مقابل مصوبات پارلمان استفاده کند.

۲ـ منظور از قوه مجریه پارلمانی (Executif Parlementaire) مجریه‌ای است که در صدر آن دو فرد قرار گرفته باشند یکی رئیس مملکت که ممکن است عنوان شاه یا رئیس جمهور داشته باشد و دیگری صدر اعظم یا نخست‌وزیر اولی تشریفاتی و بدون مسئولیت و دومی مسئول در برابر پارلمان ـ مجریه پارلمانی با تفکیك نسبی قوا نزدیك است و بسیاری از وظایف، را با همکاری و ارتباط و تداخل به انجام می‌رسانند و در عین حال هر یك دیگری را کنترل می‌کند مجلس می‌تواند دولت را ساقط کند و مجریه می‌تواند مجلس را منحل نماید.

۸ ـ ۱۱۰ امضاء حکم ریاست جمهوری و تصمیم به عزل وی از جانب رهبر
۹ ـ اصل ۱۱۱ عضویت رئیس جمهور در شورای موقت رهبری
۱۰ ـ اصل ۱۱۲ شرکت در مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۱ ـ اصل ۱۱۳ رئیس جمهور در مقام ریاست قوه مجریه و مسئول اجرای قانون اساسی.
۱۲ ـ اصل ۱۱۴ کیفیت انتخاب و مدت ریاست جمهوری
۱۳ ـ اصل ۱۱۵ شرایط کاندیدای ریاست جمهوری
۱۴ ـ اصل ۱۱۶ لزوم اعلام رسمی کاندیدا
۱۵ ـ اصل ۱۱۷ انتخاب با اکثریت مطلق رئیس جمهور
۱۶ ـ اصل ۱۲۰ جهات تاخیر انتخابات ریاست جمهوری
۱۷ ـ اصل ۱۲۱ مراسم سوگند ریاست جمهوری
۱۸ ـ اصل ۱۲۲ مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت، مجلس، رهبری
۱۹ ـ اصل ۱۲۳ امضاء مصوبات مجلس و همه پرسی
۲۰ ـ اصل ۱۲۴ امکان داشتن یك یا چند معاون ریاست جمهوری
۲۱ ـ اصل ۱۲۵ امضاء عهدنامه ها از جانب رئیس جمهور
۲۲ ـ اصل ۱۲۶ مسئولیت برنامه و بودجه و امور اداری و اسلامی
۲۳ ـ اصل ۱۲۷ انتخاب نماینده ویژه از جانب رئیس جمهور
۲۴ ـ اصل ۱۲۸ اعزام سفیر وصول نماینده سیاسی از جانب رئیس جمهور
۲۵ ـ اصل ۱۲۹ اعطای نشان دولتی
۲۶ ـ اصل ۱۳۰ ادامه کار رئیس جمهور تا پذیرش استعفا از جانب رهبر
۲۷ ـ اصل ۱۳۱ شورای پی گیری انتخابات رئیس جمهور
۲۸ ـ اصل ۱۳۲ محدودیت اختیارات مجلس در زمان جانشین رئیس جمهور
۲۹ ـ اصل ۱۳۳ وزراء، تعدادشان و ترتیب اخذ رای اعتماد از جانب رئیس جمهور
۳۰ ـ اصل ۱۳۴ ریاست هیات وزیران و مسئولیت مشترك رئیس جمهور
۳۱ ـ اصل ۱۳۵ نقش رئیس جمهور در زمان استعفای وزراء و تعیین سرپرست برای وزراتخانه ها
۳۲ ـ اصل ۱۳۶ عزل وزراء
۳۳ ـ اصل ۱۳۷ مسئولیت وزراء در برابر رئیس جمهور و مجلس
۳۴ ـ اصل ۱۳۸ مصوبات کمیسیون مرکب از چند وزیر پس از تائید رئیس جمهور
۳۵ ـ اصل ۱۴۰ رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونین

۳۶ ـ اصل ۱۴۱ منع داشتن دو شغل
۳۷ ـ اصل ۱۴۲ رسیدگی به دارائی رئیس جمهور مثل دیگر مقامات اجرائی
۳۸ ـ اصل ۱۷۵ نظارت نمایندگان رئیس جمهور بر صدا و سیما
۳۹ ـ اصل ۱۷۶ حضور فعال رئیس جمهور در شورایعالی امنیت ملّی
۴۰ ـ اصل ۱۷۷ نقش رئیس جمهور در بازنگری قانون اساسی

علاوه از اصول فوق که برای رئیس جمهور به طور مشخص و معین وظیفه معلوم شده بسیاری از دیگر اصول قانون اساسی به نحوی با رئیس جمهور ارتباط پیدا می‌کند. مسئولیتی که به عنوان اجرای قانون اساسی بعهده رئیس جمهور گذاشته شده تمام یکصد و هفتاد و هفت اصل قانون اساسی را در حوزه مواظبت، و پاسداری وی قرار می‌دهد. در اصلاحات اخیر وظیفه تنظیم روابط قوای سه گانه که قبلاً بعهده رئیس جمهور بود جزو مسئولیتهای مقام رهبری واقع شده است اما رئیس جمهور بطور مستقیم مسئول همه امور اجرائی است که بوسیله وزیران یا معاونین به انجام می‌رساند. معمولاً وظایف رئیس جمهور از جمله ریاست بر قوه مجریه و یا مسئولیت اجرای قانون اساسی بصورت کلی در قانون اساسی آمده و جزئیات کار و روش‌های عملی بستگی به شخص رئیس جمهور منتخب دارد و به نظر ما بیان کلی، قانون اساسی کافی است و نیازی به تهیه قوانین عادی که جزئیات این وظایف را مشخص نماید ندارد. این در اختیار رئیس جمهور است که بنا بر نیاز و تناسب و سنجیدن زمان برای انجام وظایف تشکیلاتی داشته باشد و به نحوی که با سایر اصول قانون اساسی برخورد نکند سازماندهی نماید و رئیس جمهور زمان دیگری ممکن است بنابر تشخیص خود به نحو دیگری عمل کند مگر در مواردی که قانون اساسی ارجاع به قانون عادی کرده باشد.

۵ ـ انتخاب رئیس جمهور

بر طبق اصل اول قانون اساسی «حکومت ایران جمهوری اسلامی است» و برابر اصل ششم «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور...» و بنابر اصل ۱۱۴ «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود» و به موجب اصل ۱۱۶ نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند نحوه برگذاری انتخابات رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند و طبق اصل ۱۱۹ «انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یك ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد.» و در اصل ۱۱۸ تصریح شده «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بر عهده شورای

نگهبان است» و به موجب اصل ۱۱۷ رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود ولی هر گاه در دور نخست هیچ یك از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رای گرفته می‌شود در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتر داشته‌اند شرکت می‌کنند ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر از شرکت در انتخابات منصرف شوند از میان بقیه دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رای داشتند برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند و هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای‌گیری یکی از نامزدهائی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند انتخابات به مدت دو هفته به تاخیر می‌افتد اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود (اصل ۱۲۰) در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهور را انجام می‌دهد (اصل ۱۱۸) رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد.

ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت، تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران، و مذهب رسمی کشور (اصل ۱۱۵) و از جمله وظایف و اختیارات رهبری امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم می‌باشد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تائید شورای نگهبان برسد (اصل ۱۱۰) قانون اساسی اصول کلی مربوط به انتخاب رئیس جمهور را بیان کرده و نحوه برگذاری انتخابات را به عهده قانون عادی گذاشته است...

۶ ـ شرایط کاندیدای ریاست جمهوری

از آنجا که رئیس جمهور وظایف سنگینی را عهده‌دار است قانون اساسی برای کاندیداها شرایطی در نظر گرفته و مرجع تشخیص واجد بودن شرایط را شورای نگهبان قرار داده است. رسیدگی به صلاحیت کاندیدا یعنی احراز دارا بودن شرایطی است که اصل ۱۱۵ پیش بینی کرده و قبل از اعلان اسامی داوطلبین انجام می‌پذیرد و این شرایط عبارتند از:

الف ـ از جمله رجال مذهبی و سیاسی کشور باشد: خود این شرط قابل تجزیه به چندین شرط است چه اولاً باید از رجال باشد بنابر این مرد بودن اولین شرط کاندیدا است (گرچه عبارت بکار برده شده از میان رجال مذهبی و سیاسی می‌تواند زنان را هم در بر گیرد و بعنوان اشخاص نامدار و مشهور از حیث سیاست و مذهب تلقی گردد) ثانیاً باید از

مردان سیاسی باشد گرچه همه افراد در زندگی سیاسی سهیم‌اند اما کاندیدا باید شخصیتی برجسته و صاحب عنوان از لحاظ سیاسی باشد. سوابق کار و خدمات و مشاغلی که در تصدی داشته و یا نظریاتی که در امور سیاسی ابراز نموده و شناختی که مردم از افکار و عقاید درجات علمی و تحقیقات و مطالعات و سخنرانیها و مقالات او دارند می‌تواند معرف سیاسی بودن او باشد ثالثاً باید از حیث مذهب نیز شناخته شده و دارای احترام و اعتبار باشد یعنی شخصیتی مستقیم و صاحب تشخیص و اراده در اصول اعتقادی باشد. از رجال مذهبی بودن باین معنی نیست که لزوماً از فقها و مجتهدان باشد و سوابق تحصیل علوم اسلامی را در حوزه‌های علمیه داشته باشد کافی است که شخصیتی استوار مستحکم در اصول اعتقادی شناخته شود.

ب ـ ایرانی‌الاصل: با توجه به اینکه کلمه «اصل» معانی پدر، نژاد، خاندان را دارد می‌توان گفت که داوطلب ریاست جمهوری باید از حیث نژاد و ریشه و اعقاب ایرانی باشد و مثلاً کسی که جد او از سرزمین دیگری به ایران آمده و در ایران متوطن شده نتواند کاندیدا گردد اما با در نظر گرفتن اینکه قانون اساسی بر مدار موازین اسلامی تدوین شده به نظر نمی‌رسد که چنین اهمیت و اولویتی برای نژاد قائل شده باشد بلکه با شرط ایرانی‌الاصل خواسته است کاندیدا تابعیت اصلی ایران را داشته و نه تابعیت اکتسابی و یعنی به هنگام تولد برابر قوانین ایران صفت ایرانی را داشته و تابعیت ایران را از تولد داشته باشد به چنین شخصی عرفاً ایرانی‌الاصل اطلاق می‌گردد.

ج ـ تابع ایران: این شرط ناظر بوضع فعلی کاندیدا است که باید رابطه تابعیت را با ایران حفظ کرده باشد زیرا ممکن است افرادی ایرانی‌الاصل باشند ولی تابعیت فعلی ایران را نداشته باشند که قطعاً نمی‌توانند کاندیدا شوند.

د ـ شرط مدیریت: کسی که داوطلب اداره کشور است باید در این امر توانا باشد و برای تحقق این شرط لازم نیست کاندیدا مورد امتحان قرار گیرد یا لزوماً مدارکی بر سوابق مشاغل مدیریت در سطوح عالی کشور را ارائه نماید.

هـ ـ مدبریت: کاندیدای ریاست جمهوری باید آینده‌نگر باشد باید بتواند اوضاع و احوال آینده را در تصمیمات منظور دارد.

و ـ حسن سابقه و امانت: وظایف ریاست جمهوری امانتی است که به او سپرده می‌شود باید سوابق او نشان دهد که تیره‌گی و تارکی ندارد و بخوبی این امانت را نگهبان خواهد بود.

ز ـ مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور: وقتی کسی از رجال مذهبی شناخته شد طبعاً این شرط را هم واجد است.

ح ـ تقوی: کاندیدا باید خدا ترس باشد، تقوی با تمام ابعاد آن را دارا باشد در واقع همین یك شرط اگر در شخصی احراز گردد یادآوری و با رسیدگی به دیگر شرایط لازم نیست زیرا چنین فردی همه جهات را می سنجد اعلام آمادگی او متکی به ارزیابی از دیگر افرادی است که در این میدان قدم گذاشته‌اند و اینکه توانائیها و استعدادهای او بواقع بر دیگران رجحان دارد و یا حداقل کافی بر اشغال چنین مقامی است. و با این سنجش و اطمینان داوطلب شده در مبارزه شرکت می کند...

۷ ـ اصول لازم‌الاتباع در انتخابات ریاست جمهوری

قوانین عادی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری با تفصیل در چارچوب اصول قانون اساسی ترتیب انتخابات را مشخص کرده ما با استنباط از قانون اساسی اصول انتخابات ریاست جمهور را در ذیل بیان می‌کنیم.

الف ـ اصل نظارت شورای نگهبان: نظارت شورای نگهبان بر انتخابات تا آن حد اهمیت داشته که در قانون اساسی تصریح شده است (اصول ۹۹ و ۱۱۸) این نظارت نه قابل تغییر و تبدیل است نه قابل انتقال تمام مراحل انتخابات را از ابتدا تا انتها در بر می‌گیرد و بر این اساس شورای نگهبان می تواند در جریان انتخابات موارد انحراف از قانون را به مجریان انتخابات تذکر دهد و در هر مورد چه مستقیم و چه غیر مستقیم و بوسیله ناظرین آنها را در راستای قانون داشته باشد و چنانچه در جریان اعمال اجرائی متوجه انحراف نشد یا تذکرات موثر واقع نگردید چون مسئولیت نظارت بر انتخابات را دارد می تواند آن را متوقف کند و یا انتخابات را ابطال نماید. اعلام نظر شورای نگهبان در تائید یا توقف یا ابطال انتخابات که طبعاً بر اساس تحقیق و رسیدگی و دلیل کافی می باشد قطعی و غیر قابل تجدید نظر است کار شورای نگهبان یك وظیفه با ترکیب سیاسی، قضائی و اجرائی است که به لحاظ وضع خاص شورای نگهبان باین نهاد واگذار شده تا اطمینان و اعتماد عموم بر صحت انتخابات تضمین گردد.

ب ـ اصل یك درجه بودن انتخابات: انتخابات ریاست جمهوری یك درجه و مستقیم است هر رای دهنده به کسی رای می‌دهد که علاقمند است در مقام ریاست جمهوری قرار گیرد اصل یك درجه بودن در اصل ۱۱۴ تصریح شده و قوانین مجلس نمی تواند از آن عدول نماید در حالی که پذیرش و گزینش رهبر با انتخابات غیر مستقیم صورت می‌گیرد اعضاء مجلس خبرگان از جانب ملت انتخاب می‌شوند تا در زمان غیر معین وظیفه انتخاب رهبر را انجام دهند.

ج ـ اصل برگذاری انتخابات قبل از اتمام دوره ریاست جمهوری: نظر قانون اساسی

این است که هیچ عاملی حقوق مردم را تعطیل نکند و رئیس جمهور با پایان گرفتن دوره چهار ساله مقام ریاست جمهوری را ترك گوید و کرسی را به منتخب جدید سپارد بنابر این پیش بینی شده حداقل یك ماه پیش از پایان ریاست جمهوری انتخابات انجام گرفته و رئیس جمهور جدید مشخص باشد اعم از اینکه خود او برای دومین دوره انتخاب شده باشد یا شخص دیگری، با قانون عادی نمی توان در این اصل تغییری داد.

د ـ اصل تعدد نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری: معنی انتخاب این است که یك نفر از بین جمع برگزیده شود و در موردی که فقط یك نفر داوطلب انتخابات باشد مسئله انتخاب مطرح نیست اصول ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰ مقرر داشته نامزدهای ریاست جمهوری باید رسماً آمادگی خود را قبل از شروع انتخابات اعلام دارند و در دور نخست رای‌گیری اگر هیچیك اکثریت مطلق را بدست نیاورند دو نفری که بیشترین رای را داشته‌اند در دوره دوم شرکت می کنند و اگر یکی از نامزدها فوت شود انتخابات به مدت دو هفته به تاخیر می افتد بنابر این اگر در زمان برگذاری انتخابات فقط یك نفر داوطلب گردد شورای نگهبان نمی تواند با انجام انتخابات موافقت کند و بر چنین انتخاباتی نظارت نماید و آن را صحیح بداند. داوطلب شدن فقط یك نفر، برای انتخابات ریاست جمهوری نشانه عدم سلامت انتخابات و غیر عادی بودن وضع است. محیط برگذاری انتخابات باید آزاد و سالم باشد و همه مردم باید مطمئن باشند که برگزارکنندگان انتخابات نظر خاصی جز اعلام رای مردم ندارند و افراد واجد شرایط متعددی با استفاده از حقوق مساوی داوطلبی خود را اعلام و به معرفی خویش می پردازند و منتظر تصمیم ملت می‌مانند ولو اینکه احساس کنند وزنه رای یکی از داوطلبین سنگین و رقابت با او مشکل است.

هـ ـ اصل انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق: گرچه قانون اساسی نحوه برگذاری انتخابات را به عهده قانون عادی گذاشته ولی پاره‌ای از موارد را خود مشخص ساخته از جمله احراز اکثریت مطلق آراء رای‌دهندگان است قانون اساسی پشتوانه قوی مردمی را برای ریاست جمهوری لازم می‌داند هر چند در مرحله اول به آن دسترسی حاصل نشود. افرادی که داوطلب می‌شوند باید نظر مردم را ارزیابی کنند و اگر احتمال تحصیل آراء زیادی را می دهند شرکت کنند. اکثریت مطلق یعنی داوطلب بیش از نصف آراء را بدست آورد.

اگر در مرحله اول یکی از نامزدها نتواند چنین اکثریتی را حائز گردد در روز جمعه هفته بعد برای بار دوم انتخابات انجام می‌شود و این بار فقط دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتر داشته اند شرکت می کنند و در این مرحله در صورت انجام انتخابات نفری که آراء بیشتری را بخود اختصاص داده رئیس جمهور منتخب است و چون فقط دو

نفر شرکت می کنند غالباً اکثریت مطلق هم حاصل می شود مع الوصف ممکن است آراء دو نفر نزدیك به هم باشد و آراء سفید باعث گردد که اکثریت مطلق را کسی بدست نیاورد در این صورت یا اینکه باز هم اکثریت مطلق بدست نمی آید ولی کار انتخابات پایان یافته و مرحله دیگری وجود ندارد نتیجه اینکه اگر کاندیدای ریاست جمهوری در نوبت نخست اکثریت مطلق نداشته باشد در مرحله دوم با هر اکثریتی اعم از مطلق و نسبی انتخاب می شود[1]

و ـ اصل برگذاری قانونی انتخابات: اصل ۱۱۶ مقرر داشته (نحوه برگذاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می کند.) انتخابات باید دقیقاً بر طبق قانون باشد مامورین اجرائی باید صلاحیت لازم قانونی را دارا باشند قانون عادی تمام مراحل انتخابات را که لازم باشد معین می نماید آخرین قانون انتخابات رئیس جمهور مربوط به سال ۱۳۶۴ می باشد در این قانون انجام انتخابات از طریق وزارت کشور تحت نظارت شورای نگهبان طی چند مرحله انجام می شود در مرحله اول مقدمات کار انتخابات فراهم می گردد در مرحله دوم کاندیداها داوطلبی خود را اعلام می کنند و صلاحیت آنها مورد رسیدگی قرار می گیرد در مرحله سوم تبلیغات انتخاباتی نامزدها با استفاده از صدا و سیما و غیر آن انجام می پذیرد و در مرحله چهارم در روز معین اخذ رای و سپس شمارش آراء صورت می گیرد در مرحله پنجم با رسیدگی به شکایات و اعتراضات وارده نتیجه نهائی اعلام می گردد و اعتبارنامه رئیس جمهور بوسیله شورای نگهبان تهیه و با امضاء حکم ریاست جمهوری از جانب رهبر مسئله انتخابات پایان می پذیرد همه این مراحل با تمام جزئیات در قانون پیش بینی شده و هریك از مامورین که سهم و تکلیفی در این جریان بر عهده دارد باید در

---

۱ ـ در این رابطه وزیر کشور در ۶۴/۳/۲۹ چنین سئوال کرد «شورای محترم نگهبان قانون اساسی ـ به طوری که استحضار دارند به موجب اصل ۱۱۷ رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می شود و در صورتی که در مرحله اول هیچیك از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورند انتخابات به مرحله دوم کشیده می شود با عنایت به این که کیفیت انتخاب رئیس جمهور در مرحله دوم مشخص نگردیده خواهشمند است در پاسخ اعلام فرمایند که در مرحله دوم نیز اکثریت مطلق آراء ملاك عمل خواهد بود و یا کسب اکثریت نسبی آراء کافی است وزیر کشور ـ

پاسخ شورای نگهبان در ۶۴/۴/۵... وزیر محترم کشور عطف به... نظر اکثریت سه چهارم اعضای شورای نگهبان به شرح زیر اعلام می شود در دور دوم هر یك از دو نفر که اکثریت داشته باشند انتخاب می شود نهایت این است که اگر در قانون انتخابات آرای مربوط به غیر این دو نفر باطل اعلام شود که در این صورت صاحب اکثریت به اکثریت مطلق انتخاب شده است و اگر آرای مربوط به دیگران را هم در جمع آراء به حساب بیاورند به اکثریت نسبی انتخاب شده است و در هر صورت نتیجه واحد است و فردی که از دو نفر اکثریت دارد منتخب و بعد از آن تجدید انتخابات قانونی نیست. دبیر شورای نگهبان

حدود قانون وظیفه خود را بانجام رساند.

۸ ـ مراحل انتخابات ریاست جمهوری

اصل ۱۱۶ قانون اساسی نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهور را به عهده قانون عادی مصوب مجلس گذاشته و آخرین قانون مجلس در این مورد قانون سال ۱۳۶۴ با اصلاح بعدی ماده ۳۷ آن می باشد. در این قانون اجرای امر انتخابات بعهده وزارت کشور گذاشته شده که این وزارت طی چند مرحله تحت نظارت شورای نگهبان و در چهارچوب قانون آنرا به انجام می رساند.[1]

الف ـ مرحله تدارك مقدمات: وزارت کشور موظف است سه ماه قبل از پایان دوره چهار ساله ریاست جمهوری مقدمات اجرای انتخابات دوره بعد را فراهم کرده و مراتب برگزاری انتخابات و تاریخ شروع ثبت نام داوطلبان را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به اطلاع عموم برساند زیرا اصل ۱۱۹ قانون اساسی مقرر داشته (انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یك ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد...) وزارت کشور نمی تواند منتظر بماند که دوره‌ای از ریاست جمهوری پایان یابد و بعد مقدمات انتخابات را فراهم سازد این تکلیف بایستی آنطور که قانون تعیین کرده یعنی یك ماه قبل از خاتمه مدت، ریاست جمهوری بعدی مشخص شده باشد این در صورتی است که مدت ریاست جمهوری در جریان عادی چهار ساله‌اش پایان یابد ولی هر گاه انقضای ریاست جمهوری با فوت یا استعفا یا عزل و نظایر آن همراه باشد در این صورت مهلت وزارت کشور تا انتخاب رئیس جمهور جدید پنجاه روز می باشد. (اصل ۱۳۱) وزارت کشور می تواند علاوه بر مامورین و امکاناتی که در اختیار دارد از امکانات و کارکنان دیگر وزارتخانه ها و سازمانها و ادارات دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادهای انقلابی تا خاتمه انتخابات استفاده کند. صدا و سیما نیز مکلف است برنامه های آموزشی انتخاباتی را که وزارت کشور یا هیئت مرکزی نظارت منتخب شورای نگهبان ضروری تشخیص می دهد

۱ـ برگزاری انتخابات یك امر اجرائی است که باید یکی از وزارتخانه‌ها عهده‌دار آن باشد و چون وزارت کشور در سراسر کشور مامور دارد و مسئول امنیت داخلی است و تشکیلات نیروی انتظامی کشور (شهربانی و ژاندارمری و کمیته سابق) را زیر پوشش دارد و به لحاظ نوع کار و وظیفه با تمام تشکیلات دولتی در تماس و ارتباط می‌باشد. این بخش مهم از امور اجرائی به این وزارت خانه محول شده که ضمناً سابقه طولانی در انجام انواع انتخابات را در گذشته هم داشته و از تجربیات وسیعی برخوردار است. برگذاری انتخابات ریاست جمهوری وسیله وزارت کشور یك اصل قانون اساسی نیست و همانطور که با قانون عادی بعهده وزارت کشور گذاشته شده ممکن است با تغییر قانون بعهده وزارت خانه دیگری گذاشته شود.

همچنین کلیه اعلامیه ها و اطلاعیه های مربوط به انتخابات را از شبکه سراسری یا محلی پخش نماید. کلیه وزارتخانه ها، سازمانها ادارات، دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادهای انقلابی موظف اند نسبت به درخواست شورای نگهبان یا هیئتهای منصوب آن شورا و وزارت کشور یا استانداران، فرمانداران، بخشداران، کارکنان و سایر امکانات خود را در اختیار آنان قرار دهند. و هیئت اجرائی انتخابات در هر شهرستان به ریاست فرماندار و عضویت رئیس ثبت احوال و دادستان یا نماینده او و هشت نفر از معتمدین تشکیل می گردد (هشت نفر معتمدین را سی نفر معتمدین مورد تائید هیئت نظارت دعوت شده از جانب فرماندار با رای مخفی انتخاب می کنند) معتمدین دعوت شده باید دارای ایمان و التزام عملی به اسلام و قانون اساسی و حسن شهرت باشند، و بوضع پیش بینی شده در ماده ۴۰ قانون مثل ناظرین شورای نگهبان خویش آوندی نسبی و سببی با نامزدهای ریاست جمهوری نداشته باشند. هیئت اجرایی بخش هم به همین ترتیب از ۱۱ نفر به ریاست بخشدار تشکیل می گردد. اعضای هیئت اجرایی پس از پذیرفتن عضویت ملزم به شرکت در جلسات هستند و در صورت غیبت مکرر یا عدم انجام وظیفه قانونی از اعضای علی البدل دعوت می شود.

هیئت اجرایی در همین مرحله محلهای استقرار شعب ثبت نام و اخذ رای را تعیین و نه روز قبل از روز اخذ رای مبادرت به انتشار آگهی انتخابات می کند. در این آگهی تاریخ برگزاری ساعات اخذ رای شرایط انتخاب کنندگان، محل شعب ثبت نام و اخذ رای ذکر می شود. همین هیئت اجرایی برای هر، شعبه ثبت نام و اخذ رای پنج نفر از معتمدان با سواد را انتخاب و به فرمانداری جهت صدور حکم معرفی می کند. و اعضای هر شعبه از بین خود یك رئیس و یك نایب رئیس و سه نفر منشی انتخاب می کند. محل شعبه که آگهی شده غیر قابل تغییر است مگر به علت حوادث غیر مترقبه که در این صورت در نزدیك ترین محل دایر می شود، و باطلاع مردم می رسد. شعب اخذ رای سیار هم برای مناطق صعب العبور و مسافتهای دور تشکیل می شود. در سفارتخانه ها و کنسولگری و نمایندگی های سیاسی ایران در خارج، هیئت اجرایی به ریاست سفیر یا سر کنسول و یا عالیترین مقام نمایندگی سیاسی و پنج نفر از ایرانیان مقیم آن کشور به انتخاب و دعوت سفیر یا سر کنسول و یا نمایندگی سیاسی تشکیل می گردد.

ب ـ مرحله اعلام داوطلبی و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان: در رابطه با این مرحله اصل ۱۱۰ می گوید (... صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید باید قبل از انتخابات به تائید شورای نگهبان برسد...). اصل ۱۱۵ می گوید (رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند

انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور) و اصل ۱۱۶ می‌گوید (نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند...)

آمادگی و داوطلبی برای شرکت در انتخابات باید رسماً از طرف شخص داوطلب اعلام شود ممکن است اهالی یك محله یا یك شهر یا یك استان یا افراد یك صنف یا گروه یا جمعیت و حزب در مقام معرفی کاندیدا برآیند و شخصی را پیشنهاد و معرفی کنند و این نوع معرفی هر چند با چندین ده هزار امضاء باشد، اعلام رسمی داوطلبی محسوب نمی‌شود تنها وقتی اعتبار دارد که شخص داوطلب یا نماینده او در مهلت پنج روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات به وزارت کشور مراجعه کرده و به ترتیبی که مقرر گردیده ثبت نام کند. وزارت کشور پس از پایان مهلت قبول داوطلبی، بلافاصله مدارك داوطلبان را به شورای نگهبان ارسال می‌دارد.

وزارت کشور فقط ماموریت ثبت‌نام و دریافت اسناد و مدارك مربوط به صلاحیت داوطلب را برای ارسال به شورای نگهبان دارد و نمی‌تواند خود در مقام رسیدگی و اظهار نظر برآید. شورای نگهبان وضع داوطلب را با اصل ۱۱۵ تطبیق می‌دهد و اگر او را واجد شرایط تشخیص داد وی را تائید و الا، رد می‌کند. بهرحال وزارت کشور موظف است پس از وصول نظریهٔ شورای نگهبان اسامی نامزدهای ریاست جمهوری را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی ظرف مدت دو روز به اطلاع مردم سراسر کشور برساند.

ج ـ مرحله تبلیغات انتخاباتی: رای‌دهندگان با شناخت داوطلبین و افکار و سوابق و برنامهٔ آتی آنها می‌توانند رأی حساب شده خود را در صندوق بیاندازند. در مرحلهٔ تبلیغاتی، داوطلبی که رسماً صلاحیت او از جانب شورای نگهبان تائید شده می‌تواند به طرق مختلفی که قانون آن را مجاز شناخته خود را معرفی کرده و آراء رای‌دهندگان را جذب کند. فعالیت تبلیغاتی کاندیداها در مورد انتخابات رسماً از تاریخ اعلام اسامی آنان وسیلهٔ وزارت کشور آغاز و تا ۲۴ ساعت قبل از شروع اخذ رأی ادامه دارد. وزارت کشور نام کسی را اعلام می‌کند که شورای نگهبان صلاحیت او را تائید کرده باشد و همین اعلام نام تبلیغ مهمی است که صورت می‌گیرد و شاید اگر کاندیداها سوابق خدمت و زمینه شناسایی مردمی داشته باشند نیازی به تبلیغ ندارند. اما قانون انتخابات با شرایطی و با محدودیتهایی کاندیداها را برای تبلیغ آزاد گذاشته و حتی رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) را بر اساس تنظیم برنامه و با وضعی مساوی در خدمت معرفی آنها قرار داده است. برای تضمین برخورداری یکسان از امکانات دولتی کمیسیونی به نام کمیسیون

بررسی تبلیغات انتخابات در وزارت کشور با شرکت دادستان کل، وزیر کشور و مدیر عامل صدا و سیما یا نمایندگان آنها با نظارت نماینده‌ای از شورای نگهبان تشکیل می‌گردد. کمیسیون حق کنترل و سانسور تبلیغات داوطلبین را ندارد، نقش آن تنظیم برنامه و کاندیداها در استفاده از امکانات عمومی به نحوی مساوی می‌باشد.

محدودیتهایی که در مورد تبلیغات در نظر گرفته شده به دو لحاظ حفظ حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. رعایت حقوق عمومی ایجاب کرده که الصاق اعلامیه، عکس، پوستر، و هر گونه تبلیغاتی بر روی علایم راهنمایی و رانندگی، تابلوی بیمارستان‌ها، تابلوی مدارس، و سایر مؤسسات آموزشی دولتی و وابسته به دولت ممنوع باشد. رعایت مصالح عمومی و حفظ بی‌طرفی ایجاب کرده که میز خطابهٔ نماز جمعه و یا هر وسیلهٔ دیگری که جنبهٔ رسمی و دولتی دارد و فعالیت کارمندان در ساعات اداری و استفاده از وسایل و سایر امکانات وزارتخانه‌ها و ادارات، شرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادها و موسساتی که از بودجهٔ عمومی استفاده می‌کنند از تبلیغات بر کنار باشند و حتی نتوانند با عنوان رسمی دولتی له یا علیه کاندیداها اعلامیه یا اطلاعیه بدهند.

رعایت حقوق خصوصی و اعتبار و حیثیت افراد ایجاب می‌کند که به هیچ‌وجه جلوی تبلیغات قانونی و مشروع گرفته نشود و هیچکس حق نداشته باشد آگهی یا پوستر تبلیغاتی را که در محل مجاز و در زمان قانونی تبلیغات الصاق گردیده محو یا پاره کند. همچنین کاندیداها و طرفداران آنها مجاز نباشند که علیه نامزد دیگر تبلیغ نمایند. جهت تبلیغ بایستی ارائه شایستگی و صلاحیت داوطلب باشد نه هتك حرمت و حیثیت دیگر نامزدها.

مطبوعات و نشریات هم در مورد تبلیغات برای حفظ حقوق نامزدها و جلوگیری از هتك زدند حرمت و حیثیت آنها و هم بلحاظ حفظ حقوق جامعه مکلف برعایت موازینی شده‌اند و وزارت ارشاد در این رابطه وظایفی پیدا کرده است تا در نتیجه تبلیغات انتخاباتی از راه مطبوعات و نشریات حالت تعادل جامعه دگرگون نشود. در این مرحله هم هرگاه شورای نگهبان تخلفاتی مشاهده کند که به صحت انتخابات خدشه وارد می‌سازد، انتخابات را متوقف و مراتب را به وزارت کشور اعلام می‌دارد.

د ـ مرحله اخذ رای: نقطه اصلی و زمان حساس انتخابات مرحله اخذ رای است. تمام ایرانیان با پانزده سال تمام سن بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند مستقیماً از این حق سیاسی استفاده کنند و در هر کجا که هستند چه در داخل و یا خارج کشور رأی خود را به کاندید مورد نظر خود بدهند بنابر این مسئولین اجرای انتخابات باید امکان دادن رای را

در اختیار این جمع کثیر از ملت قرار بدهند.

انتخابات در یك روز بصورت مستقیم و عمومی و رأی مخفی بوده و هر شخصی یك رای می دهد تاریخ دقیق آن از قبل معین شده و مهلت هر اقدام مشخص است. فاصله دستور شروع انتخابات تا روز جمعه زمان اخذ رای سی روز می باشد. هرگاه طی ده روز قبل از رای‌گیری یکی از نامزدهائیکه صلاحیت او تائید شده فوت شود به مدت دو هفته اخذ رای تاخیر می‌افتد. مامورین دولت در صورت درخواست مسؤولین انتخابات وزارت کشور یا شورای نگهبان در امر انتخابات همکاری خواهند داشت.

مامورین انتظامی موظف به ایجاد نظم و حفاظت صندوقها هستند، ولی حق دخالت در امر انتخابات و نظارت را ندارند. پنج نفر اعضای هر شعبه ثبت‌نام و اخذ رای یك روز قبل از اخذ رای مهیای کار می‌شوند. شعب اخذ رای سیار هم جهت مناطق صعب‌العبور و کوهستانی و مسافتهای دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت مقدور نباشد پیش‌بینی گردیده و نماینده‌ای از هیئت نظارت در معیت صندوق سیار می باشد. در سفارتخانه ها و یا کنسولگریها و نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج کشور هیئت اجرایی به ریاست سفیر و یا سر کنسول و یا عالیترین مقام نمایندگی سیاسی و عضویت سه نفر از کارمندان ارشد سفارتخانه یا کنسولگری یا نمایندگی سیاسی و پنج نفر از ایرانیان مومن به انقلاب اسلامی تشکیل می گردد. و همین هیئت پس از خاتمهٔ اخذ رای و قرائت آراء نتیجه را با سریعترین وسیلهٔ مخابراتی از طریق وزارت خارجه به وزارت کشور اعلام می‌دارند. در داخل کشور هر یك از شعب اخذ رأی تحت نظارت ناظرین قبل از شروع رای‌گیری صندوق خالی را ملاحظهٔ سپس آن را بسته مهر و موم و صورت مجلس می‌کند. پس از پایان زمان اخذ رای، با حضور نمایندهٔ هیئت نظارت نمایندهٔ فرماندار و اعضای شعبه آراء شمارش می‌شود. برگهای رای صحیح و قانونی توسط اعضای شعبه قرائت و تعداد آرای هر یك از دارندگان رای صورتمجلس می‌گردد. صورتمجلس و صندوقهای شعب به مرکز بخش منتقل و نتیجه به فرماندار اعلام می‌گردد و فرماندار هر شهرستان نتیجه مجموع آرای شهرستان را به وزارت کشور منعکس می نماید و صورتمجلس‌ها فرستاده می‌شود.

هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان هم صورتمجلس‌ها و گزارش هیئتهای نظارت سراسر کشور را دریافت می‌دارد. در مواردی که ناظر یا ناظرین در مرکز شهرستان و بخشهای تابعه نتایج انتخابات یك یا چند صندوق شعب اخذ رای را منطبق با قانون تشخیص ندهند موضوع را با ذکر دلیل در هیئت مرکزی اجرائی محل مطرح خواهند کرد و در صورتی که هیئت اجرایی مذکور نظر آنان را نپذیرد، مراتب به هیئت مرکزی نظارت ارجاع خواهد شد و نظر این هیئت با تائید شورای نگهبان قطعی و لازم‌الاجراء است.

هیئت مرکزی نظارت یا ناظرین که در سراسر کشور بر کیفیت انتخابات بظارت دارند در هر مورد که سوء جریان یا تخلفی را مشاهده کنند کتباً تذکر خواهند داد. فرمانداران و بخشداران موظف‌اند بلافاصله بر اساس قوانین مربوط نسبت به رفع اشکالات مطروحه اقدام کنند و چنانچه مسؤولین وزارت کشور نظرات آنان را ملحوظ ندارند، ناظرین مراتب را به هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان گزارش خواهند داد.

شورای نگهبان در کلیه مراحل در صورت اثبات تخلف با ذکر دلیل نسبت ابطال یا توقیف انتخابات در سراسر کشور یا بعضی از مناطق اتخاذ تصمیم کرده و نظر خود را از طریق رسانه‌های همگانی اعلام می‌کند. نظر شورای نگهبان در این موارد قطعی و لازم‌الاجرا است و هیچ مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد. هیئت مرکزی نظارت باید مدارك حاکی از عدم صحت یا لزوم متوقف ساختن انتخابات را برای بررسی و اتخاذ تصمیم به شورای نگهبان بفرستد. در مواردی که توقف یا ابطال بنابر نظر شورای نگهبان در تعیین رئیس جمهور موثر باشد قبل از اعلام نتایج کل انتخابات، در اولین فرصت اخذ رای در آن مناطق ادامه یافته یا تجدید خواهد شد...

۹ ـ نتیجه انتخابات

الف ـ مرحله صدور اعتبارنامه: آخرین مرحلهٔ انتخابات ریاست جمهوری به صدور اعتبارنامه می‌انجامد و با توجه به وظایفی که شورای نگهبان دارد، بعهده این شورا است. صدور اعتبارنامه بدنبال قرائت آرای حوزه‌های مختلف انتخاباتی و رسیدگی به شکایات و اعتراضات و ملاحظه گزارش هیئت‌های نظارت صورت می‌گیرد. کسانی که از نحوهٔ برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند می‌توانند از تاریخ اعلام نهایی صلاحیت داوطلبان تا دو روز پس از اعلام نتایج اخذ رای اعلام کنند.

هیئت‌های اجرایی موظف‌اند شکایات را دریافت و ظرف ۲۴ ساعت در جلسهٔ مشترك هیات اجرایی و ناظرین شورای نگهبان در شهرستان مربوط به آنها رسیدگی و نتیجه را صورتمجلس کرده به وزارت کشور اعلام دارند. شکایاتی که در جریان انتخابات به هیات اجرایی تسلیم می‌شود مانع از ادامه کار انتخابات نیست شکات باید خصوصیات خود را در شکوائیه منعکس نمایند. هیأت اجرایی پس از بررسی شکایات و گزارشات، چنانچه تشخیص دهد که انتخابات در یك یا چند شعبه از جریان عادی خارج شده و صحیح انجام نگرفته با تائید شورای نگهبان انتخابات یك یا چند شعبه را باطل اعلام می‌کند. شورای نگهبان ظرف یك هفته و در صورت لزوم حداکثر ده روز پس از دریافت نتیجه انتخابات ریاست جمهوری نظر قطعی خود را نسبت به انتخابات انجام شده اعلام می‌دارد.

اعلام نتایج رسیدگی به شکایات از اختیارات شورای نگهبان است و با این ترتیب اعتبارنامه رئیس جمهور توسط شورا تهیه و تقدیم مقام رهبری می‌گردد. صدور اعتبارنامه آخرین کاری است که در سلسله مراحل انتخابات صورت می‌گیرد. صدور اعتبارنامه از جانب شورای نگهبان باین معنی نیست که تمام شکایات و ایرادات و اعتراضات مردود است و انتخابات در تمام جزئیات به صحت برگزار شده و هیچگونه نقص نداشته و هیچکس مرتکب جرمی نشده، بلکه دلالت بر این دارد که در مجموع بر اساس نظر هیأتهای نظارت و ناظرین سراسر کشور شخص منتخب برگزیدهٔ اکثریت رای‌دهندگان است بخشی از قانون انتخابات مربوط است به تخلفات و جرایمی که از جانب اشخاص مختلفی که در ارتباط با انتخابات هستند صورت می‌پذیرد و برای هر مورد مجازات تعیین شده بنابر این وظیفه دستگاه قضائی یعنی دادسراها و دادگاهها است که به جرایم ارتکاب یافته رسیدگی کنند رسیدگی قضائی هر چه باشد به نظری که شورای نگهبان داده لطمه وارد نمی‌سازد.

ب ـ مرحله امضاء حکم ریاست جمهور: آخرین مرحله امضاء حکم ریاست جمهوری از جانب مقام رهبری است که بعنوان تنفیذ این مقام از جانب رهبر شناخته شده است. معلوم است با وجود دقت شورای نگهبان در شرایط کاندیدا در این مرحله مشکلی پیش نمی‌آید و طبعاً همان فردی که اکثریت آراء مردم را داشته با دریافت حکم ریاست جمهوری از رهبر در این مقام قرار می‌گیرد با رویه‌ای که طی چند مورد انجام انتخابات از جانب رهبر فقید انقلاب معمول گردید این تنفیذ تا زمانی است که عمل ریاست جمهوری بر طبق موازین اسلام باشد.

۱۰ ـ آغاز دوره ریاست جمهوری

به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وقتی امر انتخابات رئیس جمهوری پایان می‌پذیرد که حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم از جانب مقام رهبری امضاء شود و برابر اصل ۱۲۱ قانون اساسی رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود سوگند یاد نماید بنابر این بعد از نتیجه انتخابات و تا شروع دوره ریاست جمهوری مراحلی است که باید طی شود.

الف ـ تنفیذ حکم: شورای نگهبان ظرف یك هفته در صورت لزوم حداکثر ظرف ده روز پس از دریافت نتیجه انتخابات ریاست جمهوری از وزارت کشور، نظر قطعی خود را اعلام می‌دارد، و وزارت کشور از طریق رسانه های گروهی نتیجه نهائی را به اطلاع مردم

می‌رساند بعلاوه شورای نگهبان اعتبارنامه رئیس جمهور منتخب را تهیه و برای تنفیذ به مقام رهبری تقدیم می‌نماید رویه بر این است در جلسه‌ای که بسیاری از مسئولین کشور حضور دارند و جریان از سیمای کشور پخش می‌شود رئیس جمهور منتخب به حضور رهبر می‌رسد و با سخترانیهای که صورت می‌پذیرد حکم امضاء شده را دریافت می‌دارد از ظاهر عبارت بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی چنین به نظر می‌رسد که امضاء حکم ریاست جمهوری از وظایف مقام رهبری است و کسی که صحت انتخاب و صلاحیت او را شورای نگهبان تائید کرده و اعتبارنامه برای او صادر شده امضاء مقام رهبری را هم خواهد داشت اما بنابر رویه‌ای که در چند دوره معمول گردیده و کلمه (تنفیذی) که بکار رفته و مخصوصاً تاکیدی که در این مقام از جانب رهبر فقید انقلاب وجود داشت که این تنفیذ تا زمانی است که عمل بر طبق موازین اسلام باشد به تنفیذ در انتخابات موضوعیت می‌دهد و از اختیارات مقام رهبری است که به آن مشروعیت می‌بخشد.

ب ـ مراسم سوگند رئیس جمهور: پس از این زمان است که مراسم رسمی ادای سوگند در مجلس شورای اسلامی با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان انجام می‌گیرد متن سوگند ریاست جمهوری چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسوولیتهائی که بر عهده گرفته‌ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم.

الفاظ و عباراتی که در این سوگند نامه بکار رفته دلالت بر سنگینی بار مسئولیتی است که به دوش رئیس جمهور گذاشته می‌شود. و بهتر است کسانی که داوطلب چنین مقامی می‌شوند قبل از هر چیز مروری بر این سوگندنامه داشته باشند. و اشخاصی هم که پس از طی مراحل در این مقام قرار می‌گیرند هر اقدام و تصمیم خود را با متن این سوگند تطبیق بدهند.

۱۱ ـ مدت ریاست جمهوری

قانون اساسی دوره ریاست جمهوری را چهار سال تعیین کرده و انجام انتخابات را برای دوره بعد قبل از پایان دورهٔ لازم شمرده بطوری که یك ماه قبل از اتمام دوره باید رئیس جمهور جدید مشخص شده باشد. با این تدبیر معمولاً نباید فاصله‌ای بین دوره قبل و بعد پدیدار شود ولی در عمل ممکن است با تمام برنامه ریزیهای که می‌شود و بنابر جهات غیر قابل پیش بینی در پایان دوره، رئیس جمهور جدیدی انتخاب نشده باشد فرضهای مختلفی ممکن است این حالت را پیش بیاورد.

مثل اینکه بلحاظ جنگ و اشغال نظامی یا حوادثی چون زلزله و سیل و ابتلاء عمومی، انتخابات قابل انجام نباشد. یا در چند نوبت بلحاظ تامین صحت جریان، انتخابات ابطال یا متوقف گردد و شروع مجدد آن با مهلت‌هایی که لازم است در نظر گرفته شود آن را به تعویق اندازد یا حوادثی برای نامزدهای انتخاباتی پیش آید که بر طبق اصل ۱۲۰ چندین دو هفته به تاخیر افتد. یا بدلیل فقد اکثریت مطلق طبق اصل ۱۱۷ به دور دوم وارد گردد و یا داوطلبی که از مراحل مختلف گذشته پس از انتخاب استعفا بدهد و یا فوت کند و یا مقام رهبری حکم ریاست جمهور منتخب را تنفیذ ننماید، همه این شقوق ممکن است بعد از پایان دوره ریاست جمهوری خلائی را باعث گردد که باید جانشین ریاست جمهوری متصدی امور گردد. بنابر این در هیچ اوضاع و احوالی بعد از اتمام دوره، ریاست جمهور نمی‌تواند این مقام را در اختیار داشته باشد مگر آنکه مجدداً برای مرتبه دوم و فقط برای مرتبه دوم انتخاب شده باشد. مجلس شورای اسلامی ممکن است هر چند بصورت نادر و با اشکال زیاد به اتکای اصل ۶۸ بعد از پایان دوره همچنان بکار خود ادامه بدهد ولی ریاست جمهوری نمی‌تواند در پایان دوره بدون انتخابات جدید دوره‌اش همچنان ادامه پیدا کند و ناچار جانشین ریاست جمهوری متصدی امور می‌شود تا رئیس جمهور انتخاب گردد...

۱۲ ـ نقش رئیس جمهور در تشکیل هیئت وزیران

اولین وظیفه‌ای که رئیس جمهور در اجرای مسئولیت ریاست جمهوری دارد انتخاب همکاران است قوه مجریه در بخشی که ریاست آن با رئیس جمهور می باشد نیاز به افرادی متعهد و کارآمد و متخصص دارد قسمت عمده امور اجرائی کشور بین وزارتخانه ها تقسیم گردیده مسئول هر وزارت عنوان وزیر دارد که باید از جانب رئیس جمهور با رعایت همه جوانب برگزیده و برای اخذ رای اعتماد به مجلس معرفی گردد. وظایف وزراء بر طبق

قانون تعیین گردیده و هنگامی که وزراء معرفی شده از جانب رئیس جمهور رای اعتماد گرفتند کار خود را شروع می نمایند طبق اصل ۱۳۳ با تغییر مجلس گرفتن رای اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست و تا زمانی که عزل نشده‌اند و بر اثر استیضاح و یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند. ریاست هیات وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت می‌کند و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت می‌پردازد. با همکاری وزیران برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می نماید در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد تصمیم هیات وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است غیر از وزیران افراد دیگری هم هستند که رئیس جمهور را در انجام وظایف یاری می کنند، فقط در برابر رئیس جمهور مسئول‌اند، عزل و نصب آنها ارتباطی با مجلس ندارد.

۱۳ ـ تعیین سرپرست برای وزارتخانه

بر طبق قسمت اخیر اصل یکصد و سی‌پنجم رئیس جمهور می‌تواند برای وزارتخانه هائی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید. با این ترتیب قانون اساسی تعیین سرپرست بجای وزیر را پذیرفته است اما این پذیرش بآن معنی نیست که رئیس جمهور بتواند همواره تعدادی از وزارتخانه‌ها را بدون وزیر و از طریق سرپرست اداره نماید. حداکثر مدتی که می‌شود برای وزارتخانه سرپرست معین نماید سه ماه است. از همین طریق رئیس جمهور می‌تواند با سهولت بیشتری وزرا را عزل نماید و اشخاصی را در مقام سرپرستی وزارت قرار دهد و آزمایش نماید و با عکس‌العمل شدید مجلس در عزل وزیر مواجه نگردد.

امور اجرائی کشور که در قالب وزارتخانه قرار گرفته از طریق وزیر اجرا می‌شود وزیر شخصی است که در برابر مجلس یعنی نمایندگان ملت مسئولیت دارد و می‌توانند او را مورد سئوال و استیضاح قرار دهند.

وزیر بر اساس رای اعتماد مجلس در تصدی وزارتخانه قرار گرفته بنابر این طریق معمول و اصلی آن است که رئیس جمهور به تعداد وزارتخانه‌ها وزیر داشته باشد و برای همه آنها از مجلس رای اعتماد بگیرد با وجود این مواردی پیدا می‌شود که وزارتخانه بدون وزیر می‌ماند و در این موارد است که قانون اساسی اجازه تعیین سرپرست به رئیس جمهور را داده است در اینجا دو مسئله قابل توجه است اول اینکه در چه مواردی وزارتخانه نیاز به

تعیین سرپرست دارد و به عبارت دیگر برای وزارتخانه وزیر انتخاب نشده است. و دوم اینکه تفاوت وزیر با سرپرست چیست.

الف ـ مواردی که نیاز به تعیین سرپرست است.

۱ ـ هر گاه هنگام معرفی وزراء به مجلس رئیس جمهور نتواند برای یك یا چند وزارتخانه وزیر پیشنهاد نماید حالات مختلفی در عمل پیش می‌آید مثل اینکه شخصی که از جانب رئیس جمهور در نظر، گرفته شده آمادگی برای تصدی نداشته باشد و یا در لحظات آخر بنا بر دلایلی از معرفی انصراف حاصل نماید.

۲ ـ هر گاه یك یا چند نفر از وزراء به هنگام معرفی به مجلس رای اعتماد نیاورند رئیس جمهور باید در معرفی وزراء طوری اقدام کند که جلب نظر نمایندگان شده باشد و کسانی را پیشنهاد کند که اطمینان دارد با دفاعی که از آنها می‌کند مورد اعتماد مجلس قرار می‌گیرند مع‌الوصف ممکن است به هنگام رای اعتماد، مجلس رای ندهد و در این صورت وزارتخانه یا وزارتخانه‌هائی بدون وزیر بماند و احتیاج به سرپرست باشد.

۳ ـ رئیس جمهور می‌تواند هر یکی از وزراء را عزل نماید و مجلس می‌تواند پس از استیضاح وزیر رای اعتماد ندهد در هر یك از این مورد ممکن است مدتی وزارتخانه تا تعیین وزیر جدید محتاج به سرپرست باشد.

ب ـ تفاوت وزیر با سرپرست.

۱ ـ سرپرست عنوان موقتی دارد و اداره او تا تعیین وزیر و حداکثر سه ماه است.

۲ ـ سرپرست نه به مجلس برای رای اعتماد معرفی می‌شود و نه مورد سئوال استیضاح قرار می‌گیرد.

۳ ـ رئیس جمهور در تعیین سرپرست اجباری ندارد و ممکن است تا تعیین وزیر سرپرست معین نکند.

۴ ـ سرپرست در تصمیمات هیئت وزیران مشارکت ندارد.

۱۴ ـ معرفی وزراء به مجلس برای رای اعتماد

رئیس جمهور چون از جانب ملت انتخاب شده نیاز ندارد تا برای خود رای تمایل و یا رای اعتماد از مجلس بخواهد ولی برای وزیران که مسئولیت وزارتخانه‌ها را دارند باید اعتماد مجلس را جلب نماید. همکاران رئیس جمهور در قوه مجریه عبارتند از: وزراء و معاونین و مشاورین از این سه دسته فقط وزیران هستند که باید به مجلس معرفی شوند و نظریه موافق اکثریت نمایندگان را بگیرند معاونین و مشاورین در اختیار رئیس جمهور هستند که هر وقت خواست منصوب نماید و یا بر کنار سازد و مجلس دخالتی ندارد رئیس

جمهور برای هیئت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رای اعتماد بگیرد در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند[۱] (اصل ۸۷) با این ترتیب مسئله معرفی وزیران به مجلس با اصلاحات سال ۶۸ تسهیل شده قبلاً اول نخست‌وزیر با رئیس جمهور می بایست نسبت به وزراء به توافق برسد و بعد نتیجه توافق را به مجلس بدهد و در هر یك از این دو مرحله ممکن بود مدتها جریان معطل بماند و اختلاف نظر و سلیقه کار را بتعویق اندازد اما اکنون انتخاب وزیر با رئیس جمهور است با ضوابطی که در نظر می گیرد افرادی را به مجلس معرفی می کند و هرگاه مجلس نسبت به یك یا چند وزیر رای اعتماد نداد، می تواند با تعیین سرپرست تا مدت سه ماه آن وزارت بدون وزیر را اداره کند. با تغییر مجلس گرفتن رای اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست بنابر این وزیری که از جانب رئیس جمهور معین شد و از مجلس رای اعتماد گرفت خدمتش ادامه دارد تا زمانی که با رای عدم اعتماد مجلس به دنبال استیضاح مواجه شود یا در مسائل مهم در جریان اشتغال رای اعتماد تقاضا شود و رای نیاورد. همین طور هر گاه نصف وزیران تغییر کنند و نیاز به اخذ رای اعتماد مجدد جمعی از مجلس باشد. رئیس جمهور می تواند وزراء را عزل نماید در این

۱- برابر مواد اصلاحی آئین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۲۶ مرداد ۶۸ رئیس جمهور ظرف دو هفته بعد از انجام مراسم تحلیف کتباً از طریق رئیس مجلس اسامی هیات وزیران را به همراه شرح حال هر یك از وزیران و برنامه دولت تسلیم مجلس می‌نماید که بلافاصله دستور طبع و توزیع آن از طرف رئیس مجلس داده می‌شود رئیس مجلس حداکثر سه جلسه علنی پنج ساعته را از اولین جلسه هفته بعد از گذشت یك هفته از معرفی وزرا بطور متوالی به بحث و بررسی خط‌مشی و اصول کلی برنامه دولت و هیات وزیران و اخذ رای اعتماد اختصاص خواهد داد و چنانچه فوریت و ضرورتی در کار باشد با پیشنهاد ۱۵ نفر نماینده و تصویب مجلس دو جلسه در یك روز انجام خواهد شد. حداکثر ۲۰ نفر از نمایندگان می‌توانند قبلاً ثبت‌نام نموده و نظر موافق یا مخالف خود را نسبت به هر یك از وزراء بیان نمایند حداکثر مدت صحبت هر نماینده نیم ساعت و حداکثر مدت صحبت رئیس جمهور یا وزراء پیشنهادی برای ادای توضیحات و جواب سئوالات و دفاع لازم در طی دو جلسه پنج ساعت می‌باشد سئوالات نمایندگان در طول مدتی که برنامه دولت مطرح است از طریق هیأت رئیسه کتباً به رئیس جمهور یا وزیر پیشنهادی زیربط داده می‌شود. رئیس جمهور در شروع اولین جلسه توضیحاتی را که لازم بداند به مجلس ارائه می‌نماید و در آخر هر جلسه خود و یا وزیران پیشنهادی به جواب سئوالها و ایرادها و دفاع خواهند پرداخت. رای اعتماد به دولت پس از آخرین صحبت رئیس جمهور و یا فردی که او تعیین می‌کند انجام می‌شود مناط اعتبار رای اعتماد اکثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر صاحب رأی است رای اعتماد به هیأت وزیران به صورت جداجدا برای هر یك از وزیران انجام می‌شود و چنانچه مجلس به یك یا چند وزیر رای اعتماد نداد رئیس جمهور موظف است حداکثر ظرف ۱۵ روز فرد یا افراد دیگری را برای اخذ رای به مجلس معرفی نماید (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۴۷۰ مراجعه شود).

صورت برای وزیر یا وزرای جدید از مجلس رای اعتماد بگیرد[1] رای تمایل که قبلاً پیش بینی شده بود و در مورد نخست‌وزیر اعمال می‌شد دیگر زمینه‌ای در قانون اساسی ندارد.

۱۵ ـ اختیار رئیس جمهور در انتخاب همکارانی غیر از وزراء

قانون اساسی دو دسته همکار برای رئیس قوه مجریه در نظر گرفته دسته‌ای وزراء هستند که در برابر او و مجلس مسئولند و رئیس جمهور مکلف به انتخاب آنها می‌باشد و در این انتخاب باید طوری عمل کند که رای اعتماد مجلس را برای آنها بگیرد و بحث آنها گذشت دسته دوم کسانی هستند که انتخاب و عدم انتخاب آنها در اختیار رئیس جمهور است و هر زمان هم مایل باشد آنها را عزل می‌کند.

الف ـ معاونین: اصل یکصد و بیست و چهارم در این رابطه می‌گوید «رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت» از این اصل استفاده می‌شود که اولاً رئیس جمهور برای داشتن معاون مختار است و می‌تواند اساساً معاونی را، انتخاب نکند و همه وظایف قانونی را خود انجام دهد. ثانیاً می‌تواند معاونین متعدد برگزیند و هر کدام را مامور یك قسمت از وظایف خود سازد مثل معاون اجرائی، معاون پارلمانی، معاون قضائی، و نظائر آن ثالثاً هر گاه رئیس جمهور معاونین متعدد داشت هر کدام را که مایل باشد عنوان معاون اول می‌دهد و چنین معاونی با موافقت رئیس جمهور اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت بنابر این رئیس جمهور اگر کسی را به عنوان معاون اول انتخاب کرد نمی‌تواند دیگری را مامور اداره هیئت وزیران نماید یا هماهنگی را به یکی از دیگر معاونین واگذار سازد.

ب ـ مشاورین: از اصل هفتادودوم قانون اساسی استنباط می‌شود که رئیس جمهور می‌تواند یك یا چند مشاور داشته باشد و در اموری که لازم است نظر مشورتی آنها را اخذ نماید. مشاورین ریاست جمهوری ممکن است تصدی اموری را هم عهده‌دار باشند و یا

۱ـ بعد از استعفا یا سقوط دولت هم رئیس جمهور ظرف ۱۵ روز مثل بعد از مراسم تحلیف باید به معرفی وزراء بپردازد در موارد معرفی یك یا چند وزیر (کمتر از نصف مجموع وزراء) مدت بحث برای هر یك از نمایندگان و دولت نصف وقت تعیین شده برای بحث کابینه کامل خواهد بود. اخذ رای اعتماد الزاماً مخفی و با ورقه

صرفاً به مشورت بپردازند مشاورین ارتباطی با مجلس ندارند. مشاورین ممکن است با شخص رئیس جمهور طرف مشورت قرار بگیرند و ممکن است مشاور نهادی باشند که در راس آن رئیس جمهور قرار گرفته باشد مثل مشاورین دولت، مشاورین شورایعالی امنیت ملی و غیره.

ج ـ نماینده ویژه: طبق اصل ۱۲۷ رئیس جمهور می‌تواند در امور خاص بر حسب ضرورت با تصویب هیئت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیئت وزیران خواهد بود بنابر این انتخاب نماینده ویژه که جزئی از اختیارات رئیس جمهور را اعمال می‌نماید ارتباطی با مجلس ندارد و مسئولیت نماینده ویژه هم صرفاً در مقابل رئیس جمهور است و هرگاه بخواهد نماینده ویژه را تغییر می‌دهد ولی چون تعیین نماینده ویژه با تصویب هیئت وزیران است علاوه از رئیس جمهور وزراء هم مسئولیت مشترك نسبت به تصمیمات چنین نماینده‌ای دارند.[1]

در مورد اختیار رئیس جمهور در انتخاب نماینده ویژه و حدود این اختیار سئوالات زیادی قابل طرح است آیا باید نماینده ویژه از بین مستخدمین دولت باشد یا هر کسی را به تناسب مورد می‌توانند در این جهت ماموریت دهند. آیا برای نماینده ویژه مدت معین می‌شود یا بدون مدت و ارتباط با مورد خاصی دارد که باید انجام بدهد آیا برکناری او هم باید با تصویب هیات وزیران باشد یا تصمیم رئیس جمهور کافی است؟ آیا وزراء ممکن است بعنوان نماینده ویژه برگزیده شوند یا باید از غیر وزراء باشد؟ آیا ممکن است بخشی از وظایف یك وزیر را به یك نماینده ویژه واگذار نمود؟ آیا ضرورت مورد را باید رئیس جمهور تشخیص بدهد یا لازم است هیات وزیران در تصمیمی که اتخاذ می‌کنند ضرورت را هم احساس نمایند آیا با قانون عادی، ضوابط و معیارهای مربوط به اصل ۱۲۷ معین می‌گردد یا بیان قانون اساسی کافی است و کیفیت کار در اختیار رئیس جمهور می‌باشد. به

۱ـ نمونه‌ای از تعیین نماینده ویژه رئیس جمهور: «هیات وزیران در جلسه مورخ ۷۰/۲/۱۵ بنا به پیشنهاد رئیس جمهور محترم و بر اساس اصل ۱۲۷ قانون اساسی تصویب نمود: «آقای مسعود روغنی زنجانی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه به عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور جهت جابجائی اعتبارات سال ۷۰ طرحهای عمرانی موضوع بند (ج) تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۷۰ کل کشور و نیز توزیع اعتبارات ناشی از سیاستهای تعدیل اقتصادی دولت موضوع بند الف تبصره ۲۲ قانون فوق‌الذکر تعیین می‌گردد.
تصمیمات نماینده ویژه رئیس جمهور در مورد جابجائی‌ها و توزیع اعتبارات مزبور در حکم تصمیمات هیات وزیران است و لازم‌الاتباع می‌باشد. معاون اول»
رئیس جمهور در مسئله رسیدگی و سازمان دادن به امور زلزله‌زدگان رودبار و گیلان وزیر کشور را با تصویب هیات وزیران نماینده ویژه قرار داد.

نظر می‌رسد اصل یاد شده راه ابتکار و خروج از بن بست در موارد اجرائی را بطرز بی سابقه‌ای در جلو رئیس جمهور گذاشته است تا از شخصیتهای کارآمد و پر تجربه بهره گیرد و در امور مختلف جهش هائی را باعث گردد. اصل ۱۲۷ نیازی به قانون عادی ندارد وضع هر نوع قانون در این رابطه موجب محدودیتی می‌گردد که خواسته قانون اساسی نیست تشخیص ضرورت با رئیس جمهور است که اختیار استفاده از اصل مورد نظر را دارد اما وی نمی تواند کار جاری وزارتخانه ها را با استفاده از نماینده ویژه از اختیار وزیر مربوط خارج سازد و نمی‌تواند طریقی معمول در گریز از اصل ۱۴۱ شود و با این عنوان افراد معینی مشاغل متعدد دولتی را در اختیار گیرند. انتخاب نماینده ویژه هم در تصمیمات داخلی و هم در سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها امکان‌پذیر است که انتخاب معرف توان رئیس جمهور در بهره‌گیری از استعدادهای انسانهای موجود است.

د ـ مسئولین برنامه و بودجه امور اداری و استخدامی کشور: قانون اساسی به موجب اصل ۱۲۶ مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده رئیس جمهور گذاشته و او مختار است که شخصاً این دو سازمان را عهده‌دار باشد و مدیریت نماید و یا با مسئولیت خود به عهده دیگری گذارد این شخص ممکن است عنوان معاون رئیس جمهور را پیدا نماید.

در عمل از اصل ۱۲۶ چنین فهمیده شده که سازمان برنامه و بودجه سابق و سازمان امور اداری و استخدامی تحت نظر مستقیم رئیس جمهور باشد اعم از اینکه خود اداره‌کننده و سازمان‌دهنده باشد یا معاونی را با مسئولیت خود مامور نماید اما به نظر می‌رسد در مورد امور استخدامی مسئولیت رئیس جمهور بیش از آن باشد که عمل می‌گردد. امور استخدامی کشور را بعهده گرفتن باین معنی بیشتر نزدیك است که استخدام دولت از حالت پراکنده خارج شود و در یك واحد تحت نظر ریاست جمهوری انجام گیرد و شاید چنین اقدامی از بسیاری تبعیض های ناروا جلوگیری نماید و اصل تساوی استخدام را که از حقوق شناخته شده برای تمام افراد ملت است فراهم سازد هر وزارتخانه و یا سازمان دولتی که نیاز به استخدام دارد مشخصات افراد مورد نیاز را اعلام و از جانب واحد استخدام ریاست جمهوری امر گزینش را با رعایت ضوابط قانونی و شرایط یکنواخت و بر اساس آزمایش که همه واجدین شرایط به شرکت در آن دعوت شوند صورت پذیرد. مسئولیتی هم که در مورد برنامه و بودجه بعهده رئیس جمهور گذاشته بسیار مهم و گسترده است و از این طریق هم در واقع وزراء در اختیار رئیس جمهور قرار دارند. قدرت مانور رئیس جمهور را در مقابل وزیران فوق‌العاده زیاد می‌سازد.

۱۶ ـ مسئولیت اجرای قانون اساسی

مهمترین و سنگین‌ترین و پردامنه‌ترین وظیفه رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی است و در عین حال همه دیگر وظایف وی را هم در بر می‌گیرد وی می‌تواند از طریق نظارت و کسب اطلاع و بازرسی و پی‌گیری یا از راه هماهنگ ساختن اقدامات وزیران و اتخاذ تدابیر لازم و تسلیم لوایح قانونی مناسب به مجلس و تصویب آئین‌نامه‌ها و نصب و عزلهائی که در حوزه عمل اوست و با ارتباطی که با مقام رهبری و شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه دارد نبض قانون اساسی را در اختیار داشته باشد و این مسئولیت عظیم را با استفاده از همه امکانات بانجام رساند.

اجرای قانون اساسی تنها به قوه مجریه ارتباط ندارد. قوه قضائیه، قوه مقننه هم تکلیف دارند که در چارچوب قانون اساسی عمل نمایند و وقتی رئیس جمهور این مسئولیت را به اتکای قانون اساسی عهده‌دار است باید اعمال دو قوه دیگر را تا آنجا که به قانون اساسی ارتباط پیدا می‌کند مد نظر داشته باشد و در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی و یا سوء استنباط و انحراف از قانون اساسی به فوریت وارد عمل گردد و اشکال را برطرف نماید و اگر نیاز به تفسیر قانون اساسی است و ابهاماتی در این زمینه وجود دارد با استعلام از شورای نگهبان رفع ابهام نماید البته انتظار آن نیست که رئیس جمهور شخصاً این نظارت را در سراسر کشور اعمال کند تا تخلفی از اجرای قانون اساسی صورت نگیرد بلکه تکلیفی که قانون اساسی بعهدهٔ رئیس جمهور گذاشته ایجاب می‌کند که نهاد ریاست جمهوری سازمانی مجهز در این خصوص داشته باشد و تصمیماتی که از ناحیه مقامات عالیه کشور مثل نهاد رهبری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مراجع عالی قضائی مثل دیوانعالی کشور، تصمیمی خلاف قانون اساسی اتخاذ می‌شود فوراً رئیس جمهور را در جریان گذارند. مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رئیس جمهور مسئولیتی عام است و این مسئولیت، حیثیت و اعتبار مقام ریاست جمهوری، اهمیت قانون اساسی ایجاب می‌کند با تدابیر لازم در استحکام قانون اساسی همانطور که سوگند یاد نموده بکوشد از جمله موارد بسیار حساس این وظیفه در ارتباط با مقام رهبری است از یك طرف مقام رهبری از اقتدارات و اختیارات وسیعی به موجب قانون اساسی برخوردار است استفاده از این اختیارات ممکن است گاهی به نوعی باشد که با قانون اساسی تضاد پیدا کند دراین موارد رئیس جمهور با اینکه از لحاظ مقام رسمی فاصله زیادی با رهبری دارد اما به رعایت مسئولیت خطیری که عهده‌دار است باید شرایطی را بوجود آورد که تصمیمات رهبری با رعایت قانون اساسی به مورد اجرا درآید. مثلاً اگر مقام

رهبری مقرراتی را امضاء و اعلام نمایند که دادگاه ویژه‌ای تشکیل شود و با این تأسیس پاره‌ای از اصول قانون اساسی نقض گردد و مقررات عمومی آئین دادرسی و قوانین کیفری ضمناً نادیده گرفته شود قطعاً قانون اساسی مورد تعرض قرار گرفته است و صرفنظر از عواقب موضوع مسئولیت اجرای قانون اساسی از جانب رئیس جمهور و ارتباط مستقیم و نزدیکی که با مقام رهبری دارد باید در این باب وارد گردد و با اخذ نظر شورای نگهبان راه را بر استحکام قانون اساسی هموار سازد. در مجلس شورای اسلامی ممکن است طرحی داده شود که با قانون اساسی سازگار نباشد البته شورای نگهبان در این موارد باید به تکلیف قانونی عمل نماید ولی مسئولیت شورای نگهبان مانع از آن نیست که اگر رئیس جمهور لازم بداند تذکراتی بخاطر مسئولیت قانون اساسی بدهد اقدامات مجلس باید در راستای، قانون اساسی باشد فرض کنید اگر مجلس افرادی را به نمایندگی پذیرفت و اعتبارنامه آنها را تصویب کرد در حالی که انتخاب آنها تحت نظارت شورای نگهبان نبوده و یا شورای نگهبان ابطال انتخابات آنها را اعلام داشته است رئیس جمهور می تواند و باید وارد جریان شود و مانع انحراف از قانون اساسی گردد زیرا مسئولیت اجرای قانون اساسی مستقیماً با او است.

رئیس قوه قضائیه اگر بخشنامه‌ای صادر کرد که با قوانین موجود مغایرت داشت یا اگر اشخاصی را در راس دیوانعالی کشور و یا دیوان عدالت اداری و یا دیگر مراجع قضائی گذاشت که شرایط لازم پیش بینی شده در قانون اساسی و یا حتی قوانین عادی را نداشتند این رئیس جمهور است که باید در مقام اجرای وظیفه خویش از چنین اعمالی جلوگیری نماید. این مسئولیت باید مهم شناخته شود و تمام سطوح اجرائی و اداری و حتی قضائی این موقعیت را درك كنند. تذكرات در باب انحراف از اصول قانون اساسی اگر در سازمان و دستگاهی ثمربخش نگردید باید مشخص باشد که حمایت و اقدام جدی ریاست جمهوری موضوع را در جهت اجرای کامل قانون اساسی قرار می دهد. بخشی از تشکیلات نهاد ریاست جمهوری باید فقط در ارتباط با همین مسئولیت باشد و مخصوصاً در مواردی که احتمال آن می رود در ارکان حاکمیت نسبت به حقوق و آزادی افراد ملت بی توجهی است

۱۷ ـ وظایف رئیس جمهور بعنوان ریاست قوه مجریه

برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی ریاست قوه مجریه (جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود) با رئیس جمهور است و طبق اصل ۱۲۲ در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است. و بر طبق اصل ۱۲۳ موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه

همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ بوی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد و می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیات وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت (اصل ۱۲۴) مسوولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد (۱۲۶) امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با او یا نماینده قانونی او است. (۱۲۵) استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد سفیران به پیشنهاد وزیر خارجه و تصویب او معین می‌شوند (۱۲۸) و بالاخره اعطای نشان‌های دولتی با رئیس جمهور است (۱۲۹).

۱۸ ـ ریاست هیات وزیران

ریاست هیات وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیات دولت می‌پردازد و با همکاری آنها برنامه و خط‌مشی دولت را معین و قوانین را اجرا می‌کند. ریاست رئیس جمهور بر هیئت وزیران مثل ریاست رئیس مجلس نیست که تاثیر در وضع نمایندگان نداشته باشد رئیس جمهور می‌تواند هر یك از وزراء را عزل نماید، بنابر این وزراء باید خود را با خط‌مشی رئیس جمهور هماهنگ سازند در حالی که هر یك مدیر یك وزارت و سیاستگذار آن وزارت می‌باشند نمی‌توانند نظرات رئیس جمهور را نادیده گیرند اگر بخواهند خلاف تصمیم او اقدامی نمایند باید اقدام خود را توجیه و موافقت او را جلب کنند و هماهنگی بین وزراء از طریق رئیس جمهور است یعنی در واقع نقطه اتصال امور وزارتخانه‌ها در دولت رئیس جمهور است و در همین نقطه اتصال خط‌مشی دولت مشخص می‌شود و نحوه اجرای قوانین در مواردی که به چند وزارت مربوط است معین می‌گردد. وزارتخانه‌ها نمی‌توانند هر یك راهی را طی کنند و آهنگی مخصوص به خود داشته باشند زیرا تشتت و تفرق در کارها حاصل می‌شود. ریاست رئیس جمهور بر هیات وزیران و نظارت وی بر کار آنها و اتخاذ تدابیر در جهت همکاری وحدت و هماهنگی لازم را تامین می‌نماید. البته رئیس جمهور وظایف گسترده‌ای دارد و لازم است به همه آنها برسد و بنابر این از معاونین کمك می‌گیرد. معاون اول رئیس جمهور می‌تواند با موافقت رئیس جمهور اداره هیات وزیران را بر عهده داشته باشد (اصل ۱۲۴) ولی در هر حال رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیات وزیران است (عبارت اخیر اصل ۱۳۶). رئیس جمهور برای هیات

وزیران پس از تشکیل و بیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رای اعتماد بگیرد در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند (اصل ۸۷) با این ترتیب هر تصمیمی که در هیات وزیران گرفته شود اعم از اینکه رئیس جمهور پیشنهاد کرده باشد و ریاست جلسه هم با او باشد و یا در غیاب او مطرح شود و بدون اخذ نظر او به تصویب دولت برسد مسئولیت او باقی است. و نمی تواند به عدم دخالت، عدم اطلاع و عدم حضور در هیات وزیران متوسل شود با موافقت او است که جلسه هیات وزیران وسیله معاون اول اداره می گردد و بر فرض که با تصمیمی در غیاب خود موافق نباشد می تواند در جلسه دیگری از هیات وزیران لغو آن را مطرح نماید. هیچ موردی نیست که وزیران خلاف رضایت و خلاف نظر او بتوانند امری را پیش ببرند چه ابزار اصلی کار را رئیس جمهور در اختیار دارد.

۱۹ ـ تعیین و عزل وزیران و قبول استعفای آنان

رئیس جمهور وزیران را تعیین می کند (اصل ۱۳۳) تنها وزیر دادگستری از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور معرفی می کند باید انتخاب شود. این محدودیت برای رئیس جمهور به خاطر وضع خاص قوه قضائیه است گرچه وزیر دادگستری نقش عمده‌ای در جریان قضاء ندارد و حتی وظایف و اختیاراتش هم بستگی به تفویض اختیار از جانب رئیس قوه قضائیه دارد مع الوصف لازم دیده شده فردی بی‌ارتباط با رئیس قوه قضائیه نباشد بلکه خود او وی را پیشنهاد نماید. طبق آئین نامه داخلی مجلس رئیس جمهور ظرف دو هفته بعد از انجام مراسم تحلیف و یا بعد از استعفا یا سقوط دولت کتباً و از طریق رئیس مجلس اسامی هیات وزیران را به همراه شرح حال هر یك از وزیران و برنامه دولت تسلیم مجلس نماید. مجلس پس از بحث و بررسی خط مشی و اصول کلی برنامه دولت و هیات وزیران به اخذ رای اعتماد اقدام می نماید. رای اعتماد به وزیران جداجدا صورت می گیرد و اگر مجلس به یك یا چند وزیر رای اعتماد نداد رئیس جمهور موظف است حداکثر ظرف ۱۵ روز فرد یا افراد دیگری را به عنوان وزیر برای اخذ رای اعتماد به مجلس معرفی کند. عزل وزراء در اختیار رئیس جمهور است و قبول استعفای آنها هم با رئیس جمهور می باشد هر یك از وزراء همچنین هیات وزیران در صورت استعفا آن را به رئیس جمهور تسلیم می کنند لیکن به تصریح قانون اساسی هیات وزیران مکلف اند تا تعیین هیات وزیران به انجام وظایف خود ادامه دهند.

یك رئیس جمهور ممکن است بنابر سلیقه و روند کاری که در پیش می گیرد کمتر به تغییر وزراء اقدام نماید و سعی کند حتی‌المقدور وظایف دولت را با همان اشخاصی که

انتخاب کرده پیش ببرد و تغییر و تبدیل و عزل و استعفا را ضایعه و از موجبات تزلزل در امور تلقی کند و حتی حاضر به قبول استعفای وزراء نباشد و در موارد ضعف و ناتوانی از انجام وظایف رویه اغماض و چشم‌پوشی در پیش گیرد و از روش‌هائی غیر از بر کنار کردن وزراء برای رسیدن به اهداف بهره گیرد. رئیس جمهور دیگری ممکن است سلیقه و روندکاری در نقطه مقابل فوق در پیش گیرد و بنا را بر این گذارد که در طول مدت زمامداری افراد زیادی را به همکاری دعوت نماید و از استعداد و توان کاری عده زیادتری برخوردار شود در اینصورت از طریق برکناری و یا آمادگی برای قبول استعفای وزراء این نظر را تامین کند. وزیر باید پر تجربه و احاطه بر امور وزارت تحت تصدی داشته باشد اگر افراد تحت امر او در سطوح مختلف عملاً نسبت به او و تصمیماتش بی‌اعتنا باشند و هر یك خود را برای وزارت مقدم بر او بدانند مدار کار در آن وزارتخانه بدون قدرت و بدون جریان قانون خواهد بود و در چنین مواردی حفظ آن وزیر با مصلحت توام نیست.

۲۰ ـ امضاء قوانین و عهدنامه‌ها

امضاء قانون قبل از اجرا از وظایف رئیس جمهور است رئیس جمهور جزئی از قوه مقننه نیست تا در وضع قانون مشارکت داشته باشد بلکه به لحاظ ریاست قوه مجریه این وظیفه را دارا است و موظف است که قوانین را پس از طی مراحل قانون امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولین بگذارد (اصل ۱۲۳). رئیس جمهور بر طبق مقررات عادی پس از ابلاغ قانون به وی باید آن را ظرف ۵ روز امضاء کند این قوانین باید در روزنامه رسمی منتشر شوند و وقتی لازم‌الاجرا می‌شوند که ۱۵ روز از انتشار آنها گذشته باشد (ماده ۹ قانون مدنی).

عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهائی که دولت ایران با سایر دول تنظیم می‌کند پس از تصویب مجلس و تائید شورای نگهبان به امضای رئیس جمهور یا نماینده قانونی او می‌رسد و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس و تائید شورای نگهبان از وظایف رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است (اصل ۱۲۸).

۲۱ ـ اعزام سفرا و پذیرش استوارنامه‌ها

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را

می پذیرد (اصل ۱۲۸) دخالت وزیر خارجه برای پیشنهاد از آن جهت است که وی مسئولیت مستقیم روابط خارجی را عهده‌دار است و علی‌القاعده شناسائیهای لازم را نسبت به امور سفارتخانه ها دارد و اساساً تمام تشکیلات نمایندگیهای خارجی با همین وزارت است و لذا مدونین قانون اساسی پیشنهاد افراد را برای احراز سفارت بعهده وزیر خارجه گذاشته است بهرحال بدون تصویب رئیس جمهور سفیری اعزام نمی‌شود هرگاه با اشخاص که وزیر خارجه برای سفارت پیشنهاد می نماید چنانچه رئیس جمهور موافق نباشد باید افراد دیگری را پیشنهاد کنند استوارنامه سفیران خارجی هم به رئیس جمهور تقدیم می گردد یعنی پذیرش رئیس جمهور، حضور آنان را به عنوان نماینده کشور خارجی مورد شناسائی قرار می دهد.

۲۲ ـ اعطای نشان دولتی

در هر کشوری یکی از طرق تشویق و تقدیر از خدمات افراد اعطای نشان است معمولاً برای اینکه ارزش و اهمیت زیادتری برای نشان قائل گردند اعطای آن را به رئیس مملکت واگذار می‌کنند و قانون اساسی مادر اصل ۱۲۹ می‌گوید (اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است) و در ماده ۷ قانون عادی مربوط به اختیارات رئیس جمهور چنین آمده (به منظور اجرای اصل ۱۲۹ نشان‌های کشوری به پیشنهاد وزرای زیربط و تصویب هیئت دولت نشان‌های لشکری با پیشنهاد رئیس ستاد مشترك و تصویب فرمانده کل قوا یا مقام مجاز از طرف وی وسیله رئیس جمهور اعطا می‌شود و در تبصره همین ماده دولت موظف شده است با همکاری دفتر ریاست جمهوری آئین نامه اجرای اعطای نشانهای دولتی را تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران به مورد اجرا گذارد) و هیئت وزیران در جلسه مورخ ۶۸/۱۰/۱۷ آئین نامه اعطای نشانهای دولتی را در هشت ماده تصویب کرده است[۱] مقدمه

---

۱ ـ متن آئین نامه اعطاء نشان‌های دولتی سال ۶۸ باین شرح است.

ماده ۱ ـ نشانه‌های دولتی (کشوری) مشتمل خواهد بود بر نشانهای (انقلاب اسلامی)، (استقلال)، (آزادی)، (جمهوری اسلامی) و نشانهای عمومی و تخصصی که طبق مقررات این آئین نامه به افراد شایسته دریافت نشان اعم از اتباع جمهوری اسلامی یا اتباع خارجی اعطاء می‌شود.

ماده ۲ ـ نشانهای (انقلاب اسلامی)، (استقلال)، (آزادی) به کسانی اعطاء می‌شود که منشاء خدمت بسیار مهمی در پیشبرد اهداف عالیه انقلاب اسلامی باشند.

ماده ۳ ـ نشان (جمهوری اسلامی) به رؤسای کشورها و شخصیتهای عالیرتبه خارجی که واجد شرایط یکی از اوصاف (آزادیخواه)، (انقلابی)، و (مستقل) بوده و یا در حمایت از (مستضعفان) جهان نقش موثر و فعال داشته‌اند اعطاء می‌شود.

ماده ۴ ـ (نشانهای عمومی) که عبارتند از: (ایثار)، (جهاد)، (عدالت)، (تعلیم و تربیت)، (شجاعت)،

این آئین نامه چنین عنوان گردیده (نظر به حکم شرع انور و به تبع عرف پسندیده جهانی دائر بر تشویق و تقدیر از انسانهای (نمونه) و به منظور معرفی و تکریم ایثارگران و خدمتگزاران و مبتکران و دانشمندانی که در عرصه های فضیلت و تقوی و جهاد و ایثار و خدمت به خلق و یا در قلمرو خلاقیتهای علمی و هنری و بطور کلی در پیشبرد اهداف عالیه اسلام و انقلاب اسلامی تلاش چشمگیر داشته و منشأ خدماتی شده یا می شوند با دریافت نشان به جامعه معرفی گردند و مورد تجلیل قرار گیرند

شاید بهتر بود امر تشریفاتی اعطای نشان را که بر طبق مقدمه فوق یك امر اسلامی هم محسوب می گردد بعهده مقام رهبری گذاشته شود که جنبه معنوی بیشتری برای نشان حاصل گردد ولی چون اعطای نشان سابقه خوبی در ایران نداشته ترجیح داده‌اند آنرا بعهده

(مدیریت)، (خدمت)، (فرهنگ)، (هنر) می‌باشد و به افرادی که واجد ارزش عالی اسلامی و انسانی هستند و یا تلاش چشمگیر و لیاقتهای خاص و خلاقیتهای مرتبط با امور عمومی ابراز نمایند اعطاء می‌شود

ماده ۵ ـ نشانهای تخصصی مشتمل بر نشان «دانش»، «پژوهش» و «لیاقت» به افرادی که در امور علمی تحقیقی (رشته‌های مختلف علمی: علوم پایه، علوم انسانی، پزشکی، فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر و نظایر اینها) یا اجرائی، دارای لیاقت و تلاش چشمگیر باشند، اعطاء می‌شود

ماده ۶ ـ نشانهای موضوع مواد ۳ و ۵ و ۴ دارای سه درجه می‌باشند.

ماده ۷ ـ دفتر اعطاء نشان‌های دولتی، شکل و جنس نشان‌ها و پیش‌نویس آئین‌نامه نحوه ارزشیابی و دستورالعمل تعیین مزایای دارندگان نشانها و اعطاء پاداشهای مناسب را تهیه و به ـ کمیسیون فرهنگی هیات دولت پیشنهاد می‌نماید.

تبصره ۱ ـ شکل و جنس نشانها پس از تائید ریاست جمهوری ابلاغ و به مورد اجرا گذاشته می‌شود

تبصره ۲ ـ اختیار تصویب آئین‌نامه نحوه ارزشیابی و دستورالعمل تعیین مزایا و اعطاء پاداش به دارندگان نشانها به کمیسیون فرهنگی هیات دولت تفویض می‌گردد.

ماده ۸ ـ نشان ایرانیانی که ترك تابعیت نمایند و افرادی که شایستگی داشتن نشان را از دست بدهند به پیشنهاد وزیر ذیربط یا دفتر اعطاء نشانهای دولتی و تصویب هیات وزیران از درجه اعتبار ساقط می‌شود و افراد مزبور از مزایای موضوع این آئین‌نامه محروم خواهند شد. لازم به توضیح است این آئین‌نامه جانشین آئین‌نامه سال ۶۷ گردید اما طولی نکشید که در سال ۶۹ آئین‌نامه‌ای با ۳۰ ماده در این مورد از جانب هئیت وزیران تصویب شد که جای آئین‌نامه سال ۶۸ را گرفت. با این ترتیب در سالهای ۶۷، ۶۸ و ۶۹ در مورد «نشان» سه آئین‌نامه تنظیم و تصویب شده ممکن است در سال ۷۰ هم آئین‌نامه‌ای تصویب گردد که جای آئین‌نامه سال ۶۹ را بگیرد. آئین‌نامه اعطای نشانهای دولتی سال ۶۹ بسیار گسترده و سخاوتمندانه تنظیم شده بطوریکه هر فردی را میتوانند نشان‌دار کنند و از مزایائی که در آخر همین آئین‌نامه پیش‌بینی کرده‌اند و غالباً تعدادی سکه بهار آزادی است بهره‌مند سازند. امضاء معاون اول رئیس‌جمهور ذیل این آئین‌نامه‌های اعطای نشان معرف تلاش خستگی‌ناپذیر وی در جهت جهش‌های همه جانبه بسوی تمدن و فرهنگ از طریق نشان هم هست (برای ملاحظه هر یك از سه آئین‌نامه اعطای نشانهای دولتی به مجموعه قوانین سال مربوط مراجعه شود).

مقام سیاسی درجه اول واگذار سازند لازم به توضیح است در ایران قبل از انقلاب اسلامی مسئله نشان از انواع مختلف داخلی و خارجی آن اهمیت بسیار داشت مقامات مملکتی از شاه و نخست‌وزیر، وزیر وکیل تا شاگرد مدرسه بداشتن نشان احساس نیاز می‌کردند بعضی از مسوولین آن روز مملکت تمام کوشش و فعالیتشان در اخذ نشان و مدال بود در سوابق تاریخی هم ما به موارد بسیار شنیدنی و جالب از دریافت نشان برخورد می‌کنیم در بعضی از صنوف شغلی مثل ارتش از طریق درجه و نشان سوابق خدمت و اهمیت شغل و تقرب به سلطنت مشخص می‌شد و با میزان حقوق و امتیازات رابطه داشت انقلاب اسلامی که مبانی الهی و معنوی محکمی دارد مسئله نشان را هم مانند بسیاری از مسائل اعتباری بی‌محتوی از اهمیت انداخت بی‌نام و نشان خدمت کردن و ایثار و فداکاری نمودن را باب نمود و جهاد در راه خدا شناخت همه آن نشان‌خواهی و نشان‌پرستی را بدور افکند ارزشهای اسلامی جای ارزشهای سابق را گرفت که تفاوت آن بسیار است و در چنین شرایطی قانون اساسی مسئله نشان را مطرح ساخت رئیس جمهور را اعطاء کننده آن قرارداد که به نظر می‌رسد تقلیدی از قوانین اساسی دیگر کشورها باشد و شاید هم در اداره کشور درجاتی از تشویق و تقدیر که توام با واقعیت باشد لازم است و اداره مملکت ایجاب می‌کند که از همه نوع وسایلی در پیشبرد اهداف و تحقق آمال و شکوفا ساختن استعدادها استفاده شود...

۲۳ ـ مسئولیت رئیس جمهور

قبل از اصلاحات اخیر قانون اساسی مسئولیت رئیس جمهور فقط در برابر، ملت بود اما با افزایش وظایف و اختیارات رئیس جمهور و حذف نخست‌وزیر در دو اصل ۱۲۲ و ۱۳۴ قانون اساسی مسئولیت رئیس جمهور به این شرح مطرح گردیده است.

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی بعهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است رئیس جمهور در برابر مجلس مسؤول اقدامات هیات وزیران است.

الف ـ مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت: رئیس جمهور مستقیماً با رای مستقیم ملت برگزیده می‌شود. مردم با اطمینانی که به گفته‌های او می‌نمایند او را مناسب تشخیص می‌دهند و به او رای می‌دهند حال هرگاه نتواند به وعده‌های خود در تحقق به آرمان ملت جامه عمل پوشد و آنطور که باید، وظایف را بانجام رساند مسئول است و عدم رضایت عمومی باعث عدم انتخاب مجدد او و سرانجام برکناری از صحنه سیاست می‌گردد.

ب ـ مسئولیت رئیس جمهور در برابر رهبر: رهبر در قانون اساسی دارای مقام معنوی

خاصی است و به نظام مشروعیت می‌دهد. حکم ریاست جمهور را تنفیذ می‌نماید و تا زمانی که رهبر از رئیس جمهور حمایت می‌نماید با تمام اختیاراتی و اقتداراتی که مجلس دارد نمی‌تواند عزل وی را موجب گردد به همین جهت به مسئولیت رئیس جمهور در برابر مقام رهبری تصریح شده و این مسئولیت در ارتباط با وظایف و اختیاراتی است که قانون برای رئیس جمهور شناخته است.

ج ـ مسئولیت رئیس جمهور در برابر مجلس شورای اسلامی: از جمله مسئولیتی که در قانون اساسی پیش بینی گردیده مسئولیت رئیس جمهور نسبت به اقدامات هیئت وزیران، وظایف و اختیارات قانونی خود در برابر مجلس است. با اینکه هر یك از وزیران بر طبق اصل ۱۳۷ مسوول وظایف خویش در برابر مجلس می‌باشند ولی چون از جانب رئیس جمهور به مجلس پیشنهاد می‌شوند و رئیس جمهور بر هیات وزیران ریاست دارد و تشکیل هیات وزیران فقط با حضور رئیس جمهور و (یا معاون اول او) صورت می‌پذیرد و طبعاً نسبت به تصمیمات هیئت وزیران به نوعی تسلط دارد مسئولیت او پیش بینی شده است رسیدگی به تخلف از وظایف قانونی رئیس جمهور در صلاحیت دیوانعالی کشور است رسیدگی به عدم کفایت وی در مجلس شورای اسلامی.

۲۴ ـ رئیس جمهور در ارتباط با رهبری

مقام رهبری در قانون اساسی عالی ترین مقامی است که در نظر گرفته است اقتدارات و اختیاراتی که دارد قابل مقایسه با هیچ یك از مقامات دیگر نیست.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی و بازنگران آن مشروعیت نظام را در محور قرار دادن رهبری دانسته‌اند و او را در راس هرم قدرت قرار داده‌اند سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه تحت نظر رهبر، قرار گرفته فرماندهی قوای مسلح در اختیار کامل اوست و هر کجا خط مشی و تصمیم سرنوشت‌سازی باید اتخاذ شود حضور رهبری و لزوم جلب نظر وی ملاحظه می‌شود و با اینکه در بازنگری شرط مرجعیت از رهبر برداشته شد باز هم بر میزان اختیارات رهبر اضافه گردید این وسعت اقتدار و اختیار به آن لحاظ است که رهبر جنبه معنوی و مذهبی مخصوص دارد به اتکای روایات این مسند را احراز می‌نماید و نمایانگر تشکیل جامعه اسلامی و تحقق بخش احکام الهی است. قانون اساسی رئیس جمهور را پس از مقام رهبری عالی ترین مقام رسمی کشور شناخته و مسئول اجرای قانون اساسی دانسته و در راس شورایعالی امنیت ملی قرار داده و از همه مهمتر منتخب مستقیم ملت است با این وصف ترسیم رهبری و رئیس جمهور طوری است که گویا فاصله زیادی بین این دو مقام

وجود دارد نظر رهبری بدون چون و چرا بر نظر ریاست جمهوری مسلط است.[۱]

همانطوری که می دانیم حکم رئیس جمهور منتخب ملت محتاج تنفیذ رهبری است و هر دو صورت بر کناری او هم با حکم رهبری امکان‌پذیر است. رئیس جمهور طبق اصل ۱۲۲ اصلاحی در برابر رهبر هم مسئولیت دارد و این مسئولیت ایجاب می‌کند که در هر مورد رهبر وی را مورد سئوال و مواخذه قرار دهد او را ارشاد نماید و احتمالاً موجبات بر کناری او را از همان دو طریق پیش بینی شده و یا استعفا فراهم سازد. تقدیم استعفای رئیس جمهور به رهبر است و تا زمانی که مورد پذیرش رهبر قرار نگرفته باید به کار ادامه دهد. در مواردی که مقام ریاست جمهوری فاقد رئیس جمهوری باشد با موافقت رهبر معاون اول او در این مقام قرار می‌گیرد و یا طبق نظر رهبر شخص دیگری موقتاً عهده‌دار مسئولیتهای ریاست جمهوری است مصوبات شورایعالی امنیت ملی که با ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌شود با تائید رهبر قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

۲۵ ـ ارتباط رئیس جمهور با شورای نگهبان

علی‌القاعده ارتباط شورای نگهبان با رئیس جمهور باید نزدیك باشد زیرا شورای نگهبان حافظ قانون اساسی است و رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی. رئیس جمهور در این مسئولیت نیاز به تفسیر قانون اساسی دارد که باید از شورای نگهبان بخواهد وظیفه اجرای قانون اساسی و وظیفه تفسیر آن صرفنظر از سایر مسئولیتها و سایر ارتباطات از اسباب پیوستگی این دو نهاد است.

به علاوه شورای نگهبان به موجب قانون اساسی بر انتخابات ریاست جمهوری در تمام مراحل نظارت دارد و صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری را از لحاظ داشتن شرایط قانون باید مورد رسیدگی قرار بدهد و در آخرین مرحله که مراسم سوگند ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی است باید حاظر و ناظر باشد. شورای نگهبان مصوبات قوه مجریه را که زیر نظر ریاست جمهوری است کنترول می نماید رئیس جمهور وقتی مصوبات مجلس و یا نتیجه همه‌پرسی را امضاء می نماید که مرحله، تائید شورای نگهبان را طی کرده باشد. در مجلس خبرگان مربوط به نهاد رهبری و در مجمع تشخیص مصلحت نظام ممکن است هم رئیس جمهور و هم فقهای شورای نگهبان عضویت داشته

۱ـ رئیس جمهور زمان این تالیف با ذکاوت و زیرکی بسیار سعی دارد این فاصله محفوظ بماند و بخاطر حفظ حاکمیت و نظام موجود اعتقاد مردم بر این وضع و مشروعیت ارکان حکومت ناشی از رهبری استحکام روزافزون پیدا نماید.

باشند (چنانچه در اولین دوره خبرگان و هم در اولین مجمع تشخیص مصلحت چنین بوده) و در شورای بازنگری قانون اساسی با صراحت اصل ۱۷۷ این همکاری نزدیك موجود است. در شورای موقت رهبری یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام به همراه رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه وظایف رهبری را در غیاب رهبر انجام می دهند.

۲۶ ـ ارتباط رئیس جمهور با مجلس شورای اسلامی

نمایندگان مجلس برگزیده مستقیم ملت هستند و با رای مردم حوزه های انتخابی به مجلس آمده و با تصویب اعتبارنامه نماینده سراسر کشور محسوب می گردند رئیس جمهور هم با رای مستقیم اکثریت مطلق رای دهندگان در این مقام قرار گرفته و هر دو در برابر ملت مسئول هستند با اصلاحات اخیر قانون اساسی و حذف پست نخست وزیری وظایف نخست وزیر در وظایف رئیس جمهور ادغام گردیده است و در این حالت رئیس جمهور در مقابل، مجلس مسئول شناخته شده (هم مسئولیت فردی و هم مسئولیت مشترك) وی مسئول اقدامات هیئت وزیران در برابر مجلس است رئیس جمهور در مقام اجرائی است و مجلس در مقام تقنین و نظارت، رئیس جمهور حق تعطیل مجلس را ندارد اما مجلس می تواند تحت شرایطی رئیس جمهور را مورد، سئوال و استیضاح قرار دهد و مقدمات برکناری رئیس جمهور را بنام عدم کفایت سیاسی فراهم سازد گفتیم مقدمات برکناری برای اینکه برکناری قطعی رئیس جمهور در هر حال با حکم رهبری است و اگر رهبر موافق نباشد مجلس توانائی برکناری رئیس جمهوری را به تنهائی ندارد ارتباط رئیس جمهور و مجلس پردامنه و وسیع است شروع ریاست جمهوری با سوگندی است که رئیس جمهور در مجلس یاد می نماید. رئیس جمهور می تواند در تمام جلسات علنی مجلس شرکت کند و می تواند تقاضای تشکیل جلسه غیر علنی مجلس را بنماید و مطالبش را در جلسه غیر علنی به استحضار نمایندگان برساند و مجلس هم می تواند برای پاسخ سئوال و یا استیضاح رئیس جمهور را به مجلس بکشاند.

رئیس جمهور برای هیئت وزیران باید از مجلس رای اعتماد بگیرد و وزیران او تا زمانی که مورد اعتماد مجلس باشند می توانند در پست وزارت باقی بمانند. در اصلاحات اخیر قانون اساسی مقرر شده تصویب نامه ها و آئین نامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای متشکل از چند وزیر که پس از تائید رئیس جمهور لازم الاجرا است ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس برسد تا اگر آنها را خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیات وزیران بفرستد و بالاخره رسیدگی به اتهام رئیس جمهور با اطلاع مجلس

انجام می‌شود مهمترین ارتباط رئیس جمهور با مجلس در مورد امضای مصوبات مجلس است که پس از تائید شورای نگهبان صورت می‌گیرد بدون اینکه بتواند قوانین مصوب مجلس را متوقف سازد. وی می‌تواند در موارد کاملاً استثنائی طبق اصل ۶۸ پیشنهاد توقف انتخابات را بدهد. رئیس مجلس یکی از سه عضو شورائی است که باید انتخابات ریاست جمهوری را در موارد خالی بودن این پست ظرف ۵۰ روز پی‌گیری نمایند و بانجام رسانند.

۲۷ ـ ارتباط رئیس جمهور با هیئت وزیران

با حذف پست نخست‌وزیری از قانون اساسی در واقع واسطه بین رئیس جمهور و وزیران برداشته شده و در نتیجه ریاست هیات وزیران با اوست که هماهنگی بین تصمیمات وزیران ایجاد می‌کند و با همکاری آنها خط‌مشی دولت را معین می‌نماید و خود او است که جلسات هیئت وزیران را اداره می‌کند، مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً برعهده دارد در عین حال می‌تواند با تعیین معاون اول اداره هیئت وزیران و هماهنگی سایر معاونتها را به او واگذار سازد و اداره امور برنامه و بودجه و استخدامی را به اشخاص دیگری بسپارد و از طریق همین امور اداری استخدامی و برنامه و بودجه مستقیماً تسلط کافی بر وزارتخانه ها داشته باشد.

در موارد اختلاف نظر و تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی تصمیم هیات وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است. رئیس جمهور، وزراء را برای معرفی به مجلس و اخذ رای اعتماد انتخاب می‌کند. وزیر دادگستری را از بین کسانی که رئیس قوه قضائیه پیشنهاد کند برمی‌گزینند. برای وزارتخانه های بدون وزیر می‌تواند سرپرستی حداکثر برای سه ماه معین کند عزل وزراء را رئیس جمهور مستقلاً انجام می‌دهد. تصمیمات هیات وزیران و مصوبات کمیسیونهای مرکب از چند وزیر با تائید رئیس جمهور لازم‌الاجرا می‌شود. رئیس جمهور مثل وزیرانش بیش از داشتن یك شغل دولتی ممنوع‌اند، و دارائی آنها قبل و بعد از خدمت بوسیله رئیس قوه قضائیه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. رئیس جمهور مصوبات مجلس را امضاء و برای اجراء به وزیران ابلاغ می‌نماید تمام امور اجرائی وزیران را مستقیماً و یا وسیله معاون اول تحت نظر دارد.

۲۸ ـ کمسیون متشکل از چند وزیر

قبل از اصلاحات سال ۶۸ قانون اساسی در حوزه قوه مجریه دو نوع مقررات با عنوان

آئین نامه و تصویب نامه وجود داشت مواردی که یك وزیر در محدوده وزارت مربوط و بر اساس قوانین آئین نامه تصویب می‌کرد و مواردی که هیات وزیران باین امر مبادرت می‌کردند اما هر گاه گروهی از وزراء در صنف مربوط به خود آئین نامه وضع می‌کردند مورد ایراد بود که چنین اختیاری به آنها داده نشده است و بارها شورای نگهبان مصوبات شورایعالی اقتصاد و مجامع دیگری که با چند وزیر تشکیل می‌شد مغایر با قانون اساسی می‌دانست. در اصلاحات قانون اساسی سال ۶۸ با تغییر اصل ۱۳۸ این فراز را اضافه کردند که «دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تائید رئیس جمهور لازم‌الاجرا است. از آن به بعد هیات دولت به کمیسیون متشکل از چند وزیر مثل کمیسیون اقتصاد، کمیسیون فرهنگی، کمیسیون امور زیربنائی، کمیسیون سیاسی دفاعی اختیار وضع آئین نامه داده است مصوبات این کمیسیونها با تائید رئیس جمهور به مرحله اجرا در می‌آید[1] اما مثل مصوبات هیات وزیران از لحاظ عدم مغایرت با موازین

۱ـ در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۷ / ۷۰/۳/۱ موردی که کمیسیون متشکل از چند وزیر با اکثریت آئین‌نامه‌ای را تصویب و پس از تائید رئیس جمهور به مورد اجرا درآمده چنین منعکس نموده است «اکثریت وزرای عضو کمسیون اقتصاد هیات وزیران در جلسه مورخ ۶۹/۱/۱۵ بنا به پیشنهاد مشترك وزارت امور اقتصادی و دارائی، سازمان برنامه و بودجه و بانك مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آئین‌نامه نحوه ایجاد تعهدات بانك مرکزی جمهوری اسلامی ایران در اجرای مفاد قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قوانین بودجه سالهای ۶۸ و ۶۹ کل کشور را به شرح زیر تصویب نمودند ـ آئین‌نامه متضمن ۹ ماده و ۵ تبصره می‌باشد (به مجموعه قوانین سال ۶۹ مراجعه شود).

یا در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۱۹ / ۷۰/۱/۱۴ می‌بینیم اکثریت وزرای عضو کمیسیون اقتصاد هیات دولت در جلسه ۶۹/۱۲/۲۰ با توجه به اختیارات تفویضی هیات وزیران (در تصویب‌نامه ۹۰۸ / ۶۸/۱۰/۲۱) بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارائی و وزارت بازرگانی و به استناد ماده ۴۷ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب ۶۶ تبصره ۲ ذیل را به ماده ۲۳ آئین‌نامه اجرائی قانون صادرات واردات اضافه نمودند: «تبصره ۲ ـ خروج کالاهای اهدائی وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی به اشخاص خارجی، با رعایت سایر مقررات مربوط و با تائید وزیر یا بالاترین مقام سازمان دولتی اهداکننده، مشمول مقررات این ماده می‌باشد» این تصویب‌نامه در ۶۹/۱۲/۲۷ به تائید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

و در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۲۹ / ۷۰/۱/۳۱ ملاحظه می‌شود که اکثریت وزرای عضو کمیسیون فرهنگی هیات دولت در جلسه ۶۹/۱۲/۲۷ با توجه به اختیارات تفویضی هیات وزیران در جلسه ۶۹/۱/۱۵ بنا به پیشنهاد وزارت فرهنگ و آموزش عالی به استناد تبصره ۱۰ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی مصوب ۶۸ تصویب نمودند که در دو مورد آئین‌نامه اجرائی تبصره ۱۰ اصلاح گردد (مدیر کل مرکز میراث فرهنگی استان به اعضاء کمسیون اضافه گردد و جلسات با حضور ۹ نفر رسمیت و تصمیمات با ۷ رای معتبر باشد).

و در روزنامه رسمی ۱۳۴۱۱ / ۶۹/۹/۲۷ ملاحظه شد اکثریت وزرای عضو کمیسیون امور زیربنائی و

شرعی و قانون اساسی و دیگر قوانین تحت کنترل است.

۲۹ ـ مدت وزارت وزیر

برای وزارت مدت تعیین نشده است. کسی ممکن است فقط یك روز مدت وزارتش دوام داشته باشد، دیگری ممکن است چندین ده سال در مقام وزارت باقی بماند و هیچ یك با قانون اساسی مغایرت ندارد. شروع وزارت وزیر وقتی است که از مجلس شورای اسلامی با مقدماتی که طی کرده رأی اعتماد بگیرد. رأی اعتماد مجلس به شخصی که از طرف رئیس جمهور برای تصدی وزارتخانه‌ای به مجلس معرفی شده به معنی آغاز اشتغال او و به معنی سپردن آن وزارت به دست اوست. مسؤولیت وزیر فقط از همین زمان رأی اعتماد شروع می شود. نامزد وزارت قبل از رأی اعتماد ممکن است شغلی نداشته یا کارمند دولت باشد و یا به طور آزاد کار کند ولی پس از رأی اعتماد، وزارتخانه‌ای را در اختیار دارد و مسؤول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است (مسؤولیت شخصی) و در اموری که به تصویب هیئت وزیران می رسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست (مسؤولیت مشترك) وزیر در برابر رئیس جمهور مسؤول است رئیس جمهور می تواند هر وقت بخواهد وزیر را عزل کند همچنان که نمایندگان مجلس هم می توانند با طرح استیضاح و عدم رأی اعتماد او را از وزارت برکنار سازند. اینکه گفتیم وزیر ممکن است وزارتش دوام داشته باشد و حتی چندین ده سال به طول انجامد، به این معنی نیست که پس از یك مرتبه رأی اعتماد مستمراً در مسند وزارت باقی بماند و این باقی بودن مثلاً ده یا بیست سال به طول انجامد زیرا هر دوره ریاست جمهوری که پایان می یابد باید مرحلهٔ معرفی و اخذ رأی اعتماد طی شود. و به علاوه چنانچه استیضاح مطرح شد باید به دنبال آن رأی اعتماد را

صنعت هیات دولت در جلسه ۶۹/۱۱/۳۰ بنا به پیشنهاد وزارت مسکن و به استناد ماده ۱۳ قانون نظام معماری و ساختمانی سال ۵۲ آئین نامه مقاوم‌سازی ساختمانها در برابر زلزله را در ۹ ماده و ۳ تبصره تصویب و به تائید رئیس جمهور رسیده است.

در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۵۱ / ۶۹/۱۰/۹ ملاحظه شد اکثریت وزرای عضو کمیسیون سیاسی دفاعی هیات دولت در جلسه ۶۹/۹/۳ بر اساس اختیار تفویضی هیات وزیران تغییراتی در تقسیمات کشوری دادند.

اساسنامه شرکت مهندسی فرودگاههای کشور که تصویب آن از جانب قانونگذار به دولت واگذار شده بود وسیله اکثریت وزرای عضو کمیسیون اقتصاد هیات دولت در جلسه ۶۹/۸/۱۴ بر اساس اختیاراتی که هیات وزیران به این کمیسیون تفویض نموده تصویب نمودند مورد از طرفی در ۶۹/۸/۳۰ به تائید رئیس جمهور رسیده و از طرفی در ۶۹/۹/۱۰ مورد تائید شورای نگهبان قرار گرفته است (به روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۴۳ / ۶۹/۹/۲۹ مراجعه گردد).

داشته باشد. وزیر را نمی‌توان برای مدت معینی به وزارت منصوب کرد و حتی با قانون عادی هم نمی‌شود مدتی برای وزارت در نظر گرفت تصدی هر وزارت مجموع وظایف و اختیاراتی است که به موجب قانون مشخص شده و شخصی به عنوان وزیر عهده‌دار انجام آن وظایف و اعمال آن اختیارات می‌گردد و زمان پایان آن معلوم نیست.

۳۰ ـ موارد خلأ در پست ریاست جمهوری

مواردی که احتمال دارد ریاست جمهوری پستش خالی بماند و شخص دیگری بجای او وظایف این مقام را بانجام برساند قانون اساسی بر شمرده در همین حال به این موارد منحصر نکرده و احتمال موارد دیگری را هم از این قبیل داده است اصل ۱۳۱ در این رابطه می‌گوید «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگر از این قبیل...»

الف ـ فوت: مرگ نقطه پایان زندگی این دنیا می باشد و زمان فوت هیچکس مشخص نیست رئیس جمهور هم ممکن است در اثر حوادث و یا بطور طبیعی در زمان تصدی فوت شود و این پست بلا تصدی بماند.

ب ـ عزل: طرق احتمالی عزل رئیس جمهور در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی پیش بینی و مشخص گردیده است یکی بعد از صدور حکم دیوانعالی کشور به تخلف از وظایف قانونی و دیگر با رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی و در هر دو مورد مقام رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور عزل رئیس جمهور را محقق می سازد یعنی تصمیم نهائی در عزل رئیس جمهور با رهبر است با صدور حکم عزل پست ریاست جمهوری بلاتصدی می ماند.

ج ـ استعفاء: رئیس جمهور منتخب ملت هر لحظه از تصدی می تواند با استعفاء کناره‌گیری کند برای استعفاء ممکن است جهات موجهی یا غیر موجهی ارائه شود استعفا بنابر اصل ۱۳۰ (اصل اصلاحی جدید) وقتی تحقق می یابد که از جانب رهبر پذیرفته شود بنابر این با اعلام استعفاء پست ریاست جمهوری بلاتصدی نیست همچنین اقداماتی مثل استنکاف از انجام وظایف و عدم اجرای برنامه های معمول یا عدم حضور در محل کار یا امتناع از امضاء اسناد استعفا نیست چنین اقداماتی ممکن است بعنوان تخلف از انجام وظایف قانونی یا عدم کفایت سیاسی محسوب گردد و منجر به عزل شود. مرجع دریافت و قبول استعفاء رئیس جمهور معین گردیده است اصل ۱۳۰ در این رابطه می‌گوید «رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده

است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.»
بنابر این قبول استعفای رئیس جمهور از جانب رهبر آغاز مدت محدود تصدی جانشین رئیس جمهوری در مورد استعفا است.
د ـ غیبت: منظور از غیبت وضعیتی است که رئیس جمهور را از انجام مسئولیتهای ریاست جمهوری باز می‌دارد و امکان تصمیم‌گیری از جانب او را از بین می‌برد. غیبت ممکن است اختیاری باشد مثل مسافرت، یا غیر اختیاری، مثل اسارت و یا بازداشت به لحاظ ارتکاب جرم بهر حال غیبتی که موجب تعیین جانشین می‌گردد و در ردیف فوت و عزل و استعفاء قرار می‌گیرد غیبت بیش از دو ماه است...
هـ ـ بیماری: منظور از بیماری بیماری است که توان کار را از رئیس جمهور سلب نماید و الاّ بیماری که معمولاً اشخاص با وجود ابتلاء به خدمت ادامه می‌دهند مثل بیماری قند، مورد نظر نیست بیماری بیش از دو ماه همچون غیبت اثر بلاتصدی اعلام شدن مقام ریاست جمهوری را دارد.
و ـ عدم انتخاب رئیس جمهور جدید: هرگاه به هر علتی انتخابات رئیس جمهوری به تاخیر افتد و انجام نشود با پایان گرفتن مدت ریاست جمهوری و عدم انتخاب رئیس جمهور جدید این مقام خالی است قانون اساسی اجازه نداده که رئیس جمهور پیشین بیش از مدتی که برای آن انتخاب شده بکار ادامه دهد.
ز ـ امور دیگری که قانون تصریح نکرده: قانون اساسی موارد خالی بودن پست ریاست جمهوری را در شش مورد مشخص شده منحصر ندانسته و احتمال داده که مورد نظیر هم پیدا شود و لذا تصریح نموده که اگر از این قبیل موارد پیدا شد و پست خالی ماند چه باید بشود، معاون اول یا شخص دیگری بطور موقت وظایف را انجام می‌دهند.

۳۱ ـ آثار خالی ماندن پست ریاست جمهوری

موارد احتمالی بلاتصدی شدن مقام ریاست جمهوری را توضیح دادیم و هر یك از موارد که اتفاق بیفتد به شرح زیر آثاری بر آن مترتب است.
الف ـ جانشینی معاون اول و یا شخص دیگری با انتخاب رهبر
ب ـ تشکیل شورائی مرکب از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول (یا شخص دیگری که عهده‌دار مسئولیتهای رئیس جمهور شده) برای تسریع در انجام انتخابات ریاست جمهوری بطوری که رئیس جمهور جدید ظرف حداکثر ۵۰ روز انتخاب گردد.
ج ـ ممنوعیت انجام بعضی امور، طبق اصل ۱۳۲ پاره‌ای از امور در زمان جانشین

ریاست جمهور انجام ناشدنی است و این امور عبارتند از.

اول استیضاح وزراء، دوم رای عدم اعتماد به وزراء، سوم تجدید نظر در قانون اساسی، چهارم همه پرسی

الف ـ منع استیضاح وزراء: در دوره جانشین ریاست جمهوری استیضاح وزراء منع شده منع استیضاح شامل یك یا چند نفر از وزراء می‌شود بنابر این نمایندگان مجلس طبق شرایط استیضاح نمی‌توانند یك یا چند نفر از وزراء یا تمام آنها را استیضاح کنند، هر چند که آن استیضاح منجر به رأی عدم اعتماد به آنها نشود. استیضاح وزیر یا وزرا منجر به برکناری احتمالی دولت نمی‌شود شاید منظور آن بوده که با استحکام در محل خود باقی بمانند و جانشین رئیس جمهور که منتخب دوم نیست وظیفه‌ای در انتخاب و پیشنهاد افرادی بعنوان وزیر پیدا نکند.

ب ـ منع رای عدم اعتماد به دولت: نه تنها در زمان تصدی جانشین موقت ریاست جمهوری استیضاح وزراء ممنوع شده، بلکه رای عدم اعتماد هم منع گردیده است. شاید تصور شود با ممنوعیت استیضاح دیگر تصریح به ممنوعیت رای عدم اعتماد در اصل ۱۳۲ ضرورت نداشته، زیرا بعد از استیضاح زمان رای اعتماد فرا می‌رسد و اگر استیضاح منع شده باشد نوبت به اخذ رای اعتماد نمی‌رسد. اما اگر به اصل ۸۷ و ۱۳۶ قانون اساسی مراجعه گردد، مواردی هم پیش بینی شده که بدون استیضاح هیئت وزیران می‌توانند از مجلس تقاضای اخذ رأی اعتماد کنند. حال اگر هیئت وزیران مسائل مهم و مورد اختلافی را در پیش داشتند که باید نسبت به آن تصمیم‌گیر باشند و احساس نیاز نسبت به رای اعتماد مجلس نموده و یا با تغییر نصف وزراء ضرورت قانونی برای تقاضای رای اعتماد ظاهر شد. می‌توانند این تقاضا را از مجلس داشته باشند اما مجلس از دادن رای عدم اعتماد به آنها منع شده است.

ج ـ منع تجدید نظر در قانون اساسی: قانون اساسی چهارچوب همه قوانین و مقررات کشور است و با این هدف تصویب نشده که هر وقت خواستند در اصول آن تجدید نظر کنند. تغییر و تبدیل و اصلاح قانون اساسی دشواریهای زیادی را به همراه دارد که حتی المقدور بایستی از تجدید نظر نسبت به آن اجتناب کرد. تجدید نظر در قانون اساسی هم کار ساده‌ای نیست معمولاً قوانین اساسی مقررات لازم را در مورد شرایط زمان تجدید نظر دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصلاح شده تجدید نظر در قانون اساسی طبق آخرین اصل پیش بینی گردیده و شورای بازنگری وسیله رئیس جمهور تشکیل می‌شود با این وصف در انتهای اصل ۱۳۲ منع تجدید نظر در قانون اساسی در زمان جانشین موقت پیش بینی شده است یعنی با فرض اینکه ضرورتی برای تجدید نظر پیش

آمد، که چنین ضرورتی را قانون اساسی نشناخته، باید در زمانی غیر از زمان تصدی جانشین موقت ریاست جمهوری باشد...

د ـ منع همه‌پرسی: قانون اساسی همه‌پرسی را مثل سه مورد فوق در زمان جانشین ریاست جمهوری جایز ندانسته و ممنوع نموده است.

اصل ۱۲۳ قانون اساسی تکلیفی که صریحاً در مورد همه‌پرسی بعهده رئیس جمهور گذاشته امضای نتیجه همه‌پرسی پس از طی مراحل قانونی و برای اجرا در اختیار مسئولان گذاشتن آن است عیناً همان کاری که رئیس جمهور در مورد قوانین مصوب مجلس انجام می‌دهد. آیا جانشین موقت از چنین امضایی منع شده؟ در این صورت چه فرقی بین مصوبات مجلس و همه‌پرسی وجود داشته که یکی را مجاز و دیگری را ممنوع کرده است؟ چه خصوصیتی در رئیس جمهور است که می‌تواند همه‌پرسی را امضاء کند ولی جانشین موقت نمی‌تواند؟ آیا به این دلیل است که مصوبات مجلس در حالت معمول و جریان عادی قانونگزاری مملکت انجام می‌پذیرد، ولی در مورد همه‌پرسی مسائلی مهم پیش آمده که از ملت استعلام شده و ممکن است همه‌پرسی به نوعی در ارتباط با تجدیدنظر در قانون اساسی باشد که ممنوع شده؟ به نظر می‌رسد محرومیت جانشین موقت ریاست جمهوری از وظیفه‌ای در امر همه‌پرسی غیر از امضای نتیجه همه‌پرسی باشد. همه‌پرسی در چندین اصل از قانون اساسی به مناسبت‌های مختلف نامبرده شده ولی در هیچ جا نگفته که چه مقامی می‌تواند پیشنهاد همه‌پرسی را بدهد. گویا مدونین قانون اساسی این اختیار را برای رئیس جمهور در نظر داشتند و بدون آن که کیفیت آن را مطرح کرده باشند جانشین موقت را از این اختیار خاص رئیس جمهور محروم کرده‌اند.

۳۲ ـ رسیدگی به دارائی مقامات عالیه اجرائی

در حالی که اصل بر برائت است قانون اساسی در اصل ۱۴۲ به لحاظ وضعی که در سوابق تاریخی وجود داشته قاعده‌ای ابتکاری را در مورد مقامات عالیه اجرائی و خانواده آنها اعلام نموده بر طبق این اصل «دارائی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد» در خصوص این اصل نکات ذیل قابل توجه است.

الف ـ رسیدگی رئیس قوه قضائیه رسیدگی قضائی نیست در رسیدگی قضائی اعم از حقوقی و جزائی مقدمات و شرایطی لازم است و در این مورد رئیس قوه قضائیه کاری اطمینان بخش انجام می‌دهد، بین دارائی دو زمان مقایسه‌ای صورت می‌گیرد.

اطمینان بخش انجام می دهد، بین دارائی دو زمان مقایسه‌ای صورت می گیرد.

ب ـ مقایسه دارائی دو زمان فقط در مورد رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور وزیران و همسر و فرزندان آنان است بنابر این نه به افراد دیگر خانواده از قبیل پدر و مادر و خواهر و برادر سرایت دارد و نه به مقاماتی غیر از موارد مشخص شده مثل معاونین وزارتخانه یا مدیران کل و غیره.

ج ـ افزایش دارائی بین دو زمان شروع به خدمت و پایان آن باید بر خلاف حق نباشد ممکن است هر یك از این مقامات در طی خدمت ارزش دارائی‌اش به لحاظ تورم یا در نتیجه رسیدن به حقوقی مشروع چندین برابر شده باشد که در این موارد اتهامی را متوجه صاحب مقام نمی کند.

د ـ عدم افزایش دارائی بر خلاف حق در پایان خدمت نشانه کمال صداقت و عدم انحراف نیست چه بسیار افراد در طول خدمت سوء استفاده های فراوان دارند و در پایان هم چیزی از آن در اختیار ندارند و همه را به طرق نامطلوب مصرف کرده‌اند.

هـ ـ بر فرض اینکه رئیس قوه قضائیه مقایسه‌ای را بین دارائی دو دوره، مقام عالی اجرائی انجام دهد و افزوده‌ای بر خلاف حق بیابد خود نمی تواند به اتهام جزائی که متوجه صاحب مقام می‌شود رسیدگی نماید با توجه به اصل ۱۴۰ و قسمت اخیر اصل ۱۰۷ باید موضوع را به مراجع قضائی صلاحیتدار ارجاع نماید.

و ـ وجود این اصل در عین اینکه عاملی هوشداردهنده به مسئولین نظام می باشد و از جهت عامه اطمینان بخش است متضمن یك نوع اهانت به مقام رهبر است[1] گویا مدونین این اصل توجه نداشتند که رهبر با چه شرایط سنگینی باید انتخاب شود و تا چه درجه از تقوی و عدالت باید برخوردار باشد. اساساً رهبری در جامعه اسلامی بعد معنوی حاکمیت است اگر احتمال لغزش رهبر تا به آن درجه باشد که اصل برائت هم در مورد وی فراموش گردد و نیاز به چنین بررسی قطعی در ابتدا و انتهای ولایت او باشد در تصمیمات خطیر او که به سرنوشت مملکت مربوط می گردد چگونه باید اندیشید تازه، این بررسی را چه شخصی باید انجام بدهد کسی که منصوب از جانب رهبری است آیا بیم آن نمی‌رود که شخص رسیدگی‌کننده هم روزی به لحاظ جوسازیهای گروهی واقع را نبینند و نظری ابراز دارد که سالها، رهبری با صداقت را لکه‌دار نماید. بعلاوه رئیس قوه قضائیه خود یکی از مقامات موثری است که امکان سوء استفاده را حداقل در حد مقامات مورد بررسی دارد

۱ـ نظیر همین اهانت در اصل ۱۱۱ از جانب شورای بازنگری سال ۶۸ با عبارت «یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است» صورت گرفته البته موضوع متوجه شخص بخصوصی نیست اما برای نهاد رهبری که همین قانون اساسی آن را محور همه اقتدارات قرار داده وهن‌آور است.

چرا در مورد دارائی وی چنین بررسی لازم دیده نشده آیا وی مصون از خطا می تواند تلقی شود؟ بهتر این بود چنین اصلی را لااقل در مورد رهبر که جنبهٔ معنوی او باید فوق العاده باشد و رئیس جمهور که منتخب مستقیم مردم است نمی گذاشتند.

۳۳ـ منع بیش از یك شغل دولتی

مقامات اجرائی اعم از رئیس جمهور، معاونین او وزیران و کارمندان دولت نمی توانند بیش از یك شغل دولتی داشته باشند قانون اساسی به دو دلیل افراد را در تصدی بیش از یك شغل منع کرده است یکی اینکه زمینه اشتغال افراد صلاحیتدار دیگر در انجام خدمات عمومی فراهم باشد و دیگر اینکه چندین شغل به یك نفر تحمیل نشود تا در نتیجه نتواند به نحو مطلوب آن را به انجام رساند. توانائی افراد در انجام خدمات و حیطه نظارت محدود است داشتن چند شغل کارائی را در هر یك از افراد می کاهد نویسندگان قانون اساسی در مقابل صاحبان مشاغل متعدد رژیم گذشته با این شدت و حدت حساسیّت نشان دادند ولی بهتر بود این منع را به عهده قانون عادی می گذاشتند تا بر حسب زمان و شرایط تنظیم گردد و چه بسا دلایل موجهی برای واگذاری مشاغلی به یك شخص وجود داشته باشد، که حتی قانونگذار هم نتواند چاره اندیشی کند با وجود این خود قانون اساسی در سه مورد بر اصل منع تعدد مشاغل دولتی استثناء وارد ساخته است.

الف ـ عضویت در هیأت مدیره و یا مدیریت عامل شرکت های تعاونی ادارات و مؤسسات دولتی بنابر این تمام متصدیان مشاغل رسمی از وزیر تا کارمند علاوه از شغلی که دارند مثل وزارت یا معاونت و مدیر کلی و غیر آن می تواند شغل دیگری در تعاونی اداره هم داشته باشد[1] مثل اینکه مدیر عامل شرکت تعاونی باشد و به اصطلاح در هر دو شغل موظف باشد.

ب ـ سمت های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی، با این ترتیب رئیس جمهور، معاونین، وزراء می توانند در عین تصدی مقام اجرائی استاد دانشگاه هم باشند و یا امر تحقیقات را در یکی از مؤسسات رسماً عهده دار گردند البته سمت آموزشی در دانشگاه با مدیریت دانشگاه و تصدی مقامات اجرائی دانشگاه مثل ریاست و معاونت آن

۱ـ شورای نگهبان در ۶۸/۱/۲۸ در برابر استعلام نخست‌وزیر در رابطه با اصل ۱۴۱ تفسیری باین شرح نموده است «عضویت وزراء و کارمندان دولت در هیات امناء و مؤسسات خصوصی و یا دولتی (از جمله عضویت در هیات امناء دانشگاهها و مدارس غیر انتفاعی) به لحاظ اینکه سمتهای مذکور، شغل سازمانی تلقی نمی‌گردد مغایرتی با اصل ۱۴۱ قانون اساسی ندارد» (به مجموعه قوانین سال ۶۸ صفحه ۱۲۴ مراجعه گردد).

تفاوت دارد آنچه استثنا شده سمت آموزشی است.

۳۴ ـ جایگاه ارتش و سپاه در قانون اساسی

مبحث دوم از فصل نهم قانون اساسی با نه اصل به ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. فصل نهم عنوان قوهٔ مجریه را دارد و مبحث اول مربوط به ریاست جمهوری و وزراء می باشد.

اصل ۱۴۳: ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل ۱۴۴: ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل ۱۴۵: هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل ۱۴۶: استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.

اصل ۱۴۷: دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل ۱۴۸: هر نوع بهره برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، رانندهٔ شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل ۱۴۹: ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل ۱۵۰: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامهٔ نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دست‌آوردهای آن پا برجا می ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.

اصل ۱۵۱: به حکم آیه کریمه «واعدوالهم، مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم‌الله یعلمهم» دولت موظف است برای همهٔ افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همهٔ افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری

اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

اصل ۱۷۲: برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ولی به جرایم عمدی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل ۷۹: برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی‌روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

اصل ۶۸: در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:...

۵ ـ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب... ۱۱ ـ تقویت کامل بنیهٔ دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

اصل ۱۱۰: وظایف و اختیارات رهبر:

۴ ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶ ـ نصب و عزل و قبول استعفاء

د ـ رئیس ستاد مشترک

هـ ـ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و ـ فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

اصل ۱۷۶: به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱ ـ تعیین سیاستهای دفاعی ـ امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲ ـ هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی.

۳ ـ بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

رؤسای قوای سه‌گانه

رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

مسئول امور برنامه و بودجه

دو نماینده به انتخاب رهبری

وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد...

در مقدمه قانون اساسی زیر عنوان «ارتش مکتبی» چنین آمده است: «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه با رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود. (واعدوا لهم مااستعطتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم).

۳۵ ـ شناسایی ارتش و سوابق آن

برای شناسایی ارتش در حقوق اساسی و ارزیابی موقعیت آن لازم است تاریخچه کوتاهی از آن داشته باشیم. ایران یکی از کهن‌سال ترین ممالك جهان است که چندین هزار سال تاریخ تدوین شده دارد و مرزهای آن همیشه در معرض تهاجم دشمنان بوده و قرنها قبل از اینکه دفاع از آن به عهدهٔ سازمان معین و مشخصی باشد همهٔ مردم و بالاخص عشایر و مرزنشینان به طور طبیعی امر دفاع را عهده‌دار بودند. ارتش در مفهوم امروز پدیدهٔ جامعهٔ صنعتی است و ایران در ارتباط با اروپای استعمارگر احساس نیاز به قوایی منظم و دایمی

کرد و دریافت بدون سپاهیان آموزش دیده نمی تواند با دشمنان خارجی مقابله کرده و استقلال کشور را حفظ کند. ارتش با شکل امروزی محصول جریانها، برخوردها و سیر مراحلی است که باید به کتب خاص در این زمینه مراجعه شود در همهٔ کشورها وجود ارتش و قدرت آن نمایانگر درجهٔ پیشرفت و قدرت سیاسی و اقتصادی بوده و هست. همان گونه که در مقدمهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی زیر عنوان ارتش مکتبی آمده و قبلاً به آن اشاره شد.

ارتش جمهوری اسلامی که بعد از انقلاب پایه‌گذاری شده و به همراه دیگر قوای مسلح و از جمله سپاه پاسداران، در جهت اهداف تعیین شده تلاش می‌کنند با ارتش شاهنشاهی که در رژیم سابق شکل گرفته بود کاملاً متفاوت است و به هیچ یك از ارتشهای دیگر دنیا هم شباهت ندارد. انگیزهٔ اولیه افراد ارتش اسلام، جلب رضایت الهی است. افق دید نظامیان اسلام که غالباً داوطلبانه در این مسیر قرار می‌گیرند با نظامیان معمول دنیا که حد اعلی به خاطر وطن خدمت می‌کنند قابل مقایسه نیست.

۳۶ ـ اهداف ایجاد و نگهداری ارتش

منظور این است که بدانیم چرا قانون اساسی ما برای مسئله قوای مسلح این همه اهمیت قایل گردیده و اصولی را به آن اختصاص داده و چرا بودجهٔ سنگینی بایستی به آن اختصاص پیدا کند و چرا فرماندهی آن مستقیماً در اختیار عالی‌ترین مقام کشور یعنی رهبری قرار گرفته است. قانون ارتش جمهوری اسلامی که از تصویب مجلس گذشته در ماده ۵ آن اهداف نظامی جمهوری اسلامی را در سه قسمت چنین بیان داشته است.

الف ـ حفظ استقلال، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران.

ب ـ حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو کشور در دریای خزر، خلیج فارس، دریای عمان، رودخانه ها و معادن.

ج ـ یاری به ملل مسلمان یا مستضعف غیر معارض با اسلام و مسلمین در جهت دفاع از سرزمینهای مورد تهدید یا اشغال نیروهای متجاوز در صورت درخواست ملل مزبور

۳۷ ـ مشخصات عمده نیروهای مسلح

بر اساس اصل ۱۴۴ قانون اساسی و دیگر اصول در ارتباط با ارتش و قوای مسلح ماده ۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی مشخصاتی را با تفصیل برای نیروهای مسلح برشمرده که در زیر می‌آید:

الف ـ اسلامی بودن: در تشکیل و تجهیز نیروهای مسلح اساس و ضابطه اصلی مکتب اسلام است، به طوری که مقررات شرع بایستی بر همهٔ شئون و ابعاد آن حاکمیت داشته باشد، جهاد در راه خدا را رسالت مکتبی بشناسند، از اخلاق اسلامی پیروی کنند و به شخصیت انسانی افراد احترام بگذارند. و به همین جهت اسلامی بودن است که اصل ۱۴۴ قانون اساسی تصریح کرده. ارتش باید افرادی را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند و در شرایط عمومی استخدام متدین به دین اسلام و ایمان به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی قید گردیده. البته قید ایمان که یك امر قلبی است و شناسایی آن ساده نیست کار گزینش را مشکل می سازد.

مشخصهٔاسلامی بودن، موجب آن است که کلیهٔ حرکات و اقدامات و تعلیماتی که با موازین اسلام مغایر باشد در ارتش ممنوع شود. از آن جمله استفادهٔ شخصی از فعالیت افراد به صورت گماشته، رانندهٔ شخصی و نظایر اینها که قبل از انقلاب مرسوم بود، ممنوع گردد. اسلامی بودن ارتش ایجاب می کند که بین افسران و فرماندهان از یك طرف و افراد و فرمانبران از طرف دیگر، اخوت و برادری و تفاهم اسلامی حاکم باشد. سلسله مراتب وضع خشونت باری نداشته و افراد، مهره های بی جان و بی اندیشه‌ای در اختیار فرماندهان نباشند. افراد ارتش اسلام باید آگاه و مطیع به وظیفهٔ سنگین مقدس خویش بوده و تعلیمات وسیعی از صدر اسلام و جنگهایی که با فرماندهی پیامبر علیه شرك و کفر و نفاق صورت گرفت و آئین اسلام را مستقر ساخت داشته باشند. این تعلیمات می تواند ایمان آنها را محکم، روحیه شان را قوی و در مسؤولیتی که به عهده دارند، راسخ تر سازد.

ب ـ ولائی بودن ارتش: رهبری به موجب قانون اساسی با ولی فقیه است که با شرایط پیش بینی شده در این مقام قرار می گیرد؛ نیروهای مسلح بخشی از قوهٔ مجریه و در ارتباط با ولایت فقیه می باشند که اصل وحدت فرماندهی در تمام رده های آن باید حاکم باشد. دستورات فرماندهان رده های مختلف باید مطابق با موازین شرع و در جهت فرامین فرماندهی کل باشد، ارتباط افراد با فرماندهان و در نهایت با فرماندهی کل جنبه مذهبی و معنوی قوی دارد به طوری که این جنبه بر سلسله مراتب خشك و بی روحی که در غالب ارتش ها تعلیم داده می شود و به مورد اجرا در می آید ترجیح دارد و مقام رهبری نظرات خود را از طریق پیامهای عمومی به صفوف مختلف ارتش می رساند. نمونهٔ بارز آن ممنوعیت مطلق نیروهای مسلح از عضویت در تشکلهای سیاسی است و با اینکه قانون اساسی به چنین ممنوعیتی تصریح نکرده، به مورد اجرا در می آید.

ج ـ مردمی بودن: مردمی بودن از مشخصاتی است که قانون اساسی هم بر آن تاکید کرده. منظور از مردمی بودن این است که نیروهای مسلح همواره در کنار مردم و در جهت

مصالح و آرمان امت اسلامی به انجام وظیفه بپردازند. خصیصهٔ مردمی بودن باعث شده که قانون اساسی در اصل ۱۴۷ مقرر دارد که در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی تولیدی و جهادسازندگی استفاده شود. مردمی بودن نشانهٔ آن است که ملت جدایی از ارتش ندارند و طبقه خاصی را با امتیازات بیشتر تشکیل نمی‌دهند و در هیچ شرایطی در مقابل ملت قرار نمی‌گیرند. اصولاً کارآیی ارتش به درجه مردمی بودن آن بستگی دارد. اگر به ملت متکی نباشد و از حمایت مردم محروم گردد بر فرض اگر در مقطعی هم پیروزی به دست آورد، آن پیروزی نمی‌تواند دوام داشته باشد. این خصوصیت ارتش در دوران جنگ به خوبی به نمایش گذاشته شد، حمایت و کمکهای همه‌جانبه و حضور مردم در صحنه‌های جنگ نتیجهٔ همین مردمی بودن است.

د ـ دیگر مشخصات: (خودکفا بودن، انضباط، ساده‌گی، اقتدار و تدافعی بودن) در قانون ارتش اهدافی که برای تحقق آن در ارتش باید تلاش همه‌جانبه‌ای صورت گیرد، بر شمرده شده: ارتش باید خودکفا باشد به این معنی که از لحاظ تدارکات تسلیحاتی سازماندهی، آموزشی، اطلاعاتی و صنایع نظامی محتاج به بیگانه نباشد. با اینکه در دویست سال گذشته همیشه به این معنی توجه بوده، ولی هیچ‌گاه این خودکفایی و بی‌نیازی حاصل نشده است. استفاده از مستشاران خارجی برای تعلیم افراد ارتش سابقه‌ای طولانی دارد. ایجاد کارخانه‌های تسلیحاتی وسیلهٔ خارجیها مکرر انجام شده، خرید تسلیحات از خارج که قدرت اقتصادی ممالك صنعتی را رونق داده و منابع درآمد ملی را در اختیار آنان گذاشته، ما را همچنان محتاج نگهداشته بود. اما با بروز مشکلات زمان جنگ مسئولین ارتش را وادار کرد تا در جهت خودکفایی واقعی گام بردارند.[1]

انضباط از شرایط اولیهٔ نیروهای مسلح است اساساً عنوان ارتش با مسئله نظم و انضباط همراه است مکتبی و اسلامی بودن ارتش وقتی قابل پذیرش است که توأم با انضباط

۱ـ در شرایط فعلی جهان، کشوری مثل ایران نمی‌تواند خود را در مرحله خودکفائی تسلیحاتی بشناسد، پیشرفت تکنولژی، وسعت و عظمت صنایع نظامی. ذخائر عظیم سلاحهای اتمی، شیمیائی و میکربی و مسابقه‌ای که بعضی کشورها طی دهها سال در این زمینه‌ها داشته‌اند در حدی است که اگر تمام منابع اقتصادی را هم به امر تسلیحات اختصاص بدهیم نمی‌تواند خودکفائی تسلیحاتی واقعی را پی داشته باشد این بدان‌معنی‌نیست که ما از تجهیز کامل خود برای آمادگی در مقابل هر نوع تهاجمی غافل بمانیم. جمهوری اسلامی باید در حد توان در چنان وضعی قرار داشته باشد که به هیچ قدرتی اجازه طمع‌ورزی باین سرزمین را ندهد اما همواره توان تسلیحاتی و نظامی باید توام با تدبیر و سیاست باشد روابط کشور با دیگر دول بنحوی تنظیم گردد که در عین حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی مشکلات روزمره بطرق مسالمت‌آمیز حل شود و ایران اسلامی مرکزی پراعتبار در همه شئون شناخته گردد و آمال و آرزوئی که برای کل بشریت دارد با صداقت دنبال نماید.

برخاسته از اعتقاد و ایمان پرسنل باشد. وضع مقررات منطقی و عادلانه و برقرار کردن سیستم تشویق و تنبیه اجرای دقیق تر دستورات را در پی خواهد داشت.

ساده‌گی خصیصه دیگری است که مخصوصاً در ارتش اسلامی باید بارز باشد. تشکیلات غیر ضروری و تشریفاتی و تجملی در این ارتش جایی ندارد. همهٔ برنامه ریزیها، اعمال مدیریت و به کارگیری سیستمها و روشها و دستورالعملها باید با همین اندیشه سنجیده شود.

اقتدار ـ از جمله اصول و ویژگیهای اساسی شمرده شده و بر طبق آن نیروهای مسلح می باید از چنان آمادگی، تحرك و اقتداری برخوردار باشند که جرأت تعرض را از دشمنان آشکار و نهان سلب کند.

تدافعی بودن، با اینکه ارتش اسلامی و مکتبی و علاقمند است که زمینهٔ استقرار حاکمیت اسلام در همه جا فراهم گردد، ولی به هیچ‌وجه موضع تهاجمی ندارد. ارتش نمی خواهد با جنگ و کشورگشایی به مقاصد عالیه اسلام برسد، بلکه نیروهای مسلح باید با بهره‌گیری از تمامی توان، دشمن را از تعرض باز دارند ترویج آمال و افکار اسلام، ملتها را بیدار می سازد و مخصوصاً ملل اسلامی را در مقابل دولتهایشان قرار می‌دهد و طبعاً این دولتها در مقام تعرض بر می‌آیند تا کشور اسلامی را در محاصره داشته باشند و در اینجاست که قوای مسلحه با جنبهٔ تدافعی که دارد باید در برابر هر گونه تجاوز دفاع کرده و متجاوز را سرکوب کند.

۳۸ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

قانون اساسی اصل ۱۵۰ را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اختصاص داده و با این ترتیب آن را به عنوان یك نیروی مسلح شناخته و وظیفه آن را ادامهٔ نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن معلوم کرده و تصریح نموده که: حدود وظایف و قلمرو مسؤولیت سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیلهٔ قانون معین می شود. و در اصل ۱۱۰ یکی از وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح که به عهدهٔ رهبری گذاشته شده، نصب و عزل فرماندهٔ کل سپاه پاسداران می باشد و در مقام بیان و شمارش اعضای شورای‌عالی دفاع فرماندهٔ کل سپاه پاسداران یکی از اعضاء این شورای‌عالی شناخته شده است و معرف جایگاهی است که سپاه پاسداران در قانون اساسی دارد؛ نیروی مسلحی که به دنبال انقلاب اسلامی ایجاد و برای حفاظت از انقلاب و دستاوردهای آن پایه‌گذاری شده است. از مشخصات بارز این نهاد مردمی اسلامی بودن، و ولائی بودن و دیگر خصوصیاتی که برای قوای مسلح ذکر

کردیم می باشد با آغاز جنگ تحمیلی سپاه پاسداران به صورت یك نیروی مردمی اسلامی برای حفاظت از انقلاب وارد صحنه جنگ با دشمنان اسلام و میهن اسلامی گردید و با سرعت، هم از جهت نفرات و هم از لحاظ تجهیزات، پیشرفت کرد. اساسنامه سپاه در ۴۹ ماده در شهریور ماه ۱۳۶۱، از تصویب مجلس گذشت و به تائید شورای نگهبان رسید. در این اساسنامه هدف از ایجاد سپاه پاسداران نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن و کوشش در راه تحقق آرمانهای الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیهٔ دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی می باشد.

۳۹ ـ توانائی عمومی در دفاع مسلحانه از کشور و نظام

یکی از اهداف مهمی که قانون اساسی پیوسته تعقیب کرده و برای آن تدابیری اندیشیده این است که کشور اسلامی باید مردمی قوی، نیرومند، قادر و مهیای دفاع مسلحانه داشته باشد. امت اسلامی از لحاظ آمادگی و تجهیزات برابر تعالیم قرآن باید در وضعی باشند که دشمنان در حال ترس و رعب باشند و اندیشهٔ حمله و تجاوز و تعدی به سرزمین اسلامی را اساساً پیدا نکنند. به همین جهت در اصل سوم یکی از وظایف دولت اسلامی «تقویت کامل بنیهٔ دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» اعلام گردیده است در تعقیب این هدف ما به فعالیتهائی که در زمینه بسیج همگانی صورت گرفته می رسیم.[1]

۴۰ ـ واحد بسیج

مدونین قانون اساسی با توجه به اهدافی که برای جمهوری اسلامی اعلام داشته و رسالتی که جامعه اسلامی به عهده دارد و اصولی که قانون اساسی بر آن پایه‌گذاری شده، پیش بینی می کردند که خطرات زیادی متوجه امت اسلامی است و برای دفع این خطرات

۱ـ وظایفی که مردم در جهت حفظ وحدت دارند ـ برنامه‌هائی که به مناسبتهای مختلف مذهبی ترتیب می‌یابد افراد را قلباً بهم نزدیك میسازد، اقداماتی که در جهت تقویت بنیه روحی و جسمی جوانان صورت می‌گیرد توسعه برنامه‌های بهداشتی و پیشرفت وضع تغذیه تحکیم وضع پرورش در نهادهای آموزش کشور، مبارزه شدید با موادمخدر و جلوگیری از اعتیاد به این مواد بالاخره تشویق به رو آوردن جوانان به ورزش بخصوص ورزش‌های جمعی، همگانی کردن ورزش میتواند در این راستا مؤثر باشد و ملتی ورزیده، پایدار، تلاش‌گر و مقاوم در مقابل حوداث، نتیجه باشد.

همهٔ افراد کشور باید مشارکت داشته باشند. به همین مناسبت در اصل ۱۱۰ جزو وظایف و اختیارات رهبری «بسیج نیروها» هم پیش بینی شده است و در این رابطه اصل یکصد و پنجاه‌ویکم با اتکا به آیهٔ شریفه «واعدوا لهم مااستعطتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم‌الله یعلمهم» می‌گوید «دولت موظف است برای همهٔ افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، بطوری که همهٔ افراد همواره توانایی دفاع منسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند».

در سال ۱۳۵۹، از جانب مقام رهبری فرمانی مبنی بر بسیج عمومی و تشکیل ارتش بیست میلیونی جهت پیش‌گیری و مقابله با هر گونه تهدید و تجاوز صادر شد. به دنبال این فرمان در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۰ شورای انقلاب لایحه‌ای را با سه ماده تصویب کرد و تشکیل سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا و وابسته به وزارت کشور اعلام داشت و وزارت کشور و سازمان امور اداری را مأمور تنظیم آئین نامه های اجرایی مربوط و شرح وظایف و تعیین لیستهای سازمانی کرد.

دو ماه بعد لایحه قانونی تشکیل سازمان بسیج ملی با پنج ماده از تصویب شورای انقلاب گذشت و مسئله به صورت جدی‌تری مطرح گردید. ماده اول این لایحه می‌گوید: بر مبنای تعالیم عالیه اسلام که هر فرد مسلمان باید با آمادگی کامل مهیای دفاع و جهاد علیه تجاوزکاران و موانع راه خدا باشد و به موجب اصل ۱۵۱ قانون اساسی و به مقتضای ضرورت انقلاب که همهٔ افراد ملت ایران باید علیه دشمنان ایران و انقلاب اسلامی آن تجهیز شوند و به پیروی از فرمان رهبر انقلاب امام خمینی مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی، سازمان بسیج ملی برای آموزش و سازماندهی همهٔ افراد داوطلب به منظور مقابله با هر گونه تهدید و تجاوز داخلی و خارجی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی تا تحقق کامل نظام اسلامی و نیز ایجاد آمادگیهای لازم در مردم برای مقابله با آثار ناشی از وقوع سوانح طبیعی و حوادث غیر مترقبه زیر نظر رهبر یا شورای رهبری و وابسته به ریاست جمهوری تاسیس می‌گردد. بسیج ارتش بیست میلیونی برای مقاصد دفاعی منحصراً با صدور فرمان از طرف رهبر یا شورای رهبری خواهد بود.

به موجب این قانون وظایف کلی بسیج مشخص شده و تشکیلات آن می بایست با همکاری اخذ ریاست جمهوری، وزارت کشور، وزارت دفاع ملی، ستاد مشترك ارتش به سپاه پاسداران به تصویب هیئت وزیران برسد. رئیس سازمان بسیج ملی وسیله رهبر انتخاب و خط مشی کلی بسیج با شورای عالی دفاع بوده و بر اساس تصویب قانون دیگری در همین تاریخ از جانب شورای انقلاب سازمان آمادگی ملی سازمان و بسیج غیر نظامی و

سازمان دفاع غیر نظامی در سازمان بسیج ملی ادغام گردید. در اواخر سال ۵۹ (۵۹/۱۰/۲۸) مجلس شورای اسلامی قانون ادغام سازمان بسیج ملی (مستضعفین) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تصویب کرد و بر طبق آن با ادغام واحد بسیج در سپاه، سپاه موظف گردید اساسنامه واحد بسیج را در رابطه با کل سپاه تنظیم کند.

در تصویب اساسنامه سپاه در ۱۵ شهریور ۱۳۶۱، فصل چهارم آن به اساسنامه واحد بسیج مستضعفین اختصاص یافت. برابر مقررات مصوب مربوط به بسیج سراسر کشور اعم از روستا و شهر زیر پوشش هسته های مقاومت بسیج قرار می‌گیرند. به این شکل که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هسته های مقاومت محلی را با همکاری روحانیون و معتمدین محل و شوراهای محلی قانونی در سطح کلیه محلات تشکیل می‌دهد. کوچکترین واحد بسیج هسته مقاومت می باشد و همه شهرکها و قصبات و دهات کشور دارای هسته های مقاومت می باشند. هر شهر بسته به وسعت و جمعیت به چند منطقه مقاومت و هر منطقهٔ مقاومت به چند ناحیهٔ مقاومت و هر ناحیه به چند پایگاه مقاومت تقسیم می‌گردد که هر پایگاه مقاومت شامل گروههای سازمان یافته خواهد بود. گسترش واحدهای محلی بسیج باید به وضعی باشد که در کوتاهترین مدت ممکن در تمام محله ها هسته های مقاومت تشکیل شود در رده های اجرایی بسیج به تناسب، اقشار و صنوفی که تحت پوشش آن بسیج‌اند یك نفر از هر قشر و صنف از افراد موجه و قابل اعتماد و یك نفر از روحانیون موجه محل به سرپرستی مسؤول واحد بسیج مربوطه، شورای بسیج را تشکیل می‌دهند. این شورا برای مسؤول بسیج شورای مشورتی است و تصمیم‌گیر نهایی، مسؤول بسیج است.

۴۱ ـ قوای نظامی در زمان صلح

ماموریت اصلی و اساسی قوای نظامی و سپاهی، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی است باید در کمال قدرت مهیا باشند باید دشمنان از این آمادگی در هراس بمانند. و باید توان رزمی در حدی باشد که احتمال تجاوز به سرزمین اسلامی ایران از جانب هر قدرتی غیر ممکن ارزیابی شود. معلوم است که ارتش و سپاه بخش مهمی از بودجه کشور را برای این آمادگی به خود اختصاص می دهند اصل ۱۴۷ قانون اساسی طریقی را ارائه داده که ازاین قدرت موجود آماده در زمان صلح به نحوی در امور امدادی، آموزشی، تولیدی و جهادسازندگی بهره برداری شود. دو شرط برای استفاده از این قوا مقرر شده یکی برابر موازین عدل اسلامی باشد و دوم اینکه در حدی استفاده شود که به توان رزمی لطمه وارد نیاید عدل اسلامی ایجاب می کند که رضایت افراد در

انجام خدمات جلب شود و مسئله زور و اجبار و تهدید در بین نباشد تبعیض و استثناء و تحمیل که از عوامل نارضائی است نمود پیدا نکند افراد و تجهیزات در خدمت شخصی به کار نروند. هر گونه بهره‌وری از قوای نظامی که موجب کاهش توان رزمی است باید اجتناب گردد قوانین عادی متعددی در این رابطه وضع شده مخصوصاً کسانی که باید خدمت وظیفه عمومی را انجام دهند بعد از مدتی قلیل آموزش نظامی به بخشی از خدمت عمومی سودبخش هدایت می‌شوند.

فصل دهم

سیاست خارجی

۱ ـ طرح موضوع

اختصاص یك فصل از قانون اساسی به سیاست خارجی حاکی از اهمیت درجه بالای این مسئله در نظام اسلامی است. امروز وضع دنیا به گونه‌ای است که هیچ کشور و سرزمینی نمی تواند بی‌توجه به دیگر نقاط به حیات خود ادامه دهد تحولات علمی، تکنولژی، وضع ارتباطات، نیازمندیها به شکلی است که همه را به هم پیوند داده است. درهای بسته برای یك کشور قابل تصور نیست در عین حال هنوز مرزبندی کشورها محفوظ است و حتی نسبت به قرون سابق خیلی دقیق‌تر شده و هیچ کشوری حاضر نیست مرزهایش مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد.

وجود مرزهای شناخته شده بین‌المللی یکی از عناوین پرمعنای حقوق بین‌الملل است با این ترتیب وقتی که این دو واقعیت ملموس وجود دارد تدوین و اعلام سیاست خارجی متکی به اصول غیرقابل خدشه و متین می‌تواند به ملت، شور، اعتبار و استحکام بخشد. استقلال و تمامیت ارضی کشور را در بحرانها و طوفانهای سیاسی حفظ نماید و نظرات ابرازی و تصمیمات سیاسی آن همواره با پشتیبانی در مجامع بین‌المللی مواجه گردد. سیاست خارجی به دو نحو قابل بحث و تحلیل است یکی در وضع استراتژیك که متضمن پیروی از اصول ثابت و پایداری باشد همین بخش از سیاست خارجی در حقوق اساسی امکان بحث دارد و اصول آن می‌تواند در قانون اساسی منعکس شود.

نحوه دیگر سیاست خارجی، جریان روزمره ارتباط کشور با دیگر کشورهاست که وزارت خارجه آن را اعمال می نماید اینکه با چه کشورهائی روابط سیاسی داشته باشیم و با چه کشورهائی نیازی به ارتباط نیست، اینکه روابط در چه سطحی قرار بگیرد، اینکه ابزار

توسعه را از کدام کشور داشته باشیم و به روابط دوستانه تعمیق بخشیم و روابط دوستانه را با چه ابزار و وسایلی توسعه بدهیم و نظائر آن پیوسته در حال تغییر و تحول است و با اینکه باید با اصول سیاست خارجی تطبیق داشته باشد ولی قابل سستی و محکمی، افزایش و کاستی است به همین جهت این قسمت از سیاست خارجی قابلیت انعکاس در حقوق اساسی را ندارد و در جهت مصلحت و منافع کشور مسئولین سیاست خارجی اتخاذ تصمیم می نمایند.

۲ ـ اهداف سیاست خارجی

معمولاً کشورها برای سیاست خارجی یك هدف عمده دارند و آن تامین و حفظ مصالح و منافع کشور در ارتباط با دیگر کشورها می باشد این منافع و مصالح را ممکن است در ارائه یك سیاست خارجی مزورانه دنبال کنند یا در راه تحکیم روابط دوستانه و یا ایجاد تفرقه و دشمنی بین دیگر ملل به ثمر رسانند اما اصل ۱۵۴ قانون اساسی از جایگاه انسانی اسلامی به این موضوع نگریسته و برای پایه‌گذاری سیاست خارجی به دنبال یك هدف بسیار عالی است.

این اصل می‌گوید «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد بنابر این در عین خودداری، کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.)

با این ترتیب قانون اساسی، حفظ منافع و مصالح کشور را در سیاست خارجی نفی نمی‌کند اما جامعه بشری را در یك واحد بزرگ صاحب حق می‌شناسد و سعادت را تنها برای ملت ایران نمی‌خواهد آن را برای کل بشریت آرزو می‌کند، استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را برای هر یك از کشورهای جهان لازم می‌داند این هدف درست نقطه مقابل حکومتگران ستمکار جهان است که سعی دارند با قدرت و به هر وسیله نامشروع دیگران را از حقوق خود محروم سازند و خود را با دارائی دیگران فربه و ثروتمند نمایند لااقل در دو قرن گذشته چنین بوده که ثروت ملل ضعیف به مراکز قدرت سرازیر گشته و در نقاط خاصی متمرکز شده است جمهوری اسلامی نمی‌خواهد ملتی را محروم نماید و خود منافعی تحصیل کند در واقع رسالت و پیام اسلام در قالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی متبلور گردیده. اسلام صلاح و رستگاری بشریت را در سایه احکام الهی طلب می‌کند و همه بشر را به سوی حق دعوت می نماید.

۳ ـ اصول سیاست خارجی

در فصل دهم قانون اساسی که متضمن چهار اصل (۱۵۲ الی ۱۵۵) می باشد تاکید بسیار بر وحدت ملل اسلام، جلوگیری از سلطه جوئی و سلطه گری ترویج روابط صلح آمیز متقابل، ممنوعیت قراردادهایی که به نوعی باعث سلطه بیگانه گردد، مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، احترام به اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها، شناختن پناهندگی سیاسی است. اصول سیاست خارجی را می توان به شرح زیر خلاصه کرد.[۱]

الف: اتخاذ سیاست خارجی در جهت وحدت ملل اسلامی: امروز سرزمینهای اسلامی تشکیل یك واحد منسجم را نمی دهند مسلمین در نقاط مختلف جهان تقسیم و پراکنده اند چهل و چند کشور بدلیل داشتن اکثریت جمعیت مسلمان عنوان کشور اسلامی دارند ولی در واقع فاقد حاکمیت اسلامی هستند.

جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید در جهت پیوند و وحدت جهان اسلام باشد باید این سرزمینهای جدا از هم همانطور که در اعتقاد اسلامی وحدت دارند کم کم جهات اختلاف جزئی را هم کنار گذارند و از تعصبات قومی و زبانی و ملی فارغ گردند و یك جامعه واحد اسلامی غیر قابل تجزیه را پایه گذاری کنند.

اصل ۱۱ قانون اساسی با استفاده از آیه کریمه (ان هذه امتکم امة واحده وانا ربکم

۱ـ در سال ۱۳۵۹ در کتاب تبلور اسلام در برابر ابرقدرتها (غیر متعهدها از باندونگ تا هاوانا) بحثی را در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشتیم فراز ۹ و ۱۰ از نتیجه گیری آن کتاب را عیناً نقل می کنم:

۹ ـ جمهوری اسلامی پیام آور صلح، عدالت و آزادی و حمایت از مستضعفین جهان است قصد تعدی و تجاوز به خاك هیچ کشوری را ندارد اصول حقوق بین الملل را که بر پایه عدالت و حفظ حقوق مساوی ملل باشد می پذیرد اما قهراً تسلیم تفسیر و تعبیرهائی که متضمن محدودیت استقلال و حاکمیت ملی است نمی گردد و در این مورد از سایر ملل مستضعف نیز حمایت دارد و با همین فکر به جامعه کشورهای غیر متعهد وارد گردیده است.

۱۰ ـ جمهوری اسلامی ایران متکی به مکتب و ایدئولژی اسلامی است سیاست و دین را غیر قابل تفکیك اعلام داشته ایمان به خداوند را زیربنای فکری خود قرار داده و تصمیم دارد در تمام ابعاد معنوی و مادی، برخوردی مکتبی داشته باشد به همین جهت می یابد در جامعه کشورهای غیر متعهد استقلال فکری خود را در بارزترین شکل نشان دهد و مخصوصاً کشورهای اسلامی را که زمینه مساعدی دارند جذب بنماید و راه نفوذ ابرقدرتها را در این جامعه مسدود سازد. (مراجعه شود به تبلور اسلام در مقابل ابرقدرتها نوشته دکتر سید جلال الدین مدنی ۱۳۵۹ صفحه ۱۸۴).

فاعبدون) است که می‌گوید «همه مسلمانان یك امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتخاذ ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر بعمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقیق بخشد».

ب - نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری: خصلت ضد سلطه از مشخصات جمهوری اسلامی است و در، سیاست خارجی هم باید منعکس باشد در روابط خارجی دنبال استعمار کشورها نیست، چشم به اراضی و معادن و ذخایر دیگر ملل ندوخته و در مقام تسلط بر هیچ سرزمین و جماعتی نیست و در اصل ۱۵۴، اعلام کرده سعادت انسان را در کل جامعه بشری آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و در اصل ۱۵۲ می‌گوید سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری است بعضی از اصول قانون اساسی پیش بینی‌هائی در همین جهت دارند مثل اصل ۱۴۶ استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی را منع کردن و اصل ۱۴۵ که عضویت بیگانه را، در ارتش ممنوع ساخته و اصل ۸۱ که دادن امتیاز در زمینه‌های مختلف به خارجیان را مطلقاً ممنوع نمودن و همینطور اصل ۸۰ و ۸۲ که در این راستا قرار دارند...

ج - حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور: علاوه بر اینکه در فصل سیاست خارجی و به عنوان اساس این سیاست مسئله استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور مطرح گردیده، در اصل نهم قانون اساسی آزادی و استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیك ناپذیر شناخته شده‌اند و تصریح گردیده هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند.

به نظر می‌رسد پس از مسئله اسلامی بودن کشور، استقلال مملکت بیش از همه مسائل مورد توجه، قانون اساسی قرار گرفته است. استقلال یعنی دارا بودن توان هر گونه اتخاذ تصمیم و به مورد اجراء در آوردن آن تصمیمات در حوزه حاکمیت کشور به نحوی که هیچ نیروی دیگری نتواند در آن اخلال کند و همه جنبه‌های استقلال از فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، در مسئله سیاست خارجی مطرح است و باید دقیقاً ارزیابی و با برنامه به اجرا درآید. برنامه‌ریزان سیاست خارجی باید در جهت حفظ و بقای استقلال ریشه‌های فرهنگ خود را بارور سازند.

فرهنگ آزادگی و حفظ هویت و ارزشهای خود را گسترش بخشند، و روحیه ستیزه‌جویی و مبارزه علیه زور و ظلم و ستم را پرورش دهند. باید از ورود و نفوذ

فرهنگهای مخرب که گسترش آنها از همین ارتباطات میسر است جلوگیری کنند. کشوری که بخواهد از وابسته‌گی نجات یابد، باید آموزش و فرهنگ متناسب را به صورت مستقل برگزینند و استعدادها را در این راستا شکوفا سازد و تفکر علمی را پایه و اساس قرار دهد.

جهل و نادانی و بی‌اطلاعی و بی‌خبری از جهان و سوابق آن وسیله اسارت است. ملتی می‌تواند از حقوق و منافع خود دفاع کند که مرحله نادانی و ناآگاهی را پشت سرگذاشته باشد. داشتن فرهنگ مستقل باید به همراه جهش علمی باشد و گسترش دانش و بینش سیاسی مخصوصاً از مبانی فرهنگ استقلالی است وقتی گفته می‌شود فرهنگ مستقل دارا شویم هرگز به این معنی نیست که علم و دانش و فن و ابتکارات دیگران را نادیده گیریم بلکه بر عکس شناسائی، جمع‌آوری، انتقال و در اختیار گرفتن دانش بشری، پیشرفتها، دست‌آوردها، اختراعات از هر کجای جهان به داخل کشور و بهره برداری از آن استقلال فرهنگی و جهش علمی را به دنبال دارد.

استقلال در بعد اقتصادی

مسائل اقتصادی مسائلی ریشه‌دار و پیچیده است. رسیدن به مرز استقلال در آنچه که بیشتر از استقلال اقتصادی متبادر به ذهن می‌باشد، رسیدن به مرحله خودکفائی است. یعنی نیازهای کشور با دست نیرومند تولیدکننده‌گان داخلی مرتفع گردد. امروزه نیازهای کشور یك قلم و چند قلم و صد قلم نیست. خودکفایی ارتباط مستقیمی با توان علمی و فنی کشور دارد و در درجه اول سطوح علمی جامعه باید مجهز شوند تا در راه خودکفائی گام بردارند و قدرت تولیدات کشور را با سرعتی روزافزون بالا برند.

د ـ مبارزه با تبعیض نژادی: تبعیض نژادی یا ادعای برتری بعضی اقوام بر بعضی دیگر به دلایل واهی سابقه‌ای طولانی دارد و هم‌اکنون در جوامعی رسماً از آن تبعیت می‌شود. قرآن کریم با قاطعیت آن را مردود شناخته و همین موضع آسمانی یکی از عوامل گرایش اقوام و نژادها و رنگین‌پوستان به اسلام بوده است چنانکه در قاره آفریقا گروه گروه انسانها به لحاظ همین بعد متعالی، اسلام آورده‌اند اسلام پرهیزکاری و تقوی را ملاك برتری می‌شناسد نه برتری قومی و نژادی را «یا ایهاالناس إنّا خلقناکُم مِنْ ذکر واُنثی وجعَلْناکُمْ شعوباً و قَبائِلَ لِتعارفوا إنَّ اکرَمَکُمْ عِندَالله اتقیکم انّالله علیم خبیر».

از پیروزی انقلاب که شعار جمهوری اسلامی ضدیت و مخالفت با سیاست تبعیض نژادی بوده ایران اسلامی روابطش را با افریقای جنوبی که رسماً از سیاست تبعیض نژادی پیروی می‌کند گسسته و هر نوع معامله را با آن کشور قطع کرده است و رژیم غاصب

اسرائیل[1] و حکومت نژادپرست افریقای جنوبی هر دو وضعی نامشروع دارند و ایران اسلامی از کشورهائی که در مقابل این حکومتهای نامشروع مقابله و مبارزه دارند حمایت می‌کند.

هـ ـ حمایت از مستضعفین و نهضتهای آزادیبخش: با رعایت اصل عدم دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، امروز یکی از اصول معتبر حقوق بین‌الملل که تمام کشورها خود را مقید به رعایت آن می‌دانند اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها است. مرکز فعالیت هر دولتی داخل مرزهاست و بعد از مرز حوزهٔ حاکمیت کشور دیگری ظاهر می‌گردد. زندگی در صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز ایجاب می‌کند که هر دولتی قدرت حاکمیت خود را فقط در داخل مرزهای خویش اعمال کرده و نسبت به شئون دیگر کشورها دخالتی نداشته باشد. اما دولتهای قدرتمند به تناسب نیرومندی خویش و رویه طمع‌ورزی عملاً این اصل را نقض می‌کنند توسعه شرکتهای چند ملیتی و حضور مداخله‌جویانه آنها در کشورهای جهان سوم، وجود پایگاه‌های نظامی بیگانه در داخل کشورها، حضور ناوگان جنگی کشورهای بزرگ در سواحل کشورهای دیگر از انواع مداخلات محسوب می‌شود. قانون اساسی به موجب اصل ۱۵۴، با پذیرش اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران حمایت خود را از مستضعفین و نهضتهای آزادیبخش با اصل عدم مداخله سازگار است آیا

۱ـ از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از قبل از انقلاب مطرح بوده و بعد از انقلاب پیوسته دنبال شده ولا یتغیر اعلام گردیده و با دیگر اصول قانون اساسی هماهنگی دارد و در همه مجامع بین‌المللی تصریح شده نجات ملت مسلمان فلسطین و تشکیل دولت فلسطین مطابق خواست آنها و طرد اسرائیل غاصب می‌باشد که تدابیر قانونی و انواع طرق مبارزاتی و حمایتهای مالی و تبلیغاتی صورت گرفته و قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۶۹/۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی از آن جمله است و سیاست خارجی ایران در این قانون در خصوص فلسطین بیان شده ماده ۱ می‌گوید «سرزمین فلسطین به ملت فلسطین تعلق داشته و دارد و رژیم اشغالگر قدس و حکومت غاصب صهیونیستها که با ظلم و غصب و قتل‌عام و جنایت بر این سرزمین و بیت‌المقدس مسلط گردیده‌اند غاصب و ظالم و محکوم‌اند و بر همه ملتها و انسانهای حق‌طلب جهان خصوصاً مسلمانان و بالاخص مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران لازم است که از مردم ستمدیده و آواره و مبارزه فلسطین تا رسیدن به حقوق حقه خویش به هر نحو ممکن حمایت و دفاع نمایند» در ماده ۲ خواسته شده صندوق کمکهای انسانی تشکیل شود و صرف مبارزه مردم فلسطین انتفاضه شود. در ماده ۳ خواسته شده از خانواده‌های شهدا، جانبازان، اسراء، و مفقودین سرزمینهای اشغالی حمایت مادی و معنوی شود و بالاخره تکالیفی بعهده وزارت بهداشت و درمان و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت خارجه در این رابطه گذاشته است (به روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۷۷ / ۶۹/۳/۹ مراجعه شود).

در مورد سوابق ملت ایران نسبت به مسئله فلسطین به کتاب ایران اسلامی در مقابل صهیونیسم که در سال ۱۳۶۱ نوشته‌ام و از جانب انتشارات سروش منتشر و به عربی هم ترجمه شده مراجعه گردد.

ممکن است دولتی به نهضت آزادیبخشی که علیه قدرتی حاکم در جنگ است کمك رساند ولی این کمك مداخله تلقی نشود؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی با این وصف اصل عدم مداخله را پذیرفته است.

از اهداف جمهوری اسلامی سعادت انسان در کل جامعه بشری است و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را از حقوق طبیعی همه مردم جهان می‌داند و البته تا زمانی که ملتها جهت احقاق حق خود مصمم نشده‌اند امکان تغییری در وضع آنها وجود ندارد و هر گاه مردمی رشد یافتند و خواهان حقوق تضییع شده خود شدند تحول را باعث می‌گردد و حمایت جمهوری اسلامی از چنین نهضتی که خود عامل تحول گردیده دخالت محسوب نمی‌گردد. زیرا استحکام و ثبات نظام به حمایت و خواست آنها بستگی دارد و وقتی ملتی کمك را طالب باشد آن ملت از حقوقش استفاده کرده نه از کمك خارجی مسئولین انقلاب اسلامی بارها از صدور انقلاب صحبت کرده‌اند و دشمنان جمهوری اسلامی اتهاماتی را وارد ساخته‌اند، در حالی که ایران چشم طمع به یك وجب از خاك دیگران ندارد و نقش صدور انقلاب نقش بیدارکننده و هشداردهنده است که یك مسئولیت اسلامی است.

و ـ روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب: معمولاً دولتها در سیاست خارجی شعار صلح طلبی را عنوان می‌کنند. اما معلوم نیست منافع کامل خود را در وضع صلح بدانند. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد بسیاری از کشورها جنگ را جزئی از سیاست خارجی خود می‌شناسند و برای آن دلایلی ابراز می‌دارند. در قرن حاضر دو جنگ بین المللی و ده‌ها جنگ منطقه‌ای به وجود آمده که ریشه آنرا در هدفهای تجاوزکارانه قدرتهای بزرگ باید جستجو کرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی متکی به موازین اسلامی است دولت اسلامی از نظر وظیفه اعتقادی لازم می‌داند از سرزمینهای مسلمین دفاع کند زیرا تضعیف هر جزء از جامعه اسلامی لطمه‌ای است جبران ناپذیر به سایر اجزای آن ولی این جنبه به معنی سیاست جنگ طلبی نیست، بلکه اسلام بر اساس سلم و صلح بنا شده، جامعه اسلامی محیطی توام با صلح و آرامش است، در اسلام جنگ به عنوان یك اصل در روابط خارجی محکوم است. مشکلات در روابط را باید از راه مذاکرات و تفاهم حل کرد و صلح بین دولتها به نفع همه آنها است. لذا دولت اسلامی تا جائی که امکان دارد نباید به جنگ مبادرت ورزد.

دولت اسلامی باید به قدر کافی قوی باشد و ابزار و وسائل دفاعی لازم را تدارك ببیند تا بترسند و به جنگ مبادرت نکنند. قرآن مومنین را به صلح دعوت می‌کند و راه مسالمت‌آمیز را بر آنها تاکید می‌کند و بالاخره قرآن با کلمه‌ای والا در کوتاهترین عبارت صلح را اصل معرفی می‌کند.
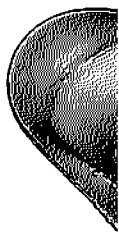
فصل یازدهم

قوه قضائیه

۱ ـ شناسائی قوه قضائیه در ارتباط با دو قوه دیگر

یکی از سه قوه حاکم در جمهوری اسلامی ایران قوه قضائیه است (اصل ۵۷) گاهی اینطور به نظر می‌رسد که سه قوه حاکم کاملاً از هم مجزا و منفك هستند. قوه مقننه کار قانونگزاری را سر و سامان می‌بخشد، قوه مجریه به امور اجرائی می‌پردازد و قوه قضائیه امر قضاء را فقط بر عهده دارد و تداخلی در وظایف آنها نیست در حالی که وقتی به اصول قانون اساس مراجعه می‌کنیم و ترتیب کار سه قوه را در عمل می‌بینیم هر یك از سه قوه بخشی از وظایف دو قوه دیگر را هم به نحوی عهده‌دار است. قوه مقننه در عین تقنین هم کار قضائی دارد و هم کار اجرائی، اما این دو وظیفه به گونه‌ای نیست که دو قوه دیگر را نفی نماید و از کارآئی بیاندازد اداره امور مجلس کاری اجرائی است و همه نوع تشکیلات اداری با مدیریت‌های مختلف دارد، اداره امور دیوان محاسبات از همان نوع اجرائی است، نظارتی هم که قوه مقننه با تحقیق و تفحص با تذکر و سئوال و استیضاح و با عزل و نصب وزیران انجام می‌دهد کار اجرائی است نه کار تقنینی، رسیدگی به شکایتها از طرز کار سه قوه هم که طبق اصل ۹۰ قانون اساسی به عهده مجلس گذاشته شده نوعی کار قضائی است نه کار تقنینی. قوه مجریه هم علاوه بر امور اجرائی که وظیفه اصلی این قوه است کار فرعی قضائی و تقنینی هم دارد. هیاتهای مختلفی که در وزارتخانه‌ها و یا در جوار نهادهای دولتی بر حسب قوانین تشکیل می‌شوند و به نفع یکی و بزیان دیگری تصمیم می‌گیرند کاری قضائی است که قوه مجریه انجام می‌دهد. هیاتهای مربوط به حل اختلافات کارگر و کارفرما، هیاتهای تشخیص مالیات و رسیدگی به شکایتهای مالیاتی، هیاتهای رسیدگی به تخلفات ساختمانی هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری که غالباً مجازات از نوع انتظامی

هم تعیین می‌کنند به شکلی کار قضائی است که در قوه مجریه صورت می‌گیرد. کارهای تقنینی قوه مجریه هم کم نیست آئین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها بخشنامه‌ها، اساسنامه‌ها دستورالعملها که هر سال مجموعه قطوری را تشکیل می‌دهند و جزو مقررات لازم‌الاجرای کشورند وسیله قوه مجریه تهیه، تنظیم و تصویب می‌شوند.

قوه قضائیه هم مانند دو قوه دیگر علاوه بر امور قضائی بخشی از امور اجرائی و تقنینی را هم بر عهده دارد. به اصل ۱۵۶ قانون اساسی مراجعه نمائید از پنج فرازی که بعنوان وظایف قوه قضائیه مشخص شده فراز اول آن که رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعادی، و رفع خصومات و اخذ تصمیم در امور حسبیه کار دقیق قضائی است که وظیفه اصلی قوه قضائیه می‌باشد که بوسیله دادگاهها صورت می‌گیرد. یعنی آنچه را که بر طبق اصل ۶۱ قانون اساسی بعنوان اعمال قوه قضائیه شناخته شده است اما چهار فراز دیگر اصل ۱۵۶ غالباً مربوط به امور اجرائی و احیاناً تقنینی است نه قضائی. امور اجرائی که بعهده قوه قضائیه گذاشته شده البته به نوعی در ارتباط با کار قضائی است یا مقدمه است برای امر قضاء مانند ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری که به بخودی خود امری قضائی نیست ولی مقدماتی است برای تحقق بخشیدن به امور قضائی، استخدام قضات عادل و شایسته، عزل و نصب آنها، تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنها از نوع امور اداری است که ارتباط نزدیك با کار اصلی قضاء در این حوزه دارد اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (فراز ۵ اصل ۱۵۶) امور اجرائی است که قضات هم می‌توانند و باید در تصمیمات قضائی به آن توجه کنند. و مسیر احکام قضائی را در جهت اصلاح جامعه قرار دهند. قوه قضائیه در امر قانونگذاری هم بدون دخالت نیست تهیه لایحه‌های قضائی متناسب با جمهوری اسلامی (فراز ۲ اصل ۱۵۷) انجام مرحله‌ای از تقنین است هر چند که مقدمه باشد. ایجاد وحدت رویه که در اصل ۱۶۱ بعهده دیوانعالی کشور گذاشته شده و قانون وحدت رویه قضائی سال ۱۳۲۸ هم عملاً در دامنه آن قرار گرفته مفهوم اجازه قانونگذاری را دارد یعنی هیئت عمومی دیوانعالی کشور نظری را در شکل قاعده کلی عنوان می‌کند و دادگاهها در موارد مشابه مکلف به تبعیت از آن مثل قانون می‌باشند. اما این وظایف با وجود وسعت برای قوه قضائیه جنبه محوری و اصلی ندارد، آنچه قوه قضائیه بخاطر آن ایجاد شده و شکل گرفته و از دو قوه دیگر متمایز است اداره امور قضائی کشور با صدور احکام و قرارهای قضائی است ترتیب و تنظیم دادگاهها و دادسراها در سراسر کشور برای حل و فصل دعاوی، کشف و تعقیب جرایم و مجازات مجرمین و سرانجام اعاده امنیت و برقراری عدالت در اجتماع است. قوه قضائیه در تکمیل این وظایف اصلی، وظایف و اختیارات فرعی هم دارد که آنها

را هم قانون اساسی و هم قوانین عادی مشخص کرده‌اند هنگامی قوه قضائیه رسالت خود را با شایستگی به انجام می‌رساند که اجتماع احساس آرامش و آسایش و امنیت کند و اعتماد فردفرد مردم عملاً به آن جلب شود. حفظ حقوق و آزادیهای خود را در سایه قوه قضائیه پرقدرت، بی طرف و مستقل لمس نمایند و الاّ با تبلیغ با تعریف و تمجید با مصاحبه و سخنرانی، با نوشتن، تلقین کردن ماهیت واقع عوض نمی‌شود. اگر مردم حقوق خود را در ابعاد مختلف با پاسداری دستگاه قضاء از تعرض مصون دیدند. به دادگستری احترام می‌گذارند تمام واحدهای قوه قضائیه از کوچکترین آن در دور افتاده‌ترین نقطه کشور تا دیوانعالی کشور باید هماهنگ در راستای تحقق بخشیدن به عدالت و اجرای حق که آرمان اصلی حاکمیت اسلام است گام بردارند متصدیان قوه قضائیه وظایف خطیر و مقدس خود را با عشق و علاقه و بدون کوچکترین انحراف از چارچوب قانون بانجام رسانند همواره خداوند را ناظر اعمال و تصمیمات خود بدانند و بدانند که حافظ جان و مال و حیثیت و شرف امت اسلامی‌اند و باید این امانت را با شایستگی حفظ کنند.

۲ ـ مقدمه و اصول قانون اساسی در ارتباط با قوه قضائیه

علاوه از فصل یازدهم قانون اساسی که با ۱۸ اصل به قوه قضائیه اختصاص یافته بسیاری از دیگر اصول به نحوی با این قوه در ارتباط است در ذیل اشاره‌ای به مقدمه و اصول مربوط می نمائیم. در مقدمه قانون اساسی با عنوان «قضاء در قانون اساسی» چنین آمده مسئله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق پیش بینی شده است، این نظام بدلیل حساست بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (واذا حکمتم بین‌الناس ان تحکموا بالعدل).

قسط و عدلی که در اصل دوم به آن امید بسته شده و فرازهای ۱، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۴، اصل سوم در ارتباط با همین قوه است. اصل دهم که روابط خانوادگی را بر پایه حقوق استوار می‌سازد و اصل سیزدهم که حقوق اقلیتهای دینی را عنوان کرده و اصل چهاردهم که مطلق غیر مسلمانان را در بر می‌گیرد از طریق همین قوه قابل اجرا است. تمام فصل سوم از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم که تحت عنوان حقوق ملت آمده در واقع تکالیف و وظایف درجه اول قوه قضائیه را بیان نموده است اینکه مردم ایران از حقوق مساوی برخوردارند اینکه همه اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند اینکه حقوق زن را از هر حیث و از جمله ایجاد دادگاه صالح باید محفوظ داشت اینکه حیثیت، جان، مال، حقوق،

مسکن، شغل افراد از تعرض مصون است اینکه تفتیش عقاید ممنوع می باشد اینکه مطبوعات آزادند اینکه در محدوده قانون مکاتبات و مخابرات مصون از افشا هستند، اینکه احزاب و جمعیت‌ها تحت موازینی آزادی دارند و راهپیمائی آنها ممکن است اینکه تامین اجتماعی و بهره‌مندی از بیمه حق همگانی است اینکه دستگیری و بازداشت فقط در محدود قانون امکان دارد و تبعید و اقامت اجباری ممنوعیت دارد و دادخواهی حق مسلم هر فرد است و همه افراد باید دادگاهها را در دسترس داشته باشند و همه حق مراجعه به آن را دارند در حد زیادی با قوه قضائیه است قبلاً بعهده قوه مجریه بود با تصویب قانون اساسی جدید به این قوه واگزار شده است. به نظر می‌رسد که افزایش اختیار و صلاحیت بدلیل اتکائی است که قانون اساسی به مبانی اسلامی دارد که بین دین و سیاست تفکیکی قائل نشده است. هنگامی که با پیروزی انقلاب اسلامی مسئله قضاء اسلام مطرح شد انتظار آن بود که راه طولانی ترتیب نظام قضائی با سرعت پیموده شود و لااقل در حدودی که قانون اساسی مقرر داشته موازین عدالت و حاکمیت قانون بر قوه قضائیه سایه افکند و الگونی برای سایر کشورهای اسلامی شود و اولین اثر آن با کاهش دعاوی اعم از جزایی و حقوقی ظاهر شود در ده سال اول که باید خیلی کار در این زمینه انجام می‌گرفت با روش بی‌اعتنائی به قانون مشکلات زیادی بوجود آمد. در جامعه اسلامی هیچ مقامی نباید مجال تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات خود را داشته باشد یا در اجرای قوانین تخلف و کارشکنی کند یا از انجام تکالیفی که موجب حفظ حقوق افراد است استکاف ورزد. متاسفانه در هر سه بخش این نوع انحراف چشمگیر است و دستگاه قضائی عملاً توان مقابله را ندارد. چرا که در درجه اول باید خود محکم و مستقیم، با صلاحیت و از هر حیث واجد شرایط باشد، تا بتواند در دیگر مراجع اجرائی و اداری تاثیر گذارد.

۳ ـ اهمیت قوه قضائیه در قانون اساسی

قوه قضائیه در همه کشورهایی که اصل تفکیك قوا را پذیرفته‌اند در شکل قوه‌ای مقتدر ظاهر شده است اسلام برای قضاوت ویژگیهای معنوی قائل شده است و بدین سبب قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اقتدار و معنویت را یکجا برای این قوه منظور داشته است. در واقع تمام ارکان قوه مجریه و همه مسئولان اجرائی کشور هنگامی در مدار صحیح قانون قرار دارند که دستگاه قضاء وظایف خود را دقیقاً بشناسد و به آن عمل کند. قانون اساسی، قوه قضائیه را مسئول تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی دانسته است و حضور، این قوه را در درون کشور اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات امری حیاتی تلقی کرده است. قانون اساسی افزون بر اینکه رسیدگی و حکم در

مورد تظلمات، تعدیات و شکایات را در انحصار این قوه قرار داده و باید هم‌چنین باشد، وظایف سنگین دیگری برای قوه قضائیه قائل شده که هر کدام از آن مستلزم اتخاذ تدابیر بسیار و داشتن تشکیلات و امکانات وسیع است.

احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. بخشی از وظایف قوه قضائیه شناخته شده و اصل ۱۵۶ با همین عبارت به آن تصریح کرده است. نظارت بر حسن اجرای قوانین بخش دیگری از وظایف این قوه است و سازمانی هم به نام سازمان بازرسی کل کشور به آن اختصاص یافته است. در خصوص پاک‌سازی جامعه از آلودگی و از جرایم در فرازهای پایانی اصل مزبور نه تنها کشف جرم، پیگیری مجرمان و مجازات آنها بر عهده این قوه گذاشته شده بلکه پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم هم در صلاحیت قوهٔ قضائیه قرار گرفته است. پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم در جامعه پیچیده امروز مستلزم تشکیلات پردامنه‌ای است و این قوه از طرق مختلف باید برای انجام این وظیفه سنگین مهیا شود ارائه آمار و ارقام روزافزون از شکایتها، دادخواهیها، مجازات مجرمان و فصل خصومات نشانگر موفقیت قوه قضائیه نیست بلکه بر عکس این کاهش مشغله مراجع قضائی است که توفیق قوه قضائیه را در امور محوله نشان می‌دهد. این قوه بدلیل وظیفه‌ای که در پیشگیری از جرمها دارد با مسائل اجتماعی مهمی چون بیکاری، تورم، رسوخ فرهنگهای بی محتوای بیگانه و سقوط فضایل اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند. قوه قضائیه باید چاره‌اندیش همه این مسائل و مشکلات باشد و در حد وظایف به درمان دردهای ریشه‌دار جامعه بپردازد. بنابر این کار قوه قضائیه با تشکیل دادگاه، دادسرا، حل و فصل دعاوی، تعقیب متهمین و مجازات مجرمین آن طور که بسیاری تصور می‌کنند پایان نمی‌یابد اینها بخشی از وظایف اصلی این قوه است و نه تمام آن.

تفاوت عمده قوه قضائیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی با قوه قضائیه در قانون اساسی رژیم سلطنت در این هم هست که وظایف و اختیارات مسئولان این قوه گسترش یافته و بخش وسیعی از وظایف اجرایی که علی‌القاعده به قوه مجریه مربوط است به قوه قضائیه محول شده است.

حق داشتن وکیل در تمام دادگاهها، اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، اصل برائت، ممنوعیت شکنجه از هر نوع و منع هتك حرمت متهمین و اعمال اصل لاضرر و ممنوعیت سلب تابعیت به عنوان مجازات و نظایر این مسائل از طریق قوه قضائیه عملی است اصل چهل و سوم که متضمن بسیاری از اعمال مجاز و ممنوع اقتصادی است و اصل چهل و ششم و چهل و هشتم که اساس مالکیت و عدم اضرار به غیر را اعلام داشته از مسائل اولیه دستگاه قضائیه است اصل چهل و نهم که تکلیف باز پس‌گیری اموال نامشروع را دارد فقط از طریق

دادگاهها عملی است اصول ۵۷ و ۵۸ از ارتباط قوه قضائیه با دو قوه دیگر نامبرده و اصل ۶۱ تعریفی از اعمال قوه قضائیه دارد اصل ۷۳ تفسیر قضای را مجاز ساخته و اصل هشتاد و ششم در رابطه با نوعی مصونیت نمایندگان متوجه قوه قضائیه است شکایت از قوه قضائیه در اصل ۹۰ مطرح شده و پیشنهاد حقوقدانان شورای نگهبان از جانب رئیس قوه قضائیه در اصل ۹۱ آمده، در اصل ۱۰۶ رسیدگی به انحلال شوراها به دادگاه واگذار گردیده، در اصل ۱۱۰ نصب عالیترین مقام قضائی، امکان عزل رئیس جمهور از طریق حکم دیوانعالی کشور، عفو و تخفیف مجازات محکومین با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه، مطرح شده است. اصل ۱۱۱ رئیس قوه قضائیه را یکی از اعضای شورای موقت رهبری قرار داده، شرکت رئیس قوه قضائیه در مراسم سوگند، رئیس جمهور، در اصل ۱۲۱ قید شده است. در اصل ۱۳۱ رئیس قوه قضائیه عضو شورائی است که موظف به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در زمان تصدی معاون اول شده است. در اصل ۱۳۹ صلح دعاوی با شکلی خاص مطرح شده و طبعاً به قوه قضائیه اختصاص دارد. اصل ۱۴۰ مسئله اتهام رئیس جمهور و وزراء را مطرح ساخته، اصل ۱۴۲ تکلیف رئیس قوه قضائیه در رسیدگی به دارائی مقامات درجه اول مربوط به قوه قضائیه می‌شود. در اصل ۱۵۷ که شرایط رئیس قوه قضائیه و طریق نصب او بیان شده است. اصل ۱۵۶ وظایف قوه قضائیه را عنوان نموده، اصل ۱۵۸ وظایف رئیس قوه قضائیه را بر شمرده، در اصل ۱۶۰ ترتیب نصب وزیر دادگستری، در اصل ۱۶۱ وظایف دیوانعالی کشور، در اصل ۱۶۲ کیفیت نصب دادستان کل و رئیس دیوانعالی کشور، در اصل ۱۶۳ شرایط قاضی به قانون عادی واگزار شده، اصل ۱۶۴ که استقلال قضاء تضمین گردیده، در اصل ۱۶۵ علنی بودن محاکمات، اصل ۱۶۶ به مستدل بودن احکام دادگاهها، پرداخته اصل ۱۶۷ تکلیف قاضی در صدور حکم بر طبق قانون را بیان کرده، اصل ۱۶۸ برای جرائم سیاسی و مطبوعاتی هیئت منصفه را مقرر داشته، در اصل ۱۶۹ قاعده عطف به ماسبق نشدن عنوان دارد، در اصل ۱۷۰ تکلیف مصوبات خلاف قانون دولت را در قوه قضائیه بیان داشته، در اصل ۱۷۱ زیان ناشی از تقصیر و اشتباه قاضی را مطرح نموده، اصل ۱۷۲ دادگاه و دادسرای نظامی را جزء قوه قضائیه شناخته، اصل ۱۷۳ صلاحیت دیوان عدالت اداری را دارد، اصل ۱۷۴ از وظیفه سازمان بازرسی کل کشور نام می برد، اصل ۱۷۶ رئیس قوه قضائیه را عضوی از شورایعالی امنیت ملی شناخته و اصل ۱۷۷ قوه قضائیه را در بازنگری در قانون اساسی سهیم شناخته است.

قاضی باید عدالت و تقوی داشته باشد این اوصاف باید برای جامعه ملموس باشد نه در شعار و نطق و سخنرانی مطرح گردد و در عمل به نوعی دیگر تظاهر نماید. نه تنها قاضی بلکه همه دست‌اندرکاران قضایی از وکیل و کارشناس و کارمند که در جریان امور

قضائی موثرند باید از فضایل اخلاقی برخوردار باشند اصلاح دادگستری وسیله اشخاصی متعهد به اسلام، متخصص در موازین قضائی و اداری و تشنه اجرای عدالت باید انجام پذیرد امنیت قضائی اساس تنظیم روابط انسانها است باید این اطمینان در جامعه باشد که افراد فقط در حدود قوانین مجاز به فعالیت هستند و در این حدود هیچکس مزاحمتی برای آنها ندارد مال و جان و حیثیت و شرافت آنها را دستگاه قضائی به حکم قانون محفوظ نگه می‌دارد. و اگر فساد به دستگاه قضاء راه پیدا کند امید هیچ اصلاحی را نباید داشت، موارد احقاق حق جنبه اتفاق دارد در هر نقطه کشور سرگردانی از یك سوی و طمع ورزی از سوی دیگر غوغا می‌کند و هیچ کاری بنحو صحیح انجام نمی‌شود.

۴ ـ وضع قوه قضائیه در ارتباط با سطوح مختلف قوانین

منظور این است موقعیت قوه قضائیه را در برابر قانون اساسی، قوانین و مصوبات قوه مجریه مشخص سازیم.

الف ـ قوه قضائیه و قانون اساسی: قانون اساسی قانون مادر است همه ارکان نظام ناشی از قانون اساسی است. تشکیل قوهٔ قضائیه، استقلال و قدرت آن متکی به قانون اساسی است قوه قضائیه باید همه تضمین‌هائی که برای قانون اساسی پیش بینی شده احترام گذارد. در مراجعه با تفسیرهای گوناگون که از اصول قانون اساسی شده فقط تفسیر شورای نگهبان را که هم طراز قانون اساسی است رعایت نماید مصوبه‌ای را که تائید شورای نگهبان را نداشته باشد معتبر ندارد و اصول قانون اساسی که در دامنه آن قوانینی عادی تصویب نشده با همان قدرت قابل اجرا بشناسد.

ب ـ قوه قضائیه و ارزیابی قوانین عادی: تشخیص درستی یا نادرستی قانون از حیث تطبیق با موازین شرع و قانون اساسی با شورای نگهبان است و از این جهات نباید تردیدی برای دادگاهها حاصل شود قاضی نمی‌تواند قانونی را به لحاظ شرعی نبودن اجرا نکند ماموریت قوه قضائیه اجرای قوانین عادی است بدون آنکه حقی در ارزیابی آنها داشته باشد و در مورد مصوبات کمیسیونهای داخلی مجلس هم وضع همان است...

ج ـ قوه قضائیه و مصوبات دولت: طبق اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی علاوه بر مواردی که هیات وزیران یا وزیری مامور تدوین آئین نامه های اجرائی قوانین می شود، هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آئین نامه بپردازد. هر یك از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می تواند تصویب برخی از

امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تائید رئیس جمهور لازم‌الاجرا است تصویب نامه ها و آئین نامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می رسد تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران بفرستد و طبق اصل یکصد و هفتادم قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری بخواهد.

با این ترتیب بخش مهمی از مقررات کشور را آئین نامه ها و تصویب نامه ها تشکیل می دهند حجم این مقررات از آنجا که وارد جزئیات می گردد به مراتب بیش از قوانین مصوب مجلس است تصویب این مقررات ممکن است از جانب یك وزیر یا هیئت وزیران یا کمیسیونی متشکل از چند وزیر باشد همچنین ممکن است وضع چنین مقرراتی به نظر شخص وزیر یا هیئت وزیران لازم باشد یا به حکم قانون. مصوبات قوه مجریه اعم از اینکه کنترل رئیس مجلس یا رئیس جمهور را داشته باشد یا نداشته باشد باید مغایر با قوانین موجود، قانون اساسی و قوانین عادی نباشد. قضات دادگاهها مکلفند از اجرای چنین مقرراتی که با قوانین و مقررات اسلامی مغایر یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تصویب شده خودداری نمایند و تنها به این امتناع و خودداری هم اکتفا نشده مسئله ابطال آنها هم با صراحت و قاطعیت مطرح گردیده (هر کس می تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند) با این ترتیب دیوان عدالت اداری یکی از مهمترین وظایف را در ارتباط با آئین نامه ها و تصویب نامه های دولت پیدا کرده است. دیوان در این جهت باید بیش از آنچه که هست مجهز گردد و قضات آن باید تعلیمات وسیعی از این حیث پیدا نمایند.

۵ ـ حدود ممنوعیت قوه قضائیه از صدور حکم کلی

بر طبق اصل تفکیك قوا قوه قضائیه حق وضع قاعده کلی را ندارد و در هر موضوع باید قانون را بر مورد تطبیق دهد اثر رای دادگاه محدود به همان دعوی و اصحاب آن است اگر قاضی حکم کلی بدهد و نظر او را دیگر دادگاهها تبعیت نمایند ممکن است در هر منطقه از کشور رویه هائی جای قانون را بگیرد و اصل تساوی مردم در برابر قانون متزلزل گردد با این وصف قانون اساسی در اصل ۱۶۱ ایجاد وحدت رویه را از وظایف دیوانعالی کشور شمرده و در واقع ماده واحده مصوب سال ۱۳۲۸ را تائید و قدرت بخشیده بر طبق

این قانون هر گاه در شعب دیوانعالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه های مختلف ایجاد شده باشد هیئت عمومی دیوانعالی کشور رویه واحدی را اتخاذ می نماید که در موارد مشابه لازم‌الاتباع باشد و همین وظیفه بر طبق ماده ۳ الحاقی به آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد اختلاف نظر در دادگاهها به هیئت عمومی داده شده است.

۶ ـ اصل جایز نبودن امتناع از رسیدگی به دلیل نیافتن حکم قانون

قاضی مکلف نیست که افراد را برای طرح دعوی یا به منظور رفع اختلاف تشویق کند اما همین که دعوی مطرح شد و برابر قانون صلاحیت رسیدگی داشت باید با اجرای قانون فصل خصومت کند و اعلام نظر نماید به همین جهت اصل ۱۶۷ مقرر داشته (قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد...

۷ ـ اصل استقلال قضات

یکی از مسائل مهم در ارتباط با قوه قضائیه استقلال قضات است. قاضی وظیفه سنگین قضاء را عهده‌دار است باید با استمداد از خداوند با بی‌طرفی کامل بر طبق قانون احقاق حق نماید و از هیچکس ترس و واهمه‌ای نداشته باشد و تسلیم غرض‌ورزیها، جوسازیها، شایعه‌پراکنی‌ها نشود با قدرت و با استحکام بر اساس دلایل و آنچه از قانون استنباط دارد نظرش را در قالب حکم اعلام نماید این چنین تکلیفی ایجاب می‌کند که فقط در صورتی که واقعاً انحراف پیدا کرد، یا از محور قانون خارج شد یا از مقام عالی قضاء سوء استفاده نمود پاسخگوی مرجع صالحی قرار گیرد و الا مصونیت داشته باشد و در ابراز نظر کاملاً مستقل باشد به همین جهت استقلال قضات مطرح شده در بسیاری از قوانین اساسی اصولی در این مورد قرار داده‌اند تا قاضی به میل افراد قابل عزل نباشد. تغییر سمت و تبدیل حوزه ماموریت او فقط با موافقت و رضایت خودش صورت گیرد و اگر احتمالاً در معرض اتهام قرار گرفت اول محکمه انتظامی از او سلب صلاحیت کند و بعد مورد تعقیب واقع شود.

در طول تاریخ اسلام مسئله استقلال قاضی مورد توجه بوده قضاوت شاخه‌ای از حکومت شناخته شده نصب قاضی از جانب خلیفه به معنای اجرای دستورات خلیفه نبوده چون قاضی باید با معیارهای قضائی تصمیم بگیرد و با امور اداری و اجرائی که دستوری

است تفاوت بارز دارد و بنابر این هیچکس حق نداشته در حکم قاضی دخالت کند یا از او بخواهد به چه ترتیب حکم صادر کند و چه حکمی بدهد. قاضی اسلامی در مقام قضاء خلیفه را مثل افرادی تلقی می‌کرد و چه بسیار مواردی که در دعاوی شخص او را محکوم می‌نمود[1] در دوران طولانی که در غرب استقلال قضائی مفهومی نداشت در جهان اسلام اساسی ترین موضوع مسئله نصب قاضی، صفات و شرایط و استقلال او بود[2] اصل ۱۶۴

۱- روایت کرده‌اند علی‌علیه‌السلام در ایام خلافت و امامت، زرهٔ خویش را نزد عربی مسیحی دید و او را نزد قاضی شریح برد تا در مورد ادعایش رسیدگی و حکم صادر کند علی (ع) به قاضی گفت این زره من است که نه آن را فروخته و نه بخشیده‌ام.
قاضی از عرب مسیحی توضیح خواست که در مورد ادعای امیرالمومنین چه می‌گوید؟
مرد عرب گفت: زره مال من است ولی امیرالمومنین را هم دروغگو نمی‌شناسم.
شریح از علی (ع) پرسید آیا بر ادعای خود شاهدی داری؟ علی (ع) پاسخ داد شاهدی ندارم؛ و شریح دعوی علی را به نفع مرد عرب مسیحی رد کرد مسیحی زره را برداشت و رفت. هنوز چند گامی پیش نرفته بود که بازگشت و گفت شهادت می‌دهم که این حکم‌حکم انبیاء است. قاضی با اینکه منصوب او است او را محکوم می‌کند و اعتراف کرد که زره از آن علی (ع) است و به مذهب اسلام گروید.

۲- دستورالعملی که در کتب فقهی در مورد آداب قضاء آمده جالب توجه است و نشان می‌دهد تا چه درجه قاضی باید در کار خود دقت کند و وسواس داشته باشد امروزه پس از قرنها تجربه همین دستورها به صورت مواد قانونی درآمده تا متصدیان قضا در حدود آن اقدام کنند و شأن قضاء را محفوظ دارند همان طور که از ویژگیهای قضای اسلام اهمیت قاضی است از ویژگیهای قاضی هم رفتار او است. رعایت عدالت از طرف او لازم است. یعنی باید کوشش کند حق را بیابد و از حق تجاوز نکند قاضی باید طرفین را یکسان بنگرد و هیچ یك را بر دیگری ترجیح ندهد. در اسلام، نشستن، سخن گفتن و توجه به اصحاب دعوی باید با رعایت مساوات کامل باشد. قاضی نباید به یك طرف چیزی بگوید که سبب غلبه بر طرف دیگر شود نباید در دعوی خصوصی مانع اقرار اصحاب دعوی گردد نباید شاهدی را که تردید در ادای شهادت دارد وادار به شهادت کند نباید هنگام استماع شهادت در سخنان شهود دخالت کند و شاهد را به ادای شهادت به نفع یا به ضرر یکی تشویق کند، باید اول دعوی مدعی را بشنود سپس پاسخ مدعی علیه را استماع کند. مدعی باید بالغ، عاقل، رشید جازم و ذی‌نفع در دعوی باشد. قاضی نباید در حال خشم یا گرسنگی یا تشنگی یا غم یا شادی زیاد و هر حالتی که او را از حالت اعتدال خارج کند رای صادر نماید در جریان دادرسی نباید چنان گشاده‌رو باشد که اصحاب دعوی تجری پیدا کنند و نه چنان عبوس که از او بترسند. قاضی نباید از طول کلام اصحاب دعوی تا زمانی که از حد معقول تجاوز نکرده اظهار ناراحتی کند قاضی باید به شهود احترام بگذارد زیرا با شهادت آنان حقوق مردم احیا می‌شود در محضر دادگاه فقها و علما باید حاضر باشند و قاضی می‌تواند با آنان مشورت کند و اگر خطائی از قاضی سر زد او را متوجه نمایند قاضی نباید شخصاً برای خرید و فروش مربوط به خود حاضر شود چه ممکن است او را بشناسند و تخفیف بدهند که نوعی رشوه محسوب می‌شود. قاضی باید ساعات محکمه را به قدر طاقت خود قرار دهد و برای رسیدگی تعیین وقت کند و کسانی که زودتر آمده‌اند حق تقدم آنها را محفوظ بدارد و به کار زندانیان خارج از نوبت رسیدگی کند (به شرایع، شرح لمعه، جواهرالکلام مراجعه شود).

قانون اساسی مربوط به استقلال قضائی است و قاعده منع تغییر قضات را به وضعی خاص اعلام داشته معنی این قاعده این است وقتی قاضی طبق مقررات و بر اساس شرایط قانونی منصوب شد دیگر نمی‌توان او را منفصل یا معلق کرد یا شغل او را تغییر داد[1] مگر برابر شرایط و معیارهائی که قانون از قبل معین نموده است. در دوران مشروطیت اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی مبنای این قاعده بود.[2] بنابر اصل ۸۱ هیچ حاکم محکمه عدلیه را

۱ـ در رابطه با این اصل رئیس قوه قضائیه تفسیری از شورای نگهبان خواسته و شورای نگهبان تفسیری ارائه داده که عیناً از شماره ۱۳۲۳۷ / ۶۹/۵/۲۴ روزنامه رسمی با تمام عناوین و القابی که بکار برده‌اند نقل می‌نمائیم.

«حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی دام تاییداته‌العالیه دبیر محترم شورای نگهبان، خاطر مبارك مستحضر است که در بحثهای بازنگری قانون اساسی اینجانب اصرار داشتم که ابهام از اصل یکصد وشصت و چهارم برداشته شود و پیشنهاد مشخص این بود که پس از پایان جمله اول اصل، کلمه (یا بدون رضای او) جداگانه به شکل جمله مستقل بیاید که تغییر محل خدمت یا سمت متعلق مستثنی منه باشد و به هر دلیل پذیرفته نشد دستور فرمائید نظر تفسیری آن شورای محترم را نسبت به قید و استثناء که آیا به جمله اخیر می‌خورد یا به همه ابلاغ فرمایند رئیس قوه قضائیه محمد یزدی پاسخ شورای نگهبان در ۶۹/۴/۳۰ چنین بوده «حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد یزدی ریاست محترم قوه قضائیه موضوع سئوال در جلسه سه‌شنبه نوزدهم تیر ۶۹ شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت نظر تفسیری شورا به شرح ذیل اعلام می‌گردد: استثناء مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل یعنی عبارت (یا بدون رضای او از محل خدمت یا سمتش را تغییر داد) می‌باشد و ارتباطی به جمله صدر اصل ندارد قائم مقام دبیر شورای نگهبان»

۲ـ در آغاز مشروطیت این اصول را محکم اجرا می‌کردند و منع تغییر را شامل هرگونه تغییر می‌دانستند تا آنجا که قانون ۱۳۲۹ هجری قمری حتی در مواردی که قاضی مرتکب جنحه و جنایت شده باشد رسیدگی و رای مجلس عالی را برای برکناری قاضی لازم داشت وزیر عدلیه حکم آن مجلس را اجرا می‌کرد. اگر قاضی بیمار و قادر به کار نبود قانون مقرر داشته بود که اگر استعفا ندهد باید به او اخطار شود و اگر باز هم استعفا نمی‌داد، مستعفی شناخته می‌شد در تجربه اجرای این اصل با این شدت تشکیلات قضائی را دچار جمود می‌ساخت قانون استخدام قضات ۱۳۰۲ از شدت مفهوم اصل ۸۱ کاست و حد شمولی برای آن معین کرد البته عزل قضات یعنی انفصال دائم یا موقت آنان را موکول به رسیدگی دادگاه مخصوص کرد ولی در عین حال انتظار خدمت به واسطه حذف مشاغل را پیش‌بینی کرد و بازنشستگی اختیاری را با موافقت دیوان تمیز و بازنشستگی اجباری را در سن ۷۰ سالگی مقرر داشت. اعضای دادگاه انتظامی در ۷۵ سالگی بازنشسته می‌شدند. بنابر اصل ۸۲ قانون اساسی مشروطیت تبدیل ماموریت حاکم محکمه عدلیه امکان نداشت مگر به رضای خود حاکم این اصل حاکی از این بود که دادرسان را نباید بر اساس اغراض تغییر داد در سال ۱۳۰۶ دادگستری در آستانهٔ تحول بود و قضات تسلیم نقل و انتقالات وزیر دادگستری نبودند تفسیر اصل ۸۲ که دادرسان به آن پناه برده بودند از مجلس خواسته شد.

قانون تفسیری ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ بنابر پیشنهاد وزارت دادگستری با این عبارات اعلام شد «هیچ حاکم

نمی‌شد از شغلش به طور موقت یا دایم بدون محاکمه و بی‌آنکه تقصیرش به اثبات رسیده باشد تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا می‌کرد.

بنابر اصل ۸۲ تبدیل ماموریت حاکم مثلاً عدلیه امکان نداشت مگر به رضای خود او، این اصل حاکی از آن بود که قضات را نباید بر اساس اغراض تغییر داد اما بی‌درنگ پرسش هائی را هم مطرح می‌کرد مثلاً اگر مصالح عمومی دادگستری ایجاب کند چه باید کرد؟ اگر قضاتی علاقمند باشند در مقام خود بمانند و اصرار هم بنمایند و نشود آنها را در سمت‌های بالاتری گذاشت تکلیف چیست؟ نتیجه چه می‌شود؟

با این ترتیب و سابقه اصل ۱۶۴ در قانون اساسی جای گرفت و عنوان قاعده منع تغییر قضات را پیدا کرد تنظیم این اصل ثمره تجربیات هفتاد ساله بود از طرفی اصل غیر قابل تغییر بودن قضات را اعلام داشته و از طرف دیگر مصلحت جامعه را مدنظر قرار داده و هم

محکمه عدلیه را نمی‌توان بدون رضای خود او از شغل قضائی به شغل اداری و یا صاحب منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل ماموریت قضات با رعایت رتبه آنها مخالف با اصل مذکور نیست» این تفسیر با مصالح عالی دادگستری که حفظ استقلال قضائی است سازگار نبود و از آن زمان قضات در مقابل اراده وزیر دادگستری که عضوی از قوه مجریه بود توان مقاومت کمتری داشتند تبدیل ماموریت قضات بدلیل استقلال نظر آنها صورت می‌گرفت نه بر اساس مصالح دادگستری این تفسیر در سال ۱۳۳۱ حذف شد.

در سال ۱۳۳۳ کمیسیون مشترك دادگستری مجلسین اعمال اصل ۸۲ را به این شکل مقرر داشت که تبدیل شغل یا محل ماموریت قضائی یا تبدیل پایه اداری به قضائی از نظر صلاحیت به پیشنهاد شورای عالی و تصویب دادگاه عالی انتظامی به عمل می‌آید انتخاب کلیه قضات محاکم و کارمندان قضائی، تعیین عده محاکم در هر حوزه تغییر مقر دادگاهها و پذیرش قضات جدید با رعایت مقررات و با تصویب شورایعالی انجام می‌گرفت اختیارات شورایعالی در مورد قضات محاکم بود و شامل قضات دادسرا نمی‌شد شورای عالی مرکب بود از رئیس و دادستان دیوان عالی کشور و چهار نفر از رؤسای شعبه‌ها که هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور با رای مخفی برای دو سال انتخاب می‌کرد به اضافه رئیس کل دادگاههای استان مرکز مدیر کل اداری وزارت دادگستری سمت دبیری شورا را داشت وزیر دادگستری می‌توانست بدون حق رای در جلسه‌های شورا شرکت کند در مواردی که شورای‌عالی از سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضائی، یا انحرافات سیاسی قاضی آگاهی می‌یافت می‌توانست موضوع را رسیدگی کرده مراتب را با اظهار نظر خود فوراً برای پی‌گرد به دادگاه عالی انتظامی بفرستد در این موارد شورای عالی راساً یا به تقاضای وزیر دادگستری می‌توانست رای به تعلیق کارمند قضائی از خدمت تا صدور حکم قطعی دادگاه عالی انتظامی بدهد. همچنین شورا می‌توانست با پیشنهاد وزارت دادگستری تغییر محل خدمت قضاتی را که در دادگاه عالی انتظامی محکوم می‌شدند تصویب کند شورا می‌توانست قضاتی را که بدون عذر موجه در محل خدمت حاضر نمی‌شدند به دادگاه عالی انتظامی معرفی کند تا خارج از نوبت رسیدگی نماید و وزارت دادگستری به جای آنان متصدی دیگری تعیین کند این قانون در سال ۱۳۳۵ مورد تجدید نظر قرار گرفت و سرانجام شورای عالی حذف و اختیارات آن بین وزیر دادگستری و دادگاه عالی انتظامی تقسیم شد. (به جلد ۶ حقوق اساسی صفحه ۲۸۹ و بعد مراجعه شود).

موضوع نقل و انتقال دوره‌ای قضات را مطرح نموده و در نتیجه سعی شده تا از تبدیل و تغییر قضات ناشی از اغراض شخصی جلوگیری کند ولی در عین حال به قضات اجازه ندهد که با ماندن در یك سمت عامل مفاسدی در جامعه باشند که در اثر ارتباط نزدیك با قاضی ممکن است حاصل شود. اصل ۱۶۴ با اصلاحات قانون اساسی سال ۶۸ و جایگزینی یك شخص به جای شورایعالی قضائی کم‌رنگ و تقریباً بلا اثر شده است زیرا در زمان شورایعالی قضائی تغییر قاضی به خاطر مصالح جامعه بایستی باتفاق آراء پنج عضو شورایعالی قضائی باشد در حالی که اکنون تصمیم رئیس قوه قضائیه بعد از مشورت با رئیس و دادستان دیوان کشور کافی است. اصل ۱۶۴ می‌گوید «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان‌عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اصل فوق با استحکام قاعده غیر قابل تغییر بودن قاضی را مطرح کرده ولی در شقوق مختلف سست شده تا جائی که سرانجام با شخصیت رئیس قوه قضائیه ارتباط پیدا می‌کند اگر رئیس قوه قضائیه بخواهد (که چون خود او منصوب رهبری است اگر رهبر بخواهد) از اختیاری که دارد در جهت از بین رفتن استقلال قضات استفاده نمی‌کند و قضات بی‌طرف، انحراف ناپذیر و قدرتمند و مسلط به کار قضاء را حمایت می‌کند و اجازه نمی‌دهد این قبیل قضات متزلزل باشند و هتك حیثیت شوند و در نتیجه قوه قضائیه لطمه غیرقابل جبران پیدا کند.

قانون اساسی تغییر وضع قاضی را به یکی از چند شق ذیل در نظر گرفته و حکم هر مورد را مشخص نموده است.

۱ ـ **انفصال موقت یا دائم قاضی:** در صورتی که قاضی متهم به ارتکاب جرم باشد یا تخلفی را مرتکب شده باشد بعد از محاکمه و ثبوت مورد اگر چنین مجازاتی را قانون به صورت اصلی یا تبعی پیش‌بینی کرده باشد دادگاه صالح می‌تواند درباره او اعمال نماید و الاّ صرف اتهام یا صدور کیفرخواست و یا بر حسب تشخیص رئیس قوه قضائیه نمی‌شود او را از خدمت منفصل نمود. ممکن است تا نتیجه رسیدگی دادگاه عالی انتظامی او را از خدمت معلق نماید.

۲ ـ **تغییر محل خدمت یا سمت:** تغییر محل خدمت یعنی از شهری به شهر دیگر و تغییر سمت بعضی تغییر از شغلی به شغل دیگر که این موارد با رضایت و موافقت قاضی همیشه ممکن است و معمولاً از قاضی استعلام می‌شود و اگر رضایت داشت ابلاغ او صادر می‌گردد.

۳ ـ تغییر محل خدمت یا سمت باقتضای مصلحت جامعه: همانطورکه در تفسیر شورای نگهبان آمده باقتضای مصلحت جامعه نمی‌شود قاضی را به صورت موقت یا دائم منفصل کرد ولی تغییر محل خدمت و سمت ممکن است در چنین مواردی رئیس قوه قضائیه باید پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل اقدام نماید. کافی است مشورت صورت گیرد لازم نیست بر اساس نظر مشورتی آن دو مقام اتخاذ تصمیم شود. این مورد است که درجه شخصیت و اعتبار رئیس قوه قضائیه را نشان می‌دهند.

۴ ـ تغییر سمت و محل قاضی بر اساس نقل و انتقال دوره‌ای: قسمت اخیر اصل ۱۶۴ موردی را پیش بینی کرده که نقل و انتقال بر اساس دوره‌ای است و ضوابط و معیارهای آن را قانون از قبل پیش‌بینی کرده است و همه قضات وضع یکسانی دارند و ارتباطی با تصمیمات قضائی شخص بخصوص ندارد مثلاً قانون عادی پیش‌بینی می‌کند دادیار و بازپرس و دادستان و رئیس دادگاه چند سال باید در محلی خدمت نمایند بعد از انقضای آن مدت مثلاً ۲ یا ۳ یا ۵ سال خودبخود انتقال صورت می‌پذیرد و تبدیل سمت هم انجام می‌گیرد. در نقل و انتقال دوره‌ای قضات بخصوصی مد نظر نیستند و بنابر این لطمه‌ای به استقلال قضات وارد نمی‌آورد قانونی در مورد نقل و انتقال دوره‌ای وجود ندارد سال ۶۸ طرحی از جانب نمایندگان مجلس بدون اینکه اطلاع از ماهیت مسائل قضائی داشته باشند به مجلس داده شد و به نظر می‌رسد به جائی نرسید.

۸ ـ موقعیت رئیس قوه قضائیه

بعد از حدود ده سال که شورایعالی قضائی در راس قوه قضائیه قرار داشت و تمام امور دادگستری را از هر حیث می‌بایست اداره کند با اصلاح قانون اساسی و به تصور اینکه ناتوانی و نارسائی آن ناشی از شورایی بوده و نه افراد متصدی، جای خود را به یك نفر داد که عنوان رئیس قوه قضائیه را دارد، رئیس قوه قضائیه، عالیترین مقام قوه قضائیه است و باید مجتهد، عادل، آگاه به امور قضائی، مدیر و مدبر باشد تشخیص واجد بودن شرایط با مقام رهبری است[۱] که حق انحصاری انتخاب و نصب رئیس قوه قضائیه را برای

۱ـ اساسی‌ترین شرطی که قانون اساسی می‌بایست در مورد رئیس قوه قضائیه در نظر گیرد سابقه قضائی است. اگر فردی بدون آشنائی به زوایای تشکیلات دادگستری و بدون سابقه و به صرف درجه علمی در راس قوه قضائیه قرار بگیرد مصیبت‌بار است چندین ده سال سابقه کار قضاء در سطوح مختلف می‌تواند شخص با استعدادی را مهیای چنین مسئولیت خطیری سازد. در غیر این صورت آشفتگی‌های فراوان در پی خواهد داشت بدون هیچگونه ضابطه‌ای انتصابات صورت می‌گیرد و معمولاً افراد فرصت‌طلب و فاسد تصمیم‌گیر واقعی امور خواهند بود.

تصدی مسئولیتهای مربوط به این قوه در کلیه امور قضائی، اداری و اجرائی دارد. اختیارات رئیس قوه قضائیه پیش بینی شده در قانون اساسی بسیار وسیع و بی سابقه است و قابل مقایسه با اختیارات وزیر دادگستری در رژیم مشروطیت نیست وظایف و اختیارات او بیش از تمام اعضای شورایعالی قضائی سابق می باشد قانون اساسی وضع مسئولیت رئیس قوه قضائیه را مشخص نکرده و معلوم نیست که اگر در انجام وظایف تخلفاتی داشته باشد تکلیف چیست؟ قانون اساسی حتی در مورد معاونین و مشاورین رئیس قوه قضائیه ساکت است.

۹ ـ وظایف در ارتباط با قوه قضائیه

الف ـ تشکیلات قضائی: انجام مسئولیتهای قوه قضائیه نیاز به تشکیلات مناسب دارد. سازمان قضائی کشور باید بر اساس تراکم جمعیت در هر استان و شهرستان و بر طبق آمار دقیق از دعاوی و جرایم پایه‌ریزی شود به طوری که هر کس بتواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح در سراسر کشور مراجعه نماید و هیچکس بدلیل نبودن مرجع قضاء صالح از دادگستری محروم نشود. به همراه مراجع قضائی ایجاد سازمانهای اداری لازم است که کار مامورین قضائی را تسهیل نمایند و به همین تناسب تشکیلات اجرائی ضرورت پیدا می کند اینکه دیوان کشور یا دیوان عدالت اداری چند شعبه داشته باشد اینکه در تبریز یا اصفهان چند شعبه دادگاه مدنی خاص لازم است اینکه تعداد دادگاههای حقوقی ۲ تهران باید افزایش یابد یا کاهش، اینکه چه بخشهای اداری و اجرائی برای همکاری با مراجع قضائی لازم است اتخاذ تصمیم نهائی با رئیس قوه قضائیه است این تصمیم‌گیری قطعی و نهائی در قلمرو قوه قضائیه کلیت دارد و همه مراجع قضائی و اداری و اجرائی را در برمی‌گیرد دادگاه و دادسرای نظامی، دادگاه و دادسرای انقلاب، دیوانعالی کشور، دیوان عدالت اداری و حتی سازمان بازرسی کل کشور و دیگر سازمانهائی که در حوزه این قوه فعالیت دارند مثل سازمان زندانها و سازمان ثبت اسناد و غیر آن از حیث تشکیلاتی و اداری تابع تصمیمات قانونی رئیس قوه قضائیه هستند بدیهی است این تبعیت به استقلال نظر قضائی تسری ندارد و قضات در هر مرجع نظر قانونی خود را ابراز می دارند.

ب ـ تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی: بسیاری از فعالیتهائی که باید در قلمرو قوه قضائیه صورت گیرد تا این قوه بتواند بطور کامل وظایف و مسئولیتهای خود را بانجام رساند محتاج قانون است از مقدمات قانون، تهیه لوایح وسیله کسانی است که تخصص دارند و با مسائل در تماس روزانه هستند تهیه لوایح قضائی بعهده رئیس قوه

قضائیه گذاشته شده که طبعاً با همکاری قضات و اخذ نظر آنها و با تشکیل کمیسیونهائی لوایح قضائی لازم را تدارك می بینند تا بعداً از طریق دولت تقدیم قوه مقننه گردد.

ج ـ استخدام قضات: تدارك نیروی انسانی در امر قضایی کار ساده‌ای نیست کسانی باید باین امر اشتغال ورزند که هم از لحاظ علمی و هم از جهت تقوائی در سطح عالی باشند در همه کشورها متصدیان امر قضایی اشخاص برجسته و پرتجربه‌ای هستند که مراحل زیادی را پشت سر گذاشته‌اند در رژیم مشروطیت شرایط قاضی در آئین دادرسی در قسمت سازمان قضائی مشخص شده بود در قانون اساسی جمهوری اسلامی استخدام قضات با دو صفت (عادل و شایسته) بعهده رئیس قوه قضائی گذاشته شده. که البته باید از بین داوطلبینی که تمام شرایط قانونی را دارند به وضعی که قانون پیش بینی می نماید گزینش کند رئیس قوه قضائیه نه تنها صلاحیت و اختیار استخدامی قضات را دارد بلکه در عزل و نصب قضات و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنها و همه مامورین اداری و اجرایی قوه قضائیه در چارچوب قانون دارای اختیار می باشد لازم به تاکید است تمام صلاحیت و اختیار رئیس قوه قضائیه در مورد استخدام و عزل و نصب قضات و دیگر مامورین اداری و اجرائی برابر قانون اعمال و اجرا می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند شخصی را که شرایط مذکور در قانون را ندارد به استخدام درآورد و یا بکار قضائی گمارد و نمی‌تواند قاضی را بدون رعایت مراحل قانونی ترفیع بدهد و نمی‌تواند به غیر ترتیبی که قانون پیش‌بینی کرده قاضی را بر کنار نماید نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابطی که قانون معین می‌کند صورت می‌گیرد...

د ـ پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین: رئیس قوه قضائیه طبق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی امر پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین را بر عهده دارد اساس عفو یا تخفیف از شئون مقام رهبری است ولی از آنجا که محکومین در حوزه قوه قضائیه قرار دارند پیشنهاد به عهده رئیس این قوه قرار داده شده تا با انجام تشریفات و برابر ضوابط و مقررات آنطور که عدالت اقتضاء دارد در مواقع لازم محکومین مورد عفو قرار گیرند...

۱۰ ـ وظایف رئیس قوه قضائیه در غیر امور قضائی

وظایف مختلف و متنوعی قانون اساسی بعهده رئیس قوه قضائیه گذاشته که مستقیماً در ارتباط با امر قضاء نیست و به وضع کلی کشور و امنیت عمومی و سیاست‌گذاری مربوط می‌گردد که اهم آن،

الف ـ عضویت در شورایعالی امنیت ملی: این شورا که در جهت تامین منافع ملی و

پاسداری از انقلاب و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی تشکیل می‌گردد یکی از اعضاء ثابت آن را رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌دهد به نظر می‌رسد بدون حضور رئیس قوه قضائیه و یا هر یك از دیگر اعضای ثابت شورایعالی امنیت ملی رسمیت قانونی را ندارد...

ب ـ عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی: بر طبق اصل ۱۷۷ الحاقی به قانون اساسی در موارد ضرورت مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام موارد اصلاح یا تصمیم قانون اساسی را پیشنهاد و رئیس جمهور شورای بازنگری را دعوت می نماید یکی از اعضای این شورا رئیس قوه قضائیه پیش بینی شده است.

ج ـ عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام: برای تشخیص مصلحت نظام قانون اساسی جمعی را پیش‌بینی کرده که اعضاء ثابت و متغیر دارد تعیین هر دو دسته بعهده مقام رهبری گذاشته شده و رئیس قوه قضائیه بنابر تصمیم رهبر یکی از اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

د ـ عضویت در شورای موقت رهبری: اصل ۱۱۱ برای مواردی که رهبر از انجام وظایف رهبری معذور باشد و یا در فاصله زمانی که باید رهبر از جانب خبرگان انتخاب گردد شورائی سه نفره پیش بینی نموده که عهده‌دار وظایف رهبری می‌شوند رئیس قوه قضائیه یکی از آن سه نفر است.

هـ ـ تعیین نماینده در شورای نظارت بر صدا و سیما: برابر اصل ۱۷۵ شورائی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه (هر کدام دو نفر) بر این سازمان نظارت دارند.

و ـ حضور در مراسم سوگند رئیس جمهور: طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی رئیس جمهور در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود سوگند یاد می نماید...

ز ـ رسیدگی به دارائی مقامات عالیه: برابر اصل ۱۴۲ قانون اساسی رئیس قوه قضائیه دارائی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور و وزیران همسر و فرزندان آنان را قبل و بعد از خدمت رسیدگی می‌کند تا بر خلاف حق افزایش نیافته باشد رسیدگی رئیس قوه قضائیه در این اصل رسیدگی قضائی نیست مقایسه‌ای است که بین دو زمان آغاز و پایان خدمت انجام می‌دهد در واقع اطمینانی است که به اجتماع داده می‌شود که قدرت و مقام وسیله‌ای برای سوء استفاده نیست. بر فرض اینکه دارائی مقامی بر خلاف حق افزایش یافته و با رسیدگی رئیس قوه قضائیه کشف گردد تعقیب موضوع مربوط به مراجع صالح قضائی عمومی است...

ح ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین: قانون اساسی وظیفه مهم نظارت بر حسن اجرای

قوانین را به قوه قضائیه واگذار نموده تا رئیس این قوه از طریق تشکیلات لازم و با تهیه لوایح متناسب و سازمان دهی انجام وظیفه را تسهیل نماید چنانچه تشکیل دادگاه و دادسرای انتظامی قضات وسیله‌ای است برای حسن اجرای قانون در مراجع قضائی، قضات سعی می‌کنند دقایق قانون را هر چه بیشتر رعایت کنند تا موجبات تعقیب انتظامی خود را فراهم نکنند.

تشکیل سازمان بازرسی کل کشور رکن مهمی که قانون اساسی هم وجود آن را برای حسن اجرای قوانین در دستگاههای اداری کشور لازم شمرده است. به همان ترتیب قانون اساسی دیوانعالی کشور را مامور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم شناخته است رئیس قوه قضائیه در صورتی که مسلط بر کار قضاء باشد و زوایای دستگاه قضائی را بشناسد می تواند از ابزار مهمی که قانون اساسی برای نظارت بر حسن اجرای قوانین در اختیار او گذاشته کمال استفاده را بنماید و بیماریهای موجود در قوه قضائیه را به خوبی شناسائی و معالجه نماید و مجال ندهد اشخاصی که اساساً از کار قضایی بی‌اطلاع هستند و تنها برای انجام مقاصد سوء در اطراف و متن این قوه فعالیت دارند بتوانند برای منافع شخصی به فعالیت ادامه دهند گاهی فعالیت یك کارمند ساده اداری می تواند حیثیت دستگاه قضائی را لکه‌دار نماید و اگر به سرعت غده‌های چرکین ریشه‌کن نشوند هر کدام با وسعت زیادی آلودگی ایجاد می‌کنند سلامت دستگاه قضائی می تواند سرآغازی باشد برای اجرای صحیح و کامل قوانین در دیگر دستگاههای اداری و اجرائی کشور...

ط - پیشنهاد حقوقدان برای شورای نگهبان: قانون اساسی برای عضویت حقوقدانهای شورای نگهبان مداخله قوه قضائیه را لازم دانسته است وظیفه پیشنهاد با رئیس قوه قضائیه است و مجلس شورا از بین پیشنهادشدگان عده لازم را که سه نفر هر سه سال می باشد. انتخاب می نماید.

۱۱ - دادگستری در جمهوری اسلامی

در رژیم مشروطیت وزارت دادگستری اداره امور قضائیه را عهده‌دار بود وزیر دادگستری در عین حال عضوی از هیئت دولت بود در جمهوری اسلامی در ابتدا بدلیل وضع سابق، اقتدارات قضائی را در دست یك نفر قرار ندادند و شورایعالی قضائی را پیش بینی نمودند. اما در اصلاحات سال ۱۳٦۸ قانون اساسی مسئله تمرکز در قوه قضائیه مطرح شد، و به عنوان رئیس قوه قضائیه بجای شورایعالی قضائی تثبیت گردید که برای پنج سال از جانب رهبر منصوب شود. در عین حال هم عنوانی بنام وزیر دادگستری که وظیفه روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر را دارد باقی ماند وزیر دادگستری طبق اصل

یکصد و شصتم مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانیکه رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند در اینصورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء بعنوان عالیترین مقام اجرائی پیش بینی می‌شود. بعبارت دیگر با اصلاحات اخیر قانون اساسی ممکن است رئیس قوه قضائیه همه اختیارات اداری و مالی و استخدامی (غیر قضات) خود را به وزیر دادگستری تفویض کند در این صورت وزیر دادگستری مثل دیگر وزراء نسبت به وظایفی که در اختیار گرفته در مقابل مجلس مسئولیت دارد. و مسئولیت رئیس قوه قضائیه هم نسبت به کل وظایفی که قانون اساسی در اختیارش گذاشته باقی است به هر حال اعم از اینکه وزیر دادگستری فقط مسئول روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر باشد و یا اختیارات اداری و مالی را هم داشته باشد وزارتی بنام دادگستری وجود ندارد. واژه دادگستری در چندین اصل از قانون اساسی آمده و منظور از آن نهادی است که همه دادگاههای و دادسراها و عوامل کمکی آنها در آن خدمت می‌نمایند. زیرا در اصل ۶۱ آمده (اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است...) و در اصل ۱۴۰ آمده (رسیدگی به اتهام... در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌گیرد) اصل ۱۵۸ در مقام بیان وظایف رئیس قوه قضائیه می‌گوید (ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل ۱۵۶...) بنابر این دادگستری جمهوری اسلامی سازمانی است که همه تشکیلات مربوط به قوه قضائیه در آن قرار دارد ولی در قوانین وزارتخانه‌ای به این نام نیست وزیر دادگستری در کابینه مثل دیگر وزراء شرکت می‌نماید کار وی در دادگستری تابع تفویض اختیار از جانب رئیس قوه قضائیه است، گویا اخیراً وزارت دادگستری! هم تشکیل شده است.

۱۲ ـ دیوانعالی کشور

دیوانعالی کشور عالیترین مرجع قضائی و مسئول بسیاری از وظایف مهم و استثنائی است در راس تمام نهادهای قضائی عمومی، اختصاصی دادگستری و غیر دادگستری قرار دارد. قانون اساسی در چند اصل از دیوانعالی کشور نامبرده که بخوبی موقعیت این دیوان را نشان می‌دهد اولاً رسیدگی به اتهام رئیس جمهور به تخلف از وظایف قانونی با دیوانعالی کشور است در این خصوص دیوانعالی کشور کاری صرفاً قضائی انجام می‌دهد ترتیب اعلام اتهام و جریان رسیدگی باید برابر قانونی باشد که از قبل با تمام جزئیات به تصویب مجلس برسد ماده ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیتهای ریاست

جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ در این رابطه می‌گوید (رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور، در صلاحیت دیوانعالی کشور است و در جرایم عادی از طریق دادگاههای عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد در هر کدام از اتهامات نامبرده رسیدگی مستقیماً بوسیله دادگاهها انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد.)

ثانیاً در اصل ۱۶۱ به سه وظیفه مهم دیوانعالی کشور پرداخته شده، نظارت به اجرای صحیح قوانین[1] در محاکم، وحدت رویه قضائی دو وظیفه مهمی که صریحاً نامبرده شده و سوم مسئولیتهائی که قوانین عادی بعهده این مرجع عالی گذاشته و یا می‌گذارند مثل حل

۱ـ در این رابطه دادستان کل تازه منصوب سئوالی از شورای نگهبان کرد شورای نگهبان در ۶۹/۴/۱۰ پاسخی داد که عیناً از شماره ۱۳۲۳۷ / ۶۹/۵/۲۴ روزنامه رسمی نقل می‌گردد «شورای محترم نگهبان ـ با عنایت به اینکه طبق قوانین موجود (که قسمتی از آن به ضمیمه ارسال می‌گردد) نظارت بر دادسراها و محاکم با دادسرای دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور است و از سوی دیگر بر مبنای استنباط از اصل ۱۶۱ قانون اساسی واحد نظارت بر محاکم زیرنظر ریاست محترم دیوانعالی کشور تشکیل شده است. خواهشمند است اعلام نظر بفرمائید: ۱ ـ دیوانعالی کشور در اصل مذکور شامل دادسرای دیوان هم هست یا خیر؟ ۲ ـ در صورتیکه دیوانعالی کشور شامل دادسرای دیوان هم باشد، نظارت ریاست دیوان بر محاکم نیاز به قانون دارد یا طبق همین اصل ریاست دیوان می‌تواند در عرض دادسرای دیوان نظارت بر محاکم داشته باشد؟ دادستان کل کشور»

پاسخ شورای نگهبان باین شرح است «جناب... دادستان محترم کل کشور

عطف به نامه شماره ۱۴۰/۶۹/۸۶۶۱/۶۱ مورخ ۶۹/۴/۱۰ موضوع سئوال در جلسه سه‌شنبه دوم مرداد ۶۹ شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نظر متفق علیه شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ ـ با توجه به تشکیلات موجود عنوان «دیوانعالی کشور» در اصل ۱۶۱ قانون اساسی شامل دادسرای دیوانعالی نیز می‌باشد.

۲ ـ در خصوص نظارت رئیس دیوان‌عالی کشور و دادستان کل و ایجاد واحد نظارت توسط هر یك از آنان اصل ۱۶۱ ساکت است و نیاز به قانون دارد «قائم مقام دبیر شورای نگهبان»

قوانین عادی که از قبل وجود داشته و مغایرت آنها با قانون اساسی و موازین شرعی هم اعلام نشده و همچنان اعتبار دارد تکلیف موارد را روشن کرده‌اند فقط زحمت مراجعه می‌خواهد. بعضی تصور می‌کنند هر شغلی را که متصدی شدند باید با تمایل و علاقه شخصی مقرراتی هم برای آن در نظر گیرند که با سلیقه آنها تطبیق داشته باشد و با این نوع سئوالات مقدمات طرح و لایحه جدید را فراهم می‌سازند!؟ گویا قوانین باید خود را با علاقه آنها تطبیق دهند و همانطور که پرسنلی از دوستان و اقوام و یاران متناسب یا غیرمتناسب با کار جمع می‌کنند و شگفتیها می‌آفرینند در صدداند که قوانین عجیب و غریب برای آن کار بعنوان ابزار داشته باشند و برای موجه نشان دادن چنین اعمال بی‌سابقه‌ای یاد خدا را مطرح می‌سازند مثل اینکه خداوند در انحصار آنها است و دیگر مخلوقات نصیبی از این راه نبرده‌اند.

اختلاف در صلاحیت بین مراجع قضائی و احاله.

ثالثاً اصل ۱۶۲ وضع دو مقامی که در ارتباط با دیوانعالی کشور منصوب می‌شوند مشخص ساخته و می‌گوید «رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب می‌کند با این ترتیب رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند هر کس را به این دو مقام عالی قضائی منصوب کند شرایط اجتهاد و عدالت و آگاه به امور قضائی باید در افراد مورد نظر جمع باشد اما تشخیص و احراز وجود شرایط با رئیس قوه قضائیه است مشورت با قضات دیوان کشور هم شرط دیگری است که باید رعایت گردد.

رابعاً رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل به هنگام لزوم تغییر سمت یا محل قاضی بدون رضایت خود او طرف مشورت رئیس قوه قضائیه قرار می‌گیرند تا مصلحت جامعه رعایت شده باشد (اصل ۱۶۴).

۱۳ ـ دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری تاسیس جدیدی است در قوه قضائیه در رژیم مشروطیت سالها این بحث وجود داشته که بایستی مرجعی برای رسیدگی به شکایات مردم نسبت به تصمیمات اداری و آئین نامه های خلاف قانون بوجود آید و بالاخره به همین منظور در سال ۱۳۳۹ قانونی به نام قانون تشکیل شورای دولتی تصویب گردید که هرگز به مورد اجرا در نیامد و شورای دولتی مورد نظر تشکیل نشد قانون اساسی جمهوری اسلامی به این مهم توجه کرد و اصل ۱۷۳ را به آن اختصاص داد و جزئیات مربوط به آن را به عهده قوانین عادی گذاشت قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ مشتمل بر ۲۵ ماده و ۹ تبصره از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت.

اصل ۱۷۳ در این رابطه می‌گوید «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعترافات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آئین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.» در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی هدف از تشکیل دیوان عدالت اداری و کلیات وظایف آن مشخص است در واقع بخش مهمی از وظایف قوه قضائیه بعهده این دیوان است و اگر واقعاً دارای استقلال باشد و تشکیلات منظم و قضائی بصیر و متقی داشته باشد می‌تواند سازمانهای دولتی را در تمام سطوح وادار به اجرای قانون کند. اینکه چگونه افراد حقوق خود را در برابر تعدیات مامورین دولتی حفظ کنند سابقه‌ای طولانی دارد تاکنون دو طریق مورد استفاده کشورها

قرار گرفته است یکی مراجعه به دادگاههای عمومی مانند وضع انگلیس دوم مراجعه به ارگان قضائی خاصی مثل فرانسه که شورای دولتی را به این منظور پایه‌گذاری کرده‌اند. دیوان عدالت اداری برابر قوانین عادی دارای شعبی است که هر شعبه دیوان از یك رئیس یا علی‌البدل رئیس و یك مشاور تشکیل می‌شود مشاور نظر مشورتی می‌دهد و رای با رئیس شعبه یا علی‌البدل است.

در این دیوان هیئت تجدید نظر هم پیش‌بینی گردیده که هر گاه رای به نفع شاکی و علیه تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی بود قابل تجدید نظر شکلی باشد هیئت تجدید نظر مرکب از رئیس کل دیوان یا قائم مقام او و شش نفر از روسای شعب دیوان است که هر سه ماه به قید قرعه معین می‌شوند. دیوان عدالت اداری هیئت عمومی هم دارد که از راسای شعب دیوان تشکیل می‌شود حضور حداقل سه‌چهارم راسای شعب لازم است هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مثل هیئت عمومی دیوانعالی کشور در جهت وحدت رویه اقدام می‌کند و به شکایات از تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌های خلاف قوانین رسیدگی می‌کند. صلاحیت دیوان عدالت اداری را می‌توان در پنج قسمت مشخص کرد.

الف ـ رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمانها موسسات، شرکتهای دولتی، شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسات وابسته به آنها.

ب ـ رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای دولتی، مامورین دولت نمی‌توانند اقداماتی بر خلاف وظیفه اداری یا برخلاف قانون و یا خارج از صلاحیت و حدود اختیارات قانونی انجام دهند و یا از اجرای قوانین و مقررات سر باز زنند و موجبات ضرر و زیان و تضییع حقوق افراد را فراهم سازند دیوان عدالت مرجعی صالح برای رسیدگی به این قبیل شکایات است.

ج ـ رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به آراء و تصمیمات قطعی کمیسیونها، هیاتها، شوراهائی که بر طبق قوانین مختلف در وزارتخانه‌ها و سازمانها و ادارات دولتی و شهرداریها تشکیل شده و به مسائل خاصی رسیدگی می‌کنند دادگاههای اداری، هیاتهای بازرسی، کمیسیونهای مالیاتی، کمسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها و نظائر اینها در این موارد رسیدگی دیوان عدالت شکلی است.

د ـ رسیدگی به شکایات قضات و کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها، موسسات و شرکتهای دولتی شهرداری‌ها از حیث تضییع حقوق استخدامی

هـ ـ رسیدگی به شکایات مربوط به تصویب نامه‌ها آئین نامه‌ها و دیگر نظامات و

مقررات دولتی و شهرداری که بر خلاف شرع یا قانون یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه صادر شده باشد.

۱۴ ـ دادسرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی[۱]

کلمه دادسرا در هیچیك از اصول قانون اساسی پیش بینی نشده در مقدمه قانون اساسی ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی اشاره شده است ولی نامی از دادسرا نبرده قضاء اسلام با دادسرا آشنایی ندارد اصل ۶۱ قانون اساسی اعمال قوه قضائیه را از طریق دادگاههای دادگستری که باید طبق موازین اسلام تشکیل شود دانسته و همچنان رویه بیگانگی با دادسرا را ادامه داده است فصل مربوط به قوه قضائیه هم نه دادسرا را تعریف کرده نه مشخصاتی از آن بدست داده و نه وظایفی را بعهده آن گذاشته است قانون اساسی در حالی تصویب شد که علاوه بر دادسرای شهرستان و استان و دیوانعالی کشور که بکار اشتغال داشتند دادستانی انقلاب و دادستانی ارتش هم فعالیت خاص خود را داشتند بنابر این سوالی مطرح می‌شود که آیا حقوق اساسی جمهوری اسلامی لزومی به ادامه کار دادسرا ندیده یا آن را بعنوان بخشی از تشکیلات قوه قضائیه شناخته است و بدین لحاظ بوده که نیازی ندیده است که خصوصیات آن را در قانون اساسی ذکر کند همان‌گونه که از دادگاههای جزائی و حقوقی و مدنی خاصی هم نام نبرده است. اگر توجه شود قانون اساسی وجود دادسرا را با عنوان کردن شخصی که در راس آن قرار دارد به رسمیت شناخته مگر عنوان دادستان کل کشور بدون دادسرا ممکن است؟ در اصول ۱۶۱ (دیوانعالی کشور که متضمن دادسرا و شعب هر دو می‌شود) و ۱۶۲ از رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور هر دو یاد کرده انتخاب دادستان کل هم با همان شرایط رئیس دیوانعالی کشور باید از جانب رئیس قوه قضائیه برای پنجسال صورت گیرد و در قسمت اخیر اصل ۱۷۲ هم قانون اساسی می‌گوید دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند دادستانی نظامی همان دادسرای نظامی است که به موجب این اصل همردیف دادگاه نظامی بخشی از قوه قضائیه معرفی شده است.[۱]

۱۵ ـ اصل مستند و مستدل بودن رای دادگاه

این اصل به اندازه‌ای اساسی و مهم است که قانون اساسی اصل ۱۶۶ را به آن

۱ـ برای شناسائی دادسرا و مشخصات و سوابق آن مراجعه شود به آئین دادرسی مدنی (جلد اول) نوشته دکتر سید جلال‌الدین مدنی.

اختصاص داده است بر طبق این اصل احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است قانون اساسی رژیم مشروطیت هم متضمن چنین دستوری بود اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطیت که از ماده ۹۷ قانون اساسی بلژیك اقتباس شده بود چنین می‌گفت احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آن حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شوند.

در فرانسه در دوره استبداد دادگاهها بدون استدلال و توجیه، حکم می‌کردند بنابر این بعد از انقلاب ۱۷۸۹ کوشش شد. قضاوت در مدار استدلال و استناد به قانون قرار گیرد قانون آئین دادرسی مدنی ما هم در این باب الزاماتی دارد با این ترتیب دادرسان نمی‌توانند نظر خود را بدون دلیل و بدون استناد به مواد قانون اعلام کنند زیرا آنان در عین حال کاری علمی انجام می‌دهند امر قضا مسبوق به اطلاعات وسیعی است که قاضی از علوم مختلف دارد. و در هر رائی که می‌دهد باید این مایه علمی که موجب اعتبار حکم است به روی کاغذ آید توجیه و استدلال تنها راهی است که به حکم دادگاه ارزش علمی می‌دهد و باعث می‌شود رویه قضائی با ارزشی پیدا شود افزون بر این روان‌شناسان بر این باورند که آنچه در ذهن انسان خوب است خوب و واضح هم بیان می‌شود بر عکس افکار بی‌پایه هنگامی که به مرحله بیان و استدلال رسید بی‌اعتباری خود را ظاهر می‌سازد چه بسا اتفاق می‌افتد که انسان بدون مطالعه به نتیجه‌ای می‌رسد اما هنگامی که می‌خواهد آن نظر را مستدل ابراز کند متوجه می‌شود اساسی ندارد و بعلت عجز از استدلال مجبور به ترك آن نظر می‌گردد در مورد قضات هم این استدلال واقعیت دارد اگر ملتزم نباشند رای خود را مستدل بنویسند ممکن است آراء بی‌اساسی صادر کنند...

۱۶ ـ وضع دادرسی نیروهای مسلح

قبل از انقلاب دادسراها و دادگاههای نظامی با آئین دادرسی مخصوص به خود وجود داشت به موجب قوانین مختلف صلاحیت این مراجع افزایش پیدا کرده بود علاوه از جرائمی که علیه سلطنت و حکومت تلقی می‌شد مربوط به این مراجع بود تعدادی از جرایمی که امنیت عمومی را مختل می‌ساخت مثل سرقت مسلحانه و راه‌زنی هم در صلاحیت دادگاههای نظامی قرار می‌گرفت. این دادسراها و دادگاهها ارتباطی با دادگستری و قوه قضائیه نداشت. هنگامی که حکومت نظامی اعلام می‌شد بسیاری افراد که مخالفین دولت محسوب می‌شدند بعنوان اینکه مظنون هستند در لیست بازداشتیها قرار می‌گرفتند. به هرحال دادگاهها و دادسرای نظامی ارگانی همکار با سازمان امنیت و تهدیدی علیه آزادی همه افراد محسوب می‌شدند البته رسیدگی به جرایم در ارتباط با

وظایف نظامیها هم بخشی از اختیارات آنها بود.

خبرگان تهیه کننده قانون اساسی بر این عقیده بودند که اساساً مرجع اختصاصی باقی نگذارند و همه موارد را در صلاحیت دادگاههای عام قرار بدهند اما با بررسی بیشتر به این نتیجه رسیدند امور نظامی و انضباط لازم در ارتش و اعمالی که در رابطه با وظایف نظامیها جرم شناخته شده جنبه تخصصی دارد و بهتر است فقط در همین حدود دادسرا و دادگاه نظامی پیش بینی شود.

اصل ۱۷۲ با همین هدف تصویب گردید این اصل می‌گوید «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

نکات ذیل در مورد مراجع قضائی نظامی قابل توجه است.

الف ـ مراجع نظامی اعم از دادگاه و دادسرا جزو قوه قضائیه هستند و سازمانی جدای از دادگستری محسوب نمی‌شوند همه تشکیلات و انتصابات آنها مربوط است به رئیس قوه قضائیه.

ب ـ صلاحیت مراجع قضائی نظامی منحصراً مربوط به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی است نه جرایم عادی نظامیان و یا جرایمی که در ارتباط با وظایف خود انجام می‌دهند. بنابر این جرایمی که اشخاص غیر نظامی هم ممکن است مرتکب شوند در صلاحیت مراجع قضائی نظامی نیست. فرار از خدمت، رها کردن سنگر، تسلیم اسلحه به دشمن از جرایم خاص نظامی ولی جعل، قتل هر چند که در زمان خدمت و یا به سبب آن باشد جرم خاص نظامی محسوب نمی‌گردد.

فصل دوازدهم

صدا و سیما

۱ ـ طرح موضوع

رادیو و تلویزیون اصلی ترین وسیله ارتباط جمعی دنیای حاضر است. رادیو و تلویزیون مخصوصاً رادیو، در تمام ساعات و در همه نقاط در اختیار افراد هست. هر کس می تواند با داشتن رادیو از همه تحولات جهان در هر ساعت با خبر باشد. از طریق رادیو ملتهای جهان پیوند ناگسستنی دارند. سطح انتظارات مردم به موازات آگاهیهائی که از این طریق پیدا می کنند بالا می‌رود و مسئولان و حکومت‌گران هر کشور را وادار می‌سازد که با بیداری و هشیاری هر چه بیشتر در جریان امور بمانند و بطور دائم و مستمر مراقب وضع باشند و تدابیری اتخاذ نمایند تا مردم را از طریق صدا و سیما حول یك محور جمع کنند و خواستها و آمال و آرزوهایشان را با اقداماتی که انجام می‌دهند در یك مسیر قرار بدهند صدا و سیما می تواند نقش درجه اولی در توسعه علوم و فنون در جامعه داشته باشد و زمینه های علمی را در توده مردم رشد دهد. اگر برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده توام با نیروی متخصص کارآمدی صدا و سیما را در اختیار داشته باشند می‌توانند دانشگاهی فعال به وسعت همه کشور ارائه دهند و در طی یکسال تفکر علمی جامعه را در سطحی چندین ده سال برسانند. حدود پنجاه سال است که از ایجاد فرستنده رادیوئی در این کشور می‌گذرد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات در ۲۹ دی ماه ۱۳۱۷ قبل از اینکه در ایران فرستنده رادیوئی باشد چنین می‌نویسد: رادیو یکی از موالید بزرگ و مهم صنعت و تمدن کنونی و یکی از اختراعات شگفت‌آور و بسیار سودمندیست که جهان بشریت از آن استفاده‌های فراوان نموده و در راه تبلیغ اندیشه‌ها و آراء جدید علمی و اقتصادی و سیاسی از آن بهره‌های زیاد برده‌اند، امروزه در همه دنیا رادیو مثل تلفن و برق یکی از لوازم مفید و ضروری زندگی امروزی بشر شناخته شده و در کلیه پایتخت‌های مهم دستگاه مخصوص پخش‌کن نصب گردیده است که در تمام ساعات شب و روز مطابق برنامه معین به پخش آهنگها و سرودها نشر اخبار و اطلاعات مهم

۲ ـ قانون اساسی در ارتباط با صدا و سیما

اهمیت صدا و سیما و لمس و درك این موضوع در جریان انقلاب موجب شد که مدونین قانون اساسی فصل دوازدهم را با یك اصل به آن اختصاص بدهند[1] و آن را از دیگر مسائل اجرائی مجزا سازند و زیر نظر مشترك قوای سه گانه قرار دهند. و بر این اساس قوانینی از مجلس گذشت. مجلس شورا، هیئت وزیران و شورایعالی قضائی هر یك عضو و علی البدل انتخاب می‌کردند این نمایندگان شورائی را تشکیل بدهند این شورا مدیرعامل صدا و سیما را معین می‌کرد و مدیر عامل تصمیمات شورا را به مورد اجرا در می‌آورد. این رسانه های گروهی طبق قانون اساسی می باید بر طبق موازین اسلامی آزادی انتشارات و تبلیغات را تامین نمایند.

در اصلاح قانون اساسی سال ۱۳۶۸ فصل دوازدهم با همان اصل ۱۷۵ محتوائی با این عبارات را پیدا کرده است: در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

۳ ـ موارد تغییر یافته سال ۶۸ در صدا و سیما

با مقایسه اصل ۱۷۵اصلی و اصلاح شده تغییرات ذیل قابل توجه است:

الف ـ عنوان «رسانه های گروهی» جای خود را به «صدا و سیما» داده است گرچه در

سیاسی و اقتصادی در داخل و خارج کشور مشغول می‌باشند ما آرزومندیم دولت اقدام به تاسیس ارسال و فرستنده در داخل کشور بنماید و بدینوسیله مردم موفق شوند سرودهای میهنی و کنسرتهای ملی و نطق‌های مهم و خبرهای کشور خود را که بیشتر دلبسته آن می‌باشند از فرستنده خود کشور بشنوند.

بعداً ساختمان لازم در بیسیم قصر طرح و دستگاه فرستنده خریداری گردید و در ساعت ۷ بعدازظهر پنجم اردیبهشت ۱۳۱۹ فرستنده رادیو تهران افتتاح گردید. مردم هنوز گیرنده نداشتند بلندگوئی در گوشه میدان سپه آن روز گذاشته بودند مردم اجتماع کرده گوش می‌دادند.

۱ـ فصل دوازدهم ـ رسانه‌های گروهی ـ اصل ۱۷۵ ـ در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تامین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترك قوای سه گانه قضائیه (شورایعالی قضائی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۷۵ اصلی هم منظور از «رسانه‌های گروهی» همان صدا و سیما بود و عبارت «رادیو و تلویزیون» را در تفسیر رسانه‌های گروهی و در پرانتز گذاشته بود ولی به نظر می‌رسید عنوان رسانه‌های گروهی در یك بعد متوجه مطبوعات هم باشد. مخصوصاً از آن جهت که در این اصل از آزادی انتشارات و تبلیغات سخن رفته بود که با مطبوعات بیشتر تناسب دارد بنابر این در مقام اصلاح با قطعیت عنوان صدا و سیما برای فصل انتخاب شد.

ب ـ در اصل ۱۷۵ اصلی حد آزادی انتشارات و تبلیغات را موازین اسلامی مقرر داشته بود گرچه رعایت موازین اسلامی خود متضمن مصالح عامه و مصالح کشور هم هست و شورای مربوط می‌بایست همه این جهات را رعایت نمایند اما در اصل اصلاح شده عبارت «مصالح کشور» در ردیف موازین اسلامی تصریح شده است.

ج ـ مهمترین تغییر در مورد ترتیب اداره است در سابق ترتیب اداره با نظر مشترك قوای سه گانه بود که وضع آن را قانون عادی معین می‌کرد. اما در اصل اصلاح شده از حالت شورائی به صورت تمرکز درآمد و در قانون اساسی تصریح شده که صدا و سیما باید سازمانی باشد و باید یك نفر رئیس سازمان داشته باشد و باید عزل و نصب رئیس سازمان با مقام رهبری باشد. رهبر هر کسی را با هر گونه شرایطی برای هر مدت زمانی می‌تواند به ریاست سازمان صدا و سیما منصوب نماید و هر زمان اراده نماید و بهر جهت یا جهاتی که مورد نظر مقام رهبری قرار بگیرد، می‌تواند رئیس سازمان را عزل نموده شخص دیگری را منصوب نماید. سه قوه در اداره صدا و سیما نقشی ندارند و فقط نمایندگان آنها نظارت می‌نمایند.

د ـ نظارت نمایندگان سه قوه که حتی تعداد نفرات را هم قانون اساسی معلوم کرده ظاهراً غیر متناسب جلوه می‌نماید سازمانی که مستقیماً اداره آن با منصوب رهبری است و بر طبق همین قانون اساسی رهبری فوق قوای سه گانه است دیگر نظارت نمایندگان سه قوه چه معنی می‌تواند داشته باشد مگر اینکه گفته شود مقام رهبری فقط نصب و عزل رئیس سازمان را عهده‌دار است و خط مشی و ترتیب اداره و ترتیب نظارت را قانون مشخص می‌کند[1] بنابر این رئیس سازمان و ناظرین در چارچوب قانون که باید مجلس وضع کند صلاحیت اقدام دارند این قانون هم در سال جاری (۱۳۶۹) از جانب مجلس تصویب گردید و بر طبق آن شورائی مرکب از شش نفر امر نظارت را از جانب سه قوه اعمال می‌نمایند.

۱ـ به جلد پنجم قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران صفحات ۱۳۴ الی ۱۳۸ و ۳۷۳ الی ۳۸۹ که در ارتباط با صدا و سیما و اصول و مقررات مربوط به آن می‌باشد مراجعه شود.

فصل سیزدهم

شورایعالی امنیت ملی

۱ ـ طرح موضوع

فصل سیزدهم و عنوان شورایعالی امنیت جدید از ابتکارات شورای بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ است در اصل ۱۷۶ که اصل منحصر مربوط به شورایعالی امنیت ملی است به ترتیب اهداف شورا، وظایف شورا، اعضای شورا و بالاخره ترتیب کارهای شورا مطرح شده است این اصل می‌گوید:

به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورایعالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱ ـ تعیین سیاستهای دفاعی ـ امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲ ـ هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی.

۳ ـ بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

روسای قوای سه‌گانه ـ رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح ـ مسئول امور برنامه و بودجه ـ دو نماینده به انتخاب مقام رهبری ـ وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات.

حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه.

شورایعالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع، و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد ریاست هر یك از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا

یکی از اعضای شورایعالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.
حدود اختیارات و وظایف شورای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورایعالی می رسد. مصوبات شورایعالی امنیت ملی پس از تائید مقام رهبری قابل اجرا است.

۲ ـ تفاوت شورایعالی دفاع ملی با شورایعالی امنیت ملی

در قانون اساسی اصلی از جمله وظایف رهبری تشکیل شورای عالی دفاع ملی با هفت عضو پیش بینی شده بود.
بدون اینکه اهداف و وظایف آن معین و مشخص شده باشد ظاهراً تصمیمات آن حالت مشورت برای رهبری را داشت در حالی که در مورد شورایعالی امنیت ملی نسبت به اهداف و وظایف کاملاً تاکید گردیده است ثانیاً شورایعالی امنیت ملی جامعیت بیشتری دارد. بسیاری از تصمیمات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را هم در بر می‌گیرد در حالی که شورایعالی دفاع ملی صلاحیتش فقط متوجه جنگ و صلح و بسیج نیروها و تعیین فرماندهان نظامی بود و در همین موارد هم پیشنهاد به رهبر را تصریح کرده بود. ثالثاً به لحاظ وسعت صلاحیت و اختیارات اعضای تشکیل‌دهنده شورایعالی امنیت ملی از مقامات اصلی حکومت هستند در حالی که در شورایعالی دفاع به هیچ‌وجه شرکت روأسای قوه قضائیه و مقننه، وزرای خارجه، کشور، اطلاعات، مسئول برنامه بودجه پیش بینی نشده بود. رابعاً شورایعالی دفاع موظف بود که بعضی از فرماندهان عالی نیروهای مسلح را به مقام رهبری پیشنهاد نماید. ولی چنین وظیفه‌ای برای شورایعالی امنیت ملی در نظر گرفته نشده مع‌الوصف به لحاظ احاطه‌ای که علی‌القاعده بر مسائل نیروهای مسلح هم می تواند داشته باشد. ممکن است چنین پیشنهاداتی به مقام رهبری بنماید. بطور کلی از وضع تشکیل شورایعالی دفاع ملی محدودیت وظایف استنباط می‌شد در حالی که اختیارات و وظایف شورایعالی امنیت ملی وسعت زیادی دارد.

۳ ـ اهداف شورایعالی امنیت ملی

در صدر اصل ۱۷۶ چند عبارت گویا هدفهای کلی شورایعالی امنیت ملی را خلاصه کرده است که در ذیل با توضیح بیشتر می بینیم:
الف ـ تامین منافع ملی: در هر جامعه‌ای افراد و کل جامعه دارای منافعی هستند گاهی منافع افراد و جامعه در یك راستا قرار دارند و گاهی در تضاداند. مثلاً منافع ملی

اقتضا می‌کند که کشور دارای شبکه وسیع هواپیمائی یا کشتی‌رانی باشد باین معنی که در سراسر دنیا به کار اشتغال ورزند این اقدام ممکن است برای افراد خاصی زیان‌بخش باشد کار آنها را کساد کند این شورا نمی‌تواند به خاطر آن افراد معدود منافع ملی را در نظر نگیرد در هر مورد باید با توجه به مسائل هر آنچه که منافع ملی را متضمن است تصمیم بگیرد. منافع ملی مفهوم گسترده‌ای است. بهرحال اتخاذ تصمیم شورا در چارچوب قوانین کشور باید باشد و طبعاً امور اجرائی کشور را در بر می‌گیرد.

ب ـ پاسداری از انقلاب اسلامی: هدف دیگر شورایعالی امنیت ملی پاسداری از انقلاب و ارزش‌های انقلاب است اگر تصمیمی در جهت منافع ملی می‌گیرد این تصمیم نباید با پاسداری از انقلاب اسلامی مباینت داشته باشد. منافع ملی باید توام با پاسداری از انقلاب باشد، پاسداری از انقلاب ممکن است با تجهیز قوا و مسلح شدن با مدرن‌ترین سلاحها باشد و ممکن است با اعزام مبلغین وارد و کارآمد به اقصی نقاط دنیا و یا با تقویت مبانی اعتقادی افرادی باشد که در نیروهای مسلح خدمت می نمایند. مثلاً در توسعه صنعت توریسم ممکن است این بحث پیش آید که در ایران نقاط بسیاری برای بازدید مردم دیگر کشورها وجود دارد اگر تسهیلاتی فراهم شود و تاسیساتی شکل گیرد درآمد زیادی هر ساله شاید بیشتر از درآمد نفت تحصیل شود بلافاصله باید هدف پاسداری از انقلاب مطرح گردد که آیا رواج و توسعه حضور بیگانگان به انقلاب و ارزش‌های آن زیانبخش است یا مفید؟ جهات مثبت و منفی با هم مقایسه شوند و راههائی در نظر گرفته شود که جهات منفی آن از بین برود و یا تبدیل به جهات مثبت گردد.

ج ـ تمامیت ارضی: قانون اساسی به حفظ تمامیت ارضی اهمیت بسیار داده، سرزمین ایران با همین حدود با قدرت باید حفظ شود و در هیچ شرایطی نباید امکان تصور جدائی نقطه‌ای از ایران در مخیله کسی یا دسته‌ای یا کشور خارجی پدید آید. شورایعالی امنیت ملی همواره باید این هدف اصلی و مهم و اساسی را در مدّ نظر داشته باشد اگر گزارشاتی از اطلاعات دارد که گروههائی درصدد لطمه به تمامیت ارضی هستند باید با تمام امکانات قضیه را کشف و سرکوب نماید. و همه نقاط کشور از شهر و روستا از کوه و دشت و بیابان و دریا همه و همه برای کشور اهمیت دارد و یکی از ضوابط تصمیمات شورایعالی امنیت ملی بر همین اساس باید باشد مثلاً اگر باید تصمیم به جنگ بگیرد همه احتمالات را باید توجه کند و اگر امکان لطمه به تمامیت ارضی می‌رود سعی کند این امکان را از بین ببرد.

د ـ حاکمیت ملی: آخرین هدفی که در صدر اصل ۱۷۶ تصریح شده که شورایعالی امنیت ملی بخاطر آن تشکیل شد، حاکمیت ملی است تصمیمات این شورا باید در جهت توسعه و گسترش حاکمیت ملی باشد حاکمیت ملی یعنی خواستها و آرزوها و آمال ملت در

قالب اقتدار نمایندگان ملت درآید ملت احساس کند در اداره کشور و در تصمیم‌گیریهای مهم مشارکت دارد. رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس به حق مجری اراده ملت هستند. بهترین نمودار حاکمیت ملت اجرای تام و تمام قانون اساسی است، قانونی که از بطن ملت ریشه گرفته باشد و انعکاسی از تمایلات ملت باشد.

۴ ـ وظایف شورایعالی امنیت ملی

با توجه به ترکیبی که شورایعالی امنیت ملی دارد و با در نظر گرفتن اهدافی که بلحاظ آن این شورا تشکیل شده وظایف سیاسی امنیتی مهمی را در رابطه با جریانات خارج و داخل کشور باید به انجام رساند.

الف ـ تعیین سیاستهای دفاعی امنیتی کشور: جمهوری اسلامی ایران با توجه به سوابق و موقعیت جغرافیایی و منابع و ذخائری که دارد نیاز به قدرت دفاعی و امنیتی با استحکامی است. بسیاری از سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای قدرتمند خواهان نوعی نفوذ هستند و عواملی را تدارك می‌بینند به توطئه‌ها متوسل می‌شوند و خطراتی را ایجاد می‌کنند. گاهی از لحاظ تبلیغات زمانی از طریق اعزام جاسوس و یا استفاده از افرادی دست نشانده مقدماتی را برای خود تدارك می‌بینند در مقابله با این اوضاع و احوال مرکزی در ایران باید تصمیمات لازم و سیاستهای مقتضی را اتخاذ نماید البته همانطور که این اصل پیش‌بینی نموده سیاستهای دفاعی امنیتی که این شورایعالی اتخاذ می‌نماید باید در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری باشد.

ب ـ هماهنگ نمودن فعالیتها: ارگانهای مختلف کشور بر طبق قانون وظایف و فعالیتهائی دارند بعضی مثل وزارت خارجه در روابط خارجی فعالیت دارد بعضی در امور تبلیغاتی و فرهنگی و آموزش فعالیت دارند مثل وزارت ارشاد و وزارت آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش. بعضی امور اقتصادی را متصدی هستند. البته هیئت وزیران با ریاست رئیس جمهور ماموریت این هماهنگی را دارند اما در سطح وسیعتر و در ارتباط با امنیت و تدابیر دفاعی لازم است یك نوع هماهنگی کلی در این شورا داشته باشند.

ج ـ تدارك امکانات مادی و معنوی: در مقابله با تهدیدهای خارجی و داخلی کشوری که قدرت مقابله نداشته باشد یا از قبل برای انواع تهدیدهای مجهز نشده باشد همواره در معرض خطر قرار دارد. این خطر ممکن است قوای نظامی خارجی باشد و یا تبلیغات، بهرحال این شورا با نهایت وفاداری و علاقمندی باصول اساسی خواستها و تمایلات ملت و موازینی که قانون اساسی به آن متکی است و با حفظ حقوق و آزادیهای آحاد ملت باید با قدرت در مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی قیام نماید وظیفه این شورا است که توجه

دقیق نمایند تا موردی پیدا نشود که علاقمندان به کشور و خدمتگزاران صمیمی که تمام حیات اجتماعی خود را وقف شکوفائی استعدادها می‌کنند عملشان با جنایتکاران به این سرزمین آمیخته شود و مقابله با تهدید خارجی و داخلی مفهومی غیر واقعی پیدا نماید.

وظایف کلی که در قانون اساسی برای این شورایعالی پیش‌بینی شده باید در قالب قوانین و آئین‌نامه‌ها و مقررات تفصیلی با ضوابط مشخص قرار بگیرد.

۵ ـ اعضای شورایعالی امنیت ملی

شورای عالی امنیت دارای دو دسته عضو می‌باشد دسته‌ای عضو ثابت و اصلی که در هر جلسه باید حضور داشته باشند، تا عنوان شورایعالی امنیت ملی بر آن اجتماع قابل اطلاق باشد و عبارتند از:

۱ ـ رئیس قوه مجریه. ۲ ـ رئیس قوه قضائیه. ۳ ـ رئیس قوه مقننه. ۴ ـ رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵ ـ مسئول امور برنامه و بودجه. ۶ و ۷ ـ دو نماینده به انتخاب رهبری. ۸ ـ وزیر امور خارجه. ۹ ـ وزیر کشور. ۱۰ ـ وزیر اطلاعات. چنانچه ملاحظه می‌شود ۸ نفر از این ده عضو ثابت با اعتبار مشاغل رسمی حکومتی شرکتشان لازم دیده شده و ۲ نفر هم نماینده مقام رهبری و به انتخاب رهبر شرکت می‌نمایند.

دسته دوم از اعضای شورای عالی امنیت ملی که عضویت ثابت ندارند و به اقتضای ارتباط با مسئله مطروحه ممکن است شرکت نمایند وزراء و مقامات عالیه ارتش و سپاه می‌باشند. مثلاً هر گاه مسائلی در ارتباط با سپاه باید مورد رسیدگی و تصمیم قرار گیرد علاوه از اعضاء دسته اول عالیترین مقام سپاه هم دعوت می‌گردد و هر گاه موضوع مربوط به وزارت آموزش و پرورش و یا وزارتخانه‌های دیگری باشد وزیر آموزش و پرورش و وزرای آن وزارتخانه هائی که موضوع به آنها ارتباط پیدا می‌نماید حضور خواهند داشت. در رابطه با عضویت در این شورا دو نکته قابل توجه است اول هرگاه مسئولیت امور برنامه و بودجه مستقیماً با رئیس جمهور باشد وی، کسی را معین نکرده باشد (اصل ۱۲۶) حضور رئیس جمهور متضمن حضور مسئول برنامه بودجه هم هست دوم تشکیل شورایعالی امنیت ملی با شرکت و حضور تمام اعضاء رسمیت دارد و هیچکدام از اعضاء نمی‌تواند از جانب خود نماینده‌ای اعزام نماید.

۶ ـ ترتیب کار و اتخاذ تصمیم و دخالت رهبر

الف ـ تشکیلات شورایعالی امنیت ملی: شورایعالی امنیت ملی سازمانی است مرکب از جمعی که اختیار تصمیمات اجرائی مهمی را دارند اما در همین اصل ۱۱۳ قانون اساسی

شوراهای فرعی مثل شورای دفاع و شورای امنیت کشور پیش بینی گردیده که هر کدام از این شوراهای فرعی دارای وظایف و اختیاراتی است که قانون حدود آن را معین می‌کند و تشکیلات آن را شورای عالی تصویب می نماید. ریاست هر یك از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورایعالی است مثلاً ممکن است در ارتباط با امور مرزهای کشور شورای فرعی خاصی تشکیل شود و رئیس جمهور ریاست این، شورای فرعی را به عهده وزیر اطلاعات یا وزیر کشور گذارد. مسئله مواد مخدر و قاچاقچیان یکی از ابتلاثات، مهم کشور است ممکن همه است مسائل دفاعی در این قضیه بعهده شورای فرعی خاص با ریاست قوه قضائیه و عده‌ای عضو گذاشته شود. در قانون اساسی بعنوان مثال دو شورای فرعی پیش بینی شده که یکی شورای فرعی دفاع و دیگری شورای فرعی امنیت ملی است ولی با بکار بردن کلمه «از قبیل» شوراهای فرعی را به دو مورد منحصر نساخته هر موردی که شورایعالی امنیت لازم دانست و تشکیلات آن را تصویب کرد قانون اختیارات و وظائفش را معین می سازد.

ب ـ ارتباط شورایعالی امنیت مالی با مقام رهبری: از جهات مختلف شورایعالی امنیت ملی به مقام رهبری مربوط است بطوری که تشکیل آن و تصمیمات آن نمی تواند خارج از نظر رهبر باشد علاوه بر اینکه دو نماینده از جانب رهبر عضویت شورا را دارند که بدون حضور آنان شورا تشکیل نمی‌گردد و طبعاً در اظهار نظر و رای مثل دیگر اعضاء مشارکت می نمایند طبق قسمت اخیر اصل ۱۱۳ مصوبات شورایعالی امنیت ملی پس از تائید مقام رهبری قابل اجراست. البته مصوبات شورایعالی امنیت ملی جنبه قانون را ندارد و نظیر مصوبات هیئت وزیران است که قابلیت اجرا را دارد و طبعاً در هیچ مورد نمی‌تواند بر خلاف موازین شرع و قانون اساسی باشد. آئین کار شورایعالی امنیت ملی و ترتیب انتخاب رئیس و دیگر اعضاء هیئت رئیسه با خود شورایعالی است که باید به تائید مقام رهبری برسد. از عبارت همین اصل که ریاست شوراهای فرعی را با رئیس جمهور و یا عضوی از شورایعالی با تعیین جمهور گذاشته به نظر می‌رسد که ریاست شورایعالی امنیت ملی نیازی به انتخاب ندارد و با رئیس جمهور می‌باشد.

فصل چهاردهم

بازنگری قانون اساسی

۱ ـ طرح موضوع

آیا قانون اساسی باید قابل تجدید نظر و تغییر و تبدیل باشد یا باید قانونی ثابت، و دائمی و غیرقابل تغییر و غیر قابل اصلاح معرفی شود؟ اگر قانون اساسی دائمی وضع گردد و حتی اگر تصریح شود که غیر قابل اصلاح و تغییر است آیا عملاً هم چنین خواهد بود؟ آیا تجربه کشورهای دارای قانون اساسی چنین ثبات و استحکامی را نشان داده است؟ اگر سوابق مربوط به قوانین اساسی کشورها اصلاح و تغییر و تبدیل را نشان می‌دهد آیا باید مثل قوانین عادی سهل و ساده باشد و در این صورت چه تمایزی بین قانون اساسی و قوانین عادی خواهد بود؟ قانون اساسی که مثل قانون عادی بتوان اصلاح کرد چه نقطه اتکائی محسوب می‌شود و چگونه می‌توان به آن عنوان (اساسی) داد؟

به نظر ما قوانینی که متکی به مبداء وحی باشد با نظام طبیعت هم‌آهنگ و در همه ادوار قابل اعمال و اجرا است ولی قوانینی که بشر با دید محدود و در شرایط و اوضاع و احوال و درجه تمدن خاص مقرر می‌دارد هر چند کلی و هر چند نتیجه قرنها تجربه باشد نمی تواند صفت دائمی و همیشگی و جاودانی را پیدا کند قوانین بشری و از جمله قانون اساسی با تحول و تکامل شرایط بالاخره زمان اصلاح و تغییر آن فرا می‌رسد اما زمان و شرایط اصلاح قانون اساسی و قانون عادی طبعاً به یك وضع نیست و نباید باشد قانون اساسی اگر دائمی نیست حداقل باید به ترتیبی وضع شود که برای دورانی طولانی استحکام و قابلیت اجرا داشته باشد مدونین قانون اساسی باید همه پیش بینی‌های لازم را در تنظیم آن منظور دارند و هر اصلاح و تغییری را که احتمال می‌دهند در همان زمان صورت دهند و نقاط مبهم و تردید آمیز و مشکوك باقی نگذارند ولی را، تجدید نظر و

اصلاح را پیش بینی کرده و اصلاح احتمالی را برای آینده‌ای دور مسدود نسازند. از جمله شرایط قانون اساسی خوب این است که خود با وضع متین و سنگینی طریق تجدید نظر و اصلاح را پیش بینی کرده باشد.[۱]

و از آنجا که همه قوانین بخاطر آسایش و آرامش و امنیت و سعادت ملت و حفظ مملکت وضع می‌شود خواست و تمایل عمومی و یا اکثریت قاطعی از مردم باید شرط اصلی برای اصلاح و تغییر باشد.

تمایلات اشخاص و گروهها با هدف رسیدن به قدرت، جوسازیها و فرصت طلبی ها، بحرانهای کوچك، فراز و نشیب های معمول جامعه نباید وسیله‌ای برای تهاجم به قانون اساسی و بهانه‌ای بعنوان اصلاح و تغییر بکار آید. مشکلات مملکت باید در راستای اجرای قانون اساسی حل گردد نه آنکه قانون از حرکت باز ایستد قانون اساسی که مقاوم نباشد و مقررات و قوانین مورد نیاز جامعه نتواند در چارچوب آن جای گیرند و با هر نسیمی محتاج به اصلاح باشد در مبنا معیوب است. مادر این فصل بازنگری در قانون اساسی را با توجه به سوابق آن در ایران مورد توجه قرار می دهیم.

۲ ـ پاره‌ای از طرق اصلاح قانون اساسی

طرقی که کشورهای مختلف برای اصلاح و تغییر قانون اساسی در نظر گرفته‌اند یکسان نیست ما در ذیل به چند نمونه از این روش‌ها اشاره می نمائیم و یاد آور می‌شویم شیوه‌ای که در اصل ۱۷۷ الحاقی به قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ پیش بینی گردیده کاملاً ابتکاری و متکی بر همان اختیارات و قدرت وسیعی است که برای رهبری وجود دارد، و با هیچیك از دیگر کشورها قابل تطبیق نیست.[۲]

---

۱ ـ قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه دو راه را برای تجدید نظر پیش‌بینی کرده بود.
اول بنابر پیشنهاد اکثریت اعضاء هر دو مجلس و تصویب آن در رفراندوم
دوم بنابر پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب هر دو مجلس رئیس جمهور هم چنین مختار است پیشنهاد خود را در مجلس واحدی مرکب از اعضاء هر دو مجلس طرح کند (که در این صورت اکثریت سه پنجم آرا ضروری خواهد بود). و یا آن را به آراء عمومی بگذارد با این ترتیب پیشنهاد دولت را می‌توان در مجلس طرح و یا به رای عامه واگذار کرد در حالی که پیشنهاد قوه مقننه را جز از طریق رفراندوم نمی‌توان به ثمر رساند.
(حقوق اساسی دکتر جعفر بوشهری جلد دوم صفحه ۴۶)

۲ـ به مقاله «بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته دکتر سید محمد هاشمی مندرج در مجله تحقیقات حقوقی (شماره ۸ ـ پائیز ـ زمستان ۶۹ ـ دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی مراجعه شود)

الف ـ شیوه تغییر قانون اساسی به ترتیب قوانین عادی: در این شیوه همان قانونگذار عادی صلاحیت اصلاح و تغییر قانون اساسی را هم دارد قانون اساسی که این شیوه را پذیرفته باشد قابلیت انعطاف کامل را دارد زیرا بین قانون اساسی و عادی تفاوتی نمی‌ماند یعنی قانون عادی ناسخ و تغییردهنده و ناقض قانون اساسی می‌تواند باشد و در نتیجه تفوق با قانون اساسی نیست. فعلاً در هیچیك از کشورهای دارای قانون اساسی مدون از این شیوه استفاده نمی‌شود.

ب ـ مجلس واحد یا مجلسین با اکثریت خاص: در این شیوه همان قوه قانونگذار موجود با تشریفات خاص و با اکثریتی که فوق اکثریت مطلق است کار اصلاح قانون اساسی را صورت می‌دهد.

ج ـ تشکیل مجلس واحد از مجالس قانونگذاری: هر یك از مجالس قانونگذاری مثل قوانین عادی جلسه تشکیل نمی‌دهد. بلکه برای اصلاح قانون اساسی دو مجلس در هم ادغام می‌شوند و شکل مجلس واحدی را به خود می‌گیرد و نسبت به اصلاحات لازم اتخاذ تصمیم می‌نماید.

د ـ تشخیص لزوم تجدید نظر و موارد آن از جانب مجالس مقننه: وقتی که مجلس یا مجالس قانونگذاری تجدید نظر در قانون اساسی را لازم دیدند و موارد آن را معین کردند بلافاصله منحل می‌شوند و مجالس جدید با اکثریت عادی یا فوق‌العاده تغییرات لزوم را صورت می‌دهند.

هـ ـ تجدید نظر با اکثریت رای نمایندگان مجالس مقننه و تائید مردم: با این روش تنها اقدام مجلس یا مجالس قانونگذاری موجود برای اصلاح قانون اساسی کافی نیست تصمیمات در صورتی شکل قانون پیدا می‌کند که اکثریت رای‌دهندگان در رفراندوم با تغییرات موافق باشند.

و ـ تشکیل مجلس مؤسسان: تشکیل مجلس مؤسسان با رای مستقیم مردم از رایج‌ترین طرق اصلاح و یا ایجاد قانون اساسی است مجلس مؤسسان گاهی زمان آن در قانون اساسی پیش بینی شده گاهی با خواست مردم و به لحاظ بن بست‌هائی که در امور کشور پیش آمده و با فشار بر مسئولین اداره کشور تشکیل می‌گردد و زمانی هیئت حاکمه سعی دارند عدم موفقیت های گذشته را بدلیل نارسائی قانون اساسی معرفی نمایند و بدنبال تشکیل مجلس مؤسسان می‌روند، گاهی به هنگام تأسیس یك دولت جدید، و یا در آستانه یك انقلاب و واژگونی یك رژیم سیاسی، قوه مؤسسان به تهیه قانون اساسی

می‌پردازد.[۱]

۳ ـ تجدید نظر در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن

در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن طریق تجدید نظری را پیش بینی نکرده بودند، اما در ذیل اصل دوم متمم قانون اساسی تصریح شده بود بر اینکه (این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود) اصل تغییرناپذیر بودن همان اصل معروفی است که فقط در دوره دوم مجلس شورای ملی اجرا شد و از آن پس متروك گردید و آن اصل مقرر می‌داشت که قوانین موضوعه با موازین اسلامی باید تطبیق داشته باشد و مرجع تشخیص را هم پنج نفر از مجتهدین با انتخاب مراجع تشیع گذاشته بود. و این تاکید بر تغییرناپذیر بودن اصل دوم متمم نشان می‌دهد که مدونین قانون اساسی مشروطه توجه به مسئله تجدیدنظر و اصلاح قانون اساسی داشته‌اند و با این وجود ضوابطی و شرایطی برای آن پیش بینی ننموده‌اند یکی از مؤلفین حقوق اساسی[۲] دوران

---

۱ ـ در جمهوری پنجم فرانسه، در قانون اساسی سال ۱۹۵۸، مسئله تجدیدنظر به سه شیوه در قانون اساسی پیش‌بینی گردیده و در این امر قوه مجریه و قوه مقننه و ملت دخالت دارند در شیوه نخست رئیس جمهور لایحه تجدیدنظر را به کنگره (اجتماع مجلس ملی و سنا) تقدیم می‌نماید چنانچه سه پنجم اعضا کنگره آن را تصویب کردند کار تجدیدنظر پایان می‌یابد و نیاز به هیچگونه اقدام دیگری نیست. در شیوه دوم که رفراندم را هم باید بدنبال داشته باشد رئیس جمهور ابتکار عمل را بدست می‌گیرد لایحه تجدیدنظر از جانب قوه مجریه تهیه و تنظیم و به هر یك از دو مجلس (مجلس ملی و مجلس سنا) برای تصویب تقدیم می‌گردد. در شیوه سوم نمایندگان ابتکار عمل را بدست می‌گیرند و طرح اصلاح و تغییر قانون اساسی را به هر یك از دو مجلس تسلیم می‌نمایند و اگر مورد تصویب قرار گرفت مانند شیوه دوم، نظر ملت هم در همه‌پرسی خواسته می‌شود. در جمهوری چهارم فرانسه، قانون اساسی سال ۱۹۴۶، برای تجدید نظر در قانون اساسی طرقی مشابه فوق در نظر گرفته شده بود. در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان ۱۹۴۸ طبق ماده ۷۹ هرگونه تجدیدنظر و اصلاح یا تغییر قانون مزبور با اکثریت دو سوم آراء اعضاء مجلس فدرال و با همان اکثریت آراء شورای ایالات میسر می‌باشد.

در اتحاد جماهیر شوروی قانون اساسی سال ۱۹۳۶، طبق ماده ۱۴۶ مقرر می‌دارد که قانون اساسی شوروی به وسیله شورای عالی و با اکثریت حداقل دو سوم آراء اعضاء هر دو شورا قابل تجدیدنظر، و تغییر یا نسخ خواهد بود (شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی، مرکب از دو مجلس یکی شورای اتحاد با ۷۶۷ عضو و دیگری شورای ملیت‌ها با قریب همان تعداد نماینده از جمهوریهای مختلف می‌باشد). در سویس طبق اصل ۱۲۲ قانون اساسی نظر اکثریت مردم و اکثریت کانتون‌ها برای امکان تجدیدنظر در قانون اساسی ضرورت دارد.

در ایالات متحده امریکا پیشنهاد تجدیدنظر باید به تصویب دوسوم اعضای هر یك از دو مجلس کنگره برسد تا کنوانسیونی باین منظور تشکیل شود راه دیگر تشکیل کنوانسیون تقاضای دوسوم مجالس ایالات است.

۲ ـ حقوق اساسی، دکتر قاسم‌زاده سال ۱۳۳۱ صفحه ۴۳۸

مشروطیت علت را آن می‌داند که واضعین قوانین مزبور می‌خواستند بهانه و دست‌آویزی برای دربار آن وقت فراهم نسازند. که بعنوان اصلاح و تغییر قانون اساسی حکومت مشروطه سلطنتی را به استبدادی تبدیل نمایند به هر حال قانون اساسی در آن زمان برای اولین بار در ایران به مورد اجراء در می‌آمد و طبعاً نمی‌توانستند در تنظیم و تصویب آن از تجربیات گذشتگان استفاده کنند و برای جمع زیادی هنوز مفهوم قانون اساسی روشن نبود. و حتی درباریان باور نمی‌کردند که با تنظیم قانون اساسی اقتدارات سابق را از دست دهند.[۱]

۴ ـ ترتیب تجدید نظر در سال ۱۳۰۴

قانون اساسی مشروطیت مقرر داشته بود که سلطنت باید نسلاً بعد نسل در خاندان قاجار باشد و حال در کشور بدنبال کودتای ۱۲۹۹ شرایطی پیش آمده بود که باید رضاخان سردار سپه در مقام سلطنت قرار گیرد و نیاز به اصلاح قانون اساسی بود مجلس شورای ملی با تصویب قانون ۹ آبان ۱۳۰۴ که دقیقاً مخالف قانون اساسی بود این سد را شکست و راه تشکیل مجلس مؤسسان را مفتوح ساخت مجلس مؤسسان با انجام انتخابات و به میزان ۲ برابر نمایندگان مجلس شورای ملی یعنی با ۲۷۰ نماینده در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ تشکیل گردید و طی جلساتی که تا ۲۲ آذر همان سال ادامه داشت اصول ۳۶[۲] و ۳۷[۳] و ۳۸[۴] متمم

۱ـ به جلد اول تاریخ سیاسی معاصر دکتر سیدجلال‌الدین مدنی مراجعه شود.

۲ـ اصل ۳۶: سلطنت مشروطه ایران در شخیص اعلحضرت شاهنشاهی‌السلطان محمدعلی‌شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود. که به این صورت تغییر یافت.
اصل ۳۶ اصلاحی ـ سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

۳ـ اصل ۳۷: ولایتعهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل شاهزاده، باشد می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت‌الاقرب فالاقرب به رتبه ولایتعهدی نایل می‌شود و هر گاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهدی به او خواهد رسید.
که به این شرح تغییر یافت
اصل ۳۷ اصلاحی: ولایتعهدی با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.)

۴ـ اصل ۳۸ ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد چنانکه به این سن نرسیده باشد. با تصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و

قانون اساسی که در ارتباط با سلطنت و خانواده قاجار بود تغییر یافت و به سلطنت رضاخان و بقای سلطنت در خانواده او تبدیل گردید.

۵ ـ ترتیب تجدید نظر در سال ۱۳۲۸، ۳۶ و ۱۳۴۶

در سال ۱۳۲۸ شمسی شرایط جدید اقتضای آن را پیش آورد که اختیار انحلال مجلس شورا به شاه داده شود و لازم بود قانون اساسی در این جهت تغییر پیدا کند مجلس مؤسسان جدیدی تشکیل گردید.

ضمن اصلاح اصل چهل و هشت قانون اساسی[1] اصل جدیدی به متمم قانون اساسی

مجلس سنا نایب‌السلطنه برای او انتخاب شده تا هیجده سالگی را بالغ شود.)

که چنین تغییر یافت

اصل ۳۸ اصلاحی ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست‌سال تمام شمسی باشد اگر به این سن نرسیده باشد نایب‌السلطنه‌ای از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.)

اصل اصلاح شده ۳۸ در ۱۳۰۴ مجدداً در ۱۳۴۶ به این شرح اصلاح شد.

اصل اصلاحی سال ۱۳۴۶ ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد و اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت را بعهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه تعیین شود.

نایب‌السلطنه شورائی مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنتی را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن ۲۰ سال تمام برسد در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب‌السلطنه از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب‌السلطنه در حکم کناره‌گیری است.

۱ ـ متن اصلی اصل ۴۸:

هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می‌شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می‌کند نتیجه رای این مجلس را در شورای ملی قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والا، شرح مطالب را به عرض حضور ملوکانه می‌رسانند. هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود اگر تصدیق نفرمودند امر به تجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می‌شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخاب می‌فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

متن اصل ۴۸ اصلاح شده سال ۲۸ ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یك از مجلس شورای ملی و

الحاق نمود اصل الحاقی به این شرح بود:

«در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یك جداگانه خواه مستقلاً خواه نظر به پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یك یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن را با اکثریت دو ثلث کلیه اعضاء خود تصویب نمایند و اعلحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تائید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضاء آن صادر می‌شود.

مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عده‌ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا. انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که به تصویب مجلسین خواهد رسید به عمل خواهد آمد اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود به تجدید نظر در همان اصل یا اصول مخصوصی که مورد رای مجلسین و تائید اعلحضرت همایون شاهنشاهی بوده است تصمیمات مجلس مؤسسان با اکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود این اصل شامل هیچیك از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به دین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفری اثنی‌عشریه و احکام آن و یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمی‌گردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر و تفسیر است. در مورد اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و قانون اساسی[1] و تفسیر مربوط به اصل ۷ و

مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید.

در هر مورد که مجلسین یا یکی از آن‌ها به موجب فرمان اعلحضرت همایونی منحل می‌گردد باید در همان فرمان انحلال و علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود.

انتخابات جدید در ظرف یك ماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ۳ ماه به تاریخ مزبور باید منعقد گردد.

مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل می‌شود برای یك دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده، مجلس یا مجلسین جدید را نمی‌توان مجدداً برای همان علت منحل کرد.)

۱ـ اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ در اصل به این شرح بود

اصل ۴ ـ عده انتخاب‌شوندگان به موجب انتخاب نامه علیحده از برای تهران و ایالات قبلاً یك صد و شصت‌ودو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبور تزاید تواند یافت الی دویست نفر.

اصل ۴ اصلاح شده ـ عده نمایندگان مجلس شورای ملی برای پایتخت و شهرستانها ۲۰۰ نفر خواهد بود و پس از ده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در هر حوزه انتخابیه طبق آمار رسمی به نسبت هر یکصد هزار نفر یك نفر اضافه خواهد شد حوزه‌بندی به موجب قانون علیحده به عمل خواهد آمد.

اصل ۵ ـ منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می‌شوند و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یك از منتخبین سابق را بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ۵ اصلاح شده ـ دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال تمام است و شامل دوره نوزدهم نیز

همچنین در اصل ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم آن با توجه به سابقه و قوانینی که نسبت به بعضی از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدیدنظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازمه را با اکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین به عمل خواهد آورد و پس از آنکه از طرف اعلحضرت همایون شاهنشاهی تائید گردید به صحه ملوکانه موشح شده معتبر و مجری خواهد بود.»

در سال ۱۳۳۶ مجلس واحد (کنگره) مطابق ماده الحاقی فوق به متمم قانون اساسی مشروطیت برای اتخاذ تصمیم نسبت به اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۴۹ تشکیل و تغییرات را انجام داد اصل ۴۹ متمم (صدور فرامین و احکام برای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.) را اصلاح و باین شکل درآمد (صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید ـ قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدیدنظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی ارجاع می نمایند درصورتیکه مجلس شورای ملی به اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تائید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود همانطور که ملاحظه میشود عبارت اصل ۴۹ حفظ شده ولی عباراتی به آن اضافه گردیده و شاه اختیار جدیدی پیدا کرده است که بر طبق آن در امور مالی هم می تواند اقتدار سلطنت را بکار برد. با این ترتیب در سال ۳۶ دنبال کار مجلس مؤسسان سال ۲۸ با تشکیل کنگره (اجتماع دو مجلس) و نه مجلس مؤسسان بانجام رسید.

در سال ۱۳۴۶ آخرین مجلس مؤسسان در رژیم مشروطیت تشکیل گردید و در آستانه جشن های معروف اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی را باز هم بنفع خاندان پهلوی

می‌باشد.

قبل از انقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود ابتدای هر دوره از تاریخ تصویب اعتبارنامه بیش از نصف نمایندگان خواهد بود تجدید انتخاب نمایندگان سابق بلامانع است.

اصل ۶ ـ منتخبین تهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رای ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجرا است.

اصل ۶ اصلاح شده ـ پس از آنکه دو ثلث نمایندگان مجلس شورای ملی در پایتخت حاضر شوند مجلس منعقد می‌شود.

تغییر داد به این امید که هیچگاه رخنه‌ای قانونی استمرار سلطنت را متزلزل نکند.[۱]

۶ ـ مسئله تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی

هنگامی که مجلس خبرگان در سال ۱۳۵۸ اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین می‌کرد در جلسه هفتاد و سوم پیش نویس اصل مربوط به طریق تجدید نظر که در کمیسیون مشترك تهیه شده بود باین شرح در مجلس علنی خبرگان مطرح گردید.

«هرگاه مجلس شورای ملی تجدید نظر یا تغییر در یك یا چند اصل معین از اصول قانون اساسی را لازم بداند می‌تواند با اکثریت دوسوم آراء و تائید رهبری تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید این مجلس مرکب از تعداد ۷۰ نفر از حقوقدانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن محدود به تجدید نظر در همان اصل یا اصول معین است و تصمیمات آن با دوسوم آراء معتبر می‌باشد.

۱ـ اصول ۴۱ و ۴۲ متمم و بعد از اصلاح باین شرح بود اصل ۴۱ ـ در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین بیشتر از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید به تعویق بیفتد. اصل ۴۱ اصلاحی ـ در موقع رحلت پادشاه طبق اصل ۳۸ عمل خواهد شد. در این مورد و همچنین در مورد انتقال سلطنت هرگاه نایب‌السلطنه به ترتیب مقرر در اصل مذکور معلوم نشده باشد از طرف مجلسین در جلسه فوق‌العاده مشترك نایب‌السلطنه‌ای از غیر خانواده قاجار انتخاب خواهد شد و تا انتخاب نایب‌السلطنه هیاتی مرکب از نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوانعالی کشور و سه نفر از بین نخست‌وزیران سابق یا راسای سابق مجلسین بانتخاب هیئت دولت موقتاً امور نیابت سلطنت را عهده‌دار خواهد شد. نایب‌السلطنه‌ای که به ترتیب مذکور در این اصل و اصل ۳۸ عهده‌دار امور نیابت سلطنت می‌شود نیز باید طبق اصل ۳۹ سوگند یاد کند. هر کس به مقام نیابت سلطنت برسد از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع است.

اصل ۴۲ ـ هرگاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می‌شود

اصل ۴۲ اصلاحی: در هر مورد که نایب‌السلطنه از طرف مجلسین انتخاب می‌شود انعقاد جلسه مشترك مجلسین بیش از ده روز نباید به تعویق بیفتد.

هرگاه دوره نمایندگی نمایندگان هر دو مجلس و یا یکی از آنها منقضی شده باشد و نمایندگان جدید انتخاب نشده باشند نمایندگان سابق حاضر می‌شوند و مجلسین منعقد میگردد.

در صورت انحلال یك یا هر دو مجلس تا تشکیل مجلس جدید و انتخاب نایب‌السلطنه امور نیابت سلطنت موقتاً بعهده هیئت مذکور در اصل ۴۱ خواهد بود. پادشاه می‌تواند در موقع مسافرت و در غیاب خود شورائی برای اداره امور سلطنت انتخاب و یا نایب‌السلطنه تعیین کند که با مشاوره شورای مزبور امور سلطنت را موقتاً برای مدت مسافرت و در غیاب پادشاه انجام دهد.

(به مجموعه قوانین سال ۱۳۴۶ صفحه ۲۸۳ مراجعه شود)

اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده از این حکم مستثنی است و قابل تجدید نظر نمی باشد.»

این اصل پیشنهادی از ۵۵ نفر رای‌دهنده حاضر فقط ۳۱ رای موافق (۹ رای مخالف و ۵ رای ممتنع) داشت و تصویب نگردید.[1]

چون طبق آئین مصوب می بایست حداقل ۵۰ رای داشته باشد هنگام طرح اصل فوق جمعی از نمایندگان بعنوان موافق یا مخالف صحبت کردند و یا تذاکراتی داشتند و این مذاکرات نمایانگران است که موضوع تجدید نظر در قانون اساسی مورد توجه بوده است ولی متن قانون اساسی اصلی بر این امر نداشت.

۷ ـ مقدمات بازنگری سال ۱۳۶۸

در حالی که در قانون اساسی ترتیبی برای بازنگری قانون اساسی نداشت مباحثی در مورد اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام چه جائی در قانون اساسی می تواند داشته باشد؟ شورای عالی قضائی بدلیل اینکه شورائی است و ناتوانیهای زیادی دارد چه باید کرد؟ و اختلاف نظرهائی که بین دولت و رئیس جمهوری وجود داشته و دارد به چه وسیله ممکن است کاهش یابد؟ مطرح بود و نامه‌هائی هم از جانب مجلس و بعضی مقامات به مقام رهبری نوشته شده بود که مسائل را حل نکرده بود.

در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۸ مقام رهبری نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت مرقوم داشتند که هم دلایل لزوم بازنگری، هم موارد و حدود آن و هم دقیقاً اشخاصی که باید در این امر شرکت کنند و مدتی که باید این کار انجام گیرد و بالاخره ارجاع به همه‌پرسی تصریح شده بود.

متن نامه چنین بود (بسم‌اله‌الرحمن‌الرحیم ـ جناب حجة‌الاسلام آقای خامنه‌ای ریاست محترم جمهور اسلامی ایران دامت برکاته

از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قدرت و بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقائص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه کمتر به آن توجه شده است.

ولی خوشبختانه مسئله ترمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل

---

۱ ـ به مجموعه مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جلسه ۱۹ آبانماه ۱۳۵۸ مراجعه شود.

گوناگون بوده است و رفع نقائص آن یك ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ما است. چه بسا تاخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد و من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدتها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن گردید.

اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیةالله روحی‌له‌الفداء نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبه خود را در پیش گرفته است هیاتی را برای رسیدگی به این مهم تعیین نموده‌ام که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود تائید آن را به آراء عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند.

الف ـ حضرات حجج اسلام والمسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته‌ام: ۱ ـ آقای مشکینی ۲ ـ آقای طاهری خرم‌آبادی ۳ ـ آقای مؤمن ۴ ـ آقای هاشمی رفسنجانی ۵ ـ آقای امینی ۶ ـ آقای خامنه‌ای ۷ ـ آقای موسوی (نخست‌وزیر) ۸ ـ آقای حسن حبیبی ۹ ـ آقای موسوی اردبیلی ۱۰ ـ آقای موسوی خوئینی ۱۱ ـ آقای محمدی گیلانی ۱۲ ـ آقای خزعلی ۱۳ ـ آقای یزدی ۱۴ ـ آقای امامی کاشانی ۱۵ ـ آقای جنتی ۱۶ ـ آقای مهدوی‌کنی ۱۷ ـ آقای آذری قمی ۱۸ ـ آقای توسلی ۱۹ ـ آقای کروبی ۲۰ ـ آقای عبدالله نوری که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت و افرادی دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس انتخاب شده‌اند...

ب ـ محدوده مسائل مورد بحث: ۱ ـ رهبری ۲ ـ تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۳ ـ تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ۴ ـ تمرکز در مدیریت صدا و سیما ۵ ـ تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶ ـ مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ۷ ـ راه بازنگری به قانون اساسی ۸ ـ تغییر نام مجلس شورای ملی به شورای اسلامی.[1]

ج ـ مدت برای این کار حداکثر ۲ ماه هست: توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته ۶۸/۲/۴ روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی...

در فاصله کوتاهی ۵ نفر منتخب مجلس شورای اسلامی به ۲۰ نفر معین شده پیوسته و با تنظیم آئین نامه کار[1] بر طبق دستور مقام رهبری عمل کردند.

شورای بازنگری در جلسات مورخ هفدهم تا بیستم تیرماه ۱۳۶۸ هجری بطور نهائی

۱ـ آئین نامه داخلی شورای بازنگری سال ۶۸ مشتمل بر دو فصل، چهار مبحث و ۳۰ ماده بود و از جانب خود شورا قبل از شروع به کار تنظیم و تصویب گردید (برای ملاحظه متن آن به جلد ۶ حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران صفحات ۴۳ الی ۴۹ مراجعه شود)

بررسی و تدوین را پایان داد و در چهل و یکمین اجلاس خود به تصویب نهائی رسانده و مقام رهبری هم آنرا تائید و امضاء نموده جهت همه پرسی طی فرمان مورخ ۲۸ تیرماه ۶۸ به دولت ابلاغ کرده‌اند به شرح زیر به همه پرسی گذاشته شد.

ماده ۱ ـ در تمامی اصول و سر فصل‌ها و مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت، (مجلس شورای ملی) به (مجلس شورای اسلامی) تغییر می یابد.

ماده ۲ ـ عنوان مبحث اول فصل نهم به (ریاست جمهوری وزراء) تبدیل گردد.

و عنوان (مبحث سوم همین) فصل قبل از (اصل یکصد و چهل و سوم) به (مبحث دوم) تغییر یابد و عنوان (مبحث دوم) نخست‌وزیر و وزراء (قبل از اصل یکصد و سی و سوم) حذف گردد و عنوان فصل دوازدهم رسانه های گروهی به فصل دوازده هم «صدا و سیما» تغییر می یابد و قبل از اصل یکصد و هشتاد و ششم عنوان (فصل سیزدهم) (شورای عالی امنیت ملی) و قبل از اصل یکصد و هفتاد و هفتم عنوان (فصل چهاردهم بازنگری در قانون اساسی) افزوده گردد.

ماده ۳ ـ اصول ۵ ـ ۵۷ ـ ۶۰ ـ ۶۴ ـ ۶۹ ـ ۷۰ ـ ۸۵ ـ ۸۷ ـ ۸۸ ـ ۸۹ ـ ۹۱ ـ ۹۹ ـ ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ـ ۱۱۲ ـ ۱۱۳ ـ ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۴ ـ ۱۲۶ ـ ۱۲۷ ـ ۱۲۸ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۳ ـ ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ ۱۳۸ ـ ۱۴۰ ـ ۱۴۱ ـ ۱۴۲ ـ ۱۵۷ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۴ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ اصلاح می‌شود و تغییر و تتمیم می یابد.

و به جای اصول قانون اساسی سال ۱۳۵۸ قرار می‌گیرد و اصول ۱۷۶ و ۱۷۷ نیز به قانون اساسی اضافه می‌شود و کلیه اصلاحات و تغییرات و جابجاها و اضافات در چهل و هشت اصل مدون به شرح زیر تصویب می گردد.

۸ ـ تصویب مقررات بازنگری در قانون اساسی

هیاتی که در سال ۱۳۶۸ از جانب مقام رهبری مامور اصلاح قانون اساسی گردید فصل چهاردهم را با یك اصل باین امر اختصاص داد متن اصل ۱۷۷ در رابطه با بازنگری در قانون اساسی می‌گوید (بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد.

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید:

۱ ـ اعضای شورای نگهبان

۲ ـ رؤسای قوای سه‌گانه
۳ ـ اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
۴ ـ پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
۵ ـ ده نفر به انتخاب مقام رهبری
۶ ـ سه نفر از هیات وزیران
۷ ـ سه نفر از قوه قضائیه
۸ ـ ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
۹ ـ سه نفر از دانشگاهیان
شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند.
مصوبات شورا پس از تائید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد رعایت ذیل اصل پنجاه‌و نهم، در مورد همه‌پرسی (بازنگری در قانون اساسی) لازم نیست.
محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

۹ ـ نکاتی در رابطه با اصل الحاقی بازنگری

۱ ـ نقصی که در قانون اساسی از این حیث محسوس بود به نحوی بر طرف شده است.
اصل یکصد و سی‌دوم قانون اساسی به نوعی امکان تجدید نظر در قانون اساسی را پذیرفته ولی انجام آن را در زمان شورای موقت ریاست جمهوری ممنوع ساخته بود و به نحوی که گفته شد چگونگی تغییر و اصلاح مسکوت مانده بود با این اصل الحاقی بهرحال تکلیف معین شد.
۲ ـ برابر اصل الحاقی نقطه شروع اقدام برای اصلاح و تغییر قانون اساسی مقام رهبری است. اما این مانع از آن نیست که اگر متخصصین، حقوقدانان، مطبوعات و مجامع تحقیقاتی نظری در خصوص اصلاح قانون اساسی داشتند ابراز نکنند بلکه یك اجتماع آزاد نیاز به برخورد افکار و عقاید حتی در زمینه قانون اساسی دارد جمع‌بندی این نظرات در طول زمان است که می‌تواند اقدام نقطه شروع را در قالبی پخته و جامع ارائه نماید.
۳ ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر طبق اصل الحاقی تنها مرجع رسمی است که

باید طرف مشورت رهبر قرار گیرد. لازم نیست این مرجع اصلاح یا تغییر و یا حتی ضرورت آن را تصویب یا تائید کند بلکه نظر مشورتی می‌دهد تعیین مورد یا موارد اصلاح و تشخیص ضرورت با مقام رهبر است.

۴ ـ اقدام اجرائی برای اصلاح یا تغییر قانون اساسی با ابلاغ موارد از جانب مقام رهبری به ریاست جمهوری است که باید شورای بازنگری را دعوت نماید تا پیشنهاد رهبری را مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار دهند.

۵ ـ ترکیب شورای بازنگری از قبل مشخص شده و عمده کسانی هستند که در حاکمیت شرکت دارند و به چند شکل باید برگزیده شوند.

الف ـ دسته‌ای افراد صاحب مقام هستند که دقیقاً از قبل مشخص‌اند مثل رواسای سه قوه، اعضای شورای نگهبان، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت.

ب ـ دسته‌ای باید با انتخاب از بین جمع دیگری برگزیده شوند مثل پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، سه نفر از هیئت وزیران، ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

۶ ـ همانطور که ذیل اصل آمده شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند بنابر این تا زمانی که قانون عادی در رابطه با این اصل تصویب نگردیده موقعیت اجرائی ندارد قانون عادی فقط می‌تواند ترتیب جلسات، چگونگی اداره آن وضع انتخاب اعضاء در مواردی که انتخابی است ـ مثل سه نفر از دانشگاهیان یا ده نفر از نمایندگان مجلس یا سه نفر از قوه قضائیه و نظایر آن را ـ معلوم نماید.

۷ ـ مصوبات شورای بازنگری محتاج تائید و امضای مقام رهبری است البته بعید است شورای بازنگری که با دستور رهبری تشکیل شده و اکثریت اعضای آن بستگی نزدیک با مقام رهبری دارند چیزی را تصویب کنند که مورد تائید رهبر نباشد مع‌الوصف از آنجا که در قانون اساسی عمده اقتدارات در اختیار رهبر قرار گرفته به تائید و امضاء مقام رهبری تصریح شده است.

۸ ـ بنظر می رسد افرادی که برای شرکت در شورای بازنگری دعوت می‌شوند فقط با یك عنوان حضور می‌یابند و شخصی نمی‌تواند مثلاً از جانب مجلس خبرگان رهبری معرفی شود در عین حال عضو شورای نگهبان، جزو ده نفر منتخبین مقام رهبری و جزو سه نفر معرفی شده‌اند از قوه قضائیه و از اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت هم باشد. جلوگیری از شرکت یك نفر با عناوین متعدد در حدی که مربوط به موارد انتخابی است امکان پذیر است ولی در آنجا که تمام اعضاء یك ارگان باید شرکت نمایند گویا حضور یك شخص با عناوین متعدد پذیرفته شده است اگر روسای قوای سه‌گانه یا بعضی اعضای

شورای نگهبان عضو ثابت مجمع تشخیص مصلحت هستند طبعاً شرکت با عناوین متعدد اجتناب ناپذیر می‌شود مگر اینکه قائل باشیم این اصل تاکید دیگری است از ممنوعیت دارا بودن مشاغل متعدد منعکس در اصل ۱۴۱ که هرگز عملاً بمورد اجرا در نیامده است.

ضمیمه یك

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا
معهم‌الکتاب والمیزان لیقوم‌الناس بالقسط

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آنرا می طلبد.

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سدهٔ اخیر مکتبی و اسلامی بودن آنست. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضداستبدادی مشروطه و نهضت ضداستعماری ملی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت، ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اسلامی، جنبش‌ها به سرعت رو به رکود کشانده شد. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیةالله‌العظمی امام خمینی ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردم بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرك نوینی یافت.

(آغاز نهضت اخیر ملت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یك هجری شمسی می باشد).

طلیعهٔ نهضت

اعتراض درهم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکائی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خردادماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفائی این قیام شکوهمند و گسترده بود مرکزیت امام را بعنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علیرغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران امریکائی) پیوند مستحکم امت با امام همچنان استمرار یافت و ملت مسلمان و بویژه روشنفکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند.

در این میان، قشر آگاه و مسؤول جامعه در سنگر مسجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی و پربار اسلام تلاش پی‌گیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبداد که سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه و همه کانونهای پرخروش انقلاب آغاز نموده بود به مذبوحانه ترین اقدامات ددمنشانه جهت رهائی از خشم انقلابی مردم دست زد، و در این میان جوخه های اعدام، شکنجه های قرون وسطائی و زندانهای دراز مدت، بهائی بود که ملت مسلمان ما به نشانه عزم راسخ خود به ادامه مبارزه می‌پرداخت. خون صدها زن و مرد جوان و با ایمان که سحرگاهان در میدان‌های تیر فریاد «الله‌اکبر» سر می‌دادند یا در میان کوچه و بازار هدف گلوله های دشمن قرار می‌گرفتند انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، بیانیه ها و پیامهای پی درپی امام به مناسبت‌های مختلف آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هر چه فزون تر داد.

حکومت اسلامی

طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده تر ساخت.

در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضائی‌ها و شدت خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری و انعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در

سطح جهانی، بنیانهای حاکمیت رژیم را بشدت متزلزل کرد و بناچار رژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار و اختناق و به اصطلاح باز کردن فضای سیاسی کشور شدند، تا به گمان خویش دریچه اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند. اما ملت برآشفته و آگاه مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را بطور گسترده و سراسری آغاز نمود.

خشم ملت

انتشار نامه توهین آمیزی به ساحت مقدس روحانیت و بویژه امام خمینی در ۱۷ دی ۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریعتر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را با به خاك و خون کشیدن خاموش کند. اما این خود خون بیشتری در رگهای انقلاب جاری ساخت و طپش‌های پی‌درپی انقلاب در هفته‌ها و چهلم‌های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون‌تری به این نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور با اعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند. همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در این مبارزه بطرز چشمگیری تعیین‌کننده بود، و مخصوصاً زنان بشکل بارزی در تمامی صحنه‌های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده‌ای داشتند. صحنه‌هائی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان بسوی میدان نبرد و لوله‌های مسلسل نشان می‌داد بیانگر سهم عمده و تعیین‌کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهائی که ملت پرداخت

نهال انقلاب پس از یك سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر، با باروری از خون بیش از شصت‌هزار شهید و صدهزار زخمی و معلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی، در میان فریادهای استقلال، آزادی، حکومت اسلامی به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت، روزهای فرو ریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را درهم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهائی را داد.

ملت ایران بطور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در

همه پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهائی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲٪ به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد.

اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد. و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاك نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آنست که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد.

قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی بر ای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، بویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم).

در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد. بنابر این نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.

با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسؤول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود (ونریدان نمن علی‌الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم‌الوارثین).

ولایت فقیه عادل

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم بعنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری‌الامور بیدالعلماء بالله‌الامناء علی حلاله وحرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجوئی. زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود. ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.

با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین‌جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است.

زن در قانون اساسی

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیئی بودن» و یا «ابزار کار بودن» در خدمت

اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ، خود همرزم مردان در میدان‌های فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسؤولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

ارتش مکتبی

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود. (واعدوالهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم).

قضاء در قانون اساسی

مساله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، بمنظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از اینرو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (واذا حکمتم بین‌الناس ان تحکموا بالعدل).

قوه مجریه

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مساله حیاتی در زمینه سازی و وصول به هدف نهائی حیات خواهد داشت بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد. بدین جهت نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است بشدت طرد خواهد شد تا نظام اجرائی با کارآئی بیشتر و سرعت‌افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری بوجود آید.

وسائل ارتباط جمعی

وسائل ارتباط جمعی (رادیو ـ تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره

جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضداسلامی جداً پرهیز کند.
پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سر لوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسؤولین کاردان و مومن و نظارت مستمر بر کار آنان بطور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. (وکذلك جعلناكم امه وسطاً لتكونوا شهداء على الناس).

نمایندگان

مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهائی که از گروههای مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل[1] که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل[2] می‌باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم، بنیانگذار مکتب رهائی‌بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

فصل اول

اصول کلی

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیة‌الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱ ـ خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر

۱ـ بعد از اصلاح و تصویب به ۱۴ فصل افزایش یافته است.

۲ـ بعد از اصلاح و تصویب به ۱۷۷ اصل افزایش یافته است.

امر او.

۲ - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳ - معاد و نقش سازندهٔ آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴ - عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵ - امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶ - کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین،

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،

ج - نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

۱ - ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲ - بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر.

۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۴ - تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵ - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶ - محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷ - تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸ - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

۱۰ - ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.

۱۱ - تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و

تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲ ـ پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳ ـ تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱۴ ـ تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵ ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶ ـ تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهدهٔ فقهاء شورای نگهبان است.

اصل پنجم

در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل‌الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل ششم

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل هفتم

طبق دستور قرآن کریم: «وأمرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی‌الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

شرایط و حدود و کیفیت آنرا قانون معین می‌کند.
«والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن‌المنکر».

اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل دهم

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم

به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یك امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش بعمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یك از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لاینهاکم‌الله عن‌الذین لم یقاتلوکم فی‌الدین ولم یخرجوکم من دیارکم

أن تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم

زبان، خط، تاریخ و پرچم کشور

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل شانزدهم

از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دورهٔ متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته ها تدریس شود.

اصل هفدهم

مبدء تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل هجدهم

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

فصل سوم

حقوق ملت

اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق

انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ ـ ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ ـ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.

۳ ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴ ـ ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.

۵ ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آنرا قانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راه‌پیمائی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام

نباشد آزاد است.

اصل بیست و هشتم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.

دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یك یك افراد کشور تأمین کند.

اصل سی ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دورهٔ متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل سی و دوم

هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اصل سی و سوم

هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم

اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و نهم

هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، بهر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل چهلم

هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل چهل و دوم

اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

فصل چهارم

اقتصاد و امور مالی

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای

انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود:

۱ - تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراك، پوشاك، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ - تأمین شرایط و امکانات کار برای همه بمنظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یك کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یك از مراحل رشد صورت گیرد.

۳ - تنظیم برنامه اقتصادی کشور بصورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴ - رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

۵ - منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۶ - منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷ - استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸ - جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹ - تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر

طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات میشود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جائی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

اصل چهل و پنجم

انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالك و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یك را قانون معین می‌کند.

اصل چهل و ششم

هر کس مالك حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهل و هفتم

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آنرا قانون معین می‌کند.

اصل چهل و هشتم

در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، بطوریکه هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی

و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی بموجب قانون مشخص میشود.

اصل پنجاه و دوم

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل پنجاه و سوم

کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب بموجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل پنجاه و چهارم

دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها بموجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل پنجاه و پنجم

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههائی که بنحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارك مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

فصل پنجم

حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاه و ششم

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل پنجاه و هفتم

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که

زیر نظر ولایت مطلقهٔ امر و امامت امت بر طبق اصول آیندهٔ این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل پنجاه و هشتم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

اصل پنجاه و نهم

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوهٔ مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.

اصل شصت و یکم

اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

فصل ششم

قوه مقننه

مبحث اول ـ مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و دوم

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد.

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

اصل شصت و سوم

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود بطوریکه کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم

عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال

یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیائی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده میتواند اضافه شود.

زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یك نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یك نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یك نماینده انتخاب می‌کنند.

محدودهٔ حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.

اصل شصت و پنجم

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین‌نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد.

برای تصویب آئین‌نامه داخلی موافقت دوسوم حاضران لازم است.

اصل شصت و ششم

ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دورهٔ تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آئین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصل شصت و هفتم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

بسم الله الرحمن الرحیم

«من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم.»

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را بجای آورند.

اصل شصت و هشتم

در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت

معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامهٔ رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسهٔ غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسهٔ غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم

رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

مبحث دوم ـ اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل هفتاد و یکم

مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی میتواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون‌اساسی‌مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل هفتاد و سوم

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

اصل هفتاد و چهارم

لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم میشود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل هفتاد و پنجم

طرحهای قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در

مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم

عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و هشتم

هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، بشرط اینکه یك طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و نهم

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن بهرحال نمی تواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

اصل هشتادم

گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

اصل هشتاد و یکم

دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل هشتاد و دوم

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتاد و سوم

بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آنهم در صورتیکه از نفایس منحصر به فرد نباشد.

اصل هشتاد و چهارم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم

سمت نماینده‌گی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند ولی در موارد ضروری میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

همچنین مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامهٔ سازمانها، شرکتها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازهٔ تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم

نماینده‌گان مجلس در مقام ایفای نماینده‌گی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نماینده‌گی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد و هفتم

رئیس جمهور برای هیات وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رای اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل هشتاد و هشتم

در هر مورد که حداقل یك چهارم کل نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یك از نماینده‌گان از وزیر مسؤول، دربارهٔ یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس جمهوری یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یك ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تاخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتاد و نهم

۱ ـ نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی می توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیات وزیران یا هر یك از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نماینده‌گان به مجلس تقدیم شود.

هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رای اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیات وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور دربارهٔ استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رای عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رای اعتماد نداد هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیات وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲ ـ در صورتی که حداقل یک‌سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و ادارهٔ امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رای دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.

اصل نودم

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، میتواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

اصل نود و یکم

بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود.

۱ ـ شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲ ـ شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل نود و دوم

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.

اصل نود و سوم

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل نود و چهارم

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس باز گرداند. در غیر اینصورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و پنجم

در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهارنظر نهائی کافی نداند، میتواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل نود و ششم

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل نود و هفتم

اعضای شورای نگهبان بمنظور تسریع در کار می توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم

تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام میشود.

اصل نود و نهم

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

فصل هفتم

شوراها

اصل یکصدم

برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی

و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و یکم

به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل می‌شود.

نحوه تشکیل وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و دوم

شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم

به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهائی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود.

چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین میکند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین میکند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هشتم

رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیة‌الله العظمی امام خمینی «قدس‌سره‌الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری دربارهٔ همهٔ فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همهٔ مسؤولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و هشتم

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

اصل یکصد و نهم

شرایط و صفات رهبر:

۱ ـ صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲ ـ عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳ ـ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

اصل یکصد و دهم

وظایف و اختیارات رهبر:

۱ ـ تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.
۳ ـ فرمان همه پرسی.
۴ ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح.
۵ ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
۶ ـ نصب و عزل و قبول استعفاء
الف ـ فقهای شورای نگهبان.
ب ـ عالیترین مقام قوه قضائیه.
ج ـ رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
د ـ رئیس ستاد مشترك.
هـ ـ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
و ـ فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
۷ ـ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.
۸ ـ حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۹ ـ امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.
۱۰ ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
۱۱ ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

اصل یکصد و یازدهم

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد.

تشخیص این امر به عهدهٔ خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همهٔ

وظایف رهبری را بطور موقت بعهده میگیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان بهر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء، در شورا به جای وی منصوب میگردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام میکند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

اصل یکصد و دوازدهم

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تامین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تایید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم

قوه مجریه

مبحث اول ـ ریاست جمهوری و وزراء

اصل یکصد و سیزدهم

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد و پانزدهم

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد

به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و هفدهم

رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچیك از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته‌اند شرکت می‌کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند.

اصل یکصد و هیجدهم

مسؤولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و نوزدهم

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می‌دهد.

اصل یکصد و بیستم

هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری یکی از نامزدهائی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تاخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.

اصل یکصد و بیست و یکم

رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.

بسم الله الرحمن الرحیم

«من بعنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور

باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیتهائی که برعهده گرفته‌ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس بمن سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم.»

اصل یکصد و بیست و دوم

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسؤولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم

رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد.

معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیات وزیران و مسؤولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت.

اصل یکصد و بیست و پنجم

امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.

اصل یکصد و بیست و ششم

رئیس جمهور مسؤولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و میتواند اداره آنها را به عهده دیگر بگذارد.

اصل یکصد و بیست و هفتم

رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیات وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیات وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و بیست و هشتم

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم

اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهور است.

اصل یکصد و سی‌ام

رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل یکصد و سی و یکم

در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسؤولیتهای وی را برعهده میگیرد و شورائی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

اصل یکصد و سی و دوم

در مدتی که اختیارات و مسؤولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزراء را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رای عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم

وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند با تغییر مجلس، گرفتن رای اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر يك از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و سی و چهارم

ریاست هیات وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیات دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند.

در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتیکه نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیات وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است.

رئیس جمهور در برابر مجلس مسؤول اقدامات هیات وزیران است.

اصل یکصد و سی و پنجم

وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند.

استعفای هیات وزیران یا هر یك از آنان به رئیس جمهور تسلیم می‌شود و هیات وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد.

رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه‌هائی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و سی و ششم

رئیس جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رای اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیات وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم

هر یك از وزیران مسؤول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیات وزیران می‌رسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم

علاوه بر مواردی که هیات وزیران یا وزیری مامور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین میشود، هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه بپردازد. هر یك از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

دولت می تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیونها در محدودهٔ قوانین پس از تایید رئیس جمهور لازم‌الاجرا است.

تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی میرسد تا در صورتیکه آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیات وزیران بفرستند.

اصل یکصد و سی و نهم

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و چهلم

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اصل یکصد و چهل و یکم

رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یك شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایهٔ آن متعلق به دولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاورهٔ حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیات مدیرهٔ انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است.

سمتهای آموزشی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

اصل یکصد و چهل و دوم

دارائی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث دوم ـ ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اصل یکصد و چهل و سوم

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم

هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل یکصد و چهل و ششم

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهادسازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل یکصد و پنجاهم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید برهمکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین شود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

به حکم آیه کریمه «واعدوالهم مااستطعتم من قوه ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لا تعلمونهم‌الله یعلمهم» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، بطوری که همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم

سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جوئی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم

هرگونه قرارداد که موجب سلطهٔ بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میداند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم

دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم

قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم

قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند.

۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اصل یکصد و پنجاه و هفتم

به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم

وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیر است:

۱ - ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲ - تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ - استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

اصل یکصد و پنجاه و نهم

مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

اصل یکصد و شصتم

وزیر دادگستری مسؤولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه میتواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء بعنوان عالیترین مقام اجرائی پیش‌بینی می‌شود.

اصل یکصد و شصت و یکم

دیوان عالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسؤولیتهائی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

اصل یکصد و شصت و دوم

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب می‌کند.

اصل یکصد و شصت و سوم

صفات و شرائط قاضی طبق موازین فقهی بوسیله قانون معین میشود.

اصل یکصد و شصت و چهارم

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم

محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل یکصد و شصت و هفتم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین میکند.

اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعل یا ترك فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمیشود.

اصل یکصد و هفتادم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم

هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل میگردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شود.

دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی ازقوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوطه به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم

بمنظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آئین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی بنام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تاسیس می گردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم

بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

فصل دوازدهم

صدا و سیما

اصل یکصد و هفتاد و پنجم

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد.

نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

خط‌مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

فصل سیزدهم

شورای عالی امنیت عالی

اصل یکصد و هفتاد و ششم

به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱ ـ تعیین سیاستهای دفاعی ـ امنیتی کشور در محدودهٔ سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲ ـ هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی.

۳ ـ بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

ـ روسای قوای سه‌گانه

ـ رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

ـ مسؤول امور برنامه و بودجه

- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری
- وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات
- حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یك از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل اجراست.

فصل چهاردهم
بازنگری در قانون اساسی

اصل یکصد و هفتاد و هفتم

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد.

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید.

۱ - اعضای شورای نگهبان
۲ - روسای قوای سه‌گانه
۳ - اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
۴ - پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
۵ - ده نفر به انتخاب مقام رهبری
۶ - سه نفر از هیات وزیران
۷ - سه نفر از قوه قضائیه
۸ - ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
۹ - سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند.

مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه پرسی «بازنگری در قانون اساسی» لازم نیست.

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس

موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

نص اصولی از قانون اساسی پیشین که در اصلاحیه جدید تغییر یافته است

اصل ۵: در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر، عجل‌الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل ۵۷: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط آنها بوسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد.

اصل ۶۰: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزراء است.

اصل ۶۴: عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یك نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یك نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یك نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یك نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یك از اقلیت‌ها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یك نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.

اصل ۶۹: مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای نخست‌وزیر یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسهٔ غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل ۷۰: رئیس جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتیکه نمایندگان لازم بدانند، رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

دعوت رئیس جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد.

اصل ۸۵: سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در اینصورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

اصل ۸۷: هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف میتواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۸۸: در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسؤول درباره یکی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی.

اصل ۸۹: نمایندگان مجلس میتوانند در مواردی که لازم میدانند هیات وزیران یا هر يك از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را میدهند و در صورتیکه مجلس مقتضی بداند اعلام رأی اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل میشود. در هر دو صورت نخست‌وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

اصل ۹۱: بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است.

۲ ـ شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله شورای عالی قضائی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل ۹۹: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

اصل ۱۰۷: هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسؤولیتهای ناشی از آن را بر عهده دارد. در غیر اینصورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت میکنند. هرگاه یك مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر مردم معرفی می نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را بعنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

اصل ۱۰۸: قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید بوسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است.

اصل ۱۰۹: شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱ - صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت.

۲ - بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

اصل ۱۱۰: وظایف و اختیارات رهبری:

۱ - تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲ - نصب عالیترین مقام قضائی کشور.

۳ - فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترك.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

- رئیس جمهور.
- نخست‌وزیر.
- وزیر دفاع.
- رئیس ستاد مشترك.
- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دو مشاور به تعیین رهبر.

د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورایعالی دفاع.

هـ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورایعالی دفاع.

۴ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست

جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵ ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور، به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶ ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور.

اصل ۱۱۱: هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.

مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل در اولین اجلاسیه خبرگان تعیین میشود.

اصل ۱۱۲: رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.

اصل ۱۱۳: پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.

اصل ۱۲۱: رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحیم

«من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیتهائی که بر عهده گرفته‌ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم.»

اصل ۱۲۲: رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسؤول

است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسؤولیت را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۲۴: رئیس جمهور فردی را برای نخست‌وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست‌وزیری برای او صادر می‌نماید.

اصل ۱۲۶: تصویبنامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس جمهور میرسد و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران می‌فرستد.

اصل ۱۲۷: هرگاه رئیس جمهور لازم بداند جلسه هیأت وزیران در حضور او و به ریاست وی تشکیل می‌شود.

اصل ۱۲۸: رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

اصل ۱۳۰: در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورائی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.

اصل ۱۳۱: در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس جمهوری جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه‌پرسی بر عهده دارد.

اصل ۱۳۲: در مدتی که وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است دولت را نمیتوان استیضاح کرد یا به آن رای عدم اعتماد داد و نمیتوان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

اصل ۱۳۳: وزراء به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند.

تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۳۴: ریاست هیأت وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و به اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند.

نخست‌وزیر در برابر مجلس، مسؤول اقدامات هیأت وزیران است.

اصل ۱۳۵: نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر به

وظایف خود ادامه می دهد.

اصل ۱۳۶: هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد به دولت، نیمی از اعضای هیات وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۳۷: هر یك از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران میرسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۳۸: علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مامور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویبنامه و آئین‌نامه بپردازد. هر یك از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد. ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

اصل ۱۴۰: رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی، با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اصل ۱۴۱: رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمیتوانند بیش از یك شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیات مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است.

سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

نخست‌وزیر میتواند در موارد ضرورت بطور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

اصل ۱۴۲: دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوانعالی کشور رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

اصل ۱۵۷: به منظور انجام مسؤولیتهای قوه قضائیه، شورائی به نام شورای عالی قضائی تشکیل میگردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن بشرح زیر می‌باشد:

۱ ـ ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲ ـ تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ ـ استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

اصل ۱۵۸: شورای عالی قضائی از پنج عضو تشکیل می‌شود:

۱ ـ رئیس دیوان عالی کشور.

۲ ـ دادستان کل کشور.
۳ ـ سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور.
اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجددشان بلامانع است.
شرایط انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده را قانون معین می‌کند.
اصل ۱۶۰: وزیر دادگستری مسؤولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب میگردد.
اصل ۱۶۱: دیوانعالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویهٔ قضائی و انجام مسؤولیتهائی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که شورایعالی قضائی تعیین میکند تشکیل میگردد.
اصل ۱۶۲: رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب میکند.
اصل ۱۶۴: قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنست بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضائی به اتفاق آراء. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین میکند صورت میگیرد.
اصل ۱۷۳: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی بنام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضائی تأسیس میگردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین میکند.
اصل ۱۷۴: بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر شورایعالی قضائی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین میکند.
اصل ۱۷۵: در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه قضائیه (شورای عالی قضائی)، مقننه، و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی

فصل اول ـ کلیات

مبحث اول

محل و طرز تشکیل اولین جلسه مجلس و هیأت رئیسه سنی

مادهٔ ۱ ـ محل مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران محل تشکیل اولین مجلس خبرگان است که قانون اساسی ایران در آن به تصویب رسیده است و هیچ محل دیگری برای تشکیل جلسات عمومی مجلس رسمیت ندارد مگر در مواقع اضطرار که به سبب آفات طبیعی و یا هجوم دشمنان و امثال آن اجتماع و تشکیل جلسات ممکن نباشد، محل جدید و تاریخ جلسات باید رسماً به اطلاع نمایندگان برسد.

هیأت رئیسه سنی

مادهٔ ۲ ـ مسن‌ترین فرد از نمایندگان حاضر بعنوان رئیس سنی و فرد بعدی بعنوان نایب رئیس و ۲ نفر از جوانترین نمایندگان حاضر به سمت منشی معین میشوند و در جایگاه هیأت رئیسه قرار میگیرند. در صورت تساوی سن، هیأت رئیسه سنی با قید قرعه از بین مسن‌ترین و جوانترین نمایندگان حاضر تعیین خواهد شد.

تشخیص هیأت رئیسه سنی با اداره قوانین مجلس است.

مادهٔ ۳ ـ وظایف هیأت رئیسه سنی، اداره جلسه افتتاحیه و انجام مراسم تحلیف و اجرای انتخابات هیأت رئیسه موقت است.[1]

انتخاب هیأت رئیسه موقت پس از شور در شعب و در جلسه علنی بعد مجلس انجام

۱ـ در فاصله شمارش آراء انتخابات هیأت رئیسه موقت، نمی‌توان گزارش شعب را قرائت کرد. رأی مجلس، جلسه دوم ص ۲۱

خواهد شد. ترکیب و وظایف و طرز انتخاب آن مانند هیأت رئیسه دائم است به جز اینکه اکثریت نسبی در انتخاب رئیس کافی خواهد بود.[1]

رسمیت نخستین جلسه

مادهٔ ۴ ـ نخستین جلسه هر دوره مجلس شورای اسلامی طبق اصل شصت و پنجم قانون اساسی[2] با حضور حداقل دوسوم مجموع نمایندگان (۱۸۰ نفر) رسمیت می‌یابد در آغاز جلسه آیات ۳۵ تا ۴۲ سوره تلاوت می‌شود.[3]

پس از قرائت پیام رهبر و یا شورای رهبری مراسم تحلیف انجام و در پایان جلسه نمایندگان به منظور بزرگداشت خون شهیدان و ادای احترام و تجدید عهد با آنان در بهشت‌زهرا حضور خواهند یافت.

مبحث دوم

مراسم تحلیف نمایندگان

مادهٔ ۵ ـ نمایندگان حاضر در مجلس طبق اصل شصت و هفتم قانون اساسی به هیأت اجتماع در حال قیام سوگند یاد میکنند. متن سوگندنامه توسط رئیس قرائت میشود و نمایندگان بحالت اجتماع در حال قیام آنرا تکرار و پس از انجام مراسم، سوگندنامه را امضاء می‌کنند.

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه رسمی که حضور پیدا

۱ـ هیأت رئیسه موقت پس از انتخاب، با همان متن سوگندنامه هیأت رئیسه دائم مراسم تحلیف را بجای آوردند (جلسه سوم دوره سوم)

۲ـ اصل ۶۵ ـ پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین‌نامه مصوب داخلی انجام میگیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد.

برای تصویب آئین‌نامه داخلی موافقت دوسوم حاضران لازم است.

۳ـ آیات ۳۵ تا ۴۲ سوره شوری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ویعلم‌الذین یجادلون فی‌آیاتنا مالهم من محیص * فما اوتیتم من شیء فمتاع‌الحیوةالدنیا و ماعندالله خیر وابقی للذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون * والذین یجتنبون کبائرالاثم والفواحش واذاما غضبواهم یغفرون * والذین استجابوا لربهم واقاموالصلوة وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون * والذین اذ اصابهم‌البغی هم ینتصرون * وجزاؤا سیئة سیئة مثلها فمن عفا واصلح فاجره علی‌الله انه لا یحب‌الظالمین * ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل * انما‌السبیل علی‌الذین یظلمون‌الناس ویبغون فی‌الارض بغیرالحق اولئك لهم عذاب الیم.

می‌کنند سوگند را بجای آورند و ذیل سوگندنامه را امضاء کنند.[۱]

مبحث سوم

اقتراع شعب و نحوه و مدت رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، مدت و اختیارات شعب

اقتراع شعب

مادهٔ ۶ ـ پس از انجام مراسم تحلیف، نمایندگان به حکم قرعه متساویاً به پانزده شعبه تقسیم شده و هر چند نفری که باقی ماندند به ترتیب از شعبه اول، یك‌یك به شعب افزوده می‌شود. شعب برای انتخاب هیأت رئیسه خود و سپس برای رسیدگی به اعتبارنامه‌ها و پرونده‌های انتخاباتی و وظایف مربوط هر روز بدون تعطیل و حداقل روزانه ۶ ساعت تشکیل جلسه می‌دهند. نمایندگانی که بعداً سوگند یاد می‌کنند به حکم قرعه به عضویت شعبی که کسری دارند پذیرفته می‌شوند.

هر شعبه دارای یك رئیس و دو نایب رئیس و یك مخبر و دو منشی خواهد بود که جداگانه با رأی مخفی با ورقه با اکثریت نسبی که بیش از یك‌سوم کل اعضاء شعبه باشد به مدت یکسال انتخاب می‌شوند و در صورت تساوی به حکم قرعه عمل خواهد شد.

نتیجه انتخابات با ذکر آراء باید طی گزارشی بوسیله مخبر به اطلاع مجلس برسد. مناط اعتبار برای رسمیت جلسه شعب حداقل دوسوم اعضاء می‌باشد و تصویب اعتبارنامه‌ها و تصمیمات شعب بجز در مورد انتخاب افراد، با اکثریت مطلق آراء عده حاضر خواهد بود.

۱ـ اصل شصت و هفتم ـ نمایندگان باید در نخستین جلسهٔ مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد میکنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد مینمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم.

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسهٔ نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا میکنند مراسم سوگند را بجای آورند.

شعب و نحوهٔ رسیدگی به اعتبارنامه‌ها

مادهٔ ۷ ـ شعب به موجب جدول حوزه‌های انتخابی مجلس شورای اسلامی که بر اساس حروف تهجی از طرف اداره قوانین مجلس با نظارت هیأت رئیسه تنظیم و توزیع می‌شود، رسیدگی به اعتبارنامه‌ها و تشخیص صحت و سقم انتخابات و صلاحیت منتخبین را بر طبق شرایط مندرج در قانون انتخابات شروع و گزارش آن را از طریق هیأت رئیسه به مجلس تقدیم می‌دارند.[۱]

هر شعبه برای تسریع در کار می‌تواند یك یا چند شعبه فرعی تعیین کند که اعضای آن به قید قرعه از بین منتخبین آن شعبه تعیین می‌شوند، ولی رسیدگی نهائی در شعبه اصلی به عمل می‌آید و گزارش آن توسط مخبر شعبه طبق دستور جلسه به مجلس داده خواهد شد و در صورت غیبت مخبر به ترتیب یکی از دو نایب رئیس یا منشیان وظیفه او را انجام خواهد داد.

مادهٔ ۸ ـ شعب برای تمام دوره نمایندگی ابقاء می‌شوند تا هر گاه مجلس در امور مهم و عمومی تشخیص داد مطالب را به آنها ارجاع دهد تا درباره آن شور و بررسی نمایند و پس از آن در جلسه عمومی مطرح شود.

مادهٔ ۹ ـ شعب موظفند صورت جلسات خود را با قید اسامی حاضرین و غائبین و تأخیرکنندگان به وسیله منشی شعبه تنظیم و تقدیم هیأت رئیسه مجلس نمایند.

تشخیص صلاحیت نامزدهای کمیسیونها در شعب

مادهٔ ۱۰ ـ تشخیص صلاحیت نامزدی اعضاء شعبه برای عضویت در کمیسیون‌های مجلس بر اساس پیشنهاد خود نماینده و رأی اکثریت نسبی مجموع آراء موافق و مخالف هر شعبه خواهد بود.

تبصره ـ هر نماینده ملزم است برای عضویت حداقل در دو کمیسیون به ترتیب اول و دوم پیشنهاد دهد.

مبحث چهارم

تشکیل کمیسیون‌های تحقیق و تدوین آئین‌نامه، نحوه رسیدگی به اعتبارنامه‌ها در شعب و کمیسیون تحقیق و مجلس

تعیین اعضاء کمیسیون تحقیق

مادهٔ ۱۱ ـ شعب موظفند پس از تعیین هیأت رئیسه خود بلافاصله دو نفر از اعضای خود را

۱ـ در صورتیکه مخبر شعبه در جلسه باشد ولی نخواهد درباره اعتبارنامه صحبت کند، نایب رئیس گزارش را قرائت می‌نماید. جلسه ۳۱ ص ۳۳

که آگاهی بیشتری به مسائل حقوقی داشته و از صلاحیت لازم برخوردار باشند به عنوان اعضاء اصلی و علی البدل به عضویت کمیسیون تحقیق انتخاب نمایند و نتیجه را در جلسه بعد مجلس گزارش دهند.

تعیین اعضاء کمیسیون آئین نامه

ماده ۱۲ ـ هر شعبه یك نفر دیگر از اعضاء را که واجد صلاحیت باشد برای تشکیل کمیسیون آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی معین و نتیجه را به مجلس گزارش خواهد کرد.

این کمیسیون طرحهای تغییر مواد آئین نامه داخلی مجلس را رسیدگی کرده و نظر خود را به مجلس گزارش می نماید که مطابق آئین نامه مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد. مادامی که تغییرات پیشنهادی جدیدی به تصویب مجلس نرسیده است این آئین نامه ملاك عمل خواهد بود.

مهلت تقدیم گزارش شعبه

مادهٔ ۱۳ ـ هیچ شعبه‌ای نمی تواند تقدیم گزارش خود را بیش از ده روز از تاریخ دریافت پرونده به تعویق بیاندازد. در صورتیکه تأخیر به حکم ضرورت پیش آمده باشد، رئیس و در غیاب او نایب رئیس شعبه مکلف است هیأت رئیسه مجلس را مطلع سازد و هرگاه هیأت رئیسه علت را موجه دانست موضوع را دوباره به همان شعبه و در غیر این مورد به شعبه بعد ارجاع می نماید که ظرف ده روز پس از دریافت، گزارش دهند.

نحوهٔ طرح گزارش شعبه در مورد اعتبارنامه در مجلس و اعتراض نمایندگان

مادهٔ ۱۴ ـ گزارش هر یك از شعب که صرفاً دربارهٔ تأیید یا عدم تأیید اعتبارنامه‌ها و بدون ذکر دلیل می باشد در مجلس قرائت می‌شود. هرگاه این گزارش مبنی بر تأیید نماینده باشد و از طرف نمایندگان مخالفتی ابراز نشود اعتبارنامه تصویب شده تلقی می‌گردد و رئیس تصویب آنرا اعلام می نماید، و در صورتیکه گزارش شعبه مبنی بر عدم تأیید اعتبارنامه نماینده باشد و یا در مجلس کسی مخالفت کند، پرونده انتخاباتی بدون بحث در مجلس به کمیسیون تحقیق ارجاع می‌گردد.

مهلت و نحوه رسیدگی اعتبارنامه در کمیسیون تحقیق

مادهٔ ۱۵ ـ کمیسیون تحقیق ظرف حداکثر ۱۵ روز به دلائل و توضیحات کتبی مخالفین (که باید ظرف ۵ روز از تاریخ ارجاع اعتبارنامه به کمیسیون، به کمیسیون تحقیق فرستاده باشند) رسیدگی می کند و در صورتیکه کمیسیون ضروری تشخیص دهد توضیحات شفاهی از تمام و یا از بعضی از مخالفین و موافقین و شهود مخالف و موافق خواهد خواست و بالاخره پس از استماع

مدافعات نماینده مورد اعتراض رأی خواهد داد.

نماینده مورد اعتراض باید ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ دعوت کمیسیون در جلسه حاضر شود و یا کتباً مدافعات خود را ارسال دارد و در صورت دوبار دعوت و عدم حضور بدون عذر موجه حق وی ساقط خواهد شد و کمیسیون می تواند بدون استماع مدافعات نماینده مورد اعتراض رأی صادر نماید و رأی کمیسیون که بلافاصله به هیأت رئیسه ارسال می‌گردد باید مدلل و موجه و با امضاء اکثریت مطلق اعضاء کمیسیون باشد و در مجلس قرائت خواهد شد.

تبصره ـ تشخیص عذر موجه با کمیسیون تحقیق می باشد.

نحوهٔ طرح گزارش کمیسیون تحقیق در جلسه علنی در صورت اعتراض نماینده

مادهٔ ۱۶ ـ نماینده‌ای که در موقع طرح اعتبارنامه مخالفت کرده باشد خواه اعتبارنامه مورد تأیید شعبه و کمیسیون تحقیق قرار گرفته یا قرار نگرفته باشد می تواند حداکثر به مدت نیم ساعت در مجلس صحبت کند و چنانچه تعداد نمایندگانی که در موقع طرح اعتبارنامه مخالفت کرده‌اند بیش از یك نفر باشند مدت صحبت هر یك حداکثر یك ربع ساعت خواهد بود.[۱]

پس از صحبت مخالف یا مخالفین نماینده مورد اعتراض می تواند به مدت یکساعت یا به میزان مجموع مدتیکه نمایندگان مخالف صحبت کرده‌اند، از خود دفاع کند. این دفاع ممکن است بنابر درخواست نماینده‌ای که مورد اعتراض واقع شده پس از صحبت نمایندگانی که به عنوان مخالف صحبت کرده‌اند و یا بعد از هر یك از آنها انجام یابد. نماینده مورد اعتراض حق دارد نماینده یا نمایندگان دیگری را برای دفاع معرفی نماید، و نیز نماینده مورد اعتراض میتواند قسمتی از وقت دفاع خود را به نماینده دیگری واگذار کند، همچنین نماینده مورد اعتراض و مدافع یا مدافعان او می توانند به تمام اعتراضات در جلسه بعد جواب بدهند و دفاع نمایند.[۲] مناط تصویب اعتبارنامه، اکثریت مجموع آراء موافق و مخالف خواهد بود و آراء ممتنع به حساب نخواهد آمد.[۳]

تبصره ـ ایرادهای معترضین نباید خارج از موارد مذکور در قانون انتخابات باشد.

عدم حضور نماینده برای دفاع

مادهٔ ۱۷ ـ چنانچه نماینده بدون عذر موجه (به تشخیص هیأت رئیسه) تا یك ماه پس از

۱ـ اگر نماینده‌ای درباره اعتبارنامه‌ای اعتراض کرده باشد و خود غایب باشد نامه اعتراضیه او را نمی‌توان قرائت کرد. جلسهٔ ۳۱ ص ۲۲

۲ـ در صورتی که نماینده مورد اعتراض مقداری از وقتش را به نماینده دیگری داد و در دفاع از او صحبت کرد نمی‌تواند بقیه پاسخ را به جلسه بعد موکول کند. رأی مجلس جلسه ۳۰ ص ۲۹

۳ـ رأی ممتنع در غیر مورد فوق در حکم رأی مخالف است. رأی مجلس جلسه ۶۰ ص ۲۶

ابلاغ به وی برای دفاع از اعتبارنامه خود در جلسه حاضر نشود مجلس می تواند اعتبارنامه وی را مورد بحث و اظهارنظر قرار دهد.

تبصره ـ کلیه بحث‌ها و اظهارات بایستی با رعایت ضوابط اسلامی باشد.

طرح اعتبارنامه در صورت عدم وصول گزارش کمیسیون تحقیق

مادهٔ ۱۸ ـ اگر کمیسیون تحقیق ظرف ۱۵ روز نظر خود را به مجلس اعلام نکرد نمایندگانی که اعتبارنامه آنها مورد اعتراض واقع گردیده یا در شعبه تأیید نشده است، می توانند درخواست طرح اعتبارنامه خود و ذکر دلائل عدم گزارش کمیسیون تحقیق در مجلس بنمایند و همچنین ۱۵ نفر از نمایندگان دیگر نیز می توانند چنین تقاضائی را بکنند. هیأت رئیسه موظف است در اولین فرصت این درخواست را در مجلس مطرح نماید، و پس از استماع توضیح کمیسیون، مجلس در این مورد تصمیم می‌گیرد. در صورت موجه بودن علت تأخیر، مجلس میتواند با اکثریت آراء مهلت را تا ۱۵ روز دیگر تمدید نماید. در غیر این صورت اعتبارنامه در جلسه بعد مجلس طرح گردیده، و مخالفینی که قبلاً اعتراض کرده‌اند و اگر معترضی نبوده است مخبر شعبه مربوطه دلائل عدم تأیید شعبه را در جلسه علنی بیان میکند. بعد از دفاع صاحب اعتبارنامه، مجلس وارد رأی‌گیری می شود.

طرح اعتبارنامه در صورت انصراف معترض

مادهٔ ۱۹ ـ هرگاه معترض به اعتبارنامه‌ای قبل از رأی‌گیری نهائی از اعتراض خود منصرف شود اعتبارنامه در جلسه رسمی علنی مطرح میگردد. اگر نماینده دیگری اعتراض نکند، اعتبارنامه تصویب شده تلقی می‌گردد و در صورت وجود معترض جدیدی، فقط برای یك بار پرونده به کمیسیون تحقیق احاله میشود و گزارش کمیسیون تحقیق برای بررسی و اظهار رأی در مجلس مطرح میگردد.[۱]

طرح گزارش کمیسیون تحقیق در صورت اعتراض شعبه

مادهٔ ۲۰ ـ چنانچه اعتبارنامه نماینده‌ای از طرف شعبه مورد اعتراض واقع شده و به کمیسیون تحقیق احاله شده باشد، نظر کمیسیون تحقیق در مجلس قرائت می‌شود. اگر گزارش کمیسیون مبنی بر رد اعتبارنامه باشد مخبر کمیسیون تحقیق ادله رد اعتبارنامه را توضیح میدهد و در صورتیکه گزارش مبنی بر تأیید اعتبارنامه باشد و یا در موعد مقرر گزارش ندهد، مخبر شعبه معترض،

۱ـ برای تصویب اعتبارنامه در کمیسیون تحقیق اکثریت مطلق آراء عده حاضر (بر اساس مفاد مادهٔ ۳۹) معتبر خواهد بود. در گزارش کمیسیون تحقیق اگر چنانچه اکثریت مطلق نداشت عبارت «تأیید نشد» آورده می‌شود. رأی مجلس جلسه ۱۶ ص ۲۵ و جلسه ۶۰ ص ۲۶.

ادله اعتراض را توضیح می‌دهد و نماینده مورد اعتراض مطابق مادهٔ ۱۶ دفاع می‌نماید.

نحوه اخذ رأی در مورد اعتبارنامه

مادهٔ ۲۱ ـ اخذ رأی نسبت به اعتبارنامه مورد اعتراض مخفی و با ورقه خواهد بود، مگر آنکه صاحب اعتبارنامه تقاضای رأی علنی نماید که در اینصورت رأی علنی و با ورقه خواهد بود و به هیچ وجه رأی‌گیری مخفی نخواهد بود.

ماده ۲۲ ـ نمایندگانی که هنوز اعتبارنامه آنان بتصویب نرسیده، حق دادن رأی به جز در مورد اعتبارنامه نمایندگان و همچنین حق حضور در شعبه و یا کمیسیون تحقیق هنگام رسیدگی به اعتبارنامه خود را ندارند و در صورتیکه از طرف شعبه یا کمیسیون یا با تقاضای خود برای ادای توضیحات دعوت شوند، حق رأی نخواهند داشت ولی حق نطق در مجلس را دارند.

مبحث پنجم

استعفای نماینده و نحوه بررسی آن

مادهٔ ۲۳ ـ هر نماینده میتواند از مقام نمایندگی استعفاء دهد به شرط اینکه دارای دلیل موجهی باشد و پذیرش آن با اکثریت مطلق آراء حاضرین است.

مادهٔ ۲۴ ـ نماینده استعفاء نامه مدلل خود را بعنوان رئیس مجلس می نویسد و رئیس مجلس آنرا در اولین جلسه علنی و بدون قرائت متن، اعلام و در دستور کار هفته بعد می‌گذارد. نماینده مسعفی می تواند قبل از شروع بررسی در مجلس استعفاء نامه خویش را مسترد دارد.

مادهٔ ۲۵ ـ بررسی استعفاء نامه بدین ترتیب خواهد بود که ابتدا استعفاء نامه قرائت شده و سپس شخص مستعفی یا نماینده دیگری به تعیین او تقاضای دفاع خواهد نمود. مدت قرائت استعفاء نامه و توضیح نماینده مستعفی حداکثر نیم ساعت است و مخالف یا مخالفین نیز حداکثر نیم ساعت می توانند صحبت کنند و سپس رأی‌گیری به عمل می‌آید. در صورت تصویب استعفاء نامه مراتب از طریق هیأت رئیسه به وزارت کشور اعلام می‌گردد تا طبق قانون انتخابات اقدام نماید.

تبصره ـ هرگاه استعفای تعدادی از نمایندگان به نحوی باشد که مانع از تشکیل جلسه رسمی گردد قابل طرح در مجلس نیست.

فصل دوم

اعتبار جلسات مجلس، انتخابات هیأت رئیسه دائمی، نحوه اداره مجلس، فوت و استعفای رئیس و اعضای هیأت رئیسه

مادهٔ ۲۶ ـ پس از تصویب اعتبارنامه حداقل دوسوم مجموع نمایندگان (۱۸۰ نفر) و وجود

شورای نگهبان هیأت رئیسه موقت بلافاصله اقدام به انتخاب هیأت رئیسه دائم می‌کند. هیأت رئیسه دائم برای یکسال انتخاب می‌شوند.

هیأت رئیسه دائم

مادهٔ ۲۷ ـ هیأت رئیسه دائم مرکب از رئیس و دو نایب رئیس و شش منشی و سه کارپرداز خواهد بود.

مادهٔ ۲۸ ـ انتخاب رئیس در نوبت اول با اکثریت مطلق آراء نمایندگان صاحب رأی است و انتخاب نواب و منشی‌ها و کارپردازان هر کدام جداگانه و با اکثریت نسبی و رأی مخفی و با ورقه خواهد بود. در صورتیکه در انتخاب رئیس در نوبت اول اکثریت مطلق حاصل نشود نوبت دوم اکثریت نسبی کافی خواهد بود.[۱]

مادهٔ ۲۹ ـ نواب رئیس به ترتیب تعداد آراء بعنوان نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم در غیاب رئیس مجلس بترتیب وظایف و اختیارات او را بعهده خواهند داشت. در صورت تساوی آراء، مسن‌ترین آنها نایب رئیس اول خواهد بود.

تبصره ـ رئیس مجلس می‌تواند حتی هنگام حضور خود، اداره جلسه رسمی را بترتیب بعهده نواب رئیس بگذارد.

نحوهٔ اداره جلسات مجلس

مادهٔ ۳۰ ـ رئیس مجلس باید در اداره مجلس و اجرای مجازات و مراعات حقوق نمایندگان، بی‌طرفی را اعمال کند. (هیأت رئیسه دائم پس از انتخاب سوگند یاد می‌کند که حداکثر تلاش خود را برای رعایت آئین‌نامه و حفظ بیطرفی به کار خواهند برد.)[۲]

مادهٔ ۳۱ ـ قبل از اخذ رأی برای هیأت رئیسه، اسامی نامزدها به ترتیب وصول به هیأت رئیسه موقت بدون بحث در جلسه علنی اعلام خواهد شد.

۱ـ در صورتیکه کاندیدای عضویت در هیأت رئیسه مجلس در جلسه غائب باشد نمی‌توان به او رأی داد. رأی مجلس جلسه ۱۴۶ ص ۲۳

ـ در انتخاب نفر سوم کاربردازان اگر دو نفر رأی مساوی آوردند و یکی از آنها بنفع دیگری کنار نرود نفر سوم به قید قرعه انتخاب می‌شود. جلسه ۲۸۴ ص ۲۶

۲ـ متن سوگند هیأت رئیسه که در دفعه‌های قبل قرائت شده به شرح زیر است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«ما اعضاء هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در برابر قرآن مجید به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنیم که حداکثر توان خود را برای اجراء آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی با مراعات بی‌طرفی کامل در انجام وظایف بکار گیریم و از هرگونه اقدام مخالف آئین‌نامه اجتناب نمائیم. والسلام علیکم و رحمةالله وبرکاته. جلسه ۲۸۵ ص ۲۷

استعفاء یا فوت رئیس یا اعضاء هیأت رئیسه

مادهٔ ۳۲ ـ اگر رئیس مجلس پیش از انقضای مدت از ریاست استعفاء دهد یا فوت نماید نواب رئیس به ترتیب تقدم، جلسه را منعقد می‌سازند و متن استعفاء نامه را قرائت یا فوت را اعلام میدارند.

در مورد فوت به احترام متوفی جلسه ختم می‌شود و در جلسه بعد نایب رئیس جلسه را تشکیل می‌دهد و رئیس جدید طبق آئین‌نامه داخلی انتخاب می‌شود.

در مورد استعفاء، بعد از اعلام و قرائت متن استعفاء نامه در مجلس و استماع توضیحات رئیس مستعفی و مذاکراتی که نمایندگان لازم بدانند (حداکثر توضیحات رئیس و مذاکرات نمایندگان یك ساعت خواهد بود) چنانچه استعفاء پس گرفته نشود، انتخاب رئیس جدید در جلسه بعد بعمل می‌آید.

تبصره ـ در مورد وفات و یا استعفاء سایر اعضاء هیأت رئیسه نیز باید بدون تشریفات در جلسه بعد تجدید انتخاب بعمل آید و به هر حال انتخاب رئیس و هر یك از اعضاء هیأت رئیسه جدید برای مدت باقیمانده از یکسال خواهند بود.

فصل سوم

کمیسیونها ـ بررسی لوایح و طرحها ـ مدت تحویل گزارش به مجلس ـ لوایح معوقه نحوه استرداد لایحه ـ تنقیح قوانین گذشته

مبحث اول

کمیسیونها (هدف ـ تعداد)

مادهٔ ۳۳ ـ به منظور بررسی و اصلاح و تکمیل لوایح دولت و طرحهای قانونی که نمایندگان و یا شوراهای عالی استانها بر طبق اصول ۷۴ و ۱۰۲ قانون اساسی به مجلس می‌دهند و به منظور تهیه و تمهید طرحهای لازم و انجام وظایف دیگری که بر طبق قانون به عهده مجلس گذاشته شده است کمیسیونهائی در مجلس تشکیل می‌گردد.[1]

مادهٔ ۳۴ ـ تعداد، وظایف یا عناوین کمیسیونهای دائمی که بر حسب وظایف وزارتخانه‌ها و نهادهای رسمی کشور تشکیل می‌شود، در این آئین‌نامه تعیین گردیده است. علاوه بر آنها

۱ـ اصل هفتاد و چهارم ـ لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم میشود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل یکصد و دوم ـ شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظائف خود طرحهائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

کمیسیون های اصل ۷۶ و اصل ۹۰ قانون اساسی و دیوان محاسبات و بودجه مجلس نیز تشکیل خواهد شد. نمایندگان بر حسب سوابق و اطلاعات و با رعایت اولویتها به عضویت این کمیسیونها انتخاب می‌شوند. هر کمیسیون می‌تواند با تصویب اکثریت اعضاء خود برای مشاوره از صاحب‌نظران دعوت کند.[۱]

نحوه انتخاب اعضاء کمیسیونها در ابتدای هر دوره

مادهٔ ۳۵ ـ هیأت رئیسه پس از دریافت گزارش بدوی شعب درباره نامزدهای کمیسیونهای مجلس این گزارش را تکثیر و در میان نمایندگان توزیع می‌نماید ۴۸ ساعت پس از این توزیع مجدداً شعب تشکیل جلسه می‌دهند و با توجه به گزارش منتشر شده و بررسی همه اولویتها دوباره نامزدهای خود را برای هر کمیسیون انتخاب و به هیأت رئیسه گزارش می‌نمایند. در صورتی که تعداد افراد معرفی شده از طرف شعب برای هر کمیسیون بیش از تعداد لازم باشد مجموع افراد معرفی شده برای هر کمیسیون با دعوت یکی از افراد هیأت رئیسه تشکیل جلسه می‌دهند تا در مورد افراد مورد نیاز هر کمیسیون به توافق برسند. در صورتی که توافق لازم به عمل نیاید افراد مورد نیاز هر کمیسیون با قرعه تعیین خواهند شد.

تبصره ـ افرادی که قرعه به نام آنها اصابت نکند در کمیسیون دوم مورد تقاضای خود در صورتی که از متقاضیان اولویت درجه اول تکمیل نشده باشد قرار داده خواهند شد اگر در این مرحله نیز تعداد افراد بیش از تعداد لازم کمیسیون باشد مجدداً میان این گروه قرعه‌کشی به عمل خواهد آمد (در این مرحله از قرعه‌کشی دارندگان درجه اول اولویت در این کمیسیون بدون قرعه حق تقدم دارند) افرادی که در این مرحله نیز قرعه بنام آنها اصابت نکند با تشخیص کمیسیون مشترك هیأت رئیسه و رؤسای شعب به یکی از کمیسیونهای مجلس فرستاده خواهند شد.

منع عضویت اعضاء هیأت رئیسه در کمیسیون محاسبات

مادهٔ ۳۶ ـ هیچ یك از اعضاء هیأت رئیسه مجلس نمی‌تواند به عضویت کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس انتخاب شود.

لزوم عضویت نمایندگان در کمیسیونها

مادهٔ ۳۷ ـ هر نماینده به جز رئیس مجلس ملزم است عضویت یکی از کمیسیون های دائمی را که برای آن انتخاب و تعیین می‌شود بپذیرد و در صورت تمایل می‌تواند در کمیسیون های دیگر مجلس با حق اظهارنظر و بدون حق رأی شرکت کند.

---

۱ ـ اصل هفتاد و ششم ـ مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

انتخاب هیأت رئیسه

مادهٔ ۳۸ ـ پس از انتخاب اعضاء کمیسیونها، هر کمیسیون به ریاست مسن‌ترین عضو و با حضور حداقل دوسوم اعضاء خود منعقد و فوراً یك رئیس و دو نایب رئیس و یك مخبر و دو منشی با رأی مخفی و با ورقه با اکثریت نسبی به مدت یکسال انتخاب می نماید.[۱]

رسمیت جلسات

مادهٔ ۳۹ ـ مناط اعتبار برای رسمیت جلسه کمیسیون‌ها حضور حداقل دوسوم اعضاء می‌باشد و تصویب تصمیمات کمیسیون با اکثریت مطلق آراء عده حاضر خواهد بود.

تغییر کمیسیون

مادهٔ ۴۰ ـ هر نماینده در رأس هر شش ماه می تواند از طریق هیأت رئیسه تقاضای تغییر کمیسیون را بنماید و این تغییر و انتقال با موافقت اکثریت اعضاء کمیسیون‌های ذینفع انجام می‌پذیرد.

منشی اداری

مادهٔ ۴۱ ـ هیأت رئیسه مجلس حداقل یك نفر منشی اداری مناسب از کارمندان مجلس در اختیار هر کمیسیون می‌گذارد تا امور اداری مربوطه را از قبیل ارتباط با هیأت رئیسه و ادارات مجلس و کمیسیون‌ها و تنظیم و توزیع مراسلات و ضبط مذاکرات و بایگانی اوراق و پرونده‌ها و سرعت جریان امور دفتری و تهیه صورت جلسات و سایر امور را عهده‌دار باشد.

تبصره ـ عضویت در کمیسیون آئین‌نامه و تحقیق مانع از عضویت در کمیسیون دیگر نخواهد بود.

اسامی کمیسیونهای دائمی

مادهٔ ۴۲ ـ کمیسیونهای دائمی مجلس شورای اسلامی عبارتند از:

۱ ـ آموزش و پرورش.

۲ ـ ارشاد و هنر اسلامی و وسائل ارتباط جمعی.

۳ ـ امور اداری و استخدامی.

۱ـ در ابتدای هر دوره کمیسیونها می‌توانند قبل از تشکیل جلسه مشترك هیأت رئیسه و روسای شعب جهت تعیین تعداد اعضاء کمیسیونها، هیأت رئیسه خود را با همان نصاب دوره قبل با حضور حداقل دوسوم اعضاء معین کنند (رأی مجلس جلسه ۱۲ دورهٔ سوم)

۴ ـ امور اقتصادی و دارائی.
۵ ـ امور برنامه و بودجه.
۶ ـ امور نفت.
۷ ـ صنایع و معادن.
۸ ـ کار و امور اجتماعی.
۹ ـ مسکن و شهرسازی و راه و ترابری.
۱۰ ـ امور قضائی و حقوقی.
۱۱ ـ امور دفاعی. (شامل امور سپاه پاسداران)
۱۲ ـ سیاست خارجی.
۱۳ ـ شوراها و امور داخلی کشور.
۱۴ ـ امور بهداری و بهزیستی و امداد و تأمین اجتماعی و هلال احمر.
۱۵ ـ امور پست و تلگراف و نیرو.
۱۶ ـ امور بازرگانی و توزیع.
۱۷ ـ امور کشاورزی و عمران روستاها.
۱۸ ـ اصل ۹۰.
۱۹ ـ دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس.
۲۰ ـ کمیسیون نهادهای انقلاب (از قبیل جهاد و بنیاد مستضعفین و بنیاد شهید).
۲۱ ـ کمیسیون سؤالات.
۲۲ ـ کمیسیون تحقیق.
۲۳ ـ کمیسیون تدوین آئین نامه مجلس.
۲۴ ـ کمیسیون ویژه برای بررسی قوانین شورای انقلاب و قبل از انقلاب.
۲۵ ـ کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی.

تعداد اعضاء

مادهٔ ۴۳ ـ تعداد اعضاء کمیسیونها بنا به تشخیص جلسه مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعب حداقل ۹ نفر و حداکثر ۱۵ نفر و در مورد کمیسیون اصل ۹۰ حداقل ۱۵ و حداکثر ۳۱ نفر خواهد بود.

تبصرهٔ ۱ ـ عضویت در کمیسیون ویژه بررسی قوانین شورای انقلاب و قبل از انقلاب مانع عضویت در کمیسیونهای دیگر نمی‌باشد.

تبصرهٔ ۲ ـ حداقل اعضاء کمیسیونهای دیوان محاسبات و کار و امور اجتماعی و سؤالات هفت نفر می‌باشد.

کمیسیون اصل ۹۰

مادهٔ ۴۴ ـ بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی کمیسیونی به نام کمیسیون اصل ۹۰ برای رسیدگی به شکایات از طرز کار مجلس یا قوهٔ مجریه و یا قوهٔ قضائیه و برای تحقق بخشیدن به اهداف مذکور در اصل ۹۰ تشکیل می‌گردد. این کمیسیون می‌تواند با قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی و تمام وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانهای وابسته به آنها و بنیادها و نهادهای انقلابی و مؤسساتی که به نحوی از انحاء به یکی از قوای فوق‌الذکر مربوط می‌باشند، مستقیماً مکاتبه یا به آنها مراجعه نماید و برای رسیدگی به شکایاتی که از طرف مسؤولین مربوطه بدون جواب مانده و یا جواب قانع‌کننده بدانها داده نشده و رفع مشکلات، توضیح بخواهد و آنها مکلفند در اسرع وقت جواب کافی بدهند. گزارش‌های کمیسیون اصل ۹۰ پس از ارائه به هیأت رئیسه بدون رعایت نوبت در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد و در اولین جلسه علنی قرائت می‌گردد.[1]

کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس

مادهٔ ۴۵ ـ وظیفه کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس علاوه بر بررسی امور مربوط به دیوان محاسبات عبارت است از:

۱ ـ تحقیق و تسویه کلیه محاسبات و رسیدگی به بودجه سالانه و مخارج و اعتبارات اضافی مجلس که از طرف مجلس ارجاع می‌گردد و تقدیم گزارش آن برای تصویب مجلس شورای اسلامی.

۲ ـ رسیدگی و مداقه در لایحه تفریغ بودجه مجلس که باید حتماً پس از تطبیق بودجه با اسناد خرج، گزارش آنرا تا چهار ماه پس از خاتمه دوره عمل سال مالی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

۳ ـ نظارت و مراقبت در اجرای مقررات بودجه مصوب مجلس.

۱ـ در پاسخ گزارش کمیسیون اصل ۹۰ که در مجلس قرائت شده، وزیر مسؤول از مجلس وقت گرفته و در جلسه علنی از موضوع دفاع کرده است.

کمیسیون اصل ۹۰ درخواست قرایت گزارش مجدد در همان مسأله را نموده و ریاست مجلس اعلام کرده‌اند با توجه به سکوت آئین‌نامه داخلی بر اساس تصمیم هیأت رئیسه آقایان می‌توانند از وقت نطق قبل از دستور استفاده کنند و گزارش مجدد اصل ۹۰ را بخوانند. (جلسه ۴۲۴ ص ۲۰ و ۲۱)

اصل نودم قانون اساسی

ـ هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوهٔ مجریه یا قوهٔ قضائیه داشته باشد، میتواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردیکه شکایت به قوهٔ مجریه یا قوهٔ قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

۴ ـ بازرسی و رسیدگی دقیق و نظارت در مورد کلیه اموال و اشیاء منقول و غیرمنقول در مجلس شورای اسلامی از هر نوع و هر قبیل.

۵ ـ تسلیم گزارشهای شش ماهه راجع به امور محاسباتی و وضع اموال و اشیاء منقول و غیرمنقول مجلس شورای اسلامی به هیأت رئیسه.

۶ ـ تقدیم گزارش جامع سالانه به مجلس شورای اسلامی راجع به انجام وظائف محوله.

۷ ـ رسیدگی به امور مرخصی و جریمه‌های نمایندگان مجلس به ترتیبی که در فصل مربوط به مرخصی و غیبت بدون عذر موجه مندرج است.

۸ ـ رسیدگی به حساب صندوق جرائم.

تشکیل کمیسیونهای جدید

مادهٔ ۴۶ ـ کمیسیونهای مجلس منحصر و محدود به آنچه در این آئین نامه آمده است نخواهد بود بلکه در هر مورد اعم از امور داخلی مجلس و یا وظایف تقنینیه مجلس کمیسیونهای دیگری ضرورت داشته باشد با تصویب مجلس تشکیل خواهد شد.

بررسی لوایح و طرحها در کمیسیونها

مادهٔ ۴۷ ـ رئیس مجلس مکلف است وصول کلیه لوایح و طرحهائی را که به مجلس تقدیم می شود در اولین فرصت در جلسه علنی اعلام و به کمیسیونهای مربوط ارجاع نماید و فوراً تکثیر و در دسترس نمایندگان قرار گیرد.

تبصرهٔ ۱ ـ لوایح و طرحهائیکه جنبه‌های مختلف داشته و علاوه بر کمیسیون اصلی به کمیسیونهای دیگری هم ارتباط پیدا نماید و از طرف رئیس مجلس پس از مشخص نمودن کمیسیونهای اصلی و فرعی و مواد مربوطه به کمیسیونهای فرعی به کمیسیونهای مربوط ارجاع می‌شود.[1] تا نسبت به قسمتی که مربوط به آن کمیسیونها است شور و مداقه به عمل آمده و ظرف ده روز گزارش در مورد قسمتهای مربوطه تهیه و به کمیسیون اصلی ارسال نمایند و این مدت با موافقت کمیسیون اصلی تا ده روز دیگر قابل تمدید است و گزارش نهائی شامل گزارش کمیسیون اصلی و آن قسمت از نظرات کمیسیونهای فرعی که مورد موافقت کمیسیون اصلی قرار نگرفته است می‌باشد تا به انضمام گزارش کمیسیون اصلی برای طرح در مجلس تقدیم گردد.[2]

تبصرهٔ ۲ ـ گزارش کمیسیون فرعی در مجلس به همراه کمیسیون اصلی قرائت می‌گردد و

۱ـ در هر لایحه موادی که مربوط به تعزیرات و مجازاتها است طبق روال باید به کمیسیون قضائی برود (جلسه ۴۶۷ ص ۲۰)

۲ـ اگر به ارجاع طرح یا لایحه‌ای به کمیسیون اصلی و کمیسیونهای فرعی اعتراض از طرف کمیسیونها باشد هیأت رئیسه اعتراض را بررسی و تصمیم نهائی را اتخاذ می‌نماید (جلسه ۴۰۸ ص ۲۲)

در مواردی که نظرات کمیسیون فرعی با مصوبات کمیسیون اصلی متفاوت باشد در هر مورد مانند پیشنهادهای اصلاحی، نخست مخبر کمیسیون فرعی توضیح داده سپس مخالف و موافق مذاکره نموده و در آن مورد رأی‌گیری بعمل می‌آید.

مهلت کمیسیون برای رسیدگی به طرحها و لوایح ارجاعی

مادهٔ ۴۸ ـ هر طرح یا لایحه‌ای که به کمیسیون ارجاع می‌شود گزارش رد و یا تصویب، تغییر و یا تکمیل آن باید در ظرف مدتی که از طرف هیأت رئیسه مجلس با توافق کمیسیون مربوط معین و اعلام می‌شود و حداکثر آن بیش از یکماه از تاریخ وصول به دفتر کمیسیون نخواهد بود به مجلس داده شود، در غیر این صورت هر یك از نمایندگان یا دولت حق دارد از مجلس تقاضا نماید که آنرا در دستور مجلس قرار دهد و حق تقدم طبق مادهٔ ۷۰ مربوط به دستور هفتگی مجلس تعیین خواهد شد. ولی در مورد لوایح مفصل هرگاه کمیسیون نتوانست رسیدگی، آنرا در این مدت تمام کند باید به رئیس مجلس گزارش دهد. با موافقت هیأت رئیسه و کمیسیون مربوط این مدت تمدید میشود. در صورت موافقت هیأت رئیسه، این تمدید نباید بیش از یك مرتبه و طولانی تر از دو ماه باشد.

تبصره ـ گزارش کمیسیونها در طرحهای عادی باید حداقل ۷۲ ساعت و در مورد طرحهای یك فوریتی حداقل ۴۸ ساعت قبل از موقع طرح در مجلس طبع و بین نمایندگان توزیع شده باشد.

گزارش ماهانه کمیسیونها

مادهٔ ۴۹ ـ هر ماه گزارش کارهای کمیسیونها به هیأت رئیسه مجلس داده می‌شود تا از طریق تکثیر و نصب در تابلو به اطلاع نمایندگان برسد.

اجازه حضور نمایندگان غیر عضو

مادهٔ ۵۰ ـ در جلسات کمیسیونها نمایندگانی که عضویت در آن کمیسیون ندارند بدون داشتن حق رأی می توانند حاضر شوند و در صورتیکه از طرف کمیسیون برای‌ادای توضیح یا شرکت در مذاکرات دعوت شده باشند باید شرکت نمایند ولی حق رأی ندارند.

منع خارج کردن اسناد

مادهٔ ۵۱ ـ تمام اسناد و اوراق مربوط به اموریکه باید در کمیسیونها بررسی شود از طرف رئیس مجلس به آن کمیسیون ارجاع می‌شود. نمایندگان می‌توانند آن اسناد را ملاحظه کنند و رئیس کمیسیون ترتیب آنرا خواهد داد، لکن اسناد مزبور نباید از کمیسیون خارج شود.

بایگانی اسناد

مادهٔ ۵۲ ـ پس از آنکه مجلس درباره طرح یا لایحه‌ای رأی نهائی داد، اسناد و اوراق و صورت جلسات مربوط به آن، در اداره قوانین مجلس بایگانی می شود.

کمیسیونهای خاص و مشترك

مادهٔ ۵۳ ـ در مورد لوایح و طرحهائی که ارتباط اساسی آن به کمیسیون معین روشن نبوده و جنبه های مختلفی داشته باشد هیأت رئیسه مجلس می تواند کمیسیون موقت خاصی که افراد آن از طرف کمیسیونهای مربوطه انتخاب می‌شوند تشکیل دهد و طرح و لایحه را به آن کمیسیون ارجاع نماید. کمیسیون مزبور مانند کمیسیونهای دیگر از بین اعضای خود رئیس و نایب رئیس و دو منشی و یك مخبر انتخاب می‌کند و پس از شور، نتیجه رأی خود را به مجلس گزارش می دهد.

تبصره ـ در مورد طرحها و لوایحی که به دو کمیسیون ارتباط اساسی داشته باشد هیأت رئیسه باید کمیسیون مشترك تشکیل دهد.

کمیسیون ویژه

مادهٔ ۵۴ ـ در مورد مسائل مهم و استثنائی که برای کشور پیش می‌آید و تشکیل کمیسیون ویژه‌ای برای رسیدگی و گزارش ضرورت پیدا می‌کند به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان صاحب رأی و تصویب مجلس کمیسیون تشکیل می‌شود و اعضاء کمیسیون ویژه که ۵ تا ۱۱ نفر خواهند بود، مستقیماً در جلسه علنی توسط نمایندگان با رأی مخفی به اکثریت نسبی انتخاب خواهند شد.

بررسی لوایح طبق اصل ۸۵

مادهٔ ۵۵ ـ در مواردیکه مجلس ضروری تشخیص دهد طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیونهای خود تفویض می نماید.[1]

مادهٔ ۵۶ ـ هرگاه دولت یا پانزده نفر از نمایندگان تقاضای ارجاع لایحه یا طرحی را طبق

۱ـ قسمتی از اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی ـ سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، در اینصورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید بصورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

اصل ۸۵ قانون اساسی به کمیسیون یا کمیسیونهای مجلس بنمایند این تقاضا در جلسه علنی اعلام و به ترتیب در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد.

مادهٔ ۵۷ ـ هنگام طرح تقاضای مزبور در مجلس نماینده پارلمانی دولت و یا نماینده منتخب تقاضاکنندگان، دلایل ضرورت ارجاع لایحه و یا طرح را حداکثر بمدت ده دقیقه بیان می‌نماید و سپس یك نفر مخالف و یك نفر موافق که قبلاً ثبت‌نام کرده‌اند و در صورت عدم ثبت‌نام در مجلس نوبت گرفته باشند هر یك بمدت ده دقیقه صحبت کرده و آنگاه رأی‌گیری به عمل خواهد آمد.

مادهٔ ۵۸ ـ در صورتیکه مجلس با ارجاع لایحه یا طرحی طبق اصل ۸۵ قانون اساسی موافقت نمود آن لایحه یا طرح به کمیسیون یا کمیسیونهای مربوطه فرستاده میشود. ترتیب رسیدگی و تصویب این قبیل لوایح و طرحها در کمیسیون همان ترتیب رسیدگی و تصویب لوایح و طرحها در مجلس خواهد بود.

مادهٔ ۵۹ ـ پس از تصویب قانون در کمیسیونها، تعیین مدت اجرای آزمایشی آن در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت به این ترتیب که قانون مصوب کمیسیون بهمراه پیشنهاد مدت اجراء، ۴۸ ساعت قبل از طرح در مجلس تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار می‌گیرد.

هنگام طرح تعیین مدت در جلسه علنی در صورتیکه پیشنهاد دیگری نباشد نسبت به پیشنهاد کمیسیون، بدون مذاکره رأی‌گیری می‌شود و در غیر این صورت نسبت به پیشنهادات نمایندگان به ترتیب وصول در جلسه علنی و بدون مذاکره رأی‌گیری خواهد شد.

مبحث سوم

لوایح معوق ـ نحوه استرداد لوایح به وسیله دولت ـ تنقیح قوانین گذشته

مادهٔ ۶۰ ـ در ابتدای هر دوره قانونگذاری، هیأت رئیسه صورتی از طرحها و لوایحی را که معوق مانده به وسیله اداره قوانین تهیه و در اختیار نمایندگان می‌گذارد و صورتی نیز برای دولت ارسال می‌دارد. هر یك از طرحها و لوایح معوقه که لزوم رسیدگی به آن به وسیله ۱۵ نفر از نمایندگان یا از طرف دولت تقاضا شود طبق آئین‌نامه به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع می‌شود و کمیسیون‌ها رسیدگی را به ترتیب مندرج در آئین‌نامه انجام می‌دهند و هرگاه شور اول آن طرحها یا لوایح قبلاً خاتمه یافته باشد رسیدگی به طرح یا لایحه با پیشنهاد کمیسیون و تصویب مجلس یك شوری[1] انجام خواهد شد و در مورد تغییر دولت لوایحی که دولت جدید رسماً استرداد آنها

۱ـ یك شوری معنایش اینست که طرح یا لایحه به مجلس می‌آید اول کلیاتش بحث می‌شود وقتی که کلیات رأی آورد در همان جلسه جزئیات مطرح می‌شود و به صورت شور دوم عمل نخواهد شد. رأی مجلس جلسه ۱۴ ص ۲۸.

را اعلام کرده است از جریان خارج خواهد شد.[۱]

مادهٔ ۶۱ ـ از اولین دوره مجلس شورای اسلامی کمیسیون ویژه‌ای به منظور رسیدگی به قوانین گذشته اعم از قوانین شورای انقلاب و قوانین قبل از انقلاب تشکیل می‌شود، این کمیسیون متناسب با انقلاب اسلامی تغییرات لازم را در قوانین گذشته پیشنهاد می‌نماید که به صورت طرح یا لایحه مطابق آئین نامه در مجلس مطرح می‌شود.

فصل چهارم

مبحث اول

ترتیب جلسات مجلس و کمیسیونها ـ ضبط و ثبت و توزیع مذاکرات جلسات ـ گزارش مسائل روز ـ اعتبار مصوبات جلسات غیرعلنی

لزوم حضور نمایندگان در جلسات

مادهٔ ۶۲ ـ نمایندگان باید در روزی که قبلاً برای تشکیل جلسه رسمی معین می‌شود در مجلس حاضر شوند و منتهی تا ۱۵ دقیقه پس از وقت تعیین شده برای جلسه در تالار جلسه حضور یابند. در صورت تأخیر بدون عذر موجه از طرف هیأت رئیسه توبیخ خواهند شد و نیز هر یك از نمایندگان که در موقع اخذ رأی با اعلام قبلی رئیس مجلس مبنی بر منع خروج از جلسه بدون عذر موجه غایب باشد برای هر رأی مستحق یك توبیخ خواهد بود و در صورت تکرار تأخیر و غیبت مقررات انتظامی آئین نامه از طرف هیأت رئیسه اجرا خواهد شد.[۲]

مدت جلسه رسمی

مادهٔ ۶۳ ـ حداکثر مدت برای هر جلسه رسمی ۴ ساعت است که ممکن است یکسره و یا با فاصله تنفس باشد مگر در موارد ضروری به تشخیص رئیس و تصویب مجلس. غائبین بعد از تنفس مشمول مقررات مربوط به غیبت و تأخیر خواهند بود.

تبصره ـ وقت دستور جلسات رسمی مجلس چنان تنظیم خواهد شد که با اوقات ادای نماز برخورد نداشته باشد.

مادهٔ ۶۴ ـ نمایندگان عضو هیأت رئیسه و شعب و کمیسیونها باید در ساعتی که قبلاً برای تشکیل جلسات تعیین می‌شود حاضر شوند، و در صورت تأخیر یا غیبت بدون عذرموجه با

---

۱ ـ مصوبات اعاده شده از شورای نگهبان فقط اصلاح نظر شورای نگهبان را لازم دارد و پس از ارجاع به کمیسیون، با دعوت نماینده شورای نگهبان فقط نظر شورا تأمین می‌شود. جلسه ۷ ص ۲۷.

۲ ـ رئیس مجلس: طبق تصمیم هیأت رئیسه مجلس اسامی نمایندگانی که چند بار غیبت غیرموجه داشته باشند در روزنامه هم درج می‌شود که بماند. جلسه ۱۸۲ ص ۲۸

تشخیص رئیس مربوطه بر طبق این آئین‌نامه جریمه می‌شوند.

مسئولیت مدیر جلسه علنی

مادهٔ ۶۵ ـ تشکیل جلسات و رعایت ترتیب مذاکرات و اجرای آئین‌نامه و حفظ نظم جلسه طبق این آئین‌نامه به عهده رئیس جلسه است.

عده حضار

مادهٔ ۶۶ ـ تشخیص عده حضار با استفاده از تابلو یا طریق دیگر به عهده منشیان است که در اول هر جلسه و قبل از اخذ آراء به وسیله رئیس جلسه باید اعلام شود.

گزارش مسائل روز

مادهٔ ۶۷ ـ در هر جلسه قبل از ورود در دستور، رئیس مجلس می‌تواند در مورد گزارش حوادث مهم و مسائل فوری روز مطالبی را که آگاهی مجلس از آنها ضروری باشد به اطلاع نمایندگان برساند حداکثر مدت برای این مطالب نیم ساعت خواهد بود ولی این مطالب بدون رأی مجلس مورد بحث واقع نخواهد شد.

ثبت و ضبط مذاکرات

مادهٔ ۶۸ ـ مذاکرات کامل هر جلسه با مصوبات ضبط و ثبت میشود و به انضمام اسامی غائبین و دیرآمدگان آن جلسه و حتی‌الامکان قبل از انعقاد جلسه بعد بین نمایندگان توزیع می‌شود. نماینده‌ای که در صورت مشروح مذاکرات مطلبی بر خلاف اظهارات او ثبت شده باشد بطور اختصار می‌تواند فقط نسبت به همان مورد در جلسه رسمی تذکر دهد و بعداً اصلاح آن قسمت از مذاکرات در مجموعه مذاکرات مجلس درج می‌شود و صورت مذاکرات جلسات باید به امضاء رئیس یا نایب رئیس مجلس که آن جلسه را اداره نموده است برسد.

جلسات غیرعلنی و اعتبار مصوبات آن

مادهٔ ۶۹ ـ با تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی توسط رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان مجلس برای رسیدگی به موردی که در دستور کار مجلس قرار دارد. نوبت که به آن مورد رسید، جلسه رسمی بصورت غیرعلنی درآمده و تقاضاکننده ادله خویش را مبنی بر وجود شرایط اضطراری و اقتضای امنیت کشور و بالنتیجه لزوم برگزاری غیرعلنی جلسه رسمی مجلس حداکثر تا مدت ۱۵ دقیقه متوالیاً و یا متناوباً در دو نوبت ارائه نموده و یك نفر بعنوان مخالف حداکثر تا ۱۵ دقیقه صحبت کرده و مجلس در صورتی که با رأی دوسوم حاضرین

تصویب کرد، کار رسیدگی در جلسهٔ غیرعلنی ادامه می‌یابد و اگر مجلس به کفایت دلایل رأی نداد، جلسه به حالت علنی بازگشته و به روال عادی عمل خواهد شد.

تبصرهٔ ۱ ـ مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد.

تبصرهٔ ۲ ـ تشخیص رفع شرایط اضطراری برای انتشار مذاکرات و مصوبات جلسات غیرعلنی برای اطلاع عموم با مجلس است که با پیشنهاد یکی از تقاضاکنندگان مذکور در اصل ۶۹[۱] و مذاکراه به نحو مقرر در همین ماده، در جلسهٔ غیرعلنی و تصویب اکثریت مطلق حاضرین در مجلس عملی می‌گردد.

مبحث دوم

دستور جلسات ـ نحوه انعقاد جلسات مجلس و حد نصاب رأی‌گیری

نطق‌های قبل از دستور

مادهٔ ۷۰ ـ دستور هفتگی مجلس باید به ترتیب وصول لوایح و طرحها از کمیسیونها از طرف هیأت رئیسه مجلس تهیه و پس از طبع و توزیع بر لوحه مخصوص نصب شود. لوایح و طرحهائی که دارای اولویت باشند ممکن است بنا به تقاضای دولت و با ۱۵ نفر از پیشنهاددهندگان طرح و موافقت هیأت رئیسه خارج از ترتیب وصول، در دستور هفتگی مجلس قرار گیرد. این دستور قابل تغییر نیست مگر در موردیکه از طرف دولت یا ۱۵ نفر از نمایندگان کتباً تقاضای تغییر شود و در این صورت به شرط تصویب مجلس، دستور جلسه بعد تغییر خواهد یافت.

تبصرهٔ ۱ ـ طرحها و لوایح دو فوریتی از این قاعده مستثنی و تابع ماده مربوطه خواهد بود.

تبصرهٔ ۲ ـ در صورتیکه مجلس سه فوریتی لوابح و یا طرحها را تصویب کند، باعث تغییر دستور همان روز هم خواهد شد.

تبصرهٔ ۳ ـ در صورتیکه لوایح و طرحها به قدر کافی به هیأت رئیسه نرسیده باشد، برنامه آن هفته حداقل ۴۸ ساعت قبل باید اعلام شود.

تشکیل جلسات و حد نصاب رأی‌گیری

مادهٔ ۷۱ ـ انعقاد رسمی جلسات و اعتبار اخذ رأی، منوط به حضور حداقل دوسوم مجموع نمایندگان (۱۸۰ نفر) می‌باشد و اکثریت مطلق آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف نمایندگان صاحب رأی حاضر، رأی مثبت دهند، مگر در مواردی که قانون اساسی یا در آئین‌نامه

---

۱ ـ تقاضاکنندگان مذکور عبارتند از: رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان.

یا به موجب قانون دیگر، نصاب دیگری تعیین شده باشد.
تبصرهٔ ۱ ـ برای ادامه مذاکرات، حضور حداقل نصف مجموع نمایندگان (۱۳۵ نفر) ضروری است.
تبصرهٔ ۲ ـ جلسات رسمی با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید که حتی‌الامکان متناسب جلسه آن روز باشد آغاز خواهد شد.

نطق قبل از دستور

مادهٔ ۷۲ ـ در هر جلسه رسمی یك نفر از نمایندگان که مطلب مهمی داشته باشد و بخواهد به استحضار مجلس برساند می‌تواند تا یکساعت قبل از شروع جلسه رسمی به عنوان نطق قبل از دستور در لوحه مخصوصی شخصاً ثبت‌نام و مطالب خود را اظهار نماید. و دو نفر دیگر از نمایندگان به نوبت طبق لیستی که با قید قرعه مشخص شده است صحبت خواهند کرد. وقت هر کدام از نمایندگان برای نطق، ۱۰ دقیقه است و می‌تواند تمام یا حداقل ۳ دقیقه از حق خود را به یك نفر نماینده دیگر واگذار نماید.

مجموع این نطقها در هر جلسه نبایستی از نیم ساعت تجاوز نماید.[1]

تبصره ـ هیچ یك از نمایندگان نمی‌توانند برای نطق قبل از دستور در هر ماه بیش از یك بار ثبت‌نام و یا از وقت دیگری استفاده نمایند مگر با تشخیص هیأت رئیسه، که فقط برای یك بار دیگر معتبر خواهد بود.[2]

مبحث سوم

مقررات مربوط به مذاکرات مجلس ـ جلوگیری از تخلفات ترتیب و مدت نطق ـ کفایت مذاکرات

نحوه ثبت‌نام موافق و مخالف

مادهٔ ۷۳ ـ موضوعهائی که طبق دستور در مجلس مطرح می‌شود باید از یکساعت قبل از موقع انعقاد جلسه در ورقه مخصوصی که خارج از جلسه نصب می‌شود ثبت و مخالف و موافق با تفکیك کلیات و هر یك از مواد در آن ورقه در ستون مخصوص شخصاً ثبت‌نام می‌نماید. حق تقدم نطق با کسانی است که ثبت‌نام کرده باشند و به ترتیب یك مخالف و یك موافق نطق خواهند

۱ـ در نطق قبل از دستور یك نماینده می‌تواند از وقت دیگر ناطقین قبل از دستور استفاده نماید. جلسه ۴۲۴ ص ۳۱

۲ـ منظور از هر ماه این نیست که فاصله بین دو نطق نماینده سی‌روز باشد بلکه نطق نماینده‌ای اگر در روزهای پایانی ماه باشد از اوائل ماه بعد می‌تواند از حق نطق آن ماه استفاده کند. جلسه ۳۹۸ ص ۱۹ و ۲۰

کرد. در صورتیکه مخالف یا موافقی ثبت نام نکرده باشد نمایندگان مخالف و موافق در مجلس می‌توانند کتباً نوبت بگیرند و مخالف و موافق با تناوب صحبت کنند. اگر هیچ مخالفی وجود نداشته باشد موافقان نمی‌توانند صحبت کنند. و اگر موافقی موجود نباشد مخالفان می‌توانند به ترتیب صحبت کنند. منشیان اسامی نمایندگانی را که در جلسه کتباً اجازه صحبت می‌خواهند به ترتیب وصول ثبت می‌کنند و به رئیس میدهند.[۱]

تبصره ـ در صورتیکه اصل طرح یا لایحه‌ای مخالف نداشته باشد غیر از نماینده دولت و یا مخبر به عنوان موافق کسی صحبت نخواهد کرد.[۲]

اجازه صحبت اعضای دولت

مادهٔ ۷۴ ـ هرگاه هنگام بحث درباره لوایح و طرحها، رئیس جمهور و معاونان او، وزیران و معاونان آنها هم‌چنین مخبرین کمیسیونهای مربوطه لازم بدانند در موضوع مورد بحث با رعایت مواد طرح شده صحبت کنند، برای مدت تعیین شده در آئین‌نامه به آنها اجازه داده خواهد شد.

جلوگیری از تخلفات

مادهٔ ۷۵ ـ ناطق نباید از موضوع مورد بحث خارج شود و در غیر این صورت رئیس تذکر می‌دهد.

تبصرهٔ ۱ ـ هرگاه رئیس تشخیص دهد که ناطق از موضوع خارج شده و در ضمن يك نطق، دو نوبت به ناطق تذکر خروج از موضوع را بدهد و باز ناطق ادامه دهد، دفعه سوم رئیس مجلس می‌تواند ناطق را از ادامه نطق در آن موضوع در تمام جلسه منع نماید مگر اینکه مجلس ادامه صحبت را تأیید کند.

تبصرهٔ ۲ ـ قطع کلام ناطق و عدم مراعات سکوت از طرف نمایندگان و هرگونه تهمت و توهین و ایرادگیریهای شخصی و حرکات و تظاهراتی که موجب بی‌نظمی مجلس باشد، ممنوع است و مرتکب مشمول مجازات مندرج در این آئین‌نامه خواهد گردید و رئیس مجلس مسئول جلوگیری از این تخلفات است.

۱ـ در صورتیکه موضوعی در دستور مجلس قرار گیرد و بدلائلی مطرح نشود و همان موضوع در جلسات بعد مجلس مطرح شود برگ ثبت‌نام مخالف و موافق اولیه معتبر است. (رویه مجلس در دو دوره گذشته و رأی مجلس در جلسه ۲۴ دوره سوم)

۲ـ با توجه به صدر مادهٔ ۷۳ مخالف و موافق باید در موضوعی که در دستور است صحبت کنند، بنابر این چون در دستور، گزارش کمیسیون آمده نه طرح یا لایحه، لذا مخالف و موافق باید راجع به گزارش کمیسیون صحبت کنند جلسه ۱۳۸ ص ۲۴

ترتیب و مدت نطق

مادهٔ ۷۶ ـ ترتیب و مدت نطق بدین شرح است.

الف ـ مدت نطق در جلسه علنی به قرار زیر خواهد بود.

۱ ـ برای استیضاح یك وزیر دو ساعت و برای استیضاح دولت و یا بیش از یك وزیر چهار ساعت. استیضاح‌کنندگان می‌توانند از بین خود یك یا چند نفر را برای بحث در موضوع استیضاح، معرفی نمایند ولی در هرحال مجموع نطقهای استیضاح‌کنندگان نباید از مدت فوق تجاوز نماید.

۲ ـ برای اظهارات مجموع مخالفین و نیز مجموع موافقین در مورد اصل هر لایحه و طرح در شور اول و نیز برای توجیه لوایح و طرحهای قانونی و توضیحات مخبر و یا وزیری که از لایحه دفاع می‌نماید ۴۵ دقیقه، در مورد لوایح مهم و مفصل می‌توان اوقات فوق را با پیشنهاد رئیس و یا ده نفر از نمایندگان و تصویب مجلس تا دو برابر افزایش داد.

تبصره ـ در اصل طرحها و لوایح که موافق و مخالف یا موافقین و یا مخالفین ثبت‌نام می‌نمایند هرکدام از موافق و مخالف یا موافقین و مخالفین حداکثر در موافقت یا در مخالفت، ده دقیقه صحبت خواهند کرد.

۳ ـ برای هر یك از موافقان و مخالفان در برنامه و معرفی اعضاء دولت حداکثر نیم ساعت.

۴ ـ سؤال از وزیر و هم‌چنین توضیحات تکمیلی در مورد استیضاح، حداکثر ۱۵ دقیقه خواهد بود.

تبصره ـ نماینده در توضیح سؤال خود پنج دقیقه و پس از اتمام یا قسمتی از پاسخ وزیر ۱۰ دقیقه می‌تواند صحبت نماید. جواب وزیر که باید مربوط به موضوع سؤال باشد جمعاً نباید از ۱۵ دقیقه تجاوز نماید. وزیر می‌تواند استفاده از قسمتی از وقت خود را به بعد از صحبت نهائی سؤال کننده موکول نماید.

۵ ـ مدت دفاع از توهین و تحریف نطق، حداکثر ۱۰ دقیقه.

۶ ـ برای مخالفت و موافقت نسبت به هر یك از مواد لوایح و طرحها و نیز برای توضیح پیشنهادهای اصلاحی نسبت به مواد لوایح و طرحها اعم از فردی و جمعی و برای توجیه پیشنهاد کفایت مذاکرات و یا مخالفت با آن و توضیح پیشنهاد فوریت و عدم آن و پیشنهاد مسکوت ماندن و مخالفت با آن و پیشنهاد تنفس و اخذ رأی مخفی و اخطار آئین‌نامه‌ای و یا اخطار قانونی و پیشنهاد انواع رأی در مورد استیضاح، هر یك حداکثر پنج دقیقه.

ب ـ در تمام موارد مذکور در بند الف در صورتیکه ضرورت اقتضاء کند ممکن است استثنائاً بدون مذاکره و با پیشنهاد رئیس و تصویب مجلس مدت نطق و شور اضافه شود.

ج ـ برای مذاکره در باب کلیات لایحه بودجه سالانه کشور ۱۰ ساعت و برای هر ناطق

نیم ساعت و برای متمم بودجه و یك دوازدهم یا دو دوازدهم پنج ساعت و برای هر ناطق نیم ساعت.

د ـ برای مسائل مهم مربوط به سیاست خارجی از قبیل عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و موافقتنامه های بین‌المللی حداکثر پنج ساعت خواهد بود و در صورت تجاوز از وقت طرحها و لوایح معمولی مشمول کفایت مذاکرات با تصویب دوسوم آراء حاضرین صاحب رأی خواهد شد. نطق هر فرد در مورد مسائل سیاست خارجی حداکثر نیم ساعت خواهد بود.

مادهٔ ۷۷ ـ اگر در ضمن مذاکره صریحاً یا تلویحاً نسبت سوئی به یکی از نمایندگان داده شود یا عقیده و اظهار او را بر خلاف جلوه دهند و نماینده مذکور برای رد آن نسبت یا رفع اشتباه در همان جلسه یا در جلسه بعد اجازه نطق بخواهد بدون رعایت نوبت تا ۱۰ دقیقه اجازه نطق داده می‌شود.[1]

کفایت مذاکرات

مادهٔ ۷۸ ـ در مواردیکه می‌توان پیشنهاد کفایت مذاکرات داد هرگاه مذاکرات لازم و کافی به عمل آمد برای جلوگیری از تکرار مطالب و اتلاف وقت هر یك از نمایندگان می‌توانند کفایت مذاکره را پیشنهاد نمایند اولین پیشنهادکننده به ترتیب مندرج در بند ۶ مادهٔ ۷۶ دلایل خود را بعنوان موافق اظهار و اگر مخالفتی باشد علل مخالفت خود را بیان می‌کند و پس از آن رأی گرفته میشود. مدت صحبت برای هر یك از این موارد پنج دقیقه است. در صورتیکه نسبت به مطلبی پیشنهاد کفایت مذاکره به تصویب نرسید و پس از ادامه مذاکرات برای بار دوم پیشنهاد کفایت مذاکرات داده شد بدون توضیح و مباحثه رأی گرفته می‌شود پس از رأی به کفایت مذاکرات و اعلام ختم آن از طرف رئیس، دیگر به نماینده‌ای در آن باب اجازه نطق داده نمی‌شود.[2]

موقع و دستور جلسه بعد

مادهٔ ۷۹ ـ رئیس قبل از ختم هر جلسه، روز و ساعت تشکیل و دستور جلسه بعد را طبق مادهٔ ۷۰ اعلام می‌نماید که در صورت مشروح مذاکرات درج شود مگر در موارد اضطراری (به تشخیص هیأت رئیسه) که حداقل ۲۴ ساعت قبل از تشکیل جلسه باید بطور رسمی اعلام شود.

۱ـ اگر نماینده‌ای ضمن مذاکره نسبت سوئی به کسی (غیر از نماینده مجلس) بدهد او شخصاً می‌تواند به هیأت رئیسه مجلس شکایت کند. هیأتی که از طرف هیأت رئیسه مجلس تعیین میشود به شکایت او رسیدگی و گزارش آن را از تریبون مجلس می‌خوانند. جلسه ۴۲۸ صفحه ۲۰

۲ـ در مواردی که مدت برای مذاکرات مشخص شده است نمی‌توان پیشنهاد کفایت مذاکرات داد. رأی مجلس جلسه ۴۳ ص ۳۱.

فصل پنجم

نظم جلسات ـ تعهد نمایندگان به حفظ حیثیات مجلس ـ اقدامات برای حفظ نظم ـ تذکر ـ اخطار ـ توبیخ

نظم جلسات

مادهٔ ۸۰ ـ در صورتیکه در مجلس بی‌نظمی و تشنج حاصل شود که مانع ادامه کار مجلس باشد و رئیس نتواند از آن جلوگیری نماید در جای خود قیام می‌نماید. هرگاه بر خاستن رئیس موجب آرامش نشود جلسه را بمدت ۱۵ دقیقه بعنوان تنفس تعطیل میکند و نمایندگان از جلسه خارج می‌شوند. پس از انقضای پانزده دقیقه مجدداً جلسه تشکیل می‌شود. هرگاه بی‌نظمی و تشنج تجدید شود، رئیس جلسه را ختم و آن را به روز دیگر موکول می‌نماید.

تعهد نمایندگان به حفظ حیثیات مجلس ـ اقدامات برای حفظ نظم

مادهٔ ۸۱ ـ نمایندگان مجلس بر اساس مسؤولیت نمایندگی، خود را متعهد و ملزم به حفظ حیثیات مجلس و نمایندگان و رعایت نظم و نوبت و اجراء آئین‌نامهٔ داخلی می‌دانند. در مواردی که احیاناً نماینده‌ای رعایت تعهدات فوق را ننماید اقدامات ذیل به ترتیب از طرف رئیس و هیأت رئیسه به عمل خواهد آمد:

۱ ـ تذکر شفاهی ـ ۲ ـ اخطار ۳ ـ توبیخ و احضار متخلف در جلسه هیأت رئیسه.

تذکر

مادهٔ ۸۲ ـ رئیس نسبت به نمایندگانی که از موضوع مذاکره خارج می‌شوند و یا بدون اجازه صحبت می‌کنند و هم‌چنین نسبت به نمایندگانی که به واسطه عدم رعایت مادهٔ ۷۷ یا به انحاء دیگر رعایت نظامات مجلس را نمی‌نمایند تذکر می‌دهد.

اخطار

مادهٔ ۸۳ ـ در صورتیکه رئیس مجلس به یکی از نمایندگان دوبار تذکر داد و نماینده مجدداً از حدود نظم خارج گردید رئیس به او اخطار می‌کند.

توبیخ

مادهٔ ۸۴ ـ توبیخ که سبب درج در پرونده و گزارش در مجلس می‌شود در موارد ذیل اجراء می‌گردد:

۱ ـ در صورتیکه نماینده‌ای پس از اخطار در همان جلسه از حدود نظم خارج شود.
۲ ـ در صورتیکه نماینده‌ای ظرف مدت یك ماه چهار مرتبه در جلسات متوالی یا شش مرتبه در جلسات متناوب مورد تذکر واقع شده باشد.
۳ ـ کسانیکه بیش از سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب تأخیر غیرمجاز داشته باشند.

فصل ششم

حضور رئیس جمهور، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان دولت در جلسات ـ لوایح و طرحهای قانونی ـ ترتیب شور ـ شور اول و دوم ـ ترتیب اخذ رأی ـ پیشنهاد حذف یا تجزیه یا رفع ابهام ـ شور در لایحه بودجه ـ شور در عهود، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی

مبحث اول

حضور رئیس جمهور، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان دولت در جلسات

مادهٔ ۸۵ ـ طبق اصل هفتادم قانون اساسی رئیس جمهوری، معاونان رئیس جمهور و وزراء و مشاوران بهمراهی آنها حق حضور در جلسات علنی را دارند و در صورتیکه مجلس لازم بداند مکلف به حضور هستند. دعوت رئیس جمهوری به مجلس با پیشنهاد ۱۵ نفر و باید به تصویب اکثریت مطلق نمایندگان حاضر صاحب رأی برسد.[۱]

لزوم حضور اعضای شورای نگهبان

مادهٔ ۸۶ ـ اعضای شورای نگهبان طبق اصل نود و هفتم قانون اساسی[۲] می‌توانند در کلیه جلسات مجلس شرکت کنند ولی هنگامی که طرح یا لایحه‌ای با قید فوریت در دستور کار مجلس قرار بگیرد قبلاً از طرف رئیس مجلس مراتب به اطلاع شورای مذکور خواهد رسید. شورای نگهبان باید در این جلسات حضور داشته و نظر خود را حتی‌المقدور بلافاصله پس از

۱ـ اصل هفتادم ـ رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتیکه نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

۲ـ اصل نود و هفتم ـ اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره دربارهٔ لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

رأی مجلس و در غیر اینصورت حداکثر تا ۲۴ ساعت اظهار نمایند.[۱]

مبحث دوم

لوایح و طرحهای قانونی ـ نحوه شور در لوایح شور اول ـ حضور پیشنهاددهنده در کمیسیون ـ شور دوم ـ ترتیب اخذ رأی

مشخصات لوایح و نحوه تقدیم

مادهٔ ۸۷ ـ لوایح قانونی که از طرف دولت به مجلس پیشنهاد می‌شود، باید اولا دارای موضوع و عنوان مشخص باشد و ثانیاً دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه لایحه بطور وضوح درج شود و ثالثاً دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد.

مادهٔ ۸۸ ـ کلیه لوایح تقدیمی به مجلس باید به امضاء رئیس جمهور و وزیر مسؤول رسیده باشد و در صورت نداشتن وزیر مسؤول امضاء رئیس جمهور کافی است.

مادهٔ ۸۹ ـ لوایح قانونی با رعایت اصل ۷۴ ـ قانون اساسی باید در جلسه علنی مجلس توسط وزیر مربوط و یا نماینده دولت تقدیم گردد و در موقع طرح آن نیز باید وزیر مربوط یا یکی از وزراء به تناسب موضوع حاضر باشد.[۲]

معاونان پارلمانی رئیس جمهور و وزراء که رسماً به مجلس معرفی شده باشند، می‌توانند به جای رئیس جمهور و وزراء در جلسات مجلس و کمیسیونها برای توضیح و دفاع لازم حضور یابند.

تبصرهٔ ۱ ـ هرگاه هیأت وزیران استرداد لایحه‌ای را تصویب نمایند در صورتیکه پیش از تصویب کلیات لایحه در شور اول مجلس باشد، وزیر مربوطه یا نماینده پارلمانی دولت می‌تواند با ذکر دلیل در جلسه علنی مجلس آنرا مسترد نماید.

تبصرهٔ ۲ ـ هرگاه هیأت وزیران پس از تصویب کلیات لایحه‌ای در هر مرحله تا تصویب نهائی رأی به استرداد آن بدهد می‌تواند آنرا توسط وزیر مربوط یا معاون امور مجلس با ذکر دلیل و صحبت یکنفر مخالف هر کدام حداکثر به مدت ده دقیقه و تصویب مجلس مسترد نماید.

مادهٔ ۹۰ ـ لوایح قانونی و بودجه‌های تفصیلی پس از تقدیم در جلسه علنی، از طرف رئیس مجلس به کمیسیونهای مربوط ارجاع و سپس در دسترس همه نمایندگان قرار می‌گیرد.

۱ـ در لوایح یا طرحهای فوریت‌دار که باید با حضور شورای نگهبان رسیدگی شود تشخیص حضور تعداد کافی اعضاء آن شورا در مجلس برای شروع بحث، با خود شورای نگهبان است. جلسه ۲۹۷ صفحات ۱۸ و ۱۹

۲ـ اصل هفتاد و چهارم ـ لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

طرحهای قانونی

مادهٔ ۹۱ ـ طرح قانونی پیشنهادی است که با امضاء حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس به رئیس داده می‌شود و پس از اعلام وصول و قرائت عنوان آن توسط رئیس یا یکی از منشیان در همان جلسه به کمیسیون مربوط ارجاع می‌شود. طرح مزبور پس از ارجاع به کمیسیون بلافاصله طبع و توزیع خواهد شد و نسخه‌ای از آن توسط رئیس برای وزیر یا وزیران مربوط ارسال می‌گردد.[1]

تبصرهٔ ۱ ـ رعایت مفاد مادهٔ ۸۷ در مورد طرحها نیز ضروری است.

تبصرهٔ ۲ ـ نمایندگان مجلس و دولت نمی‌توانند یك لایحه یا طرح قانونی را که بیش از یك ماده دارد به عنوان ماده واحده پیشنهاد و تقاضای تصویب نمایند در صورتیکه طرح یا لایحه مشتمل بر بیش از یك ماده باشد باید مواد و تبصره‌ها جزء به جزء طرح و مورد شور قرار گیرد.

حق حضور امضاءکنندگان طرح در کمیسیون

مادهٔ ۹۲ ـ امضاءکنندگان طرح قانونی حق دارند در کمیسیون مربوط که طرح آنها مطرح است برای ادای توضیح حاضر شوند و کمیسیون تاریخ بحث پیرامون طرح را به امضاءکنندگان اعلام می‌نماید.

منع استرداد امضاء

مادهٔ ۹۳ ـ پس از وصول و اعلام طرح قانونی در مجلس امضاءکنندگان آن طرح حق استرداد امضاء خود را ندارند و غیبت بعضی امضاءکنندگان مانع اعلام طرح در مجلس نخواهد بود.

لزوم دعوت وزیر یا مسؤول اجرائی

مادهٔ ۹۴ ـ در مواردی که لایحه یا طرح قانونی مربوط به امور داخلی مجلس نباشد از طریق هیأت رئیسه به وزیر یا مسؤول اجرائی مربوطه رسماً اطلاع داده می‌شود تا خود یا معاون او که رسماً به مجلس معرفی شده باشد در جلسه علنی حاضر شود و مذاکرات در حضور او به

۱ـ اصل هفتاد و پنجم ـ طرحهای قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

ـ تشخیص اینکه طرحی یا ماده‌ای از آن یا پیشنهادی، به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد و قابل طرح در مجلس نیست با ریاست مجلس است. جلسه ۴۹۶ ص ۲۹.

عمل آید و حق دارد اظهار عقیده نماید. در صورت اطلاع و عدم حضور وزیر یا معاون بدون عذرموجه، از طرف رئیس مجلس مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت و به هر صورت در همان جلسه حتی با عدم حضور وزیر یا مسؤول اجرائی مربوطه لایحه یا طرح مزبور مورد شور قرار خواهد گرفت و اخذ تصمیم نهائی موکول به موافقت مجلس است.[۱]

منع طرح مجدد طرحهای رد شده

مادهٔ ۹۵ ـ اگر طرحی مورد تصویب مجلس یا کمیسیون ارجاع شده طبق اصل ۸۵ قانون اساسی واقع نشد بدون تغییر اساسی تا شش ماه دیگر نمی‌توان آنرا مجدداً به مجلس پیشنهاد نمود مگر با تقاضای ۵۰ نفر نماینده و تصویب مجلس.

ترتیب شور لوایح و طرحهای قانونی

مادهٔ ۹۶ ـ بطور کلی تمام لوایح و طرحها به استثنای لوایح و طرحهای فوری و مربوط به بودجه و تفسیر قوانین عادی و سایر مواردی که در این آئین‌نامه برای شور در آن موارد ترتیب خاص دیگری معین شده است دو شوری خواهد بود فاصله بین دو شور حداقل باید پنج روز باشد.

شور اول

مادهٔ ۹۷ ـ موقعی که گزارش کمیسیونهای مربوط در خصوص لایحه یا طرح عادی برای شور اول در جلسه علنی مطرح می‌گردد درباره نقاط ضعف و قوت و نقائص و امتیازات و لزوم یا عدم لزوم طرح و لایحه با رعایت مادهٔ ۷۶ در کلیات مواد مذاکره می‌شود و پس از آن نسبت به اصل لایحه یا طرح رأی‌گیری به عمل می‌آید. هرگاه رأی موافق داده شد، پیشنهادهای کتبی واصله به هیأت رئیسه نسبت به هر یك از مواد و همچنین مواد الحاقیه که هر دو باید کاملاً مربوط به موضوع و مواد لایحه یا طرح باشد به کمیسیون ارجاع می‌شود و با طبع و توزیع در دسترس کلیه نمایندگان قرار می‌گیرد.[۲]

۱ـ مسؤولین و رؤساء سازمانها و مؤسسات خصوصی حق حضور در جلسه و دفاع از لوایح و طرحها را ندارند. (جلسه مورخ ۶۹/۴/۲۵ دورهٔ سوم).

۲ـ در بحث کلیات می‌توان روی جزئیات نیز مخالفت کرد. جلسهٔ ۴۳۲ ص ۳۰

ـ گزارش کمیسیون توسط مخبر به مجلس داده می‌شود. در صورت نبودن مخبر نواب رئیس، منشی‌ها یا یکی از اعضاء کمیسیون اصلی هم می‌تواند دربارهٔ گزارش صحبت کند. جلسهٔ ۴۱۹ ص ۲۰

ـ چنانچه طرحی در کمیسیون رد شده باشد به هنگام طرح گزارش رد در مجلس علاوه بر موافق و مخالف و کمیسیون و دولت، یك نفر از امضاءکنندگان طرح نیز می‌تواند در دفاع از طرح صحبت کند. جلسهٔ ۴۲۱ ص ۳۰

لزوم طبع و توزیع پیشنهادهای اصلاحی

مادهٔ ۹۸ ـ پیشنهادهای اصلاحی که در فاصله شور اول و دوم داده می‌شود، باید به هیأت رئیسه کمیسیون مربوط تحویل و لااقل ۲۴ ساعت قبل از شروع شور دوم در کمیسیون طبع و بین نمایندگان توزیع شود.

حضور پیشنهاددهنده در کمیسیون

مادهٔ ۹۹ ـ کلیه پیشنهاددهندگان، خواه در شور اول و خواه در فاصله بین شور اول و دوم می‌توانند در کمیسیون مربوطه حاضر شوند و توضیحات لازم را درباره پیشنهاد خود بدهند. کمیسیون موظف است کتباً لااقل ۲۴ ساعت قبل از طرح پیشنهاد، پیشنهاددهندگان را به جلسات کمیسیون دعوت کند.

تبصره ـ کمیسیونها موظفند در موقع رسیدگی به لوایح و طرحها از وزراء یا معاونین پارلمانی مربوطه دعوت به عمل آورند.

شور دوم

مادهٔ ۱۰۰ ـ در شور دوم گزارش کمیسیون در مجلس مطرح می‌شود و پیشنهاد تازه قبول نمی‌شود[1] ولی پیشنهادهائی که در شور اول و در مهلت مقرر بعد از آن به کمیسیون داده شده و مورد توجه و تصویب کمیسیون واقع نگردیده پیشنهاددهنده به ترتیب مواد می‌تواند آن را در مجلس مطرح کند[2] (جز در مواردی که پیشنهاددهنده دعوت کمیسیون را برای حضور در کمیسیون نپذیرفته باشد)[3] در این صورت پیشنهاددهنده و یا یکی از پیشنهاددهندگان با توافق اکثر آنها (در مورد پیشنهاد جمعی) می‌تواند برای هر پیشنهاد مدت پنج دقیقه توضیح بدهد و پس از اظهار نظر یك مخالف و یك موافق درباره پیشنهاد و در صورت لزوم توضیحات مخبر یا نماینده دولت نسبت به پیشنهاد مزبور اخذ رأی به عمل می‌آید و پس از رد یا قبول پیشنهاد نسبت به اصل ماده رأی‌گیری به عمل می‌آید و چنانچه به تصویب نرسید نسبت به حذف ماده

۱ـ اگر پیشنهادی قانوناً به موقع رسیده باشد و دربارهٔ آن پیشنهاد بعد از بحث، یك پیشنهاد اصلاحی برسد می‌تواند قابل طرح باشد. جلسهٔ ۲۳۹ صفحه ۱۸.

۲ـ اگر پیشنهاددهنده با عذر موجه در کمیسیون نیامد می‌تواند پیشنهادش را در مجلس مطرح کند. مرجع تشخیص عذرموجه هیأت رئیسه مجلس است. رأی مجلس جلسه ۱۷۳ صفحه ۲۳.

۳ـ برای حضور پیشنهاددهنده در کمیسیون دعوت خصوصی لازم نیست و اعلام وقت رسیدگی در تابلو اعلانات از طرف کمیسیون کافی است و اگر پیشنهاددهنده به هر علتی حتی مرخصی نتواند در کمیسیون شرکت نماید دیگر پیشنهاد او در مجلس قابل طرح نیست. جلسه ۴۵۴ صفحه ۲۵ و جلسه ۴۸۷ صفحه ۲۱.

بدون مذاکره رأی‌گیری خواهد شد و در صورتی که حذف ماده به تصویب نرسید پیشنهادهای اصلاحی تازه در همان جلسه پذیرفته می‌شود.[۱]

تبصرهٔ ۱ ـ در شور دوم درباره اصل مواد مذاکره به عمل نمی‌آید مگر در صورتی که در گزارش شور دوم کمیسیون مواد جدیدی اضافه شده باشد و یا به تشخیص هیأت رئیسه در بعضی از مواد تغییرات کلی داده شده باشد در این صورت اولین فردی که به عنوان مخالف این قبیل مواد با ذکر شماره ماده که قبلاً در تابلو مخصوص ثبت‌نام کرده به مدت پنج دقیقه صحبت می‌کند و آنگاه موافق به مدت پنج دقیقه و در صورت لزوم مخبر و یا نماینده دولت صحبت می‌کند سپس رأی‌گیری دربارهٔ آن ماده یا مواد به عمل می‌آید.

تبصرهٔ ۲ ـ چنانچه کمیسیون بعضی از مواد طرح یا لایحه در شور دوم را حذف کرده باشد، در شور دوم مجلس، هر یك از نمایندگان می‌توانند همان ماده را پیشنهاد نمایند و پس از بحث طبق مادهٔ ۱۰۰ نسبت به خود آن ماده رأی‌گیری به عمل می‌آید چنانچه اصل ماده تصویب شد پیشنهادهای اصلاحی که قبلاً به کمیسیون داده شده باشد قابل طرح و بحث و رأی‌گیری می‌باشد.

طرح پیشنهاد جامع‌تر

مادهٔ ۱۰۱ ـ در شور دوم در صورتی که پیشنهادهای مشابه رسیده باشد فقط پیشنهادی که با تشخیص هیأت رئیسه مجلس جامع‌تر است مطرح خواهد شد.

مادهٔ ۱۰۲ ـ اصلاحاتی که در ماده‌ای پیشنهاد می‌گردد قبل از خود ماده درباره آنها در مجلس رأی گرفته می‌شود.[۲]

شور نهائی

مادهٔ ۱۰۳ ـ پس از خاتمه شور دوم در ماده واحده یا مواد در طرحها و لوایح عادی و بعد

۱ـ در شور دوم اگر نماینده‌ای پیشنهاد ماده الحاقی داشته باشد اگر پیشنهادش چاپ شده باشد آن را می‌توان مثل یك پیشنهاد مطرح کرد و شبهه اینکه این ماده الحاقی شور اول و دومش در کمیسیون نگذشته است را ندارد. جلسه ۴۴۱ ص ۲۷ و ۲۸

ـ اگر پیشنهادی موافق نداشت رویه این است که مخالف صحبت نمی‌کند گرچه از نظر آئین‌نامه می‌تواند صحبت کند. در این مورد اختیار با خود او است. جلسه ۴۸۵ صفحه ۳۰

ـ چنانچه در مورد طرح یا لایحه‌ای کمیسیون در شور اول گزارش رد داده ولی در مجلس کلیاتش تصویب شود و کمیسیون مجدداً در شور دوم گزارش رد دهد یا نتیجه‌گیری را به مجلس واگذار کرده باشد، مجلس در شور دوم اصل طرح یا لایحه را به ترتیب مواد رسیدگی می‌کند. جلسه ۴۲۶ ص ۲۲ و ۲۳

۲ـ اگر به هنگام بررسی ماده‌ای پیشنهادی غفلتاً مطرح نگردد بعد از تصویب ماده نیز به لحاظ رعایت حق پیشنهاددهنده می‌تواند مطرح شود. جلسه ۴۰۰ صفحه ۲۳.

از شور در لوایح و طرحهای فوری به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان و تصویب مجلس شور نهائی در مجموع لایحه یا طرح جهت مرتب نمودن فصول و مواد و الفاظ و عبارات به عمل خواهد آمد و حداکثر زمانی که به مجموع نمایندگان موافق و مخالف برای اظهار نظر در مجموع به عنوان آخرین شور داده می‌شود نیم ساعت است که هر یك از موافقین و مخالفین پنج دقیقه نظرات خود را نسبت به لایحه یا طرح اظهار می‌نماید و همچنین مجلس می‌تواند به طریق فوق لوایح و یا طرحهای غیر فوری را مجدداً به کمیسیون ارجاع نماید تا کمیسیون ظرف پنج روز فصول و مواد آن را اصلاح و مرتب نموده و برای اخذ رأی قطعی به مجلس عودت دهد.[۱]

پاسخ به سؤالات توضیحی

مادهٔ ۱۰۴ ـ هر نوع سؤالات توضیحی نمایندگان ضمن شور اول یا شور دوم لوایح و طرحها که مربوط به موضوعات مورد بحث می‌باشد در مجلس کتباً به رئیس تقدیم تا به مخبر کمیسیون مربوط یا به نماینده دولت داده شود که به هنگام توضیح و با توجیه به آنها پاسخ داده شود.[۲]

تبصره ـ در شور درباره طرحهای دو فوریتی پاسخگوئی به سؤالات کتبی و توضیح و توجیه به عهده یکی از پیشنهادکنندگان طرح با موافقت اکثر آنها خواهد بود و درباره طرحهای یك فوریتی و عادی پاسخگوئی به عهده یکی از پیشنهاددهندگان و یا مخبر کمیسیون مربوط خواهد بود.

پیشنهاد حذف

مادهٔ ۱۰۵ ـ هنگام بحث نسبت به هر ماده هرگاه پیشنهاد حذف تمام یا قسمتی از ماده یا رفع ابهام از آن بشود[۳] پس از توضیح پیشنهاددهنده و اظهارات یك مخالف و یك موافق نسبت به پیشنهاد اخذ رأی به عمل خواهد آمد. در صورت تصویب پیشنهاد نسبت به بقیه ماده بحث و

۱ـ اگر تعارضی بین مواد مصوب یك لایحه یا طرح باشد در پایان کار با طرح پیشنهاد رفع تعارض به عمل می‌آید. جلسه ۴۶۷ صفحه ۳۰ و ۴۶۸ صفحه ۲۸.

۲ـ مسؤولانی که در رابطه با لایحه‌ای به مجلس می‌آیند باید از لایحه دولت دفاع کنند اما دولت این حق را دارد که اگر لایحه‌ای در مجلس اصلاح شد بگوید من از نظر قبلی خودم دفاع نمی‌کنم و حق دارد از نظری که اول داده برگردد و هم‌چنین اگر یك مطلبی را لایحه دولت ندارد و کمیسیون اضافه کرده است نماینده دولت می‌تواند در موافقت صحبت کند. جلسه ۴۳۷ ص ۲۸ جلسه ۴۵۵ ص ۲۵ جلسه ۴۶۱ ص ۲۸ جلسه ۴۳۸ ص ۲۱ جلسه ۴۵۷ ص ۲۷.

۳ـ اگر پیشنهاد حذف مربوط به یکی از مواد آئین نامه باشد رأی دوسوم نمایندگان برای تصویب لازم است (جلسه ۷۰ دورهٔ سوم)

اخذ رأی به عمل خواهد آمد.[۱]

مبحث سوم

شور در لایحه بودجه ـ شور در عهود، مقاوله نامه‌ها قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی

شور در لایحه بودجه

مادهٔ ۱۰۶ ـ لایحه بودجه کل کشور و یا چند دوازدهم و متمم آن یك شوری خواهد بود و درباره کلیه پیشنهادهای اصلاحی و یا الحاقی طبق معمول عمل خواهد شد.[۲]

مادهٔ ۱۰۷ ـ هنگام طرح لایحه بودجه در مجلس، جلسات باید بلاانقطاع در کلیه ایام هفته غیر از جمعه و تعطیلات رسمی، حداقل روزی ۴ ساعت منعقد گردد و تا موقعی که شور و مذاکره پایان نیافته و رأی مجلس اخذ نشده است از دستور خارج نمی‌شود و هیچ لایحه یا طرح دیگر نمی‌تواند مطرح شود مگر لایحه یك یا چند دوازدهم بودجه در صورت ضرورت.

تبصره ـ اگر مطالب فوری و فوتی اعم از لوایح و طرحهای دو فوریتی و غیره پیش آید که به تشخیص مجلس تأخیر آن موجب زیان جبران ناپذیری باشد در این صورت برای طرح و تصویب آن زمانی معین می‌شود.

شور در عهود، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی

مادهٔ ۱۰۸ ـ هرگاه دولت ضمن تقدیم لایحه قانونی به مجلس تقاضای تصویب هر نوع عهدنامه، مقاوله نامه، قرارداد و یا موافقتنامه‌ای را که با یکی او دولتهای خارجی یا اتحادیه‌های بین‌المللی بسته می‌شود بنماید مواد عهدنامه، مقاوله نامه، قرارداد و یا موافقتنامه باید ضمیمه لایحه قانونی مذکور باشد.

مادهٔ ۱۰۹ ـ مواد عهدنامه، مقاوله نامه، قرارداد یا موافقتنامه مذکور در مادهٔ فوق پس از اعلام وصول آن در مجلس بلافاصله طبع و در میان نمایندگان توزیع می‌شود و به کمیسیون مربوط ارجاع می‌گردد و در صورتی که دولت برای آن قید مهم قائل شده باشد و یا کمیسیون مربوط تا یك هفته چنین قیدی پیشنهاد کند رسیدگی به این قید بلافاصله در دستور کار مجلس

۱ـ در خصوص اعداد و ارقام، نماینده می‌تواند در صورتی که عدد از دو کلمه یا بیشتر ترکیب شده باشد (مانند عدد بیست و هفت) پیشنهاد حذف یك جزء آن را بدهد. جلسه ۴۹۴ ص ۳۰ و ۳۱.

ـ اگر در شور دوم نماینده‌ای پیشنهاد حذف ماده‌ای را داد پیشنهاد به شرطی مطرح می‌گردد که قبل از طرح آن ماده به صورت کتبی به دست ریاست مجلس یا منشیها رسیده باشد. جلسه ۵۰۳ ص ۲۵.

ـ پس از پیشنهاد حذف جزء ماده و رأی‌گیری درباره آن می‌توان پیشنهاد حذف کل ماده را نیز داد. جلسه ۲۹۵ صفحه ۲۳ و ۲۷

۲ـ مواد هزینه لایحه بودجه دو شوری مطرح شده است. جلسه ۴۵ ص ۲۶

قرار می‌گیرد تا مجلس آن را بررسی و به رأی بگذارد.[۱]

مادهٔ ۱۱۰ ـ طریقه رسیدگی به قید اهمیت در مجلس همان طریقه رسیدگی به تقاضای فوریت خواهد بود و در صورتی که این قید به تصویب مجلس برسد رسیدگی به عهدنامه، مقاوله‌نامه، قرارداد و یا موافقتنامه با طریقه خاصی که در همین آئین‌نامه پیش‌بینی شده به عمل خواهد آمد.

مادهٔ ۱۱۱ ـ در صورتی که قید اهمیت به تصویب مجلس نرسد یا در این باره از ناحیه دولت یا کمیسیون مربوط تقاضائی به عمل نیاید عهدنامه، مقاوله‌نامه، قرارداد و یا موافقت‌نامه عادی تلقی شده و مجلس به این طریق عمل خواهد کرد که لایحه تقدیمی دولت یك شوری بوده و پس از صحبت دو مخالف و دو موافق در کلیات و جزئیات هر کدام حداکثر به مدت ۱۵ دقیقه به رأی گذاشته می‌شود و پس از تصویب یا رد آن در هر دو صورت نظرات نمایندگان از طریق کمیسیون به دولت ابلاغ خواهد شد.[۲]

مادهٔ ۱۱۲ ـ در صورتی که مجلس قید اهمیت را تصویب کند رسیدگی به آن مثل لوایح معمولی دیگر دو شوری خواهد بود.

مادهٔ ۱۱۳ ـ در شور اول درباره کلیات با توجه به مواد طبق مادهٔ مربوطه بحث خواهد شد و اعتراضات به بعضی از شرایط و مواد قرارداد به عنوان پیشنهاد کتبی به کمیسیون ارجاع می‌گردد و این پیشنهادات باید ۲۴ ساعت قبل از طرح در کمیسیون طبع و در بین نمایندگان توزیع شود.

مادهٔ ۱۱۴ ـ در شور دوم کمیسیون موارد اعتراض و پیشنهادات نمایندگان و هم‌چنین نظر خود را درباره این موارد و اصلاحات یا تصویب و یا رد لایحه دولت بدون وارد کردن تغییراتی در مواد در مجلس مطرح می‌کند و آنگاه تنها درباره موارد اعتراض نمایندگان که به طور کتبی و در مهلت مقرر به کمیسیون داده شده باشد به ترتیب، نماینده اعتراض کننده و یك مخالف و یك موافق هر کدام به مدت پنج دقیقه صحبت می‌کنند و سپس درباره‌واردبودن و یا نبودن اعتراض، رأی‌گیری به عمل می‌آید. پس از پایان یافتن رأی‌گیری نسبت به اعتراضات در صورتی که مجلس اعتراض‌ها را وارد بداند بدین طریق رأی میدهد که دولت را موظف می‌کند در مسائل مورد اعتراض با طرف متعاهد مجدداً داخل مذاکره و گفتگو شود. لایحه تا پایان مذاکرات

۱ـ اظهارات ریاست مجلس پس از قرائت متن مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ و صحبت مخالف و موافق در چاپ و توزیع کل مواد قرارداد: «چاپ و توزیع مواد عهدنامه، مقاوله‌نامه، کنوانسیون به تعداد نمایندگان الزامی نیست و بدون توزیع هم می‌توان بحث و رأی‌گیری کرد.» جلسه ۳۹ ص ۳۳

۲ـ لوایح مربوط به اساسنامه ارگانهای بین‌المللی همچنین لوایحی که در خصوص الحاق ایران به سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی باشد با توجه به نظر تفسیری شورای نگهبان در حکم موافقتنامه‌اند و یك شوری خواهد بود. (نامه شمارهٔ ۱۰۱۳۷ مورخ ۶۶/۱۰/۲۹ شورای نگهبان)

مجدد در دستور مجلس خواهد بود و در صورت رد اعتراض، مجلس رأی قطعی خود را نسبت به لایحه پیشنهادی دولت خواهد داد.[1]

فصل هفتم

ترتیب تقدیم لوایح و طرحها ـ رد و سلب فوریت ـ مسکوت ماندن لوایح و طرحها ـ اخطار قانونی و آئین نامه‌ای

اقسام لوایح و طرحها و ترتیب تقدیم آنها

مادهٔ ۱۱۵ ـ لوایح و طرحها چهار قسم است عادی و یك فوریتی و دو فوریتی و سه فوریتی.

مادهٔ ۱۱۶ ـ لوایح و طرحهای یك فوریتی آن است که پس از تصویب فوریت به کمیسیون ارجاع می‌شود تا خارج از نوبت مورد بررسی قرار گیرد و لوایح و طرحهای دو فوریتی آن است که پس از تصویب دو فوریت، بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و ۲۴ ساعت پس از توزیع در مجلس مطرح می‌شود.[2]

لایحه و طرح سه فوریتی آن است که وقتیکه سه فوریتی طرح یا لایحه به تصویب مجلس رسید در همان جلسه وارد دستور می‌گردد. در موقعیکه فوریت طرح یا لایحه تقاضا می‌شود باید در همان جلسه در باب لزوم و عدم لزوم فوریت، پس از توضیح پیشنهادکننده یا یکی از پیشنهادکنندگان و اظهارات یك مخالف و یك موافق (هریك در حدود پنج دقیقه) رأی گرفته شود اگر تقاضای یك یا دو فوریت ضمن لایحه و یا طرحی که در مجلس مطرح است نشده باشد ۱۵ نفر از نمایندگان نیز می‌توانند کتباً تقاضای یك فوریت و یا دو فوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند که در اینصورت بدون مباحثه در اصل مطلب در باب فوریت اخذ رأی به عمل می‌آید. تقاضای دو فوریتی و سه فوریتی بودن طبق مادهٔ ۷۰ در حکم تقاضای تغییر دستور است.

تبصرهٔ ۱ ـ در تصویب سه فوریت بعد از صحبت دو مخالف و دو موافق، موافقت دوسوم آراء حاضران لازم است و فقط در موارد اضطراری می‌شود تقاضای سه فوریت نمود.

تبصرهٔ ۲ ـ در صورتیکه تقاضای سه فوریت یا دو فوریت لایحه یا طرح تصویب نشود ممکن است در همان جلسه مطابق آئین‌نامه تقاضای فوریت‌های دیگر به عمل آید و در صورت

۱ـ در خصوص این که می‌توان موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و یك دولت دیگر را با اصلاحاتی تصویب کرد در جلسه ۳۷ بحث شده و مجلس به موافقتنامه با اصلاحاتی رأی داده است تا با طرف قرارداد صحبت شود اگر اصلاحات را پذیرفت عمل شود و اگرنه مجدداً به مجلس آورده شود. رأی مجلس جلسه ۳۷ ص ۳۵ و ۳۶

۲ـ جهت رسیدگی به لوایح و طرحهای دو فوریتی و رعایت مهلت ۲۴ ساعته آن، روزهائی هم که مجلس رسماً جلسه ندارد جلسه علنی تشکیل می‌شود باستثناء روز جمعه. جلسه ۲۹۶ صفحات ۳۳ و ۳۴

عدم تصویب اصل فوریت، به صورت عادی عمل می‌شود.

مادهٔ ۱۱۷ ـ فوریت لوایح یا طرحها باید مستند به دلائل محکم برای لزوم سرعت تصویب باشد و دو فوری بودن لوایح و طرحها موقعی مطرح می‌شود که تصویب آن از لحاظ امکان وقوع خسارت و فوت فرصت، مستلزم سرعت فوق‌العاده باشد و هم‌چنین سه فوری بودن لوایح و طرحها موقعی مطرح می‌شود که با دلائل اضطرار همراه باشد.

تبصره ـ لوایح و طرحهای فوریت‌دار زمانی قابل طرح در مجلس هست که اصل لایحه یا طرح در میان نمایندگان هر چند در جلسه رسمی توزیع شده باشد.[1]

نحوه رسیدگی به لوایح فوریت‌دار

مادهٔ ۱۱۸ ـ در موقع طرح لوایح و طرحهائی که فوریت آن تصویب شده باشد بدواً در اصل آن مذاکره می‌شود و پس از آن برای ورود در شور در مادهٔ واحده یا مواد، رأی گرفته می‌شود. و راجع به هر یك از مواد جداگانه مذاکره به عمل می‌آید و اخذ رأی می‌شود.

در لوایح و طرحهای دو فوریتی و سه فوریتی هر اصلاح یا مادهٔ الحاقیه که پیشنهاد شود باید دلائل آن ظرف پنج دقیقه از طرف پیشنهاددهنده بیان شود پس از اظهارات یك مخالف و یك موافق و وزیر و یا معاون پارلمانی هر یك حداکثر به مدت پنج دقیقه اخذ رأی به عمل می‌آید و در صورت تصویب در لایحه منظور می‌گردد.[2]

تبصرهٔ ۱ ـ در موارد سه فوریتی هر لایحه یا طرح، پیشنهادها در طول مذاکره پذیرفته می‌شود و در موارد یك فوریتی و یا دو فوریتی پیشنهادهای مربوط به هر ماده در صورتی مورد بحث قرار می‌گیرد که قبل از شروع بحث در آن ماده کتباً به هیأت رئیسه رسیده باشد.

تبصرهٔ ۲ ـ در مورد کلیه پیشنهادات لوایح و طرحهای عادی یا فوری اگر مخالفی نباشد به موافق هم اجازه صحبت داده نمی‌شود.

مادهٔ ۱۱۹ ـ لوایح و طرحهای یك فوریتی یك شوری است و پس از وصول گزارش کمیسیون، خارج از نوبت در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد و یك نوبت درباره آن شور به عمل می‌آید بدین ترتیب که بدواً در اصل آن و پس از آن در باب مادهٔ واحده یا مواد، مذاکره و اخذ رأی به عمل می‌آید.

هرگاه ورود در شور مادهٔ واحده یا مواد تصویب نشد آن طرح یا لایحه رد شده محسوب خواهد شد.

۱ـ برای طرح فوریت، تکثیر و توزیع طرح یا لایحه لازم نیست و پس از تصویب فوریت طبع و توزیع خواهد شد. جلسه ۱۶ ص ۳۰ و جلسه ۳۲۳ ص ۲۶

۲ـ در مورد طرحهای دو فوریتی علاوه بر یکی از امضاءکنندگان طرح که در توجیه طرح صحبت می‌کند پس از صحبت مخالف و موافق نیز یکی از امضاءکنندگان می‌تواند از طرح دفاع نماید. جلسه ۲۹۷ ص ۳۱

سلب فوریت

مادهٔ ۱۲۰ ـ تا زمانیکه مجلس فوریت لایحه یا طرحي را تصویب نکند یا پس از تصویب در اثر تقاضای دولت یا ۱۵ نفر از نمایندگان قبل از ورود در شور مادهٔ واحده یا مواد سلب فوریت آنرا تصویب کند ادامه بررسی به طور عادی صورت خواهد گرفت.
تقاضای سلب هر فوریت برای هر لایحه یا طرح فقط یکبار به عمل خواهد آمد.

مسکوت ماندن

مادهٔ ۱۲۱ ـ نمایندگان حق دارند حداقل با پیشنهاد ۱۵ نفر از مجلس کتباً تقاضا نمایند که طرح یا لایحه قانونی که به مجلس واصل شده است برای مدتی حداکثر تا شش ماه مسکوت بماند در این قبیل موارد پس از توضیح یکی از پیشنهاددهندگان به مدت پنج دقیقه و پاسخ آن از طرف یك مخالف با رعایت اختصار کامل (۵ دقیقه) رأی گرفته می‌شود.
تقاضای مسکوت ماندن در هر لایحه و طرح فقط برای یك مرتبه ممکن است به عمل آید.

اخطار قانون اساسی و آئین‌نامه‌ای

مادهٔ ۱۲۲ ـ اخطار راجع به منافی بودن لوایح و طرحها با قانون اساسی کشور یا آئین‌نامه داخلی مجلس مقدم بر اظهارات دیگر است و مذاکرات در موضوع اصلی را متوقف می‌کند و باید با استناد به اصل یا مادهٔ مربوطه حداکثر ظرف پنج دقیقه به عمل آید در صورتیکه اخطار مربوط به اداره مجلس باشد، رئیس مجلس در صورت لزوم به اختصار پاسخ خواهد داد و اگر برای توجه نمایندگان باشد به اخطار اکتفاء خواهد شد.

تذکر آئین‌نامه‌ای

مادهٔ ۱۲۳ ـ نمایندگان در صورتیکه تخلف نسبت به اجرای آئین‌نامه داخلی مجلس مشاهده نمایند حق دارند بلافاصله مورد تخلف را با استناد به مادهٔ مربوطه بدون خروج از موضوع حداکثر ظرف پنج دقیقه تذکر دهند.

فصل هشتم

اقسام اخذ رأی ـ اکثریت تام و نسبی ـ لزوم تأیید مصوبات مجلس بوسیله شورای نگهبان

مبحث اول

طرق اخذ رأی ـ اکثریت تام و نسبی

طرق اخذ رأی

مادهٔ ۱۲۴ ـ اخذ رأی در مجلس به پنج طریق انجام می‌گیرد.

۱ ـ با قیام و قعود.
۲ ـ با کلید برقی.
۳ ـ رأی علنی با ورقه.
۴ ـ رأی مخفی با ورقه.
۵ ـ رأی مخفی با مهره.

مادهٔ ۱۲۵ ـ به طور کلی در تمام موارد با قیام و قعود یا با کلیدهای برقی رأی گرفته می‌شود مگر در مواردی که آئین‌نامه طریق خاص دیگری برای اخذ رأی پیش‌بینی کرده باشد.

اخذ رأی علنی با ورقه

مادهٔ ۱۲۶ ـ در مورد زیر اخذ رأی علنی با ورقه الزامی است:

هنگامیکه حداقل ۲۵ نفر از نمایندگان حاضر در جلسه، اخذ رأی علنی با ورقه را کتباً تقاضا نمایند. (موارد مذکور در مادهٔ ۲۸ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۲ مستثنی است).

مادهٔ ۱۲۷ ـ ترتیب اخذ رأی علنی با ورقه به قرار زیر است:

هر نماینده دارای سه نوع کارت سفید و کبود و زرد است که اسم آن نماینده روی کارتها چاپ شده است کارت سفید علامت قبول و کارت کبود علامت رد و کارت زرد علامت امتناع است. هنگام اخذ رأی علنی با ورقه نمایندگان کارت سفید یا کبود یا زرد خودشان را که نامشان روی آن ثبت شده با نظارت منشیان در گلدانها می‌ریزند. نمایندگانی که رأی ندهند و یا بعد از اعلام اخذ رأی از تالار جلسه خارج شوند ممتنع محسوب می‌گردند.[1]

تبصره ـ اسامی موافقین و مخالفین و ممتنعین بدون اینکه در جلسه قرائت شود در صورت مشروح مذاکرات مجلس ثبت می‌گردد.

اخذ رأی مخفی با ورقه

مادهٔ ۱۲۸ ـ در موارد زیر اخذ رأی مخفی با ورقه الزامی است:

۱ ـ انتخاب اعضای حقوقدان شورای نگهبان، هیأت رئیسه مجلس و نیز سایر انتخابات راجع به اشخاص و رأی اعتماد به دولت.

۲ ـ هنگامی که حداقل ۲۵ نفر از نمایندگان حاضر در جلسه، اخذ رأی مخفی با ورقه را کتباً تقاضا نمایند. (موارد مذکور در مادهٔ ۱۲۶ و مادهٔ ۱۳۲ مستثنی است).

مادهٔ ۱۲۹ ـ در مواردی که نتیجه اخذ رأی با قیام و قعود و یا با کلید برقی توسط هیأت رئیسه جلسه یا پانزده نفر از نمایندگان مورد تردید باشد بدون بحث با اخذ رأی با ورقه رفع

۱ـ کسانی که در رأی علنی با ورقه اسم ننوشته‌اند ولو سفید باشد ولو کلمه موافق را هم نوشته‌اند در ردیف ممتنع قرار می‌گیرند. جلسه ۸ ص ۳۱

تردید به عمل می‌آید.[۱]

انتخاب هیأت رئیسه کمیسیونها و شعب

مادهٔ ۱۳۰ ـ انتخابات هیأت رئیسه کمیسیونها و شعب با رأی مخفی و با ورقه به عمل خواهد آمد.

اخذ رأی با مهره سیاه و سفید

مادهٔ ۱۳۱ ـ هنگام اخذ رأی، اسامی نمایندگان یك‌یك به وسیله یکی از منشیان خوانده می‌شود و نمایندگان باید در محل نطق حاضر شده و هر نماینده یك مهره سیاه و یك مهره سفید تحویل بگیرد و مهره مورد نظر خود را در گلدان رأی که روی تریبون قرار دارد بیاندازد و پس از دادن رأی، مهره دیگر را در گلدان دیگری که دور از محل تریبون گذاشته می‌شود می‌اندازد مهره سفید علامت توافق و مهره سیاه علامت مخالف است.

رأی با مهره موقعی انجام می‌شود که ۲۵ نفر از نمایندگان درخواست رأی مخفی با مهره را بنمایند.

اخذ رأی با قیام و قعود و یا با کلید برقی

مادهٔ ۱۳۲ ـ در موارد زیر اخذ رأی با قیام و قعود یا با کلید برقی حتمی است و به هیچ طریق دیگری به عمل نخواهد آمد.

۱ ـ در تفسیر و توضیح یکی از مواد این آئین‌نامه که اختلافی حاصل و منجر به اخذ رأی شود.

۲ ـ مطالبی که در مجلس قرائت و تقاضای بحث در آن شود.

۳ ـ در تغییر دستور بر طبق مادهٔ ۷۰.

۴ ـ در کفایت مذاکرات.

۵ ـ در رأی به قسمتهای تجزیه شده.

۶ ـ مسکوت ماندن بحث در لوایح و طرحهای قانونی.

۷ ـ در حق تقدم در دستور.

۸ ـ ورود مطلبی در دستور.

۹ ـ در فوریتها.

۱۰ ـ در تمدید مدت نطق.

تبصرهٔ ۱ ـ در موارد فوق رأی‌گیری با کلید برقی انجام می‌گیرد و با تشخیص و اعلان رئیس در هر مورد رأی‌گیری با قیام و قعود به عمل خواهد آمد.

تبصرهٔ ۲ ـ در صورت تعارض دو تقاضای رأی علنی و مخفی با رأی مجلس بدون بحث رفع

۱ـ رأی با ورقه برای رفع تردید فقط در همان جلسه عملی است. جلسه ۲۰۴ ص ۱۹ و جلسه ۴۴۸ ص ۲۱

تعارض به عمل می‌آید.

اعلام نتیجه رأی

مادهٔ ۱۳۳ ـ در کلیه موارد، نتیجه رأی مجلس باید صریحاً به وسیله رئیس اعلام گردد.

مادهٔ ۱۳۴ ـ اسامی کلیه تقاضاکنندگان رأی مخفی یا رأی علنی با ورقه در صورت مشروح مذاکرات مجلس ثبت خواهد شد.

مادهٔ ۱۳۵ ـ به مجرد اعلام اخذ رأی، رئیس تعداد نمایندگان حاضر در جلسه را اعلام می‌نماید و بلافاصله اخذ رأی به عمل می‌آید.

تشخیص منشیان

مادهٔ ۱۳۶ ـ در صورت آماده نبودن تابلو رأی شماری، تشخیص منشیان نسبت به تعداد حاضرین قاطع است و نتیجه به وسیله رئیس اعلام می‌شود.

اکثریت تام و نسبی

مادهٔ ۱۳۷ ـ کلیه انتخاباتی که در مجلس و کمیسیونها و شعب به عمل می‌آید اعم از اینکه فردی باشد یا جمعی (به استثناء انتخاب رئیس، اعضاء حقوقدان شورای نگهبان «که با اکثریت مطلق عده حاضر صاحب رأی خواهد بود» و موارد دیگری که در این آئین‌نامه حد و نصاب دیگری برای آن تعیین شده است[1] به اکثریت نسبی است و در صورت تساوی آراء، یکی از منتخبین به حکم قرعه تعیین می‌شود اسامی کلیه صاحبان رأی با تعداد آراء باید در صورت مشروح مذاکرات مجلس قید شود.

اعتبار مصوبات مجلس

مادهٔ ۱۳۸ ـ مصوبات مجلس با رأی موافق اکثریت مطلق حاضرین صاحب رأی معتبر است مگر در مواردی که در قانون اساسی و این آئین‌نامه نصاب دیگری معین شده باشد.

مبحث دوم

لزوم تأیید مصوبات مجلس بوسیله شورای نگهبان

مادهٔ ۱۳۹ ـ کلیه مصوبات مجلس رسماً به شورای نگهبان فرستاده می‌شود در صورتیکه ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ یا پس از انقضاء مدت تمدید ۱۰ روز مذکور در اصل ۹۵ قانون

۱ـ برای انتخاب رئیس و دادستان دیوان محاسبات اجازه صحبت و معرفی در جلسه علنی به آنان داده شده است. جلسه ۱۸۱ ص ۲۶ و ۲۷

اساسی، شورای نگهبان مخالفت خود را اعلام نکرد طبق اصل ۹۴ قانون اساسی مصوبات از طرف مجلس جهت امضاء به دفتر ریاست جمهوری ابلاغ می شود.

مادهٔ ۱۴۰ ـ مصوبات مجلس تا زمان اعلان نظر نهائی شورای نگهبان از دستور خارج نمی شود. شورای نگهبان در صورت رد مصوبات مجلس موظف است دلیل رد را صریحاً به مجلس گزارش نماید که بلافاصله تکثیر و توزیع شود.

مادهٔ ۱۴۱ ـ مصوبات غیر دو فوریتی و سه فوریتی مجلس که از طرف شورای نگهبان رد شده به کمیسیون مربوط ارسال می شود و با اعلان قبلی وقت بحث، با حضور نماینده شورای نگهبان موارد اعتراض برای اصلاح مورد بحث قرار می گیرد.

نمایندگانی که پیشنهاد اصلاحی داده‌اند می توانند در کمیسیون شرکت نمایند. نظر کمیسیون همراه پیشنهادهای پذیرفته نشده نمایندگان در مجلس مطرح می شود و طبق معمول شور دوم مورد بحث و رأی قرار می گیرد.[1]

فصل نهم

مبحث اول

معرفی هیأت وزیران به مجلس و نحوهٔ بحث دربارهٔ آنان و رأی اعتماد به دولت

مادهٔ ۱۴۲ ـ رئیس جمهور ظرف دو هفته بعد از انجام مراسم تحلیف و یا بعد از استعفاء یا سقوط دولت کتباً از طریق رئیس مجلس اسامی هیأت وزیران را بهمراه شرح حال هر یك از وزیران و برنامه دولت تسلیم مجلس می نماید تا بلافاصله دستور طبع و توزیع آن از طرف رئیس مجلس داده شود.

رئیس مجلس حداکثر سه جلسه علنی پنج ساعته را بعد از گذشت یکهفته از معرفی وزراء بطور متوالی به بحث و بررسی خط‌مشی و اصول کلی برنامه دولت و هیأت وزیران و اخذ رأی

۱ـ در صورتیکه در مورد ماده‌ای، کمیسیون نیز همراه پیشنهادات دیگر پیشنهاد داده باشد، اول پیشنهاد کمیسیون به رأی گذاشته می‌شود و در صورت عدم تصویب، پیشنهادهای دیگر مطرح می‌شود. جلسه ۱۳۴ ص ۲۰

ـ دولت حق ندارد در جلسه، پیشنهاد اصلاح لایحه را بدهد. جلسه ۲۵۸ ص ۳۲

ـ شورای نگهبان نمی‌تواند پس از رفع ایراد بار اول، مجدداً موارد دیگری را مغایر اعلام نماید چون از ده روز موعد قانونی آن گذشته است. جلسه ۴۳۶ ص ۲۴ و ۲۵

ـ اگر با اصلاح ماده مورد ایراد شورای نگهبان ماده به کلی خاصیتش را از دست بدهد می‌توان آن را حذف کرد. جلسه ۴۸۷ ص ۲۹

ـ اگر موادی از لایحه را شورای نگهبان ایراد گرفته باشد و آن لایحه برای رفع ایراد به کمیسیون فرستاده شود، کمیسیون نمی‌تواند کل لایحه را رد کند و گزارش رد بدهد در این مورد لایحه برای رفع ایراد، مجدداً به کمیسیون برگردانده می‌شود. جلسه ۴۴۲ ص ۲۵، ۲۶ و ۲۷

اعتماد اختصاص خواهد داد و چنانچه فوریت و ضرورتی در کار باشد با پیشنهاد ۱۵ نفر نماینده و تصویب مجلس دو جلسه در یك روز انجام خواهد شد.

تبصره ـ در جلساتیکه بحث هیأت دولت انجام می‌شود نطق قبل از دستور نمایندگان نخواهد بود.

مادهٔ ۱۴۳ ـ ۲۰ نفر از نمایندگان می‌توانند قبلاً ثبت‌نام نموده و نظر موافق یا مخالف خود را نسبت به هر یك از وزراء بیان نمایند. هر یك از نمایندگان فوق نیز می‌توانند مقداری از وقت خود را (حداقل ده دقیقه) در اختیار یك نماینده دیگر قرار دهند.

حداکثر مدت صحبت هر نماینده نیم ساعت و حداکثر مدت صحبت رئیس جمهور یا وزراء پیشنهادی برای ادای توضیحات و جواب سؤالات و دفاع لازم در طی دو جلسه پنج ساعت می‌باشد.

سؤالات نمایندگان در طول مدتیکه برنامه دولت مطرح است از طریق هیأت رئیسه کتباً به رئیس جمهور یا وزیر پیشنهادی ذیربط داده می‌شود.

رئیس جمهور در شروع اولین جلسه توضیحاتی را که لازم بداند به مجلس ارائه می‌نماید و در آخر هر جلسه خود و یا وزیران پیشنهادی به جواب سؤالها و ایرادها و دفاع خواهند پرداخت.

رأی اعتماد به دولت پس از آخرین صحبت رئیس جمهور و یا فردی که او تعیین می‌کند انجام می‌شود. مناط اعتبار رأی اعتماد اکثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر صاحب رأی است.

تبصرهٔ ۱ ـ هر نماینده می‌تواند درباره وزراء بعنوان موافق و مخالف با رعایت وقت مساوی موافقین و مخالفین صحبت کند.

تبصرهٔ ۲ ـ در موارد معرفی یك یا چند وزیر (کمتر از نصف مجموع وزراء) مدت بحث برای هر یك از نمایندگان و دولت نصف وقت تعیین شده برای بحث کابینهٔ کامل خواهد بود.

تبصرهٔ ۳ ـ رأی اعتماد به هیأت وزیران بصورت جداجدا برای هر یك از وزیران انجام می‌شود و چنانچه مجلس به یك یا چند وزیر رأی اعتماد نداد رئیس جمهور موظف است با رعایت اصل ۱۳۵ قانون اساسی حداکثر ظرف مدت پانزده روز فرد یا افراد دیگری را برای اخذ رأی به مجلس معرفی نماید.

مادهٔ ۱۴۴ ـ کیفیت رأی اعتماد هیأت دولت و همه مسائل مربوط به آن در مورد اصل ۸۷ و اصل ۱۳۶ طبق آئین‌نامه خواهد بود.[1]

۱ـ اصل هشتاد و هفتم ـ رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

ـ اصل یکصد و سی‌و‌ششم ـ رئیس جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

مبحث دوم

تذکر ـ سؤال ـ استیضاح ـ عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

تذکر

مادهٔ ۱۴۵ ـ در صورتیکه نماینده‌ای صلاح‌اندیشی‌هائی داشته باشد و یا در یکی از سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت و یا مؤسساتی که با سرمایه یا کمك مالی دولت اداره می‌شود یا هر نوع سازمان مؤسسه که بعضاً و یا کلاً از وجوه عمومی اداره می‌شود عملیات مخالف اصول یا بر خلاف قانون و مقررات قانونی مشاهده نماید یا از سوء جریان اداره‌ای اطلاع پیدا کند حق دارد راجع به آن موضوع توسط رئیس، هر چه زودتر به وزیر مسؤول و یا رئیس جمهور کتباً تذکر دهد. رئیس در اولین فرصت مجلس تذکر او را به دولت یا مسؤول مربوط ابلاغ و خلاصه آنرا در مجلس عنوان می‌نماید. رئیس جمهور یا معاون او و وزیر مسوول باید پاسخ کتبی را مستقیماً با امضاء خود به نماینده ابلاغ نماید.[1]

سؤال

مادهٔ ۱۴۶ ـ هر یك از نماینده‌گان می‌توانند راجع به مسائل داخلی و خارجی کشور از دولت سؤال نمایند. سؤال باید کتبی به طور صریح و اختصار بوده و در جلسه رسمی به رئیس مجلس داده شود و در همان جلسه عنوان آن قرائت و فوراً برای وزیر مربوط ارسال می‌گردد و ظرف ۴۸ ساعت تکثیر و در اختیار نماینده‌گان قرار گیرد.[2]

مادهٔ ۱۴۷ ـ بر طبق اصل ۸۸ قانون اساسی وزیر مورد سؤال مکلف است حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ سؤال، در مجلس حضور یافته و پاسخ دهد و الا از طرف رئیس مجلس بازخواست می‌شود مگر در مواردی که وزیر رسماً تقاضای تأخیر نموده و پس از صحبت یك مخالف و یك موافق هر کدام پنج دقیقه در این مورد رأی‌گیری به عمل خواهد آمد. وزیر و نماینده‌ای که سؤال نموده بر طبق بند ۴ مادهٔ ۷۶ صحبت می‌نمایند.[3]

---

۱ ـ تذکرات نماینده‌گان به مسؤولین اجرائی باید توسط رئیس قرائت شود. جلسه ۵ ص ۲۱

۲ ـ در خصوص اینکه آیا یك نماینده می‌تواند چند سؤال را در یك نامه یکجا مطرح کند نظر مجلس این بوده که اگر سؤالات متعدد است در چند سؤال بنویسند که وقت برای پاسخ بیشتر باشد. جلسه ۱۷۴ ص ۳۲

۳ ـ اصل هشتاد و هشتم ـ در هر مورد که حداقل یك چهارم کل نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یك از نماینده‌گان از وزیر مسؤول، درباره یکی از وظایف آنان سئوال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یك ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.

تبصره ـ در صورتیکه سؤال به امضاء چند نفر باشد نماینده منتخب سؤال‌کنندگان صحبت خواهد کرد.

مادهٔ ۱۴۸ ـ در صورتیکه سؤال‌کننده با پاسخ وزیر قانع نشود رئیس مجلس به تقاضای سؤال‌کننده موضوع را به کمیسیون تفحص ارجاع می نماید کمیسیون مزبور مکلف است از تاریخ ارجاع سؤال بدون فوت وقت ظرف ۱۵ روز برای روشن شدن مطلب به هر طریق که صلاح بداند اعم از خواستن سوابق امر و یا اخذ توضیح کتبی یا شفاهی از شخص وزیر و هرگونه تحقیقات دیگری که لازم بداند به موضوع رسیدگی نموده گزارش خود را تنظیم و به مجلس تقدیم دارد و این گزارش در دستور هفته بعد قرار خواهد گرفت و بدون بحث در مجلس قرائت خواهد شد.

تبصره ـ در صورتیکه سؤال‌کننده کتباً نسبت به سؤال خود اعلام انصراف کند، اعلام انصراف به وسیله رئیس مجلس یا منشی در جلسه علنی قرائت می‌شود.

مادهٔ ۱۴۹ ـ در اجرای اصل ۷۶ قانون اساسی[1] هرگاه نماینده‌ای تحقیق و تفحص در هر یك از امور کشور را لازم بداند درخواست خود را کتباً از طریق هیأت رئیسه مجلس به کمیسیونی که امر مزبور در تخصص آن است تقدیم می‌نماید و کمیسیون اطلاعاتی را که در آن زمینه دارد در اختیار وی قرار میدهد، در صورتی که نماینده مزبور اطلاعات موجود در کمیسیون را کافی تشخیص ندهد کمیسیون از نماینده مزبور در اولین فرصت دعوت به عمل می‌آورد و دلائل ضرورت تحقیق و تفحص در زمینه مورد نظر را استماع می‌نماید و پس از بررسی، نظر خود را مبنی بر تصویب یا رد درخواست نماینده به مجلس گزارش میدهد. این گزارش خارج از نوبت در دستور مجلس قرار می‌گیرد. در صورتیکه گزارش مبنی بر تصویب باشد در مجلس پس از گزارش کمیسیون به وسیله مخبر بدون بحث رأی‌گیری به عمل می‌آید و در صورتی که گزارش کمیسیون مبنی بر رد درخواست تحقیق و تفحص باشد، نماینده درخواست‌کننده پس از گزارش مخبر می‌تواند حداکثر به مدت ده دقیقه از درخواست خود دفاع نماید. در صورت تصویب، انجام تحقیق و تفحص به همان کمیسیون همراه با نمایندگان درخواست‌کننده تفحص محول می‌گردد. کمیسیون پس از انجام تحقیق و تفحص نتیجه را به مجلس گزارش خواهد نمود.

تبصرهٔ ۱ ـ ارگان موضوع تحقیق و تفحص، موظف است کلیه مدارك و اطلاعات مورد نیاز کمیسیون را برای بررسی در اختیار قرار دهد.

تبصرهٔ ۲ ـ مهلت انجام تفحص مطابق مادهٔ ۴۸ آئین نامه است.[2]

۱ـ اصل هفتاد و ششم ـ مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

۲ـ اگر مجلس در مواردی رأی به تحقیق و تفحص داد و کار تحقیق طولانی شد تا جائی که مجلس به آخر دوره رسید درباره آنها مانند طرحها و لوایح معوقه عمل خواهد شد. جلسه ۴۹۶ ص ۲۹

استیضاح

مادهٔ ۱۵۰ ـ نماینده مجلس می‌تواند با در نظر گرفتن اصل هشتاد و نهم قانون اساسی وزیر یا هیأت وزیران را مورد استیضاح قرار دهد. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که به امضای حداقل ده نفر از نمایندگان برسد.

مادهٔ ۱۵۱ ـ تقاضای استیضاح نمایندگان از وزیر یا وزیران باید کتباً در جلسه علنی به رئیس مجلس داده شود و در آن، موضوع استیضاح باید صریحاً و با ذکر مورد یا موارد معین شود. تقاضای مزبور در آن جلسه یا جلسه بعد قرائت می‌شود و بدون مباحثه تقاضا پذیرفته شده و برای وزیر یا وزیرا فرستاده می‌شود.

مادهٔ ۱۵۲ ـ چنانچه سؤال یا استیضاح نمایندگان با عمل نهادهای انقلابی جدید یا آینده که از بودجه دولت استفاده مینمایند و به موجب قانون در حوزه اختیارات قوهٔ اجرائیه مملکت می باشند ارتباط داشته باشد، آن سؤال یا استیضاح از طریق رئیس جمهور یا وزیری که نهاد مورد بحث در حوزه مسؤولیت او قرار گرفته صورت می‌گیرد.

مادهٔ ۱۵۳ ـ وزیر یا هیأت وزیران موظف‌اند ظرف ده روز پس از طرح استیضاح، در مجلس حضور یافته و توضیحات لازم را بدهند تعیین وقت استیضاح در ظرف ده روز با پیشنهاد وزیر یا هیأت وزیران و تصویب هیأت رئیسه مجلس در دستور هفتگی قرار می‌گیرد و تعیین وقت در مدت مقرر در این ماده حتمی است.

تبصره ـ حداکثر وقت برای رئیس جمهور یا چند وزیر بمنظور دفاع از استیضاح پنج ساعت و برای یك وزیر سه ساعت خواهد بود.

مادهٔ ۱۵۴ ـ استیضاح‌کنندگان مجاز نخواهند بود در ضمن استدلال و توضیحات خود، موضوع‌های دیگری را که به موارد استیضاح مربوط نیست مورد بحث قرار دهند. پس از بیانات استیضاح‌کنندگان رئیس جمهور و یا وزیر مورد استیضاح به دفاع از خود می‌پردازند.

تبصرهٔ ۱ ـ بیانات استیضاح‌کنندگان و پاسخ آنها باید در یك یا چند جلسه متوالی ایراد شود.

تبصرهٔ ۲ ـ وزیر یا وزیران مورد استیضاح، می‌توانند حداکثر یکساعت از وقت دفاع خود را در اختیار یك یا دو نفر از نمایندگان موافق قرار دهند.

مادهٔ ۱۵۵ ـ پس از پاسخ وزیر یا وزیران مورد استیضاح، حداکثر دو نفر از نمایندگان استیضاح کننده حق دارند توضیحات تکمیلی بدهند به شرطی که آن توضیحات مختصر بوده و صحبت هر کدام از ربع ساعت تجاوز ننماید. رئیس جمهور یا وزیر مورد استیضاح هم می‌تواند حداکثر نیمساعت مجدداً از خود دفاع کند.

مادهٔ ۱۵۶ ـ پس از آنکه وزیر یا هیأت‌وزراء در مجلس حاضر شدند و استیضاح به عمل آمد

و مذاکرات خاتمه یافت استیضاح شونده باید تقاضای رأی اعتماد کند. مجلس وارد اخذ رأی اعتماد به دولت یا وزیر مربوط می‌شود.

مادهٔ ۱۵۷ ـ در صورتیکه وزیر یا هیأت وزیران مورد استیضاح، در مجلس حاضر نشوند استیضاح کنندگان مطالب خود را بیان می‌کنند در این صورت و در صورت حضور و استنکاف از تقاضای رأی اعتماد در صورتیکه مجلس مقتضی بداند رئیس اعلام رأی عدم اعتماد می‌کند.

مادهٔ ۱۵۸ ـ در صورتیکه پس از تقاضای رأی اعتماد از طرف وزیر یا هیأت وزیران، مجلس رأی اعتماد ندهد و یا در صورت استنکاف استیضاح شوندگان از تقاضای رای اعتماد و یا در صورت عدم حضور آنان در مجلس رأی به عدم اعتماد دهد استیضاح شونده عزل می‌شود و به موجب اصل ۸۹ قانون اساسی وزراء معزول، نمی‌توانند در هیأت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود عضویت داشته باشند.[۱]

مادهٔ ۱۵۹ ـ در موقعی که استیضاح در دستور مجلس است تغییر دستور به هیچ وجه جایز نیست مگر در موارد لوایح و طرحهای سه فوریتی.

چگونگی بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

مادهٔ ۱۶۰ ـ تقاضای رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور وقتی قابل طرح در مجلس است که حداقل به امضای یك سوم نمایندگان منتخب رسیده باشد.

مادهٔ ۱۶۱ ـ تقاضای مزبور باید کتباً در جلسه علنی به رئیس مجلس داده شود، این تقاضا

۱ـ اصل هشتاد و نهم ـ ۱ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یك از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور دربارهٔ استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتیکه مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲ ـ در صورتی که حداقل یك‌سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظائف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یك ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.

باید در اولین جلسه قرائت و از رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برسد.

مادهٔ ۱۶۲ ـ وقت برای مذاکره طرفین، هر کدام حداکثر پنج ساعت خواهد بود که متناوباً انجام می‌پذیرد.

تبصرهٔ ۱ ـ مدت صحبت برای هر یك از موافقین یا مخالفین حداکثر نیم‌ساعت خواهد بود که با رأی مجلس تا یك ساعت قابل تمدید است.

تبصرهٔ ۲ ـ رئیس جمهور می‌تواند در جلسات شرکت نماید و پنج ساعت وقت به ایشان و نمایندگان موافق وی تعلق دارد و هر طور که بخواهند می‌توانند تقسیم نمایند.

مادهٔ ۱۶۳ ـ رأی‌گیری در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور علنی و با ورقه بوده و با رأی دوسوم نمایندگان حاضر صاحب رأی در جلسه به تصویب می‌رسد.

مبحث سوم

منع تعقیب نمایندگان (اصل ۸۶ قانون اساسی)

مادهٔ ۱۶۴ ـ بر طبق اصل ۸۶ قانون اساسی نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف خود داده‌اند تعقیب و یا توقیف کرد.[۱]

فصل دهم

تعطیلات مجلس ـ مرخصی‌ها ـ غیبت ـ هیأت‌هائی که از مجلس انتخاب می‌شوند

تعطیلات مجلس

مادهٔ ۱۶۵ ـ تعطیل تابستانی مجلس هر سال ۲۰ الی ۳۰ روز است که موقع و مدت آن با تشخیص مجلس تعیین می‌شود. علاوه بر آن نمایندگان شهرستانها می‌توانند به مدت دو الی پنج روز در هر ماه از روزهای غیر تعطیل رسمی به عنوان سرکشی به حوزه انتخابیه خود بروند. تعیین روزهای مربوط و حدود مدت با توافق هیأت رئیسه و رئیس کمیسیون مربوط خواهد بود و این مدت جزء غیبت و مرخصی به حساب نخواهد آمد.

تبصره ـ در صورت ضرورت، رئیس مجلس می‌تواند با تقاضای عده‌ای از نمایندگان مجلس که تعداد آنها نباید کمتر از ۵۰ نفر باشد یا درخواست دولت در اوقات تعطیل با ذکر

۱ـ اصل هشتاد و ششم ـ نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

دلیل مجلس را به طور فوق‌العاده دعوت به انعقاد نماید.

مرخصیها

مادهٔ ۱۶۶ ـ به هیچ نماینده‌ای در سال بیش از یکماه مرخصی متوالی یا متناوب با استفاده از حقوق داده نخواهد شد.

تبصرهٔ ۱ ـ استفاده از مرخصی ضروری بدون حقوق با موافقت هیأت رئیسه، حداکثر یك ماه در سال خواهد بود.

تبصرهٔ ۲ ـ هرگاه نماینده‌ای بخواهد در غیر ایام تعطیل مجلس و غیر ایام مرخصی، طبق دعوت رسمی یا مأموریت برای امور غیرشخصی مسافرت نماید باید تقاضای خود را به ضمیمه دعوتنامه به هیأت رئیسه مجلس تسلیم نماید. هیأت رئیسه در صورتی که حضور آن نماینده را در مجلس در ایام تقاضا شده غیرضروری تشخیص بدهد با آن موافقت می‌کند و به اطلاع مجلس نیز می‌رساند. مدت این مسافرت، غیبت با اجازه محسوب می‌گردد و جزء مرخصی سالانه منظور نخواهد شد.

تبصرهٔ ۳ ـ شرکت در دعوتهای رسمی دسته جمعی باید با موافقت مجلس باشد و هیچ یك از نمایندگان در هر دوره نمایندگی بیش از یك مرتبه از دعوتهای رسمی دسته جمعی استفاده نخواهد کرد مگر با تصویب مجلس.

تبصرهٔ ۴ ـ مرخصی برای سفر حج و یا مأموریتهای خارج از کشور برای همه نمایندگان در طی دوره نمایندگی یکبار میسر است مگر با تصویب مجلس.

غیبت نمایندگان

مادهٔ ۱۶۷ ـ نماینده‌ای که بیش از یکصد ساعت متوالی یا دویست و پنجاه ساعت غیرمتوالی از اوقات رسمی جلسات مجلس و کمیسیون را بدون عذرموجه در یکسال غیبت نماید بدون حق استرداد در مهلت پانزده روز مستعفی شناخته خواهد شد. کلیه نمایندگان منتخب مردم که اعتبارنامه برای آنها صادر شده است مشمول مفاد این ماده خواهند بود.

هم‌چنین از تاریخ تصویب این قانون نماینده‌ای که به علت ناتوانی جسمی و یا بیماری بیش از چهار ماه در یکسال غیبت موجه داشته باشد بنا به درخواست ۳۰ نفر از نمایندگان و تصویب دوسوم از نمایندگان حاضر مبنی بر عجز وی از ایفای وظایف نمایندگی، سمت نمایندگی خود را از دست خواهد داد.

تبصرهٔ ۱ ـ تا یك هفته پس از اعلام رسمی مستعفی شناخته شدن نماینده‌ای، در صورتی که خود وی یا نماینده دیگری به غیرموجه بودن غیبت، اعتراض نماید و آنرا کتباً تسلیم هیأت رئیسه کند این اعتراض در اولین فرصت در مجلس مطرح می‌شود و پس از صحبت حداکثر دو

مخالف و دو موافق (هر یك به مدت یکربع ساعت) در صورتی که مجلس با اکثریت مطلق نمایندگان حاضر به موجه بودن غیبت نماینده مورد بحث رأی دهد، غیبت موجه شناخته خواهد شد.

یك نفر از هیأت رئیسه مجلس به عنوان موافق و نماینده مورد بحث به عنوان مخالف برای صحبت، حق تقدم خواهند داشت.

تبصرهٔ ۲ ـ محاسبه ساعات غیبت در کمیسیونها با رؤسای کمیسیونها و در جلسات رسمی مجلس با هیأت رئیسه می‌باشد و در هر دو صورت اعلان رسمی غیبت با رئیس مجلس خواهد بود.

تبصرهٔ ۳ ـ نماینده مستعفی شناخته شده در صورتیکه به غیرموجه بودن غیبت اعتراض کرده باشد ولی در موقع طرح اعتراض نتواند و یا نخواهد در مجلس حضور یابد می‌تواند لایحه دفاعیه خود را برای طرح در مجلس حداکثر تا موقع طرح تحویل مجلس نماید که در اینصورت این لایحه با حق تقدم در فرصت مقرر برای صحبت مخالفین قرائت خواهد شد. مدت قرائت لایحه حداکثر نیم ساعت خواهد بود.

مادهٔ ۱۶۸ ـ هیچ یك از نمایندگان قبل از تحصیل مرخصی طبق مادهٔ ۱۷۰ نمی‌تواند غیبت نماید مگر در صورت عذرموجه از قبیل بیماری یا حوادث غیرمترقبه.

مادهٔ ۱۶۹ ـ به غیبت بی‌اجازه و بدون عذرموجه، حقوق تعلق نمی‌گیرد.

مادهٔ ۱۷۰ ـ اجازه مرخصی تمام مدت یك جلسه یا قسمتی از جلسات مجلس با موافقت ریاست مجلس و از کمیسیونها و شعب با رؤسای کمیسیونها و شعب است.

هیأتهائی که از مجلس انتخاب می‌شوند

مادهٔ ۱۷۱ ـ با پیشنهاد هیأت رئیسه یا پانزده نفر از نمایندگان در هر موقعی که مجلس صلاح بداند می‌تواند فردی یا هیأتی از نمایندگان را با تعیین مدتی انتخاب کند که مأمور انجام امری از امور مربوطه بشوند. طرز انتخاب آنان طبق مادهٔ ۵۴ انجام خواهد گرفت.

تبصرهٔ ۱ ـ فرد یا هیأت، موظف است در اولین فرصت پس از خاتمه کار گزارش کار خود را به مجلس بدهد.

تبصرهٔ ۲ ـ در مواردیکه طبق قوانین و آئین‌نامه، تعیین مدت نشده است افرادی که از طرف مجلس مأموریت یا نمایندگی پیدا می‌کنند باید هر ۶ ماه یك مرتبه گزاش کار خود را به مجلس بدهند، و هیأت رئیسه گزارش را برای اطلاع نمایندگان طبع و توزیع می‌نماید و در صورت تصویب مجلس برای دریافت نظر نمایندگان در جلسه علنی مطرح خواهد کرد.

تبصرهٔ ۳ ـ اگر انتخاب در ارتباط با وظایف کمیسیونهای مجلس باشد انتخابات در خود کمیسیون انجام می‌شود و نیازی به طرح در مجلس نیست.

تبصرهٔ ۴ ـ اگر تعداد کاندیداها مطابق تعدادی باشد که باید انتخاب شوند آراء نصف به اضافه یك حاضرین کافی است مگر در مواردی که نصاب خاصی داشته باشد.
مادهٔ ۱۷۲ ـ در موقع انتخاب افراد و هیأتها، نماینده‌گان می‌توانند خود و یا دیگران را نامزد نمایند مگر در مواردیکه روش دیگری پیش بینی شده باشد.

فصل یازدهم

انتظام محوطه مجلس و اختیارات رئیس ـ مخبرین و تماشاچیان ـ تخلفات تماشاچیان و مجازات آنها ـ جایگاه نماینده‌گان و ریاست جمهوری و اعضای شورای نگهبان و وزراء در تالار جلسه

مادهٔ ۱۷۳ ـ حفظ انتظام و امنیت محوطه مجلس به عهده رئیس مجلس و در غیاب او به عهده نواب رئیس است و هیچ مقام و قوه‌ای بدون اجازه رئیس، حق مداخله در محوطه و امور مجلس را ندارد.

منع ورود به جلسه
مادهٔ ۱۷۴ ـ به غیر از رئیس جمهور و معاون او و وزراء و مشاوران آنان و اعضای شورای نگهبان و معاونان پارلمانی وزراء که به مجلس معرفی شده باشند و آن عده از کارکنان و مستخدمین مجلس که از طرف هیأت رئیسه اجازه ورود به جلسه را دارند هیچ کس حق ورود به تالار جلسه را موقع تشکیل جلسه نخواهد داشت مگر از اعضای اداری مجلس که رئیس مجلس او را احضار کرده باشد.
تبصره ـ در صورتیکه مسؤولین اجرائی یا قضائی از طرف رئیس برای دفاع و توضیح لایحه و یا طرح دعوت شده باشند شرکت آنان در جلسه بلامانع است.

مسئولیت مشترك هیأت رئیسه
مادهٔ ۱۷۵ ـ رئیس مجلس و سایر اعضای هیأت رئیسه در مورد انجام وظایف محوله در این آئین‌نامه در برابر مجلس مسؤولیت مشترك دارند.
مادهٔ ۱۷۶ ـ در مواردیکه حداقل ۲۵ نفر از نماینده‌گان به کیفیت اداره جلسه و ایفای وظایف رئیس یا سایر اعضاء هیأت رئیسه معترض باشند می‌توانند تشکیل جلسه مشترك رؤسای کمیسیونها و هیأت رئیسه را برای بررسی اعتراضات، کتباً درخواست نمایند که باید این جلسه در اولین فرصت تشکیل و با حضور سه نفر از منتخبین نماینده‌گان معترض به مسأله رسیدگی نماید. متن این تقاضا در جلسه رسمی قرائت نخواهد شد.

تبصرهٔ ۱ ـ در صورتیکه اکثریت رؤسای کمیسیونها و اعضاء هیأت رئیسه رأی بر عدم صلاحیت فرد مورد اعتراض دادند نماینده یا نمایندگان مورد اعتراض موظف به استعفای خود از هیأت رئیسه می‌باشند.

تبصرهٔ ۲ ـ گزارش کمیسیون در جلسه غیر رسمی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در جلسه علنی رأی‌گیری به عمل خواهد آمد.

تبصرهٔ ۳ ـ استعفاء در اولین جلسه علنی مجلس مطرح و بدون بحث به رأی گذاشته می‌شود. در صورت عدم پذیرفته شدن استعفاء، مستعفی به کار خود ادامه خواهد داد و در صورت پذیرفته شدن استعفاء حق شرکت در انتخابات مجدد را دارد.

مخبرین و تماشاچیان

مادهٔ ۱۷۷ ـ مخبرین جراید و رادیو تلویزیون و تماشاچیان با داشتن کارت مخصوص همان جلسه و نیز مأمورین انتظامی در محلهای مخصوص، حق حضور خواهند داشت و باید در تمام مدت جلسه ساکت باشند و از هرگونه تظاهر خودداری کنند و در غیر اینصورت با دستور رئیس تالار جلسه را ترك می‌نمایند و در صورتیکه عمل تماشاچیان مستوجب تعقیبات کیفری بشود تماشاچی توسط مأمورین انتظامی مستقر در مجلس توقیف و به مراجع صالحه تسلیم خواهد شد.

تبصرهٔ ۱ ـ هر یك از نمایندگان می‌تواند در هر جلسه حداکثر تا سه نفر که به آنها اعتماد دارد درخواست صدور کارت ورود به تالار جلسه را بنماید.

تبصرهٔ ۲ ـ دبیرخانه مجلس با رعایت موازین تعیین شده از طرف هیأت رئیسه برای خبرنگاران جرائد داخلی که بر طبق قانون مطبوعات اجازه انتشار دارند و برای خبرنگاران خارجی که وزارت ارشاد معرفی نماید، کارت موقت غیرقابل انتقال صادر می‌نماید.

منع حمل اسلحه در محوطه مجلس

مادهٔ ۱۷۸ ـ حمل هر نوع اسلحه برای کسانی که وارد ساختمان اصلی مجلس می‌شوند به استثنای مأمورین انتظامی مستقر در مجلس و یا مجاز به ورود در محوطه مجلس اکیداً ممنوع است.

جایگاه نمایندگان و ریاست جمهوری و اعضای شورای نگهبان و وزراء در تالار جلسه

مادهٔ ۱۷۹ ـ جایگاه نمایندگان، پس از ارائه اعتبارنامه به دبیرخانه مجلس به حکم قرعه تعیین می‌شود و در دفتر مخصوص ثبت خواهد شد. قرعه‌کشی هر ۶ ماه یك مرتبه تجدید می‌شود. در دو ردیف اول رئیس جمهور و مشاوران او و اعضای شورای نگهبان و هیأت وزیران و معاونان پارلمانی خواهند نشست.

فصل دوازدهم

ادارات مجلس و تمرکز کلیه امور مالی و اداری و قانونگذاری و اختیارات هیأت رئیسه - وظایف منشیان و کارپردازان - بودجه مجلس

ادارات مجلس و تمرکز کلیه امور مالی و اداری و قانونگذاری و اختیارات هیأت رئیسه

مادهٔ ۱۸۰ - کلیه امور اداری مجلس اعم از مالی، استخدامی و سازمانی و غیره در همه حال به عهده هیأت رئیسه است که بر طبق قوانین خاص مصوب مجلس تحت نظر رئیس اداره می شود و نیز کلیه احکام صادره اعم از ترفیع و اضافه و نقل و انتقالات کارمندان و کلیه کارکنان مجلس طبق بودجه مصوب باید به امضای رئیس مجلس برسد. و نیز کلیه نامه های مربوط به امور قانونی و پارلمانی چه از طرف کمیسیونها و چه از طرف ادارات با امضای رئیس مجلس یا اشخاصی از هیأت رئیسه که از طرف رئیس معین می شود صادر می گردد.

وظایف منشیان

مادهٔ ۱۸۱ - مراقبت در ضبط و تحریر صورت مذاکرات و طبع و توزیع آن و نیز قرائت لوایح و طرحها و پیشنهادات و نوشته ها و مطالبی که باید به اطلاع مجلس برسد از وظایف منشیان مجلس است علاوه بر این تنظیم پیشنهادهای واصله از طرف نمایندگان به ترتیب وصول با قید شماره و ترتیب اجازاتی که نمایندگان در جلسه برای نطق می خواهند با رعایت حق تقدم و قید شماره ترتیب به عهده آنان است.

وظایف کارپردازان

مادهٔ ۱۸۲ - وظایف کارپردازان عبارت است از امور کارپردازی مجلس و تهیه بودجه سالانه به ترتیبی که در ماده بعد مقرر است و مراقبت در حفظ و اداره و ثبت ابنیه و اموال و مؤسسات مجلس و نظارت در اجرای بودجه و تطبیق احکام مذکور در مادهٔ ۱۸۰ با بودجه مصوبه، قبل از امضای رئیس مجلس و پرداخت ها و امضای حوالجات و چکها و کلیه اسناد خرج که باید از صندوق مجلس پرداخت شود.

تبصره - اسناد خرج که باید از صندوق مجلس پرداخت شود و همچنین حوالجات و چکها باید لااقل به امضای دو نفر از کارپردازان برسد.

بودجه مجلس

مادهٔ ۱۸۳ - کارپردازان تا پانزده آذرماه هر سال بودجه سال بعد مجلس را تهیه و پس از

تصویب هیأت رئیسه منتهی تا اول دی ماه برای ارجاع به کمیسیون محاسبات تقدیم مجلس می نمایند. کمیسیون پس از رسیدگی، گزارش آنرا منتهی تا ۱۵ دیماه به منظور درج در بودجه کل کشور از طریق رئیس، برای هیأت دولت می‌فرستد و دولت عیناً آن را ضمن بودجه کل کشور به مجلس می‌دهد و بعد از تصویب مجلس، اجازه اجرای آن به کارپردازی داده خواهد شد.

فصل سیزدهم

حقوق نمایندگان ـ تفسیر قوانین

مادهٔ ۱۸۴ ـ مقرری و مخارج سمت و مسؤولیت نمایندگان با پیشنهاد کمیسیون محاسبات و تصویب کمیسیون مشترك هیأت رئیسه و کمیسیون برنامه و بودجه برای هر دوره تعیین و در بودجه سالانه گنجانده می‌شود. قبل از تصمیم مجدد در هر دوره، مطابق مصوب دوره قبل عمل خواهد شد.

تفسیر قوانین

مادهٔ ۱۸۵ ـ شرح و تفسیر قوانین عادی که به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی از مختصات مجلس است چه به صورت لوایح و چه به صورت طرحها یك شوری است و می‌تواند به طور عادی یا به صورت فوریت مورد مذاکره قرار گیرد و بحث در کلیات و جزئیات از هم تفکیك نمی‌شود.[1]

مادهٔ ۱۸۶ ـ در صورتیکه تفسیر به صورت دو فوریتی و سه فوریتی نباشد پس از گزارش کمیسیون و توضیح مخبر، یك مخالف و یك موافق هر یك حداکثر به مدت ده دقیقه صحبت خواهند کرد و با پیشنهاد ده نفر از نمایندگان و تصویب مجلس مدت صحبت و تعداد مخالف و موافق قابل تغییر است.[2]

مادهٔ ۱۸۷ ـ در صورتیکه گزارش کمیسیون و همین‌طور پیشنهادات دیگر که به کمیسیون رسیده بود به تصویب مجلس نرسد، هر نماینده می‌تواند نظر خود را کتباً به هیأت رئیسه بدهد

۱ـ اصل هفتاد و سوم ـ شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

۲ـ در مورد تفسیر قوانین، فقط نماینده‌ها و مجلس حق اظهارنظر دارند و به دولت مربوط نمی‌شود. جلسه ۲۲ ص ۱۴.

ـ اگر گزارش کمیسیون در مورد تفسیر قانون رأی نیاورد نماینده دولت هم می‌تواند روی پیشنهادها صحبت کند جلسه ۲۲ ص ۲۴

و پیشنهادات به ترتیب وصول مورد بحث قرار می گیرد و اگر پیشنهادی به تصویب نرسید سؤال برای بحث بیشتر به کمیسیون ارجاع می شود.

مادهٔ ۱۸۸ ـ در موارد دو فوریتی و سه فوریتی پس از طرح ابهام توسط نماینده دولت یا رئیس مجلس، نمایندگان نظر خودشان را به صورت پیشنهاد، کتباً به هیأت رئیسه می دهند و نظریات به توسط یکی از منشیان ابتداء قرائت و به ترتیب وصول و به شیوه پیشنهادات، مورد بحث و رأی گیری قرار می گیرد.

قانون نحوه رسیدگی به آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی

مادهٔ واحده ـ الف ـ کلیه پیشنهادهای نمایندگان محترم به وسیله هیأت رئیسه به کمیسیون تدوین آئین نامه ارجاع خواهد شد کمیسیون طی مهلتی که از طرف هیأت رئیسه تعیین می شود گزارش خود را تقدیم مجلس خواهد کرد.

ب ـ پنج عضو جدید با انتخاب مستقیم مجلس به کمیسیون آئین نامه اضافه خواهد شد.

ج ـ هنگام تصویب نهائی آئین نامه داخلی درباره موادی که در مدت مقرر پیشنهاد درباره آنها نرسیده و یا پیشنهادات مورد قبول کمیسیون واقع و ملحوظ گردد بدون بحث رأی گیری می شود.

قانون فوق مشتمل بر مادهٔ واحده که یك فوریت آن در جلسه بیست و نهم دیماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه به تصویب رسیده بود در جلسات بیست و نه با حضور شورای محترم نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول ـ تشکیلات کمیسیون

مادهٔ ۱ ـ تشکیلات کمیسیون اصل نود، که بر اساس آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی تشکیل می شود دارای دو واحد می باشد.

الف ـ واحد رسیدگی به شکایات که اعضای آن کلاً از نمایندگان خواهد بود و طبق آئین نامه داخلی انجام وظیفه می نمایند.

ب ـ واحد دفتر که افراد آن از طرف هیأت رئیسه مجلس معین می شوند. حدود وظایف و اختیارات کارکنان واحد به وسیله هیأت رئیسه کمیسیون تعیین می شود و زیر نظر رئیس کمیسیون انجام وظیفه می نمایند.

تبصره ـ هیأت رئیسه کمیسیون اصل نود می تواند برای هر یك از واحدهای فوق به تعداد مورد نیاز بخشهایی را تشکیل دهد.

فصل دوم ـ صلاحیت و حدود اختیارات کمیسیون

مادهٔ ۲ ـ علاوه بر اختیارات مصرحه در مادهٔ واحده مصوب ۵۹/۱۱/۱ و تبصره الحاقی آن مصوب ۶۴/۲/۵، این کمیسیون می تواند جهت کسب اطلاعات کافی از مسؤولین مذکور در آن ماده دعوت یا مستقیماً با آنها مکاتبه نماید و آنها مکلف به اجابت هستند و در صورت تخلف و ثبوت جرم عدم پاسخگوئی توسط کمیسیون و اعلام آن، دادگاه صالح موظف است خارج از نوبت رسیدگی و در صورت ثبوت جرم مقدار کیفر مذکور در تبصره مادهٔ واحده را مشخص و نتیجه را به کمیسیون اعلام نماید و در این پرونده دادگاه رسیدگی کننده به جرم عدم پاسخگوئی حق رسیدگی به اصل شکایتی را که در کمیسیون مطرح است ندارد.

تبصرهٔ ۱ ـ هر بخش می تواند با موافقت رئیس کمیسیون در صورتی که مقتضی بداند از شاکی و مشتکی عنه برای اداء توضیحات و روشن شدن چگونگی موضوع دعوت به عمل آورد و عدم اجابت مشتکی عنه تخلف محسوب ولیکن مجازات مذکور درمادهٔ ۲ این قانون را نخواهد داشت.

تبصرهٔ ۲ ـ دبیرخانه موظف است نامه های طبقه بندی شده و مستقیم را بدون گشودن، ثبت و در اختیار هیأت رئیسه کمیسیون قرار دهد.

مادهٔ ۳ ـ چنانچه شکایتی نیاز به تحقیق و بررسی داشته باشد، کمیسیون می تواند بازرس یا بازرسانی را از میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب هیأت رئیسه کمیسیون اعزام نماید. در اینصورت مسؤولین ذیربط موظفند همکاری لازم را از هر جهت با آنان معمول دارند.

تبصره ـ بازرس یا بازرسان اعزامی می توانند در صورت لزوم فرد یا افراد متخصصی را هر چند غیر نماینده باشد، با تصویب هیأت رئیسه کمیسیون همراه خود برای بازرسی دعوت نمایند.

مادهٔ ۴ ـ بازرس یا بازرسان موظفند کلیه موازین شرعی را رعایت و گزارش مأموریت خود را به انضمام نظریات کتبی فرد یا افراد متخصص در مواردی که همراه باشند با امضاء، حداکثر ظرف مدتی که هیأت رئیسه کمیسیون معین می نماید تسلیم کمیسیون نمایند.

مادهٔ ۵ ـ کمیسیون صرفاً به شکایاتی که از روش و طرز کار مجلس یا قوای مجریه و قضائیه باشد رسیدگی می نماید.

تبصره ـ کمیسیون پس از بررسی لازم و احراز تخلف از دادگاه صالح تقاضای رسیدگی قضائی خارج از نوبت را می نماید. دادگاه مکلف است پس از صدور حکم نتیجه را به کمیسیون اطلاع دهد.

مادهٔ ۶ ـ تغییر شغل و پست در وضعیت مسؤول و یا مأمور متخلف از نظر رسیدگی تأثیری نخواهد داشت.

مادهٔ ۷ ـ مسؤولین مذکور در مادهٔ واحده مصوب ۱۳۵۹/۱۱/۱ در صورتیکه عمداً جواب

خلاف واقع به کمیسیون داده باشند، موضوع با اعلام کمیسیون در مراجع قضائی رسیدگی خواهد شد.

مادهٔ ۸ ـ رسانه های عمومی از قبیل صدا و سیما و روزنامه ها در صورت تمایل به اعلان گزارشاتی را که مربوط به عموم باشد و کمیسیون اصل نود از طریق تریبون مجلس اعلان می کند بدون هر نوع تغییر و تفسیری به اطلاع عامه برسانند. متخلف طبق قوانین مربوطه مجازات خواهد شد.

مادهٔ ۹ ـ کلیه مقررات مغایر با این قانون از تاریخ لازم الاجرا شدن ملغی خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر نه ماده و پنج تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و پنجم آبان ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

نشر همراه منتشر کرده است:

* **مبانی و کلیات علم حقوق**

دکتر سید جلال‌الدین مدنی

* **روانشناسی و جامعه شناسی جنائی**

دکتر محمدحسین فرجاد

* **تاریخ اندیشه اجتماعی**

بارنز و بکر / دکتر جواد یوسفیان

* **افکار عمومی، تبلیغ و آوازه‌گری**

رفیق سکّری / حسین کرمی

* **عهدنامه مودت ایران و شوروی**

دکتر بهرام نوازنی

* **عروض**

دکتر جلیل تجلیل

* **آوازهای واپسین(مجموعه شعر)**

عبدالجبار کاکائی

* **خانواده جولای (رمان)**

نادین گوردیمر / لیلی مصطفوی کاشانی

* **کودک سیاه**

کامارالی / فرهاد غبرائی

* **ستارگان همچون غبار**

آیزاک آسیموف / پیمان اسماعیلیان خامنه